

صفحه	سطر	ابواب فصول مع علامه متفصیلین
۴۴	۶۱	طریق کتاد و کتاب حسام - ایضاً
۴۴	۸	کیفیت و وجه تمییز چارسو و مقام ابراهیم و حطیم و نیز اباحت و منافی بودن و نحوه حیف و جمل عرفات و جل حنث و سب و کفر و اصرار و عرفات و درخت و مسجد ابراهیم و زکاة و ادوی مختصر و مساح و خنصره الاصولی و وسطی و عقیده نور اول و ثانی و محاسب - باب و فصل اول -
۵۳	۱۴	طریق ادوی ج بقاعند و کلیه - باب و فصل اول -
۶۸	۱۹	طریق و فسی - باب و فصل اول -
۹۰ - ۹۱	۱۴ - ۱۵	حال منازل مدینه منوره - باب و فصل اول -
۴۴	۱	حال مسجد و منار الی طریق مقرر و مسجد مدینه منوره و زیارت مراد حضرت باب و فصل اول -
۸۶	۱	زیارت عصم و شهادت احمد و دیگر حضرت ائمه و فصل مساجد و امامی مدینه منوره - باب و فصل اول -
۹۶	۱۵	طریق و خلد و طن - باب و فصل اول -
۹۷	۵	حال خیرج کر آید فرج - باب و فصل اول -
۹۸	۹	فصل دوم از باب اول فهرست مقامات اجابت و عالمه معظمه و نوح متبرک آن
۹۹	۳	فصل سوم از باب اول فهرست مقامات متبرکه که معظمه و قریب و جوار آن مع کیفیت بعض مقامات -
۱۰۵	۱	فصل چهارم از باب اول فهرست تبرکات و آسیای مدینه که معظمه و کیفیت بعض
۱۰۷	۹	فصل پنجم از باب اول فهرست مقامات اجابت و امام مدینه منوره -
۱۱۰	۱۳	فصل ششم از باب اول فهرست کیفیت مقامات زیارت امام و خاص مدینه منوره
۱۱۹	۱۶	فصل هفتم از باب اول فهرست کیفیت تبرکات غیر مدینه منوره -

مجموعه	سطر	ایرانی و فصول مع نصابه مضامین
۱۲۳	۱	باب دوم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت و شصت
۵	۲	فصل اول از باب دوم در ذکر اعراض و نصابه صحت سی و شصت
۱۲۵	۳	فصل دوم از باب دوم - حال شایان که از نصابه صحت سی و شصت
۱۲۶	۵	فصل سوم از باب دوم - ایضا ج و نصابه صحت سی و شصت
۱۳۰	۸	فصل چهارم از باب دوم - تذکره حفظ صحت سی و شصت
۱۳۱	۱۸	فصل پنجم از باب دوم تذکره حفظ صحت سی و شصت
۱۳۲	۵	فصل ششم از باب دوم تذکره حفاظت و نصابه صحت سی و شصت
۶	۱۳	فصل هفتم از باب دوم تذکره دفع مضرت آبهای متکلفه
۱۳۳	۲	فصل هشتم از باب دوم آبهای ضروری برای سائر
۱۳۵	۱	باب نهم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۶	۳	فصل اول از باب نهم - در سائرین متن سائر مجامع
۱۳۷	۶	فصل دوم از باب نهم - ذکر حفظ صحت سی و شصت
۷	۱۳۸	باب نهم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۱۳۹	۷	باب نهم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۸	۹	فصل اول از باب نهم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۱۴۰	۲	فصل دوم از باب نهم - در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۱۴۱	۱	فصل سوم از باب نهم - در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت
۱۴۲	۱	باب ششم در فصول ستر بر رویان و نصابه صحت سی و شصت

صفحه	سجل	ادبابت فصل مع خلاصه مضامین -
۱۴۴	۳	فصل اول از باب ششم - معالجه غایبات بحرین و فتنان و دوران بخت -
۱۴۸	۱	فصل دوم از باب ششم - معالجه ریه حیوانات بحریه مثل ماهی سر و دوزخ -
۱۴۹	۱۳۰	باب هفتم - علاج جملہ امراض الطود مجمل - ما از این بیشتر است ۱۲ فصل -
۱۵۰	۴	فصل اول از باب هفتم - ضمن اول - معالجه امراض سر -
۱۶۳	۱۸	ضمن دوم از فصل اول از باب هفتم - معالجه - سافرا از امراض سر -
۱۷۰	۱۱	فصل دوم از باب هفتم - معالجه امراض چشم -
۱۸۴	۱۷	فصل سی و نهم از باب هفتم - علاج امراض گوش -
۱۸۹	۶	فصل سی و دهم از باب هفتم - علاج امراض بینی -
۱۹۱	۵	فصل سی و یکم از باب هفتم - علاج امراض و نازک لب و زبان -
۱۹۷	۱۱	فصل سی و دوم از باب هفتم - علاج امراض آستان و آله -
۲۰۵	۱	فصل سی و سوم از باب هفتم - علاج امراض حلق و لہات و مری -
۲۱۱	۲	فصل سی و چهارم از باب هفتم - علاج امراض صدر و آلت تناسلی -
۲۱۷	۱	فصل سی و پنجم از باب هفتم - علاج امراض قلب -
۲۲۹	۱۹	فصل سی و ششم از باب هفتم - علاج امراض پستان -
۲۳۲	۸	فصل سی و هفتم از باب هفتم - علاج امراض معدہ -
۲۴۱	۷	فصل سی و هشتم از باب هفتم - علاج امراض جگر -
۲۴۸	۹	فصل سی و نهم از باب هفتم - علاج امراض روده و طحال -
۲۵۱	۶	فصل سی و دهم از باب هفتم - علاج امراض مغایر -

صفحه	سطر	انوار مفصل مع خلاصه مضامین
۲۶۲	۱۵	فصل نهم از باب نهم - علاج امراض مقعد -
۲۶۳	۵	فصل دهم از باب نهم - علاج امراض گرده و مشام -
۲۸۹	۱۵	فصل یازدهم از باب نهم - علاج امراض بعضی ناسل -
۳۰۵	۲	فصل بیستم از باب نهم - علاج امراض بزرگ -
۳۱۹	۱۲	فصل نوزدهم از باب نهم - علاج امراض صفای و نرس مرق -
۳۲۰	۱۰	فصل سی و یکم از باب نهم - علاج امراض شست و بشویی متصل و پشت -
۳۲۱	۵	فصل سی و دوم از باب نهم - علاج امراض و بیماری و بعضی ناسل و بعضی ناسل -
۳۲۴	۴	فصل سی و سوم از باب نهم - علاج امراض و بعضی ناسل و بعضی ناسل -
۳۳۰	۵	فصل سی و چهارم از باب نهم - علاج امراض و بعضی ناسل -
۳۳۱	۱۰	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۲	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۳	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۴	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۵	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۶	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۷	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۸	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۳۹	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۰	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۱	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۲	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۳	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۴	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۵	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۶	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۷	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۸	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۴۹	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -
۳۵۰	۴	علاقت اتصال حی یوم رحیمی دیگر - فصل سی و پنجم -

صفحه	سطح	ابواب تفصیل مع خلاصه معانی
۳۴۱	۳	علاج کافور از ابرامین شعر
۳۴۲	۱۲	ضمیمه پنجم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج قمل -
۳۴۳	۶	ضمیمه ششم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج تپاکی یا نخن -
۳۴۴	۱۱	ضمیمه هفتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج رایج نعل و غیره -
۳۴۵	۱۸	علاج مسافران رایج نعل و غیره -
۳۴۶	۲	ضمیمه هشتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج جراحات -
۳۴۷	۹	علاج مسافران جراحات -
۳۴۸	۵	ضمیمه نهم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج شقیقه و ضربه و سایر چیزها -
۳۴۹	۵	علاج مسافران شقیقه و ضربه -
۳۵۰	۱۴	ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم - مشتمل بر فصل -
۳۵۱	۱۵	فصل اول از ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۲	۱۳	فصل دوم از ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۳	۱۴	قاعده اول از فصل دوم ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۴	۵	قاعده دوم از فصل دوم ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۵	۵	قاعده سوم از فصل دوم ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۶	۳	فصل سوم از ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -
۳۵۷	۳	قاعده اول از فصل سوم ابواب ششم - علاج سموم مشروب و طرذ و هوسم -

صفحه	سطر	ایرواه و فصل اول مع علامه مضامین
۳۸۹	۱۲	فصل دوم از فصل سیم باب ششم - تدبیر و دفعه اول مع شربت یعنی امر و عذرت یک دانه و غیره -
۳۹۱	۷	باب ششم بن تدبیر حوال و وضع حمل مولود و مضامین و دفعه اول مع شربت فصل اول از باب ششم - علامات حمل و تدبیر و علاج حوال و فصل اول از باب ششم -
۳۹۲	۹	فصل اول از فصل اول از باب ششم - علامات حمل و دفعه اول -
۳۹۲	۱۵	فصل دوم از فصل اول از باب ششم - تدبیر و دفعه اول مع شربت فصل اول از فصل اول از باب ششم - علامات حمل و دفعه اول -
۳۹۵	۱۱	فصل سوم از فصل اول از باب ششم - علامات حمل و دفعه اول -
۳۹۶	۹	فصل دوم از باب ششم - تدبیر و دفعه اول مع شربت
۳۹۹	۲	فصل سیم از باب ششم - تدبیر و دفعه اول مع شربت
۴۰۱	۴	فصل چهارم از باب ششم - تدبیر و دفعه اول مع شربت
۴۰۴	۷	باب ششم - علاج مسکینان -
۴۰۶	۸	علاج ریح القصبیان اطفال - از باب ششم -
۴۰۷	۱۹	علاج عطسه متواتره - عطار اطفال - از باب ششم -
۴۰۹	۲	علاج آهنا عله آهنا فی الزهر اطفال - از باب ششم -
۴۱۰	۳	علاج تشنج اطفال - از باب ششم -
۴۱۱	۵	علاج کراشه اطفال - از باب ششم -
۴۱۲	۱۷-۱۸	علاج کزرت الکا و سهر - نفع در نوم - اطفال - از باب ششم -
۴۱۳	۱۹-۲۰	علاج نزع و نطفه - کلام و نذر - نفع الاذن - اطفال - از باب ششم -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع مضامین
۲۱۵	۱۱-۱۰	علاج مکران - دم بن گوش - سبیلان طوبت از گوش - اطفال از باب هم
۲۱۶	۱۰	علاج رد - اطفال - از باب هم
۲۱۷	۱۸-۱۳	علاج النسیاق الجف - تناثر الشفار - اطفال - از باب هم
۲۱۸	۸	علاج غموض - اطفال - از باب دوم
۲۱۹	۱۲-۱۰	علاج تعاقب العين - سلق - قذی - شعیر - اطفال - از باب هم
۲۲۰	۴-۲	علاج طول - ذرق - ششاق - اطفال از باب هم
۲۲۱	۸-۷	علاج انقباض الشرج فی بحری الاف - سد و هم - بقلع - اطفال - از باب هم
۲۲۲	۱۲	علاج لذع لثه - اطفال - از باب هم
۲۲۳	۱۲-۱۱	علاج دم لثه - استرغای مایات - سترغ - اطفال - از باب هم
۲۲۴	۱۳	علاج ذوات الکریمه - اطفال - از باب هم
۲۲۵	۲۰-۱۱	علاج سوء نفس منخرخره و رجوات - اطفال - از باب هم
۲۲۶	۱۵-۶	علاج انقباض مری - فواق - اطفال - از باب هم
۲۲۷	۱۲-۱۱	علاج فی سرج - ضعف معده - اطفال - از باب دوم
۲۲۸	۸	علاج تبخیر اللبن و معده - اطفال - از باب هم
۲۲۹	۵-۳	علاج خون ریزنده بسته شود - دم معده - و سلیقه اجدم - اطفال - از باب هم
۲۳۰	۱۰	علاج دم کبد - اطفال - از باب هم
۲۳۱	۱۶-۹	علاج و سلیقه اکبر - اطفال - از باب هم
۲۳۲	۱۰-۱	علاج ذرق طحال - اطفال - از باب دوم

صفحہ	سطر	ابواب و فصول مع خلاصہ مضامین
۲۸۵	۶	بیان چارم - از خاتمہ - اشعار ناریں حمید و مناجاتیہ و فقیہہ -
۲۹۶	۱۸	بیان پنجم - از خاتمہ - اشعار اردو حمید و فقیہہ و مناجاتیہ -
۵۲۴	۸	بیان ششم - از خاتمہ - مناجات نربان بہاشہ -
۵۲۵	۱	بیان ہفتم - از خاتمہ - قطعات تاریخ انتقال و بعض افعال جناب -
-	-	مستطاب حکیم غلام قادر صاحب مرحوم -
۵۲۶	۱۴	قطعات تاریخ تصنیف سعادت دیرین -
۵۲۹	۴	قطعہ تاریخ انطباع سعادت دیرین -
۵۳۰	۱	صحت نامہ سعادت دیرین -

نسب نامہ بندہ حاجی حکیم محمد رفیع الدین رحمہ اللہ بمصطفیٰ سعادت دیرین

جناب سیدنا مولانا امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ خلیفہ اول

جناب سیدنا حضرت عبدالرحمن رضی اللہ عنہ

حضرت ابواسحاق رضی اللہ عنہ

حضرت ابو محمد حسنہ اللہ علیہ

حضرت ابوالفضل جعفر رضی اللہ عنہ

حضرت ابویوسف ناصر الدین رحمہ اللہ علیہ

حضرت حاجی محمد رفیع الدین رضی اللہ عنہ

مشرقیہ خواجہ محمود علی رحمہ اللہ علیہ

حضرت خواجہ محمد سلح رحمۃ اللہ علیہ

حضرت خواجہ لال محمد رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم حافظ علاء الدین علیہ الرحمہ

جناب حکیم نذیر بخش رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم حوایہ البرکات رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم شیخ حیات بخش علیہ الرحمہ

حضرت حکیم خیر ایشی علیہ الرحمۃ

جناب حکیم حافظ گوہر رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم خواجہ غازی الدین رحمۃ اللہ علیہ

حکیم محمد کبیر احمد ناز صاحب علیہ الرحمہ

حکیم محمد تقی خان علیہ الرحمۃ

حکیم خان جہان خان علیہ الرحمہ

حکیم عبدالغنی صاحب علیہ الرحمۃ

جناب حکیم نواز علیہ الرحمہ | جناب حکیم ثناء اللہ علیہ الرحمہ | جناب حکیم عطاء اللہ علیہ الرحمہ

جناب حکیم نظام قادر صاحب مرحوم | جناب حکیم نظام شی صاحب مرحوم

ہندہ حاجی حکیم محمد فرید الدین عظیم اللہ رحمۃ اللہ علیہ

چودا رحیمہ رحیم حسن سلمہ مستثنیٰ

العلماء على الهدى وعلما الدين

این کتاب اجواب که ملوان قاصد خیر دنیا و دین است السبحه به

دستگاه
سیعادارین
۱۲۹۵

حکایت اجاب حاجی حکیم محمد زید الدین بهاسله که مصنف کتابت السبحه

مطبع محمد کبیر کوه تله مالیر شیخ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قلم و زبان کو کہاں تاب و ان ہے جو حمد خالق انس و جاں ایک شہد بیان
کر سکے۔ صفحہ و طاس میں کہاں وسعت جو ذرہ بہر شرح رفعت و بلال
ایزد و ہمال و سین سا سکے یہ وہ دریای بے پائین ہے کہ جس کے شان میں
ماہر تباک حق معرقت قائم التبتین کا بیان ہے۔

سبحان اللہ کیا ذات جمع صفات منفرد و جودات زبرد کا نشانہ ہے کہ جس کے انتہا
نعت خارج از کمالات ہی۔ کسی فرد بشر کو کیا یا راجو سر سو نعت حضرت
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم ادا کری۔ تجر و جزو نیاز ہیں طوالت و انہیں کسی کو
ابن کمال ہو انہیں۔ تصبیحان متقدمین و تاخرین تا دم میں فخل میں جو ذی شعور
ہیں معترف بقصور ہیں۔ واکہ کیا تصور نہ ہی سحابہ کرام و اہم سے کیا و انہیں
رضی اللہ عنہم کی ہیں کہ جس کے صفات بی انتہا ہے اور حیلہ تحریر و تقریر ہی برآں۔ ترجمہ بیان

موجہ کے مایہ کے طرف سے بجز تحفہ و رواد اور کیا زیبا ہے ؟ صلی اللہ علی
 خیر خلقہ فیکون والہ واصحابہ واتباعہ واقفیانہ اجمعین +
 محض زہد جو کہ بن محمد فرید الدین بن زبیرۃ الاطباء و قدوة الحکماء القمان بن
 فداطون آوان وحید الدھر سعید العصر جناب مستطاب حکیم غلام قادر صاحب
 مرحوم غفر اللہ لہا ساکن جال پشمالہ جو کمال اشتیاق اپنی گھر سے یکایک روانہ ہو کر
 بافضل الحمی حج بیت اللہ و زیارت نزار رسول اللہ علیہ السلام و ہشتادہ شرف
 ہوا + راہ میں چنانچہ انواع انواع تکالیف سفر بری اور بحری کا مشاہدہ کیا تو خیال
 کہ راکہ اکثر صعوبات حجاج کو ناواقفیت سے لاحق ہوتے ہیں اگر اسکی تدبیر کجاو
 تو موجب سعادت و آسائش حجاج ہو جاوی ؟

الحمد للہ و الحمد للہ کہ عرصہ قلیل میں یہ مدعا حاصل ہوا یعنی یہ رسالہ ماہ محرم الحرام
 بارہ سو اٹھاسی ہجری میں ختم نام کو پہنچا + اور گیارہ باب اور ایک خاتمہ
 پر تقسیم کے نام اسکا سعادت و آسائش رکھا + خدای جل و علی اپنے
 حبیب محمد مصطفیٰ احمد مجتبیٰ علیہ الصلوٰۃ والسلام کے طفیل اسکو مقبول
 طبائع خاص و عام کرے + مہر کو اور میرے دوستوں اور جملہ حجاج و مسافرن
 پر و بھر کو اسکی فوائد سے کامیاب فرماوے آمین ثم آمین یا رب العالمین +

باب اول میں مندرج ہے حال اپنے سفر وغیرہ کا مع طریق سفر و حج
 و زیارت وغیرہم +

باب دوم میں مندرج ہیں نصائح سفر بری بات صحت جسمی وغیرہ +

باب سوم میں مندرج ہے نصائح سفر بحری بات صحت جسمی وغیرہ +

باب چہارم میں گفتار ہے بابت حفظ صحت مسافر و بحر و بطور قاعدہ +

باب پنجم میں مندرج ہے حال امراض ہری اور مداوا اوسکا +

باب ششم میں مندرج ہے حال امراض مجری اور مداوا اوسکا +

باب ہفتم میں مندرج ہے علاج امراض بطور مجمل و مسافرانہ +

باب ہشتم میں مندرج ہے علاج مسموم مشروب و طرد ہوام کا +

باب نہم میں مندرج ہے تبرج و اعل و وضع حمل و مولود و رضاع و مرضعہ کے +

باب دہم میں مندرج ہے علاج صبیان کا +

باب یازدہم میں مندرج ہیں ادویات اخم و سہلہ - اور فہرست مرکبات

خاتمہ میں مندرج ہے حال فرصت و فضائل حج و زیارت مزار رسول اللہ

علیہ السلام اور مسائل متعلقہ اور شعار حمد و نعت و مناجات وغیرہ +

ناظرین کتاب کے حقیقین التماس ہے کہ خاکسار کو دعای خیر سے یا فراموشی

اور جس جگہ ستم پادیں اصلاح فرماویں + یا بقول شاعری + اگر اصلاح نہ ہو

وَمَا آتَيْنَاكَ إِلَّا نَارًا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَبْلَ آدَابِ النَّارِ

الْكُفْرُ أَجْهَرُ مِنْ نَارٍ مَبْجُوعَةٍ الْبَلَاءُ وَالْوَبَاءُ مَعَ أَهْلِهِ وَمَلَأَ مِنْهُ الْإِيمَانُ

أَبَدًا يَا حَفِظْ +

باب اول شتم ہے اور سات فصل کے

فصل اول میں حال اسے سفر کا مع طریق روایتی از وطن و سفر حج و طریق

حج و زیارت و معانی حج و عمرہ و اذان و قنوت و غیرہ و فرق بینہا و طریق ادائی انصاف

و وجہ تسمیہ بعض مقامات و بیان احرام و وقت و مکان احرام +

التماس اسے حال سفر کے نگار میں سے مقصود یہ ہے کہ جو محکمہ

ناظرین متبرک اور بزرگ سمجھیں بلکہ یہ غرض ہے کہ اس سے حجاج کو حالات

حالات منازل و مقابر بفرج و بحد و تعد و خرج و طریق حج و غیرہ سی اکامی حاصل ہو جاوے۔ اور باوجود اوٹھانے صعوبات سفر کے جو حجاج بسبب سسری و کم فرستی مطلوبین اور مزدورین اور اپنی ناواقفیت کے اکثر زیارت سے محروم رہ جاتے ہیں محفوظ رہیں +

واضح ہو کہ بتاریخ چار دہم شہر شوال المکرم ۱۲۸۴ھ اجم روز یکشنبہ حاکم ساراہی سی روانہ ہو کر ٹیالہ بن پھونچا۔
 مآبہدہ۔ ایک شہر ہے ملک پنجاب ہے۔

ٹیالہ کو ناہرہ سی بارہ کوس کے مسافت ہے۔ بتاریخ پانزھم ماہ مذکور روز و شنبہ باران بھی دن کے بعد اداوی طریق روانگی ٹیالہ سے بندہ مع قافلہ روانہ ہو کر آئندہ بھی رات کے وارد ٹیالہ ہوا۔

ٹیالہ کو ٹیالہ سی ٹہارہ کوس کا بعد ہے۔

طریق روانگی از وطن و سفر حج۔

۱۔ بہ نیت خالص اور خدا کے واسطی ارادہ حج کا کرے یعنی بیا و افتخار و بہ ملکشت و تجارت مد نظر نہ رکھی البتہ اگر مقصود اصلی حج اور تجارت عارضی ہو تو مضائقہ نہیں۔ چنانچہ فرمایا ہی لیس **لَا تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ دُونِ حَجِّهِ** ترجمہ یہ ہے تم کہنا کہ چاہو تم زیادتی پروردگار اپنی سے شانیں دل میں آیت کی سیدہ کہ پہلے اسلام کی ایام حج میں بازاری و کاٹ و مجتہد و ذوالجوار میں لوگ خرید و فروخت کیا کرتے تھے اور بھی لوگ معاش تھے جب اسلام نے رونق پکڑے مسلمانوں نے تجارت میں نااہل کیا تب یہ آیت نازل ہوئے یعنی حج کے ساتھ اگر نفع بھی تجارت میں تلاش کرو تو کچھ گناہ نہیں۔

مذکورہ بالا کی روایت صحیح ہے

- ۱۔ سب کا ہر سی توبہ نضوح کرے۔
- ۲۔ اگر فرض کیسیکا دیا ہو اور اگرے۔
- ۳۔ اگر امانت کیسیکی کے پاس ہو تو دار زندہ کی پاس میں موٹھا دے۔
- ۴۔ عمو کر احق العباد کا جانتک ہو کے۔
- ۵۔ راضی کرنا دشمنوں کا قبول ہونا توبہ کا اس پر منحصر ہے۔ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَةَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى الْخَصْمَاءُ وَلَا دَارِ حِوَصِ خَصْمَاءٍ لَا رِضَى وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَةَ وَصَوْنٍ وَصَلُوا وَذَرَهُمْ وَأَخَذَ تَرْدًا فِي الْخَصْمَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْفَسِيْقِ تَرْجُو
- نہیں قبول کرنا ہی اللہ توبہ بندہ کی یہاں تک کہ راضی کرے اپنی دشمنوں کو پس جب راضی ہوے دشمن راضی ہونا ہی اللہ اور قبول کرنا راضی توبہ اور کسی اور روزہ اور سکا اور نماز اور کسی اور ایک درم جو حق دشمنوں میں دیا جاوے گھر ہی اور اگرے والی کے لئی عبادت تہا برتر ہے۔
- ۶۔ واجب ہے جیسا کہ دینا نفقہ عیال و اولاد کا۔ اور جب کا نفقہ اس پر واجب ہے اپنی بہرے تک۔ اس کو گونے ہرگز بخیرے نہ کرے۔ ارشاد تشرور کائنات کا ہے صلی اللہ علیہ وسلم کَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُصَيِّعَ أَهْلَهُ
- ترجمہ کافی ہے آدمی کو گنہگار ہونے میں خضایع کرنا اپنی اہل کا۔
- ۷۔ راضی کرنا چاہیے والدین کو اور جب کے اطاعت اور نفقہ اس پر واجب ہے اگر والدین اس کی خدمت کی محتاج ہوں تو اس حالت میں ان کو چھوڑنا مکر وہ ہے۔ اگر والدین حج فرض کے اور اگر میسے منع کرین تو ان کا کہنا ماننا چاہیے اور کرنے حج نفقے کی خدمت و اطاعت والدین کے بہتر ہے۔ اگر والدین مھنوں

- نہوں نے فرما دیا وہاں کوئی مسئلہ نہیں ہے۔
- ۱۰ کسی امین کے نام و صیقت کا لکھنا چاہیے تاکہ حقوق ارباب و اور حقوق ائمہ
جواد کے ذمہ پر ہوں بعد اسکی ادا کرے۔ قرآن یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
لی لا یحل لک حل یوم مننا لله والیوم مننا لآخر ان یشیت لکنا ان
الاکلی وصیتہ مکشوبہ تحت شمس ترجمہ نہیں ہوا ہے سیکو
برایمان لائے اللہ اور پہلی دن پر کہ سوئی دولت گمراہ عالمین کو صیقت
او کے لکھی ہوئی ہے یعنی لکھا کر سہاٹے کہہ چوڑے۔
- ۱۱ تازہ دمای استخارہ جیسے حصین و غیرہ میں مرقوم ہے تین یا سات
مرتبہ واسطی مقرر کرنے وقت در راہ کے پڑے نہ کہ واسطی اہل سفر کے
جو محتاج استخارہ کا نہیں۔
- ۱۲ مسواک و سرسلائی و آمینہ و گنگلی و سونئی تاکا اور مقراض و چہرے
و استرا و عصا اور برتن و ضو کا ہمراہ لیجا دی مستحب ہے۔
- ۱۳ جمعرات یا پیر کے دن سفر کرے یعنی اپنی گھر سے روانہ ہو۔
- ۱۴ پہلی سفر گزریں پنجویں احکام حج وغیرہ سے آگاہی حاصل کرے۔
- ۱۵ وطن سے ایسا رخصت ہو جیسا دنیا سے آخرت گزرتا ہے۔
- ۱۶ پہلے گھر سے باہر آنی کے کلمات مختار ہو کر پڑھے۔
- ۱۷ دو رکعت نماز نفل کرے پہلی رکعت میں قل یا اے رسول سے میں قل ہوا اللہ
بعد سلام یہہ ہا ہرے اللہ ھانت الصالحین الشرف والجللہ
والکمال المال والولد والاصحاب والخوان حفظنا وایاہم
من کل اعدا و غاہہ ترجمہ انی اللہ شایہ سفر میں اور خبر

در روز نیک و بی سخت گاه اول سلام را - اورا بوالطفه و صلاح الدین بپادشاه باو شافازی رجوم بر (جو فرضی و وظیفه خوا بار پادشاه تبار) نام شایع گشت گویا - آو
 ستا اهل اہم کے گوید گاه تمام ہندوستان میں بری بڑے عداوت عہد موجود ہیں - مگر وہی جو پہلے تخت را حسین بنیسی ایسی شیک مقامات اون اولو ہندو بادشاہوں کے
 بادشاہ و عہد جامع مسجد کے کہ کسکا بقیہ تہہ اب بھی موجود ہیں کہ بکھڑا رات و ملا خطہ جو بی حث ہیں و نیلے پتہ عقرو کی تفصیل بہت ہے - سہ سہ فوج پوری - سی
 زینت الساجد - مولی مسجد کے سنہری مسجد - سہ سہ پورانی ملی - مزار حضرت خواجہ باقی محمد صاحب علیہ الرحمہ - مزار مولانا مولوی شاہ علیہ الرحمہ و صاحب رحمہ -
 مزار شہ نکلان میں صاحب مغفور و آخیر مسجد و صاحب رحمہ - مزار سید حسن رسول ناما علیہ الرحمہ - مزار و روضہ شریف علیہ الرحمہ - مزار خوجہ قطب الدین صاحب رحمہ کا کہ چریت
 علیہ السلام - مزار شہ نکلان صاحب رحمہ - خانقاہ حضرت غلام علیہ السلام صاحب مغفور - مزار حضرت مردود حضرت بہری علیہ الرحمہ و حضرت باجمع مسجد - دیگر مزار و حضرت
 رشتہ اہل جو تمام مزارات سہی سلوک ہوئی ہیں - ۱۶ - قش قدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم - بڑا کات سید ابراہیم ابراہیم علیہم السلام و جامع مسجد - مقبرہ و
 پورٹ و مقبورہ - مقبرہ صفور جنگ - ۱۷ - جو سہ کھنڈہ مادی مزار شہ نکلان الدین صاحب رحمہ - ۱۸ - لائندہ قطب صاحب رحمہ - ۱۹ - لائندہ کو کور و زینت و
 لائندہ ۲۰ - قات سبزی سدی -

سے خوش ہو تا ہے اور بھگو بچا شیطان مردود ہے۔

۱۱ آیت الکرسی اور سورۃ تہلک اور معوذتین پر ہر گھر سات سکین کو کچھ دیوی
 ۱۲ سے رخصت ہو کر دعا چاہے۔ اور کمرے استغفر اللہ ذینکے و ایمانیکم
 و تحائفنا اعطنا لکھ ترجمہ خدا کو سپرد کرنا ہوں دین تمہارا اور ایمان تمہارا اور
 انجام کاموں تمہارے کا۔

۱۳ رخصت کرنے والی کہیں۔ فی حفظہ اللہ و کفیفہ فرقہ لکھ اللہ التقوی
 و جنک عن الرندی۔ ترجمہ بیچ حفاظت اللہ کے رہو اور پناہ اوسکی کے
 نوشہ دی اللہ بھگو ہر ہیز گار سے کا اور دور رکھی بھگو طاقت سے۔

بتاریخ شاتر دہم ایک بھی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر جہاد فی انبالہ لڑ
 ہو بھگو نویسیات کے فی شکرم میں چہیہ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور بتاریخ بیست و ہفتم
 دہلی میں پہونچا۔ بتاریخ بست و ستر ہی چار بھی دن کے دہلی لبواری ریل گاڑی
 درجہ سیوم فی نفر چہر روپیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر بتاریخ بست و یکم گیارہ دن بھی دن کے
 اسٹیشن الہ آباد پہونچا اور ترابا بت اوٹھانے اسباب کے بیرون اسٹیشن تک فی کالی
 ایک آنہ مزدوری دیا اور آٹھ آنہ شکرم کا کرایہ دیکر سرسرا الہ آباد میں پہونچا اور
 فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے بہتیارہ کو دئی۔ بتاریخ بست و دوم
 چہر بھی صبح کے فی نفر تین روپیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیں
 ہوا اور بارہ آنہ کو دو کچہ کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا۔ اسوقت یہاں
 سوای ایک سرائی کے اور جگہ فود گاہ مسافروں کے لئے نہ تھی اور اسٹیشن
 سے بہت دور ہے بجز مکان اویسب طرح کے اسین تکلیف ہے۔ بتاریخ بست و سوم
 لراچی بیل کے پوری پختیس روپیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بھی دن کے

دین انبالہ سے دلی تک

اس وقت چہر بھی پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بھی دن کے

روانہ ہو کر شبانہ روز کے چلتی میں بتا رنج بست و ہنتم باران بھی رات کے
 وارڈ ناگپور ہوا۔ بتا رنج بست و ہنتم باران بھی من کے بسواری ریل روانہ ہو کر
 وارڈ ٹرین ہوا۔ بتا رنج بست و ہنتم ماچ بھی من کے ریل میں روانہ ہو کر دخل
 بہت اہل ہوا۔ مدیر نہ وہ ساول دو گانون بن ساری سرکاری اسٹیشن
 کے قریب اور اسٹیشن میں بھی بلا کر ایہ نسب باشی کے لیے جگہ ملتی ہے۔
 اسی تاریک گاہ میں بھی رات کے ریل میں سوار ہو کر بتا رنج سہی ام روز ستہ
 گیا باران بھی من کے داخل نمبئی ہو کر سا فرخانہ اسماعیل میں فروکش ہوا اس
 وقت بمبئی میں پھر سا فرخانہ اسماعیل سیٹھ کے اور ساری نہ تھی۔ سیٹھ
 صاحب کے ہمت قابل تحسین آفرین ہے جو ایسی تسہیل عظیم شان میں بخراکی اور
 کسی طرف سے ایسا کا خیر نہیں باقی شیریں بھی چار بھی شام تک سیٹھ صاحب
 کی جانب سے مفت ملتا ہے۔ بمبئی میں معلوم ہوا کہ جہازات ہوائے
 ودخانی بغیر درت جنگ جس سرکار انگریزے فی کرایہ کی ہیں مگر جہاز ہوائی
 کشتہ نام لگاتے جسید آباد کا آزاد ہے اور جدہ کو بانیوالا ہے بندہ بغور
 دریافت اس بات کے غرضی قعدہ کو بعد نماز صبح کے مختار جہاز مذکور کے پاس
 حاکم فی نفر میں روپیہ دیکر ٹکٹ جدہ سفر لے لیا اور اسی وقت بندہ عیسے
 لکھا سمندر پر جا کر بعد ایسی چہانہ کرایہ کے چوٹی کشتی پر سوار ہو کر جہاز کو دیکھ
 اور ہنتم جہاز کو ٹکٹ دیکھا کراہی فرود گاہ پر واپس آکر سامان خود ایک بقدر ضرورت
 دو ماہ جمع کر کے بوقت شام سات روپیہ کرایہ کشتی دیکر جہاز پر پہونچا۔ چونکہ
 ہنتم جہاز اس وقت موجود نہ تھا اور نیز بحوف غرق ہونے کشتی کے صدمہ حرکت
 جہاز سی رات کو کشتی قریب جہاز نہیں آتی دیتے اسلئے جہاز پر سوار ہونا تھا

ہونا ہوا اور گناہ سمندر پر شب بسر کی ۔ اور صبح تاریخ دوم روز پنجشنبہ کو
 جہان پر سوار ہوا ۔ آٹھ بجی ایک انگریز ملازم کو رنٹ آیا اور جگہ مسافران
 سوار حجاز کا اوسنی شمار کیا اور یہ حکم سنایا کہ جس جگہ کا کرایہ دیا ہے
 وہ اوس جگہ بیٹھی اور جگہ کی ہوس نکرسے اور پانی و لکڑی تمہاری بندہ اہل حجاز
 ہی فی نفر تین بوتل آب شیرین کے شبانہ روزین اور لکڑی حسب ضرورت
 تمکو ملیگی اگر بسبب بھوسنے ہوا یا کسی اور بلا کے حجاز کو وقفہ ہو گا تو کسی قدر
 پانی و لکڑی کم ملیگی اگر اسین اہل حجاز کو تاہی کریں تم بندر پر استغاثہ کرو حق ہو
 ہوگی ۔ شمار دیون کا اس واسطہ ہوتا ہے کہ جس طاقت کا حجاز تشخیص ہو کر
 اوس کے لئے بار برداری کے حد معین کی گئی ہے اہل حجاز بطبع زیادہ مسافر اور
 بار چڑھاتی ہیں اسین مسافروں کو تکلیف اور خوف غرقید کے جہاز ہوتا ہے ایسے
 انگریز کو بعد شمار اگر مسافر زیادہ حد مقرر سے پاس ہے تو فی نفر چار سو پیسہ اہل
 حجاز سے ہر اہل لیتا ہے اور مسافرین زیادہ حد کو اتار دیتا ہے ایسی ہے اسباب
 کے بابت دستور ہے ۔ طریق سفر بحر جس وقت کشتی اور جہاز میں
 سوار ہو یہ پڑھے بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَكْثَرُ
 جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
 سُبْحَانَكَ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُونَ بِسْمِ اللّٰهِ تَجَزِيْهَا وَمَرْسَلُهَا
 اِنَّ رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۔ ترجمہ چڑھتا ہونین ساتھ نام اللہ کے اور ہون
 قدر جانی اللہ کی اون لوگوں نے جیسی کہ چاہی اور زمین تمام اوسلی مٹھی
 میں ہوگی روز قیامت کے اور آسمان پھٹی ہوئے ہوگی اوس کے دلہنے ہاتھ میں
 پاک ہی وہ اور برتر اون کی شرک کرنے سے ساتھ نام اللہ کے ہے چلتا جہاز و کتا

بسم اللہ

اور محض نافذ کا تحقیق پروردگار میرا البتہ بختی والا مہربان ہے۔

اوسے تاریخ یا بھی شام کے جہاز کا لنگر اٹھا اور روانہ جانب جدہ شریفہ کے ہوا۔
عوارضات نے جو دریائی سفر میں لاحق ہوتی ہیں خاکسار کو ہایت ادیت پہنچا
انکا علاج اور تفصیل باب ششم کتاب ہذا میں مندرج ہے تاکہ وہ ان میں اہل جہاز جو
مجاہد خستک کہانیکے لئے ہوتی ہیں اور دریا کے پاس کا بھی تعین ہوتا ہے اس
سے زیادہ تر تکلیف ہوئی۔ **حال جہاز کشتہ کا کہ جس میں مندرجہ**

سوار ہوا۔ یہ جہاز ملک نواب حیدر آباد کا ہے حجاج کی لئے قد مقرر ہے
لیکن اس میں یہ قاعدہ معین ہے کہ جو لوگ حیدر آباد میں جا کر خیراتی چٹھی حاصل
کر لائے ہیں او کو مفت مختار جہاز سوار کر دیتے ہیں اگر بعد سوار ہونے اور
لوگوں کے جہاز میں گنجائش دیکھتی ہیں تو لوگوں کو کرایہ لیکر سوار کرتے ہیں تو اس
مدوح کی ذات سے مراد شریفہ میں بھی بڑا فیض جاری ہے اور ملک شہدین
اس سے زیادہ کوئی اس سلطنت اہل اسلام کے نہیں ہے۔ صورت جہاز کے
بعیدہ مثل کشتی کے ہوتی ہے۔ اس جہاز میں تین درجہ زیر و بالا ہیں ۱۔ درجہ
ربرین میں اسباب اور ذخیرہ پانی و لکڑیے کا رہتا ہے ۲۔ درجہ اوسط میں
خسکو تو تک کہتے ہیں چار صف میں عام لوگوں کو جگہ دی جاتی ہے اور فی نفر دو فٹ
جگہ ملتی ہے ۳۔ درجہ بالا میں پانچ کوٹھری ہیں اہل جہاز اس کو دو سو کہتے ہیں
اس میں بود و بات جہازیوں کی ہے۔ اور چار بارو خچانہ اور دو پاخانہ زنانہ
برابر اوکے اور دو پاخانہ مردانہ بیرون جہاز۔ تین بادبان۔ بادبان
وہ ہے جو خوب دراز پر ہوا سے زور لینے کے لئے بردہ پاندہتی ہیں اور اوسیکے
ذریعے جہاز چلتا ہے ہر بادبان میں چار بردہ پارچہ دبیز کے جو مثل شطرنجی کے

ملاحظہ فرمائیں

کے ہوتا ہے درجہ بدرجہ باندھے ہیں۔ ہر پردہ کا نام جدا گانہ ہے۔ ۱۔ پردہ زیرین
 کا نام بڑاس ہے۔ ۲۔ پردہ دوم کا نام کائی بڑاس ہے۔ ۳۔ پردہ سوم کا نام سیرک
 پردہ چہارم کا جو سب سے اوپر ہے تیر نام ہے۔ اگر ضرورت ہوتی ہی پردہ پنجم باندھتے
 ہیں نام اسکا گریہ کرتے ہیں۔ طول جہاز کا چونکہ گریہ ہے۔ تفصیل مہتممان
 جہاز یہ ہے۔ ایک کپتان امور جزوی و کلی جہاز کا مختار ہے تین سو بیس روپیہ ہوا
 تنخواہ۔ دو معلم تحت کپتان یعنی احکامات کپتان معرفت انکے ابراہونے
 ہیں اور بطور پھر کے حالت روانگی جہاز میں ایک بعد دوسرے کی حاضر رہتا ہی
 سمت ہوا کے خبر رکھنی اور خلاصیون سے پردوں کے کہو نئی باندھنے کا کام لینا انہیں کے
 اختیار ہے۔ معلم اول کے تنخواہ ایک سو بیس روپیہ ہوا و معلم دوم کی اس کی سو روپیہ
 ہوا۔ چوبیس نفر خلاصی تنخواہ اونکی دس سو روپیہ سی بیس روپیہ تک ماہیانہ۔
 دو بعد خلاصیون کی ایک تیس سو روپیہ ماہیانہ دو سو روپیہ چوبیس روپیہ ماہیانہ پانچ
 ہی ایک پنجار چاس سو روپیہ ہوا۔ چار سکانی فی نفر تیس سو روپیہ ماہیانہ ایک بعد
 دوسرے کی پھر کی طرح پہنچے ہوتے ہیں قطبیا اور پہنچے کے ذریعہ سے جہاز کو راہ
 پر رکھتی ہیں۔ واضح رہے کہ سکان کا ایک پہنچہ اخیر جہاز میں درجہ بالا پر لگا ہوا
 ہی اور قریب ترازو کے اسطرچہ کر کے تکلیف سکانی کے اور سیر نظر پڑی قطب نما
 نصب ہوتا ہے پہرانا جہاز کا اوش پہنچے کے بھرائی پر اور چلانا راستہ پر قطب نما
 کے دیکھنی پر منحصر ہے یعنی جس طرف کو چاہتے ہیں پہنچے کی ذریعہ سے جہاز کو
 گردش میں لاتے ہیں۔ سکانیکا ہی کام ہے کہ اگر ہوا یا موج دریا کے سبب
 جہاز راہ چھوڑ دی تو معلم قطب نما دیکھ کر راہ بتاتا ہے اور سکانی پہنچہ ہلا کر اسکو
 راہ پر لاتا ہے۔ ایک جہنڈی طول میں دو گریہ کے گوشہ آخری جہاز میں

مخاوی یا جانب میں دیکھا اور متصل بہتہ مذکور کے نسب ہوئی ہے اور اود کے
 اور ہر طرف میں نہایت نازک اور سپک پر لٹکائی ہوئی ہوتے ہیں جو تھوڑے
 ہواؤ کو متحرک کرتے ہیں جس شخص سمیت ہوا کا جنس ہر مائی مذکور ہے۔ جس خاص
 کی کلید درجہ اسباب کے سپرد ہوئی ہے اوسکو کسب کہتے ہیں۔ خوراک جلا
 ملازمین حجاز کی سوائے تنخواہ نقد کے ذرا مالک حجاز کی ہے۔ تاریخ بیت و حجاز
 روز جمعہ کو حجاز میں احرام باندھا گئے کہ حجاج کو جس جگہ احرام باندھنا ضرور ہے اوسکو
 میقات کہتے ہیں گو حجاز میں معاینہ میقات کا نہیں ہوا اگر اہل حجاز کے بیان سے جو اہل
 موقع کو وہ برابر میقات کے کہتی تھے احرام باندھنا ہوا۔ اس جگہ میقات امبروار
 بغرض عام فہم بچتا ہوں مسائل متعلقہ اسکے تیسرے بیان خاتمہ میں ہیں۔
 اہل مدینہ کے لئے ذوالحلیفہ ہے اوسکو ابار علی بھی کہتے ہیں۔ یہ جگہ مانچ چہ سیل
 مدینہ شریف سے بعد کہتی ہے یہاں چند میاں ہیں قول عوام کا جو محض بے بنیاد ہے
 یہ ہے کہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ نے جنوں کو مار کر اون کو دو مین ڈالا ہی و حلیفہ
 ایک پانی ہے بنی خثیم کا اور حلیفہ ہے تصغیر حلیفہ کے اور وہ ایک گہاس ہے جو
 پانی میں پیدا ہوتا ہے۔ یہ میقات اور دو کی نسبت فاصلہ زیادہ رکھتا ہے
 مصر اور شام اور مغرب الون کا اگر مدینہ منورہ کی جانب سے گذر ہو تو وہ ہی
 ذوالحلیفہ میقات ہی۔ اگر تبوک کی راہ سے آدین تو حجفہ ہے لیکن اوس میں جو آباد
 بہت کم رہ گئی ہے اور ڈانگو قافلہ نہیں جاتا اس واسطے رابع میں احرام باندھتے ہیں
 بلکہ فی زمانہ حال جمیع حجاج بوقت واپسی مدینہ منورہ کے رابع سے احرام باندھتے
 ہیں تبوک ایک زمین ہے دریاں شام اور مدینہ کے حجفہ ایک تھوڑے
 آبادی ہے متصل رابع کے اور سجدہ مانور بھی اوس جگہ ہے۔ جب

ذوالحلیفہ

حجفہ

جب مالمقہ سے عادی بہائی بندوں کو یزید سے نکالا تو وہ اس جگہ میں آباد ہوئے تاکہ اسے سیلاب و ٹکڑیاں لگیا کر کون سے کہا احتجاج ہم الجاف یعنی بہائی لگو
 اوس کو بہا جب سی اور سکا تحفہ نام ہے۔ نجد والوں کے لئے میقات قرن ہے
 نجد اور نجدی جگہ کو کہتی ہیں اور یہاں مراد اوس سے دین ستیان بن دربان
 تہامہ اور میں کے جوہ بلندی کی طرف ہیں۔ دربان شام و عراق کے جوہ پستو
 کے جانب میں قرن ایک چار گول اور چکنا مثل بیضہ کے متصل طایف کے
 شہر نہر عفات پر ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کی مسافت ہے۔ اہل یمن
 اور تہامہ اور ہندوستان جو میں سے گذرتے ہیں مسلم میقات ہے مسلم
 کو سعید بھی کہتی ہیں یہ ایک پہاڑ ہے دو منزل مکہ معظمہ سے۔ یہ بہت
 دوسری میقاتوں کی فاصلہ میں کم ہے۔ اہل عراق یمنے اہل بصرہ کو فہ
 وخراسان وغیرہ کا ذات عرق میقات ہے لیکن بہتر عراقیوں کے لئے میقات
 وادی عقیق ہے۔ عراق نہر یارب کے کنارہ کو کہتی ہیں ملک عراق
 بھی مکہ معظمہ سے جانب مشرق کنارہ و جبل ذات پر واقع ہے ذات عرق
 ایک تیلی زمین ہے جس میں چراؤ پیدا ہوتا ہے اور عرق ومان پہاڑ بھی ہے سنہ
 میں یہاں آبادی تھی اب ویران ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کے مسافت ہے
 طریق مقررہ احرام ۱۔ اگر بی بی یا لونڈی ہمراہ ہو اور کوئی
 مانع نحو تو اوس سے جماع کرے تاکہ حج و نسیر میں دل بیقرار نہ ہو اور سی ہو
 کپڑا اور سوزہ و نسیر بدلتی نکالے۔ ۲۔ سکر بال منڈائی اگر عادت ہو
 والا گل خرو و ہشتان وغیرہ سے دھوئے۔ ۳۔ سوچہ میں اور ناخن کتراوے
 ۴۔ بغل اور زین ناف کے بال دور کرے۔ ۵۔ احرام کے نیت سے بدن کو سیل

وہاں سے

نہاں سے

پہلے سے پھر کر صاف کرے اگر بہانی کی حاجت ہو تو یہ بھی شیت کرے
 بعد غسل کرے شیعہ و ثنائی حوا جہرم اور سکا بعینہ بعد احرام کے باقی رہے مانند مشک
 و اگر بھاری بھاری سناستک کو مٹا دے جسا جہرم اور اثر باقی رہے
 اگر کو کپڑے دین نہ لگا دیں حیض الی اور زچہ عورت بہ نیت احرام غسل کرے
 نہ بچہ کو بھی ہلائے نہ بعد اعمال مذکورہ کی مرد تہہ باندھی اور چادر اسطر حلو
 اگر حالت طواف میں دامن چادر کو دہانے پہل کے نیچے سے نکال کر بائیں کندھی پر ڈالیں
 باقی وقتوں میں سوای اول اعضا کی کہ جنکا احرام میں ڈھکنا منع ہے اور تہا سے
 تہہ وہ ہے کہ جس سے نیچی کا بدن چھایا میں متوسط آدمی کے لمبی پانچ ماہہ
 لہذا اور ناف سے گھٹنوں کی نیچی تک کا حوڑا ہوتا ہے چادر جس سے اوپر کا بدن
 ڈھکتی ہیں چہ اتہہ کے لمبی اور کندھوں سے تہہ کے باندھنے تک کے چوڑے
 ہوتی ہے۔ اگر محرم بقصد ضرورت خود اندازہ تہہ و چادر کا کم زیادہ کرے یا
 دو نو ایک می کرے کے بنالیوی تو مضائقہ نہیں۔ ان دونوں کے لیے
 سفید نیا کپڑا بہتر ہے۔ عورت جبہ اور کرتہ اور پاجامہ اور دستانہ اور چڑیا
 بھی اور سر ڈھک کر رنگین و خوشبودار کپڑا نہوا اور مونہ کو کپڑے نہ چھپائے
 البتہ کہیا چون و غیرہ سے ڈھکنا بنا کر منہ پر باندھ کر پردہ کرے نہ سال
 متعلقہ احرام بیان مسیوم غائمہ من التفصیل مندرج میں نہ دو رکعت
 فعل وقت غیر مکر وہ میں بہ نیت احرام بدین طریق ادا کری رکعت اول میں
 قیام رکعت دوم میں قیام ہو اتہہ پڑھے اگر تمنا بعد قیام کے یہ آیت پڑھتی ہیں
 رَبَّنَا لَا تُخِزْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ
 لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ترجمہ اے رب ہمارے

ہماری شہسلا دلون پاسے کو بعد اسکے گمراہ دکھلائی تو سے ہکو اور دی ہم کو
 اپنی پاس سے رحمت بیشک تو ٹراوینے والا ہے۔ اور بعد قتل ہوا اللہ کی یہ
 آیت پڑھے رَبَّنَا اِيْمٰنٍ لَّدُنْكَ وَحَمْدٌ لِّكَ وَهَيْبَتِي لِمَا مِنْ اَمْرِ نَا سَدَّ
 ترجمہ ای رب ہماری دسے ہکو اپنی پاس سے رحمت اور مہیا کر پاس سے لئی کام
 ہماریسی ہایت۔ وقت نقل پڑھنے کی لئے مکروہ یہ ہیں ۱۔ سورج غلطی سے
 سورج ڈوبتی سے ٹھیک دوپھر سے بعد نماز صبح کے طلوع تک ۲۔ بعد نماز عصر
 غروب تک ۳۔ بہر قبلہ رخ بیشی یا کھڑا ہو کر نیت دل سے کری اور زبان سے کہے لیکن
 نیت احرام جدا گانہ نہ چنانچہ نیت احرام حج کے لئے زبان سے کہے اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اُرِیدُ الْحَجَّ فَتَسِّرْ لِّیْ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّیْ وَاعِنِّیْ عَلَیْهِ وَبَارِكْ لِّیْ
 فِیْہِ تَوَبَّتْ الْحَجَّ وَآخِرُ مَتِّ بِہِ اللّٰہُ تَعَالٰی ترجمہ ای اللہ میں ارادہ
 کرتا ہوں حج کا پس آسان کر او کو واسطہ میرے اور قبول کر او کو مجھ پر
 اعانت کر او سپر اور برکت دی واسطہ میرے پیچ او کے نیت کے مینی حج کی او
 احرام باندھنا میںے او کا خدا کے لئے نیت احرام عمرہ کے واسطے زبان سے
 کہے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْعُمْرَةَ فَتَسِّرْ لِّیْ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاعِنِّیْ
 عَلَیْہَا وَبَارِكْ لِّیْ فِیْہَا تَوَبَّتْ الْعُمْرَةُ وَآخِرُ مَتِّ بِہِ اللّٰہُ تَعَالٰی
 ترجمہ ای اللہ میں ارادہ کرتا ہوں عمرہ کا پس آسان کر او کو مجھ پر اور
 قبول کر او کو مجھ پر اور برکت دی واسطہ میرے دس واسطہ میرے
 پیچ او کے نیت کے مینی عمرہ کے اور احرام باندھنا میںے او کا خدا کے لئے نیت
 احرام قرآن یہ کہ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیدُ الْعُمْرَةَ وَآخِرُ مَتِّ بِہِ
 اَللّٰہُ تَعَالٰی وَتَقَبَّلْهَا مِنِّیْ وَاعِنِّیْ عَلَیْہَا وَبَارِكْ لِّیْ فِیْہَا تَوَبَّتْ الْعُمْرَةُ

نیت احرام

نیت احرام عمرہ

نیت احرام قرآن

وَأَحْسَنُ نَسَبٍ بِهَذَا اللَّهُ تَعَالَى تَرْجُمَهُ اِی اَللّٰه دین ارادہ کرنا ہوں
 عمرہ اور حج کا پس سان کر اون دونوں کو واسطہ میرے اور قبول کر اون دونوں کو
 مہر سی اور اعانت کر میری اور پر اون دونوں کی اور برکت دے واسطہ میری حج اول
 دونوں کے بیت کی میرے عمرہ اور حج کی اور اہرام باندھنا میں ساتھ اون دونوں کے
 واسطہ اللہ تعالیٰ کے احرام تمتع کے لیے بالنفل نیت احرام عمرہ کے
 کافی ہے آگے جیکر بعد سے دے نیت حج کے بھی کرے ۱۱ بعد ادا کرنے نیت کے
 یہ کلمات بخاری لَتَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَتَبَّيْكَ لَتَبَّيْكَ لَا تَهْرَيْكَ لَكَ
 لَتَبَّيْكَ لَكَ الْحَمْدُ وَالِثَنُّ لَكَ وَالْمُلْكُ لَا تَهْرَيْكَ لَكَ لَتَبَّيْكَ
 إِلَهَ الْخَلْقِ لَتَبَّيْكَ عَقَارَ الدُّنْيَا لَتَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ
 كُلُّهُ سَيَدَيْكَ وَالرَّعْبَاءُ أَلَيْكَ تَرْجُمَهُ حاضر ہو نہیں اِی اللہ تیری خدمت میں
 حاضر ہوں حاضر ہوں نہیں ہے کوئی سا جہی برابر حاضر ہو نہیں تیرے خدمت میں
 تحقیق سب تعریف اور نعمت اور بادشاہت تجھ کو ہی نہیں ہی کوئی شریک
 برابر حاضر ہو نہیں تیری خدمت میں اِی معبود خلق کے حاضر ہو نہیں اِی نخستین و اول
 گناہوں کی حاضر ہوں تیری خدمت میں اور مدد کرنا ہوں تیرے کام میں اور
 نیکی تمام تیرے اختیار میں ہے اور رغبت طرف تیری ہے ۱۲ پھر یہ تین درود
 شریف آواز پست پڑھے ۱۱ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
 كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَبِيدٌ مَّجِيدٌ ۱۲
 اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
 وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَبِيدٌ مَّجِيدٌ ۱۳ اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَبِيدٌ

تَرْجُمَهُ

ادفع ال
ان لا
بالله
تتر
نحو

حَمِيدٌ مَجِيدٌ ۞ ہر پہ وہا میں ہے ۞ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اَسْمَاكَ
 رِضَاكَ وَالْجَنَّةِ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَمِنْ النَّارِ تَرْجُمَةُ
 اللہ مانگتا ہوں تیری خاصندی تیری اور محبت کو اور پناہ مانگتا ہوں غصہ
 تیری اور دوزخ سے ۞ اَللّٰهُمَّ اَحَدٌ مُّلكٌ شَعْرَتِيْ وَكَتَبَتْ لِيْ
 وَحْمَتِيْ وَدَعَانِيْ مِنَ النَّسَاوِ وَالطَّنِيْبِ وَكَلَّنِيْ حَقَّ مَمْتَرَةٍ عَلٰى
 الْخُحْمِ مِلَّاتِيْ بِذَلِكَ وَجْهِكَ الْحَبْرُ تَرْجُمَةُ اللہ حرام
 کرنا ہوں میں واسطہ تیری بال اپنی اور کمال اپنی اور گوشت اپنا اور خون اپنا
 عورتوں سے اور خوشبو سے اور ہر اور چیز سے جسکو حرام کیا ہی تو نے محرم پر
 چاہتا ہوں اسکو خاص تیری ذات بزرگ کے لیے ۞ ہر جو چاہے
 اپنی زبان میں بکال عجز و نیاز بننا الغرت سے دعا مانگی ۞ احرام کہولنے
 کی وقت تک بعد ہر نماز کے بلکہ ہر وقت لبیک اللہم لبیک الخ مندرجہ نمبر
 تین تین بار بار آواز بلند پکارتا رہے اور مسجد میں آواز پست سے کہی لیکن عمرہ
 میں شروع طواف سے اور حج میں شروع رمی اول سے لبیک کہنا شروع
 کرے ۞ عمرہ یا حج یا دونوں کے خصوصیت لبیک کی ساتھ کرے سبب
 ہی مثلاً لبیک بعزۃ یا لبیک بحدیث لبیک بعزۃ و حج ۞ بحالت احرام تسبیح
 تہلیل و تکبیر و تحمید اور جود کر عظمت الہی کا کیا جاوے حکم لبیک کا رکھتا ہی
 ۞ لبیک کہنی وقت پہ شخص محرم ہو کیا جیسی قربانی لیچنانچہ وقت
 ساتھ نیت کے محرم ہو جاتا ہی خواہ لبیک وغیرہ پڑھنے نہ کہی۔ بغیر ان
 دونوں کے محرم نہیں ہوتا۔ قربانی سے ملاوٹ اور اونٹ اور اونٹنی
 اور بیل ہے جو اس کے گلین علامت کی لیے نعل یا کمر نعل کا یا تو شہ ان

یا دستہ اوسکا یا داری کسی درخت کے بازوئے بن یا جوں پہنائی میں یا اوت
کی کو بائیں بائیں طرف خم کرتے ہیں تاکہ اوس سے خون جاری ہو کر ام ایو حنیفہ
رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک گروہی اگر خوف سہریت کرنے زخم کا ہو۔

معنی حج - حج کہتی ہیں احرام باندھ کر عرفات پر ٹھہرنے اور طواف
زیارت کرنے کو اوقات معین میں۔

معنی عمرہ - عمرہ کہتی ہیں احرام باندھ کر طواف کعبہ کا اور
سعی صفا و مروہ میں کرنے کو۔

معنی افراد - افراد کہتی ہیں تنہا کرنے حج کو اس طرح کہ عمرہ اوس
سالمین نکرے۔ یا بعد ایام حج یا قبل شوال کے کرے۔ یا تنہا کرنا عمرہ
کا اسطور پر کہ اوس سالمین حج نکرے۔ اگر حج کرئی تو عمرہ پہل شوال
سے یا بعد ایام حج کی ادا کرے۔

معنی قرآن - قرآن کہتی ہیں جمع کرنے حج اور عمرہ کو اور
ادا کرنا دونوں کا حج کے مہینوں میں ساتھ ایک احرام کے یا داخل کرنا حج
حج کا احرام عمرہ میں پہلے طواف عمرہ کی یا داخل کرنا احرام عمرہ کا احرام
حج میں پہلی پہرنے کے عرفات سے مگر اخیر موسومین گنہگار ہوگا۔

معنی تمتع - تمتع کہتی ہیں احرام باندھ کر ادا کرنا افعال عمرہ کا
حج کی مہینوں میں اور پہلے جانیہ وطن میں قبل احوال یا بعد اوس کے احرام
باندھ کر حج بھی کرنا لیکن قرآنی اگر ساتھ لے ہو تو اس کو حج سے پہلے
حلال ذکرنا چاہیئے۔

فرق بینہما - عمرہ میں طواف قدوم اور طواف وداع نہیں ہوتا

بیکہ

بیکہ

بیکہ

بیکہ

بیکہ

بیکہ

ہوتا۔ حج میں دو نون ہوتی ہیں یعنی افراد اور قرآنین مگر تمتع کو حکم عمرہ
 کا ہے اسباب میں۔ حج فرض ہے بالاتفاق۔ عمرہ امام ابو حنیفہ اور امام
 مالک رحمۃ اللہ علیہما کے نزدیک سنت ہی اور امام شافعی علیہ الرحمہ کے نزدیک فرض
 ہے۔ تمتع میں دو حرام و تعلیہ ایک سفر میں لازم ہیں۔ قرآن میں ایک
 احرام ایک تلبیہ ایک حلق سفر واحد میں چاہیئے۔ قرآن و تمتع میں قربانے
 واجب ہی خواہ میقات سے ساتھ لینی ہو یا نہیں۔ قارن پر ایک گناہ کے
 دو جسد لازم آتی ہیں مفرد و تمتع پر ایک مگر جو تمتع کہ احرام عمرہ سے خارج
 نہ ہو کر احرام کے بعد گناہ کرے وہ حکم قارن کا رہتا ہے۔

وجہ تسمیہ انکھا قرآن و افراد کے وجہ تسمیہ ظاہر ہے محتاج تشریح نہیں
 تمتع کی وجہ تسمیہ یہ ہے کہ تمتع فائدہ ملی سکتا ہے ممنوعات احرام سے
 درمیان حرام عمرہ اور حج کی بر خلاف قارن کے کہ اگر وہ بعد عمرہ کے مثلاً
 سر منڈائی تو اس پر قربانی لازم آئیگی۔ افاقہ کو قرآن و تمتع و افراد پر ایک
 رواہن۔ مکی کو قرآن و تمتع نہیں جائز ہے اگر کر لیا تو بالتحقیق اس پر دم
 لازم آئیگا۔ افاقہ اس کو کہتے ہیں جو میقات سے باہر سکونت رکھتا ہو
 مکی بقول امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ وہی جو افاقہ نہ ہو یعنی خاص مکہ
 معظمہ کے رہنے والا ہو یا عین میقات پر یا میقات کے اندر جانب مکہ مقدسہ
 کے رہتا ہو بقول امام مالک علیہ الرحمہ مکی سے مراد خاص مکہ معظمہ کے رہنے
 والا ہے۔ بقول امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ مکی سے مراد باشندہ خاص
 مکہ معظمہ ہے اور جو کہ مقدسہ ہے بعد سفر شرعی کا نہ رکھتا ہو حکم مکی ہے۔
 غزہ شہر ذی حجہ کو تو بھی ون کے بندر بعد مشرفیہ پر جہاز کو لنگر ہوا

عمرہ پر دو نون ہوتی ہیں
 یعنی افراد اور قرآنین
 مگر تمتع کو حکم عمرہ
 کا ہے اسباب میں۔

وجہ تسمیہ انکھا

بندر
بندر

بندر کہتی ہیں کنارہ سمندر کو جہاں جہاز کو لنگر کرتے ہیں یعنی تہراتی ہیں۔
کیفیت شہر جدہ شریفہ و وجہ تسمیہ ان
 جدہ ایک شہر کنارہ سمندر پر ملک عرب سے آباد می اور بندر ممبئی سی میں ہزار
 میل کا بعد رکھتا ہے بازار اسکا چہتا ہوا ہے عمارت تہر کی ہے یہاں کے باشندہ
 عربی ہوتے ہیں اسگھٹیک ہر مذہب کے لوگ بوجہ تجارت آتے ہیں آگے سوا
 مردان اہل اسلام کے اور گھنی مذہب کا آدمی جانی نہیں پاتا۔ حکومت اسین
 سلطان روم خلد اللہ ملکہ کی ہے۔ اونکا قاعدہ می کہ جب کسی ملک سے جہاز
 بندر پر لنگر انداز ہوتا ہے تو سٹور و پیئڈر سلطان لیتی ہیں۔ اور ہندو لنگر ہو کر
 وہ سپاہی بجانب میربحر بطور بھرہ کے آجاتی ہیں اور جیتک طبیب لازم
 سلطان جہاز میں آکے حال صحت حاجیان دریافت کر کے اجازت اوترنیکے
 مذیوی سپاہیان مذکور کا پھرہ رہتا ہے اور نیز بوقت متعین کرنے پھرہ کے
 ایک ہسرتک اسبات کے دریافت کی لئے جہاز پر آتا ہے کہ آیا یہ جہاز مال تجارت
 لایا ہی یا حجاج سوار ہیں یا کوئی اور بات ہے۔ سلطنت روم میں ایک
 حاکم اعلیٰ حجاب بندر کا سوامی دیگر حکام ملکی کے ہوتا ہے اور سکو میربحر کہتی ہیں۔
 من کل الوجوہ امور حسودی و کلی متعلقہ بنا در کا وہ مختار ہوتا ہی اور سکی
 ماتحت ہسرتک بندر بر رہتے ہیں اونکو نائب میربحر کہتی ہیں۔ نام اسکا جدہ
 سلمی ہے کہ بیرون مشہر فرار جبابہ جو اعلیٰ السلام کا ہے اور وہ جدہ کل بنی
 آدم کے ہیں۔ پین تاریخ دوم ماہ مذکور صبح کے وقت طبیب صاحب
 جہاز پر تشریف لائی اور کہتاں جہاز سے حال مختوری حجاج دریافت فرما کر
 اجازت اوترنیکے دی گئی اور واپس جاتی ہے طبیب صاحب کے اہل عرب

عرب صدائے کشتی لیکر حاضر ہوئی اور جمیع حجاج کا اسباب اونٹ مار کر اپنی
 اپنی کشتی میں رکھا اور فی نفر پنج آنہ کرایہ لیکر بندر جدہ پر اتارا اور اوستری سے
 دلال حاضر ہوئی اور بمحکو علی بسینو دلال اپنی ہمراہ لیگیا۔ دلال منجانبہ فیروز
 بیت اللہ کی گماشتہ ہوتے ہیں اور انہیں کے معرفت مطوف مقرر ہوتا
 ہی۔ وروا زہ جدہ مشرفہ میں ترکی ملازم سلطانی سب اسباب ہمراہ
 حجاج کا ملاحظہ کرتے ہیں جو مال تجارت سے سمجھا جاتا ہے اس کی زکوٰۃ لیتی ہیں
 گو میرے پاس مال تجارتی نہ تھا لیکن اونہوں نے آرد وغیرہ کو مال تجارت
 سمجھ کر معرفت دلال مذکور زکوٰۃ لی۔ اور بمحکو نامبرو نے مسیری میں جو کو
 رہا بلکہ کہتی ہیں اور قریب دروازہ شہر کے ہے فروکش کر دیا کرایہ دو میدا و سکا
 فی نفر ایک آرسن لایا۔ قرص ضرب سی سکہ سلطانی ہے ایک روپیہ کے
 تیرہ قرص نقد ملتی ہیں۔ یہاں اپنی شیریں قیمت ملتا ہے ایک شکہ بانی
 کے جواد سکو گرو کہتی ہیں ایک قرص کو ملتی ہے لیکن پانی نہر کا جو بادل
 نہر جدید تیار ہو رہی ہے بسبب مختلط ہونے چونہ وغیرہ کے خراب ہے اور
 پانی بارش کا اچھا ہوتا ہے اس کو وہ لوگ صحری کہتی ہیں اور وہ بیرون
 شہر ایک شیب میں جمع کیا جاتا ہے وہاں سی سکونین لاکڑ بیتی ہیں۔
 اور معرفت دلال مذکور کے فی شغف چار ریال اور فی شہری ایک روپیہ
 قیمت و کبر خرید کئی۔ ریالی ضرب نفرتی ہے اور یہ دو قسم ہوتا ہے ایک
 سلطان روم جو اس کو مجیدی کہتی ہیں۔ دوسرے سکہ فرانس۔ قیمت
 دونوں کے مساوی ہے یعنی نئے ریال سوا دو روپیہ قیمت ہے شغف
 یہ دو عدد بطور ہدیہ کے ہوتے ہیں و دونوں طرف اونٹ کی بانہ

جاتی ہیں اور ہر دو ہوج پر لپڑہ منڈھتی ہیں وداومی او میں سوار ہوتا ہے
 اور یارام سونے میٹھی حرارت آفتاب سی محفوظ رکھ کر مندر ل طی کرتے ہیں
 لیکن کرایہ اسکا بہ نسبت شبری کے اونٹ والی زیادہ لیتی ہیں کس لئی کہ شبرا
 کے اونٹ خانے کے واسطہ اونٹ قوی و ثابہ درکار ہوتا ہے شبری
 یہ بصورت چار یا پائی اولٹے کے ہوتی ہے مال اور وہو کے اس میں نہایت
 تکلیف ہوتی ہے اونٹ عمدہ اسکے لئی ضرور نہیں جیسا ہوتا ہی لگاتے ہیں
 کرایہ اسکا کم ہوتا ہی دو گٹھریان اول اونٹ ہر پانچ گھنٹہ پر اس کے شبری
 رکھتی ہیں۔ شبری یا شغف میں سوار ہونکی لئی زینہ چاہئے کہ ضرور ہوتا
 ہیں دو عدد صراحی گلی حورہ شغف میں آگ کے طرف خواہ پچھلی طرف یا پیچھے
 بہر کر باندھتے ہیں جلد سامان اسکی باندھنے کا مثل رسمی ہو یا لہا ہوتا ہے
 غرض کہ اونٹ دلے صرف پالان اونٹ کے ساتھ لاتے ہیں اور سب جتن
 حاجیوں کی ہوتی ہے۔ راستہ میں پانی نہیں ملتا اس واسطہ صراحی کا ہوا
 ہونا لابد ہے۔ شغف و شبری جدہ شریفہ سے خرید کر کے مضبوط ہوتا
 ہی مدینہ منورہ کے راہ میں کام آتی ہے کہ معظمہ کے ساخت ناپا پار ہو۔

بتاریخ مسیوم بوقت غروب آفتاب سواری شتران فی راس شتران
 اٹھ آئے اور نان دو وقتہ کرایہ و گیر روانہ جانب مکہ معظمہ ہوا۔ بتاریخ چہارم
 بوقت طلوع آفتاب وارد موضع بحیرہ ہو کر بعد نماز ظہر روانہ ہو کر بتاریخ
 صبح وقت طلوع آفتاب کے حسب دستور مقررہ داخلہ مشرف مکہ معظمہ ہوا
 موضع بحیرہ یہہ کانوی ابین جدہ شریفہ و مکہ معظمہ کے اس میں
 مسافریں کے لئی بدوں نے چہرہ بنا رکھے ہیں فی نفرد و قرص مکان کا

فیض
الکبریٰ

کرایہ لیتی ہیں اور پانی و کھڑے اسی کرایہ میں سا کر کو مری بن چلا و
 دہقان کو کہتی ہیں کہ تعقل **مہ** شہر وسیع آباد ہے عمارتیں سنگیرو
 مرتفع نہایت معقول بنی ہوئی ہیں بازار ہر چہ فروشنوں کا چہتا ہوا ہے
 ہر بازار کا اسم جدا گانہ ہی اور شہر میں مسجد الحرام غالبان بنی ہوئی ہے
 اور مسجد معروف کہ جناب عبدالجید خان صاحب مرحوم سلطان روم فی از
 سر نو شری عہدگی کے ساتھ تعمیر کرایا ہے وسط میں اسکے بیسیست **الحد**
 نہایت بخش ہے گرد بیت اللہ کے تین سو نبی علیہم السلام مدفون ہیں بامین
 ہر دو درکن کے شتر بنی اور حضرت اسمعیل اور حضرت ابراہیم والدہ دوسکے
 حطیم میں زیر مزار اور نوح و صالح بامین زمرم و مقام ابراہیم کے دفن ہیں **الحد**
 دروازہ بیت اللہ کا سطح زمین سے بقدر ادم بلند ہے ہر وقت قفل بند رہتا ہے
 علیہ دوسکی عبداللہ شیبی کے سپرد ہے اکی خانان میں چھتہ سے اس نہایت
 عظمیٰ کے تحویل چلی آتی ہے۔ ہر روز وہی دروازہ بیت کشادہ ہوتا ہے دروازہ
 بیت اللہ کے بائیں گوشہ میں جسے اسود نقری طاقین منصوب ہی۔ بیت اللہ
 کے ہر ایک گوشہ کا جدا اسم ہے۔ صورت بیت اللہ مربع ہی گرد بیت اللہ
 کے نشیب بقدر نیم گز کے دیگر سطح مسجد ہی اور زمین سنگ مرمر کا فرش ہے
 اسی نشیب میں بوقت طواف پھرنے میں یہ نشیب دوسرے اس سے باہر
 بوزن مسجد کی ہے اور زمین فرش سیاہ پتھر کا ہے اور بعد طواف کے بالہ
 بوجی نصب کر کے بائیں ہر ایک دو بالوں کے آہنی زنجیر میں ٹانوس روشنی
 کے لٹی اور زبان ہیں اور اس حدی باہر چاروں مجتہدوں کے سطل ہیں **الحد**
 اس مسجد سطح میں مقام ابراہیم اور چاہ زمرم جو حضرت جبریل علیہ السلام

کے ہرکے ضرب سے برآمد ہوا اور دیگر مقامات منبرک میں جسکے حجاج کو شانہ
 سے کیفیت واضح ہوتی ہے۔ روضۃ السعایین مرقوم ہے کہ جب حضرت آدم
 علیہ السلام ہمت سے سر اند میں بن اور حضرت حوا علیہا السلام جبہ میں ڈالی گئے
 تو حضرت آدم علیہ السلام ہی سر اند میں جب کہ جناب باری تعالیٰ برہنہ میں حضرت
 جبریل علیہ السلام کے اس نگاہ اگر خانہ کعبہ میں کیا اور حجر اسود حضرت آدم علیہ السلام
 وقت بار آنے جنت کے ہمراہ لائی تھے اس میں نصب کیا اور مناسک حج ادا کر کے
 عرات برہنہ حوا علیہا السلام سے لاتی ہوئی۔ خانہ کعبہ محاذی بیت المعمور کے
 ہی جو آسان ہے۔ دستور کہ معظ کا یہ ہے کہ جب قافلہ پہنچتا ہے مطلوب
 کو اونکو معلوم کھتی ہیں مدنا بیرون شہر آتی ہیں اور حاجیوں کو ہمراہ لیجاتا
 اور اونکی ہر ایک امور ضروری کے کفیل ہوتے ہیں اور حجاج اونکو وقتاً فوقتاً
 یا بعد ادا می سرور اور حج کی جو معرفت اونکی ادا کیا جاتا ہے یا بوقت روانگی میں
 کے بطور حق الخدمت ہندی ہیں۔ اگر اس وقت مطوف مقرر نہ کیا جاتا
 اور وازہ مسجد الحرام خصوص قریب بیت المقد کے مطوف لوگ رہتے ہیں
 سنی اور طواف کراتی ہیں اور حجاج بقدر امکان اونکو اوس وقت ویدی
 میں گرانسی بحر طواف و سعی کے اور کچھ آرام نہیں ملتا۔ بندہ کو سعی مضمون
 بصرہ ہی ہمراہ لیگیا اور اپنی مکان میں ٹھہرایا اور اپنی ستریک سعی محمد چابی کو
 سیری سپرد کیا تاکہ اوسکے معرفت ارکان عمرہ اور حج وغیرہ اسوات ضروری
 لیست ہو اور ابون کس نے کہ رضوان بصرہ میں زبان ہندی نہیں جانتا اور
 محمد چابی زبان ہندی میں خوب جہارت رکھتا ہے۔ پس اسی تاریخ پھر
 مطوف مذکور خاکسار نے ارکان عمرہ اور سعی امور ضروری سے فراغت

از اوقات باقی طریق و حلقہ زمین حرم و مکہ معظمہ یہ ہے
 ۱۔ جب حجر اسود کعبہ میں رکھا گیا اوسکی روشنی چاروں طرف جھانکائی
 اوسکو زمین حرم کہتی ہیں اوسکی حد پر حضرت ابراہیم علیہ السلام کے وقت سی طرف
 میل بلند عاست کی بلندی ہوئی ہیں۔ اور زمین حرم کے مکہ معظمہ سے مدینہ منورہ
 ایک طرف بنیم ناک تین میل اور یمن و عراق و طائف ہر ایک کے جانب سات میل
 ہی اور جرہانہ کے سمت نو میل اور جدہ کی طرف ہس میل ہے۔

۲۔ جب زمین حرم میں پہونچی اگر طافت رکھا ہو پیادہ اورنگی پاؤں چلے جیسے
 قیدی گنہگار بادشاہ قہار کے سامنے جاتا ہے اور کمال انکسار و استغاثہ و توبہ
 و استغفار کے ساتھ قدم اوٹھائے۔

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا حَرَمُكَ وَحَدُّهُ وَسُؤْلُكَ
 مُحْكَمٌ وَحُجَّتِي دَعَوِي وَعَظْمِي عَلَى النَّارِ - اللَّهُمَّ إِنِّي
 مِنْ عِدَّتِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَاكَ وَ
 أَهْلِ طَاعَتِكَ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
 ترجمہ ای اللہ تحقیق چہ حرم تیرا ہی اور حرم رسول تیری کا پس حرام
 اگر گوشت میرا اور خون میرا اور ہڈی میری و ونخ پر ہے لہذا پناہ دی تجھ کو
 مذاب اپنی سے جس بدن اوٹھا ہے تو بندوں اپنی کو اور مجھ کو دوستوں اپنی
 اور بندگی والی اپنی سے اور رحمت کر مجھ پر تو بڑا رحم کر نبی الامم ہر ان ہے۔
 ۳۔ پھر لبتیک کہی اور سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ کہ کرو و شریف پڑھے۔

۵۔ بحق والدین اور مشفقہ واران اور جملہ دوستوں و اوستادوں

فراغت پائی طرہ لوق و خلعہ زمین حرم و مکہ معظمہ یہ ہے
 ۱۔ جب حجر اسود کعبہ میں رکھا گیا اوسکی روشنی چاروں طرف جہا تک پہنچی
 اوسکے وزین حرم کہتی ہیں اوسکی حد پر حضرت ابراہیم علیہ السلام کے وقت سے ہر طرف
 میل بلند ملائت کی گئی یعنی پہلی ہرج - اور زمین حرم کے مکہ معظمہ سے مدینہ منورہ
 کی طرف بتیم تک میں میل اور میں و عراق و طائف ہر ایک کے جانب سات میل
 ہی اور حجاز کے سمت نو میل اور جدہ کی طرف س میل ہے -

۲۔ جب زمین حرم میں پہنچی اگر طافت رکھا ہو پیادہ اور تنگی پاؤں چلے جیسے
 قیدی گنہگار بادشاہ قہار کے سامنے جاتا ہے اور کمال اکسار و آہستگی و توبہ
 و استغفار کے ساتھ قدم اوٹھائے -

۳۔ یہ دعا پڑھے اللہم ان هذا حرمک و حرم رسولک
 فحکمہ لک حق دینی و عظمی علی النار - اللہم امینی
 من عندک یوم تم تبعث عبادک و اجعل من اولیائک و
 اهل طاعتک و تب علی انک انت التواب الرحیم
 ترجمہ ای اللہ تحقیق جو یہ حرم تیرا ہی اور حرم رسول تیری کا یہ حرم
 کر گوشت میرا اور خون میرا اور ہڈی میری و نسخ پڑھے اللہ پناہ دی مجھ کو
 عذاب اپنی سے جس دن اوٹھائے تو بندوں اپنی کو اور مجھ کو دوستوں اپنی
 اور بندگی والی اپنی سے اور رحمت کر مجھ پر تو بڑا رحم کر نبی الامہ ہر ان ہے -

۴۔ پھر لبیک کہی اور سبحان اللہ و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ
 واللہ اکبر کہکر و روشنی پڑھے -

۵۔ بحق والدین اور رشتہ داران اور جملہ دوستوں و اوستادوں

اور جمیع مسلمانوں کے دعائی خیر مانگے۔

۱۔ قریب کہ معظمہ کے اگر اپنی پاوی نہا لیوے بیسی حجاج جو مدینہ منورہ کے جانب سے گذرتے ہیں تو چادری طوی پر جو نیچی قریب کے ہی نہاتی ہیں۔ جو عراق کے طرف سے آتے ہیں چادری نہ پر جو برابر جبل نور کے بطحا ہی کو ہیں میں داخل کرتے ہیں ایسی ہے جس جگہ اپنی پاوی سے بٹھاوے۔

۲۔ وہاں پہنچا کہ معظمہ میں مرد و عورت کو بوقت شب بہرے میں داخل ہونا منع ہے۔

۳۔ کہ معظمہ میں دن کو اگر وہاں داخل ہو تو پشتہ کرا کی طرف سے جو منہ دی کے جانب جنت بکعلا کے دروازہ کے پاس ہے داخل ہو دی۔ اگر کہ معظمہ سے عروا کے لئے تعظیم کو جاوے تو کہ مقدسہ کے پستی کی طرف پشتہ کرا کی جانب جو دروازہ شبکہ پر واقع ہے داخل ہو بلکہ اگر حجاج بالفعل کہ معظمہ میں اس طرف سے داخل ہوتے ہیں۔

۴۔ جب شہر کہ معظمہ پر قطر ٹپے تو یہ دعا پڑھے اللہم اجعل ہذا یوماً قیاماً و آخرتاً و یوماً خیراً لا ترحمہ ای اللہ سے مجھ کو حسین شہر اور روزی سے مجھ کو اس میں مطال۔

۵۔ جب مقام مدنی پر پہنچی تب پڑھی اور جو چاہے دعا مانگی مگر یہ دعا ہر سہ دن اے اللہ تعالیٰ دنیا حسنہ و آخرت حسنہ و قیام عذاب النار اللہم اے اس آک من حیر ما سألک نبیک و محمد صلی اللہ علیہ وسلم و اعودیک من شکر ما استعاد منہ نبیک و محمد صلی اللہ علیہ وسلم

اسی اللہ سے مجھ کو دنیا میں نیکی اور آخرت میں نیکی اور بچاؤ کا عذاب
 و نزع سی ای اللہ میں مانگتا ہوں تجھ سے بہتر مانگا ہوا نبی تیری کا جو محمد صلی اللہ
 علیہ وسلم میں اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے اوس نبی سے جس سے پناہ مانگو
 اسی نبی تیری نے جو محمد صلی اللہ علیہ وسلم میں مدعی یعنی دعا مانگنی کہ بگم
 اور وہ ایک نبی بلند ہے کہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے اوسکو بلند کیا تھا وہاں سے
 ساٹھ ہی نو سو برس تک کعبہ کی چہت نظر آتی رہے اور پھر رب تعمیر ہونے
 مکانات بلند کے بابین مقام مدعی و بیت اللہ کے نظر آنا چہت کا سو قوف
 ہو گیا لیکن دعا مانگنا اس جگہ اب بھی مستحب ہے۔

مقام مدعی

۱۔ یہ لیبیک کہتا ہوا اور دعا پڑھتا ہوا اگر ممکن ہو سیدہ مسجد الحرام میں جاوے
 والا اسباب اپنا محفوظ جگہ یا کسی کی اس کھڑکے پر بدلتی اور مکان نکرا یہ
 لینے اور کہانے اور پینے کے مسجد الحرام کی طرف چلی۔ موقوف جو بیرون
 شہر مقرر کیا جاتا ہے اس موقع میں اوسکے دو نتیجہ نیک پیدا ہوتی ہیں۔
 ایک تو یہ کہ وہ اپنی مکاتین اسباب کہہ لیتا ہے اور مسجد الحرام کے واسطی
 کے وقت کھانا تیار کہتا ہے۔ دوسری ارکان عسره وغیرہ امور ضروری
 جو مسافر کو پہونچتی ہے معاذات خاص اہام اوسکا مشکل ہوتا ہے
 اوسکے معرفت بہ دولت ادا ہوتے ہیں۔

طریق اداوی

طریق اداوی عسره ۱۔ داخل ہووے مسجد الحرام میں باب
 ہتھام سے بجال عجز نیاز۔

۲۔ داہنا باؤں پہلے بڑا دے۔

۳۔ لیبیک کہکر پڑھے۔

نفل اول کہی رب ہمارے ساتھ سلامتی کے اور داخل کر دے سلامتی کے
گہر میں بڑے برکت والا ہے تو اسی رب ہماری اور بڑے تو اسی بزرگ
اور اکرام والے اسی اللہ زائد کر اس گہرائی کی تعظیم اور بزرگی اور
ہیبت اور زائد کر تعظیم اور بزرگی کے اس کی حج و عمرہ و سی بڑی تعظیم
اور بزرگی اور ہیبت۔ بروایت دیگر۔ وزو من تعظیم الخ کے جگہ یہ عبارت
ہی وَ زِدْ مَنْ شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَ كَرَّمَكَ مِنْ جِجَّةٍ أَوْ أَعْتَمَرَةٍ
لَشَدِيدٍ يَأْتِيكَ بِهَا وَقَعْظِيمًا وَ بَرًّا تَرْجُمُهُ اور زائد کر اس شخص کو
جس تعظیم اور بزرگی اور کریم کے اس کے حج کرنے والے یا عمرہ لانیو
میں سی بزرگی و کریم و تعظیم نیکی میں۔

۳ پہر دہنا کھانا یا مقابل بائیں گوشہ حجر اسود کی رکھی اور تمام بدن
بایا بائیں طرف چھوڑ کر بیت طواف کی کرے اور بھی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُ
طَوَافَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبْعَةَ اَشْوَاطٍ فَيَسِّرْ لِيْ وَ تَقَبَّلْهُ
مِنِّیْ ترجمہ ای اللہ چاہتا ہوں بیت طواف گہر حرمت والے تیری کائنات
پہر کے ساتھ پستان کر اس کو میرے لمبی اور قبول کر اس کو مجھ سے۔

۴ پہر سامنی حجر اسود کے اگر کانون تک ہاتھ اوٹھا کر بہہ بڑھے
بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَیِّدِنَا
ترجمہ ساتھ نام اللہ کے اور اللہ بڑا ہی اور واسطہ اللہ کے ہے حمد
اور درود اور رسول اللہ کے ہے۔

۵ اگر باؤیت کی ایک ٹمکن ہو تو دو نو ہاتھ حجر اسود پر رکھ کر پچھین موٹے
بوسہ دے اس کو استلام کہتے ہیں اور مستحب ہے تین بار مہینہ

اور پیشانی کا کہنا اور چومنا۔

۱۱ پھلے اور پیچھے بوسہ بنی حجر اسود کی پس منہ کو پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنَا
بَاکَ وَنَصْدُ جَمَاعَیْکَ اَبَاکَ وَوَلَا یَعْبُدُکَ وَتَبَاعًا اَعْلٰی سُبْحٰنَکَ
ترجمہ امی اللہ ایمان لائیسے ساتھ تیری اور سچ جانے سے تیرے کتاب کو
اور پورا کرنے سے تیرے عہد کو اور تابعداری کرنے سے تیری نبی کے سنت
کو چومنا ہو نہیں اس حجر اسود کو۔

۱۲ اگر بسبب ازدحام حجاج کی بوسہ دینا حجر اسود کو ممکن نہ ہو تو ہاتھ
اوپر اٹھا کر چومی اگر یہ بھی نہ ہو سکے تو لاشی و غنیمہ چومنا اگر چہ میسر
یہ بھی نہ ہو سکے تو دونوں ہاتھ اس کے طرف اٹھا کر یہ پڑے اور یہ سچ
کہ گویا ان دونوں ہاتھوں نے مینی حجر اسود کو چومنا۔ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالصَّلٰوۃُ عَلٰی نَبِیِّہِ الصَّلٰوۃُ
ترجمہ امی اللہ بڑا ہے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر اللہ اور شکر
کو ہے اور درود اور پڑہنی ہرگز زیدہ اس کے کے۔

۱۳ چادر کے دامن کو دانتے منہ کے نیچے سے نکال کر بائیں کندھی پر
ڈال کر جو اس کو مضطجع کہتی ہیں۔ اور دونوں کندھوں کو ہاتھ
ہوئی اگر تے اتراتی چوٹے چوٹے قدم رکھتی ہوئے جلد جلد چلتے
ہوئی جیسے پہلوان و جنگلیں اور سپاہی معرکہ میں کرتے ہیں اور اس کو
رمل کہتی ہیں۔ دانتے طرف کو چلے۔ اگر بسبب کثرت مطوفین کے رمل
نہ ہو سکے تو ٹہر جائی جب لوگ کم ہو جائیں بجا لائے۔

۱۴ ابتدا ہی طواف سی لپیک کہنا موقوف کرے۔ اور جب طواف

قنم کے مقابل اسے بیسی درمیان جبرسود اور دروازہ کعبہ کے پہنچو
 تو یہ ہے بِنَا اِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ
 وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَمُبَاحٌ اِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَللّٰهُ
 وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 ترجمہ ای رب ہمارے وہی مجھ کو دنیا میں پہنچائی اور عاقبت میں پہنچاؤ
 اور بچاؤ مجھ کو عذاب و نزع سے اور پاکی ہے اللہ کو اور سب تعریف ہے
 اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور اللہ بڑا ہی اور نہیں بچاؤ
 گناہ سے اور قوت عبادت پر مگر ساتھ اللہ برتر بزرگ کے۔
 جب دروازہ بیت اللہ کی مقابل آئی یہ کہ اَللّٰهُمَّ هَذَا
 بَيْتُكَ وَهَذَا الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَهَذَا الْاَمْنُ اَمْنُكَ وَ
 هَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ۔ اَللّٰهُمَّ قَبِّضْ
 يَمِيْنِيْ قَبْضِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاخْلُفْ عَلٰى كُلِّ غَائِبٍ لِّيْ
 بِخَيْرٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ تَعَالٰى الْمَلٰٓئِكَةُ
 وَرُوحُ السَّمٰوٰتِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ترجمہ ای اللہ
 یہ کعبہ گھر تیرا ہے اور یہ حرم حرمت والا ہے اور یہ بچاؤ بچاؤ تیرا ہی اور
 یہ مقام جگہ پناہ مانگنی کے ساتھ تیرے دونوں سے۔ ای اللہ قناعت
 دی مجھ کو ساتھ اس روزی کے جو تو نے مجھ کو دی ہے اور برکت دے
 مجھ کو اور سین اور خلیفہ ہو تو اوپر ہر چیز پر ہے ہوئی کے مجھ سے ساتھ
 خیر کے نہیں کوئی لائق پوچھنی کے ہی مگر اللہ اکیلا بخشنے کوئی سب
 اس کا اور سیکو ہی پاؤں شاہ ہے اور سیکو ہی سب تعریف آور وہ ہر

اور پشانی کا کہنا اور چومنا۔

اور پہلے اور پیچھے بوسہ نبی حجۃ اسود کی اس کو پڑھے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنَا
رَبِّکَ وَتَخَصَّدُ لَیَّکَ اِیَّکَ اَنْکَ وَفَا یَعْمَلُکَ وَاتَّبَاعَ اَیَّکَ نَبِیَّکَ
ترجمہ ای اللہ ایمان لانیسے ساتھ تیری اور سچ جانے سے تیرے کتاب کو
اور پورا کرنے سے تیرے عہد کو اور تابعداری کرنے سے تیری نبی کے سنت
کو چومتا ہوں میں اس حجر اسود کو۔

اگر بے نیاز و حام جہاں کی بوسہ دینا جہاں اسود کو ممکن نہ ہو تو ہاتھ
اوپر اٹھا کر چومی اگر یہ بھی نہ ہو کے تو لاشی و غصہ چھو کر چومی اگر
یہ بھی نہ ہو کے تو دونوں ہاتھ اوکے طرف اٹھا کر پہ بڑھے اور یہ پہ سوجھ
کر گویا ان دونوں ہاتھوں سے مینی جہاں اسود کو چھو۔ **اللہ اکبر لا**
اِلهَ اِلاَ اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ **وَالصَّلٰوةُ عَلٰی نَبِيِّهِ الْمُسْتَطَفِّ**
ترجمہ ای اللہ بڑا ہے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر اللہ اور شکر
کو ہے اور درود اوپر نبی ہرگز بڑا ہو سکے کے۔

۱۳ چاور کے دامن کو داہنے بغل کے نیچے سے نکال کر بائیں کندھی پر
ڈال کر جوہ کو مضطرب کھیتی میں۔ اور دونوں کندھوں کو ہونے
ہوئی اکڑتے اتراتی چھوٹے چھوٹے قدم رکھتی ہوئے جلد جلد چلتے
ہوئے جیسے پہلوان و نگلیں اور سپاہی معرکہ میں کرتے ہیں اور ہر کو
رل کھیتی میں۔ داہنے طرف کو چلے۔ اگر سبب کثرت مطوفین کے رل
نہو سکے تو ٹھہر جائی جب لوگ کم ہو جائیں بچا لائے۔

۱۳ ابتدائی طوائف سے لے کر کھانا موقوف کرے۔ اور جب منظم

قمر کے مقابل اسے یسعی درمیان جبر سوز اور دروازہ کعبہ کے پہنچو
 تو یہ ہے **يَسْتَأْذِنُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً**
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
 ترجمہ ای رب ہمارے وہی محکوم بنائیں پہلائی اور عاقبت میں پہلائی
 اور بچا محکوم عذاب و نزع سے اور پاکی ہے اللہ کو اور سب تعریف ہے
 اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور اللہ بڑا ہی اور نہیں بچا ہی
 گناہ سے اور قوت عبادت پر مگر ساتھ اللہ بڑا بزرگ کے۔ **لَبِيتَ**
يَا حَبِيبَ دُرِّ وَازِعِ بَيْتِ اللَّهِ كِي مَقَابِلِ آئِي بِهِ كَيْهَ اللَّهُمَّ هَذَا
بَيْتُكَ وَهَذَا الْحَرَمُ حَرَمُكَ وَهَذَا الْأَمْنُ أَمْنُكَ وَ
هَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ۔ اللَّهُمَّ قِنَعْنِي
بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَاخْلُفْ عَلَيَّ كُلَّ غَائِبَةٍ لِي
يُخْبِرُنِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ترجمہ ای اللہ
 یہ کعبہ گھر تیرا ہے اور یہ حرم حرمت والا ہے اور یہ بچاؤ بچاؤ تیرا ہی اور
 یہ مقام جگہ پناہ مانگنی کے ساتھ تیرے دونوں سے۔ ای اللہ قناعت
 دی محکوم ساتھ اس روزی کے جو تو نے محکوم دی ہے اور برکت دے
 محکوم او میں اور خلیفہ ہو تو او پر ہر پہچانی رہے ہوئی کے مجھ سے ساتھ
 خبر کے نہیں کوئی لائق پوچھنی کے ہی مگر اللہ اکیلا بخشنے کوئی سب
 اس کا اور سیکو ہی پاؤں ہے اور سیکو ہی سب تعریف آوردہ ہر

پر قدرت رکھتا ہے۔ بالعمل بعضی طواف بعد اس تک کے یوں پڑھتے ہیں
وَالْعَمَدُ عِنْدَكَ وَأَمْعِدْكَ وَهَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِ
مِنَ النَّارِ فَحَرِّمِ اللَّهُ لَكُمْ مَنَاوِ كَثْرَتَنَا مِنَ النَّارِ يَا غَنِيًّا
غَفَّارًا۔

۱۵ جب رکن عراقی کے نزدیک آوی تو یہ پڑھے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّاكِ الْتَرَكِ وَالْتِقَانِ وَالشَّقَاقِ وَسُوْءِ
الْاَخْلَاقِ وَسُوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
ترجمہ ای اللہ میں پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے شک اور شرک اور تقار
اور عداوت اور بد خلقی اور بری بازگشت سے پچ اہل مال و فرزندگی۔

۱۶ جب میراب کے مقابل پہنچی یہ دعا پڑھے۔ اَللّٰهُمَّ اَظْلِمْنِيْ نَحْوَ
ظِلِّ عَدُوِّكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ وَلَا بَاقِيَ اِلَّا وَجْهَكَ
وَاسْقِنِيْ نِجَاسٍ مِّنْ حَمَلٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَرِّهِ لَا اَلَا
مَعَكَ هَا ترجمہ ای اللہ سایہ میں رکھ مجھ کو بھی عرش اپنی کے جبر
نہیں سایہ ہے مگر سایہ تیرا اور نہیں باقی ہے مگر ذات تیرے اور بلا مجھ کو
ساتھ ہالہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے ایسا شرب کر یا سا نہوں میں بعد اس کے
۱۷ جب شامی رکن کے پاس پہنچی یہ کہے اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حُجَّامًا مَّبْرُورًا
وَسَدِّيًا مَّسْكُوْرًا وَذَنَابًا مَّغْفُوْرًا وَتَحَاوِثَةً لَّنْ سُوْرًا
عَزِيْزًا يَّا غَفُوْرًا يَّا غَفُوْرًا وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَنَّا قَعَمَ
اِنَّكَ اَنْتَ لَا عَزْ اِلَّا كَرَمٌ يَّا عَالِمُ مَا فِي الصُّدُوْرِ وَخَيْرُ
مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ ترجمہ ای اللہ کر تو اس کو حج مقبول

مقبول اور کو شش شکر کی گئی اور گناہ بخش گئے اور تجارت نایدی والے
 آئی زبردست آئی بخشے والے آئی رب گناہ بخش اور جسم اور در گذر کر آئے
 جسکو توبہ جاتا ہی تحقیق تو زبردست بڑا کریم ہے آئی جانی والی سینوں کے
 باتوں کی نکال مجکو اندھیر و نسی نور کی طرف -

۱۷ جب کن یانی پر پہونچی استلام کرے اور ترک بھی جائز ہے یا دونوں
 ماتہ خواہ ایک ماتہ سے مس کرے اگر هجوم ہو نہ کرے - اسکا بدلہ
 اشارہ وغیرہ سے بھی نہیں ہے -

۱۸ جب درمیان رکن میانی اور حجر اسود کے پہونچی یہ پڑھے
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
 عَذَابَ النَّارِ ترجمہ آئی رب ہی ہکو دنیا میں نیکی اور
 آخرت میں نیکی اور بچا ہکو عذاب و نزع سے -

۱۹ ہر حجر اسود کے پاس اگر بطور سابق استلام کرے اور یہ دعا پڑھے
 اَللّٰهُمَّ اَعْفِ عَنِّيْ ذُنُوْبِيْ وَاعْفُ عَنِّيْ هَذَا الْحَجْرَ مِنْ الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ وَصَلِّ عَلَى الصَّلَاةِ وَعَذَابِ الْآخِرَةِ - ترجمہ آئی اللہ
 بخش مجکو ساتھ رحمت اپنی کے اور پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ رب اس
 ہر کے دین سی اور محاسب اور نیکی سینہ اور عذاب قبر سے -

۲۰ یہ ایک پہر ہوا سیطرح سات پہر ادا کرے - ان ساتوں
 پہروں کو طواف کھتی ہیں اس میں حطیم کو بھی شامل کرتے - تین
 یا اول میں رمل سنون ہے باقی میں نہیں - ہر پہر میں حجر اسود کا
 استلام کرنا چاہیئے - اگر اول آخر میں استلام کرے تب بھی جائز ہے

۱۲۔ پھر مقام ابراہیم کے طرف یہ ہدایت پھر رہا ہوا چلے۔
 ابراہیم مصلیٰ ترجمہ پھر وہ اس مقام ابراہیم کے نماز کی جگہ پر
 ۱۳۔ پہنچا وہاں دو رکعت نماز پڑھی پہلی رکعت میں قنیا اور سورہ
 یہ دو رکعتیں مذہب حنفی میں واجب ہیں۔

۱۴۔ بعد نماز کے یہ دعا جو حضرت آدم علیہ السلام نے الکی تھی پڑھی
 تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَا نِيَّتِي فَأَقْضِلْ مَعْلِي وَجْهِي
 فَأَعِطْنِي سُؤْلِي وَتَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي فَأَعْفِرْ لِي
 اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اَنْ تَايِسَ سِرِّيْ وَجْهِيْ
 حَتّٰى اَعْلَمَ اَنْتَ لَا يَصْنَعُ لِيْ اِلَّا مَا كُنْتَ لِيْ وَرِثَةً
 قَسَمْتَ لِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّحْمٰنِ ترجمہ امی اللہ تعالیٰ
 ہی جیسا اور ظاہر میرا پس قبول کر عذر میرا اور توجانا ہے حاجت
 مجھ کو جو مانگتا ہوں اور توجانا ہی جو میرے حق میں ہے پس بخش
 اتی اللہ میں مانگتا ہوں تجھے یا جان جو لکھا ہے میری دلکواؤں
 یہاں تک کہ جانوں کہ نہیں یہ پہنچا مجھ کو جو چیز لکھ رکھی
 میرے لئے اور مانگتا ہوں رضامندی ساتھ دس چیز کے جو میری
 میں رکھی ہے تو نے امی سب سے زیادہ جسم کر نیوالی۔

۱۵۔ جب حضرت آدم علیہ السلام نے دعا مذکورہ الصدر مانگے تو خداوند
 تعالیٰ فی وحی بھیجی کہ قبول کی مینی دعا تیرے اور بخش دی گناہ
 دور کی رنج و غم تیری اور ایسا ہی کرو نکاحا اسکے ساتھ جو تیرے
 بعد تیرے یہ دعا مانگے اور نکاحا لے گا اسکے محتاجی کو انکھوں

راہ سے اور بہتر کروں گا اور سب تجارت کو جمع تجارت سی اور اہلکی اور سکے ہاں
دینا اور یہہ او سکوکروہ جائیگا اور یہہ او سکوکروہ ہنزدی سکیگا۔

۲۷ ہرگز نہ مزم ہر سیدہ اور پیٹ اور واپس ہر سارہ لگا کرو و نون ہاتھ سے
اور ہر سیدی و یوار ہر پہلا کر یہہ و نا پڑے اَللّٰهُمَّ يَا وَاحِدُ يَا مُجِدُّ
لَا تُتَنَزَّعُ مِنِّي نِعْمَةً اَنْعَمْتَ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ لَنْتَ وَقَفْتُ عَلَيَّ
بَابِكَ لَعَالِي وَالْتَرَمْتُ بِاَعْنَانِكَ وَارْجُوا رَحْمَتَكَ وَارْحَمْنِي
عَذَابَكَ اَللّٰهُمَّ حَرِّ شَعْرِيَّ وَجَسَدِيَّ عَلَيَّ النَّارِ۔

اَللّٰهُمَّ كَا صُنْتَ وَجْهِيَّ عَنْ سَجْوَدِيَّ وَنَعْمَكَ فَصْنُ وَجْهِيَّ عَنْ
مَسْأَلَةِ غَيْرِكَ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ اَعْتَقْ
رِقَابَنَا وَرِقَابَ آبَائِنَا وَامْتَهَانِنَا وَاصْحَابِنَا وَاجْبَانِنَا
مِنَ النَّارِ يَا كَرِيْمُ يَا غَفَّارُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ تَقْبَلْ مِنَّا
اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ لَتَوَّابُ
الرَّحِيْمُ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ قِنِي مِنَ النَّارِ وَ
اَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاَقْنِعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ
لِيْ فِيْ مَا اَتَيْتَنِي وَصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ الْهَادِيِّ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ اِنَّكَ غَفُوْرٌ
رَحِيْمٌ

ترجمہ ای اللہ ای ہائے والی ای بزرگ نہ چین مجھے وہ
نعمت جو تو فی مجھ کو دی ہے ای بدین کھڑا ہوں تیرے دروازہ بلند پر
اور چہا ہوں تیری چو کہٹوں پر اور امید رکھا ہوں تیری رحمت کو اور
دُرا ہوں تیرے عذاب سی ای اللہ حسد ام کر میرے بال و بدن کو

دعوت پر ای اللہ جیسا بچا یا ہے تو نے مونہ میرے کو سجدہ خیرائی کے
 سے پس بچا منہ میرے کو سوال کرنے غیر کے سے آئی اللہ ای رب گھر قدیم کے
 اور اگر زمین ہماری اور گردن باب داروں ہماری کے اور ماؤں ہماری
 اور دوستوں ہماری کے ورنہ سے آئی کریم آئی بخشنے والی آئی زبردست آئی
 جبار قبول کرہی تو سننے والا جاننے والا ہے اور توفیق توہم کی دے
 ہکو تو بڑا توفیق دینی والا توہم کا سے رحم کرنے والا آئی اللہ ای رب گھر
 قدیم کے بچا مجکو ورنہ سہی اور بچا مجکو ہر پڑائی سے اور قناعت دے
 مجکو ساتھ اوس چیز کے جو دی تو نے مجکو اور برکت ہی مجکو اوس چیز میں
 جو توفیق مجکو دی اور ورنہ بھیج او پر نبی ماضی کے آئی اللہ بخش گناہ میرے
 نہیں کوئی گناہ بخشا ہی مگر تو تحقیق تو بخشنی والا جسم کر نیا الہ ہے -
 بالفعل اکثر مطلقین باب کے سامنی اور قناعت پر چٹنی کے وقت یہ دعا
 بڑائی ہیں **اللَّهُمَّ اِنِّیْ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَاقْتَبَا بِكَ**
اَرْجُو اَرْحَمَکَ وَارْحَمَیْ عَذَابُکَ مِنَ النَّارِ بِاِحْسَانٍ بِاِ
مْتَانٍ بِاَدْبَانٍ بِاَبْرَهَانَ بِاَسْلَاطَانٍ بِاَدَا الْجُودِ وَالْکَرَمِ
وَالْعَطَاءِ وَالْاِحْسَانِ اَللّٰهُمَّ اَبْحَسْ عَاقِبَتَا فِیْ لَامُوْکَلَّهَا
وَاجْزَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ بِرَحْمَتِکَ بِاِ
رْحَمَکَ الرَّحِیْمِ وَصَلِّیْ اَللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِہٖ وَ
اَصْحَابِہٖ اَجْمَعِیْنَ -

۱۷ ہر کوئی زمرہ پر جا کر قبلہ رخ کھڑا ہو کر من بار دم لیکر خوب جہاں کے
 پانی پیوی۔ آپ رسول نکال کے تو نہایت بہتر ہے باقی ماندہ پانے

پانی اپنی اوپر ڈالے اور ہر دم لینے کے وقت کعبہ کو دیکھے اور ہر بار یہ پڑھے
 بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِہِ اللّٰهِ ترجمہ پانی پیا
 میں ساتھ نام اللہ کی اور شکر خدا کو ہے اور ورد اور رسول اللہ کی۔

۲۸ پچھلے دم لینے کے وقت یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ عِلْمًا
 نَافِعًا وَزِنَةً قَاوِمًا وَسَعَادَةً لِّمَا صَلَّیْتَ عَلَیْہِ مِنْ کُلِّ دَاۤءٍ
 ترجمہ اے اللہ میں چاہتا ہوں تجھ سے علم فائدہ دینے والا اور روز
 وسعت سی اور کام نیک اور چھا ہونا ہر بیماری سے۔

۲۹ ہر چہ اسود کا استلام کرے۔

۳۰ باب صفاسی صفا کی طرف جو باب بنی مخروم بھی کہتی ہیں نکلے۔

۳۱ جب سجدی باہر چلی بانوائے تدم پہلے اوٹھاوی اور پہلی پہونچتی ہے
 بِسْمِ اللّٰهِ اَمَّا اللّٰهُ بِہِ یُسْمِی اللّٰہُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اِنَّ الصّٰفَّ
 وَالنَّیِّیْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰہِ مَنْ حَجَّ الْکَبِیْۃَ وَاَعْمَرَ فَلَا حَاجَ
 عَلَیْکَ بِاَنْ یَّطْوِفَ بِہَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَاِنَّ اللّٰہَ شَاکِرٌ
 عَلِیْمٌ ترجمہ شروع کرتا ہوں میں ساتھ اوچنیز کے کہ شروع کیا ہے
 ساتھ اس کے اللہ نے ساتھ نام اللہ روزی دینی والے بخشی والی کے
 تحقیق صفا اور وہ نشان ہیں اللہ کی پس جو حج کرے اس گہر کا یا عمرہ
 لاوے پس نہیں گناہ اس پر کہ طواف کرے اون دونوں کا اور جو
 سے کہہ نیکی کرے پس تحقیق اللہ قدر ان جاننے والا ہے۔

۳۲ صفا پر چڑھ کر خانہ کعبہ کو بالقبصفا کی راہ سے کہ سامنی پڑتا ہے دیکھی او
 اس کے طرف منہ نہ کئی ہوئے ساتھ کندھوں تک اوٹھاوی اس طرح کہ

بے لیاں آسمان کے طرف ہوں اور یہ وہاں ہے اللہ اکبر اللہ
 اکبر اللہ اکبر واللہ الحمد الحمد للہ علی ما ہدانا الحمد
 للہ علی ما اولانا الحمد للہ ما الہنا الحمد للہ الذی ہدانا و
 لما کنا الیہ نقی لولا ان ہدانا للہ لا الہ الا اللہ وحده
 لا شریک لہ لہ الملوک و لہ الحمد یحیی و یمیت و ہو
 حی لا یموت سید الخیر و ہو علی الخیر قد بر
 لا الہ الا اللہ وحده و صدق وعدہ و خص عبدہ
 و اعز جنتہ و ہزم الاحزاب و حده لا الہ الا اللہ و
 لا نعبد الا ایاہ تخلصین لہ الدین و لو کما الکافرون
 اللہم انک قلت و توک الحق ادعونی استجب لکم
 و انک لا تخلف البعد و لہ اسألك کاہد یتبی علیہ
 ان لا ینزعہ منی حتی توفانی و انا مسلم سجان اللہ
 و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول
 و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم الکریم صل و سلم علی
 سیدنا محمد و علی الہ وصحبہ و اتبا علیہم الی قومی الدن
 اللہم اعیز لی و لو الیدی و لیسائی و لیسایہ
 اجمعین و السلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین
 ترجمہ اللہ بزرگ ہی اللہ بزرگ ہے اللہ بزرگ ہے شکر اللہ کو ہی سب
 تعریف اللہ کو ہے اوپر راہ بنانی کے ہم کو شکر اللہ کو ہی اوپر نعمت دینی کی ہم کو
 شکر اللہ کو ہی اوپر فیض پہونچانے کی ہم کو شکر اللہ کو ہی ہم کو راہ بتانی

بنائی اور نہ تھی ہم راہ پائے والے کروہ ہکو راہ نہ بتانا نہیں ہے کوئی معبود
 برحق مگر اللہ کیلئے وہ نصین کوئی سا جہی اوسکا اوسکو ہی پادشاہت
 اوسکو ہی شکر زندہ کرتا ہی اور ارثوالتا ہے اور وہ زندہ ہی نصین مر نہوا
 اوسکے اتہین ہے خیر اور وہ جہیز پر قادر ہے نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ
 کیا اوسکا جہی عہد اوسکا اور مدد کی اپنی بندی کے اور غالب کیا اپنی لشکر
 کو اور شکست دے کروہ کو اکیلی نصین کوئی معبود برحق مگر اللہ کیلئے
 اور نصین پوجتی ہیں ہم مگر اوسکو نرالا کر کے اوسکے لئے دین ہاگر چہ برا
 مانیں کافر لوگ اتنی اللہ تحقیق تو نے کہا ہے اور تیرا بول سچا ہی دعا
 مانگو مجھسی قبول کرونگا اور بیشک تو وعدہ کے خلاف نہیں کرتا اور تحقیق
 مانگتا ہو نہیں تجھسی کہ جیسے راہ دکھائی ہے تو نے مجھ کو اسلام کے نہ نکال دیا کو
 مجھسی ہاں تک کہ پیرا کرے تو زندگی میرے اوس حاملین کہ میں مسلمان
 ہوں پاک ہے اللہ اور شکر ہے اللہ کو اور نصین کوئی معبود برحق مگر اللہ اور
 اللہ بڑا ہی اور نہیں قوت عبادت پر مگر ساتھ مدد اللہ مر نہ بزرگ کے اسے
 اللہ درود بھیج اور سلام اوپر سردار ہمارے کی جو محمد بن اور اوکی آل اور
 یاروں اور تابعداروں پر قیامت تک اتنی اللہ بخش مجھ کو اور میری ہاں
 باپ کو اور میرے استادوں کو اور سب مسلمانوں کو اور سلام ہے اوپر
 پیغمبروں کے اور شکر ہے اللہ پروردگار عالم کو۔

بہت دیر تک وہاں شکر کر یاو الہی اور دعا کرتا رہے۔ یہ مقام قبولیت دعا کا ہے۔

۳۴ پہر او تیر کر مر وہ کے طرف دعا مانگتا ہوا عذای جبل و علا کو یاد

کرا ہوا آرام تمام چلی۔

۳۱ جب پہونچی مینار سبز تک جو بائیں طرف دیوار مسجد الحرام میں
دوسرے در سے مینار تک کہ مقابل ہے خانہ حضرت عباس رضی اللہ عنہ کے اور
یہ دعا پڑھے رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَبِحَاوِ نِعْمَتِكَ اِنَّكَ
تَعْلَمُ مَا لَوْ نَعَمْنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْكَافِرُ الْكَرُمُ وَالْهَدِي
لَكَ هِيَ اَقْوَمُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَتًّا مَبْرُورًا وَسَعْيًا مَسْكُورًا
وَدُنْيَا مَعْفُورًا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ السَّالِفِينَ وَالْمَسَاكِينِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ترجمہ ای رب میری بخش گناہ میرے اور رحم کرا اور
گناہ کرا دوسرے جسکو تو جانتا ہی تحقیق تو جانتا ہی جو ہم نہیں جانتی تحقیق تو
زبردست بہت کرم والا ہے اور دکھا مجکو وہ راہ جو سید ہی ہی آئی اللہ
کرا دسکو حج مقبول اور سعی شکر کی گئی اور گناہ بخشا گیا آئی اللہ بخش مجکو
اور میری ما باپ کے اور مسلمان مردوں اور عورتوں کو اور راتنی والی مرد اور راتنی
والی عورتوں کو آئی قبول کرنے والی دعاؤں کے اتی رب دی ہجو دنیا میں
ہلائی اور عاقبت میں بہلائی اور بچا ہجو عذاب و زخ سے۔

۳۲ پہر بعد مینار دوم کے حسب عادت خود آہستہ آہستہ چلی۔

۳۳ جب مردہ پر پہونچی جو کچھ صفا پر کیا تھا بجا لاوے مگر بالفعل اس جگہ
سی کعبہ پاک نظر نہیں آتا اسلئے قبل رخ ہونے پر اکتفا کرتے ہیں۔ یہ
ایک گشت ہوا۔

۲۸۔ پہنچنے کے طرف اوسے جس طرح چڑھتا تھا۔ یہ وہی وقت تھا۔

۲۹۔ اسی طرح سات بار پہرے جو شروع صفا سے اور ختم مروہ پر ہو۔

۳۰۔ برابر دونوں میار کے درمیان دوڑے۔ یہ دوڑنا گھوڑے کے دوڑنے سے کم اور رمل سے زیادہ ہو۔

۳۱۔ حقیقی اس میں اضطباع نہیں کرتے اور شامعی کرتے ہیں۔

۳۲۔ اگر تارن منہور و قبلہ ہو کر اپنی واپسے جانب سے سر نہٹائی یا سر کی بال کترائے جو تھائی یا اس سے بھی زیادہ جتنا چاہے تمام سہ تک گرنے والا بہتر ہی۔ ناخن و موج میں کتراوی بغسل کے بال دو کرے۔ عورت بغیر یک گشت سے کتراویں سے کتر اوسے۔

۳۳۔ بالوں کو عورت بھی اور مرد بھی دفن کر دے کہے کہ دونوں کے واسطے ایک ہی حکم ہے۔

۳۴۔ بالوں کے دور کرنے کے وقت خواہ مرد ہو خواہ عورت یہ دعا پڑھے

الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى مَا هَدَانَا لِهَذَا وَأَنفَعَهُ عَلَيْنَا وَقَضَىٰ عَنَّا كُنْهَ
الْأَلَمِ هَذَا نَاصِيئَتِي سَيِّدِي فَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ شَعْرَةٍ
نَوَافِلَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْرِجْنِي بِهَا سَيِّئَاتِي وَأَرْفَعْ لِي
دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ يَا أَلْبَدَّ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي نَفْسِي
وَقَبِّلْ مَسْتَنِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِلْمُحْسِنِينَ يَا وَاسِعَ
الْغَفْرِ يَا مُبَاهِنَ تَرْجِمْ بِهِ شَرَّ خَلْقٍ رَاوَيْتَانِي بِرَبِّهِ أَوْ تَرْجِمْ

دینی اور ادا کرنے کی بات یہ ہے، آئی ہاں یہ ہے جو یہ میری تیرے ہاتھ میں ہے
شہر میں ہے لیکن ہر مال کے لیے نور و انقیامت کے اور دور کر مجھ سے بد کہہ رہا ہے

فصل اول

کرے گا اس عہد کو گواہی اسکے ہی نفع ہے حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے فرمایا
 پناہ مانگتا ہوں اپنی زندگی سے اس قوم میں جس میں تو تنہو ای ابو الحسن
 مخفی نہ رہی کہ جس نفع کے نفعی حضرت عمر رضی اللہ عنہ فی فرمائی تھی وہ اور
 ہی اور جس نفع کا اثبات حضرت علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہی اوس سے
 اور باد ہے مگر ارشاد ہو و صاحبان موصوفین رضی اللہ عنہما کا بار خود
 ہیک اور درست ہی حجر اسود کو تاج طواف میں بوسہ دیتی ہیں اسکا
 ذکر صدر میں بالتشریح تحریر ہو چکا مقام ابراہیم کے قبے کے اندر جا کر زیارت
 کرتے ہیں اور نشان قدم موصوف میں آب زمزم ہر کر کے بڑکا پیستے
 ہیں اور گہروں کو لیجاتے ہیں اور بیمار و نکو ذریعہ صحت جانکر پلاتے
 ہیں بلا شک یہ پانی متبرک ازالہ مرض ظاہری و باطنی کے لئی بہ نظیر
 دوا ہے اس باریت کو داخل مقام ابراہیم کھتی ہیں خاص داخل
 میں فی نفرو و رو یہ یا ایک یا اہل کلید حبلج سے لیتی ہیں کیفیت
 خطیم یہ ایک اجا طہ ہے کعبہ شام کی جانب نصف دائرہ کے شکل پر کہ
 اسکی گرد بقدر سینہ آدم کے بلند دیوار سنگ مرمر کی کچی ہوئی ہے اور
 متصل کعبہ کے دونوں طرف اوسین راہ ہے میزاب رحمت بھی حلیم کثیر
 ہی وہ جابلہ بہت ہے فقط چہ گز او سین جگہ کعبہ کی ہے وجہ تسمیہ خطیم
 قرین نے جب کعبہ بنایا اور مال حلال اتنی جگہ کی حسل کر نیو کافی نہوا تو اسکو
 باہر رکھا گیا اسی لیے اسکو خطیم کہتی ہیں یعنی ٹوٹی ہوئی ہے اور حجر بھی
 اسکا نام ہے اور حجر کے معنی ممنوع ہیں یہ جگہ بھی منع کی گئی ہے حسل
 کرنے سے میزاب رحمت میزاب بالکسر و یای معروف و زای

نیم

بازار

یعنی مومندہ - یہ لفظ عام ہے بمعنی بنیالہ کے جو کو بھی کا بائی اور تیر
 - ساحل - اور میزاب رحمت خاص بنالہ سبتا لہ کو کہتی ہیں جو وہ گہر
 استر ترین مقامات ہے -

کیفیت صفا و مروہ و وجہ تسمیہ مروہ - یہ دو پہاڑیاں ہیں کہ
 عطیہ میں - صفائیں زمینہ نام ہوا ہی جو اسیر حریر کچھ جاح پڑھتے ہیں اور
 آخر صفائیں ایک محراب ہے - یہی حال صورت مروہ کا ہے - وجہ تسمیہ
 دو طرح ہے اول کہتی ہیں صفایر حضرت آدم صلی اللہ علیہ السلام بیٹھی تھے
 اور مروہ یا مروہ بیٹی حضرت حوا علیہا السلام میں تھیں اسلی اسے
 نام صفارہ ہے ثانیاً متہور ہے کہ صفارہ مروہ نام تھے مروہ عورت کے
 جس سے کعبہ میں بدکاری ہوئی تھی وہ دونوں منہ ہو کر تہر بن گئی اور عبرت
 کی لٹی اور کو ان دو پہاڑیوں پر رکھ دیا تھا رختہ رفتہ ان دونوں پہاڑیوں
 بھی وہی نام رہا بن ہو گیا -

تتمہ حال اقسام چونکہ بندہ نے حرام قرآن کا باندھا تھا اسلی بعد ازاں
 عروہ سر نہیں منڈایا اور حرام نہیں کہولا - اور مکان رضوان بصر اوی
 مطوف بروا اس اگر کھانا کھایا اور یہ کھانا مطوف مذکور کی طرف سے تھا
 کس لیے کہ وہ ان کے مطوفین کا یہی دستور ہے لیکن اہل وسعت قیمت
 کردہ ہیں اور مطوف حتی المقدور بخسین یعنی - بیشک اگر مطوف کھانا
 تیار نہ کریں تو حجاج کو نہایت تکلیف ہو کس اسطے کہ سب سے تادو پھر
 بدقت ارکان مسرہ ادا ہوتی ہیں اور وقت اگر کھانا تیار کر ائی تو شاید
 کو نصیب ہو مگر اس قسم کے آسائش اوس حالت میں ہوتے ہی حجاج

مطوف ایک ہی مقرر کیا جاوے پھر انہی کہ معظمہ میں نہایت مسدد
 ہوتی ہیں اور ملک ہند میں ویسی غنیمت ہوتی باشندگان کہ مطہرہ اکثر
 بطور ناشتا پڑھتی دہی و بورہ کے ساتھ کہاتے ہیں اس لئے صبح کی نو
 بجی تک بازار میں فروخت ہوتے ہیں اور یہ نہیں ملتی۔ غرض کہ بعد
 انفرغ طعام مطوف مذکور سی بابت تقرر کرایہ مکان کہا گیا اوسنی کہا کہ
 کرایہ نہیں لیتا اسکو اپنا سمجھو بوقت روانگی وطن جو دو گے نو گاہر چند
 ہو سکو سباب میں باصرہ کہا لیکن دہی جواب پایا ناچار اوسکو سٹنگو بی طمع
 سمجھ کر خاموشی اختیار کی اور بعد جواب حاشیت کے محمد نجابی نے رضوان
 مذکور کا یہ پیام پہونچایا کہ میں ریل تا ایام حج جو صرف دس روز ہوتی ہیں
 بابت کرایہ مکان مانگتا ہے اور بالا خانہ اپنی تعلق رکھیگا۔ مجکو یہ پیام جو
 کلام سابقہ کے تھا نہایت ناگوار طبع ہوا اور نیز حیثیت مکانسی کرایہ زیادہ
 دیکھا اور سبب بی تعلقی بالا خانہ کے جو وہاں موجب تکلیف ہے معرفت محمد
 پنجابی کے مکان ملکہ شاہ نواز زرگر کہ جس میں ایک والان مع کوٹھری و صحن
 و سطح بالائی سقف پاخانہ و باور چھانہ تھا اور زیر جبل سید عمر رضی اللہ
 ہندی محلہ میں ہے آٹھ ریل کو اس شرط پر کرایہ لیا کہ بعد آنے مدینہ منورہ کے
 میں روز وہ مکان ہمارے قبضہ میں رہے پشام کو مکان شاہنواز میں
 مذہ فزوشن ہوا۔ تباریخ ششم ماہ مذکور حج طواف القدوم بطور طواف
 عمرہ و سعی صحفار وہ بدستور مذکورہ ادا کیا۔ تباریخ ہفتم بندہ مفیم کہ معظمہ
 اور بعد نماز ظہر خطبہ سنا جو امام اوسین منبر مسجد الحرام پر چڑھ کر مناسک حج بیان
 کرتا ہے اس دن اعلان فقر یوم حج ہوتا ہے۔ تباریخ ہشتم قریبیہ مذکور

زناں حج

دن کے بسواری شیران بعد دینی گراہ شے شغوف تین ریاں اور فی شہری
 و نیم ریاں روانہ منی ہوا اور ایک خیمہ بھی دو ریاں گراہ دیکر ہمراہ لیا اور قریب
 مسجد خیف واقع منی کے فروکش ہوا بوقت تمام زیارت خارجہ رسالت سے بندہ
 مشرف ہوا اور بعد نماز عشا کی منی سے روانہ ہو کر قریب ایک بجی رات کے
 فایز عرفات ہوا۔ اگرچہ مسجد خیف میں حکم ہے کہ ظہر سے فجر تک پانچ نمازیں ادا
 کرے اور اندھیری وقت میں نماز صبح کے پڑھ کر جب آفتاب طلوع ہو تب مسجد
 خیف کے پہاڑ کے راہ سے روانہ عرفات ہو لیکن نئے زمانہ حال بسبب ازدحام
 کثیر حجاج جو صبح کے چلنی میں تکلیف ہوتی ہے اور راہ نہیں ملتا اس واسطے
 سطوفین اپنی ہمراہی جاجیوں کو رات ہی کو روانہ کرتے ہیں بلا انتظار صبح
 اور پراعت تاریکی تک پہلے جبل رحمت نظر نہیں آتا اور حد عرفات کی جو سلاخ
 روم خلد اللہ لکھنے میں تفسیر کر کے بقر کی ہے اس سے حجاج معلوم کر کے
 وفاق استغفار وغیرہ میں مشغول ہوتے ہیں۔ پانچ نہم بندہ نے بعد
 نصیب کرانے خیمہ اور رکھنی اسباب عرفات میں آب زہر سے جو بطور کھانہ
 کے محاذی مسجد النثرہ کے جسکو سجاد براہیم بھی کہتے ہیں تعمیر کیا اور ٹوہل
 سی پانی نکالا جاتا ہے غسل کیا اور مسجد بوصوف میں خطبہ سنکر نتیجہ
 امام کے نماز ظہر و عصر ایک اذان و تکبیر کے ساتھ ظہر کے وقت ادا کر کے
 کثرت غلبت سے خطبہ کی آواز بھی سنائی بخین دینی صرف قرائت سے
 معلوم ہو جاتا ہے۔ پھر بندہ اپنی فرود گاہ پر آکر پھر اسی سلوک زیارت
 آخری جبل عرفات اور زیارت جگر و رخت میری اور زیارت مسجد
 ابو نعیم علیہ السلام واقع بالی جبل عرفات سے مشرف ہوا اور جبل

جیل عزرات کے زینہ پر ٹھکر خطبہ سنا۔ بعد مذبذب القباب کی سرفات سے
 روانہ ہو کر مزدلفہ میں ٹھہرا نماز مغرب ویشاکی اپنی مطوف کی چھٹی صبح
 کر کے اوکی اور بعد خود و باقلا کے کنکریان قریب اٹھ کے مزدلفہ پہنچی اور
 رات بھر بکریاں صبح پڑ بکریاں صبح و ہم روز جمعہ قریب نویں بجی دن کے وارد
 اسی ہوا اور قریب کیا دن بجی دن کے بھر اسی مطوف شیطان کے سات
 کنکریان مار کر اپنی مکان خسرو گاہ پر آیا اور وانی بھر اسی مطوف و وہاں
 ہو کر بیرون شہر سے بکریاں (قیمت میں ہندو قرص سے نہایت بیس قیمتیں
 اور زنب و دہریال سے دوریال تک خسرو بکریاں کسندہ کو فی جانور ایک تین
 اجرت دیکر مسلح میں شربانی کرنے اور حرام کہولا۔ تباریخ یازدہم چھکے سنا
 جو سنجیف میں بعد نماز ظہر کے امام ٹہرے اور باقیانہ احکام حج بیان
 کرتا ہی۔ حجرۃ الاولیٰ پر پھر حجرۃ الوسطیٰ پر پھر حجرۃ العقبہ پر اوسے طرح
 سات سات کنکریان ماریں۔ تباریخ دوازدہم بعد نماز ظہر کے مثل گیارہ
 کنکریان مار کر روانہ ہو کر محضب میں ٹہر کر مکہ معظمہ میں پہنچ کر
 طواف الزیارت سی مشرف ہوا۔

مذکورہ بالا
 مذکورہ بالا

کیفیت و وجہ تسمیہ منی۔ منی۔ ایک شہر و دین کو س کے
 فاضلیہ پر مکہ معظمہ سے جانب مشرق کے ہی وہاں مکانات اور دکانیں بہت
 عمدہ بنی ہوئی ہیں موسم حج میں وہاں بازار آراستہ ہوتا ہے۔ منی
 کے معنی لغت میں ایذا زہ کرنیکے ہیں اسجگہ ہی شربانی کرنا ایذا زہ
 کیا جاتا ہے اسلئے اسکا نام منی ہے۔ حضرت جبریل علیہ السلام حضرت
 آدم علیہ السلام سے اس مقام میں جدا ہونے لگے تو کہا تم بنو عیسیٰ آرزو

حضرت آدم علیہ السلام نے کہا اتمنی الجنة یعنی آرزو کرتا ہوں جنت کے
اسلیبی منی نام رکھا گیا کہ انیت حضرت آدم علیہ السلام کی عیسیٰ آہ زود و
واقع ہوئی تھی۔

کیفیت و وجہ تسمیہ آن۔ یہ مسجد منی میں ہے اور یہ جگہ
ایسی متبرک ہے کہ حسین تر پیغمبر علیہم السلام نے نماز پڑھی اور اوسین مدفون
ہوئی اور اونکی مدفن پر ایک قہ بھی بنی بنا ہوا ہے۔ خیف کہتی ہیں
کنارہ کو اور یہ مسجد بھی منی کے کنارہ میں یا منی کے ہمارے کنارہ میں
ہی اسلیبی اسکو خیف کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ جبل عرفات۔ یہ پہاڑ ہے اسکی نیچے
میدان وسیع ہی جو حجاج اور عین فردکش ہوتے ہیں۔ وجہ تسمیہ کے من میں
اولا حضرت ابراہیم علیہ السلام کو اوسین معرفت اسباب کی حاصل ہوئی
کہ خواب خدا کی طرف سے ہے اسکی واسطے اسکو عرفات کہتی ہیں ثانیاً
پس جبکہ یاجبریل علیہ السلام نے معرفت مناسک حج اور کو تعلیم فرمائی تھے
مالک یا حضرت آدم جو اعلیٰ علیہم السلام کو آپس میں سمجھ کر معرفت حاصل ہوئی کہ
کیفیت جبل رحمت۔ اور جبل عرفات کے ایک جگہ ہے جو قبل
اوس کے بڑی بڑے پہر سیاہ ہیں جو اوپر آنحضرت علیہ السلام بیٹھی تھے اسکو
جبل رحمت کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ مسجد النہر۔ یہ مسجد عرفات میں ہی اسکو مسجد النہر
بھی کہتی ہیں قبلہ رو اس میں ایک طرف مکان مسقف ہے اور وسط میں
سجدہ کے ایک مکان ہے اور اوس میں دو آئینہ نہر پر بطور چاہ بنی ہوئی ہیں

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

ہین دولتی سلطان روم کے جانب سی قندوسین سے پائی پلائے ہین
باقی وسیع عالم سی۔ مسجد المیزہ منسوب غزوہ سی جد نام مقام یاہار کاہی
جس پر صل حد صوم کی بنی ہوئی ہین۔

کیفیت آخری حد عرفات۔ عرفات کی میدان کے حدود پر مینار
سلطان روم نے تعمیر کرا دی ہین تاکہ بسہوت حجاج عرفات سے وابستہ
حاصل کریں مینار جو خاص جبل عرفات پر ہے اس کو آخری حد کہتی ہین۔
کیفیت درخت بیری کے۔ سابق میں ایک بیری کا درخت عرفات
میں تھا اب بد لوگ اس کو کاٹ کر لیکن لیکن مطونین اس کی جگہ سے
حاجو کو آگاہ کرتے ہین تاکہ حجاج وہاں دعا مانگیں کہ میں نے یہ درخت
کے بوقت زوال دعا قبول ہوتی ہے گلاب درخت ہین مگر نام وہ جگہ تبرک
کیفیت مسجد ابراہیم و خطبہ امام۔ یہ مسجد سو مسجد المیزہ کے
ہے اور اوپر جبل عرفات کی واقع ہے۔ بلا سقف بطور احاطہ کے بنا
ہوا ہے حضرت ابراہیم علیہ السلام نے اس میں خطبہ پڑھا ہے۔ بروز وقوف
عرفات کے یسنی نوین کے شام کو امام صاحب اوٹنی ہر سوامع افواج سلطان
بڑی دھوم دھام سے اس مسجد میں تشریف لاتی ہین اور خطبہ پڑھتے ہین
جس وقت وہ زبان مبارک سی لیک تشریف لاتی ہین اونکی پہلے ہی حجاج
کے سامنے کیٹھت آواز سے پکارتے ہین اور کپڑا ہلاتے ہین تاکہ اس کو دیکھ
علائق لیک کہانی میں مشغول ہو۔ اس وقت عجیب کیفیت اور قدرت
الہی نمایان ہوتی ہے طرح طرح کی لوگ دیکھنی میں آتے ہین ہر ملکی و
رسمی کا معاملہ ہر روی کار ہوتا ہے۔

کیفیت درخت بیری کے

کیفیت درخت بیری کے

کیفیت درخت بیری کے

کیفیت وجہ التعمیه نزول لغہ - نزول لغہ بضم میم وفتح وال پہلہ ولام حضرت
 اذنا - ایک جگہ تین کوس ہرقات سے جانب کہ معطیہ کے اور یہاں نہر
 جاری تھی - ازولاف مغربی قریب ہونا - اس جگہ حضرت آدم علیہ السلام
 حضرت حوا علیہا السلام قریب ہوئی اسلیٰ اسکو نزول لغہ کہتی ہیں -
 کیفیت وجہ تسبیہ واوی محسوس - یہ جگہ نزول لغہ میں ہے اسکا
 پانی سینتالیس گز کا بعد ہے - جب جناب سالتاب علی اللہ علیہ وسلم کی دعا
 نزول لغہ میں قبول ہوئی تو شیطان نے اس جگہ اپنی سر پر خاک ڈالی اسلئے
 اسکو واوی محسوس کہتی ہیں یعنی حشر میں ڈالنے والی شیطان کو - اسکا دار
 صدقہ میں نہیں آگے ایسا -

کیفیت وجہ التعمیه
 واوی محسوس
 سالتاب

کیفیت مسخ - یہ منی کے کنارہ پر ایک جگہ حی کہ ہوا اس جگہ
 اوکیر میں سر بانی ہونے نہیں پاتے وٹان بڑی بڑی خندقیں بحکم سلطان
 خلد اللہ ملکہ بنی ہوئی ہیں جب جانور فرج ہوا اسوقت خندق میں
 ہیں اور بوقت بہر جانیکے مٹی ڈالتی ہیں تاکہ عفونت موجب امراض
 و بامٹ کے نہ ہو -

سک

کیفیت حبرۃ الاولی - یہ ایک تیار ہے مسجد خیف
 پاس جو اس پر کنکریان شیطان کے آتے ہیں -

حبرۃ الاولی

کیفیت حبرۃ الوسطی - یہ جگہ منی میں نالہ کے نشیب میں ہی
 ہیں کنکریان آتے ہیں -

حبرۃ الوسطی

کیفیت حبرۃ العقبہ - یہ جگہ بھی نشیب نالہ میں شیطان
 کنکریان آتے کے لیے ہی -

حبرۃ العقبہ

کیفیت لفراول - و لفرا نانی - اگر بارہویں تاریخ کو بعد
ظہر کے نکریاں اور کروانہ مکہ معظمہ کے ہو تو اسکو لفراول کہتے ہیں -
اگر تیرہویں تاریخ کو یا کریں تو لفرا نانی کہتے ہیں - یہ لفراول سے بہتر ہے -
کیفیت وجہ تسمیہ محضبت نام ہے ایک گھائیگاوریان مکہ معظمہ
اور مدنی تھے اور وہ کنکریاں بکثرت ہیں اور حصا کنکریوں کو کہتے ہیں برا
محضبت نسخ کو کہتے ہیں جہاں کنکریاں ہوں -

طریق ادای حج بطور قاعدہ کلیہ - اگر افاقی اکیلا
حج کیا چاہے تو اخر ام مثل عمرہ کے باندھی - اگر عرفات کو بضرورت سید
باوے اس پر طواف القدوم جو مثل تحیۃ المسجد کی سنون ہے ساقط ہوا
نکری بضرورت سید عرفات کو جانا موجب گناہ ہے کہ سنی کہ ہر صورت میں
سنتین جاتے رہتی ہیں - اگر سید عرفات نہجای تو مکہ معظمہ میں طواف
القدوم اور کرنی جیسے عمرہ میں ذکر ہوا - اگر اس طواف کی بعد سعی صفا
ومروہ کے منظور نہ ہو بلکہ طواف الزیارت کی جو وہ سنون ہے تو ضطباع
در اس طواف میں نکری - جس طواف کے بعد سعی منظور ہوا وہ سین
ضطباع و رہل نہیں کرے جیسی عمرہ کی طوافیں لبیک اسطواف سعی میں
کہا ہے بخلاف عمرہ کے جو او سین اول طواف سے لبیک کہنا موقوف کرنا
چاہی - جو حاجی بھی طواف الزیارت کے سعی کرے وہ صفا مروہ میں
لبیک کہنا موقوف کرے - یہ بعد طواف القدوم یا بعد طواف سعی
کے مکہ معظمہ میں آنا کر کرنی اور احرام باندھی رہے اور جو چہیزیں احرام میں
منوع ہیں اونسی مختصر رہے - یہ بھی حکم سی قارن اوسن امتیج کا کہ جب کے

طریق ادای حج بطور قاعدہ کلیہ

اس کو رانی ہو۔

۱۔ جب چاہی طوافِ نقلیٰ بیدِ خطباء و رمل کے کرتا ہے۔

۲۔ حج کے مہینہ میں عمرہ ادا کرے جو وہ کی ہو گیا۔

۳۔ ساتویں ذی حجہ کو خطبہ سنے جو امام بعد نماز ظہر کے مسجد الحرام میں پڑھتا ہے۔

اور اس میں مناسک حج بیان کرتا ہے۔

۴۔ یومِ ترویج یعنی آٹھویں تاریخ کو افاقِ محرم اور جو کی غیر محرم ہو و احرام باندھ

ہر اہِ امام و دیگر حجاج کے منیٰ کو جاوے۔

۵۔ ملی اگر طوافِ نقلیٰ ادا کرے احرام باندھ ہی تو بہتر ہے۔ اگر مبدئ اس طواف کے

سعی بھی منظور ہو تو طوافِ من اضطیاع و رمل کرے اگر بعد طوافِ الزیارت

کے سعی منظور ہو تو اضطیاع و رمل کرے۔

۶۔ منیٰ میں پہنچ کر مسجدِ نبویؐ کی بایں فرخش ہو ورنہ جہاں جگہ پاوی سوا

راہ کے۔ اور غزیرتِ غجر تک پہنچنا زمانِ بڑ ہے اور تمام شب ایک دو عبا

و ہستغفار پڑھتا رہے۔

۷۔ بروایت طبرانی و بیہقی عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ۔ کہ ستائیس

سور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سے کہیں کوئی مرد و عورت کو عرفی کے شب

سنی بن یہود ماہِ ربار پڑھے گرجو اگلے سو پاوے سُبْحَانَ الَّذِي

فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ مَوْطِنُهُ سُبْحَانَ

الَّذِي فِي الْجِبَالِ سُبْحَانَ الَّذِي فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ سُبْحَانَ

الَّذِي فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقَبْرِ قَضَاءُ وَ

سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْهَوَاءِ رُوحُهُ سُبْحَانَ الَّذِي رَفَعَ

پہنچ کر

۱۱ جب نماز جیل رحمت پر پڑے وعاما کے اور صبح و پہلیل و تحفہ و شفق
و تبیر پڑے۔ ہر عزات بن محمد المنزہ کے پاس جسکو سجدہ بزم بھی کئے
بن قیام کرے۔

۱۲ جس کے زوال کے کہانے دینی سے فارغ ہو کر غسل کرے واسطی وقوف
عزات کے جو سنت موکدہ تھے۔

۱۳ وقت زوال یا پہلی زوال کے سجدہ المنزہ میں جا بیٹھے۔ اور بعد زوال کے
خطبہ سنکر چچی امام کے نماز ظہر عصر کے ایک اذان و دو گیس کے ساتھ ظہر کے
وقت ادا کرے۔ درمیان و دو نمازون کی توفیل و نشین نہ پڑے اور
کھانا نہ کھاوی اور پانی نہ پیوی۔ جس مع کرنا نماز ظہر و عصر کا بدن منحصر
ہے اور جماعت کے جو ساتھ امام اکبر کے ادا کرے اور کیا یا چوٹی جماعت
کے ساتھ نماز ظہر و عصر جمع کرے۔

۱۴ جب نماز سی فارغ ہو فوراً عزات پر سوای وادی عزت کی جہان جاپے
اور جگہ پائی اونٹ پر سوار ہو کر و خطبہ چچی امام کے ورنہ و امین یا امین
مکر حیل الرحمت کے پاس بڑی بڑی سیاہ تہردن کے فرش پہترے کہ وہ وقت
جناب حرور کائنات علیہ التحیۃ و التسلیم کا ہے اور وہ ان اب احاطہ بطور سجدہ
بنا ہو اسی۔ پہاڑ پر چڑھ کر وقوف کرنیکو سب مواقف سی بہتر جانتا ہی
ہے۔ پیادہ کنہار ہنایہ شائینا ہی جا پڑے۔

۱۵ اس حالت میں مسکیر محتاج کی طرح ہاتھ پہلاد و عالم کے۔ اور سبحان
والحمد لله ولا اله الا الله بحال عجز شام تک بیڑ تیار ہے اور درمیان میں
ہر ساعت کے ایک بار نماز ہے۔ اور اپنی گناہوں کو یاد کر کے بیٹھ پڑے

پہلے روایت ہے۔ اور توبہ و استغفار اول و زبان سے کھسے۔ روانا تو
 توبہ و توبہ ہی تک اپنی سنگدلی پر روئے۔ اپنی والدین و اہل ستاد و دن و شب
 و دوستوں و تمام مسلمانوں کے واسطہ مغفرت چاہیے۔ قصور و گناہ سے
 اس دن بہت پرہیز کرے بلکہ مباح سے بھی مسترز ہو۔ محض دعا و استغفار
 و توبہ و تسبیح و تلاوت وغیرہ میں مشغول رہے کہ ایسا وہ ہر گز ان نصیب ہو گا
 ہلکہ بلکہ اپنی دیہی و ابن ابی شیبہ حضرت علی ابن عباس و جابر رضی اللہ عنہم
 سے روایت کرتے ہیں کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم عرفات میں یہ دعا
 پڑھتے تھے اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر و اللہ الحمد
 و اللہ الحمد و اللہ الحمد لا الہ الا اللہ و خدا لا شریک
 لہ لا ملک و لا الحمد۔ اللہم اھدنا الی الھدی و تقی
 و اعصمنا بالیقوی و اغفر لی فی الاخرۃ و الاولی اللہم
 اجعلہ حجاً مقبولاً و ذنباً مغفوراً۔ اللہم لک صلوات
 و کسبک و بحیاتی و مماتی و لک مالی۔ اللہم اے اے
 لک من عذاب القبر و وسوسۃ الصدر و شتات الامر
 اللہم اھدنا الی الھدی و زیننا بالیقوی و اغفر لنا فی الاخرۃ
 و الاولی۔ اللہم اے اے اسألک من فاحلہ لا طیباً
 مبارکاً۔ اللہم انک امرتنی بالذکار و لک الاجابۃ
 و انک لا تخلف و وعدک اللہم ما احببت من خیر
 فحببہ الینا و کثرہ لنا و ما کرهت من شر فکثرہ
 الینا و جنتنا لا ولا نخرج منہ الا سلام بعد الذ

هَذَا نُسْنَاكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَا تَكُنْ
الْمَلِكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ - اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي صَدْرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا
وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي قَلْبِي نُورًا - اللَّهُمَّ اشْحِطْ لِي صَدْرِي
وَكَثِّرْ لِي أَمْرِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَءِ قَلْبِي وَنَسْنَسَتِ
الْأُمُورِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ - اللَّهُمَّ لِيْ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ
مَا يَلْحِقُ فِي اللَّيْلِ وَشَرِّ مَا يَلْحِقُ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا نَهَبَ اللَّهُ
وَشَرِّ بَوَائِقِ الدَّهْرِ وَتَبَايِنِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ
مَا سَأَلَكَ بِهِ نَبِيُّكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ بِهِ نَبِيُّكَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَبَايَعْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ
لَنَا وَتَرْحَمْ أَلَكُ كُورُنَ مِنَ الْجَنَّةِ يَبْنَوُ رَبِّ اجْعَلْ لِي مَقْبَلُ
الْطَّلُوعِ وَمِنْ دُونِي وَتَبَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي رَبَّنَا اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ رَبَّنَا ارْحَمْنَا
كَانَ بَيْنَنَا فِي صَغِيرٍ وَكُنَّا اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا اللَّهُمَّ سَبِّحُوا
بِالْأَلْبَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا
إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَنَبِّ
عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ لَاهُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ - اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَتَرَى مَا بَيْنَ وَشَيْعٍ
كَانَ عِي وَتَعْلَمُ بَيْنِي وَعَدَاؤِي وَتَبَيَّنَ وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ شَيْءٌ

فَوَيْ مِنَ امْرِئٍ وَكَانَ الْبَاسُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغْنِي الْمُسْتَجِيرُ الْوَحْلُ
 الْشُّفُو الْقِطْرُ الْمَغْرِبُ يَدُنِيهِ اَسَاكَ مَسَاكُ السَّكِينِ
 وَابْتِهَلِ اِلَيْكَ اِبْتِهَالُ الْمَذْنِبِ لَدُنَّ لَيْلٍ اَدْعُو لَهُ دُعَاءُ
 الْخَائِفِ الضَّرْبُ مِنْ خَضَعْتَ لَكَ وَقَبْلَهُ وَفَاضَتْ
 عَيْنَاهُ وَتَحَلَّ لَكَ حَسَدُهُ وَغِيَمَ لَكَ أَنْفُهُ - اَللّٰهُمَّ
 لَا تَجْعَلْنِي يَدَ عَايِكَ شَقِيًّا وَكُنْ لِي سُرُورًا وَحَبِيْبًا
 يَا خَيْرَ الْمَسْتَوْفِيْنَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِيْنَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
 وَلِحَمْدِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ آمِيْنَ ترجمہ اللہ بڑا ہی اللہ بڑا
 ہی اللہ بڑا ہی اور واسطی اللہ کے حارسہ اور اللہ کو ہی تعریف اور اللہ کو
 ہی تعریف نہیں کوئی محبوب و برحق مگر اللہ الیلا نہیں کوئی صاحبی اور اسکا
 اوسیکو ہی پادشاہی اور اوسیکو ہی سب تعریف ای اللہ دکھلا مجکو راہ اور
 پاک کر مجکو اور کر مجکو مضبوط پکڑنیو الا تقوی کا اور بخشش مجکو عبسی و دنیا میں
 ای اللہ کر اسکو حج مقبول اور گناہ بخش گئے اسی اللہ تجکو ہی نماز میری
 اور عبادت میری اور بھیجو کو خستیار ہے زندگی اور موت میری کا اور تیری
 طرف ہے پھر نامیرا ای اللہ پناہ مانگتا ہوں تیرے قبر کی مار سے اور دل کے برے
 خیال سے اور پریشان امر سے ای اللہ راہ دکھلا ہکو ساتھ ہدایت کے
 اور آ رہتہ کر ہکو ساتھ پرہیزگاری کے اور بخشش ہکو آخرت و دنیا میں
 آئی اللہ تحقیق میں مانگتا ہوں تجھ ہی عزری حلال پاک برکت والے
 اسی اللہ تحقیق تو ہی حکم کیا ہے مجکو ساتھ دعا کی اور قبول کرنا تیرا کام ہے
 اور تو خلاف نہیں کرتا ہے وعدہ کو ای اللہ جسکو دوست رکھتا ہے تو پہلا

سے میں محبوب کراؤں کو ہماری لٹی اور شیر کراؤں کو واسطے ہماری اور سب کو
 مرا جانا ہی تو برائی سے پس بکروہ کراؤں کو ہماری لیے اور دور رکھو اور سب کو
 ہسی اور نہ جہیں ہے اسلام بعد ایمان دینی کے نہیں ہے کوئی معبود و رحق مگر
 اللہ اکیلہ نہیں کوئی ساجھی اور سکا اور سب کو ہے پادشاہی اور اور سب کو ہے
 سب تعریف جلتا ہی اور مارتا ہے اور وہ چہرہ بزر قدرت رکھتا ہے اسی اللہ
 ڈال بچ سینہ میری کے نور اور چچ کان میرے کے نور اور چچ آنکھ میری کے
 نور اور چچ دل میرے کی نور امی اللہ کہولے میرا سینہ اور تہان کر میرا کام
 اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیری و سوسون سینہ سے اور پریشانی کام سے
 اور عذاب سے اسی اللہ پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ تیری سرائی آؤں
 جیسے جو دخل ہوتی ہے رات میں اور برائی اور حسن چیز جو دخل ہوتی
 دین اور برائی چلنی ہواؤں کے سے اور برائی حوادث زمانہ سے اسی اللہ سے
 ہکو دنیا میں پہلائی اور آخرت میں پہلائی اور بجا عذاب و رخ سے اسی اللہ
 مانگتا ہوں تجھ ہی پہلائی جو انگی ہے تجھ ہی تیری نبی نے اور پناہ مانگتا ہوں
 ساتھ تیری اس برائی سے کہ پناہ مانگی ہے اور سے نبی تیری نے درود
 ہو جیو اور سلام اللہ کا اسی اللہ طلب کیا ہے ہم نے اپنی نفسوں پر اور اگر تو
 نہ بخشے اور رحم نہ کرے ہم پر تو ہونگے ہم ٹوٹے میں آئی رب کریم کو تھپا کرے
 والا نماز کا اور میرے اولاد کو اسی رب ہماری قبول کرو عا ہمارے اسی رب
 ہماری بخش محکو اور بابا پ میرے کو اور سب مسلمانوں کو حیدر قائم ہو
 حساب اسی رب جسم کراؤں دونوں پر جیسا پالاؤں دونوں نے محکو
 لڑکا اسی رب ہماری بخش محکو اور بہائیوں ہمارے کو جو ہمیں پہلی گزری

گذرے ساتھ بیان کے اور نہ شہر اولوں ہمارے میں کینہ اون کو کوئی کیا
لائے اسی رب ہمارے ہی شک تو مہربان جسم کرنے والا ہی اسی رب ہمارے
تو سننے والا جاننے والا ہے اور توفیق تو بہ کے دے ہلکے بیشک تو توفیق دے
والا تو بہ کامربان ہے اور سچا گناہ سے اور قوت عبادت پر مگر ساتھ ہند برتر
بزرگ کے اسی اللہ تو جانتا ہی اور دیکھتا ہے مکان میرا اور سننا ہی کلام میرا اور
جانتا ہی تو پوشیدہ و ظاہر میرا اور نہیں چھپی ہے تجھ کوئی چیز کام میرے
اور میں بہت محتاج فقیر فرمایا کرنے والا خوف کرنے والا ڈرنے والا اقرار کرنے
والا معترف اپنی گناہ کا ہوں سیناہ مانگتا ہوں میں تجھ ہی مانگتا فقیر کا سا اور
گر گڑانا ہوں طرف تیرے جیسے گنہگار خوار اور دعا مانگتا ہوں تجھ سے دعا
خوف کرنے والی اندہی کے جس کے چمکی تیری لیے کروں اور آنسو بہا میں دو
انجمن اسکی اور دہلا ہو تیری واسطہ بدن اسکا اور خاک میں ملے تیرے
اپنی ناک اسکی اسی اللہ نہ کہ جو مجھ کو ساتھ دعا اپنی کے بد بخت اور ہو تو میری لیے
مہربان رسم کرنا والا اسی بہتر سوال کئی کیونسی اسی بہتر دینی والوں سے اسی
بہتر رحم کرنے والوں سے اور سب تعریف اللہ کو ہے پروردگار عالم کا۔

۱۱ دعا یٰ خیر علیہ السلام کو بھی وظیفہ کرے۔ وہ یہ ہے یا من لا یستغله
شأن عن شأن ولا یسمع عن سمیع ولا یشتبه علیہ الأصوات
یا من لا یغاطہ کثیر المسائل الحاجات ولا یختلف
علیہ اللغات یا من لا یبرمہ الخاضع الملتزم فی الدعاء
ولا یفجیہ مسئلہ السائلین اذ قنابر د عفوک و
خداوۃ مغفرتک و لکنۃ مناجاتک و رحمۃک

مرحومہ ای وہ شخص نہیں رہا جسے اس کو کوئی حالت ہو
 ۱۰۔ ایسی اس کو کوئی سزا دوسرے سنتی ہے اور ای وہ شخص کہ
 اس پر کوئی اور ای وہ شخص کہ نہیں غلطی میں ڈالتی ہیں اس کو بجا
 نہیں معلوم ہے میں اس پر زانیہ اور ای وہ شخص کہ نہیں تہکاویہ
 اور میں تنگ ناہی اس کو سوال کرنا سالکوں کا چہرہ ہے
 سنا جاتا ہے کہ اور رحمت اپنی کے۔

۱۱۔ امام غزالی رہا جو احیاء میں یہ دعا کہی ہے ہر ہے الہی میں مکمل
 نَفْسُكَ يَا رَبِّ لَا تَكِلْنِي لِنَفْسِي خَرَسَتْ لِمَعَاذِي لَيْسَ لِي
 مِنْ عَمَلٍ وَلَا مَشْفِيعٍ سِوَاكَ اَكْمِلْ تَرْجُمَةً لِي لِسَانِي
 تیری سامنی وہ کری میں تو ثابت کر نیوالا ہوں آپ کو گونہا کر دیا
 میری زبان کو پس نہیں کوئی وسیلہ ہے مجھ کو عمل سے اور کوئی شفیع
 ۱۲۔ عزات سے بعد وہی سورج کے لیکارے و سائیں پڑتا ہوا ہے
 و وقتار کے ساتھ مزدلفہ کی طرف آوی۔ اگر ممکن ہو تو جلدی چلی
 نہو یہ سنوں ہے۔ جب مزدلفہ کے پاس پہنچی اگر ہو سکے تو
 کرے والا وضو کرے۔ ۱۳۔ مزدلفہ کے پہاڑ کے پاس کو
 میں مسجد کے قریب راہ سے اپنے طرف او تری زمین راہ میں
 جگہ نہ پائی تو تمام مزدلفہ پھر کا مقام ہے سو اوادی محسوس کر دیا
 بقدر پسنگنی ایک پتھر کے تناب چلی سوار ہو تو سواری کو تیز کریں
 حجاج کو ایذا نہ دوانے گذرتے ہوئے
 وَلَا تَكْهِنُوا بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْهَبُوا فَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَرَفَّعَ
 دَلَّكَ تَرْجُمَةً لِي لِسَانِي

نفسیہ

جنی خفستہ اور نہ ہار کے ہکا بونی غراب اور عافیت و کوہ سہیل سے مزدلفہ میں پہنچا اور اس کے
 ہاتھ میں ہو تو نماز مغرب عشا کے ایک اذان ایک تکبیر کے ساتھ چھپ چلی امام کے عشا کے
 وقت لگا کر اور اسے امام شافعی امام مالک رحمہم اللہ کے نزدیک و تکبیر کے ساتھ ادا کرے
 اس وقت مغرب عشا کے اور وتر بعد ان دو نون کے پڑھے۔ اور نماز مغرب کی میں
 جس کی نیت اولی کرے۔ جماعت سنت موکدہ ہے اگر اکیلا پڑھے تو بھی سہل چھپ
 کرے۔ تمام شب مزدلفہ میں رہے اور مثل عرفات کے ذکر خدا و ما
 استعذ عافی ضامدی اعدا و استغفار میں مشغول رہے جب صبح صادق ہو
 اندھیری میں چھپ کر نماز چھپ چلی امام کے در اکیلا پڑھے یا شجر الحرام کے پاس جو
 جبل قریح بھی کہتی ہیں اور اب اس پر مکان بنا ہوا ہے جا کر قیام کرے اور تکبیر
 وسیع و تہلیل و تکبیر و تہلیل و درود میں مشغول ہو اور ساتھ ہی ہلکا کر قرب
 طلوع آفتاب دعا مانگے۔ یہ عاثر ہے **اللَّهُمَّ جَعَلْ الشَّجَرَةَ الْحَرَامَ**
وَالْبَيْتَ الْحَرَامَ وَالنَّهْرَ الْحَرَامَ وَالرَّكْنَ وَالْمَقَامَ
يَلْبِغُ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِّنَّا الْغَيْبَةَ وَالسَّلَامَ وَادْخُلْنَا دَارَ
السَّلَامِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ترجمہ ای اللہ تجی شجر الحرام
 اور تجی کعبہ معظمہ کے اور تجی شہر حرام اور تجی رکن یعنی کونے حجر اسود و
 کے اور تجی مقام ابراہیم کے پہونچا روح محمد کو ہمسی درود اور سلام اور
 داخل کر کہو جنت میں ای صاحب بزرگی و اکرام کے۔
 پھر اونچا جس کنکریاں باتلا یا چنی کے برابر مزدلفہ سے اٹھا کر منی میں
 آوے۔ اگر نذر ثانی ادا کرے گا ارادہ ہو تو اکیس کنری اور لیوی بیسے
 کل شتر کنکری چنی۔ سوای مزدلفہ کے اور جگہ سے کنکری لینے بجز ضرورت

کئی کئی گروہ ہے۔ مائی کے شیب میں بائچ کر یا اس سے کچھ زیادہ فرق
جبرہ لعقبہ کے سانس منی کو دہانی جانب کعبہ کو بائیں طرف چھوڑ کر سوار سے
ہر پاد پادہ کھڑا ہو کر دہانی ماتہ کے انگوٹھی اور اوٹلی شہادت سے سات کنکریاں
مشرق خوب تک کر جبرہ لعقبہ پر اسے اور ہر کنکری مار زمین پر دعا پڑھے۔
بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَعَمَّا لِلشَّيْطَانِ وَخَرِبَهُ وَيَرْحَمُهُ
لِلشَّيْطَانِ لَطْفًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُم مِّنْ اَوْلِيَاءِ سَعْيَا مَشْكُورًا
وَقَدْ شَامَعْتُ قَوْلَ الْمَرْجَبِ كُنْكَرِي مَا تَمَاهُونِ مِنْ سَاهِبِ نَامِ اللّٰهِ
اللّٰهُ سَبَّ بَرَّ اے وہ سلی خاک آلودہ کرنے تاک شیطان کے اور اس کے شا
دانوں کے اور واسطے راضی ہوئی اللہ اور مہربانی اس کے کی اسی اللہ کر اسکو
بخ مقبول اور وژد ہو پ قدر کی گئی اور گناہ بخش گئے۔

کنکریاں پہنکے کے وقت ماتہ سقد ریند ہو کہ بغل نظر آتی تھی۔ اور
پہنکے کا طریق یہ ہے کہ کنکری انگوٹھی کے ناخن پر رکھ کر انگشت شہادت
سے پہنکے۔ یا انگشت شہادت کے اوپر کے جوڑ پر اندر کے جانب رکھ کر انگوٹھی
کے ناخن سے پہنکے۔ یا ان دونوں کے پور میں پکڑ کر پہنکے ہی یہ سب تہ
ہاں ہے۔ اگر جبرہ لعقبہ پر لگی یا اس کے آس پاس قین کر تک پڑے تو بہتر ہے
اس کے بدلہ اور پہنکے۔ پہلی کنکری پہنکے ہی ہو لیکن کہنا سو قوف کرے
خواہ یہ شخص مغر ہو یا قارن یا متمتع۔ اور کنکریوں کو جبرہ ماتہ سے اوٹھا کر
نہ اسے اسلی کہ رمی مقبول کے کنکریاں فرشتے لیجاتی ہیں جو باقی رہے مقبول
ہیں پس ہی کر ان کنکری مقبول سے نہ چاہیے لیکن بکراہت جائز ہے البتہ اگر
ماتہ ہی کنکری گر پڑی ہو اسکو اوٹھا کر ماری اس میں قہاحت نہیں۔ جب

۷۰

جب پیشینے سے فراغت پائی دعا مانگتا ہوا اپنی مقام پر آدے کہ وہاں
بہرے میں دیگر حجاج کو تکلیف ہوتی ہے۔ پہر آتی ہے قربانی کرے۔ قربان
مفرد پرستجب ہے اور قارن متمتع پر وہ جہاں دونوں کو اگر مقدور نہ ہو تو
تین روزہ دسویں تاریخ سے پہلے اور سات بعد ایام تشریق کے رکھی۔

۷۱ قربانی کے فوج کریم پیارے یا چھری بہہ دما پڑے اپنی وجہت
وَجْهِی لِلّٰہِ فُطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ حَنِیْفًا وَّمَا اَنَا
مِنَ الشِّرْکِیْنَ اِنَّ صَلَواتِیْ وَشُکْرِیْ وَنَحْیَایْ وَحِمَایْ
لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَہٗ وَیَذٰلِکَ اٰیٰتُ وَاَنَا
اَوَّلُ السَّلَامِیْنَ۔ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ هٰذَا النَّسِیْکَ
وَاجْعَلْہَا فَرِیًّا بَانَا لَوَجْہَکَ وَعَظَمْتَ اَجْرَیْ عَلَیْہَا تَرْحَمَہُ
تحقیق شے موندہ اپنا کیا ہے طرف پیدا کر نیوالے آسانوں اور زمین کو
سیدنا ہو کر اور زمین پر جو نہیں بشر کرنے والوں کی تحقیق نماز و عبادت اور
زندگی اور موت میری خدا کی لئے ہی جو پروردگار عالموں کا ہی نہیں ہے
ابوئی ادسکا سا جہی اور اس کی ساتھ مجھ کو حکم ہے اور میں پہلے قرآن بردار ہوں
ہوں اسی امت قبول کر چھری یہ عبادت اور کر سکو خدا واسطے ذات اپنی کے
اور برادری اجر مجھ کو اس پر۔

۷۲ قربانی کے دینی اور بکرے کی سر اور بالوں کا سیاہ ہونا اور باقی بدن کا
سفید ہونا بہتر ہے۔ اور مستحب ہے کہ قربانی کے دو ماتہ ایک پاؤں بائیں
اور سا موندہ بائیں ماتہ سے پکڑ کر داہنے ماتہ سے رو قبیلہ ہو کر ذبح کرے۔

۷۳ بعد قربانی کے سر منڈائی یا بال کرانے جس طرح عمرہ میں گذرا۔ منڈائی

وقت یا بعد کے تکبیر بھی کہی اور دعائے جیسے عزم میں مذکور ہوا۔ اس وقت
 میں اس کو حسبِ پیر میں جو احرام باندھنے کے بعد منع تھیں سلال ہو گئیں مگر عورت
 سے بات چیت برفست کرنا یا جلع کرنا جائز نہیں البتہ بعد طواف الزیارت کے
 جائز ہوگا۔ پہرہ سیدوں کہ مطہرہ میں اگر طواف الزیارت ادا کرے بغیر طبعاً
 و ریل کے اگر پہلی ریل سعی کر چکا ہو۔ اگر کھیلے سعی نہ کی ہو تو اس طواف تک
 ریل کری نہ مطلقاً۔ پہرہ صفا و مروہ میں سعی کری اور طواف گیارہویں
 بار ہو تو تاریخ ہی جائز ہے۔ بین بعد طواف الزیارت کی یا بعد طواف
 سعی کے سنی میں حاکر شبِ بَاش ہو۔ گیارہویں کو امام مسجد خیف میں بعد ظہر کے
 خطبہ پڑھتا ہی اور باقی احکام بیان کرتا ہے پس بعد سننے خطبہ کے حجرۃ الاولیٰ
 پر جو متصل مسجد خیف کے ہی بستور سابق سات کنکریاں ماری پہرہ پڑھا
 بزرگ قبیلہ و ہر کو حمد خدا و تسبیح و تہلیل بجالائی اور درود پڑھی اور ماتہ و اٹھا
 دعا مانگی جب قدرِ عزمین سورۃ بقرہ تین پاؤں سپارہ یا تیس آیتیں پڑھے۔
 چہرہ جبرۃ الوسطیٰ برا کر بھی لیا ہی کرے مگر بائیں طرف نالی کے اوترائی اور
 شیبہ میں ٹہرے۔ چہرہ جبرۃ العقبہ پر کنکریاں مار کر بلا توقف دعا مانگتا ہوا
 اپنی سر و دگاہ پرائی اور شبکو میں رہے جو سنون ہے۔ اور امام شافعی
 کے نزدیک واجب ہے۔ پہرہ بارہویں تاریخ بھی بعد ظہر کے مثل گیارہویں کنکریاں
 مارے۔ اگر اوسے روز چلا آوی تب بھی مضائقہ نہیں۔ حقتالی فرماتا ہے
 ان یومین فی یومین فلا تلم علیک ترجمہ پس جو شخص شتابی کرے
 دو دن میں پس نہیں گناہ اوسپر۔ اسی واسطی بہت لوگ اسین چلے آئے
 جن احکام نام نفاذ ہے۔ بہتر یہ ہے کہ نیرہویں کو بھی بعد ظہر کے کنکریاں مار کر

ماکر کربال عاجزی و تواضع کے روانہ ہوا کتر چہرہ گار بندہ بہت ایسا ہی کرتے
ہیں اسکو نفرانی کہتے ہیں اور محاسب میں اگر ٹہرے اور دماغ کی کہ آنحضرت
نے وہاں قیام فرمایا ہے۔

۲۷۔ پہر افاقی حاجی کو خواہ مخواہ ہونخواہ قارن یا متبع طواف و داع عینے
طواف رخصت و جب ہے مگر عمرہ لانیوالی اور حیض والے اور زچہ عورت اور غیر
افاقی پر جب بن اس طواف کو بغیر اضطرار و رمل کے چپسا نہ کور ہوا
کہہ جائے کیونکہ سب لائے اور آب منزم کا پانی کے بعد تبرکات پانی سے اور مونہہ اور
باقی بدن پر ڈالی۔ پہر منزم پڑا کر چٹی۔ اور اپنی سینہ اور دامن کی گال کو دیوار
کعبہ منظم پر رکھی اور دامن ہاتھ کو دروازہ کے چوکھٹ کی طرف بڑا دے
اور پردہ کعبہ کو چپسا غلام اپنی مولی کا دامن بکر کر تقصیر بخشو تا ہی ہاتھ میں بکر کر
روتا ہوا گناہ بخشو ائی۔ اور ستقنار و دعا و کلمہ توحید و درود پڑھے پہر دروازہ
کے چوکھٹ کو بوسہ دئی اور جو چاہے دماغ مانگے۔ اور سلام چھرا سو و کا کوسے۔ اور
لعین پاک کو حسرت سے دیکھتا ہوا اپنی جدائی پر روتا ہوا اولیٰ پاؤں پہرے
ورباب کو داع سسی باہر آئی مگر عورت حیض والی اور زچہ و دروازہ پر رخصت
ہو طواف و داع اور سے ساقط ہی۔ رخصت ہونی کے وقت کچھ مساکین
پر خیرات کرے۔

۲۸۔ حال یہ کہ تہارے چہار دہم ماہ مذکور روز شنبہ بوقت آٹھ بجے صبح کے
زیارت دار علیہ کبریٰ رضی اللہ عنہا سے بندہ مشرف ہوا۔ بعد ازاں زیارت
مولد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام۔ بعد ازاں دارابی بکر رضی اللہ
عنہ۔ بعد ازاں زیارت حجر منکام و حجر منکا۔ بعد ازاں زیارت مولد حضرت علی

بعد از ان دارالرقم سے مشرف ہوا۔ کرمان زیارتوں کا مستحب ہے۔
 بتاریخ پانزدہم روز چہار شنبہ بعد سات بجی صبح کے زیارت مسجد غنم۔ و زیارت
 چاند خانہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی علیہ الرحمہ۔ اور زیارت مسجد الرایہ۔ اور
 زیارت نزار سید رفاعی رحمہ۔ اور ابو البرکات لغنی مصنف کثر رحمہم اللہ۔ اور
 زیارت نزار ملا علی قاری رحمہ اللہ علیہ۔ اور جنت المعلیٰ میں بہت سے قبور مطہرہ کے
 زیارت خصوصاً زیارت نزار حضرت عبدالرحمن بن امیر المؤمنین سیدنا ابابکر صدیق
 رضی اللہ عنہم اور نزار حضرت خدیجہ کبریٰ رضی اللہ عنہا اور نزار جناب آمنہ والدہ
 رسول کریم علیہم السلام اور زیارت مسجد الجحج سے مشرف اندور ہوا۔ بتاریخ ہفتدہم
 روز جمعہ داخل بیت اللہ سے بطریق مقرر مشرف ہوا۔ یہ وہ داخلی مستحب ہے
 واضح ہو کہ وہ داخلی عام میں جو بحکم سلطان روم خلد اللہ ملکہ ہوتی ہے کچھ صرف
 نہیں ہوتا اور سبب از دام حجاج کے بڑی وقت و کوفت سے نصیب ہونے
 ہی۔ اور وہ داخلی خاص کا یہ حال ہے کہ جب دو تین سو حاجی جمع ہو کر صاحب کعبہ
 بیت اللہ سی و روح است و داخلی کرتے ہیں تو وہ بیت اللہ کو کہہ لکھ کر فی نفر دو
 لیکر داخلی کرتے ہیں اور زیارت کلید بیت اللہ کی بھی کچھ لیکر کرتے ہیں اسبب
 اسکی تعداد کچھ مقرر نہیں ہے۔ سبحان اللہ ایسی نعمت ہے بہا جو بعد تحمل نزار
 صدات سفر کے نصیب ہوتی ہے ایسی قلیل تر صرف میں حاصل ہوا اگر کوئی
 کو تر اندیشی کو ناگوار سمجھتی تو کمال حاققت ہے نہ ہی نصیب جو اسی حلیہ سے
 خاص بیت ربی میں کچھ اللہ دیا جاوے۔

طریق مقررہ داخلی کا یہ ہے۔
 خانہ کعبہ کے اندر کی زیارت کو داخلی کہتے ہیں۔ اور یہ مستحب ہے

۱۔ برہنہ پاسر چمکائے ہوئی بجال عجز و نیاز اپنی ہنسناں و اعمال بد سے پوشیدہ
و شہساز زبان پر توبہ و استغفار بیت ربی میں داخل ہوئے بیت اللہ کے
چہت کی طرف تکرار کرے جو خلاف او پس ہے۔

۲۔ سیدنا سامیٰ مری روازہ کے چلا جاوے جب تین ماہہ باقی رہے وہاں نقل
پڑھے جو وہ مصلیٰ جناب سرور کائنات علیہ التحیۃ و الصلوٰۃ کا ہے۔

۳۔ پیر سیدنا بکر اپنا رخسارہ دیوار پر رکھی اور حمد و استغفار کرے اور جو چاہے
دعا مانگے۔ پھر چاروں کو نوغین جا کر ایسا ہی کرے اور دُور و پُربے اور اپنی
اور اپنی والدین کے آج سب مع مسلمانوں کے لیے جو چاہے دعا مانگے۔

۴۔ اور یہ دعا پڑھے رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا۔

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِيْ جَنَّاتِكَ كَمَا اَدْخَلْتَنِيْ بَيْتَكَ وَاَدْخِلْنِيْ رَوْضَتَكَ
اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ اَعْتَقْ رِقَابَنَا وَرِقَابَ الْبَائِسِيْنَ
وَاَقْمِ اَيْمَانَنَا مِنَ النَّارِ يَا عَزِيزُ يَا عَفَّارُ۔ اَللّٰهُمَّ يَا خَفِيَّ الْاَلْطَافِ
اِمْنًا نِّمَانِخَافُ۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ حُبِّهِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ

نَبِیَّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا
اَسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِیُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ وَتُبْ عَلَیْنَا اِنَّكَ
اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ ترجمہ رب داخل کر مجھ کو سچا داخل کرنا اور نکال مجھ کو سچا

نکالنا اور ضرر کر میری لمبی اپنی پاس سے حکومت کی مدد امی اللہ داخل کر مجھ کو بہشت
اپنی میں جیسا داخل کیا تو نے مجھ کو گھر اپنی میں اور نصیب کر مجھ کو زیارت اپنی

ای اہل اللہ ای صاحب کھر قدیم کے ازاد کر گردین ہماری اور گردین یا بون ہمارا
 اور ماؤن ہماری کے ووزخ سے ای زبردست ای بختی والی بڑی آئی اللہ
 ای پوشیدہ مہربانی والی نذر کر کہ جو جس ہم ڈرتے ہیں آئی اللہ مانگتا ہوں
 تجھ سے وہ پہلی بات جو مانگی ہے تجھ سے پیغمبر تیری محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے اور پنا
 مانگتا ہوں میں ساتھ تیری برائی اور حسن نرسی کہ پناہ مانگی ہے اور اس سے پیغمبر
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے آئی رب قبول کر ہسی بیشک تو سننے والا جاننا
 ہی اور توفیق تو بہ کی اور تار ہم پر بیشک تو بڑا توبہ قبول کر نیوالا رحم کر نیوالا
 تباریخ بیت وچہارم روز جمعہ راقم الحروف زیارت مسجد حیل ابو قیس اور
 مقام شق القمر سے مشرف ہوا۔ تباریخ بیت وچہارم روز شنبہ بعد نماز عصر
 بسواری شتران پہاڑی قافلہ روانہ مدینہ منورہ کے ہوا۔ اور کراچی شتران نے
 شغف میں ریل اور فی شہری اویس ریل دیا۔ سوای کراچی کی رول
 دونوں وقت کی پہی ونٹ والی لیتی ہیں۔ جس قدر اونٹ والوں کو جوڑ
 رکھا جائیگا اوس قدر ہر اذیت سہی محفوظیت ہوگی۔ نصف کراچی لوگ
 کو معظمہ میں لیتی ہیں اور نصف لہ میں یا خاص مدینہ منورہ میں۔ اور ایک
 خیمہ مع باخانہ بکراہ ووریل آمد و رفت کو لیا۔ خیمہ کے تو خیدراں ضرورت نہیں
 ہوتی گر باخانہ بغیر نہایت دقت ہوتی ہے۔ قبل از طلوع آفتاب دارہ سی
 وادی فاطمہ کے ہوا۔ منزل بڑا میں بازار و باغات بھی ہیں پانی شیرین
 نہر کا بلا قیمت ملتا ہے۔

تباریخ بیت و ششم روز یکشنبہ و سچ دن کے روانہ ہو کر تباریخ بیت
 ہفتم روز دوشنبہ بوقت طلوع آفتاب کی منزل مسمی میر عصفان

میر عصفان

میر عصفان

پہرہ فرست ہوا۔ اس جگہ کوئی اور باولی بن چہرون کا بازار ہے۔ پانے
شیرین با قیمت ملتا ہے۔ ہندی زبان میں اس منزل کو چار یارون کے
کوئی کہتی ہیں۔ اس جگہ سے خوف چورون کا شروع ہوتا ہے
منزل رابغ تک لیکن ڈاکہ زنی نہیں ہوتی البتہ اگر سافر قافلہ سے علیحدہ
ہو جائی تو اس کو لوٹ لیتی ہیں چنانچہ چند نفر حجاج ہندی قافلہ سے علیحدہ
رہ گئی تھی وہ لوٹے گئی جنہوں نے مقابلہ کیا وہ بضر بہرون کے زخمی
ہوئی۔ اسی تاریخ بوقت چار بھی دن کے روانہ ہو کر قریب ایک
رات کی وارد منزل سسی خلیص ہوا اور تمام شب چورون کے ہاتھ سے
داؤ بلا رہا۔ بتاریخ بیست و ہستم روز شنبہ دوسری دن کے روانہ ہو کر
منزل سسی قدیمہ پر ہوا۔ اس جگہ چاہی پانی شور ملتا ہے باز نہین
صرف دو تین چہرہ بن مگر عورت جو چاہ نامی خام عیسیٰ کو ہار و نسی پانی
لا تے ہیں اور فی گر بہ چہرہ خمسہ کو دیتی ہیں بربت پانی چاہ پختہ کے
شوریت میں کم ہوتا ہے۔ بتاریخ بیست و نہم روز چار شنبہ ایک بھی دن کے
روانہ ہو کر بتاریخ سی ام روز شنبہ سات بھی جمع کے وارد منزل مسمیٰ حاج
ہوا۔ اس جگہ بوقت آمد و رفت کے قافلہ کا ایک مقام بنظر رفع مکان ہوتا
ہے۔ یہاں بازار و قلعہ ہے اور قلعہ پر توپیں چڑھے ہوئی ہیں تھوڑے
فوج بھی ماتحت ہنر ترک کی رہتی ہے اور محاذی قلعہ کے ایک جاہ شور ہے
اوسکا پانی مفت ملتا ہے۔ پانی شیرین کا یہ حال ہے کہ قریب اس جگہ
کے برساتی نالہ ہے اگر اوس میں پانی ہوتا ہے تو وہ والا نالہ کے نشیب میں
گڑا کہو کر ہائے نکال کر لاتے ہیں اور نہ کر اب ایک قرص قیمت ہے

منزل چار

منزل چار

منزل چار

منزل چار

یہ وہ جگہ ہے کہ زوار باراد مدینہ منورہ اگر براہِ حشکی نہ آجائے تو جدہ منیر
 سے کشتی میں سوار ہو کر یہاں اور ترکر بسواری شتران مدینہ منورہ کو جاتا
 ہیں۔ اس سے آگے ڈاکہ ڈالنے کا بہایت خوف ہے۔ غرض سہر محرم الحرام ۱۲۸۰
 ہجری روز جمعہ بعد نماز صبح روانہ ہو کر دو گھنٹی رات گزری وار منزل نامی
 بیر بیریک ہوا۔ بیر بیریک شہر باشندہ رابع کا نام ہے اوسنی اس جگہ کو تھم
 کیا ہے ہسلی بیر بیرل اس کے نام سے مشہور ہے۔ بتاریخ درم روزِ شنبہ
 بعد نماز صبح کی روانہ ہو کر باران سبکی رات کے وار منزل سسی بشب باش
 خلع فرعی کے ہوا۔ فرعی ایک ضلع کا نام ہے جو عربستان میں طبرستان کے جنوب
 مدینہ منورہ کے واقع ہے یہ مدینہ منورہ کو نیا سلطان روم غلام
 ملک نے نکالا ہے اوسین نہر و نباتات ہیں۔ یہاں سی راہ فرعی شہر میں ہوا
 تیار پنج سیوم کبشبہ میں سبکی دن کے روانہ ہو کر دو سبکی رات کے وار منزل سسی
 ریان ہوا۔ اس منزل کے راہ میں دو طرفہ باغ کھجور وغیرہ کے بین باغی ہو کر
 شیرین بکثرت باقیت ملا ہے اور ڈاکہ کا ڈر خوف ہے۔ بتاریخ جہام
 دوشنبہ میں سبکی دن کے روانہ ہوا رات کو بسبب قحط باران دہوائی نہا
 کے راہ میں مرج واقع ہوا اور سبج بتاریخ نیم روز شنبہ ایک میدان میں ہوا
 منازل مقررہ کے اونٹوں کے آرام دہنی کے لئی شہرے اور قریب ایک یمن
 کے روانہ ہو کر تیار پنج ششم روز چہا شنبہ وار منزل بیر راشی ہجری -
 یہ جگہ چہا شنبہ کا بازار ہے اور چوکی سلطان ہیں چان ہے کہ یہ سپاہی یہ
 ہسلی ہسلی ہسلی ہسلی دن کے روانہ ہو کر ہرات گئی مشرف مدینہ
 ہسلی ہسلی ہسلی ہسلی دن کے روانہ ہو کر ہرات گئی مشرف مدینہ

شہر
 شہر
 شہر

قافلہ مدینہ منورہ میں پہونچکر اولاً فروکش ہوتے ہیں اور پھر مکانات کرایہ لیکر
 شہر میں جارتے ہیں اس جگہ کے ہنر تہوار اس کرایہ لیکر شغف و شہری
 ذوالی قافلہ انما بجاناٹ کہتے ہیں کیفیت مدینہ منورہ پر شہر پاک
 بہت خوش وضع ہے عمارت سنگین بکثرت ہے مکانات بڑی بڑے
 مالیشان میں بازار بہت اچھا ہے چرسیز خوش و پوشش کے بکثرت
 ملتی ہے فصل سنگین ہے دروازہ پر پھر سپاہی امن ملازم سلطان
 روم خلد اللہ ملکہ کار ہوتا ہے بیرون شہر محاذی دروازہ کی آبادی سے
 خصوصاً ہندی لوگ سب یہاں ہے آباد ہیں۔ اس شہر مٹلہ کے لوگ
 اس قدر حرم مزاج ہیں۔ ہر کوچہ میں شکر حوض پانی شیریں کے بنی ہوئے
 میں غتبانہ مردانہ و زنانہ جدا جدا حوض کے قریب ہیں۔ انہیں پانی نہر کا
 ہوتا ہے اور نہانے اور مینی و دیگر ضروریات کی لئے مفت ملتا ہے۔ بیرون
 شہر قلعہ سلطانی ہے فوج و توپخانہ اس میں رہتا ہے۔ باقی زیارات کا ذکر
 موقع پر آئے گا۔ بتاریخ ہفتم روز چہینہ بعد نماز صبح ایک مکان میں کہ جس میں
 ایک بالا خانہ ایک کوٹھری ایک سطح اور پاخانہ تھا تین ریال کرایہ دیکر فروکش
 ہوا۔ اور بوقت نماز زیارت مزار پاک سرور کائنات سفیر موجودات سردار
 اولین و آخرین برگزیدہ طہیین و طاہرین جناب رسالہ اب حضرت محمد مصطفیٰ
 احمد مجتبیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم اور جناب امیر المومنین سیدنا ابابکر
 صدیق خلیفہ اول اور جناب امیر المومنین سیدنا عمر خطاب خلیفہ دوم رضی اللہ
 عنہم سے جو قبہ مظہرین مدفون ہیں پھر اسی سہی محمد ہندی مزدور کے بطریق
 قرہ زیارت کے مشرف ہوا۔ سبحان اللہ عجب نور کا عالم دیکھنے میں

موجود تھا لیکن چشم ظاہری بھی کہہ ہی سہا جو بن و نور ہو گیا
 نہیں گیا کیونکہ وہ پہرہ رکھا اور شہنشاہ عالیجاہ کے ہے جو ایسا کوئی نہوای
 نہوگا جسکا خدای جل و علا خود تبار ہے کیا خوب مولوی صاحب علی الرحمہ
 کا مصرع ہے ع بعد از خدا بزرگ توئی قسم مختصر - مزار پاک سجد نبوی
 کے ایک گوشہ میں ہے چہرہ مبارک قبلہ رخ ہے تربت جناب پاک کے
 قریب ہر دو خلیفہ مدوح ایک ہے روضہ میں دفن ہیں - مزار پاک اور سجد
 نبوی کے خوبی عمارت کا بیاں نہیں ہو سکتا متعلق شاید سے سے
 بیت اگر نہ دوں مع رومی زمین است - زمین است و ہرین است و ہرین است
 عبد المجید خان سلطان روم مرحوم نے اس پر نو تعمیر کرائی ہے سترہ برس میں
 تعمیر ختم ہوئی ہے مسجد موصوف کے دیوار پر چاروں طرف لائل العزت
 بہت خوش خط کندہ ہے سونا اس کثرت سے لگا یا ہے کہ شاید یہ عقد کا نہیں
 ہوا و کھیاں کجاں نہیں چہار غنیرہ سامان و شنی سجد مزار پاک کا حال
 بیان سے باہر ہے بجز سکوت چارہ نہیں مصرع خاموشی از شناعی توجہ نہا
 تست : بعد ائہد بھی شب کے سجد و منو میں بجز سپاہیان شعیبہ کی کوئی نہ ہو

طریق مقررہ سفر مدینہ منورہ و زیارت مزار مطہر رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 علیہ وآلہ و صحابہ وسلم کا یہ ہے

- ۱۔ جب قصد روضہ مقدس کے زیارت کا کرے تو نیت مسجد نبوی
 کے بچے ساتھ شریک کر لے۔
- ۲۔ راہ میں واجبات و فرائض سن کو بخوبی سچا لائے۔
- ۳۔ محرمات و مکروہات سے ہر ہیز کرے۔

وَسَلَّمَ مَا سَمِعْتَ أُولَئِكَ أَهْلُ طَاعَتِكَ وَأَخْلَ صَبْنِي
 مِنَ النَّارِ وَأَعِصْنِي وَأَخْبِرْ مَسْئُولِي - ترجمہ و دخل ہو تا ہو نیز
 ساتھ نام اللہ کے جو چاہا اللہ نے ہوا اور نہیں قوت عبادت پر مگر ساتھ توفیق اللہ
 کے امی بے دخل کر مجھ کو دخل کرنا سچا اور نکال مجھ کو نکالنا سچا امی اللہ کہول میری
 لئی معروزی رحمت اپنی کی اور نصیب کر مجھ کو زیارت رسول مہلی اللہ علیہ وسلم جو
 نصیب کیا ہے تو نے اولیا اپنی کو اور عبادت کرنے والی اپونکو اور چہتا مجھ کو دفع
 سے اور بخش مجھ کو اور رحم کر مجھ پر امی بہتر سوال کئے گئی -

۱۱۔ پھر مسجد میں باب جبریل یا باب السلام سے دخل ہو کر اول بہتر ہے اور پھر
 ررود و دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
 اغْفِرْ لِيْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
 الْيَوْمَ مِنْ اَوْجَلِّ مِنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ وَاَمْرَبَ مِنْ تَقَرَّبَ
 اِلَيْكَ وَاَحْبَبَ مِنْ دَعَاكَ وَاَتَّبَعِيَ مَرْضَانِكَ ترجمہ امی اللہ
 درود بھیج اور محمد اور آل محمد کے امی اللہ بخش میری گناہ اور کہول میری
 دروازہ رحمت اپنی کے امی اللہ کر مجھ کو بہتر آج اول جی متوجہ ہوئی ہیں
 طرف تیری اور قریب تر اور نکاحو قریب ہوئی میں طرف تیری اور مطلب
 پہونچنی و لازما یاد و اونس جی جنہوں نے دعا مانگے تجھ ہی اور چاہا مرضی تیری کو
 ۱۲۔ پھر در بیان منبر و قبر بر طہر کے اس طرح کہ دستوں منبر کا دابنے کندہ ہی کے
 برابر پر کسمانی محراب کے دو گانہ تھیمہ المسجد کا قلیا اور قل ہو اللہ کے ساتھ پڑھے
 یہ نہ موقف جناب سرور کائنات علیہ السلام و لصلوۃ کا ہے اور روضہ مبارک میں
 دخل ہے۔ اس کی شانین آنحضرت علیہ السلام نے فرمایا ہے صابین مینی و

۴۴
 اور جنت بریٰ و جنت ثمین میں باصرہ الخضر - حرمہ و ربان کبر اور منبر بر
 کے باغچہ ہے باغون جنت سے مینی نزول جنت کے راہ سی باو حقیقت بہ زمین جنت
 میں جائیگی جنت سی آئی ہے - روضہ یہ ایک جگہ پر ہی مسجد نبوی عین طور
 کا حجرہ شریف سی شہزادک عرضیشت مسجد نبوی قدیم سے ستون ملی ایہ
 دو دو تک اور دوائے منبر کے سیدہ تک -

۱۱
 شہ وٹان اگر جگہ نہ پائی تو روضہ میں جہان جگہ پائی شہ پر مسجد کراکری کہ حقیقتاً
 فی توفیق دہان پہونچنی کے بخششی اور جو چاہے سو ومانگی اور ستاد انحضرت صلی
 علیہ وسلم سے بحال عین و نیاز چاہیئے -

۱۲
 پر شہاب کی پاس انحضرت علیہ السلام کے سر زانی جا کر بحال ادب توجہ قلبی مانے
 ہاتھ کو بائیں پر کر کھڑا ہو جیسے نماز میں اور صورت منور کو خیال میں لائی کہ انحضرت
 علیہ السلام لمحہ میں آرام کرتے اور میری حاضر ہونی اور زیارت کرنے کو جانتی ہیں
 اور سلام کلام سنتی ہیں -

۱۳
 نہایت لحاظ و ادب حضور قلب و عجز و نیاز سے یہ کہی السلام علیک
 یا نبی اللہ و رحمۃ اللہ وبرکاتہ انتہد انک رسول اللہ قد بلغت
 السیالہ و اذیت الامانہ و نصحت الامة و جاہدت فی
 امر اللہ حتی اقض و وحک حمیداً محموداً فجزاک اللہ عن صغیر
 و کبیر ناخیر الجزاء و صلی علیک افضل الصلوٰۃ و ازکاها و
 اتم التحبہ و انماھا اللہم اجعل نبینا یوم القیمہ اقرب
 التبتین و اسقنا من کاسہ و ازقنا من شفاعتہ و اجعلنا
 من رفقاہ یوم القیمہ اللہم لا تفعل ہذا اخر العهد

عَنْ أَفْضَلِ مَا جَزَىٰ إِيَّاهُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَقَدْ خَلَعْنِي بِأَصْلِهِ
 نَكَفٍ وَسَكَكٍ طَرِيقَةٍ مِنْهَا جَزَيْتُ سَلَامًا وَقَالَتِ أَهْلُ
 النَّبِيِّ وَالسَّيِّعُ وَمَهْدَتِ السَّلامَ وَوَصَلَتْ أَلْوَاحُكُمْ وَلَمْ
 تَزَلْ فَأَيُّ الْفَوَاحِشِ أُنَاصِرُ لَا هَيْلَ حَتَّىٰ أَنَا لَكِ الْيَقِينُ وَالسَّلامُ عَلَيْكَ
 وَخَيْرُكُمْ وَبَرَكَاتُ اللَّهِ الْكَلَامُ كَسْتُنَا عَلَىٰ حَيْبِهِ وَلَا تُحِبُّ سَعْيَانَا فِي
 نِيَابَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِرَحْمَتِهِ سَلَامٌ هُوَ جُيُوعِي تَجَرُّبِي قَامَ
 مَقَامَ رَسُولِ اللَّهِ فِي سَلَامٍ هِيَ آيَةُ رَسُولِ اللَّهِ فِي غَارِ ثَوْرِينَ سَلَامٌ هِيَ تَجَرُّبِي تَجَرُّبِي
 رَسُولِ اللَّهِ فِي سَفَرِ ثَوْرِينَ سَلَامٌ هِيَ تَجَرُّبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي جِهَتِي مِنْ جَزَائِي تَجَلُّوهُ
 بِسَبْطِي بِهَرَجِ بِمَشِيئَةِ الْمَتِّ بِغَيْرِ أَمْرِي كَيْفَ بَشَاكُ قَامَ مَقَامَ هُوَ أَوْ رَسُولِ اللَّهِ فِي سَبْطِي
 خَلِيفَةُ أَوْ خَلَا تَوْأَمُكَ طَرِيقِي أَوْ رَاهِ بِرَاجِهَا جَلِيلًا أَوْ جَاهِدًا كَيْفَ تَوَسَّلَ مَرْدُونٌ وَبَعْدَ عَوْنِي
 أَوْ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا سَلَامٌ كَاوَرِ صَلَاحِي كَيْفَ تَوَسَّلَ أَوْ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ حَتَّىٰ كَيْفَ
 مَدْرُكًا هُوَ أَحَقُّ وَالْوَلَدُ كَيْفَ لَيْسَ بِهَانِكُ كَيْفَ أَوْ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا
 سَلَامٌ هُوَ جُيُوعِي أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ فِي أَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ آيَةُ الْقُدْرَةِ أَوْ ثَمَامِي وَهُوَ كَوْنُ مَحَبَّتِ صِدْقِي بِرَاجِهَا
 بِفَضْلِهِ كَيْفَ كَوْنُ شَرِّهِ بِرَاجِهَا بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا تَوَسَّلَ بِرَاجِهَا
 زِيَادَةُ رَحْمَتِي كَيْفَ وَالْمَلِكُ -

۱۱. پیرایک تہا اور شکر حضرت سیدنا عمر فاروق رضی اللہ عنہ کی سامنی کراہو کہ
 اَللّٰهُمَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ الْفَارُوقِي السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا مَنْ كَمَلَ اللَّهُ بِهِ الْاَوَّلُ بَعْدَ النَّبِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَحَابَ اللَّهُ
 فِيهِ دَعْوَةَ خَائِمَةِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اَظْهَرَ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اَعَزَّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ

نُطْقُ الصَّوَابِ وَوَأَقْبَلُ فَتَقَالَهُ تَحْكُمُ الْكِتَابَ السَّلَامَ عَلَيْكَ
 يَا مَنْ عَاشَ حَمِيدًا أَوْ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا شَهِيدًا خَرَّكَ اللَّهُ عَنْ
 نَبِيِّهِ وَأَقْبَلَهُ خَيْرَ السَّلَامِ سَلَامُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكَ تَرْجُمُهُ
 سلام تجیرائی سے دارِ سلیمان کے عمارِ ذوقِ سلام تجیرائی وہ شخص کہ پورا کیا اللہ
 ساتھ سلام اس کی کہ جائیں سلیمان کو سلام تجیرائی وہ شخص کہ قبول کیا اللہ
 اس کے حق میں عاقلانہ التبتین کے سلام ہو جو تجیرائی وہ شخص کہ قوی کیا ساتھ
 اس کی دین کو سلام ہو تجیرائی وہ شخص کہ عزت دی اللہ نے بسبب اس کے دین کو سلام
 ہی تجیرائی وہ شخص کہ لافِ باغ اور موافق تیری بات اس کی ساتھ قرآن مجید کے
 سلام ہے تجیرائی وہ شخص کہ زندہ رہا سرِ امان اور گیا دنیا سے ہر ہو کر خیرات
 اللہ تجا طرف سے تجیرائی اور امت اس کے سے بہتر سلام سلام اللہ اور کبریا کی اور
 نہ یہ قدر نصف ہاتھ کے اور بزرگروں کے دریا میں لکھے السَّلَامُ عَلَيْكَ
 بِأَجْمَعٍ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَفِيقِهِ وَوَزِيرِهِ
 وَمَنْ يَرْبُوهُ وَالْعَاوِينَ لَهُ عَلَى الْفِيَامِ وَالْدِّينِ وَالْفَائِضِينَ
 بَعْدَكَ بِمَصَالِحِ الْمُسْلِمِينَ خَرَّكَ اللَّهُ أَحْسَنَ جَزَاءٍ حَسَنًا كَمَا تَشْتَرِكُ
 بِكُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لِيَشْفَعَ لَنَا وَنَسْأَلَ رَبَّنَا أَنْ يَقْبَلَ سَعْيَنَا
 وَيَجْعِلَنَا عَلَى مِلَّةِ رُسُلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَنَجْعَزَ مَا فِيهِ مِنْ تَرْجُمَةٍ سَلَامُ
 ہو تجیرائی و دو نو مجاہد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اور دونوں رفیق اور وزیر
 وزیر اور دونوں مشیر و مکی اور دونوں مذکورنے والی اس کی ہر سخی دین میں اس کے
 جو نبی الی خدا اس کے مسلمانوں کے پہلا نبی میں جزا دی تمکو اچھی جبرائی ہم تم
 باجائیں و سید کر نے والی تمکو طرف رسول اللہ کی تا شفاعت کریں رسول اللہ

ہماری اور مائلی اندر کسی کی قبول کرے دوزخ ہو پ ہماری اور زندہ رکھی اور مردہ اس کے
کے اور مائلی اس کے دین پر اور دہائی اس کے لوگوں میں۔

۱۱۔ پھر چار شوق کی طرف اور تیسری زیارت حضرت جبریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
علیہم السلام کے جو وہ فرشتے اور مہنگے سے رسول مقبول علیہ السلام کے گہرین میں داخل ہوتے ہیں
۱۲۔ پھر آگے بڑھ کر تیسری زیارت حضرت فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا کی جو ان کی گہرین میں ان کی قریبی ہوتی
ہی کہتی ہیں کہ آنحضرت علیہ السلام فی بائنا لا محبت خود روح پاک حضرت موصوفہ کو
اپنی قرب میں طلب فرمایا ہی اور کسی ان کشف کے یہ ثابت کیا ہی لیکن دراصل مدفن جناب
مظہر خست البقیع میں ہے۔

۱۳۔ پھر آگے بڑھ کر چار شوق قریب جبریل کے زیارت اہل تسبیح کی ہے۔

۱۴۔ پھر چار شوق کے زیارت شہداء اہل درخ و خصوص حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کی ہے۔

۱۵۔ پھر واپس آکر درود پڑھو چھ مبارک سال تہنہ علیہ السلام کی تسبیح و تہنہ علیہ السلام
ہماری زیارت تیسری اور پانچویں اور پانچویں باب کے لکھی اور سنہ درخواست کی ہو دعا کا

اور اللہ کے تہنہ و صفت بیان کرے اور درود پڑھے اور اپنی اور رب

کے لکھی مانگے اور یہ ہے السلام علیک یا خاتم النبیین

السلام علیک یا شفیع الذین السلام علیک

یا امام المتقین السلام علیک یا رسول

رب العالمین السلام علیک یا منذر اللہ

عالمی منین السلام علیک یا خاتم النبیین

علیک یا منین السلام علیک یا خاتم النبیین

و عن ربک الطیبین السلام علیک و علی آلک الطاہرین

اَمْهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَصْحَابِكَ
 أَجْمَعِينَ وَعَلَى السَّامِعِينَ إِلَى تَوَارِثِ الَّذِينَ أَلَّيْتُمَا عَظِيمٍ
 نِيَاهِزَمَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْأَلَ الشَّائِلُونَ وَغَابِرَمَا يَنْبَغِي أَنْ
 يَأْمُرَ الْأَمِلُونَ أَلَلَّهُمَا بِكَ قُلْتَ وَأَنْتَ صَدَقَ الْفَاعِلُ
 وَلَوْ أَنَّهُمْ أَذْكَوْا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَعْمَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرُوا
 لَهُمُ الرَّسُولَ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا يَا حَبِيبَ اللَّهِ يَا سَفِيحَ
 اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَتَيْتُكَ ظَالِمِينَ لَا يُقْسِنَا
 مُسْتَغْفِرِينَ مِنْ ذُنُوبِنَا فَاسْتَغْفِرْنَا وَاسْتَفْعُ لَنَا فِي
 رَيْكَ فَتَحِلَّ اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا وَاسْأَلْهُ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا شِئِدَ
 مَطْلُؤُنَا وَمِنْ بَحْشُ نَافِزِ مُرَلِّعِيَا وَلَا لَصَالِحِينَ إِلَّا هُمْ أَشْهَدُكَ
 وَأَشْهَدُ رُسُولَكَ وَأَبَانَ كَرِيمَكَ صَاحِبِي رَسُولِكَ وَ
 أَشْهَدُ الْمَلَائِكَةَ الشَّارِبِينَ عَلَى هُدًى بِالرَّحْمَةِ الْكَرِيمَةِ
 الْعَالَمِينَ عَلَيْهَا وَالْقَائِمِينَ عَلَى هُدًى بِالْبَقْعَةِ الْعَظِيمَةِ يَا
 أَشْهَدُكَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ
 مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُكَ أَنْ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ إِلَى
 رَسُولِكَ مِنْ أَمْرٍ وَبِحَقِّهِ فَهُوَ حَقٌّ لَا كَذِبَ فِيهِ وَلَا فِي مَقَرِّ
 لَكَ بِخُنَايَتِي وَمَعْرِفَتِ مَجْطَبِيَّتِي وَمَعْصِيَتِي مِنَ الْكِبَارِ
 وَالصَّغَائِرِ فَاعْفُ عَنِّي جَمِيعَهَا وَلِوَالِدِيَّ وَاللَّوْمِينَ
 وَأَمَّنْ عَلَى الدِّينِ مِنْكَ بِهِيَ عَلَى أَوْلِيَاءِكَ بِتَوْفِيقِ
 الطَّاعَةِ فَإِنَّكَ الْمَثَانُ ذُو الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَفْوِ

الْعَفْوُ وَالرَّحِيمُ يَا هَيْلُ الْإِيمَانِ تَرْجَا التَّسْلِيَةَ الدَّائِمَةَ حَسَنَةً
وَفِي الْأَحْيَةِ حَسَنَةً وَفِي الْعَذَابِ النَّارِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ۔ ترجمہ سلام ہو جو تمہاری خاتم النبیین سلام ہو جو انہی خوشنویوں کی
گنہگاروں کے سلام ہو یہ جو تمہاری پیشوا پر ہر گاروں کے سلام ہو جو تمہاری
رسول رب العالمین کے سلام ہو جو تمہاری حسان اللہ کے اور مسلمانوں کے
سلام ہو جو تمہاری طاہرہ سلام ہو جو تمہاری سب سلام ہو جو اور اور ہر گاروں کے
تمہاری کے اور اولاد پاک تمہاری کے سلام ہو جو تمہارے بیویوں پاک تمہارے
ہر چہ یائین بن مسلمانوں کے سلام ہو جو تمہارے دیاروں تمہاری پر تمام اور
تابعین پر قیامت تک اسی اللہ ہی جگہ پر لی اور جہ کے خیر جہ مانگنی والوں کو
چاہی اور نہایت آرزو جو آرزو کر نیوالو کو چاہی اسی اللہ تحقیق تو نے کجای اور
تو سب کہنی والوں ہی سچا ہے اور اگر ظلم کر نیوالی اپنے جانو پر آوین تیری پا
پس گناہ بخشو اما چاہین اللہ سے اور گناہ بخشو اسی او کی رسول سے تو بیشک
اوپس اللہ کو تو بہ قبول کر نیوالا رحم کر نیوالا اسی حبیب اللہ کی آئی شفیع اللہ کے
ی نبی اللہ کے اسی رسول اللہ کی تحقیق ہم آئی بن تیری پاس علم کرنے والے
ہی جانو پر مغفرت مانگنے والی اپنی گناہوں ہی پس بخشو او تم گناہ ہماری یا رسول
اور شفاعت کرو ہماری طرف پروردگار اپنی کے پس مانو گے تم اللہ کو تو بہ قبول
کرنے والا رحم کر نیوالا اور دعا مانگو تم اللہ سے کہ عنایت کرے ہم کو مطلب
ہماری اور اوٹھائی ہو کہ اپنی نیکی جنت مندوں کے فرقہ میں آئی اللہ گواہ کرنا ہو نہیں
جیگا اور گواہ کرنا ہو نہیں رسول تیرے کو اور گواہ کرنا ہو نہیں حضرت ابو بکر رضی

اور تیرہ دونوں یاروں رسول تیرے کو اور گواہ کرتا ہوں و مستوفی اور ترمو لول
 کو پس روضہ بزرگ پر شہر بنو علی اور قایم رہنے والی اس جگہ بڑی برسات ہے اس بات کی
 کہ گواہی دینا ہوں کہ میں کوئی معبود و برحق مگر ہے تو اکیلا نہیں کوئی ہے ساجھی تیرا
 اور تحقیق محمد بندہ تیری اور رسول تیری ہیں اور گواہی دینا ہوں کہ جو کچھ تیرے
 پاس آیا ہے تیری رسول پاس اور وحی سے وہ حق ہے نہیں جو ٹہرہ ہے اور میں اپنے
 اقرار کرتا ہوں تیری ساسنی ساتھ گناہ کرنے اپنی کے اور اقرار کرتا ہوں ساتھ خطا
 اپنی کے اور گناہ بڑی چوٹی اپنی کے بخشش سے سب بخشش میں مان باب کو اور
 سب سامانوں کو اور ان کے مجھ پر حسان کیا ہے تو نے اور پراد لیا اپنی کے ساتھ
 توفیق بندگی کے پس تحقیق تو منت پر کہی الا فضل و الاحسان والا بخشش و
 رحم کر نبی الہی ساتھ ایمان والوں کے ای رب ہماری ہی ہو دنیائیں نیکی
 و آخرت میں نیکی ہمارے عذاب و نسی باکی ہے پروردگار تیری کو رب عزت ہے
 پاک ہے اوس سے جو کچھ اوس کو لگاتی ہیں اور سلام ہو جو یاد پر معین ہوں کے اور
 شکر ہے واسطہ اللہ پروردگار عالموں کے ۔

۲۹ خاکسار غایات مناجاتہ جناب سرور کائنات علیہ التمجید و التعلوہ کی شانیں جل جلالہ
 تصنیف کے تھی گو یہ سبب عدم محارت خاکسار کے لطائف شاعرسی معرا میں لکھ
 اگر انکو اوسن بار گاہ عالی میں بندہ درگاہ نے پڑا ہے عرض معالیٰ لیے بہت اچھا
 ہی واسطہ سند یہ کتاب بنا کرتا ہوں صاحب استعداد کتبہ چینی نہ فرماؤں
 ستم گیری قواعد عرض سے معاف رکھیں اگر طبیعت قبول کرے
 و برو چہرہ مبارک علیہ السلام کے پڑ میں ۔ ابیات
 از سالہایہ ششم این آرزو - خاکسار در گاہت نمایم حسن رو -

شکر نیز در بجای آوردم
 ای محمد مجتبی بر تو سلام
 ای شفیق مذنبین بر تو سلام
 ای شامی پیشوای اولین
 ای سلامی منکر فریاد
 ای سلامی امیر خیران
 ای سلامی مورد انوار حق
 ای سلامی صاحب الطیف
 ای سلامی مصطفی بحر عطا
 ای سلامی سید الاقدار
 سیدی و مالکی سواد عمر
 طاقت شیری کا آرد بجای
 علیک الصلوٰۃ و علیک السلام
 جملہ خصم ظاہری و باطنی
 عفو کن یا شافع روز جزا
 ما تمام ہستند جملہ بارے
 پہر بعد اسکے اسطوۃ ابوالبابہ کے پاس جو قبر شریف و منبر کے دریاں سے جا
 دو گاہ ٹپڑ ہے اور تو بکری اور دغا مانگے پہر روضہ شریفین نماز ٹپڑ ہے اور تسبیح
 شاد و مستغفار کری۔

۱۸۔ پہر قریش پیر کی درویشی ہے اور دغا مانگی۔ پہر ستون خانہ کی باجی جا کر آگیا کہ
 ۱۹۔ پہر روز بعد زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زیارت جنت البقیع سے

شرف ہو جو سب سے۔ جب زیارت بشیع کو جاوی یہ پڑھے اللہ تعالیٰ
اغفر لکھ لکھ یقیناً الغفر لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ لکھ
واغفر لنا ولھم۔

یہ جہاں کے دن زیارت شہدای احمد رضی اللہ عنہم ہی شرف ہو۔ یہ سب سے
اور وقت حاضر ہونی توڑ کی یہ بھی سلام علیکم کرنا صبر شتم فیہم عقیقہ
الدار سلام علیکم دار فنی مین و لانا انشاء اللہ بیکم
للاحقون ترجمہ سلام ہو جو تہمیر صبر کرنی پر تہار ہی پس کیا اچھا ہی چھا کر
سلام ہو جو تہمیری گھر قوم مسلمانوں کے اور تحقیق ہم اگر چاہتا ہوں ساتھ تہمیری
لمنی والی ہیں اور آریہ الکری اور قل مولیٰ ہر۔

۱۱ زیارت مزار حضرت اسماعیل بن امام جعفر صادق رضی اللہ عنہما شریفی ہے۔ مستحب۔

۱۲ زیارت مزار مالک بن سنان بیروار اور زیارت قبہ نفس کہ رضی اللہ عنہما شریفی ہے۔

۱۳ زیارت اوس ساجد کی جنین آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے نماز پڑھی کر ہی مستحب

مدینہ میں اول مسجد قبا۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کو وٹان برابر عمرہ کے پڑا

ہی۔ بروز شنبہ وٹان جاوی اور یہ عابریہ یا صبیح المسبحین

یا مفتوح کر کے لکھ کر وٹان یا عجیب عوۃ المضطربین

صل علیہما والہما واکتف کر کے وٹان کا کشف عن

رسولک کہ یہ وٹان فی هذا المقام یا حنان یا منان یا

کثیر المعرف فی داہم الاحسان یا ارحم الراحمین ترجمہ انی فریاد

فریاد کر رہا ہوں کی اور وکر رہا ہوں گھر ہر سب بی جینوں کی ای قبول کر رہا ہوں

و عابقریہوں کے و رو بہیج اوپر محمد اور آل اوس کے اور و کر سختی میرے

میری اور ہم میرا جیسادور کیا تو تھے رسول امی سے سختی اور بیچ کو استقامت بنی
 بخشی الی الی انت کہی الی الی بہت حسان کر نیوالی الی ہمیشہ حسان کر نیوالی
 الی بہت زاید کر نیوالی دوم مسجد الجمعہ سیوم مسجد الفقیہ چہارم مسجد
 بنی قریظہ پنجم مسجد شہرام ابراہیم بن رسول خدا علیہ التحیۃ والثناء ششم
 مسجد بنی نضر ہفتم مسجد الجاہلیہ ششم مسجد الفتح ہم مسجد سلمان فارسی رضی اللہ
 عنہ و ہم مسجد سیدنا ابی بکر رضی اللہ عنہ یازدہم مسجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ
 دوازدہم مسجد نبی حرام سیزدہم مسجد قبلین چہار و ہم مسجد سفیا
 پانزدہم مسجد ابراہیم شانزدہم مسجد صغیر ہفتم مسجد ابی ذر کہ ہجدهم
 مسجد ابی بن کعب نوزدہم مسجد مصلی عید بستم مسجد سیدنا ابو بکر رضی
 اللہ عنہ سجد سیدنا عمر رضی اللہ عنہ سجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ متصل مصلی عید - ساجدین سوا
 زیارت کی نماز و قتل ہر ہی -

۱۲ مدینہ منورہ میں روزہ رکھنا - اعکاف کرنا مسجد نبوی میں خصوصاً
 شب ہیداری کے ساتھ - خیرات کرنا محرابوں و ساکین میں نیز روزہ کو غنیمت جاننا
 جن کو نین انحضرت نے آئے ہیں غسالہ وضو والا ہوائی ادکائی اور وضو کرنا
 اگر کوئی مانع غنیمت بھی کرے وہ یہہ بن اول برائیں ووم پر عین سوم
 پر غریس چہارم پر فضیہ پنجم پر حاکم ششم پر یضاعہ ہفتم پر یزید
 ۱۳ جلا زبانات مدینہ منورہ کے کیفیت فصل ششم باب امین مندرج ہے -
 ۱۴ طریق رخصت کا مدینہ منورہ سے یہہ اول دو گانہ رخصت کا مسجد نبوی
 میں او اگرے لیکن انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے مصیے پر بیڑیا نقل ہے دوم
 زیارت قبولیت کی دعا مانگے سیوم پر حاضر ہونی کے اور دین دنیا کے

مجاہد بن یوسف

یہودی کے دعا نامی چارہم روضہ مقدسہ زیارہ بعد صلوة و سلام کے یہ عرض کرے **اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا الْخِرَافَةَ نَدِيكَ وَتَجْعَلْ وَحْمِيَّ وَكَيْتِي لِي الْعَوْدَ إِلَيْهِ وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَارْزُقْنَا الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَقِّمْ نَالَ إِلَى أَهْلِنَا سَائِلِينَ غَائِبِينَ آمِينَ** یا ارحم الراحمین ترجمہ امی اللہ تجھ کو آخر عہد نہ پیغمبر اپنی کے اور سجد اور حرم او سکی کے اور سیر کر مجھ کو ہر طرف او سکے اور تہہ دار و ہر او سکے اور دی مجھ کو عفو و عافیت دنیا و آخرت میں اور ہر طرف او سکے کہ سلامت غنیمت با من اور رحمت خود امی سب زاید رحم کر نیو۔

۱۱ گریہ و زاری میں بوقت رخصت جہالہ کری و آنسو بہاؤ۔ یہ قبولیت کا نشان ہے۔

۱۲ پھر تہہ کرنا اپنی جدائی پر آنحضرت کی حضور بی سید یا اولیٰ یا ون ہے۔

۱۳ خیرات کری جس قدر مقدور کہتا ہو یہ باعث نجات و برکات و موجب است از جسم بیانات ہے۔

۱۴ خاکسار نے گو مفصل طریق روانگی مدینہ منورہ و زیارت مزار رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم تحریر کر دیا ہے تاکہ زوار ضروری سہو غلطی نہ ہو وین والا شل کی معطلی کے جب قافلہ قریب مدینہ منورہ کی پہونچتا ہے تو صد ہا ضروری لوگ آگے ہیں جسے مجھ کو اپنا ضرورت ہر دیا وہ سب مراتب و اگر اویا ہے۔

۱۵ **حالت اقصیٰ** تاریخ مذکورہ اصدین بعد نماز عصر کے جنت البقیع میں زیارت مزار امیر المومنین سیدنا عثمان غنی خلیفہ سیوم رضی اللہ عنہ اور مزار فاطمہ بنت اللہ حضرت سیدنا علی کرم اللہ وجہہ و مزار حضرت ابو سعید خدری اور مزار حضرت خلیفہ مخدوم اور مزار شہدای امد و اقع جنت البقیع رضی اللہ عنہم شرف ہوا۔

اولاً واضح ہو کہ مزار اول کو خود بہ مزار پرستہ یا گزیرت ہرمانی میں اور مزار
 کاہنا متعلق ہیں ایک نعل اول ہے روزہ مجاہدی مزار کے حاجت پُرنی ہے ہر تو خود ہے
 زوار تہا جلی جاتی ہیں اور زیارتین کرتے ہیں۔ تہا پنج ششم تا مذکور و جمعہ نماز
 عصر زیارت امام حسنین اور سید حضرت فاطمہ زہرا اور خاتون رسول اللہ اور نشان ستم
 خیر رسول خدا صی مشرف ہوا۔ تہا پنج نہم روز شنبہ بعد نماز عصر حجت البقیع میں جا کر مزار
 زیارت ہو موقوفہ ہی اور پھر زیارت مزار حضرت ابراہیم بن خاتم النبیین علیہ السلام اور
 مزار حضرت عثمان بن طلحہ اور مزار عبدالرحمن بن عوف اور مزار سعد بن ابی وقاص
 اور مزار حضرت نافع اور مزار امام مالک اور مزارات ازواج طاہرات سرور کائنات اور
 مزارات فخران سولہ امام اور مزار عقیل بن ابی طالب اور مزارات اہلبیت اور مزار
 حضرت صفیہ پو پو ہی رسول اللہ اور حضرت اسمعیل بن امام جعفر صادق علیہم السلام ستم ہی مزار
 ہوا۔ تہا پنج دہم روز یکشنبہ بعد نماز عصر زیارت مزار حضرت امیرزہ اور مزار شہدائی احد
 اور زیارت شہدائے مبارک آنحضرت اور زیارت اوس جگہ کسی جہان جنگل مدینہ
 اصحاب رضی اللہ عنہم شہید ہوئے اور زیارت اوس جگہ سے جہان چالیس جگہ
 جہم ہر حضرت امیر حسرہ رضی اللہ عنہ کا دفن ہوا اور زیارت شہد حضرت امیرزہ
 و زیارت اوس جگہ سے جہان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم نہ بوقت تشریف بری جنگ
 اخذ قیام فرمایا تھا اور زیارت اوس جگہ سے جہان سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم
 فی تشریف لیجائے جنگ احد کی شب باش ہو کر صبح ذرہ و خود کو جسم مطہر سے افتخار
 بخشا تھا اور زیارت نفس کی حضرت مہدی پوتی حسین علیہ الرحمہ سے شرفیاب
 اور بعد نماز عصر کی زیارت مزار حضرت عبداللہ والد جناب سولہ علیہ السلام اور مزار
 حضرت مالک بن سنان پر قرار رضی اللہ عنہ ہی مشرف ہوئے تہا پنج یازہم

روز دوشنبه بعد نماز صبح زیارت مسجد نبات النجار اور مسجد الحبیہ اور مسجد قبا اور
 مسجد حضرت علی اور مسجد حضرت فاطمہ زہرا علیہ السلام و کلمہ مع اسما یا
 حضرت موصوفہ اور مسجد عمرہ کہ آنحضرت کی دعائیں قبول ہوئیں اور زیارت پیر خاتم اور
 چاد آب شور و شیرین اور باغ آنحضرت علیہ السلام اور مسجد الحسن اور مسجد
 شبرام اور پیر حسین رسول اللہ علیہ السلام سے شرف ہوا۔ بتاریخ چار دہم روز شنبہ
 بعد نماز عصر زیارت مسجد سیدنا عمرہ اور مسجد غامہ اور مسجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ اور مسجد
 ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ سے شرف ہوا۔ بتاریخ چار دہم روز چھٹنبہ بعد نماز صبح زیارت پیر خاتم
 اور مسجد اہلبیت اور مسجد الفتح اور مسجد حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ اور مسجد سیدنا
 ابی بکر صدیق اور مسجد سیدنا علی اور مسجد ابی طالب اور مسجد نبی قیص بنی حرا
 سے شرف ہوا۔ بتاریخ نوزدہم روز شنبہ بعد نماز ظہر زیارت مسجد امیر المومنین سیدنا
 عثمان غنی رضی اللہ عنہ سے جو قلعہ میں ہے فائز ہوا۔ بتاریخ ہفتم روز چار شنبہ بعد
 نماز صبح زیارت الموضع مرارہ سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سے فائز ہوا۔ اسی روز
 پیران نماز عصر مدینہ منورہ سے روانہ ہو کر بتاریخ بیست و یکم روز چھٹنبہ پیش از نماز صبح
 وارد منزل موسومہ پیر شیر لونی ہوا۔ اس منزل میں صرف ایک چاہ ہی پایا
 و کانون نہیں پانی باقیمت تھا ہے لیکن ناشی ہاتھ پرانی ہے۔ بتاریخ مذکور وقت
 یک نیم پاس روز باقیاندر روانہ ہو کر بتاریخ ہفتم روز جمعہ چار گہری میں
 چڑھی وارد منزل سہی پیر عباس معنی اسجک بازار ناقص اور ایک چاہ ہی پایا
 بقیمت تھا ہی اقل و جہر قیمت فی گریہ پانی ایک شہرہ اور جو کی سلطانہ بھی
 ہی۔ اس منزل تک طریق موسومہ سلطانہ ہے۔ بتاریخ مذکور وقت یک پاس
 روز باقیاندر روانہ ہو کر بتاریخ ہفتم روز شنبہ وقت نماز فجر وارد منزل

منزل سہمی سر عسجدی رجب ہوا۔ اسبجکہ بازار و گانو نہیں فقط ایک کوٹ
 ہی اور پانی دود ہے جسنی چاہ عین ہے۔ حجاج کو چاہی کہ یہاں نہی پانی بقدر ضرورت
 دو تین دن کے ہمراہ لیو کی سن لے کہ دو تین منازل آئندہ میں آب شور عینی کجا
 لیا ہے۔ بتاریخ صد چہرہ ہر ہے روانہ ہو کر ایک سحریات کی وارد منزل شود
 یہ بیان ہوا۔ یحان پانی نزدیک ہے مگر شورے گا نواز بازار نہیں البتہ قریب جوار
 کے بدو گوشت کی کھور و بیاز عنبرہ اشیا لاکر فروخت کرتے ہیں۔ منزل عبید رب
 اور منزل طریق موسوہ ملے کے ہے بلکہ تھیں تخیم و سکون لام بمعنی پچھلے
 بتاریخ بست و چہارم روز یکشنبہ بوقت کینیم پاس روز باقیماندہ روانہ ہو کر بتاریخ
 بست و پنجم روز دوشنبہ بچون چڑ ہے وارد منزل سہمی سر مستورہ ہوا۔
 سات مستورہ حرمہ نے اسبجکہ کو الگایا ہے اس واسطی اسکے نام سہمی سر منزل
 ہی اور قریب سمات حرمہ کی قریب چاہ کے ہے پانی اسکا شور ہے۔ یہاں سی تا
 کہ معظمہ طریق موسوہ سلطانہ ہے۔ بتاریخ صد بعد نماز عصر روانہ ہو کر بتاریخ بست و
 ششم روز شنبہ کو وارد منزل رابع ہوا پانی سبیل کاشیرین معنی برساتی مفت
 ملا۔ اس تاریخ کو مقام ث۔ مابین نماز ظہر و عصر کے احرام عمرہ کا باندھا۔ بتاریخ بست و
 ہفتم روز چہار شنبہ صبح وقت نماز شافعی بمقام رابع ایک حاجی واسطہ رفع حاجت کے
 بیرون قافلہ بیٹا تھا بدو نے بارادہ غارت گری اوسکو جا پکڑا اور جنگ نامی میں
 بدو سخت مجروح ہوا دانت و لون بدو نے بارادہ انتقام حاجی مذکور کو گرفتار کیا
 قریب بیرون چڑ کی پاشا مقیم قلعہ رابع نے حاجی مذکور بدو فنی باندیشہ قتل میں و
 چہرہ اگر انی حوالات میں کیا کہ تاحصت بدو مجروح کے حوالات میں رہیگا اور بصورت
 رنے مجروح کے قتل کے لیٹی حوالہ بدو کے ہوگا۔ اور اسیر روز قریب بار دیگی دن کے

نہی

نہی

نہی

نہی

روانہ ہو کر تباریح بست و ہستم روز شنبہ چار گہری دن چڑھی وارد منزل ہو
قدیمہ ہوا۔ مقام رانج میں جو حال مجروحیت بدو تخریر ہوا ہی وہ باشندہ منزل اس
خلیص کا تھا اوسکا والد وسطی انتقام اپنی فرزند کی قریب ت ہزار بدو کے جمع کر کے
سعد قافلہ کا تھا اوسکے خوف سی شیخ الجمال نے قافلہ کو تارنچ بست نہم رو جمع
اسجگہ انتظار آمد شریف ٹہرایا۔ تارنچ سی ام روز شنبہ شریف نے حال شرارت میں
سنگرچاس سوار واسطہ حفاظت قافلہ کے رانج سنی بھیجی اور قافلہ پہرہ سوار
مذکور بوقت گیارہ بجی من کے روانہ ہوا۔ او خلیص جو جامع جمع بدو ان تھا
قریبان بھی رات کی گزر رہا اگر عرب سواران سلطانی کا ایسا اونکی کو نہ چھا
کہ ایک متنفس سرک ٹا تھا یا اگرچہ فوج سلطانی نہایت آراستہ اور جنگ
ازمودہ ہی اور نہراونکی از دستہ نظم لیکن عرب میں بجز جدہ شریفہ مطلق انتظام نہ
کرتے باوجود کہ ہزار حجاج کو گوناگون تکالیف لاحق ہوتی ہے۔ غرض صفر المظفر روز
یکشنبہ کو چار گہری دن چڑھے وارد منزل بیر عصفان ہوا۔ تباریح صدر دیو کی
ونکی روانہ ہو کر تباریح دوم روز و شنبہ چار گہری دن چڑھے وارد منزل اووی
فاطمہ ہوا۔ تباریح صدر تین بجی من کے روانہ ہو کر راہ میں زیارت نزار حضرت بیو
روجر رسول اللہ علیہ السلام سے مشرف ہو کر قریب باران بھی رات کی کہ خلیص
میں مستفیض ہوا۔ تباریح سیوم روز شنبہ بعد نماز صبح طوائف بیت اللہ
اور صبح صفا و مروہ سے فارغ ہو کر اصرام کہولا۔ تباریح صدر معرفت مسجد
سابق ساکن بیٹا لہ حال مضاجرو متوطن کہ معظمہ نے نذر بارہ روپیہ تو تک اور
فی نذر بندہ روپیہ کو ٹھری و چہتری کا چار قصائی والہ میں کرایہ کیا۔ مخفی
نہے کہ یہ کرایہ تابیسے صی جملہ حجاج کہ معظمہ کرایہ چار کا اپنی ملک کو مفت

سرفراز گماشتہ یاسی بالکان چار کے کر کے تین۔ بتاریخ چارم روز چارشنبہ
 طواف اندرون دیروں بیت اللہ بعد اویسی بدید لیا۔ بتاریخ سیزدہم روز جمعہ
 بعد نماز صبح دخل مقام ابراہیم پسی بعد اویسی بدید و روپیہ فی نفر کے شرف ہوا۔ بتاریخ
 چہارم روز شنبہ بوقت شام بندہ فی طواف کو واعاد لیا۔ بتاریخ صد بعد نماز
 سبب روانہ ہو کر بتاریخ پانزدہم روز یکشنبہ وارد منزل سستی جہدہ ہوا۔ اور کرایہ
 اونٹ کا مکہ معظمہ تاجدہ شریفہ فی شغوف ایک مال اور فی شہر بنی سعد قریب
 ہی جہدہ مابین مکہ معظمہ و جہدہ شریفہ کے یہ جگہ قزو و گاہ کے لئی مقرر ہے۔ مسافر
 کے وسط چوہ پڑمان بنی ہوئی تین کرایہ فی نفر ایک نیم قرض لیتے ہیں اور لکڑی اور پائے
 کرایہ میں صاحب چوہ پڑی کے ہی اور یہاں جو کی سلطانی بھی ہے۔ بتاریخ صد
 بعد نماز ظہر روانہ ہو کر بتاریخ شانزدہم روز دوشنبہ و گھڑی ن چڑھے وار دوشنبہ
 ہوا۔ رباط بن ایک مکان کرایہ فی نفر ایک سرحین صد لیکر فروکش ہوا۔ بتاریخ شنبہ
 روز شنبہ بعد نماز صبح زیارت مزار جدہ و علیہ السلام سے شرف ہوا۔ ایک بیابا
 جہلی بقیت ایک مال لیکر اوسین پانی صحری چلے قرض کا ہر داگاہل جہاز پانی اور لکڑی
 مسافرن کو کرایہ میں مفت دی جاتی ہیں لیکن نام لاد ہی کہ بیابا پانی شہرین عمدہ کا
 صحری ہو خواہ نہ کہ آزان خود ہوا کہی الامیر جہلیف ہے اور جہاز میں کرایہ پسی کا
 نہیں ہوتا۔ شام کو کرایہ پسی یعنی شش منی نفر تین قرض و یک جہاز قصائی والہ
 میں سوار ہوا۔ بتاریخ نوزدہم روز شنبہ بعد نماز فجر لنگر ادھا جہاز روانہ ہوا۔ حال
 جہاز مذکور یہ کہ قصائی پانچندہ صورت کا ہے۔ طرک اسکا پینتا لیس گن بر سے
 اور عرض آٹھ گن لبری ہے۔ ہوا کی طاقت سی پانچ یعنی سوائی ہے۔ اس کے ہا
 درجہ میں درجہ زیرین اس میں اسد ایک قران مال جہاز ہے۔ دوم شنبہ

نہایت

حال جہاز قصائی

عام جب کو تو تک کہتی ہیں اس میں چار کو ٹھہری سا فرین کی لٹی جو آدمی کے
 برکت اور میں گنجائش موفی ہے اور دو کو ٹھہری کلان واسطہ اسباب اہل جہا
 کے اور دو کو ٹھہری کلان واسطی زنجیر آہنی لنگر کے ہیں سیوم کرہ اور دو
 و بار چخانہ و یا خانہ وغیرہ چارم چتری۔ و کشتیان البتہ جہاز۔ تنخواہ
 کسان یکت نیم صدر و پیدہ ہوا معلوم اول اسی و پیدہ ہوا معلوم دوم سچا و پیدہ
 سکانی چار نفر تنخواہ فی نفر پیدہ ہوا۔ خلاصی میں چار و نفر تنخواہ چودہ پر
 سی نہیں یہ تک ٹولیں سنی ہاک خورد و نفر فی سات و پیدہ ہوا۔ کہا گیا
 فزیدہ لکچہ ساز بولی تنخواہ مذکور بتا بیچ بست و سیوم روز و شنبہ قضا کا روز
 نصف شب غفلت اہل جہاز سے جہاز زمین پر جا لگا ہو وقت جو تھلکہ اہل جہاز
 پر تھا زیادہ از تقریر و تحریر ہے بجز گرد و زاری و رگاہ باری و در کوئی تدبیرین نہیں
 پڑتے تھی ہر جہاز کا شوکر کہا ناموت کا آتا تھا مہتمان گوناگون تدبیر کرتی تھے
 کیا اگر نہ موفی لاچار تھی بے اختیار تھی القرض اس طرح پوین صبح ہوئی اور معلوم ہوا
 کہ جہاز بعد رخصت میں ٹھہری اور سی وقت نائب میر سحر ملازم سلطان مدد خدا
 ملکہ کو اطلاع دی سپاہی ترک آئی اور بحال انلاق حجاج کا اطمینان کیا اور پیدہ
 کیا کہ جہاز زمین میں حد طاق جہاز سے زیادہ ہے اس لیے مٹھ گیا فوراً تعالیٰ کر دیا
 اور بت بیچ بست چارم روز شنبہ تین بجی دن کے جہاز اوٹھا اور اس آفت
 جانکاہ سے نجات پائی اور سی قدر جہاز کو ہٹا کر لنگر لگایا مہتمان جہاز سے
 کیا ہی کہ جہاز افتادہ کا استعادہ ہونا ممکنات سے نہیں کیا معنی کہ جیسے جہاز شوکر
 کہا ایسا شاق ہو جائیگا جب شوق ہوگا پانی میں غرق ہوگا سبحان اللہ کہ بدست
 یزدی ہے کہ جو بات امکان سے باہر ہے کر دیا تا ہی بقول بیت قادر قدرت

قدرت تواری هر چه خواهی کن کنی * مرده را جاست بختی زنده را بجان کنی
 اوسى روز يك غورت حاجي كه انتقال هوا جو سبب كثر تباركى اوسكو كنار دره فرزند
 نه كرسكه دريا برو كيا چونكه كنار دره قريبا از روى شريعت غرا محمد حى اوسكو دريا برو كنار
 ممنوع است اسكى اطلاع حكام ترك مقيم مخا با كز قريب غروب آفتاب كسان كو گرفتار كرسكه
 ليگى اور و داني سوريال حبر مانه ليكر را كيا ر شهربن خاين مزار حضرت شانلى ستمه
 عليه كاست - بتاريخ بستم پنجم روز چهارشنبه بعد تين سحى من كس جهاز بندر خراسان
 روانه هوا - بتاريخ سيوم شهر ربيع الاولى السيمه روز چهارشنبه نو سحى كرسكه
 جناب كرمه مظهره جنابه الله صاحب بنده فى جهاز من باين معدن و بمبى انتقال فرمايلا
 خداوند كريم او كو غريق ليله مغفرت كرى حق محمد مصطفى عليه التحية و التسلية - بتاريخ
 چهارم روز پنجشنبه بنده ناز فجر حسب قاعده بحر جنابه ممدوحه كو دفن كرسكه بختى كرسكه غسل
 وادامى نماز جنازه پورلى مى و پهر باند كرسكه (نا كمرده ته دريا من تيره بجائى) دريا برو
 چو روز تينى بن - بتاريخ سيزدهم روز شنبه بوقت صبح جهاز كو بند بختى من بنگر
 هوا اور بنده شام كو وارد مسافرخانه اسماعيل سيدهم واقع بندهى بازار شهر مخرج
 بتاريخ هفتم روز چهارشنبه كرسكه دن كس فى نفر گيار در و پيسه سا شى بن بن
 كرايد ديكر بلدين سوار هو كرسكه بتاريخ هجدهم روز پنجشنبه چو سحى من كس وارد ناگيو
 هوا - بختى ناگيو رانوسه سا نيس بن - بتاريخ نوزدهم روز جمعه كرسكه سحى
 كس بسوارى بندهى روانه هو كرسكه بطى نازل بتاريخ بستم هفتم روز شنبه
 سحى من كس وارد جنگپور هوا قريب شيشن جالين چه بناسى شى نظر كرسكه
 ليكر شيشن موئى مئى بن پاخانه نخته بهى قريب افنى نفر نيم فلو ستمه بن بن
 چه كرسكه بنافى سس مسافرون كو آرام است بندهى بيلون كس كا شى نامعقول

ہی خاک اسٹے فی ہندی مولہ روپیہ کرایہ یا لیکر کرایہ اسکا مقرر ہونے میں چھ مہینے تک
 روپیہ تک ہوتا ہے۔ بتایا کہ ہشت روز کی خدمت سے بھی من کے جیلہ و رسی خضر
 میں رہنے والی کرایہ گیر سواروں کی بل جاکر آٹھ مہینے کے وارڈ ساری آٹھ ماہ ہوئی۔ بتایا کہ
 ہشت نہم روز و شنبہ نو سحر کے مال گاڑی ریل میں اسباب لکھوایا۔ عرک شہر
 پر بیچ آٹھ روز چار شنبہ چار سحر میں کے بعد دینی کرایہ فی نفر ایک پتہ ساڑھے چودہ آنہ
 ریل میں سوار ہو کر دس بجے دن کے کانپور پہونچکر وارڈ سارا منسل ہوا۔ بتایا کہ
 حرم روز و شنبہ دس بجے دن کے بعد دینی کرایہ فی نفر چار روپیہ پونے چار آنہ ریل پر
 سوار ہو کر قریب بارہ بجے دن کے وارڈ شہر واپس ہوا۔ بتایا کہ ہفتم روز و شنبہ بعد نماز
 زیارت مراجعت خواجہ باقی باوند صاحب رحمۃ اللہ علیہ اور زیارت قدم شریف
 خواب آٹھ بجے اللہ علیہ وسلم ت فائز ہوا۔ بتایا کہ دوازدہم روز و شنبہ دس بجے
 دن کے بعد دینی ساڑھے پچیس روپیہ کرایہ پورے شکر میں جو چھ آدمی اوسمیں
 سوار ہوئے ہیں سوار ہو کر پانی پت و کرائال میں زیارت نزار حضرت بوعلی شاہ قلندر
 صاحب علیہ الرحمہ سے مشرف ہو کر بتایا کہ سیزدہم روز و شنبہ قریب آٹھ بجے دن
 کے وارڈ شہر آٹھ بجے دن کے وارڈ شہر آٹھ بجے دن کے وارڈ شہر آٹھ بجے دن کے وارڈ شہر
 کرایہ دیکر دس بجے دن کے روانہ ہو کر پانچ سحر میں کے داخل وطن جب تک تو مقرر یعنی
 پٹنیا لہ ہوا۔ داخلہ وطن۔

۱۔ جب اپنی شہر کی پاس پہونچی یہ کہی۔ اَمْنُوْنَ نَاسِیُوْنَ کَرِیْمًا
 ترجمہ امان میں آئی والی تو بہ کرنے طرف اپنی کے حمد کرنی والی۔
 ۲۔ پہلی پہونچنی سے اپنی گھر والوں کو خبر کری تاکہ وہ استقبال کریں۔
 ۳۔ جو سب پہلے وطنی شہر میں ملی اوسمیں دو گنا پڑے۔

۱۔ ہم کہتا ہوں کہ میں اہل ہوں۔ تو یا تو کیا لیتا اذنا لا یغادر علیہا
حقاً ترجمہ تو یہ ہے طرف ہماری کے ہر نامی طرف کے نہ باقی کچھ ہے گناہ۔
۲۔ کہ میں اصل ہو کر دو گناہ ختمہ المنزل ادا کری۔ بہ نسبت سابق زیادہ ترقی
۳۔ ہر کار نامی خیر میں توجہ رہی یہ علامت حج مبرور و زیارت مقبول کے ہی۔

نیز انکل کو ایہ ایک نفر از پٹالہ تا بمبئی تفصیل فلین ہم ہی بابت آدرت - راجہ
 راجہ ہوا کہ اس وقت انبالہ سی ملے تک اوچل پور سی ناگ پور تک میل جاری نہیں ہو
 تفصیل کہ ایہ کی یہ ہی

از قبیلہ تاجنبالہ سواری ارابہ نرگاوان کے

از وی تا آباد سوری یل جبر سیوم عشیر
از آباد تا چلیو سوری ایند

مختفی فرہ کہ بیشی سے جدہ شریفہ تک پانے کا سفر چار مہینہ جانا ہوتا ہے۔

اور کرایہ جہان ہوا می و و خانی کا از عیسیٰ تاجدہ مقرر نہیں ہی لیکن بندہ کی آمد
رفت جہان ہوا می مین ہوئی اور سکا کرایہ فی نفر تیس روپے شصت گاہ عالم ہو

تو تک کی بابت مدورفت دی گئی۔ بوقتِ اہم کو ایہ جہاز کا نیست جانیکے

ہوتا ہی عربستان کا سفر اونٹ پر کیا جاتا ہے بحمدِ آدم کے اونٹ کرایہ

نہیں ہوتا شہری اور تغذیہ حجاج کو اپنی پاس سے خریدنا ہوتا ہے مگر یہ

شتر کرا فیہا میں تحریر ہوتا ہے۔ خوراک نٹ والی کے اس سے سوا ہے۔

ازجہ شریفہ تاکہ معظمہ سے
ازکہ معظمہ تا عرفات آمد وقت

وقت نفس جا بوقت آمون
سعدف شبری

جلد و شریف
۱۸۵۱
۱۲
۴

- ۱۱ منی میں جہان کنکریان مارتے ہیں خصوصاً جو وہوین کو ادھی بات -
 ۱۲ قیام عرفات میں ۱۱ قیام مزدلفہ میں ۱۲ جمیع مساجد میں
 ۱۳ جمیع مزارات پر -

فصل سیومین میں موسم زیارات مقامات تبرکہ و عظیمہ و جواران مع کیفیت تہن مقامات کو

- ۱ زیارت اندرون خانہ کعبہ - ۲ اندرون مقام ابراہیم ۳ مسجد الراہ
 ۴ مسجد الحنن ۵ الشجرہ ۶ مسجد الغنم ۷ مسجد احیاء
 ۸ مسجد ابو قیس ۹ مسجد فوی طومی ۱۰ مسجد جبرائیل
 ۱۱ مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا ۱۲ مسجد خذیفہ ۱۳ مسجد نبی کریم
 ۱۴ مسجد الخیف واقع منی ۱۵ دار خدیجہ کبری رضی اللہ عنہا ۱۶ دار ابی بکر رضی اللہ
 عنہ ۱۷ دار ارقم رضی اللہ عنہ ۱۸ مولد رسول اللہ علیہ السلام ۱۹ مولد
 علی رضی اللہ عنہ ۲۰ جنت المعلی ۲۱ مزار خدیجہ زوجہ رسول اللہ واقع جنت
 ۲۲ مزار آمنہ والدہ آنحضرت واقع جنت المعلی ۲۳ مزار شتر پیغمبر و کاعلیہم السلام
 واقع مسجد خیف بمقام منی ۲۴ مزار ابوالبرکات نسفی صاحب جنت ۲۵ مزار سعید
 رفاعی ۲۶ مزار طاعلی قاری ۲۷ مزار میمونہ زوجہ رسول اللہ علیہ السلام ۲۸
 مزار جدہ حوالیہا السلام واقع جدہ ۲۹ حجر شکم ۳۰ حجر شکا ۳۱ فارحہ
 یعنی جبل نوح ۳۲ مقام شق الصدر ۳۳ نار ثور ۳۴ غار مرسلات -
 ۳۵ کوہ شق القمر ۳۶ چلہ خانہ شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ ۳۷ جگہ در
 بیری کی جو عرفات پر تھی ۳۸ مسجد سیدنا عمر رضی اللہ عنہ -

موسم زیارات
 مع کیفیت تہن
 مقامات کو

کی کیفیت مسجد الرایہ یہ مسجد جانب بلندی مکہ معظمہ کے جنت العلیٰ
 راہ میں ہے۔ یہاں بروز فتح مکہ جناب سالک اب صلی اللہ علیہ وسلم نے نیزہ لگا
 اور نماز پڑھی۔ کیفیت مسجد بنی سجدہ جبرہ یہ قریب مسجد الرایہ
 ہی۔ اس میں حضرت سلیمان علیہ السلام کی جنون نے حاضر ہو کر قرآن مجید سنایا
 شل خانہ کی سطح زمین سے نیچی ہے شاید بعد کی تعمیر کے اس قدر بلندی زمین
 حاصل ہوئی ہے۔ مسجد جبرہ بھی مقابل اس مسجد کی ہے۔

کیفیت مسجد الغنم ظاہر بھی مسجد لا جا ہے جو متصل وادی محاسبہ منا
 وادی ذرود میں واقع ہے اس کے گرد و پیش کمران فروخت ہوتی ہیں۔
 کیفیت مسجد احمیا و یہاں بادشاہ تبع کی گہوڑی بند ہے تھی گراب
 مکہ معظمہ میں ایک محلہ کا نام چاؤ ہے۔

کیفیت مسجد جبل الریو قبیلین یہ مسجد پہاڑ سمی یو قبیلین پر واقع ہے
 اور یہ پہاڑ نہایت بلند ہے اور کبھی دریا کے آبادی میں ہے اس پر سے چٹ
 بیت اللہ نظر آتی ہے۔ اس مسجد میں حضرت بلال رضی اللہ عنہ کی اول اذان دی ہے اس کے
 دیوار میں ایک جگہ ہی کہتی ہیں جو کس وقت اس جگہ حجر اسود رکھا گیا ہے۔

کیفیت مسجد فی طوی یہ مسجد تنعیم کے راہ میں ہے۔

کیفیت مسجد جعرا نہ یہ مکہ معظمہ سے نو کوس پر طایف کے راہ میں ہے
 جہاں حرم کی حد ہے۔

کیفیت مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا یہ مسجد تنعیم کی راہ میں ہے۔

کیفیت مسجد منور النبی علیہ السلام یہ مسجد مقام منی ہے اس جگہ حضرت
 صلوات اللہ علیہ وسلم پر سورہ انا اعطینا نازل ہوئی۔

کیفیت سجد الکبش اس کو منور ابراہیم علیہ السلام بھی کہتی ہیں یہ سجد
سنی ہیں اس کی حضرت ابراہیم علیہ السلام نے قربانی کی ہے حضرت موصوفہ
کی کاروانشان بہترین محبت عمیق بطور معجزہ کی ہے۔

کیفیت دارخند کچھ رضی اللہ عنہا اس گہرین حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا
پیدا ہوئیں۔ اور خاب سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم یوم ہجرت تک گہرین مظہر
مقیم رہے۔ اب جبکہ گنبد عالیشان سنگین بہت عمدہ بنا ہوا ہی جو اوس گنبد
میں حجاج نفل پڑھتے ہیں اور عالم گنتی میں اس کے ایک گوشہ میں جاتی دانی طرف
حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا کا گہر ہے۔ اس میں مقام ولادت حضرت موصوفہ
پر ایک قبہ چوبلی بنا ہوا ہی اور یہاں حضرت موصوفہ کے قبہ کی پاس نصب ہے
ایک گوشہ میں بائیں طرف مقام وضو بطور چوٹی حوض کے اور عبادت خانہ بنا
رسالت اب علیہ السلام کا بنا ہوا ہی اوس میں حجاج نفل پڑھتے ہیں اور عالم گنتی
میں اس کی محاذی میں خلوت خانہ ہے۔

کیفیت دارابی بکر رضی اللہ عنہ یہ معروف تہہ وکان حضرت ابی بکر
کی ہے جو چجر میں واقع ہے بالفعل اس کو چہ کو رفاق صدائیں عینی کو چہ زرگران
کہتی ہیں اس جگہ پاک میں نفل پڑھتے ہیں۔

کیفیت دارارقم اس کو دارمجتبیٰ اور دارخیزان بھی کہتی ہیں۔ یہ سجد
صفائی پاس اس میں امیر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ ایمان لائی تھی۔
یہاں اب حجاج نفل پڑھتے ہیں۔ دارمجتبیٰ اس واسطے کہتی ہیں کہ ابتدائی حالین
انحضرت امین پوشیدہ رہی تھی اور مؤمنین کے ساتھ نماز جماعت سی اور
نہے۔ دارخیزان اسلمی نام ہے کہ مسماں خیزان والدہ مارون رشید

سجد الکبش

سجد الکبش

سجد الکبش

سجد الکبش

اسکو مولیٰ لیا اسوقت اسنے نام سے نام زد ہوئی ۔

کیفیت مولد شریف جناب سالتاب علیہ السلام

میرزا

مبدلین جناب سرور عالم علیہ السلام کی ہے ۔ اب یہ ان مکان نہایت عمدہ

و کافہ سنگین و جریبل ابو قیس بنا ہوا ہے ۔ اور خاص مقام ولادت

آنحضرت صلوات اللہ علیہ پر قبہ چوبی منصوبہ اور غلافین سے ڈھکا ہوا

اس مکان مطہرین نظریں شہابی ہین ۔ اور کچا نبت دیوار اس مقام مبارک

سچی صبح تک حراج یعنی اسباب بطور زیلیم فروخت ہوا ہے اور ہر روز

کیفیت تازہ ہوتی ہے ۔

مولد علی

کیفیت مولد امیر المومنین سیدنا علی کرم اللہ وجہہ

حضرت علی رضی اللہ عنہ کی ہے ۔ وہ شعبہ ثانی میں شہور ہے ۔ اس مکان

پرستہ ہین ۔ بالفعل اس جگہ بڑا عمدہ مکان بنا ہوا ہے اور خاص مقام

چوبی پردہ زریں سے ڈھکا ہوا ہے ۔

کیفیت جنت الحلی

جنت الحلی

معاذ و رسل معادہ تھا کہ شہادت

کی و در ہدیہ جیبیہ لفظ محابا کہ و رسل معادہ تھا ۔ معاد کہ پہلی جوں

جنت الحلی کے دو عالم ہین ۔ انہیں بہت اصحاب و تابعین خصوصاً حضرت

والدہ و آل اللہ اور حضرت خدیجہ زوجہ رسول خدا علیہم السلام مدفون ہین

قبرستان چاکر خوش نصیب ہے کہ معظمہ میں مرتے ہین اسین بسی

ہین یہ جگہ نہایت مبارک ہے ۔

کیفیت مزار ابوالبرکات نسفی سید فاعی علیہم السلام

مزار ابوالبرکات
نسفی

مزار مزار راہ مرہ جنت المعین کے ہین ۔

کیفیت مزار ملا علی حمہ اللہ علیہ بہ مزار دروازہ چربت المالی کے ہے۔
 کیفیت مزار حضرت میمونہ رضی اللہ عنہا یہ حضرت زوجہ خاتم النبیین
 کے ہیں۔ یہ مزار براہ مدینہ منورہ باین کہ معظمہ منزل ناظمہ روادی کے ہے۔
 مزار عالیشان بعمارت پختہ بنا ہوئی اور ایک مسجد بھی اس میں ہے۔

کیفیت مزار حضرت حوا علیہا السلام یہ حضرت جدہ بنی ادم کے
 ہیں۔ مزار انکا بیرون شہر جدہ شریفہ جانب کہ معظمہ کے ہے۔ نہایت طویل
 ہی ایک شان سر کے جگہ ایک قبہ عمدہ ناف پر ایک شان پاؤں کی جگہ بنا ہوا ہے
 باقی دور وید و یوارینبی بطور حد قبر طول میں بنائی ہوئی ہے اور کہتی ہیں کہ اگر
 حضرت موصوفہ کا قد لیتا تھا مگر سیدہ زین العابدین کا تھا کیا گیا۔

کیفیت حجر متکلم۔ و حجر متکا۔ یہ دونوں پھر مطہر کہ معظمہ میں قریب
 دارسیدنا ابی بکر رضی اللہ عنہ کے محاذی ایک سر کی دیوار میں نصب ہیں
 حجر متکلم وہ ہے کہ جس نے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سے سلام و کلام کیا۔ حجر متکا
 وہ ہے کہ جس پر جناب سالتا علیہ السلام کی کہنی پاک کا نشان ہے۔

کیفیت غار حرا اب کو جبل نور کہتی ہیں۔ کہ معظمہ سے جانب شرق
 تین کوسں ہے۔ قبل نبوت اس میں آنحضرت علیہ السلام عبادت کیا کرتی تھے۔
 کیفیت مقام شوق الصمد۔ اس جگہ آنحضرت علیہ السلام کا سینہ حضرت
 جبریل میکائیل علیہم السلام نے چاک کیا پھر سورۃ قرآن نازل ہوئی۔ یہ جگہ قر
 غار حرا کی بنے ہوئی ہے۔

کیفیت غار ثور۔ یہ کہ معظمہ سے جانب جنوب شرق تین کوسں
 سیدہ زینبہ علیہا السلام پر ہوا بہت بلند و دھواں گداز ہے جو ٹی کے باہر کے

مزار ملا علی
 مزار حضرت میمونہ

مزار حضرت حوا

جبریل میکائیل

غار حرا

غار ثور

سیدہ زینبہ

دو غار ہے۔ زیارت اسکی اہل ہوتا اسکے اندر ہے۔ اس میں ایسا مقام ایسا مکان ہے کہ برائیوں سے بچاؤ کے لئے نہایت مفید ہے۔ ہوتا فقط دریا میں ایک گشت و بارگشت کی بندوبست ہے اور دونوں طرف سے کہ ہوتا گیا ہی اگر چیلے دونوں طرف ہوتا ہوا گزرتا ہی من گھڑا کر دھل سہ جاتی ہیں۔

نہایت

کیفیت غار صراط۔ یہ جگہ سنی میں قریب جد جیف کے ہی۔ اس جگہ میں جناب سرور کائنات علیہ السلام و اقصا و پر سورہ صراط نال ہوئی ہے۔ کاخ را میں نے جناب مولیٰ مقبول علیہ السلام و اقصا و پر سورہ صراط نال تیر نہایت جاری گرایا اور جناب بارک تعالیٰ نے اسکو مبارک و شہر ایا انسان سر مطہر و ابراہیم بن محمد بن قاسم ہے۔ بھانجہ سر سیدی سید بھی سلطان موم خاوند لکھنے تمیز کر دی ہے۔ حجاج سیدی میں نقل کرتے ہیں اور نشان سر بار میں بلوچ حصول شرف سر اپنا دیتی ہیں۔

نہایت

کیفیت کوہ شوق القمر۔ اس جگہ جناب سرور اولین و آخرین نبی آخر الزمان صلی اللہ علیہ وسلم سے مجسمہ شوق القمر ہر دو ہی زیارت گاہ سید ہیں کہ وہ ابو قیس سجد جیل ابو قیس سے آگے ہر بطور چہرہ کے یہ جگہ ہے۔

نہایت

کیفیت چلہ خانہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ یہ جگہ کہ معظمت کے آباد ہیں ہے۔ حضرت موصوف نے یہاں عبادت کی ہے اب بطور سجد مختصر مکان ہی یہاں ہے۔

نہایت

کیفیت سجد میر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ سجد جیل عمر ہر واقع ہے اور کہ معظمت کے آباد ہیں ہے اسکے بھی ہندی محلہ واقع ہے۔

فصل چارم میں فہرست تبرکات اور شایا عمدہ ججج کو مکہ معظمہ سے لائے
 لائی جا رہے تھے اور کیفیت بعض انکی۔

۱۔ غلاف سیاہ بیرون خانہ کعبہ کا ۲۔ غلاف سرخ اندرون خانہ کعبہ
 ۳۔ آب زمزم۔ ۴۔ آب زمزم جو مقام البرہیم سے لیا جاوی ۵۔ خاک معطر اندرون
 خانہ کعبہ جو بذریعہ جارب و برباد کر کے خدام بیت اللہ باخذ ہر دیتی ہیں شعر
 سلم ۶۔ سرمد ۷۔ تسبیح ہر قسم مخصوص عقیق الحجر ۸۔ مسواک
 ۹۔ سوای اخذ تبرکات کے سبیل آب زمزم کے لائے نام خود و بزرگان و دوستا
 خود جاری کر دے فہرست اشیای عمدہ ۱۰۔ نباتات و مریضہ
 ۱۱۔ صدی ۱۲۔ عطر استنبولی ۱۳۔ ظروف سرمہ پتیل عربی ترکی
 ۱۴۔ حمام پتیل ساخت مصر ۱۵۔ ظرف پتیل چاہ پکانیکا ۱۶۔ گھوڑا۔ بکری
 ۱۷۔ زنبہ ۱۸۔ پاپوش گرگابی استنبولی ۱۹۔ نباتات ساخت مصر ۲۰۔ نان سفری
 ۲۱۔ ظرف چینی ساخت مصر ۲۲۔ فیروزہ ۲۳۔ عقیق بمعنی ۲۴۔ کتب
 حدیث و غیرہ چاہ مصر استنبول ۲۵۔ قرص و ریال غیرہ سکے سلطانی بغداد
 ۲۶۔ ملاحظہ اجاب ۲۷۔ سنالکی ۲۸۔ افیون مصر ۲۹۔ عشبہ مغربی
 ۳۰۔ کلاہ ترکی ۳۱۔ کبوتر جو باہو بولتی ہیں ۳۲۔ مرجع سرخ والا بچی
 کلاں جو نہایت بڑی ہوتی ہیں ۳۳۔ چھچھو جوبلی۔
 کیفیت غلاف بیرون بیت اللہ۔ یہ رنگ میں سیاہی
 میں منقش کلمہ شریف ہوتا ہے۔ فی اور عمدہ کی کا جو لمبری سے کنیفہ کم ہوتا
 ہی دور و یہ نہایت سوار یاں ہدیہ مقرر ہے۔ ہر سال بروز جمعہ غلاف

فہرست تبرکات
 لائے جانے والے

فہرست تبرکات
 لائے جانے والے

بدلہ جانا ہی مصر میں بنتا ہے۔

کیفیت غلاف اندرون بیت اللہ پر پہ رنگ میں سرخ بنتی ہیں منقش

آیات و تسبیح ہوتا ہی۔ یہ بہت کمیا ہے، ہدیہ اسکا از حد گراں ہے جب سلطان

روم حلد اللہ ملک جدید تخت نشین ہوتا ہی تو میں سر میں تیار کر کے اس غلاف کو پہنا

کیفیت آب زمزم۔ یہ وہ طرح ہے کہ یہاں پہ پہ کہ زخمی ہی خورد یا بزرگ

میں کے آب زمزم پر اور وہ بند بازار سے خرید لیویں یہ کہ آب زمزم لیکر انہی طرف

میں بھر کر موٹھ اسکا بند کر کے ہزار لائیں۔ لیکن گلاب وغیرہ اس میں ملا یا جاوے

تو انسب ہے کیا معنی کہ بصورت خالص جو فی آب زمزم کے جس جگہ پانی نہ ہو اور تیمم

کرنا چاہیے جائز نہ ہو گا اندر میں حال اگر تیمم کیا جاوے تو ناز و غیرہ درست نہیں اگر

آب زمزم صرف میں لائیں تو اور تیمم نہیں ہوتا۔

کیفیت آب زمزم مقام ابراہیم علیہ السلام بروز و خلی مقام ابراہیم کے

نشان قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام میں آب زمزم بہرتے ہیں اور تبرکات اوس میں

وہ لیکر حجاج ہتی ہیں اور گاہوں و سینہ پر لگاتے ہیں اور بیماروں کے لیئی لیجاتے

ہیں اور حجاج ٹین کے زخمی میں بطور آب زمزم بند کر کے لاتے ہیں۔

کیفیت سرمہ سائیدہ یا غیر سائیدہ کہ معظم میں ملتا ہے اور سرمہ

صو جرمی میں محکم بند ہر ای حجاج کی لیئی بازار میں ملتا ہے۔

کیفیت تسبیح۔ تسبیح تنبولی سفید و سرخ مونگہ ناکا ایک رو بیگے چار ملی ہے

اور تسبیح خاک شفا بہت ارزانہ ہے فی عدد دو قیمت ہے۔ تسبیح عقبر

البحر اعلیٰ تسبیح اس سے بہتر کوئی تسبیح کا نہیں قیمت بہت باقی ہے

چار آنہ سے تا تھن بھی کم نہیں ہوتی۔

نہایت نادر

آب زمزم

کیفیت آب زمزم مقام ابراہیم

آب زمزم

تسبیح

فصل ششم

کیفیت سبیل نغمہ - نغمہ می لوگ دور دورہ لیکر سال بہر تک سبیل
 ہماری کہتی ہیں اور ایک مراحى تند سبیل کرانے والی کے نام سے ہر روز
 ایک سال تک ہاتھ میں اور مراحى بہ نام اوسکا جسکے نام سبیل ہو کہتی ہیں -
 کیفیت ثانی سفری یسنى کار آمد سفر - یہ بصورت حلقہ کے خشک
 ہوتی ہے ڈبل روئی اور بکٹ کی طرح دیر رکھنی میں خواب نہیں ہوتی اور یہ
 کہ عظیم میں تیار ہوتی ہے اور وزن بہ نرخ مقرر ہے - شیریں ساوہ ہوتی
 ہی اگرچہ تنہا کہا نہیں بھی بکٹانے بل روئی کے خستہ اور لذیذ ہوتی ہے مگر دودھ
 یا پانی نہیں اگر ایک تکرار کے کہائی جاوی تو نہایت لذت ہوجاتی ہے -

فصل ششم

فصل ششم

فصل پنجم میں مندرجہ حق پرست مقامات جابت عایدہ منورہ کے

۱۔ جب بیٹہ میں داخل ہو	۲۔ جب بیٹہ میں داخل ہو	۳۔ جب بیٹہ میں داخل ہو
۴۔ درمیان منبر و قبر فیف کے	۵۔ سرانی جانتے لکھ	۶۔ سرانی جانتے لکھ
۷۔ قریب خون خانہ -	۸۔ جمیع مساجد -	۹۔ جمیع مزارات -

فصل ششم

فصل ششم میں مقامات منورہ منورہ کے

۱۔ مسجد جامع مزار حضرت	۲۔ مسجد جامع مزار حضرت	۳۔ مسجد جامع مزار حضرت
۴۔ مسجد بدر -	۵۔ مسجد بدر کہ جسکے الگ تہ	۶۔ مسجد بدر کہ جسکے الگ تہ
۷۔ مسجد بدر کہ جسکے الگ تہ	۸۔ مسجد بدر کہ جسکے الگ تہ	۹۔ مسجد بدر کہ جسکے الگ تہ

زیارت خاص منورہ و نام تکرار آن مقدم تر زیارت آنحضرت جو مقصود اور سبب

۱. مزارات جنت البقیع	۲. مزار امام علی رضی اللہ عنہم	۳. مزار ابو سعید خدری
۴. مزار امی عبد بن حشیش	۵. مزار حضرت اسماعیل بن امام جعفر صادق	۶. مزار حضرت سفید بن یحییٰ
۷. مزار آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	۸. مزار امیر مومنین	۹. مزار حضرت محمد بن مسلم
۱۰. مزار جگر جهان جناب امام	۱۱. مزار جگر جهان امام	۱۲. مزار جگر جهان امام
۱۳. مزار شریف ری قبا	۱۴. مزار شریف ری قبا	۱۵. مزار شریف ری قبا
۱۶. مزار شریف ری قبا	۱۷. مزار شریف ری قبا	۱۸. مزار شریف ری قبا
۱۹. مزار شریف ری قبا	۲۰. مزار شریف ری قبا	۲۱. مزار شریف ری قبا
۲۲. مزار شریف ری قبا	۲۳. مزار شریف ری قبا	۲۴. مزار شریف ری قبا
۲۵. مزار شریف ری قبا	۲۶. مزار شریف ری قبا	۲۷. مزار شریف ری قبا
۲۸. مزار شریف ری قبا	۲۹. مزار شریف ری قبا	۳۰. مزار شریف ری قبا
۳۱. مزار شریف ری قبا	۳۲. مزار شریف ری قبا	۳۳. مزار شریف ری قبا
۳۴. مزار شریف ری قبا	۳۵. مزار شریف ری قبا	۳۶. مزار شریف ری قبا
۳۷. مزار شریف ری قبا	۳۸. مزار شریف ری قبا	۳۹. مزار شریف ری قبا
۴۰. مزار شریف ری قبا	۴۱. مزار شریف ری قبا	۴۲. مزار شریف ری قبا
۴۳. مزار شریف ری قبا	۴۴. مزار شریف ری قبا	۴۵. مزار شریف ری قبا
۴۶. مزار شریف ری قبا	۴۷. مزار شریف ری قبا	۴۸. مزار شریف ری قبا
۴۹. مزار شریف ری قبا	۵۰. مزار شریف ری قبا	۵۱. مزار شریف ری قبا
۵۲. مزار شریف ری قبا	۵۳. مزار شریف ری قبا	۵۴. مزار شریف ری قبا
۵۵. مزار شریف ری قبا	۵۶. مزار شریف ری قبا	۵۷. مزار شریف ری قبا
۵۸. مزار شریف ری قبا	۵۹. مزار شریف ری قبا	۶۰. مزار شریف ری قبا
۶۱. مزار شریف ری قبا	۶۲. مزار شریف ری قبا	۶۳. مزار شریف ری قبا
۶۴. مزار شریف ری قبا	۶۵. مزار شریف ری قبا	۶۶. مزار شریف ری قبا
۶۷. مزار شریف ری قبا	۶۸. مزار شریف ری قبا	۶۹. مزار شریف ری قبا
۷۰. مزار شریف ری قبا	۷۱. مزار شریف ری قبا	۷۲. مزار شریف ری قبا
۷۳. مزار شریف ری قبا	۷۴. مزار شریف ری قبا	۷۵. مزار شریف ری قبا
۷۶. مزار شریف ری قبا	۷۷. مزار شریف ری قبا	۷۸. مزار شریف ری قبا
۷۹. مزار شریف ری قبا	۸۰. مزار شریف ری قبا	۸۱. مزار شریف ری قبا
۸۲. مزار شریف ری قبا	۸۳. مزار شریف ری قبا	۸۴. مزار شریف ری قبا
۸۵. مزار شریف ری قبا	۸۶. مزار شریف ری قبا	۸۷. مزار شریف ری قبا
۸۸. مزار شریف ری قبا	۸۹. مزار شریف ری قبا	۹۰. مزار شریف ری قبا
۹۱. مزار شریف ری قبا	۹۲. مزار شریف ری قبا	۹۳. مزار شریف ری قبا
۹۴. مزار شریف ری قبا	۹۵. مزار شریف ری قبا	۹۶. مزار شریف ری قبا
۹۷. مزار شریف ری قبا	۹۸. مزار شریف ری قبا	۹۹. مزار شریف ری قبا
۱۰۰. مزار شریف ری قبا	۱۰۱. مزار شریف ری قبا	۱۰۲. مزار شریف ری قبا

۵۳ مسجد غمامہ -	۵۳ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ غمامہ -	۵۳ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ متصل مسجد غمامہ -
۵۶ مسجد امیر المومنین سیدنا ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ متصل مسجد غمامہ -	۵۴ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ متصل مسجد غمامہ -	۵۴ آغچہ و چاہ جانا بکلی واقع مسجد نبوی -
۵۹ مآذہ حسنین -	۶۱ بیرار ریس -	۶۱ بیر عہن -
۶۲ بیر خسرس -	۶۳ بیر لبصہ -	۶۴ بیر حاکہ -
۶۵ بیر بضاعہ -	۶۶ بیر عثمان عتی -	۶۷ وہ چاہ جبین ایکٹالہ -

اس مسجد کی کوئی کوئی نہ ملے گی اور نہ ہی

اب شور اور ایک شیرین مروج ہو گا ہی اور پھر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی مجوزہ سی علیحدہ علیحدہ ہو کر جاری ہوں۔ واقع قبا۔ ۶۵ مسجد عمر واقع قبا۔ ۶۶ مسجد بلالی تالاب متصل مسجد الفتح۔ ۶۷ وہ جگہ جہاں ہے خاک شفا لاکر زمین تاقی ہیں ۱۸ بی بی موم جو منبر کے دو نو طرف مسجد نبویؐ لگائی ہوئی ہیں نہایت مطہرین ایک بی بی سلن ہر جلیعی ہے۔ چہاں شہری ستون اثب کی جو سوای حصول ثواب کے مشاہدہ عجائبات ہے۔

کیفیت جنت البقیع۔ بیرون شہر مدینہ منورہ متصل دروازہ پہلے پہلستان ہی ہر چار طرف دیوار سنگین اسکی بنے ہوئی سبہ اس میں داخل ہو کر اول زیارت مزار امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ سے شرف ہو کر پھر اور زیارت سی فائز ہوتی ہیں اکثر بروز پنجشنبہ دستہ یار نبوی قبور پر کہتی ہیں۔ تفصیل زیارت یہ ہے اول قبة حضرت امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ۔ نہایت عالیشان قبة ہے سامان روشنی و نور وغیرہ سے آراستہ ہے۔ دوم قبة البیت رضی اللہ عنہم۔ یہ عالی عمارت ہے اس میں چوبلی کٹرہ کی اندر بدین تفصیل قبور متبرک ہیں حضرت عباس و

جنت البقیع

حضرت امام حسنؑ و حضرت امام زین العابدینؑ و حضرت امام محمد باقرؑ و حضرت
 امام جعفر صادقؑ علیہم السلام۔ ایک گوشہ میں اس قبہ کی حضرت سیدہ اشیا
 فاطمہ الزہراؑ بنت رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم مدفون ہیں مزار مطہر کے گرد کثیر و
 چوٹی منصوب ہے۔ یہ قبہ ہر طرحی پیریتہ ہی مستحکم قبہ حضرت ابراہیمؑ
 رسول کریم علیہم السلام۔ یہ قبہ بڑا عمدہ بنا ہوا ہے اور زین شمس وغیرہ سی تکلف
 ہی اسمیں حضرت عثمان بن مطعون اور عبدالرحمن بن عوف اور سعد بن ابی
 وقاصؓ کے مدفون ہیں رضی اللہ عنہم چارہم قبہ المؤمنین ازواج مطہرات
 سرور کائنات سوامی حضرت خدیجہ و حضرت میمونہ علیہم السلام چھ قبہ
 و خزانہ سول اللہ سوامی حضرت فاطمہ علیہم السلام ششم قبہ یحییٰ بن زکریاؑ
 علی رضی اللہ عنہما ہفتم قبہ نافع مولیٰ عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہما ہشتم
 قبہ حضرت امام مالک علیہ الرحمہ نہم قبہ حضرت حلیمہ سعدیہ رضی اللہ عنہا و ہشتم
 چوتروں مدفون سیدہ اہل بیت رضی اللہ عنہم۔ علاوہ ازیں اور بہت سے مزار پاک ہیں مزار
 بشاہد و زیارت کہہ سکیں۔ مسواک کی قبہ میں آدمی داخل نہیں ہو سکتا
 عورت کو اجازت ہے۔

کیفیت مزار فاطمہؑ بنت اسد۔ یہ حضرت والدہ جناب امیر المؤمنین
 سیدنا حضرت علیؑ کرم اللہ وجہہ کی ہیں۔

کیفیت مزار ابو سعید خدریؑ حبیبہ الرحمہ۔ یہ مدفون مزار پر دیوار
 جنت البقیع کے ہیں۔

کیفیت مزار حضرت صدیقہ رضی اللہ عنہا یہ حضرت پہلی جناب
 سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم کے ہیں۔ قبہ انکا بیرون شہر مدینہ منورہ میں

مزار فاطمہ بنت اسد

مزار ابو سعید خدری

مزار حضرت علیہ

شعل دروازه شمع اور طلیحه جنت البقیع می باشد +

کیفیت هزار شهیدای احد رضی الله عنهم - همه سوای هزار و فتح
جنت البقیع می بین - مرینه منوره سے تحفینا تین کو کس فاصلہ پر ہزار حضرت
احمد رضی اللہ عنہ سے آگے بڑھ کر ہے - یہاں قبہ بنین بطور چوتروہ کے بنا ہے
ابیات اسمی شہداء احد رضوان اللہ علیہم من تصنیف سعید محمد حسن خاں عمر

ورین و غمزای قاری نیکنو
بود حسرت ہر وی رضای احد
نہیں انس ہم ایس اندو
دو ثقافت اندیک ثقلیہ نذران شہار
نزد و حنظلہ نہ ہفت حارث گذر
بری خیمہ خار جہ از شکستہ
مذاشست و خوات اسم و گر
رفاعہ نہ و واقعہ و چار و ان
سلیم اند و شعل شش یک سو
چو شمس و صیفی کشیدند شعل
ز جہاد و ز جہد رحمن نہ شنو
وہ و دوز عبد اللہ آمد بر تپید
ز عباس و عثمان نہ و عمر و شہر
فدا لہ نہ و شمس نہ و کربلا
محیطہ نہ و مالک شش و پنج کس

قوام شہیدان مفصل شنو
رئیس شہیدان جنگ احد
از ان پس ہمہ را مرتب شنو
دواوش و براد است و ثابت چار
حبیب و جلیل و حویصہ نہ و گر
جہاد است و خلا و زانہا کمیت
خبیب نہ و خلیل نہ است یک نامور
شمار می نہ و حینہ و ذکوان یگان
نہیر نہ و زیادہ سہ نامند نہ
سبع نہ و سلیمہ نہ و پنج اسم ہیں
یکی ضمیر نہ و عامر نہ و چار ماند و
و گر پنج عمر ماند و و کس عبید
عمیر نہ و عمارہ نہ و عبیدہ نہ و گر
پس ان عقربہ نہ و عقبہ و عقبہ خدا
قادر نہ و قحطہ و کیسان و بس

مزار شہیدان

جو مسطح رہے جو مژدہ مجذشر
سہ لہاں یک از نو افلاک و کیمیت
پس از اہل کینیت ابو الہکین است
ابو زید رہے پورا فغ و جو حرام
بود ابو عبیدہ رہے یکی زان سیال
تو برہر و وسعود رہے و سفیان رہے
رضای خدا و رسولش امام
خدا یا بحق رسول مہ امین
ہم از حریت جملہ پارین او
کمانان بطل و فتاق را
یہ بخشی و توفیق طاعت دہے
بگردان نہر راہ سوراہ خود
بایمان و ایقان بری ذیر جہان
رائی زہول قیامت تمام

نرمقد اور نہ و معد رہے
یسار و نیز یادند و غیر شک
ابو خضر رہے ابو الحیثم رہے حق پرست
ابو عقبہ رہے ابو ہبیرہ رہے ہشام
دہم بوقت او رہے ہم از شان نشانی
چنان کن ابو را کہ کردے نخست
بزالشان بود تا ہر وزیر قیام
لطیف ہر متریت نہ طایرین
و فاپیشہ دجان شان او
نکو ہیدہ اخلاق اسحاق
زد نیاسہ ہر قناعت دہے
عطایش کنے قرب درگاہ خود
بہر زرخ کھداریش و را مان
و ہی نیای او را بدار اسلام

کیفیت مزار حضرت اسمعیل رضی اللہ عنہ - یہ بیٹی امام جعفر رضی اللہ عنہ کی بیٹی - قبا کا اندرون شہر مدینہ منورہ بڑا عمدہ بنا ہوا ہے نہایت آراستہ ہے۔

کیفیت مزار مالک رضی اللہ عنہ - یہ بیٹی سنان بیدار اور باب ابو سعید خدری کی بیٹی علیہم الرحمہ - قبا کا قریب دیوار مغربے نزدیک دروازہ شہر مدینہ منورہ بیرونی آبادی میں ہے۔

امام جعفر رضی اللہ عنہ

مزار مالک

کیفیت مزار نقشبندیہ رضی اللہ عنہ۔ بوقتِ حسنِ شنبی کے ہیں۔ قبہ
انکا بیرونِ شہر مدینہ مطہرہ جبلِ سلیم سے جانبِ شرق ہے۔ یہ بوقتِ ابو بکر
منصور شہید ہوئی۔

کیفیت مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ۔ قبلہ انکا مدینہ منورہ قیامیہ
میں کوئٹہ کے فاصلہ پر ہے۔ اور عالیشان سامانِ روشنی وغیرہ سے آراستہ
کیفیت مزار عبداللہ والد رسول اللہ علیہ السلام۔ قبلہ انکا بیرونِ
آبادی مدینہ منورہ میں ہے۔

کیفیت غارِ خضر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی نشانی۔ یہ محاذی ماندہ حسین
رضی اللہ عنہم کے صحن اور اس پر قبہ سنگین بنا ہوا ہے۔ یہ جگہ جنت البقیع سے
اکیڑہ کچھ ہے۔ کہنی میں کہ جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے حجر کو کفار
کھڑنے کا ارادہ کیا تھا وہ حکمِ الٰہی سے جگہ میں سے کہیں کر مدینہ شریف میں جا
نکلا اب بھی وہاں غار مثلِ سرنگ کے ہی حجاج تبرکات میں داخل ہوتی ہیں۔
کیفیت نشانِ سیمِ خضر حضرت علیہ السلام۔ یہ بھی ماندہ حسین
کی ہے ایک تہر میں نشانِ سیم کا ہی سہر قبہ نہیں۔

کیفیت مدفنِ چہل سالہ حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ۔ پہلی زبان
امیر حمزہ رضی اللہ عنہ مدفنِ نعمی باپنی کے سبیل سے مزار شریف گرایا جو ہم
مطہرہ سبیلِ برآمد ہوا تو اوٹھا کر جہانِ اب مزار ہے اور صدر میں ذکر اور سکا
ہو چکا دفن کیا۔ اس جگہ بھی قبہ عالیشان ہے۔ یہ جگہ قریب شہد حضرت
مومن اور کسب قدر ہے مزارِ حال ہے۔

کیفیت قیام گاہ رسول اللہ علیہ السلام۔ یہ راہ میں مزارِ حمزہ

رضی اللہ عنہ کی ہے۔ بطور جو پترہ کی اور چھوٹی چار دیواری بنی ہوئی ہے۔
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے تہوار ام صدف وقت شریف بری جنگ آمد کے

سب کے قیام فرمایا ہے۔
کیفیت مقام شب باشی جناب التاب صلی اللہ علیہ وسلم

یہ جگہ براہ مزار حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ بطور جو پترہ کی بنی ہوئی ہے۔
پہان آنحضرت صلوات اللہ علیہ ہوا کہ جنگ احد کے کوٹھے میں۔

کیفیت شہید وند مبارک آنحضرت علیہ السلام۔ وند مبارک جنگ
احد میں شہید ہوا۔ ایک سو تیر منسوب دیوار پر نشان وند مطہر موجود ہے اس جگہ

سجدہ بنی ہوئی ہے اور سین نقل پڑھتے ہیں۔ مزار حضرت امیر حمزہ رضی اللہ
عنہ سی آگے بڑھ کر یہ جگہ ہے۔

کیفیت شہدائے اہل حد رضی اللہ عنہم۔ سب جگہ جنگ احد میں
مجاہد شہید ہوئے اور یہ انسی وٹھا کرو و سکر جگہ جس کا ذکر صدر میں تحریر ہوا

دفع کی گئی۔ یہ جگہ بطور جو پترہ کی بنا ہوئی ہے اور چند قدم کی فاصلہ پر مزار
شہدائے احد سے ہی رضوان اللہ علیہم۔

کیفیت شہدائے امیر حمزہ رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ قریب من چل
حضرت ممدوح کی ہے۔ اور بطور جو پترہ کے بنا ہوئی ہے۔ پہان حضرت

سوف شہید ہوئی۔
کیفیت شہد حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ قریب من چل

بن سجدہ بنوی کے ساتھ ہے۔ پہان جناب موصوف و سجدہ شہادت کو پہان
مکان عمدہ بنا ہوا ہے۔

کیفیت شہد حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ قریب من چل
بن سجدہ بنوی کے ساتھ ہے۔ پہان جناب موصوف و سجدہ شہادت کو پہان

مکان عمدہ بنا ہوا ہے۔

کیفیت مسجد قبا۔ یہ مسجد مدینہ منورہ میں تھیں ان کو س کا بند رکھتے
 ہی۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے دو رکعت کا اس میں پڑھنا برابر ایک عمر کے
 پڑایا ہے ہفتہ کے دن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تشریف لیجاتی۔ بڑی عالیشان
 مسجد۔ اس میں چار جگہ زیارت کی ہیں ۱۔ نشست گاہ جناب سالک
 صلی اللہ علیہ وسلم ۲۔ جہان سرور کائنات علیہ السلام و صلوات کو مکہ معظمہ
 اور زمزم و کھائی دیا ۳۔ جس جگہ سر عالم صلوات اللہ علیہ کانا قہ بیٹھا تھا
 ۴۔ جہاں آیت فرقانہ نازل ہوئی قبا بنیم اول ایک موضع ہے جو یہ
 مسجد اس کے نام سے منسوب ہوئی ہے۔

کیفیت مسجد الجمعة۔ اس کو مسجد الواوی اور مسجد الحانکہ بھی کہتی ہیں۔
 مدینہ منورہ میں اگر آنحضرت علیہ السلام نے پہلا جمعہ یہاں پڑھا ہے۔ براہ جہ
 تھا جاتی ہوئی اپنے طرف سے۔ اب یہاں سنگین چار دیواری بنی ہوئی
 کیفیت مسجد الفضیح۔ اس کو مسجد حسن بھی کہتی ہیں۔ یہ بطور چہترہ
 کے ہی اور چار دیواری بھی بنی ہوئی ہے۔ مسجد قباسی کے بڑے جانب
 شرق ہے۔ بوقت چترائی بنی نصیر کے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے یہاں
 نماز پڑھی ہے۔ فضیح ایک قسم کی شراب کا نام ہے جب آیت حرمت شراب
 کے نازل ہوئی اس شراب کے مساک کا دانہ کہو لکر اس جگہ بہا دے، تھے
 اسلی نام اس کا مسجد الفضیح ہوا۔ مسجد حسن کو دو وجہ سے کہتی ہیں

سرور عالم سید المرسلین صلوات اللہ علیہ بوقت تشریف آوری مکہ صحت
 نماز عصر پڑھنے کو یہاں ٹھہری تھی اس وقت آفتاب قریب مغرب تھا
 آنحضرت علیہ السلام نے معجزہ سے آفتاب کو ٹھہر کر نماز ادا کی اس واسطی کہ

مسجد الحنبلہ

مسجد الفضیح

ہو دوں یہ مسجد شکر کی پر ہے یہاں یہاں ہو یہ آتی ہے اسلامی مسجد
اسم سے کہتے ہیں۔

کیفیت مسجد بنی قرظہ۔ یہ جانب شرق الشجر سے ہے۔
کیفیت مسجد شریعہ ابراہیمؑ فرزند نوحؑ کہ یہ بیت الامم یعنی باغ الامم
ابراہیمؑ کا۔ یہ مسجد جانب اتر کے مسجد بنی قرظہ سے ہے۔ اب یہاں ایک
شکستہ عمارت دیرانہ میں ہے۔

کیفیت مسجد بنی ظفر۔ یہ مسجد بقیع سے جانب شرق کے ہی ہے۔
صلی اللہ علیہ وسلم یہاں نماز پڑھتے تھے۔ یہاں ایک پہرہ جی جواو سپہ قاری
بہا کر قرآن مجید پڑھوایا ہے کسی پہرہ میں آنحضرت علیہ السلام کے کہنی کا اور کسی
انکے حجر کے سیم کا نشان ہے اس کو مسجد بنیہ وسفرۃ النبی بھی کہتے ہیں۔

کیفیت مسجد الجبابہ۔ یہ مسجد بقیع سے اتر کے جانب بلندی پر ہے
وودعا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے اسمین قبول ہوئیں۔ اے امت کا قوط
سے نہ مرنے غرق سے ہلاک نہ ہونا۔

کیفیت مسجد الفتح۔ اس کو مسجد الخراب اور مسجد علی بھی کہتے ہیں
اس کو تخمیناً ڈھائی کوں کا دینہ منورہ سے تہ ہے۔ ایک شہ کوہ پر بنی ہے
یہ پہرہ بنی ہوئی ہے۔ جبل سلع سے جانب مغرب مقام جنگ خرابہ واقع ہے
کیفیت مسجد حضرت سلمان فارسیؑ سیدنا ابابکر صدیقؓ سے
علی رضی اللہ عنہم۔ یہ مینون مسجد متصل مسجد الفتح کے مقام جنگ
خرابہ میں ہیں۔ عمارت سنگین ہے۔ ہر سہ حضرت اس جگہ نماز پڑھتے
اور افراتے تھے۔

نہ
کواڑ کوہ
بجھ کوہ

مسجد بنی ظفر

مسجد الجبابہ

مسجد الفتح

مسجد حضرت سلمان
و ابابکر و علیؓ

کیفیت بنی حرام - اسکو مسجد قیف بنی حرام بھی کہتی ہیں - سلع کہا جاتا ہے
 بن بائین طرف پڑتی ہے اگر مسجد الفتح سے مدینہ منورہ کو آدین نہایت ٹیلہ بلند
 کوہ پر پہنچے بنا ہوا ہے بدقت اس پر چڑھا جاتا ہے مختصر عمارت ہے - اور اس میں
 ایک غار ہی کہتی ہیں کہ یہاں رسول اللہ علیہ التحیۃ والہ وسلم نے غارتا مست کی لیے
 مقیم رہی تھے اب لوگ تبرکات اس میں سے نکلے ہیں -

کیفیت مسجد القبلتین - یہ مسجد الفتح سے آدہ کو سب جانب مغرب ہے
 اس میں ایک محراب بیت المقدس کے طرف اور دوسرے کعبہ کی جانب ہے لیکن
 محراب جانب کعبہ پر مسجد بنی ہوئی ہے اور محراب بیت المقدس کے دیوار میں ہے
 کیفیت مسجد السقیاء - شات گز طول و عرض میں یہ مسجد ہے - مکہ معظمہ
 سے جانی والی کو پہلی ملتی ہے یہاں چوٹی مسجد ہے -

کیفیت مسجد الراہ - یہ مدینہ منورہ سے سی باہر ہے - شام کی راہ میں
 کوہ ذباب پر واقع ہے - جو مدینہ منورہ سے شام کو جاویں اسکو دیکھنے پر
 آئی - اور جبل سلع سے جانب مشرق ہے -

کیفیت مسجد صغیر - اسکو مسجد الفصح بھی کہتی ہیں - احد کو جاتی ہوئے
 مزار حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ سے مشرق کی طرف ہے - آیت یا ایہا
 الذین امنوا اتقوا فی الحاکم الخ اسجدا نازل ہوئی اسی لیے اسکو
 مسجد الفصح کہتی ہیں -

کیفیت مسجد ابی فرکہ - یہ مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کو جاتی ہوئے
 اپنی طرف پڑتی ہے -
 کیفیت مسجد مصطفیٰ عید - بیرون شہر مدینہ منورہ جانب مغرب کے ہے -

مسجد القبلتین

مسجد السقیاء

مسجد الراہ

مسجد صغیر

مسجد الفصح

مسجد ابی فرکہ

مسجد مصطفیٰ عید

حضرت پیر کا۔ اوس میں باہمی بہار رہتا ہے لوگ تبرکاً اوس میں سے پانی پیتی ہیں اور غسل و وضو کرتے ہیں کچھ مجاورین کو لندہ دنیا ہوتا ہے۔
کیفیت پیر غرس۔ مسجد قبا جانب شرق بفاصلہ نصف میل کے واقع ہے۔
کیفیت پیر بجدہ۔ تباکو جاتی جنبہ بقیع سے آگے جانب پانچ میں ہے۔
کیفیت پیر حاکہ۔ سامنی مسجد نبوی کے دیوار مدینہ منورہ سے باہر باغ ابو طلحہ میں ہے۔

کیفیت پیر بضعاعہ۔ بیرون دروازہ شامی دامنہ طرف جاتی ہوئے مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کو باغ جبل النبی میں واقع ہے۔
کیفیت پیر عثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ آسکو بیرومہ بھی کہتے ہیں مدینہ منورہ سے تین کوں ہے۔ ریشہ کین سے آگے بڑھ کر بجانبا اور وادی عقیق میں واقع ہے۔ اسکی متصل ایک جہد بھی ہے۔ پانی اسکا جھمٹ ہو موقوف اور چاہ ڈی مدینہ مشرقیہ سے بہتری میں معروف ہے اگر اہل مدینہ بیارون کو اسکا پانی پلا فی زمین۔ پہلی یہ ایک یہود کی قبضہ میں تھا سیدنا حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ نے حسب الارشاد آنحضرت علیہ السلام پیر مول لیکر وقف کر دیا۔

فصل ہفتم میں فہرست پیر کا مع غیر جو حجاج کو پیر منورہ سے لاجا میں کیفیت بعض اوس کے۔

۱۔ غلاف سبز اندرون روضہ مطہر سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم۔
۲۔ خاک پاک مسجد نبوی ۳۔ مزار مطہر سرور عالم علیہ السلام۔
۴۔ خاک پاک اون مقامات کے جہاں خلاصہ موجودات علیہ السلام قیام فرمایا۔

نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر

نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر
نیکو پیر

- ۱۔ خاک جاورب کی شمی مزارات - ۵۔ جموم شمع دروضہ مطہر علیہ السلام
- ۲۔ خود دروضہ مقدس صلوات علیہ - ۶۔ تر و عنبر نتوان بقدر روشنی روضہ
- ۳۔ برآوردہ مندرجہ روضہ پاک - ۷۔ آب جاہ فاطمہ و اختر مسجد نبوی
- ۴۔ کمر کجور فاطمہ متصلہ جاہ مذکور - ۸۔ اسکو درزم مدینہ ہی کہتی آید
- ۵۔ آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام - ۹۔ کجور پانچم اسکو کجور مخمور ہی کہتے ہیں
- ۶۔ کجور چالیسویں اسکو بھی مخمور - ۱۰۔ کجور بر سر سف و عیسوی
- ۷۔ کی کجور کہتے ہیں - ۱۱۔ قبرہای خاک تنہا مدینہ منورہ
- ۸۔ بانی جاہ نامی خبر کہ مدینہ منورہ - ۱۲۔ شیخ الدلائل سے اجازت پرنے
- ۹۔ کا جو مندرجہ فصل ششم باب ہجتم - ۱۳۔ دلائل الخیرات کے حاصل کرے
- ۱۰۔ پیچہ فہم جو نہایت نکان ہوتا ہے - ۱۴۔ پیچہ مریم ۴
- ۱۱۔ اور اسکو خالی کر کے مزارات - ۱۵۔ نور الہی ۲
- ۱۲۔ نوہائیں کے لئے لٹکاتے ہیں۔

کیفیت علاف اندرون روضہ مطہر علیہ السلام - یہ علاف و جودہم
 روضہ مطہر کا ہوتا ہے۔ رنگ سبز شیش یا فیگل میں منقش ہے درود و شریفیا
 ۱۰ اسمای پاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے ہوتا ہے۔ ہر مین گران ٹبری جو پاک
 سے دستیاب ہوتا ہے۔ تخت دوم پر جب سلطان جدید بیٹھا ہے تو عزت و تہنیر
 پر سیدین بعض کتب تیار کر کے چڑھاتا ہے۔

کیفیت خاک پاک مسجد و مزار نبوی علیہ السلام - متجانب سلطان دوم
 خدا اللہ پاک حبشی خادم مقررین جملہ خدمات و حفاظت اوقافی قسم ہی یہ لوگ اپنے
 جاورب خاک پاک عطر آمیز نکال کر باخند ہر پستی ہیں۔

خلاف اندرون
 روضہ مطہر

خاک پاک مسجد و مزار
 نبوی

کیفیت موم و عود و روغن زیتون و برادرہ صندل یہ چارے
 ہندوستانی بادامی ہدیہ خواہ بطور خود خواہ معرفت ضرور حاصل ہوتے ہی۔ حالانکہ
 یہ ہے کہ درجہ دوم روضہ پاک میں موم و عود کے بتی و روغن زیتون جلتا ہے
 اوسکا بقیہ بطور تبرک خدام دیتی ہیں اور برادرہ صندل درجہ دوم روضہ مطہر کے
 دیوار کے گرد واسطے عطریت کے سجھا ہوا ہے اور وہ بدل جاتا ہے اوسیں سے خدام دیتی ہیں
 کیفیت آب چاہ جناب فاطمہ رضی اللہ عنہا۔ چھوٹی سے کوئی مسجد
 نبوی کے صحن میں ہے اوسکا پانی بطور آب زمزم کہ مغیرہ کے ٹن کے زمر زیتون
 لاتے ہیں خواہ خود پانی لیکر کسی طرف یا زمزمی میں منہ بند کر کے لا دیں۔
 یا بازار سے تیار زمزمی ہر از آب دمان بند خرید لیں۔

کیفیت آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام۔ روضہ مطہر مسجد نبوی
 کا ایک جانب صحن کے ہے جب بارش ہوتی ہے لوگ اوس پانی کو کاپا
 جمع کر کے بطور آب چاہ فاطمہ رضی اللہ عنہا بطور خود یا بازار سے لیتے ہیں۔
 کیفیت کھجور ہر قسم۔ کھجور اکثر ہوا میں سمندر سے کرم خوردہ ہو جاتا
 ہے اسلئے ٹین کے بناری بنا کر اوس میں کھجور کے تہ لگا کر ایسا قلعی سے بند
 کرتے ہیں جو اوس میں ہوا اسیرت نہ کرے۔ مدینہ منورہ میں نہایت عمدہ
 کھجور انواع انواع قسم کے ہوتے ہیں۔

کیفیت قرصہ های خاک شفا مدینہ منورہ۔ مدینہ شریف کے
 نواح میں ایک جگہ ہے جو حکیم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مجروحین جہاد
 غلطیہ ہو کر شفا یاب ہوئی تھی اب اوس جگہ کے خاک کے ٹکیاں بنا کر فی قرص
 سکے سلطانی ستودہ دیکھی اوسکے دیتے ہیں پھوڑی اور زخم پر لگانے سے صحت

موم و عود و روغن
 زیتون و برادرہ
 صندل

آب چاہ جناب
 فاطمہ

آب غسل
 مطہر

کھجور ہر قسم

قرصہ های خاک شفا
 مدینہ منورہ

... اس یوں حال متناہی ہے۔

کیفیت آب چاہے۔ انکا پانی یا جو بوقت زہرت کو دیکھی جسم کر کے

مرد و باہمی اجرت نکال کر لیو آب چاہے جناب فہم رضی اللہ عنہ کی ہر اور

کیفیت اجازت فراولت لایل الخیرات۔ و حضرت ملا

کی اجازت بخشے ہیں۔ ایک محمد بن علی۔ و حضرت علی حریری۔

اجازت میں کہ بقدر تفاوت قطعی ہے لیکن دونوں طریق درجہ تسلیم ہے۔

از حال محمد بن علی رسلت فرمائی۔ او کی جائیداد مسجد نبوی میں اجازت دی

حضرت علی حریری اپنی دوکانداری میں مشغول ہیں او کی ارشاد اسی جہات

ساحب گرد و لو کی سب سے شام تک سر نہ اٹھرتا کہ کبھی بیٹھی ہوتے ہیں

کے لوگ کہہ لے کر کے بند بکری مانتر ہو کر لائل الخیرات سناتے ہیں جو

کتاب شیخ صاحب موصوفہ۔ کہ نامہ تحریری عنایت فرماتے ہیں

ہو وقت نقد بقدر وسعت خود نذر کرنا ہوتا ہے۔

کیفیت پیچہ مریم۔ یہ ایک قسم روئیدگی باہن رابع و مدینہ منورہ

بصورت پیچہ کے ہوتی ہے۔ اگر عورت کو جنی میں ملے۔

پانچین الکرہ و مشرف ہوتے ہیں وہ کشادہ ہوتا ہے وہ پانی عورت

پانی سے ولادت ہو جاتی ہے اور وہ پیچہ پانی سے نکالنے پر ہر صورت

خود ہو جاتا ہے۔

کیفیت نور النبی صلی اللہ علیہ وسلم۔ یہ بھی روئیدگی ہے قر

یہ منورہ کے سنگرز و نین پائی جاتی ہے اوام کا زہر کے برکے کہا جاتا

اسکو آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے تناول فرمایا ہے۔

نور النبی

نور النبی

نور النبی

نور النبی

باب دوم میں ہندوستان کی سفارتی امور
(جسے وہ عہدہ اور پستہ چاہے وہاں ہندوستان کے)

فصل اول میں ذکر ہے اور ان باتوں کا جو باعث آسائش مسافران ہندوستان
معتنی فرمائی کہ ہندوستان میں باہر کی ملک کے حجاج کو سفر فرمائی ہوئی تھی۔
اور بسواری میں مسافر بہت آسائش اور جلدی اور کھایت سے منزل مقصود
کو پہنچتا ہے۔ اس میں چند عمل باعث آسائش مسافران ہیں۔

۱۔ قبل سفر میں ایک ہزار روپیہ بعض جگہ کہا نا نہیں تھا اس سے کام لیا جاتا تھا۔
۲۔ اسباب محصول کی ریل میں رکھی۔ کو بلا محصول ہزار روپیہ نہیں گونہ
ایت ہے مگر سفر کو اسباب کے اوٹھانے اور اسباب کی کرنے میں نہایت
تذہبی ہے علاوہ ان میں شہر علی بھی اس قسم کے عہدہ میں منع ہے۔ اور
انہیں ریل میں اگر کسی جگہ دیکھ لیتے ہیں سو اسے کہیں کہ اسباب کے ذلیل کرنے ہیں۔
۳۔ وقت میں ریل کے روانگی سے پہلی سٹیشن پر جانا چاہیے تاکہ اس وقت
کے حاصل کر کے سوار ہو جائے۔

۴۔ ریل میں اس قدر سفر کرے جو شام کو کسی جگہ آرام پاویں دو اور روشن میں
بہ تکلیف ہے اور اس کا خیال بوقت لیٹی ٹکٹ کے رکھنا چاہیے کیا معنی کہ
ان کے ٹکٹ لیا جاوے گا وہاں اور نہ ہو گا۔

۵۔ ٹکٹ بڑی قیمت پر ہے اپنی پاس رکھی کسی واسطے کہ بوقت اترنے ریل کے
پاس لیا جاتا ہے اگر کم گیا ہو تو جس جگہ سے ابتدا اس ریل کے ہوئی ہے
ان کے کا یہ بنا پڑتا ہے اور دولت سوار ہے۔ بقول ان کے رخصت مایہ۔
مشتات ہمایہ۔

۱۔ آج کا کل کچھ میں نہیں آتا اسکو یاد رکھی۔
۲۔ ریل میں بہوشیاری مٹی اکثر زرد و گروہ برنائل کہہ کر سب سے
اور پالیا ہے۔

۳۔ جانور مثل کبوتر و بلی وغیرہ وحوش و دیور کا گراہ دینا ہوتا ہے تعداد اسکا
اسٹیشن پہنچنے سے درازت ہو سکتی ہے۔

۴۔ قبیلہ غازی ریل میں لکائے رکھی تاکہ وہوی و چھکاری گرم ہوا
انجین سے آجین نہ لے رہیں۔

۵۔ لوڈ و ڈوری کٹوری ہر گز اگر سپر اسٹیشن پر پانی پانکی لے سکتا
موجود ہوتی ہیں مگر تاہم بیکر کٹوری کے وقت ہوتی ہے۔ اور بعض جگہ
بے حتمیابی مافی موجودہ اسٹیشن سے کراہت لاحق ہو کر خود کوئی سے پانی
رانا ہوتا ہے ایسی حالت میں لوڈ و ڈوری درکار ہے۔

۶۔ اگر رقع ضرورت کی لپی ریل سے اوتری تو بہت جلد فرانت ہو کر سوار ہو
والا ریل روانہ ہو جاتی ہے مسافر رہ جاتا ہے۔

۷۔ گہری ہر گز رکھی تاکہ وقت ناز و روانگی ریل سے باسامی واقعیت
حاصل ہوتی رہے۔

۸۔ جب ریل پر سی اوتری سواری کراہے میں سوار ہو کر فروگاہ پر
ایک تو موجب سالیس تن قیام قوت جسم و دوسری بلاتحت سلازبان
ساری میں لیجا ابھی خصوصاً مٹی میں جو شہر عظیم الشان ہے یکا
سافر فروگاہ پر نہیں پہنچ سکتا سو ہی ساقرخانہ اسماعیل سیلہ واقع ہے
بازار کی اور کوئی مٹی میں ساری نہیں ہے اس میں البتہ سب طرح سے

طرحی مسافر کو آرام ملتا ہی یعنی مکان بے گرایہ اور پانی باقیست سپید پتہ و منہ
بل کی طرف سے ملتا ہے

فصل دوم حال اور مسائل کا مندرجہ جو ہندوستان کے ہندو لیجاؤں اور ہندو
(دین اوس سے فائدہ اٹھائیں)

کس اسطی کہ جو چیزیں عربستان میں بھی نہیں ملتی اگر ملتی ہیں تو نہایت قیمتی
ہیں گران ہیں۔ اور حجاج کو عربستان میں جدہ شریفہ سے تادمینہ منورہ سفر
پرے ہوتا ہے۔

۱۔ اشیای خوردنی مثل چارومرے و قدسیاہ و بورشک و کھانڈ وغیرہ
نبات کوڑہ کی اگر ہند سے لیجائی تو مضایقہ نہیں والا نبات مصری جو نہایت
مردہ ہوتی ہے کہ معظمہ میں اوزان ملتی ہے۔

۲۔ گندم و نخود و برنج وغیرہ فلفہ حسب قدر ممکن ہو۔
۳۔ سی سوت سوتلی و چاکو جو شغوف کے درستی کے لیے ہند میں منورہ
ضروری کار آمد ہیں۔

۴۔ تاجہ سفید پوشیدنی وغیرہ حتی الامکان کسلی کہ عربستان میں بھی کم ہے
۵۔ تخم و پاخانہ و قنات و غیرہ کا چہ کا۔
۶۔ شطرنجی واسطہ فرش کے اور جو بھی پاکھیں یا کوئی اور کپڑا ویز و اسٹیل
یہ شغوف کے۔

۷۔ جینک نماری جو عربستان میں اکثر آدھی وغیرہ رہتا ہے۔
۸۔ سلاحات مثل تلوار و ہندوق و پیچہ وغیرہ جو سفر مدینہ شریف میں درکار ہے

دیکھو کہ اس میں کیا چیزیں
ہیں جو ہندوستان میں
موجود ہیں

- ۱۔ سرمدانی و گنگہا و سنیتہ وغیرہ۔
- ۲۔ گاندھیاہی سلم وغیرہ سامان تحریر۔
- ۳۔ چترتی جو عرتہ برف میں ہو پتیز ہونی ہے۔
- ۴۔ جو تائینی پاپوش جو وہاں جیسے ہندوستانیوں کے نہیں ملتا اور
- ۵۔ بخلاف چیل جو عرب کا جو تہا ہے ہندوستانی جو تہا احرام میں پہننا ہی درست ہے۔
- ۶۔ بارچہ نہیں کہہ دمل و دیس و دیگر بارچات باریک جو عرب میں نہیں ہے۔
- ۷۔ بارچہ رتبی و شہیدہ مثل جو رتہ و آرائی و گورنٹ طلسم و دو سالہ و دو سال
- ۸۔ و چادر و جاتہ و تھلہ وغیرہ۔
- ۹۔ لٹہ واسطے احرام کے اگرچہ عرب میں ہوتا ہے مگر احرام جو چار زمین بانٹنے
- ۱۰۔ میں اور چار زمین لٹہ ملنا محال ہے۔
- ۱۱۔ آفتون جو عادی کو وہاں اچھی نہیں ملتی۔
- ۱۲۔ اہل وسعت کو لازم ہے جو کسی قدر بارچہ لٹہ اپنی ضرورت سے زیادہ پہن کر
- ۱۳۔ اگر پہن ہونے میں کسی کو موٹے کپڑے لیا تو کار آمد کفن ہوگا۔
- ۱۴۔ مشک جرم جو سفر دینہ سنوہ میں پانی سے بہر کر ہر گز رکھتی ہیں۔
- ۱۵۔ ماگسن مینی چنگہ جو چار زمین بسبب قلت ہوا کے درکار ہے۔
- ۱۶۔ لوتی و کمل و چوہی و کہیس اگر ایک عدد فی نفر ہر ماہ لیا جائی تو نہایت کار آمد
- ۱۷۔ اور فایہ بخش ہے۔
- ۱۸۔ مقراض و چاکو و استرا و موجینہ۔
- ۱۹۔ صندوق و اسطہ یا رجات وغیرہ کے۔ صندوقہ و اسطہ حفاظت
- ۲۰۔ چوہی و پیرن و غیرہ کی۔

۲۳ گئی چرمی قفلدار واسطے روغن زرد کے۔

۲۴ جو ہر لمبو۔ جو ہر آلو بخارا۔ جو ہر عمر سندی۔ سرکہ۔

۲۵ بتی بوم و دیوئی سلامی۔

۲۶ لال ٹین جو جہاز میں کارآمد ہے۔

فصل سیوم میں پزیرن یا حجاج سفر عرب شریف شہر ہوتی ہیں

۱ جہاں تشریف سنی شہد شہری خرید کرے یہ دونوں آجگاہ ہی ملتی ہے
کہ معظمہ میں مضبوط و عمدہ دستیاب نہیں ہوتی۔

۲ حرم شریف کے جانیکے وقت جو حجاج روپیہ وغیرہ خیرات کی لیے لیجائی ہیں
اسلام لوگ بطمع خود گرہ برون سے ڈرا کر خود بانٹ نیکو لیتی ہیں اوکلی اس قول کو
نہ ماننا چاہیے اور اپنی ماتھے سے خیرات کرنا چاہیئے۔

۳ حجاج مجرہ بی وسعت کو رباط یعنی سرخ خیراتی میں فروکش ہونا چاہیئے
میں کرایہ نہیں۔ اہل وسعت مجرہ رباط غیر خیرات میں ٹہرے جو فی نظر ایک قص
کرایہ دیکر بہرہ جہت آرام ملتا ہے۔

۴ حجاج اہل وسعت اگر مع قبائل ہو تو مکان علیحدہ بہر کیف کرایہ لیکر فروکش ہو
و انست بندہ اہل وسعت مجرہ کو یہی مکان کرایہ لیکر ٹہرنا چاہیئے اور کرایہ یعنی مکان
بیشتر اذیل عمل میں لاوی اول یہ کہ بعد معاینہ مکانات مختلف و رفت
ال کرایہ ہر ایک ایک مکان میں مقرر کرنا چاہیئے تاکہ نرخ کرایہ معلوم ہو جائی دوم
مکان میں فروکش ہو پہلے کرایہ مدت قیام مقرر کر لیوی والا وہ لوگ پہلی تو باطل
مکان میں ٹہر لیتے ہیں اور پھر بوقت روانگی مدینہ منورہ نہایت سختی سے

منہ جہاں سے

اگر ایہ لیتے ہیں اور بعد وہیں آئے مدینہ منورہ کے وہ مکان گرایہ سابقہ میں نہیں
 دیتی البتہ اگر وہ ستر آدمی کو وہ مکان بکرا دیا ہو تو بعد گرایہ مقرر کر کے دیتی ہیں
 یا منسوت بوقت مشرف ہونے کو معظریہ کے تلاش مکان میں معانہایت سرگردا
 لاحق ہوتی ہے کسی قوم مکان مع بالا خانہ و سقف مکان و شعل خانہ و باد چرخانہ و دیگر
 و دالان و صحن و پانخانہ گرایہ لینا چاہیے جو بدوں انکی انواع انواع تکالیف جاریہ ہوتے
 ہی چارم مختلف قسم ہندوستان کے حاجی کو چاہیے کہ دستار نیز مالک مکان
 سے اس قسم کے حاصل کرے کہ جبین تعین جملہ مکانات مثل بالا خانہ وغیرہ بالشریع
 سندرج ہو اور نیز تعداد قیام حسنی اور مکی وطن تحریر ہو جو موجب سائش ہے
 ورنہ وہ لوگ بوقت مدینی مکان کے زبانی وعدہ کر لیتے ہیں اور چھپی سے اگر وہ ستائے
 میں ذکر اور سکا نہو خلاف وعدہ خود عمل کر کے اذیت دیتی ہیں۔

۱۔ قلعہ ہر قسم کا مثل آبرو و برنج وغیرہ سامان خوراک کہ معظریہ سے بقدر خرچ سفر
 مدینہ منورہ خرید کر پہنچا لیا جائے۔

۲۔ سفر مدینہ منورہ میں اکثر اونٹوں پر پہنچا کرنا ہوتا ہے اسکی طرف مخصوص
 اس عمل کا لینا چاہیے۔ ہر طرف کو مشتجا کہتے ہیں عرب شریف میں
 والوں کے دوکان سے ملتا ہے۔

۳۔ چارچہ پوشیدنی اپنی گہر پر ہونی چاہیے کہ کسی کے عرب میں دھوبی آ
 نہیں ہوتی فقط صابون سے دھو کر فی چارچہ ایک قرص اجرت لیتے ہیں۔
 ۴۔ بوقت ارادہ سفر مدینہ منورہ کے سب اسباب نقد و جنس کہ معظریہ میں کہے
 دوست یا سطوف کی گہر میں انشاء کر ہوا جاوے ضروری چیزیں ہر
 لیجائیں الا ستمہ میں اندیشہ نقصان ہے اور یہی طریقہ بالفعل حجاج میں جاری

۱۔ بوقت سفر مدینہ منورہ کے بطور خود اونٹ کرایہ کرنے چاہیے کس واسطے
 کہ اونٹ ہو کہ دیگر کرایہ زیادہ دلاتے ہیں اور جمال حسنی اونٹ والوں سی حصہ پنا
 شہر لیتے ہیں۔

۲۔ اونٹ معرفت جمال مشہور ہو کہ ضمانت کرایہ کرنے چاہیے۔ ضمانت کا
 یہ حال ہے کہ اونٹ والوں کا ایک سر ہوتا ہے اس کو شیخ الجمال کہتے ہیں اگر
 بابت سلامتی قافلہ بھیگا حکام میں ضمانت لینی ہوتی ہے اگر اس کے
 اونٹ کرایہ لینی جاویں تو اندیشہ زیاں جان و مال و دست بردی غارت کران
 کا سفر مدینہ میں کم ہوتا ہے اور وہ ذمہ دار ہر امر کے ہوتی ہیں اور جمال
 اونٹ پر سے جاتا ہے وہ جمال سے حاکم دلاتے ہیں اور جو منزل میں سے جو رہی جاوے
 اس کی ذمہ داری جمال کے نہیں۔ اور شیخ الجمال سے بوقت واکلی قافلہ یاد رہی
 مدینہ مقدسہ ایصال کہ معظمہ کے ضمانت میں دو ایک آدمی مٹراہتی اس کے
 حکام حوالات میں رکھتی ہیں۔

۳۔ بوقت تقرری کرایہ کی مثال ذی الناس کا لفظ کہتی ہیں یعنی جیسے او لوگ
 کرایہ میں تم دینا۔ اس کو ناما چاہیے اور کرایہ کی تعداد مقرر کرنی چاہیے کس لئے
 کہ اگر مقرر کیا جاویں تو کرایہ لینی میں وہ لوگ قی کرتے ہیں۔
 ۴۔ خوراک جمال کے سواری کرایہ ذمہ حجاج ہوتی ہے لازم ہے کہ اونکو نوم زبانی
 و خوش خوراک سے خوش رکھی۔

۵۔ شہر و بریان مصر کی اور کچھ جگہ کے معظمہ سے خرید کر ساتھ لیجائی سواری نان و
 وقتہ کے یہ دونوں چیزیں بطور نقل جمال کو دیا کریں اس کو کہا کہ خوش ہوتی ہیں
 خوشنوی جمال ہر اپنی آپیش حفاظت سفر کا حصہ ہے۔

۱۴۔ قافلہ سے پہلے پیش نہ رہے ایک قسم کے فرق میں بدو لوگ لوٹ لیتی ہیں اور رات کو واپس آتے ہیں۔

۱۵۔ رات کو ہوشیار رہنا چاہیئے کہ کسی کے لئے اگر قیام ہے تو غفلت میں چور کا اندیشہ ہی۔ اگر چلتے ہیں تو زور و غارت کو بخیر و بیکہ کر لیا کرتے ہیں کہ اسباب وغیرہ جو زیر شہری اونٹ پر باندھ ہوا ہوتا ہے اس کو کار و دست کا ٹھکانہ کر کے کھال لٹکا دیتے ہیں اور باقی گر کے ضایع ہوتا ہے۔ یا قطار میں سے چند اونٹ نکال کر غار کو رہیں (لیجا کر چلے اسباب وغیرہ لوٹی ہیں)

مصلح چہارم
دوسرا باب

مصلح چہارم میں تذکرہ ہے بابت حفظ صحت سا فر موسم گرما

واضح ہو کہ جو صاحب موسم گرما میں سفر کریں اونکو چند باتیں لازم ہیں۔

۱۔ سر کو دھوپ سے بچا دے۔ ۲۔ روغن بنفشہ سر پر ملین۔

۳۔ لعاب اسپنڈول و تخم خرفہ کا سینہ پر لپیٹ کریں۔

۴۔ پہلے سوار ہونے کے سبب جو اور تربت مسوحات تناول کر کے اس قدر

نامل کریں جو معدہ میں وہ قرار کرے۔

۵۔ اگر کبیشہ رات کو کمزور ہو تو رات کو سفر کریں اور رات

آرام کرے اور مکان بلند میں ٹھہری۔ ۶۔ اگر مقام زہرناک ہے گھڑ ہو تو تھم

اور ناک کو دھواں سے بائیں آخر پیاز دھوی کے ساتھ کھا دیں آخر روغن بنفشہ

تخم گدو و روغن بادام ناک میں چسکاوین۔ ۷۔ انب خمام کا پوست دور

کریں اور گٹھلی اس کے ریزہ ریزہ کر کے دو گھڑی یا فی من رکھیں جو پانی کے بقدر

ترش ہو جائے صاف کر کے قند یا نبات ملا کر تناول کریں برفع اذیت ہوا ہے

سی کے کرتا ہے۔

۱۱۔ انب خاتم کو گرم خاک میں کہیں جو نرم ہو جائے اسکو نکال کر بائیں پنجوریوں اور قندیا نبات سسی شیریں کر کے پیوین دافع سمیت ہوا ہوتا ہے۔
 ۱۲۔ اگر تشنگی غلبہ کری کئی باہنی سر دے کرین بحالت مجبوری تھوڑا تھوڑا پانی پیوین آخر شراب قیق باہنی میں ملا کر دیوین آخر افشردہ فالسہ قند و گلاب پڑا پیوین آخر دودہ اور دھی کہاوین۔

۱۳۔ تھڑندی اور شردہ تھڑندی دافع تشنگی و سمیت ہوا ہوتا ہے۔
 ۱۴۔ کسیر و گر کے گلاب نبات میں حل اور صاف کر کے تناول کرین دافع تشنگی و سمیت ہوتا ہے۔

۱۵۔ اگر ہوا باہنی ہو۔ نہ ہرھوہ بقدر چار جو کے ہمیشہ کہا یا کرین آخر باہلی دریائی بقدر بنج ہوا گلاب کہاوین آخر سونگھنا ترنج کا اور ترش کرنا دسکے پتوں کا سفید ہے آخر سونگھنا نامینج و برگ نارنج کا فائدہ مند ہے آخر سونگھنا لیموں کا نافع آخر سیبا و رجبی اور ناشپاتی اور نیلوفر اور زنبق شدہ اور گدہ اور گل سرخ فردا فردا یا مجموع اپنی پائیں رکھے۔

۱۶۔ بخور موم دافع سفونت ہوا ہوا ہوا ہے۔
 ۱۷۔ کانور و موٹھ و قندل و شک و اگر و بنر و مشک و تریج و طر فادور و قنار کی فردا فردا یا مجموع و ہونی و بیجا دی مسلح ہوتا ہے۔ آخر آب تیز و گلاب گہر پڑا
 ۱۸۔ جوشن خنجر پیتا اپنی پائیں رکھی ہوتا ہے برسی محفوظ رہتا ہے۔

فصل پنجم میں گفتگو میں بابت حفظ صحت بافر موسم سرما

جو صاحب موسم سرما میں مسافر کرین او کو چند باتیں لایہ ہیں۔

۱۔ گرم کپڑا پہن کر رکھی۔ ۲۔ مونہ اور ناک کو ہوا سردی پہنچا دی۔
۳۔ اول شراب صرف تناول کر کے کچھ عرصہ قیام کریں جو بعد میں تڑا کر پڑے
پیر روانہ ہوں کسلی کو خالی شکم مسافرت روانہ ہیں۔ ۴۔ پانی اور پشہ
پاؤں پر لپیٹ کے سوزہ پہریں گرم سوزہ لپیٹا ہو جو اوس میں جنتین مانگن ہو۔

فصل ششم میں تدبیر حفاظت نگاہ و مسافر کی ہے

نکات

مسافرت میں ضرور ہے جو رنگ چہرہ کا متغیر ہو۔ پس اگر تباہیغصہ ذیل عمل
میں آج دین تو اس آفت سے محفوظ رہے۔

۱۔ لکھن سپول و کیرا و صمغ عربی و سفید تخم مرغ چہرہ پر لپیٹ کریں تاکہ نہ
گرمی و سردی عبارت سے محفوظ رہے۔

۲۔ روئی خشک پائین تر کر کے لپیٹ کریں۔ ۳۔ نان میدہ پائین لپیٹ کر کریں


۴۔ موسم سفید کو روغن جنبل میں لپیٹا کر کرمانیسی دیو کو سوزہ پر لپیٹیں بعضی علم
بھی اس میں واسطے خوشبو کی داخل کرتے ہیں۔

فصل ہفتم میں تدبیر دفع مضرت آبہای مختلفہ کے مندرجہ ذیل

فصل

۱۔ اگر مسافر پانی شہر کا ہوا رکھی اور فرد گاہ کی پانی میں لپیٹ کر سوین منید ہو۔
۲۔ سستی اپنی شہر کی ساتھ لیجائی اور آب منزل میں لپیٹ کر حرکت دیوین
اور صبر کریں جو تہ نشین ہو اور پانی صاف نکلی پس تناول کریں۔

۳۔ آب منزل کو دیگ میں لپیٹا کر پانی جو نصف پانی باقی ہے صاف اور سرد
کر کے نوش کریں۔

- ۱۔ اگر خالص پانی کا مثل گلاب عرق کہیں بکریں متناول کریں مفید ہے۔
- ۲۔ غورنگلی میں سوراخ کر کے پانی سے پر کر کے دوسرے طرف میں باندھ کر پانی کو
- ۳۔ دیکھیں پانی بہہ کر اور اس کے منہ پر لکڑی بدین صورت  کر کے اور ہر صوف
- ۴۔ پاکیزہ ندانی اس قدر کہہ میں جو دہن دیگ کو ڈھکی اور نیچے دیگ کے آگ جلا میں جو
- ۵۔ بخار صوف پر آوی اور پھر دیگ میں ٹپکی جب اس طرح چند مرتبہ ہو تو صوف
- ۶۔ کے پانی کو دیکھیں اگر شیریں معلوم ہو تو دوسرے طرف میں پنجوڑ میں اس طرح
- ۷۔ دو تین بار عرق لیوں اور پانی دیگ کا دین اس عمل سے پانی شور و فحش میں ہو جاتا
- ۸۔ و وقت لیکر ایک گنے پانی سے پر کر کے دوسرے خالی اس کے پہلو میں کہہ اور
- ۹۔ سرایتیلہ صوف پاکیزہ کا ایک سطح میں اور دوسرے اس کو اس کا دوسرے قرح کر
- ۱۰۔ اس طرح کریں جو پانی نشیلہ میں سے ہو کر خالی جہاں سے یہ استعمال کریں۔
- ۱۱۔ اگر نرملی کو سیکر گدہلی پانی میں ملا دین تو بعد ایک گنہ کے پانی صاف ہو جاتا
- ۱۲۔ ای۔ آتش پر تھک پھر پانی میں ملائے مست یہی فائدہ ظاہر ہو گا ہے
- ۱۳۔ ستر باو ام گر کر کے ملا دین۔ ۱۴۔ آب شور میں اگر سرکہ یا کچھ مل کر بیرون دھو کر
- ۱۵۔ پہلی یعنی آب نمک اور دیگر آہواں رو بہ کے اگر بخور دیا پانی اور نکالنا دل کریں تو مافع ضرر ہے
- ۱۶۔ کہا نامیوہ ہاں سر کا مثل انار و بھی سیسین مفع شہا ہاں لیسنا وہ ہے۔
- ۱۷۔ حب لاس و زعفر و زرنوب یا نہیں۔ اگر اس قدر توقف کریں جو اونکا اثر پانی
- ۱۸۔ میں آوی پھر تناول کریں مفید ہے۔ ۱۹۔ مسافر کو طعام نہ ملے پھر پانی کے کھانا چاہئے
- ۲۰۔ پانی چاہا کر مینا چاہئے۔ ۲۱۔ پیاز ساہرہ کر کے کہا نامیوہ ہے۔ ۲۲۔ کہیں تھ کر کے
- ۲۳۔ کہاوی۔ ۲۴۔ کہا ہو کا کہا نامیوہ مند ۲۵۔ ملاوت نہ پھر نہ کی بقدر چاہو کہ مافع ضرر ہو
- ۲۶۔ کہا ابقر ایک جابول کے نا جیل دیا کا ہر اہل کلاب کے ہفتہ میں دو بار

۱۔ پانیٹاؤ کے خلاف میں پانیٹا مضر ہے کہ ہوا کو دور کرتا ہے۔
۲۔ آب نمک کو ششیاوی حیرت شیرین کے ساتھ کھا دیں۔

فصل ششم
در بیان بیماری
و علاج آن

فصل ششم میں ذکر ہے اوان چیزوں کا جو فرو کو ہر کہنی ضرور ہے

۱۔ پش شخصیں بنا برض فائمی ہو یا مستعد بدوٹ مرض ہو۔ اور کو چاہیے کہ آدوہ
رائع اس کے پہلو رکھی۔ ۲۔ آدوہ جاروٹم سر میں اور آدوہ باروٹم سم گرا
میں رکھی۔ ۳۔ آدوہ اف اراض کسیر الوتوع مثل مضید و تپ غیر ہر کہنی
۴۔ آدوہ مقوی دل و باغ و جگر مثل ہالہسک حار و مفرح جارو باروٹم کافور
غیر ہم ہر کہن۔ ۵۔ دسکہ بجا و نیش جانور ان ہر وار اور دفع سموم مشہور
کے شاخ کا کوھی فادہ ہر سحہ حیوانی و ہر وار و خاک صوفی حمید و خاک شستار
و طین مخموم و نار حبیل و ریاضی غیر مثل کے ہر کہن۔ ۶۔ پیار غنصل و افغ
از بیت جمیع حشر ہے۔ ۷۔ آدیات دفع کنندہ جانور ان سو ذی دما و رک
نختر مندرج مفصل ہر میں سند و غافل سبوم ہائے تم کتابت میں ملاحظہ فرمادیں۔
۸۔ چوب نگور و آثار و طہی پودینہ و مقل و سبک شاخ و سم حیوانات کی دہونی سے
گزہ جانور ہر کہن جاتے ہیں۔ ۹۔ شاخ گوز کے دہونی سے سانپ نہیں رہتا
آخر ششم نر و گور و سوا انسان کے دہونی سے سانپ بہا گتا ہے۔
۱۰۔ چروا و کریت اور سم غر و ہر تال و چربی نر کے دہونی سے بچہ نہیں رہتا آخر ہر
بینک کا کہن میں چہرہ کی سے بچہ بہا گتا ہے۔ ۱۱۔ روغن شحم ترشح بن ہر طینی
سے عقر ب نزدیکت نہیں آتا۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 باب اول من یندرج بہن نہ صاحب سفر بحر و آب است
 (اور تہل ہے اور دو فصل ہے)

فصل اول من ۛو کر ہے بابت آبیش ۛن سازان بحر = مخفی نہ رہے
 کہ سازان بحر کو چند باتیں ضرور ہیں -

۱۔ بقدر سعی بنی جو شہر کنارہ و دیار ہو او سین ۛم خاص و فی ہتقد جو قیام
 تک اکتفا کری بلکہ زیادہ از ضرورت خرید کرے اور بجا میں کسلی کہ صرف کتری و
 جلا نیکہ کرایہ میں اہل خانہ دیتی ہیں - مرغ اور بکری ہمارہ لیوی کسلی کہ گوشت چلات
 میں بخین ملتا اپنا جانور بیچ کر سکتا چارہ کرکریہ جانور کا جو کہانیکہ لئے ہونین ہوتا -
 ۲۔ آبتیزین بندر سی لیکر پیچے جوبی میں بہرہ واکر ہمارہ رکھی گواہل جہاز فی لغزین
 بولنانی کے ویتی تین لیکن وہ جسمیج ضروریات کی رفع کے لئے مکتفی نہیں ہوتا
 علاوہ انیز جہاز ہوا کی کو اگر سبب نہونی ہوا کی وقفہ ہو تو اوس سے ہی کم پائے
 ملتا ہے غرض کہ دو نو صورتونین ہمارہ ہونا پانیکا بہتر ہے -

۳۔ بعد غروب آفتاب بار اوہ سوار ہونیکی جہاز پر بخاوی کسواظہ کہ اہل جہاز
 اوس وقت دو سب سے سوار نہیں کرتے کہ ایک شتی مفت دینا پڑتا ہے - ایک
 تو یہ کہ مالک جہاز جو مجاز سوار کرانیکہ میں وہ رات کو اپنی گھر پرش ہرین چلی آئے
 ہین اگر جہاز میں نہیں ہوتی بجز اونکی اور کوئی سوار نہیں کر سکتا - دوسرے
 رات کو صدرہ حرکت جہاز سے کشتی کے زرق ہونیکا اندیشہ ہوتا ہے -

۴۔ جمعی میں دلال نہایت بکار ہیں حجاج کو طمع خود کرانیکہ اپنی جہاز میں
 از دوق کرتے ہین اکثر اوقات ایسا ہی ہوتا ہے کہ حاجیوں کو دلال دم میں
 رکھکر حج سے بدین خیال محروم رکھتی ہین کہ جس قدر حجر قریب ہو گا یہ کہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فصل اول

زیادہ دینی اور ارضی ہو گا حتیٰ کہ سب جہاز جلی لئے تو جواب دیا۔ پس حاجیوں کو لازم ہے کہ بطور خود جہاز میں کرایہ کریں دلالوں کے دم میں نہ آویں۔

۵۔ جہاز میں کوٹھری یا کمرہ کی لئے فخریہ زیادہ روپیہ خرچ نہ کریں محض حرکت و فصول ہے کیا معنی کہ تکلیف تہ جہاز میں بھر کیف ہوتی ہے اور کمرہ میں یہ زیادہ ہی کر ہوا بہت کم جاتی ہے البتہ اگر مستورات ساتھ ہوں تو کمرہ یعنی دو بیسیہ ضروریات سے ہے والا پردہ وری اور بی جلابی ہے۔

۶۔ اہل وسعت کو ایسا کرنا چاہئے کہ جہاز میں ایک آدمی کے جگہ چہتری پر بیٹھ جو بہت ہوا دار جگہ ہوتی ہے اور ایک آدمی کے جگہ عام نشست گاہ یعنی تو تکین بیوی اسکا بہ فائدہ ہے کہ جب جگہ تک بارش نہ ہو چہتری پر آرام کری اور جب دیر آوی جان بارش ہوتی ہے عام نشست گاہ میں قیام کرے۔

۷۔ نیکو تہیابی بارش ہوا رکھی۔ ۸۔ جملہ ادویات دافع عوارض بحر مندرجہ فصل اول باب ششم کتاب ہذا سہرا رکھے۔ ۹۔ تجربین کا قول ہے

جو جہاز میں سب سے پہلے سوار ہو کر جا بیٹے تاکہ جگہ اچھی ملے۔ اور سب سے پچھلی اوترے تاکہ آرام اور ترناہا دلالت ہو و حفاظت اسباب و قارے۔ بندر جبہ پر اہل کشتی کا یہ قاعدہ ہے کہ ان خود ملّا اجازت حجاج اسباب اسطے زیادہ حاصل کرنے کرایہ کا ادا کریں گوارے کہ ہر نیک اندیشہ نہیں لیکن تلاش اسباب میں نہایت خرابی ہوتی ہے پس لازم ہے کہ کشتی میں خود سوار ہو اسے میں اسباب رکھے۔

۱۰۔ وسط جہاز میں جگہ یعنی چاہئے تاکہ جنبش جہاز سے تکلیف کم ہو۔

۱۱۔ سیر سمند میں تندر و دور و دور پونچانی نہ چاہئے سو فیضان زیادہ فیضان شام کے وقت کہا نا کہانے میں جلدی کرے کس لئے کہ بعد غروب آفتاب کے کھانے

۱۲۰
 اک بچا دیتی ہیں۔ ۱۱۔ خلاصیان جہاز کو نہام و نیزہ سے خوش
 رکھی ہو۔ لوگ آرام دیتی ہیں۔ ۱۲۔ لال ٹین اور موم کی بتی بہا رہی۔
 اہل جہاز بعد آٹھ بجے شیکے روشنی نہیں دیتی۔ ۱۳۔ بوقت واپسی و طرک
 کہ معظمہ میں گرا یہ جہاز کا کرلیوی ٹان ٹکاشتہ ٹائی اہل جہاز نگاہ بعض خود مالک بہت
 بے موجود ہوتے ہیں اس میں جنت کے آسائش ہے۔

فصل دوم میں ذکر ہے بابت حفظِ صحتِ فرانِ بحر

۱۔ جو باتیں بابت حفظِ صحتِ سافرِ بحر میں آئی ہیں وہی سافرِ بحر کے لیے مفید و
 عدا اور دوامقوی معادہ اول و تناول کر کے کشتی پر سوار ہونا چاہیے۔
 ۲۔ لیون ترشن جو سنا بہتر ہے۔ ۳۔ اگلی کہا یا کریں۔
 ۴۔ نشہ و ترمندی تناول کریں۔ ۵۔ فیروزہ اپنی پاس کھین بجلی اور
 ۶۔ کہنا گشتری یا قوت کا واسطے قضای حاجات کے و دفع ضرر صاعقہ اور
 غرق کے مفید ہے۔ ۷۔ اگر چربی شیر کے بدیزے جاوے تو جینک و چربی
 بڑے بدن سے آتی رہی تمساح نزدیک میں آتا ہے۔

اچھا م میں گفتگو ہے بابت حفظِ صحتِ فرانِ بحر بطورِ قاعدہ کلیہ

۱۔ جو شخص ارادہ سفر کا کرے اگر مثلی ہو تنقیہ فسادات کرنا چاہیے۔
 ۲۔ تدریج رہاضت میں بیٹھ جاوین۔ ۳۔ ساتھ بھوک و پیاس
 و سوار ہو سکے اور پیادہ چلنے کے اور لون بان تون کے عادت کریں کہ خلیے سافر کو
 حاجت مسافرت میں پڑے ہے۔ ۴۔ گرمی میں بھکان گرم فستق کریں۔

فصلِ صحتِ سافرِ بحر

اچھا م میں گفتگو ہے بابت حفظِ صحتِ فرانِ بحر بطورِ قاعدہ کلیہ

- ۱۔ سرزمین بیکان کشادہ مست لہین یا ہوائی صوا کے عادت کریں۔
- ۲۔ کوہا جو سفر میں کہا نا پڑی شہر میں کہا فی کے عادت کریں۔
- ۳۔ غدا جید الجودہ قلیل المقدار زود ہضم مثل گوشت برہ یک لہ و مانگندم خاتون لہ
- ۴۔ کہا نا کھا کر سور نہوں کسئی کہ بانی زیادہ بیجا جاتا ہے اور وہ پانی طعام کو فاسد کرتا ہے اور ہضمی جید یا ہوتی ہے۔ ۵۔ بعد نزول منزل کے طعام کہا دین۔
- ۶۔ ساگ و میوہ جو املاط خام پیدا کرتے ہیں ترک کریں۔ ۷۔ غدا زود ہضم
- ۸۔ نیمبشت کرنی چاہیے۔ ۹۔ ٹھرائی بیہوک کی ایسی تگر نر بریان چربی گاو یا روغن بادام کہا دین آخر مغرب و ادم نقل کریں۔ ۱۰۔ ٹھرائی پیاس کے لیے تخم خرفوشیا ساتھ سرکہ کے پیوین۔ آخر پانی ساتھ سرکہ کے کہا دین۔
- ۱۱۔ جود و اور زود پیاس زیادہ کرمی (مثل مہی و شمایا نمکین و شیرین کے) سافز کو نہ کہا نا چاہیے۔ ۱۲۔ کم گوئی کے عادت کریں۔ ۱۳۔ تھیرا کھیں کریں۔ ۱۴۔ ناواقف آدمی سے احتلاط نہ کریں۔ ۱۵۔ غیر آدمی کے ہاتھ سے طعام اور شراب خصوص شمایا نمکین و شیرین تیر و ترستی نہ کہا دین۔
- ۱۶۔ جیسے سنگی مہیت سی لکھانہ خون موہنہ بین لیبوں اور نہ سوکھیں لہنہ بنہ پڑوں۔ ۱۷۔ جو غدا میرہ سے پڑتس رکھی ہو نہ کہا دین۔ ۱۸۔ جس جگہ پانی شمعین بہت ہو اور مردہ غیر مدفون و غیر سوختہ اور زمین مناک ہو مقام نہ کریں کس لئے خوف و با ایسی جگہ ہوتا ہے۔ ۱۹۔ چچی و زخان کلان اور گچھا س کے اور نزدیکستانہ تعلق اور کلان اور ہوام کی ہدن و ہونی شاخ گوزن وغیرہ کے خواب نہ کریں۔
- ۲۰۔ رات کو چراغ نہ نزدیک اپنی نہ رکھیں۔ ۲۱۔ اگر تھیرا زیادہ جلنی کی تھیرا ہو بائی تو مست مال کریں۔ یار و غن گل یار و غن با و نہ یار و غن شبت کے اس لئے

۱۵ جس طرح عقرب بکثرت ہوں نہان مولیٰ اور بارود چکھانیکے کثرت کریں -
 ۱۶ جسکا کالو کند وغیرہ سی گھونٹا ہو جیسے رائیڑنوں کا عمل ہے پس اگر دم بانی ہو تو
 پانی کا ٹین اگر موہ کفار ہو تو لا علاج ہے اگر کف نہیں اور بیہوش ہے تو فصد
 سرور کریں اور حقہ متوسطہ عمل میں لادیں اور خرواق سے کرباؤ پر ملین جب ہوں
 آوی روغن بنفشہ و آب گرم سی غرہ کریں آخر ہر دو پاکی مالش کریں آخر
 استویہ کریں -

باجچہ میں مندرجہ ہی حال امراض میں سی اور مداوا اوسکا - اوشمل
 (سب سے اوپر تین فصل کے)

فصل اول میں ذکر ہے بابت مداوی امراض مسافر موسم کرا -
 ۱ اگر بیتہ شدت کرا کے ضعف قوی میں عارض ہو تو کچھ عرصہ وقفہ کر کے
 آب سرد میں شادری کرے -

۲ اگر موضع میں سردی ہو تو لکڑی تو ماتہ پاؤں کو آب سرد سے دھوئے آخر
 آب سرد میں میٹھی آخر جماع سے پرہیز کرے آخر روغن گل و آب سید و کدہ
 سر پر ملین آخر خرف و کا ہو و خیار و کدہ کجاوین -

۳ مکہ معظمہ اور مدینہ منورہ اور اوسکے رہنے میں مرض تپ اور مفصل اور زچیر
 اور سچ اور ہمال وغیرہ ہضم اکثر لاحق ہوتی ہے اور مکہ معظمہ میں انگہین اس
 شدت سے کہتی ہیں جو ایک شب میں انگہ پہوٹ جاتی ہے - پہوڑ اور زچیر
 اور نا صورت بکثرت ہوتا ہے - حجاج جو جہاز میں پانی کے طرف سے تنگی اوٹھاتے
 ہیں اور یکا یک حبہ شیر لے اور مکہ معظمہ میں پانی نہایت عمدہ شیرین اور سرد ملتا
 ہی نواد کو بکثرت پیتے ہیں وہ پانی باعث سوء ہضم ہو کر امراض اس ہاں

جس طرح عقرب بکثرت ہوں نہان مولیٰ اور بارود چکھانیکے کثرت کریں -

جسکا کالو کند وغیرہ سی گھونٹا ہو جیسے رائیڑنوں کا عمل ہے پس اگر دم بانی ہو تو

و غیر وہ الزام ہے حتی الامکان پائین احتیاط رکھنا چاہیے جلد امراض مذکورہ کا علاج باب ہفتم میں ملاحظہ فرمادین۔

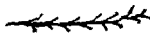
فصل دوم میں ذکر ہے بابت ادوی امراض سا فرموسم

در اس کتاب

۱۔ اگر سر دنگجاوے۔ جلد کو گرم کرے سے ڈھکی۔ جلدی آگ کے سامنے
 بخلائی بلکہ بدیج۔ تاہم پاؤں کو جینس مین اور تین۔ روغن ہما کے
 مالش کریں خصوصاً روغن سبب اور روغن سوسن اور روغن پائین مین
 نفل و حاقور و حاقور فیون و جندیدہ ستر و حلیتیت ملا کر تین آخر۔ قند اور
 کہن کا لیب کریں آخر جوڑ و کہن و جندیدہ و غیرہ گرم شیا متادل کریں آخر
 روغن کاو بہت خصوصاً مس وقت جو او کے او پر سے شراب صرف بجاو
 کھادین آخر حلیتیت ہوا و شراب کے متادل کریں۔

۲۔ اگر تاہم پاؤں بسبب سردی کے درم کریں۔ مثلاً و کر شیا بخیر و آب و
 پانی بن جو ش کریں تاہم پاؤں دسین کہین آخر برق مین کہین
 ۳۔ اگر سبب ماکے تاہم پاؤں کا رنگ سبز و سیا ہو جائے۔ یہ تھنی لگا کر
 پانی گرم مین کہین جو خوش تمام ٹھک خود بخود بند ہو جائی پھر کل ارمی سر کر اور
 پائین جیل کر کے ملا کریں پھر شراب نیکرم آخر۔ پانی اور سر کر سے دھونا
 کر ایسا ہی کریں۔

۴۔ اگر اطراف متعفن ہو جائیں۔ یہ علامت بد ہے۔ عضو متعفن کو کاٹنا
 چاہیے تاکہ اعضا صحت سے محفوظ رہیں



فصل تیسویں میں معالجہ عینی و عیسیٰ میں حیوانات بری کا ذکر ہے اور

قسم اول میں ہے علاج شحم مذکورہ کا بطور قاعدہ کلی -

بوقت پر و پختی گزیدگی کے فوراً قندی اور پر موضع گزیدہ کے بانہ میں سخت تاکہ دفع

نفوذ سمیت ہو۔ اگر ممکن ہو عضو گزیدہ کو قطع کریں - یا داغ دیویں - یا جھت

باشطریعی سینگلی ساتھ پھرنی کے - یا جوک لگا دیں - زخم کو چوسین مگر چوسینو

پہلی چوسنے سے کچھ غذا کھاوی اور ادویہ تریاقیہ نہ بہ میں چلے - یا سرکہ و زعفران

سی منضم کریں - یا سینگ کے ساتھ چوسین - زخم کو بھرنے نہ دیویں - خرد

کو بریان کر کے گرم گرم چاک کر کے موضع زخم پر بانہ میں جذب سم ہوتا ہے -

ادویہ جاذبہ شمل بچال کہوتر و خاکستر جو بانیخ و سرکین نر و افس و پیاز

و گوگرد ساتھ ہر کہوشہد کے ضماد کریں - تھہرہ موضع گزیدہ مار پر کہیں جو

چسیدہ ہو جائے کر اٹل کریں اس باہمین یہ نہایت قوی ہے - نوامہ زخم نایخ

مقتل اور زخم لیمو اور زخم ترج دینا نہایت مفید ہے - فادر ہار و زاجیل و ریاضے

اور جہدار اور تریاق فاروق اور تریاق طہیر مجہ قوم اور مشرود بلنوس واسطہ جسیع

اسم کے بالخاصیت نافع ہے - علامت جو دست تریاق کے یہی کہ

پونی دو ماشہ تریاق خروس کو کھلا کر سانپ یا در سکر جانور زہر دار کو اور مسطر

کریں مگر خروس نہ رہے تریاق عمدہ ہے - چونکہ اجزای تریاق فاروق و مشرود

بلنوس و ستیاہین ہوتی اسلی نسخہ نہیں کہا گیا لیکن مردم جو اطراف سے

لشعین وہ بھی خالی از فائدہ نہیں ہوتا - قدر خوراک تریاق فاروق کہ واسطہ

کر یہ مار و سگ دیوانہ کے ساتھ چار ماشہ اور واسطہ گزیدہ عقر کے ہونے دو ماشہ

سماں چرخ
میں چرخ

قول
علاج
کے واسطہ
کا ذکر کیا گیا ہے

جو دست تریاق

اور واسطہ کریدر سور کے نہ رتی ہزار ہر کے ہے۔ قند خوراک مفرد و یلوس
 زیادہ تر باق فاروق سے ملی۔ جب تک سم بد نہیں منتشر ہو صد کریں۔ اگر غشی ہو
 علاج غشی کا کریں اور تنویر اعضا کی کی کریں۔ ذکر آدویہ مفردہ و مرکبہ
 چراغ گزند جانوران زہر دار کے ہیں ۱۔ شیر لافغیہ دافع گزند انسی ہے ۲۔ شیر
 اگر انسی گری مر جائے ایسی ہے وہ ملکہ دیگر جانوران زہر دار کی ہے۔ ۳۔ تخم
 نہ ماشہ دافع زہر ہائی مار ہے۔ ۴۔ نمبر خبکست و پنج و بندان پاد زہر حلیہ سوم۔ ۵۔
 حب بلسان و بادام و پنچیر و ہندق و جنطیا مادہ جادو شیر و زراوند و شکوفہ و برگ فرنگ
 و دار چینی و جیر و سیسہ و قیوم و قروانا و غاریفون سب فائدہ بخش ہیں۔ ۶۔
 غرور حمت چار نارہ سفید۔ ۷۔ شکم و معدہ راسوہرہ کشنیر بریان کے دنیا مفید
 ۸۔ طبع راسوزندہ او طبع موتی ستی ساتھ شراب یا لہجہ سلطان نہر کے
 سفید ۹۔ خون سنگا بست اور سیراؤ کے سفید ۱۰۔ سرگین نرسوختہ و بٹالو
 ضما د کرنا مفید ہے ۱۱۔ صرف و تخم مادہ آور و بکاوریوسل نہ کلو بنجی کے ۱۲۔ لہجہ
 اور پیل و تخم جند قونی و آب جند قونی یا شراب و لہجہ پودنیہ کوچی میں ضما د کرنا اور
 سفید ہے ۱۳۔ تر باق دافع گزند جانوران زہر دار اور سمیت ادویہ زہر دار ہے
 ۱۴۔ شوہر تخم ہزار اسپند تیرہ ہر کیسات ساتھ جنطیا ناز و زگرہ ہر کیساتھی
 تین ماشہ پیل سفید تر ہر کی پونلہ و ماشہ حملہ سات داروین کوٹ کر جان کر
 سہ ہر دین ملا کر تیار کریں خوراک بقدر باطلہ رومی شہر آب ۱۵۔ جب بلان قوفا
 خشک تخم مشغوم و بیسی پیکل سفید و سیاہ و ارفلفل و جہ آمیسو اسارون و کھرا
 زیرہ بزر الہجہ ہر یک چودہ ماشہ سنبل نقاح او خمر ہر یک الیس ماشہ سب چودہ دوا
 میں کوٹ کر چاکر ستہد میں ملاویں خوراک مقدار باطلای رومی ۱۶۔ رافیل

انہوں ہر ایک ذیہ تالیخ تراوند طویل و مرجع ہر یک بن قولہ سداب و دودھ -
 بطریق و ترو - آب جرجین جو بخند او کف گرفته او صاف کرده ہو تر کر کے شہدین
 دین خوراک سا رہی چارناشہ ہر اہ شراب او دویہ جو موضع گزند پر کر چاہی
 نقطہ سفید یا اذق ملا کریں - تیسرے بخند و خام تہہ روغن گاؤ کے - کواور
 بول من پس کرے - سترکہ اور نمک ساتھ نہرو گاؤ و نقطہ کے - خاکستر چوب
 اخیر و چوب انگور سر کریں - آتش نمک کوٹ کرے - مرغ عالمی سپید نیزہ زرد
 کاسینہ پاک کر کے موضع گزند پر کریں جب گرمی اس کے کم ہو و دوسرا باندھیں -
 سنگین بزرگ کراساؤ گزند کی مار ملاک الحیہ کی جگہ گزند کی مخفید - رفت روغن زیت
 بن چوبش و یک نمک ملا کر ملا کریں -

قسم دومین علاج سم ملذومہ معروف ہے -

اول مار یعنی سانپ - یہ بہت قسم کا ہوتا ہے - علاج اسکا بہستو قاعدہ
 کلبہ کے ہے - آخر - حلیت شراب بن دیوین آتش دودہ ہر اہ شراب
 دین آخر گدنا اور پیاز ساتھ شراب و روغن گاؤ کوئہ کے کھادین آخر پیاز
 فروتر تازہ غیسرہ ساتھ بانی اور سرکہ کے دیوین آخر کھانا انبیل آدہ سرکہ
 پر باندھنا برادرسا سفید ہے آتش دودہ بن مریض کو بھادین آخر شوربا بی
 ملا دیوین شرمشک کا شکم پاک کر کے زخم پر باندھیں -

وہم - عقرب - علامات گزند بن عقرب بہہ ہے - ورم اور سرفخی اور
 سختی موضع اور درد شدید اگر نیش شیر یا نر غشی لاحق ہو - اگر عصب
 صدام اور صرم پیدا کرے - علاج بعد تدریکہ دودہ و شراب دیوین پس

نامو کریں آخر۔ مقرب کو گوشت کر زخم پر لہین آخر حلیت و لہین کر
 ایک گوشت کر طلا کریں آخر موش م صفع زخم پر کر کے زخم پر کر
 آخر۔ تریاق اربعہ پونے دو ماشہ ہر گلاب و عرق کجاو زبان و شربت انار کے
 دیوین اور قدر سے موضع لزج پر پھریں آخر ضاد یا جیل مریائی کا ایک گنٹھ بن
 دفع خضر گزند مقرب کرنا ہے آخر بندق ہندی ٹھنہ بن چاب کر ضاد کریں آخر

تخمیر سوم فایہ مند ہے۔
 ۱۔ زرد پور۔ عشب الثعلب محل آرہی کا فور ساتھ سیر کر اور آب خلمی کے ضاد کریں آخر
 سٹی ساتھ گوبرادہ گاؤ کے لبن آخر رنگ گنڈ طلا کریں آخر تریاق ہر گلاب و ضاد انار کے
 آخر ضاد یا جیل مریائی کا ایک گنٹھ بن دفع الم ہے۔ سطح ہے علاج ۲۔ کبھی ہند
 کا۔ چیتوٹی پر دار کا۔ ۳۔ پشہ یعنی مچھر کا۔ جب س شہد کا سرکات کر باقی
 کو موضع گزیدہ ہر ملین ایک گنٹھ و رساں ہوتا ہی۔ ۴۔ عنکبوت تریاق ہر گلاب
 لہلاوین آخر کلو بنجی مشاب صرفین پلاوین آخر رسوت و عن محل بن
 طلا کر طلا کریں ۵۔ ہزار پا۔ ۶۔ سرکہ اور روغن کجاو کا طلا کریں آخر
 ہزار پا کوٹ کر موضع گزیدہ ہر ملین آخر اگر جانور ہزار پا یاہ و ریل اسکے
 عضو پر چھٹی اور پاؤں اور بیش گوشت بن چکر سورنشن مدیا کریں تو
 سینا ہیکر ضاد کریں آخر زرد وند خویل و پوست بچ کر واد و ترس و خلیا نامہ
 اور اسل کے دیوین ۷۔ شیر ملنگ و بو زنہ۔ ۸۔ جرت پنجان جب لونا کا کر
 ساتھ زرد وند کی طلا کریں بھلان ان ساتھ سرکہ خالص کے دھو کر زخم پر کر
 و تو مال میں دفع کلا و ملیں ۹۔ گزیدین آدمی آرو با قلیا بچ پاوین سرکہ میں
 کریں آخر ہر گلاب شہد کے ساتھ طلا کریں آخر خاکستر خوب لگو کر ساتھ سرکہ

۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سرکہ و شہد کے ملا کر لین۔ اگر درم پیدا ہو مرد سسک درد و غن محل و جسمی نوم سے
 مریم ہا کر مٹاؤ کریں۔ یہ طریق خوش علاج کاٹھے چار پیا پاکی کل ۱۱ گزیدین کر گ
 و سگ غیر دیوانہ۔ زخم پر سرکہ ملین کہ سرکہ تیزہ ارمنی سرکہ میں ملا کر لین آخر
 پیاز نمک باٹکا و باوادم تلخ شہد میں ملا کر لین۔ ۱۱ گزیدین سگ دیوانہ
 علامت سگ دیوانہ کی یہ ہے کہ گرسنہ و تشنہ ہو پانی سے بہاگی آنکھیں سرخ ہوں
 گوشت نیا وہ پشت برآمدہ و گزنگلی آواز مستانہ چلی اور حملہ کرے دوسرے گزیدین
 سے گزیران ہوں۔ اگر پاچہ نام خون زخم گزیدہ سگ دیوانہ میں آلودہ کر کے
 آگلی سگ غیر دیوانہ کے ڈالین نہ کہاوی سلامت سگ دیوانہ کی ہے۔ اخوٹ
 کو کرکے شہد پر باندھیں اور آگے مرغ کے ڈالین اگر نفرت کرے یا کہ اگر مر جاوے
 علامت سگ دیوانہ کی ہے۔ گزیدہ سگ دیوانہ کو بعد ایک ہفتہ کے اور بعضی کو
 بعد چھ مہینے کے اور بعض کو بعد ہفت سال کے حالت مثل دیوانگی کے ہوتی ہے
 اور پانی سے ڈرے اور جب کو یہ کٹھے یا جو کوئی طعام یا آب پس ماندہ کا کھاوے
 اس کو بہی یہی حالت وٹ نہ ہو۔ علاج بعد تیرکلے کے جرحت کو چالیس روز
 تک پہرہ نہ دیوین آخر خرد سن باندھیں آخر اوویہ جاذبہ کا مٹاؤ کریں آخر
 نمک ترا تیرک آب چند رو بول انسان و خاک تراک کو سرکہ میں خیاو کر چنب
 قوی کرنا ہی عبادان مرام کمال مثل مریم زخمار کے کھین مگر بہتہ تیرا تیرا تیرا تیرا
 جب ایک ہفتہ گزری اگر تھلای خون ہے فصد کریں اور تنقیہ سودا بعد نفج مکر کریں
 اور آب لجن میں یوں۔ اور تقویت اعضا می رئیسہ کے کریں۔ تفریح و ترطیب ٹانہ
 بالجو لیا کے کریں۔ غذا چرب و گوشت مرغ و بزرغالہ فریہ۔ وودہ و شہد اب کہانہ
 یادیوں۔ آب آہن تباہ یوں۔ جامع اور کھانے ترشی و ہوا می سردے

سگ دیوانہ کی علامت یہ ہے کہ گزیدہ سگ دیوانہ کو بعد ایک ہفتہ کے اور بعضی کو بعد چھ مہینے کے اور بعض کو بعد ہفت سال کے حالت مثل دیوانگی کے ہوتی ہے اور پانی سے ڈرے اور جب کو یہ کٹھے یا جو کوئی طعام یا آب پس ماندہ کا کھاوے اس کو بہی یہی حالت وٹ نہ ہو۔ علاج بعد تیرکلے کے جرحت کو چالیس روز تک پہرہ نہ دیوین آخر خرد سن باندھیں آخر اوویہ جاذبہ کا مٹاؤ کریں آخر نمک ترا تیرک آب چند رو بول انسان و خاک تراک کو سرکہ میں خیاو کر چنب قوی کرنا ہی عبادان مرام کمال مثل مریم زخمار کے کھین مگر بہتہ تیرا تیرا تیرا تیرا جب ایک ہفتہ گزری اگر تھلای خون ہے فصد کریں اور تنقیہ سودا بعد نفج مکر کریں اور آب لجن میں یوں۔ اور تقویت اعضا می رئیسہ کے کریں۔ تفریح و ترطیب ٹانہ بالجو لیا کے کریں۔ غذا چرب و گوشت مرغ و بزرغالہ فریہ۔ وودہ و شہد اب کہانہ یادیوں۔ آب آہن تباہ یوں۔ جامع اور کھانے ترشی و ہوا می سردے

نہ پورین آخر۔ معرب کو کوٹ کر زخم پر رہیں آخر ملتیت و لہر و کھنک
 و نک کوٹ کر طلا کریں آخر موٹس و صفح زندہ پکڑ کے دو نیم کر کے زخم پر رکھیں
 آخر۔ تریاق اربعہ پونے دو ماشہ ہر گلاب و عرق گلاب و زبان شہرت انارک
 دیوین اور قدرے موضع لزج پر پھیریں آخر ضاد نا جیل دریائی کا ایک گھنٹہ میں
 ریز معرب کر لے آئے آخر بندق ہندی ٹہنہ میں چاب کر ضاد کریں آخر

خیمہ موٹا پیدہ مند ہے۔
 - نمور۔ غلبہ مکمل ارمی کا فور ساتھ سپہ کر اور آب خلیج کے ضاد کریں آخر
 مساتہ گور بادہ گاؤ کے بس آخر برگ گھنٹہ کریں آخر تبرید شہر بادہ اناغ
 و ضاد نا جیل دریائی کا ایک گھنٹہ میں دافع الم ہے۔ اس طرح ہے علاج یہ کہ شہر
 چیتولی پر دار کا۔ پشہ یعنی مچہر کا۔ جب س شہد کا سر کاٹ کر باقی
 موضع گزیہ پر ملین ایک گھنٹہ در ساکس ہوتا ہے۔ عنکبوت تریاق طربانی
 یا آخر کلو نجی مشاب صرفین ہلا دین آخر رسوت روغن مکمل میں
 کریں۔ ہزار پا۔ سر کر اور روغن گلاب کا طلا کریں آخر
 ہزار پا کوٹ کر موضع گزیہ پر رکھیں آخر اگر جانور ہزار پا یا مثل کے
 چمٹی اور پاؤں اور بیش گوشت میں چکر سو نشن ہڈیا کری نو
 یا ایک ضاد کریں آخر زراوند طویل و پوست بچ کر و آرد ترس و جنطیانا ہر
 جمل کے دیوین۔ شیر ملنگ پوزنہ۔ جرت پنجان حبیبی و نیا کر
 اتھہرا وند کی طلا کریں بعد ان ساتھ سر کر خالص کے وہو کر زخم کا سر
 نہیں ہے وہو گلابیں۔ گزیدین و می آرد ملا بج پاؤں سر کر میں
 رین آخر پانہ شہد کے ساتھ طلا کریں آخر خاک سر حوب انگو ساتھ

نور

نور

نور

نور

نور

نور

نور

نور

سرکہ پڑھنے کے بلال کریں۔ اگر درم پیدامو مرد اسنگ دروغن کل و چربی تو دم
 مرہم ہا کرنا و کریں۔ اس طرح شے علاج کاتے چار پامیان کل۔ اگر یونین کرک
 سبک غیر دیوانہ۔ زخم زخم کر ملین کستر توبرہ از منی سرکہ میں ملا کریں آخر
 پیاز نک با کلا و با دام تلخ شہدین ملا کریں۔ اگر یونین سبک دیوانہ
 علامت سبک دیوانہ کی یہ ہے کہ گرسنہ و تشنہ ہو پانی سے بہاگی آنکھیں سرخ ہو
 گوشت افادہ پشت برآمدہ و گرتنگی آواز مستانہ چلی اور جلد کرے دوسرے کہتی ہیں
 سے گریزان ہوں۔ اگر با چہ نام خون زخم گریہ سبک دیوانہ میں آو وہ کر کے
 آگی سبک غیر دیوانہ کے ڈالین نہ کہاوی علامت سبک دیوانہ کی ہے۔ اخروٹ
 کو کرک ایک خبسم پر باندھیں اور آگے مرغ کے ڈالین اگر نفرت کرے یا کہا کر مر جاو
 علامت سبک دیوانہ کی ہے۔ گریہ سبک دیوانہ کو بعد ایک ہفتہ کے اور بعضی کو
 بعد چھ مہینے کے اور بعض کو بعد ہفت سال کے حالت مثل دیوانگی کے ہوتی ہے
 اور پانی سے ڈرے اور جب کو یہہ کائے یا جو کوئی طعام یا آب پس ماندہ ہکا کہاو سے
 ہو سکیو ہی یہی حالت دوش ہو۔ علاج بعد تبرکے کے جرحت کو جالیں روز
 تک پہر ہی نہ دیوین آخر خرو من باندھیں آخر او یہ جاوہ کا خدا و کریں آخر
 ملک ترانیرک آب چقدر و بول انسان و خاک سترناک کو سرکہ میں خدا و کریں
 غوی کرنا ہی بعد از آن مرہم کالہ مثل مرہم زخم کے کھین مگر یہ تدا بیر ابتداء میں کریں
 جب ایک ہفتہ گزری اگر شملای خون سے فصد کریں اور تنقیہ سودا بعد فصد مکر کریں
 اور آب لہجہ دیوین۔ اور تقویت اعضای رئیسہ کے کریں۔ تفریح و ترطیب مانند
 بالینو لیا کے کریں۔ غذا چرب و گوشت مرغ و بزغالہ فریب۔ دودھ و شراب کہند
 ہارون۔ آب آہن تاب دیوین۔ جامع اور کھانے ترشی و ہوا می سرد سے

سبک دیوانہ کی علامت
 سبک دیوانہ کی علامت
 سبک دیوانہ کی علامت

پریز کریں۔ گاہ کا طعام میں پیاز و لہسن و کین۔ جنہیں میں دھو کر پیس کر
 والہ خوف ہلاکت ہے۔ طرف پوست کھار یا طرف جلد سگ بکھڑا
 روہین بنیاد ہے ہر پریز نہیں کرنا آخر آب نیل بلانا سفید ہے آخر شتر
 من ایون خسر آب گرم میں ہا کر مثیاب کلاوین خسر و غیر
 اور پریز وین خسر آب کب ناوید و ایک تھو لو شاد و دو تولہ بار یک کر
 یک نیم پاؤین ایک حصہ اس کا تمام روز میں ملاوین اور ایسی ہے و حصہ دیگر پریز
 و دم و دم کلاوین آخر نبات مسخ رنگ بقدر ناخن قند سیاه میں گولی ہا کر کلاوین
 خسر جنطیانا و کلو نجی اسباب میں مفید ہے آخر علاج میں کوئی حب
 بہتر ہوا ہے نہیں ہے اور طریق دینی پیاز کا یہ ہے کہ پاؤسیر پیاز کا پانی نکالنا
 نین رات دین ملاوین خسر و پریز سرد و مینی سائہ روزن بنفشہ و کدو کی کر
 اگر حکم سگ و لاکو موضع گزیدہ اس کے ہر کھین یا بریان کر کے کلاوین مفید
 خسر شریاق کبیر و شریاق ربہ نافع ہے۔ اسیدار سے علاج ۱۳ گز
 اگر گز یوانہ ۱۴ شغال یوانہ ۱۵ پلنگہ کا ظمانہ ۱۶
 ۱۷ رو باہ و یوانہ۔

۱۸ گزیدن گرہ۔ علامت درو شدہ یا در موضع کزیدن گزیدن گزیدن
 علاج پودینہ سائہ کلو نجی کنبج کے ضبا و کریں آخر پودینہ خشک کو آب پودینہ
 میں یک رخسہ پر ضبا و کریں ایک وزین دافع اوریت ہے۔
 ۱۹ گزیدن اسو غیر دیوانہ۔ علامت حنا کاشنے کے روہین یا
 ۲۰ علاج لہسن و پیاز کھانا ضا و کرنا مفید ہے خسر گزیدن
 کریں۔ آخر شراب پاؤین آخر پوست اسوا کھار کر نیم پر کریں سکن دروہ

راس و غیرہ

سرکہ و شہد کے ملا کر بن مندرج صحتی حال مراضن بحری اور براہ او سکا
 (اور مشتمل ہے اوپر درو فصل کے)

۴۔ معالجہ عوارضات کا درج ہے۔

۱۔ ایک کرک کہ نقص کم بوقت سوار ہو کے کتے یا جہاز پر دروغشیان قی لاحق ہوتا ہے
 جس وقت قی عارض ہو بند کریں جو خلط خام خارج ہو جائیں۔ اگر زیادہ
 و مقویات معده سے بہت ہی انا سے بند کریں۔

۲۔ زکریا نامادافع غشیان ہے۔ ۳۔ فستقین و عدس وغیرہ کے مین بکام
 ارفع غشیان اور ارفع صعود و بخارات جانب مانع ہی خاصہ بود و مینا و سین
 بیا جاوے۔

۴۔ ہفتیلاج دو فوسور اخ نامین
 فائدہ مند ہے۔ ۵۔ زرد و روطبا شیر سفید صندل سفید و عود و پوت
 گندہ لہج کتابت سرکہ مین ہیکر فوم معده پر لپ کریں وافع قی ہے۔

۶۔ راقم کو اہل جہاز سے دریافت ہوا کہ اگر آب شور سمندر پیا جاوی ایک بار سے
 بغیر لغت ہو کر پھر پیند ہو جاتی ہے آخر وسط جہاز مین مینے اور لیٹنی سے جملہ
 عوارض کم لاحق ہوتے ہیں۔ ۷۔ چوسنا لمون ترتر کا وافع دواروغشیان
 تہوع ہی۔ ۸۔ جو شخص پانی میں ڈوب جاوے اور بوقت نکالنے کے دم باقی ہو
 کر بیہوش ہو۔ پس غرق شدہ کو سرنگوں کر کے پانی شکم سے نکالیں اور دھو
 دیگر آفات کے اور دفع بیہوشی اور خشک کرنے رطوبات ردیہ معده کی قفل و
 و تجبیل شکر مین جو شکر کیر چھانکر مریض کے حلق مین ڈالیں۔ بعد افاقہ کے
 (چندر و زار و شہود اور دودہ کا صبر بنا کر دیں)

فصل اول
 معالجہ عوارض

فصل دوم میں اہل الجہر ہر حیوانات بحری کا درجہ سے

اول - مچھلی سر۔ خصوصاً حماہی غنماک میں کہی جاوی ہو اگر کھائی جائے
علاج - آب ترب و بودینہ و کجیر سے پی کرین ہر شرباب صرف بیویں۔ اگر کوئی
فقی کے معاجین جادہ مانند کونی کے کجاوین مفید ہے آخر عمل مضموم دیویں احسن
زادہ و ماور معتبر تامل کرین۔

دوم - مرارہ سنگ ہی۔ اگر فصد و زہر سر کجا یا جادی ہر ایک ہفتہ کے ہاک
کرنا ہے علاج - روغن کل و کجاوین۔ آئینہ و آریجینی و خطیانا رومی از ہر یک
چار در نیم ماشہ پیرایہ خرگوش و دمانہ و یا و بالانادول کرین۔

سے مضموم - ازب بحری - یعنی خرگوش و برائی - یہ قابل ہے علاج - شہیر
و شہیر و شیر زنان و آب برگ حطمی و قباوی و آب حیار و شہرین و صوری و دیوانا
آئینہ و خالیت بران کر کے تامل کرین۔ بعد تکین عوارض خسر قی سبب
غالیثوں نرم تن قید کیا آئینہ ہر برابر یک بار ایک کر کے ہفتہ سار ہی تین ماشہ کے
ہر وقت ذاب کے بیویں۔

چہارم - خضدع بحری - یعنی میڈک - یہ سر خرگوش ہوتا ہے اور ہا کر کاٹنا
اگر کاٹے نہیں سکتا ہر یک سے دیر و ترابہ علاج - ترکیبی کثیر اور مشہور و دیوس
کجاوین آئینہ و تاک و جادہ و گور و زہر و زخم پر لیب کرین۔
پنجم - سانپہ برائی - علاج - بیدہ و بیکلی مندر جبہ قسم اول فصل سیم از باب
کتاب ہذا کے سر اور گندک زخم بر ملا کرین آئینہ - ضما و مندر جبہ علاج خضدع
بحری استعمال کرین۔

مسلم
محمود بن حواری
محمود بن حواری

برادر
محمود بن حواری

محمود بن حواری

محمود بن حواری

محمود بن حواری

ہشتم - سانپ بھری قسم دوم - جو اوسکے کاٹی سے دروستید اور سردی پیدا ہو کر آدمی ہلک ہوتا ہے علاج - مانند علاج زہریلی سردی ہے آخر - سرکہ نیلگرم ہلکا کرین آخر روشن عاقر قریا میں آخر مرچ سیاہ ہمراہ شرب کے دیون - ہشتم - گرہم دریائی - علاج - بعد تیدیر کھلے کے مثل علاج خضدع بھری کے عمل کریں ہشتم - سنگ آبی تمساح و باہی سیاہ - علاج - شہد و نمک و توره ارینی زخم پر ہلکا کرین آخر سرکہ نمک خم پرٹین اور دھوین آخر - نمک اور چربی زخم پر رکھیں آخر فلون اور شہد زخم پر رکھیں آخر جسیع چربیا اور سکے دروغ گل سفید ہے آخر چربی مرغابی و چربی گاؤ کو بھی روغن گاؤ زخم پر رکھیں آخر چربی تمساح سفید ہے خصوص اسطہ گزند کی تمساح کے نہایت مفید اور گوشت اوسکا تریاق اوسکے لپی ہے گریہ سنگ آبی لا علاج ہے البتہ اگر ہر روز زخم کو آب گوشت سے دھوین تو بتدریج صحت ہوتی ہے بعد نئی خم پر بول کر کے ہشمان تر کوٹ کر زخم پر رکھتی ہیں - مردان مصر گریہ تمساح کو روغن کنجد میں غرق کرتے ہیں - بقول مجربین زخم تمساح کے اطراف میں داغ و نیچا چاہیئے والا ہر سال موضع گزند کو تیسرا تہ ہوتا

باب ہفتم میں ہندرج ہی علاج امراض بطور مجرب اور مستعمل ہے اوپر

بست و فصل کے فصل اول میں معالجات امراض تحریر ہے اور شمل ہے اوپر و ضمن کے

فصل اول میں معالجات امراض بطور مجمل ہے -

۱ - ورسر - اس کے چند قسم ہیں قسم اول - ورسر گرم علامت تشنگی جرات لمس خشکے وہیں - علاج لعاب پیدا نہ تین ماشہ شیرہ تخم کا ہو قشر شیرہ مغز تخم تربوز ہر کیسات ماشہ پانچین تیار کر کے شربت نیلوفر یا شمری و تولد ملا کر تناول کریں آخر شیرہ بزی شیرہ دختر ناک میں اور کان میں

سانپ دریائی قسم اول

گرہم دریائی
سنگ آبی و تمساح و باہی سیاہ

علاج چربی مرغابی و چربی گاؤ

فصل ہفتم میں ہندرج ہی علاج امراض بطور مجرب اور مستعمل ہے اوپر

والین احسن تمہر تہ روز ہائے من میکر ناک کان میں ہکا دین احسن تہر تہر
 یا عسل یا عسل سبکبیں آخر۔ مندل سفید آب نیر سبز آب کوکنا رین
 کہ ہک پشانی پر ملا کریں آخر قرص شلت آب نیر سبز من حل کر کے پشانی پر
 کریں آخر کلاب سکر و روغن من کل میں پارچہ تر کر کے نالو پر کہیں افع صلا
 و سلم ہے احسن۔ پھوکیان باق کھپا پر کہیں بعد از آن باشو یہ کریں غذا
 پاک و خرفہ و کدو و تور و برنج پاکچہ و آتش جود و مال مونگ و خشک۔ سہل
 ہی علاج۔ سہل یعنی میداری منوط کا۔ آخر طلا سنوم لکادین۔ سہل
 کا۔ شقیقہ یعنی درونیم سکا۔ ماشرا یعنی مہم و موسی روی پشانی
 کا۔ عصا بہ یعنی در جو اب روین لاحق ہو۔ لیکن سہل و شقیقہ و شہر
 و صابہ من قصد سر و سرور ہے طریق قصد کا یہ ہے کہ داہنے ہاتھ سے گرہ لڑ
 میں سے خون بقدر ضرورت نکالیں اور بعد قصد کے تبرید مذکورہ بایزادگی تخم رجا
 پنج ماشہ کے متادل کریں قسم دوم۔ در و سر موسی علامت سرخی چہرہ و غلط
 قارورہ علاج مثل در و سر گرم کے کریں مگر یہ میں استہا بقصد سر و کرنی چاہیے۔
 قسم سیوم در و سر صفاوی علامت تلخی زہن اور بیخوابی اور زردی و صفایا
 قارورہ علاج مثل در و سر حار کرنا چاہیے مگر اس میں تعمال ادویات بارورہ کارنا
 ہونا چاہیے۔ اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کے ہو چار روز منضج بار و تنبا
 کر کے سہل یا بدسی تنقیہ کریں اگر دوسرے سہل کے ضرورت ہو ایک روز کا و
 دیگر کریں اور یوم وقفہ میں لغایہ میدانہ تین ماشہ شہر عناب پنج دانہ شہر بنفشہ
 دو تولہ اسپغول سلم ہفت ماشہ ملا دین۔ اگر دوا سہل قے ہو نفل او سکایا
 ادویہ سہلہ سابقہ بلکہ جا کھر شہر مغز بادام شہر پنج دانہ اضافہ کر کے ملا دین۔

اس سہل سہل
 نام عصا بہ

سہل بارور

اگر سہل عمل نگرے عرقیات نیکرم مثل عرق بلوایان و عرق کھو و گلاب و شبانہ و غیرہ
 سی اعانت کریں۔ اگر مریض سہل میں عادی تھے گا ہو دور و پہلی سہل سے فی کرا
 اور برز سہل مقویات معدہ مثل شربت انار و غیرہ استعمال کریں۔ قسم چہارم
 دروسر جو بکرت معدہ کی ہو علاج اصلاح معدہ کی کریں۔ ترش چیزیں نہ
 فی کریں۔ اگر آدہ یعنی ہوتی تھیں شربت و شہد و نمک پانی میں جو ش
 و دیگر صاف کر کے پلا دیں اور مکر سے کرا دیں اور ایک شہ مصطلک کلقذین ملا کر کرا دیں
 اگر آدہ صفراوی ہو سکینجین چار تولہ پانی ایک سیر نیکرم ملا کر پلا کر تے کرا دیں اور
 گلاب سات تولہ میں سکینجین آدہ و تولہ ملا کر دیویں قسم پنجم دروسر جو بکرت
 خارشہ اس کے ہو۔ علاج مانتہ سکینجین کے فی کریں اور شربت انار اور شربت
 ہی سکینجین ہر ایک کیتولہ گلاب و خجولہ آب سرد و خجولہ ملا کر دیویں۔ قسم ششم
 دروسر جو بکرت کرم دماغ کے ہو علامات دریافت ہوں اس میں دغغہ اور حرکت
 کرم کا اور آنا خون کا ناک سے قطرہ قطرہ علاج اسکا ضمن دوم فصل میں اس میں ملاحظہ فرماؤ
 قسم سہم دروسر بارہ۔ علاج اسکا مثل علاج لقوہ کے ہے جو آگے آنا ہے مگر ایز
 کا اصل بنیاد چاہیے۔ واضح ہو کہ اور بھی چند قسم کا دروسر ہوتا ہے طبیعت
 ہر قدر کثیف کیا گیا مطلوبات میں مطالعہ فرماویں قرص مشبک پیشانی اور
 صدغین پر ملا کر نیسے شقیقہ و صلیع و سہر کو دور کرا ہے صفحہ مریقیون صبر بنیج
 لاؤن کا فوز عفران پوست بیخ لفاح ہر ایک خجولہ کنڈر انزروت آدہ کل ارمی
 ہر ایک تولہ۔ کو کو چھان کر آب کا ہو گلاب میں ملا کر پہلو قرص بنا دیں۔
 وقت ضرورت کے واسطہ دفع صداع گرم کے آب کیو یا سکر یا آب کشنیز یا آب کوکار
 میں ملا کریں۔ اور دفع دروسر بارہ کے لیے آب حنا و آب نمک و مرزنجوش میں ملا کر

ملاکرین۔ یہہ ورم کرم میں بھی ضار و استعمال ہوتے ہیں۔ مثلث اسٹیل
 بنائی جاتی ہیں جو سین اور قراض خوردنی میں قنات سے اور جلد جل کے چادر
 یا مشو یہ۔ واسطہ در سرد اور حیات اور صعود بخارات کے سفید صفحہ غلب
 کل بے گتہ کل نیلو و قلمس کل خطمی ہر ایک تولد سبوں گندیم نگت ساہر ہر یک
 چہار تولد برگ کنار نیم آمار میں سیر بختہ بانی میں جو شکر و کر حبیرا حصہ ہانیکا
 جلی صاف کر کے باشو یہ بیکرم کریں۔

شریب نشہ واقع در سرد و خشم و گروہ و تولد و زکام و ذات الجنب و ذات
 و تب و سرد بول جاری اور سینہ نرم کرے صفحہ کل نشہ ساہر ہی میں تولد
 ات کو پانی میں تر کریں اور صبح آبا لکھ جائز کر سفید کیمیر میں توام بناوین۔
 اگر گلبنفہ تازہ ہو پاوسیر و النی جا ہیے۔

شریب نیلو فر۔ دھتکہ تپائی صفاوی اور در سرد و ذات الجنب و
 ذات الریہ کی سفیدہ ترکیب اسکی شل شرب بختہ کیمیر۔

طلما مشوم۔ واقع بیداری مفرط۔ صفحہ۔ تخم نیلو و قلمس کا ہوتی ہو خمر
 سفید ہر یک ماشہ کا فورہ کمانہ اقیون زعفران ہر یک نیم ماشہ مسکو
 بیسکر ایک تولد روغن گل اور دو تولد آب شبنم سبز اور چہ ماشہ ہر یک میں ملا کر مالو اور
 پشانی پر لپ کریں۔

روغن گل مرکب القوی و مرطب دماغ و منوم و راع و قابض و محلل و مفرق
 مزاج سرد و گرم اور ساتھ قوت سہلہ کے اور سکین الہا جبہ اور واقع ہوا
 خبیثہ زخما اور مضغہ اسکا سکین ہر روز دان اور نطول اسکا مقوی دماغ
 و عضای میٹہ محلل ہوا و ناسدہ و سکین مدہا طلا اسکا ساتھ سرکہ کی لکھو اور کا

اوسکا ساتھ سرکہ وکلا کے مسکن درود اور اوج تجارت و ماسی و موافق اور نام و نامہ اور
چرب کرنا اوس سے اود یہ جاہل اس سہال کا مقوی فعل اور یہ مذکور ہے۔
بل اوسکا نیم وزن اوس سے روغن غشی شہر اور ہوز اس کے روغن بیدار شک
ہی۔ صنفۃ۔ گل سرخ کوروش کجہین ڈالکر دھوپ بن کہین جب بھول
مذکور سفید ہو جائیں اونا کو نکالکر اور پھول ڈالیں سہیلح سات بار تجدید مکمل کریں
ترکیب دیگر آب شہرہ گل سرخ تازہ ہوزن اس کے روغن کجہین یا زیتوں ملا کر
عوش بن جو روغن باقی رہے۔

سو شہ دیون سجای بانی کے مرقد دیان پادیں ۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو انہوں کے
منفع گرم شروع کریں اور سولویں دن سہل گرم سے تنقیہ کریں شہ دیون روز
تلقہ سے چار تولہ مرقد دیان ایک باؤ میں ملکہ چاکر تخم ریجان پچا شدہ اضافہ کر کے
دیون ۔ اٹھارویں روز بھر سہل مذکور دیکر اونیسویں روز حسب روزہ شہ
وغیرہ استعمال کریں ۔ پھر دو روز منفع گرم ملا کر روز سیوم جب ایلچ یا حبشہ پادیا
شل سہل مذکور ایک روز کا دمیائیں وقفہ دیکر دو تنقیہ کریں ۔ بعد ان فراغ
از تنقیہ معجون سیر اور دو آلو المسک حار و دیگر معاجین گرم کھلاویں اور روغن
دہنورہ و دیگر روغنہای حارہ کی مالش کریں ۔ اسیلچ ہے علاج ۔ ۱۱ فالج
یعنی وزنگ کا ۱۰ استرخایئے و سہلا پ ک ۱۱ تمل و مینی کھادٹ کا ۱۱
اختلاج کا یعنی ہر کما ۱۲ رعشہ کا یعنی کانیا ۱۳ خدر یعنی سن کا
۱۴ سکنتہ کا یعنی شل موتہ کے ہو جائے شناخت اس کے یہ ہے کہ اگر
اکہ کے ہتلی من شبیہ شل چراغ وغیرہ کے معلوم ہو یا روی ناک کے سوراخ پر
رکھنی سے جنبش کرے تو سکوت سمجھنا چاہیئے والا مرد ہے ۱۵ تشنج کا یعنی
کھنچا اعضا کا ۱۶ کزاز یعنی تشنج پھون گردن کا ۱۷ صرع ۔ یعنی
مرکی ۔ مگر بقول بقراط جو صرع بعد بلوغ کے حادث ہوا ازل نہیں ہوتی ۱۸
۱۹ واز یعنی جلد اشیاء گردشیں معلوم ہوں ۲۰ سدر ۔ یعنی بخار ہونے
اور محتا معلوم ہوا اور کھین تار یک ہو جائیں ۲۱ کابوس یعنی چال
یر بوجہ خواب میں دیکھی نفس تنگ ہو بولنا اور بٹانہ اسکے ۲۲ لیشر عین
سہل یعنی ۲۳ سبات یعنی مس کثرت سے نید ہو جو جاگنا محال ہو
۲۴ جمود یعنی آدمی بکا یک کرا یا بیٹھا رہ جائے ۲۵ نیمان یعنی

اس کا نام

یعنی فراموشی ماکہ اسل واسطہ نالغ ولقبہ و تقویت معہ وہا کے مفید
صفحتہ بہت ہدایا آب صاف آدہ سیر میں آتش نرم پر جویش میں اور کف
دور کرتے ہیں جب جملہ وزن میں آدہ سیر باقی رہے تیار ہے نو عدد پیکر شہید کیا
اپنی دہ سیر جویش میں جب نصف باقی رہی تیار ہے۔ اگر دوا چینی زنجبیل
مصلکے زعفران الایچی جاہل جو تری ماکہ اسل میں اخل کرین تو تیر ہوا ہی۔
منضج گرم۔ جو منضج مادہ بار کرتا ہے صفحتہ پنج کاسنی پنج باویان پنج کر
پنج آؤ غرابیان جلہ نیکو فتنہ پر سیاوشان اسلو خودوس ہر یک نصف ماشہ اصل آستوں
مقوی کوشنچاشہ تو نیز منقہ نہ وائہ انجیر زرد و خندانہ رات کو باقی گرم میں تر کر کے صبح
خوش و کرمل کر چا کر کھندے چار تولہ اوسین ملکر چا کر بیون مسہل گرم
جو اخرج مادہ بار کرے صفحتہ مغز فلوسات تولہ شکر سرخ چار تولہ تر بد
سفید مجوف خریشیدہ پنچاشہ غار یقون دو ماشہ سناملی روغن بید انجیر ہر ایک
روغن بادام یکماشہ منضج حارین ہوا کر کے دیون۔ ہنگام تشنگی عرباویان غذا
بعد دو پہر آب گوشت کبوتر یا آب موٹہ بعد سہر کچہری موٹہ۔

حب ایارج واسطی دروسر فرمن اور مرگی اور سکتہ اور امراض چشم کے مفید
دماغ اور اعصابی رئیسہ کو فضول و خلط بلغمی سے پاک کرے صفحتہ وار چینی
عود و بسان حب بسان سیخہ مصلکے ہارون زعفران ہر یک نیم ماشہ صبر
سقوطری ہشت ماشہ کوٹ کر چھا کر سات ماشہ اسیج سے لیون اور تر بد سفید
خراشیدہ سات ماشہ حب سبیل غار یقون آستوں ہر یک ساٹھ ہی تین ماشہ شحم
مخلک کبندی سودا و ماشہ کوٹ کر چھا کر اوسین ملا کر آب بادامین بعد موٹہ
کے گولیان بناوین۔ طریق استعمال حب ایارج۔ ایک تولہ حب

کو روغن باوام باروغن گاوسی چرب کر کے درق نقرہ لپیٹ کر چار گھنٹی رات
 رہی تب گرم کے ساتھ کھا کر سو جاوین اور صبح کو سہل گرم سوئے مغز فلوس
 دروغن بید بخیر کے پیوین اور آب غذا مثل سہل گرم ہے۔ حب
 و مانع کو صفرا و بلغم سے پاک کرے اور دافع درد سر ہے صفحہ پوست ہیلہ کا
 پوست ہیلہ صبر مقوی کندی سماکی ہر یک دو تولہ مقل ارزق ساڑھی تیر
 ماشہ حب ایل کلک رخ از ہر یک سوا تین تولہ کثیر اسار ہے دس ماشہ عصارہ
 ربوہ مصطکی از ہر یک ساڑھی تین ماشہ مقل کو پانچین جل کر کے اجڑای دیگر
 کوٹ کر چھانکھو سین ملا کر گولیاں بقدر موٹہ بناوین۔ طریق استعمال
 حب یار۔ بقاعدہ حب یار کے استعمال کریں گرس کو بوقت خواب
 تکے ایک تولہ ہر آدھ گرم کھا کر سونا چاہیے۔ معجون سیر واسطہ لقوہ و
 رگے و فالج و رعشہ و بواسیر و چھپ اور یہو لہری کے مفید مقوشی معدہ و مانع بلغم
 ہے قوت بڑا دوی رنگ سرخ کری حرارت خیزی کو بجھاوی خصوص نہ ہو کو
 نہایت مفید ہے صفحہ آہن پوست وغیرہ سی پاک آوہ سیر کائی کے دود
 ایک سیرین کھاوین جب گل جاوے سے چند شہد اور نہ تولہ روغن گل و بین کر
 اسے اوتا کر آدھ فیصل ذیل کوٹ کر چھانکھو سین ملاوین تو ناک جوڑے
 جانتہل مصطکی ترچ سیاہ ایتھی خورد و کلان ہیلہ کالی و آرجینی سوٹہ از ہر یک
 تولہ گیارہ ماشہ عود خام زعفران ہر یک یک تولہ ساڑھی پنچا ماشہ خوراک سات
 ماشہ سے ایک تولہ۔ دوا رلہسک و اسطہ خفقاں و فالج و لقوہ و صرخ و
 حبث نفس استرخا و گنز از مٹامی کے مفید اور مقوی قلب اور اضم آور
 معدہ کو رطوبت وغیرہ سی پاک کرے صفحہ۔ زرباد و روغن و زخم مراد

امروارہ نافستہ کہرا بید از ہر ایک و قولہ گیارہ ماشہ ابریشم مقرض الکیس ماشہ بہن
سرخ و سفید سنبل الطیب ساوج ہندی الائچی لونگ از ہر ایک ساڑھے
ستران ماشہ دار فلفل آشنہ سوٹھان ہر ایک چودہ ماشہ مشک تین ماشہ
شہد ایک پیر بطریق معروف معجون بناوین اور بعد دو مہینے کے ہستیا کر کے
اگر حبہ و ارجام حصہ معجون اضافہ کریں حبسب افعال خصوص دفع سم میں ہو
ہوگی خوراک سودا و ماشہ - روغن ہتھورہ واسطہ لقوہ و عرشہ و جمع
امراض بارہ مہینہ کے مفید صدفہ سیاہ تسم و ہتھورہ زہر شہد از ہر ایک ساڑھے
تین ماشہ روغن کجھنچتولہ دس ماشہ روغن کو گرم کریں جو سرخ ہو جائی پہر
اگ سے اذکار کرا جزای مذکورہ ملا کر دستہ آہنے سے خوب حل کر کے تیار کریں۔
روغن بادام شیرین مغز بادام کو معشر کر کے کوٹ کر قدری نبات سفید
ملا کر طبق میں لگا کر ہر ایک گاہ تھک کو پانی سے تر کر کے مغز بادام کو پچوڑیں اور
طرف کو تھوڑا کچ رکھیں تاکہ روغن اس طرف جمع ہو نو عدد پیکر مغز بادام
کو ہر ایک کر کے بدون آتش کے پچوڑ کر روغن نکالیں۔ ہر دو طریق مذکورہ
سے روغن بادام تلخ جو واسطہ درد گوش با رو دو دیگر امراض کے نافع ہے تیار ہوتا
ہی۔ اور اس طرح روغن بنترج کدو تیار کریں۔

۲۵۔ مالینچولیا کے چند قسم میں قسم اول اخراق خون سے پیدا
ہو علامات یرض ہمیشہ فرحان و خندان بلا سبب ہے۔ قسم دوم حیران
صفرا سی حاوت ہو علامات جنون و غضب و اضطراب قسم سوم اخراق
سودا سی ہو علامات خوف و فکر اور روئیکے کثرت قسم چہارم بغم سے ہو
علامت ہستی و سکون۔ دیگرقسام اسکے بڑی گتا بوئین ملاحظہ فرماوین۔

علاج - سبب اول میں قصد ہفت گوست راست سی ایک سیر خون
بہر قصد صافن پانی بہت سی آدرہ سیر خون نکالیں بعد قصد بلکہ ہر روز بہتر
دوین - اکہ مری شستہ ایک ہر دورق نقرہ ایک غنہ دین لپیٹ کر ہر آشیہ
اکو سچا رنجیدہ شیرہ کنیر خشک مقشر سات ماشہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ ماشہ
پانی و گلاب ہر یک نیم پاؤں تیار کر کے شربت نیلوفر و تولہ تخم فرنجشک
پنچا شہ چھل کر کے دیوین - اگر خوف سقوط قوت کا نہ ہو ہر حال میں ابتدا
بفصد کریں ہستہ وسیع مارین جو مادہ غلیظہ خارج ہو جائی - پچھنی لگانی
ہر دو ساق ہر مفید ہیں - مصرع باردین ماشہ یا سا شہ چار ماشہ ہر آشیہ
رزشک پنچا شہ شیرہ و اکو سچا رنجیدہ پانی اور گلاب ہر یک نیم پاؤں تیار
کر کے شربت نیلوفر و تولہ ملا کر ملا دوین - روعن ہفتہ و روعن بادام
سیرین و روعن کدو سیر برلنا اور ناک و کان میں پکانا مفید ہے - گلاب
اور صندل گلاب میں مگر بر لب کریں - اگر حاجت تنقیہ کی ہو منفع بار
نفع بادہ کریں پس جب نبض عریض دلایم اور قارورہ غلیظہ و کدو رنگ
کا سفید ہی سے سیاہی ہو سہل کریں یعنی چراگتہ و سطو خود و سبب
سات ماشہ آنتیمون پوست ہلکے زرد پوست ہلکے کابلی ہلکے سیاہ ہر یک
چہ ماشہ آنتیمون سناسکی در پارچہ بستہ ہر یک نہ ماشہ قار بقون دو ماشہ مغز
شیرین ہفت تولہ ترنجبین گلقد شیر شربت قمر بند ہی ہر یک چار تولہ شیرہ
سفرادام مقشر پنچا نہ منفع باردین اضافہ کر کے دیوین - آبی طرح علاج
الینو لیاے سفرادی کا لیکن اس میں تیرید اور تسکین زیادہ دیکار ہے اور بعد
سہل کے تنقیہ جب آنتیمون کے ساتھ کریں - و اسطہ تنقیہ الینو لیاے

بلغھی و سوداوی کے منفع حارین کل کا وزبان و کا وزبان کیلانی ہر یک ہجاشہ
 ماسخ اسطو خود و س تخم کاسنی تخم خطمی نیکو فہ شاترہ ہر کیسات ماشہ
 ضافہ کر کے اور او یہ شدید الحار ت منفع حارسی موقوف کر کے نفع کریں اور سہل
 غار بقون و مغز فلوں عیزہ جیسی صدرین ذکر ہوا استعمال کریں۔ بعد سہل
 مغز فلوں کے بالیخو لیا ی بلغھی من تنقیہ سبب ایام۔ اور بالیخو لیا ی سوداوی
 بن سبب اقیسوں کریں۔ بالیخو لیا ی سوداوی من ترطیب باوہ درکار ہے
 صفر اوی اور سوداوی بن بعد تنقیہ کے آہ الجبن اور شیر ز اور آہ القرح نہایت
 مفید ہے۔ مژو و یطوس و دو دار لہسک حار و مفرح حار سے تقویت کریں پیچ
 اور خوشی اور نید اور ترطیب ہو خانہ اور خوشبو گہرین ڈالنی اور سونگھانا
 خوشبو کا اور کھلانا غذای مرطبہ فائل الکیوس کا اور جام کرنا پہلی غذا سی نافع ہے
 اکثر جماع اور غذا سی جو سودا کو زیادہ کرے ہتھاب کرنا چاہیے مثل عدس و
 کرنب و گوشت خستک غذای تیز و نمکین و نہایت ترش۔ اگر بسبب فساد
 طعام کے ترشی فم معدہ کی معلوم ہو تو قوی کرنا چاہیے قسم تخم بالیخو لیا ی
 مراقی علامت بقراری اور ملکی سینہ کے اور الجکائی اور ڈکار ترش اور بہوک
 زیادہ اور درد میان ہر دو شانہ۔ علاج۔ اگر مرض بسبب گرم حار مراق کے
 ہو گکانا پچھو نخامراق پر او پیا شیر خرا چاہیے اگر آدہ ستر ہو نطول و ضداد
 حار استعمال کریں۔ اور تنقیہ من او یہ شدید الحار ت ندیون۔ گلقد
 و سکنجبین و جوارش و مفرح مقوی معدہ و دل دینا نافع ہے۔ غذا جو
 مرغ و زردی بمیضہ اور مانند اس کے مناسب ہے۔

مفرح بارو۔ واسطہ بالیخو لیا و دیگر امراض کے مفید صفت مرادینا سفت

کربا شمع ہر یک چارونیم ماشہ گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفہ سیاہ مغز ہر یک ماشہ عنبر شہب رقی ظاہر محلول درق افروز محلول
از ہر یک یک نیم ماشہ رب بکیرین رب ہشیرین ہر یک ہفت نیم قولہ نبات چارہ
بیخودہ گلاب وید مشک ہر یک قولہ و چار ماشہ بلور معجون کے تیار کریں۔

روغن بنفشہ سرد و ترسوم دو اوقیہ جرب خشکی داغ و سیدہ و سرفہ اور
قطرہ اسکا جلیلین مانع حرقت بول و حرارت شائد آرد سحوط اسکا واسطے
در دستار و بیخوابی کے سفید۔ بل اسکا روغن نیلوفر۔ ترکیب اس کے
مثل ترکیب اول روغن گل کے ہے۔

حب افیمون و اسطوخودوس و سوداویہ و بلغمیہ کے صفحہ افیمون
سات ماشہ غاریقون تربہ سفید مجوف خراسیدہ بروغن گل و جرب کردہ
اسطوخودوس لبغاج فستقی ہر یک لٹری تین ماشہ کوٹ کر چھانکر آب بادیا
میں بمقدار موٹہ گولیاں بناویں۔ جلد ایک لٹری اک ہے۔ طریق استعمال
حب اباج۔

طریق استعمال ماد الحین۔ شیر بزجان سنہ خرنک ظرف قلعی
میں ڈالکر آگ پر جوش دین دو تین۔ اور کمال جو شین سرکہ ڈالکر چوبیس
چار بار سے حرکت دیویں تاکہ دودھ پھٹ کر نیلا پانی نکلے پس وہ پانی سات
تولہ سی بیاض شروع کریں اور تین روز اس قدر کتنا کریں پھر دودھ تولہ ہر روز
بڑا کریں پانچ تنگ ہو جائیں اور ابتدا میں دودھ شربت نیلو فرسار
کر لیا کریں پھر ملی قداب شیر نہ کر کہ بقدر اسکو بھی بڑا تے جاویں۔ ایام
یعنی روز ہشتم و دہم و غیرہ میں سحوف لا جو دسے سبھل کریں۔ اگر

اگر مادی بکثرت ہو یا ہم سہل بن روئین بار مغز فلوئس چہ تو کہ تریچین چار تو کہ
شیر خشت دو تو کہ ماو الجین مکر چہ انکر ملا کر سہل دیوین بعد از ان سفوف
نکودہ سی سہل کرین۔ انسانی استعمال ماو الجین مین غذا آشجو یا شور یا خشک
مان رو اکے ساتھ یا شولہ۔ لبنیات و مغلطات و حکویات و حوضات شند
و بقولات و جماع و جمیع حرکات سخت سے پر ہیز کرین۔ ایسی ہی ترکیب ہے استعمال
شیرین۔ اور ماو القرع کے گر سفوف اور سہل مغز فلوئس اس میں استعمال
ہنیں کرنے ترکیب نکالنی ماو القرع کے قزع یعنی کد و تازہ کو کار دے
چھنہ لکائیں اور آرد خمیر کا بقدر ایک انگشت کے اوس سیر لب کرین پھر ٹکڑا
اوس سیر لبٹ کر اوس سیر لب کرین پھر تھوڑے رات کو کر کہ صبح نکال کر
اوس کو آرد وغیرہ سی پاک کر کے پانی اوس کا پھوڑین۔

خبر امی سفوف لاچورو۔ سناسکی اقیٹون ہر ایک ٹیڈہ ماشہ و سرخ
خاریفون نرم سفید لاچور و مفسول ہلیہ سیاہ باورنجیو ہر ایک سیر لب کر
ماشہ کل سرخ چودہ ماشہ ترد بنفیدہ مجوف خرشیدہ پوست ہلیہ زرد پو
ہلیہ کا بی لبغایج مستحق رہتو چینی ہر ایک بکتولہ ساڑھے پنجماشہ
اسکو خود و سہا ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین۔ خوراک
نہ ماشہ سی ایک تولہ تک ہے۔

مشر و دیطوس ف کر اسکا قسم اول فصل سیوم باخچیم مین مفصل درج ہے
مفرح حار ساوہ۔ دافع ضغف دل دواغ صفقہ سعد زور و
در قتل سنبل الطیب مصطکے اسارون در رب زعفران ہر ایک سیر لب
چودہ ماشہ چترے الاچھی حور دکلان جاتہل ہر ایک پاؤکم سات ماشہ

عقود غام ایک تولا آٹھ ماشہ دوسرے کوٹ کر چنانکہ شہد پچیس تولا میں ماشہ بن
سجھون بنادیں خوراک دہائی ماشہ ہر روز عرق گاؤ زبان و شربت سبب -
فایده - آراض عصبانی میں استعمال شراب و سرکہ کا اور اراض دماغی
میں رات کا کھانا نہایت مضر ہے -

سارہ
کام - روزانہ

۲۶ زکام و نزلہ - جو دماغ سے ناک کی راہ جاری ہو زکام ہے - جو
حلق اور سینہ برگری نزلہ ہے اگر کار ہو علامت سرخی رو و چشم دہریہ
رطوبت ہے علاج - تہیدانہ قین ماشہ غناب بچلہ سیستان سات دانہ
تخم خلمی سفید گاؤ زبان گیلانی ہر کی سات ماشہ پانیہیں آبا لکڑ جہانگر شربت
دو تولا ملا کر دیویں - بصورت کثرت نزلہ کے گوئد و کثیرا ہر یک یکا ماشہ ایک
کر کے حیرت خنات سات ماشہ میں ملا کر ہر روز شاذہ مذکور کے دین - غرغہ
و گوئد و کثیرا و آئینوں ہر یک یکا ماشہ سبکو بیکر آب کوکنا یا سفیدی تخم
مخ مین ملاویں اور کاغذ مثل روپیہ کے تراش کر سوزن سے سوراخ کر کے
وہ سپر لگا کر ہر دو پیر پیرے بیکارویں - غرغہ کوکنا استعمال کریں -
عطشہ لینا سفید ہے - اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد نفع کی سہل بار و جب
بنفشہ سے تنقیہ کریں - اگر مادہ تیز ہو اول نصہ سرار و کریں اور پھر پتر
سندبہ علاج و رو و رو دیویں روغن کدو و روغن خیلو فرنا لکین پیکان
کافور اور مندل کے دھونی دین - ابتدا میں نزلہ کو بند نہ کریں بلکہ اگر بند
ہو گیا ہو شکر طبر رو کاغذ و عنبر و عود کی دھونی دین المینج بابونہ سے ایک کباب
کریں - اگر مادہ بلغمی ہو تنقیہ سہل گرم و جب ایارج سے چاہے جب تک
زکام زایل نہ ہو گوشت کھائیں - جلد اقسام نزلہ میں ہوا سرد آب سرد

ابھی روسی پر مگر کرین۔ دن کو مخصوص بعد کھانی کے خواب نہ کریں۔
خمیر خشک ناش و اسلہ سسہم اور بی خوابی اور ذر و سہ اور منع نزلات حارہ
اور اصلاح زخم تشش اور در و سینہ اور تعدیل اخلاط محترقہ اور تسکین حرارت مزاج
کے مفید۔ دو سال تک قوت اسہین ہتی ہے صفقتہ کو کنگار طار : ہاتھم
عدد نیکوب کر کے دماغی سیریاں نہیں پکا کر چہا لکر ڈیڈہ سریر نبات میں تو
خمسیرہ کا بناوین۔

غمرہ کو کنگار۔ واقع نزلہ صفقتہ کو مائیں وغیرہ ہر یک چہا ماشہ کو کنگار چار ہر
ہافی تین یا دہنچتہ میں جوش دین جب آدہ سیریاں ہے چہا لکر سیرم غمرہ کرین۔
جب صفقتہ اخلاط غلیظہ کو سینہ سے دور کرے ربو و ضیق النفس کو دفع
کرے امراض چشم و سینہ کو زائل کرے صفقتہ تہربہ و ہفت ربہا لکوس
ورق گل سرخ ہر یک اڑھی تین ماشہ سقونیہ غار یقون ہر یک بیانی دو ماشہ
کوٹ کر چہا لکر بائیں بقدر موٹہہ کے گولیاں بناوین۔ جملہ ایک خوراک ہے
استعمال مثل جیاباج۔

روغن کدو۔ واقع در و سہر و صلاعیسی و مرطب منوم۔ دو سکر درجہ بن
سندوتر صفقتہ کدو سبزر کو پوستے پاک کر کے مع لحم و تخم و تخم کوٹ کر پانے
و سکا نکالیں اور چہا لکر حصہ او کے روغن کچھ ملا کر جوش دین جو پانے جل جائے
در روغن باقی رہے۔

عمن دومین مندرج ہے علاج امراض سر بطور مسافرانہ۔
نئی ایسی دوائیں جو قلیل اجزاء میں کہ جبکا بہم پہنچنا مسافر کو سہل ہے
یسے دوا کہ اکہار ہناتے ہاوسے اور عرصہ تک کام آوی مثل سفوف و جوب

نصف من در کج سوار

و معاجین و خیزه - اور نیز اوسین میں یہ ملحوظ ہو کہ قلیل المقدار استعمال میں ہونی
 تاکر اوس کام ہر راہ رکھنا و شوا رخو -

۱۔ و در سہ گرم - تخم کاسنی گلاب میں پیسکر سر اور پشانی پر کرین
 آخر تخم کاہو پانچین میں پیسکر ایسا ہی کرین آخر کر تیز گلاب میں اس طرح کرین
 آخر سندل سفید گلاب میں پشانی پر پیس کرین -

۲۔ و در سہ ربارد - تو میای روغن بنفشہ میں ملا کر ناک میں بچا وین شقیقہ کو
 بھی نافع ہے آخر ٹالون پانچین میں تانے بر ملا کرین و در سہ فرس میں بھی در ہوتا

۳۔ و در سہ رجب سب گرم کے ہو - آب برگ نیم سبز ناک میں ڈالین
 آخر آب برگ سبز آڑو ناک میں بچا وین آخر نیم گرم باریک کر کے سنوارین
 آخر نیم آب برگ سبز نیم میں پیسکر ناک میں ڈالین آخر آبیوہ رسوت
 دوشن دیکر چنانکہ نیم سادہ اوسین ملا کر ناک میں بچا وین -

۴۔ و در سہ رقصم - ہمیشہ سر بر باد میں چشم کر کباب گلاب میں پیسکر
 سر بر لب کرین آخر اگر چہ کل کفناک تیز خشک کشمیری شہ ہر یک یکاؤ
 کو شکر چنانکہ قدرے قلیل سنوار دین تر نہ وز کام کو بھی مفید ہے -

۵۔ شقیقہ یعنی در نیم سر - ناک شیشہ پانچین میں پیسکر دوشن قطرہ جاری
 مخالف رو ناک میں ڈالین آخر ریشہ پانچین میں پیسکر ناک میں بچا وین آخر
 شہرہ اول میں سو ٹہہ قدر ملا کر ناک میں ڈالکر رو برو افتاب کے بیٹھین آخر
 شہرہ اور دودہ ملا کر ایسا ہی کرین آخر شہرہ شیانہ گنشاک پانچین میں پیسکر
 سر بر لب کرین اور دوشن قطرہ ناک میں ڈالین آخر شہرہ شہرہ پہل
 کو باہر ہر گز کہ وقت رجم ناک میں بچا وین آخر زعفران بخورین

در سہ گرم

در سہ ربارد

در سہ رجب کرین

در سہ رقصم

در نیم سر

انجیر پیکر سوار دین احمد پتلیس چار تولہ نوشا در دو تولہ زعفران دو ماشہ مرج
سیاہ اکینس و کوٹ کر چانکر ندر می قلیل سوار دین -

۴ در دو سہ و بیضہ و شقیقہ و آمراضین چشم - چار ماشہ آئودہ ہر یک ماشہ
جانبہ اول دو ماشہ چودہ بارہ زبرہ سفید آجود ہر یک تین ماشہ کوٹ کر چانکر آب ناپیکہ
تین ملا کر چودہ گولی بنا کر - ایک گولی صبح اور ایک شام بانیکی ساتھ دیدیں -

۵ بخوالی - نازبو پانی تین تر کر کے سر ہنڈ کھین آسہر روغن گاراپا
دھو کر کف پاپر ملین جسد روغن بادام کف پاپر ملین -

۶ ضعف و مانع - مغز گوسفند نازائیدہ سیاہ کور و غنچ دین

چندر زہر بیان کرین اور قدرے قلیل اوسین کھلاو دین اور روغن اوسکا
سپر ملین چکر گل کاسمین سو گہین مقوی و مانع سرد اور محسل راج غلیظہ و مانع
ہی آخسر گل سرخ تازہ سو گہنا مقوی و مانع سرد و آخز مشک سو گہین

اور کھاو دین آخر ساق آب سردین پیکر ملو دین مقوی و مانع گرم ہے آخر
ودہ ہلاو دین آخر گوشت مرغ اور بقیتر کا کھاو دین - آخر - خمیرہ گاوز بابا

عنبیری - مقوی و مانع و مفرح قلب و انواع مانع و لایخو لیا و متعلقان صفتہ
گاوزبان کیلانی تین تولہ کل گاوزبان کشنیز خشک آبریشم مقرض بہن
سفید تخم بالنک و صندل سفید تخم فرخ خشک ہر یک یک تولہ عنبہ اشہب پونے

دو ماشہ - سب کو سو آغیر یا فی دوسہرین رات کر کے صبح چوبیدین
جب تیسرے حصہ باقی رہے چانکر نبات سفید ایک سیر شہد ایک پاؤن قوام

تیار کرین آخر قوام میں عنبہ نکور اور ورق طلا و ورق نقرہ ہر یک شش
اضافہ کرین جب قدر زیادہ حل کیا جاوی بہتر ہے - اگر مرادید و یا قوت

دو سہ و بیضہ و شقیقہ و آمراضین چشم

بخوالی

ضعف و مانع

اور مرد و زن ہر ہر ایک ساڑھی جاڑا شدہ اضافہ کیا جاویں خاصیت تریان کے
 پیدا کرنا ہے خوراک تین ماہ سے سات ماہ تک خمیرہ گاؤں زبان
 نہایت مقوی بخام و دافع خفقاں و غشی صدفہ کافور چہرہ خشک
 پونے دو ماہ زعفران ساڑھی تین ماہ تراشہ مسند گل سرخ بالچہرہ شدہ
 ہر ایک ساڑھی تروماشہ بادرنجبویہ ساڑھے بائیس ماہ گل گاؤں زبان تین قولہ
 نہ ماہ گاؤں زبان گیلانی ساڑھی سات قولہ۔ سوای پھلے تین دواؤں کے
 سبکوٹویدہ سیرانی اور گلاب میں رات کو تر کر کے صبح بالکھر چاٹ کر تین
 باؤنباہ میں توام بناوین اور تینوں اجزای مذکورہ ملاوین خوراک
 سات ماہ سے ساڑھے دس ماہ تک ہمراہ عرق بیوہ خشک اور گلاب کے۔
 ۹۔ صرع عینی مرگے۔ آسٹو خود دوس تیفایح اقیتمون عاقر قرحا
 ہر ایک تین قولہ آٹھ ماہ مونیر منفی میں سات گولیاں بناوین۔ ہر روز
 ایک گولی کھلاوین آخر حلیت ساتھ کنبجین کے دیوین آخر و جو
 عود صلیب سیدھی آخر تیرہ یاہ حیوانات خصوص غیر یاہ خرگوش ساتھ ہر
 کے دین آخر سنگ عقیق میکہ کر ملاوین آخر تیرہ پلاوین اور تیرہ
 آب جعدہ میں گہک کرناک میں ڈالیں آخر حورہ عود صلیب کانبلہ ناگے میں
 بانڈہر گلوئی مریض میں ڈالیں آخر برباقوت و تروگردغین لٹکاوین
 آخر دم نوش سہر لٹکاوین آخر عاقر قرحا سو گہنا اور لٹکانا سفید ہے آخر
 استخوان انسان سوختہ ناکہیں ڈالیں آخر جندبیدستر و حلیت ہوا
 آخر تاج خروس کے دھونی دین آخر گوشت کلہرے بریان قدری کھلاوین
 آخر دودند انگر کہہ کو خون کھٹل میں تر کر کے آگے آگے دھونی دین

دین احمد استخوان سردومی ناسوختہ نہایت باریک ہنڈ سرور کے
پیکریات ماشہ نہارتین روز تک کہلا میں انشاء اللہ الغریز یہ مرض پہر عود
کرے باقراض اگر کرے تو سات سرگس پائے میں پیکریاک میں ڈالیں آخر
نبہ کو عرق بنا گوش فیل مست میں تر کر کے کھیں اور عند الضرورت اس نبہ کو
پائیں تر کر کے دو تین قطرہ ناک میں ڈالیں آخر بلاس پاپڑہ پائیں کہ پیکر
ناک میں پیکر وین مصروع بحال ہوتا ہے وجوہ عود صلیب - جدوار
عود صلیب ہر یک کٹا شہ عرق باویان میں پیکر حلق میں پیکر دین -
۱۱ صرع و سکنتہ - شحم حنظل تمامار نوشا و رشونہر کندش غرق بن
فلفل زنجبیل چند بیدستر و فانیون اسطوخودوس باورنجیوہ فوڈایا مجموعہ

نوار وین -

۱۱ فالج - کہ آب پنی آجوا میں نمک باہر شحم کٹائی دار فلفل ہر یک دو
سبکو با یک کر کے آب گھیکواریا آب برگ اک پاشیرگ میں چند بار شقیہ
کر کے بقدر بخود گولیان بنا کر ایک گولی صبح اور ایک بوقت خواب کھاویں
آخر سنگہیہ سفید کتہ سفید ہر ایک دو تولہ آب لیمو اور آب اونٹ کھا
میں خوب ل کر کے بقدر موٹہ گولیان بنا کر ایک یا دو گولی کہلا وین وجہ
کے کئی بھی سفید ہے آخر مغز بادام غاریقون نرم سفید آسارون ہر دو
ماڑہ سترہ ماشہ شیر شست سات ماشہ انجیر تیس ماشہ گولیان بنا کر پانچ
روز متواتر کھاویں - ترشی سے پرہیز کر میں لقوہ بھی دوز ہو تا ہے اگر ایک
گولی شہہ بن کھیں بالتخصیص دفع لقوہ ہے آخر کتاب چینی دار صینی و ج
اقروحا جوادین صرع کو بچے نافع ہے -

۱۲ لغوه - اینہ پنی میں (جو مس اور فقرہ اور برنج سے بنایا جاتی ہے) دیکھتی رہیں آخر جب صندوق کہاویں فالج کو یہی مفید ہے - آخر - قرآن اور قرودیلوس سے معنی دو ماشہ سے بڑی تین تک دیویں - واقع صرع و کلمہ و فالج بھی ہے آخر صبر شونیز و بورہ ارمی جلد برابر کوٹ کر چھانکرا آب حقدہ میں ملا کر الیس روز متواتر ناک میں ڈالیں -

۱۳ سکیتہ - تابہ گرم سر پر کہیں - آخر کندش قمر قفل چند پیدہ سر سو گھاویں آخر نعل اور لکڑ چوک ہر ایک دو تولہ باریک کر کے بقدر ریح گولیاں بنادیں اور تین گولی شیرادک میں گہک مسکوت بیہوش کو دین اگر بسبب بیہوشگی اندر نہ جاوی تو شیرادک میں ہیسکریں ندان اور حلق میں لاش کریں تاکہ ہوشیں آوی پھر گھاویں آخر شونیز و کندش و فرقیون و قفل و چند پیدہ سر و مشک و زرد وند و جرح و جب سان و عاقر قرا و بورہ ارمی جلد برابر باریک کر کے نلکی کے ساتھ بزور پھوک کر سوار دین - یہ پودا لغوه اور فالج اور دیگر امراض دماغی کو بہت مفید ہے اور منقہ دماغ ہے اور اخراج مشیمہ مذریعہ عطیہ کے کرا ہے بشرطیکہ چند ایک آنیک وقت ہندہ اور ناک اندر کر کے تمام زور اندر کی طرف رجوع کریں -

۱۴ خدر و استرخا - عاقر قرا و عنخ نیت میں ملا کر لیپ کریں آخر دار شبعان خدرل باریک کر کے سرکہ میں ملا کر لیپ کریں -

۱۵ خدر - عاقر قرا و مزینق برابر باریک کر کے سرکہ چھنہ یا آب پودینہ میں ملا کر لیپ کریں آخر مزینق و صبر ساوی آب پودینہ میں ملا کر ملا کریں -

۱۶ ریشہ بلغمی و لغوه و فالج اور سوراخ جو حلق میں ہو جا

نسخہ

نسخہ

نسخہ

کا پھل چار تولہ پتیس در تولہ باریک کر کے ناس دیویں۔

۱۷ عرثہ۔ بزرگ اینج شیطیح جذبید ستر عاقر و سار ہر یک تین تولہ تسکین ختم

خطل ہر یک چار تولہ آبارہ فیقر اینج تولہ گولیان بنا کر آٹھ ماشہ روز کھلا دیں۔

۱۸ دوار و سدرو کا پوس۔ اسطو خود کس کشنیز خشک ہر یک کے

باریک کر کے اطر فیل کشنیز ایک تولہ بن ملا کر دیویں اطر فیل کشنیز

واقع در در سر و چشم و گوش جو بنجاستہ لاحق ہوا و بقوی معده ہی اور بوز

کو دور کرنا ہے صدقہ پوست ہلیہ زرد پوست ہلیہ کابل ہلیہ سیاہ آٹھ پوت

ہلیہ کشنیز خشک مقشر مساوی کوٹ کر چنانکہ روغن بادام یا روغن گاو سے

چرب کر کے شہد سے چندا دیویں ملا دیں۔ اگر دیر یا چاہیں تو روغن بادام

چرب کرنا چاہیے۔ بعضی کشنیز بزرگ مجموع ادویہ کے ڈالتی ہیں۔ اگر تلمین زیادہ

منظور ہو تو نمکین ایک زن اضافہ کریں۔ اگر کشنیز ذہل نہ کیا جاوی تو بعینہ

شوخ لطر فیل صغیر کا ہی۔ بعد دو مہینے کے استعمال کریں۔ اگر بطور سفوف

کے استعمال کیا جاوے تو ہر روز نبات یا نمک کے یا بدون ملائے کسی چیز کے

رات کو تر کریں اور صبح ملکر چھانکر یا شہر مناسب ملا دیں خوراک

نہا شدہ سوا تولہ تک ہے۔

۱۹ بیان۔ مغز مرغ ہکا کر کھلا دیں حشر مصطلکی اور شکر ملا کر صبح

کے وقت دیویں حشر سعد و زنجبیل ہر یک سات ماشہ کوٹ کر چھانکر بوز

منقی میں ملا کر سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشر و آرنجینی ساڑھی تین ماشہ

ہر روز دیویں حشر زنجبیل سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشر چہر

موز منقہ سعد لبان جملہ برابر کوٹ کر نہ ماشہ دیویں حشر پونی دوا

موز منقہ سعد لبان جملہ برابر کوٹ کر نہ ماشہ دیویں حشر پونی دوا

نسخہ
دوار و سدرو کا

نسخہ

۱۰ اور روز و زوہدین اور نیز واقعہ جسیع علی بار و ہوا غنی ہے۔

۱۱ الیٰ بنحو لیا ہر قسم۔ آئینوں بقدر غفلت کے آشجہ میں ملا کر وینا شروع

کریں اور ہر روز قدرے قدرے بڑا کر آئینوں ویدہ مائتہ تک پہنچائیں۔

۱۲ لیٹر غس۔ خند بید تر مریض کے سر پر طین یا سونگھا دین۔

۱۳ سر سام ہر قسم سنان موٹک ایک پہر سر پر کہیں اور حسب ضرورت کرار کر

آخر مرغ زغہ کا تنک چاک کر کے گرم خون سپرد الین اور گرم گرم او سکو سر پر لیا

جب سرد ہو کر کریں ایسا ہی کدوتر کے بجائے کا علی کریں۔

۱۴ زکام۔ نزلہ۔ زعفران بزر الین آئینوں قلع علی تخم کا ہونج شنبہ

ہر ایک مائتہ بار ایک کی پائین بقیہ خود گولیاں بنا کر ایک صبح اور ایک شام دین

آئینوں گوئند زعفران کثیرا ہر یک مائتہ کب کنا میں کو لیا بنا کر ایک کی وقت

فصل دوم علاج المریض چشم بطور مجمل و مسافر اندر مندرج

۱ شہب کورہ یعنی اندرہ راتا۔ میل تنبا کو جو آب سے نیچے سے ہر آم ہو

سے اور آب پیاز و زون کو ملا کر اکھ میں ڈالیں آخر غفلت کرو و قفل لیا

اسپ میں گہر کر بقدر غفلت اکھ میں ڈالیں آخر دو تین قطرہ خون کے اکھ میں

ڈالیں آخر تنبا کو خشک بار یک کر کے بوقت غروب آفتاب ملائی لیا

دہر سے تر کر کے او سکو تنبا کو سائیدہ سے آلودہ کر کے اکھ میں ڈالیں

دو تولہ روغن گلاب بوقت صبح کھلا دین آخر غفلت دراز جغرات میں پسک و لیں

آخر گرم شب تاب کو برگ انجین گہر شہب کب کو کھلا دین۔ آخر غفلت دراز

جگر گو سفند میں چاک کر آگ پر کہیں جو سوختہ ہو پس نکال کر شہد بن ملا

بیمہ

بیمہ

بیمہ

بیمہ

بیمہ

بیمہ

۱۔ لاکر انکھ میں ڈالیں آخر تر ہر گاؤں شیشہ میں ڈال کر دو روز دھوپ میں رکھیں پس
 روزِ غفران برابر کوٹ کر اوس میں لاکر تین روز دھوپ میں رکھ کر استعمال کریں۔
 ۲۔ بیاض چشم یعنی پھولہ۔ سوئہ و پشکری نیک سنگ مساوی الوزن
 کوٹ کر چھانکر ہر روز تین بار انکھ میں ڈالیں اسطہ پھولہ سپت فیل کے بھی مفید ہے
 آخر پشکری کے گلابی و دو تولہ نوٹا در ایک تولہ دو وزن کو باریک کر کے پانی میں
 لاکر جو شش میں چٹکے دو باقی رہے اس کو مانتہ سر مد کے پیکر سات روز متواتر
 انکھ میں ڈالیں آخر نیکہ تہوتہ بریان پوست لیلیہ زرد آفیون مصری رسوت
 قلم دل پشکری بریان کتہ سفید کف یا جملہ بر بربک و پانی میں صلیا کر کے شیشا
 بناوین بوقت حاجت پانی میں حل کر کے انکھ میں لگاویں آخر گل کجند غنچہ جنبلی
 خنفل کر دہر یک چار صد عدد پشکری پستہ سار ہے تین تولہ باریک شل سر مد
 بنا کر لگائیں آخر مغز کدو تلخ روغن میں لاکر انکھ میں ڈال کر سو جائیں آخر
 شاخ گوزن شیر عورت میں پیکر انکھ میں ڈالیں آخر نبات شیر پیر میں
 پیکر لگائیں آخر زرقی پانی میں پیکر لگائیں آخر کف دریا آب سرد میں
 پیکر ڈالیں آخر روغن مغز چنڈا نہ سار ہی تین ماشہ کف یا چھہ سرخ لاکر صر
 دراز نک ڈالتی میں آخر ہیکہ سیاہ پلاس پانچہ نک سنگ صندل سرخ
 جلد برابر بنے میں پیکر خوب بنا کر انکھ میں ڈالیں رہیں۔
 ۳۔ آحول۔ دھان خندوس میں قدری شک و عنبر لاکر انکھ میں ڈالیں
 چونکہ یہ مرض منقسم اقسام ہے اسلئے بلا خطہ سطولات علاج کرنا چاہیئے۔
 ۴۔ خیالات یعنی رو برو انکھوں کے الوان اشکال مختلفہ مشاہدہ
 اسکے خدشہ میں۔ اولاً بسبب نزول کے ہوتا ہے۔ مگر بقول حکما اگر چہ

بیاض چشم

نک

نک

ایک خیالات ایک و تیرہ ہر رہن یعنی کدورت اور ضعف پھر زیادہ ضرورت
نزول الما کانہین شامیا سبب اجزات سوداوی جانب باغ کے ہوتا ہے۔ علاج
طریقات و خیرات و دیگر مقوی ذراغ سے کرن مالک سبب اجزات معدہ کے
ہوتا ہے۔ علاج اصلاح معدہ اور تقویت اوسکی کریں۔ علامات اور تمام کے
بڑی کمایونیں و کہیں کحل و اسطہ خیالات و بیاض و مدہ و ظلمت و بصر و ابتدا سے
نزول آب و شفق طوبات و تقویت حشیم کے مفید ہے صفیہ و استخوان خرد
سوختہ ساڑھی تین ماشہ تیزاب پونی و دواستہ فاسستہ سات ماشہ سرکہ اکیس ماشہ ایک
کر کے اگھونین ڈالیں۔

۵۔ نزول الما یعنی موتیا۔ اسکی جند قسم میں جو مطالعہ مطلوب سے ظاہر
ہو سکتا ہے۔ جسوقت یہ مرض فکر کو بند کرتی ہے علاج ہوتا ہے البتہ جس قسم
میں پانی سفید اور صاف و رقیق ہوتا ہے قلع یعنی سوا لکافی سے جاتا ہے و دوا
کوئی موثر نہیں ہوتی لیکن ابتدای نزول میں علاج بالدا و اگر ناپاچہ علامت
تبدیلین سٹالشہ اور بال اور دھوئی کے مریض پوچھ شہ محسوس کریں چنانچہ
اور جاند و چند کہاٹی دئی علاج طریقات و خیرات کی مداومت کریں۔
اگر حاجت ہو تنقیذ باغ حسب یارج سے کریں۔ تخم کیم باریک کو کے شہد میں
انکہ میں گھائین آخر۔ نرلی شہدین سیکر انکہ میں و لیں آخر چپک ساڑھ سیکر
انکہ میں لیں آخر صدقین بر کل گھائین آخر کحل۔ صابون پختہ زلیہ ہوتا
دل ہر یک ساڑھی تین ماشہ صابون کو کار سے ریزہ ریزہ کر کے طرف آبی میں
دو لکڑاگ زیر کھین اور سیاہ ہو تہہ ہاون آہستہ میں باریک کر کے وزن کے مطابق
میں ملاوین و اگر ہر دو پائے ہر جادین ہر رال ملا کر ستہ آہستہ سے ملکر میں اور دئی

نکاح

چھی اک تیز جلاوین جب رنگ واکا سیاہ ہو جائے اک سے اوٹا کر حسین بوقت حاجت بقدر وائے شفا شایانین جل کر کے آنکھ میں ڈالیں بعد میں دیکھ جائے
 کریں اس طرح تیسری روز ڈالتی ہیں یہ دوا جا کر کو بھی دور کرتے ہے نفوخ
 واسطہ نزول آب و تنقیہ باغ کے صفحہ کا پھل چار ماشہ زعفران و ماشہ شکر
 بالہ پھر یکمیشہ کوٹ کر چھانکدہ قلیل استعمال کریں۔

نکاح

بہر سختی مڑے یعنی گڑا پلاسک۔ تجرلا جو در تجرلا منی خستہ شمر سندی خستہ
 و خان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب مساوی سبکو باریک کر کے آنکھ میں
 لگانا چشمہ خاکستر جگ پانی میں پیکر ستوار کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 قمل اچھا جینی جو میں پلاسک میں ہو جائے۔ نگ پانی میں ملا کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر

نکاح

بہر سختی مڑے یعنی گڑا پلاسک۔ تجرلا جو در تجرلا منی خستہ شمر سندی خستہ
 و خان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب مساوی سبکو باریک کر کے آنکھ میں
 لگانا چشمہ خاکستر جگ پانی میں پیکر ستوار کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 قمل اچھا جینی جو میں پلاسک میں ہو جائے۔ نگ پانی میں ملا کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر

نکاح

بہر سختی مڑے یعنی گڑا پلاسک۔ تجرلا جو در تجرلا منی خستہ شمر سندی خستہ
 و خان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب مساوی سبکو باریک کر کے آنکھ میں
 لگانا چشمہ خاکستر جگ پانی میں پیکر ستوار کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 قمل اچھا جینی جو میں پلاسک میں ہو جائے۔ نگ پانی میں ملا کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر
 ملا کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر دیکھ کر

کوٹ کر چھلکے سفیدی چشم میں شیان بناوین اجڑائی نہ رو رہے سنگھ۔
 سنگھ سوختہ شاد رخ منسول ہر دو مساوی کو کمر چانکر بناوین۔ بال اوکھا کر
 فورا خون شیراز و غن کچلے لگاوین آخر صدف کو چپک سوختہ سائید و قطر
 ملا کر ملین۔

۱۰ جرب عین یعنی باطن ملک میں سختی ہو کر خاشاک بن جائے
 اگر کلاب میں تر کر کے اوس کلاب کو انکھ میں ڈالیں آخر ازو بار یک تین دن
 پکون پر کھین آخر کافور پانی میں ملا کر ملین۔

۱۱ خارش ملک جو برب بوی نخل کے ہو۔ زہر و ماہی خشک
 تین ماشہ شور قلعہ پانی پوسیر بار یک کر کے انکھ میں ڈالیں۔

۱۲ درمہ یعنی ڈولکھ۔ زرخار صافی ماشہ دس ماشہ اعلیامی منہ لاشق قلعہ
 بے سفید و از زیر ہر یکات ماشہ بار یک کر کے آب سداب میں ملا کر شیان
 کرین اور انکھ میں لگائیں فتنع سبل و جرب و کل چشم ہی ہے آخر۔ تو تین دن
 بنفیس ماشہ تہہ ہلکے زرد صبر ہر یک چودہ ماشہ قلعہ پونے دو ماشہ دار فلفل

ساڑی تین ماشہ محل تیار کر کے انکھ میں ڈالیں آخر ہلکے سیا کلاب یا پانچ
 ہیکر انکھ میں لگائیں چشم شیر و کنوار ایک قطرہ انکھ میں ڈالکر سورہ میں
 و گرمی کو بھی دہر کرنا ہے چشم سنگ بصری ہلکے زرد ہر یکات ماشہ
 صبر قلعہ پوری قلعہ گرد ہر دو پونے دو ماشہ کوٹ کر چھلکے انکھ میں ڈالیں چشم
 کتہہ سفید ایک تہہ سفیدہ کاشغری دو تولہ پانی میں ہیکر بقدر موٹہ گولیان بنا
 اور پانی میں حل کر کے بوقت صبح تدلیل انکھ میں لگائی رہیں زرد و سبل و دیگر
 اراض چشم کے ایسی بھی مفید ہے۔

بسیار

شعیرہ یعنی مرغ مانند جو کلی مثبت ملک پر ہو۔ بہرہ دو قسم ہے
 اول ہر یک ملک دو قسم سنخ رنگ و نرم علاج۔ ہر دو فصد و تنقیس دماغ کریں
 اگر سنہ کہین ملت کو طعام نڈیوین۔ سابقہ من رسوت امیدنا صبر کل آرمنی ہر یک
 یکدہ آب گاسنی من پسیدہ خندا کریں پھر خون کیوتر کا لکائے۔ جب پانی
 ہوتا اگر زجائی شمع گرم و دغلیون لگاویں۔ قسم اول اگر زرائی نہ ہو شعیرہ کو ادھار
 ناخن یا مقراض سے ترش کر ایک گھنٹہ خون بند کریں پھر دروازہ صفر طری نیز
 بخلا حرقت عین یعنی سوزش چشم۔ و قفل و قفل ہر یک ایسی تین
 ماشہ زعفران سنبل الطیب ہر یک چودہ ماشہ رسوت اکیس ماشہ کاغذ چہر خ
 باریک کر کے آنکھ میں ڈالیں۔

مستحکم

خط سلاق یعنی ملک سوا و سنخ ہو کر مال چہر جان کل
 چہر غین تدغن چہر غ لاکر تالی جبت بر سپاری چہالیہ سے پسیدہ آنکھ میں
 ڈالیں آخر زخم چہر سنخ صمغ عربی اشق ہر یک چار ماشہ اقلیمیای طلا اقیون
 ہر یک دو ماشہ ماز و یکا ماشہ کوٹ کر چہا نکر آب سداب میں شیا ف بنا کر استعمال
 کریں وافع جرب و سبل شعرانندے۔

ساق

خط ظفرہ یعنی ناخن۔ تیرہ ایک یا دوی ہے جو گوشہ می چشم سے شروع ہو کر
 نام و ظہر کو ڈھکے۔ ساج ہندی زخم ہر یک کینیم تولد اقلیمیا و تولد اشق سکینخ
 و در قفل ہر یک نیم تولد اشق سکینخ کو شراب کہنہ میں حل کر کے دیگر ادویہ باریک
 کر کے اوسین لاکر شیا ف بناویں اور آنکھ میں لگائیں آخر گندہ پانی یا کلاب
 میں پسیدہ صبح اور شام آنکھ میں لگاویں۔ چشم زعفران پانی میں پسیدہ ایسا
 کریں۔ آخر آب کر فز و آب ساق آنکھ میں ڈالیں آخر چرک گوشہ کو

نکھ

ایک دن میں دو تین بار اٹھ کر زمین ڈالیں آخر خوشادریک سر اور سکا اٹھ کر زمین سے باہر
نہر سکا اور دست حوالی ناخن کو اندک اندک حرکت ایک تین دو تین بار وہی چھین
رہن میں تمام ناخن جمع ہو کر دور ہو جاتا ہے۔

ایک دن میں

پھر بدن چشم یعنی سپر کیا پاک کلا۔ جو بڑا کان بیل و دوش چھینا میں
بیکار کک پر عین آخر و عقان جو تری اپنی میں ہر کک پر طین کچھ
رجبیل قرینل امیران قلقل راز قلقل تو تیار کرانی منقول جمع ہر جگہ
بار بار دہنیا کر ست مالکین واسطہ جمع امرن بار دہن فرزند بقویت چشم کہ
شہ شویہ پاکت سنی کہا نجی۔ بقیان یعنی شیعہ ہے۔ رستہ کو
پائین کہ کک لپ کرین جب پختہ ہو زغال دیو کر کہ نہ خام پائین ہیکر لپ
حریت چشم خانہ زنبور لک کرین چشم لگا کر دہن پائین کہ کک
کرین ملکہ چھ کر لپ آخر آشت ست ست کو کف ست جب ہر کک کر
کرین دہن پائین ہر کک میں کریدہ مل کرین ایک وقت میں سارو ریا سانی کک
رہن میں چھ بار کرین کہا یعنی دہن ہوتی ہے۔

بسم الله الرحمن الرحيم

چوبیس

دہن غریب یعنی نامور چشم۔ چک نامور ہے پاک کر کے لوگ کک
نامور ہوتا میں آخر ستون سر کر جو دایس روز زمین میں دہن کیا میں
نامور ہوتا میں آخر کک ہر کک نوئی منوس جنگلی نامور میں ڈالیں
دہن کک کر دہن ہر نامور میں چشم شیان غریب واقع نامور آخر
دہن میں۔ اگر یہ دہن بغیر ہو نامور دہن دہن شیان غریب ایچ ست کرین
شعیان غریب سر و کمانہ زرد کمانہ دم ڈالیں سر ہر کک ہر کک
دہن شعیان غریب سر و کمانہ زرد کمانہ دم ڈالیں سر ہر کک ہر کک

نشد طرہ یعنی نقطہ سرخ انگہ میں پیدا ہو۔ خون بال کیو تر یا خون بال
 بل بال یعنی انگہ میں الین اخر اولیای فطرت من سوخته ہر یک ہفتیس مائے
 دم الا خون تہہ مردار ہر یک چودہ مائے زرخ سرخ شکر طرہ ہر یک ہونے
 دو مائے زعفران کثیرا تر اقا قیاسا ستہ زرد چوبہ ہر یک چہہ سرخ شیان بنا کر
 استعمال کریں۔

۱۱۱۱ رد و سبل۔ اگر زرد سفید چشم میں حادث ہو تو مد کہتی ہیں۔ اگر
 بڑھ انگہ میں سبب استفاح رکھوں ملتہ کے لاحق ہو سبل بولتی ہیں یہہ و نو
 قریبہ مغلطہ میں اکثر ہوتی ہیں علاج لعاب پیدا نہ تین مائے شہہ صباب خجدا
 شہہ و شہہ تر روز نماست مائے شربت نیلو فرو و تولہ سے تبرید کریں آخر کثیرا
 علی التواتر انگہ و ہر یک میں آخر ماہ پانی میں گہک گرہا اگر انگہ کے ملا کر میں
 پشگری روزن کا وین بریان کریں اور قدری فیون ڈالکر اور روغن زرد قلیل
 ضافہ کر کے کرچہ آہنی میں ستہ آہنی سے خوب حل کریں اور گرد انگہ کے ملا کر میں آخر
 کثیرا اور جب گرد استمال کریں آخر امجد کوٹ کر آہنی پر ملنے میں ملا کر
 آہنی سے باہتنگے گہسین جو تاند کے کے کھانا ہو پس انگہ پر ملا کریں اگر شہہ
 انگہ میں الین ایک روز میں فائدہ بخشتا ہے آخر انبہ پڑتی کری کو نکر
 بنا کر میں آخر لیون کا ستہ تراش کر نوک کا رو سی اس کے تھو دور کے قدر
 فیون او سین ڈال کر کارو سے اس کے تھو دور کر کے تہ نشین کریں
 اور او سہرستی جس قدر کہ ممکن ہو ڈالکر تہ کو پونچھا کر پھر کریں۔ اور
 لیون کو کر کو الگ برکھسین جو جوش طاری پس پارچہ باندہ دہن لیون پر یکہ نیم گرم
 تھہر کر پھر در ایک قطرہ انگہ میں پکا وین اگر چہ پکانے سے ایک کوہ طیف

بجز کر

ایک دن میں دو تین بار اہلہ میں والین آخر نوٹا در لیکر سر او سکا مانند فام کے ہوا
نرس کر اوس سے حوالی ناخن کو اندک اندک حرکت ایک تین دو تین بار دیوین چند
روز میں تمام ناخن جمع ہو کر دور ہو جاتا ہے۔

۱۷ پریدن چشم یعنی پھر کیا پاک کا۔ جو بڑا کانپل روغن چنبلی میں
بیکر لک پر لین آخر زعفران جو تری پانی میں بیکر لک پر لین آخر
رجبیل قرظ لعل آمیزین قفل و از قفل تو تبا کرانی مغسول جمع ہرے جلہ
برابر دور بنا کر ستمال کرین واسطہ جمع امراض بارہ روز منہ و تقویت چشم کہ تہذیب
۱۸ شور پاکت سی گہا بنجی۔ بقول بعضی شعیر ہے۔ رسوت کو و
پائین گہر لک کرین جب پختہ ہو زغال دیوار کہ نہ تمام پائین گہر لک
کرین چشم خانہ زنبوط لاکرین چشم کو گسا اور پختہ پائین گہر لک
کرین جلد پختہ کر لے آخر آگشت دست بہت کو کف دست جب پر لک کر
کرین اور گہا بنجی پر لکین کر رہہ عمل کرین ایک وقت میں۔ باور ایسا ہی ایک
روز میں چند بار کرین گہا بنجی دور ہوتی ہے۔

۱۹ غریب یعنی ناصور چشم۔ چرک ناصور جب سے پاک کر کے لوٹک جا کر
ناصریر پرانہ میں آخر استخوان سر گرہ جو چالیس روز زمین میں دفن کیا ہو پھر
ناصریر پر چرکین چشم آب پرک توری مخصوص چنگلی ناصور میں والین آخر
اتن تاب کر ناصریر پرانہ میں چشم شایف غرب واقع ناصور آخر ناصریر
واقع دین۔ اگر یہ تدبیر مفید نہ ہو قصد سرار واد جب تنقیہ خوب ابرج سے کرین جو
شعیاف غرب صبر کنند از زرق و گلزار دم لاخون سر مرہ پشگری ہر یک
تین ماشہ زخمارہ سرخ کوٹ کر چہا لک لکاب میں شایف بنادین۔

ایک چشم

نور

نور

۱۷۷
 طرف یعنی نقطہ سرخ انگہ میں پیدا ہو۔ خون بال کیوثر یا خون بال
 بطاقل ارینی انگہ میں الین آخر اولیامی قضہ سے سوختہ ہر یک پتلیں مائے
 دم الا خون لبد و رید ہر یک جو وہاں ہے زردی سرخ شکر طبرزد ہر یک ہوئے
 وہاں ہے زعفران کثیرا مرافقا تھاں ہے زرد و جو ہر یک سرخ سیاہ بنا کر
 استعمال کریں۔

۱۷۸
 زرد و شہل۔ اگر زرد و شہل چشم میں حادث ہو تو مدد کہتی ہیں کہ اگر
 پردہ انگہ میں سبب ستفاح رگون ملتہ کے لاحق ہو سہل بولتی ہیں یہ دونو
 دوا کہ معطیہ میں اکثر ہوتی ہیں علاج کتاب ہیدا نہ تین ماشہ شیرہ غلاب خجہ
 شیرہ و صحر تر بوز سات ماشہ شربت نیلو فرو و تولہ سے ترید کریں آخر کثیرا
 علی التواتر انگہ و زکھ میں آخر ماہ پانی میں گہسکر گردا گردا انگہ کے ملا کرین آخر
 پہلوی زرد و غنجا وین بریان کریں اور قدری فیون ڈالکر اور روغن زرد و قلیل
 صاف کر کے کرچہ آہنی میں ستہ آہنی سے خوب حل کریں اور گردا انگہ کے ملا کرین آخر
 لہرہ اور جب گردا استعمال کریں آخر امجد کوٹ کر ماہ آہنی پر ملنے میں نہ کر دے
 آہنی سے بہت تنگ کہ سین جو مانند کے کے کیفیات ہو پس انگہ پر ملا کرین اگر قدر
 انگہ میں الین ایک روز میں فایده بخشتا ہے آخر انبہ یعنی کرمی کو نکر
 بنا کرین آخر لمبون کا شہر ترشکس نوک کاروسی او سکے نچہ دور کر کے شہر
 اقیون او سین ڈال کر کاروسے او سکے نچہ دور کر کے تہ نشین کریں
 اور او سپر شہی جس قدر کہ ممکن ہو ڈالکر تہ کو پہونچا کر برکریں۔ اور
 اینو نہ کو روگاک پر چھتین جو جوش ماری پس پارچہ بافتہ دہن لیو نہر کیکر نیم گرم
 انگہ پر کھنڈن در ایک قطرہ انگہ میں شکار دین اگر چہ چکانے سے ایک کو حلیف

سجیل

بجز کھنڈن

اولی که در جلد تر باشد جاری ہو کر صحت جو جانی ہے آخر در دمن کو شات پانی می آید
 پیشگی برابان او سین ملاکر پاک پرانش کریں آخر آب اندام ترش من قدری می آید
 اور دو چند انیون سے پیشگی ملاکر جوش و کف غلیظ کریں اور گو لیان بنادین اور در
 کلاب پانی میں حل کر کے گرد چشم ملا کریں آخر بزرگ نیم بزرگ اعلیٰ بزرگ سر سر
 پیشگی انیون پودے دو ماشہ کوٹ کر موٹلی باز کرانین رکھیں اور ساعت بساعت
 آنکھ پر پھر پیش اور پانی او سکا آنکھ میں ڈالیں ایک ساعت دینیں دفع در چشم می جو
 بسبب مدوسہ بل کے ہو جائے چشم تر تیلان سنگ بصری مساوی آید
 کلاب میں پیشگی ملا کریں آخر انیون پیشگی برابان آب لیون ملا کر دست
 آبی سے تابا جی پیشگی سیاہ کریں اور ملا کریں دفع در چشم ہے آخر در جوب
 پیشگی لودہ ہر یک چھ ماشہ تھیل اکبید کو ٹکر تیر تیرندی میں جو زبر کرد
 فقر صاف کرتے ہیں ملا کر چھ میں موٹلی باز کرانین میں رکھیں اور دمن غلظ
 آنکھ میں ڈالیں اور موٹلی مذکور ساعت بساعت آنکھ پر پھر پیش ایکسہ میں
 رسد نمی دور ہو جاتی ہے آخر بزرگ اور پانی کلاب میں پیشگی تیل یا کر آنکھ پر پھر
 ایسا ہی بزرگ ترندی سے عمل کریں دفع سرخی اسوزش و آشوب چشم ہے آخر بزرگ
 ملا کریں آخر ترشی انین پیشگی منیا لودہ کر کے آنکھ پر رکھیں دفع سرخی چشم
 آخر آب بزرگ کاشانی آنکھ میں ڈالیں یا بزرگ اس کے آنکھ پر پھر دفع در چشم
 آخر بزرگ پنہ کو چا جہ میں ابال کر آنکھ پر پھر دفع در دفع رہے آخر اترو دت کو
 سفیدی بغیر مرغ یا شیر و خیر یا شیر و زمر میں پیشگی آنکھ پر لیس کریں دفع در
 اگر تیر پیر مذکور سے ازالہ مرض نہ ہو تو قصد سرار سے جانب مرض نیم آید
 لیون اور بعد قصد کی تیر پیر مذکور و باضافہ شکر سما و پنچا شہ کے دین آید

چربی و نوکانون کے اور فقرہ گردنیں سات سات جو کہ لکھائیں دوسری
 پہرہ طرح جو کہ لکھائیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد اقبال منفع بار و سہل
 بار و تنقیہ کریں بھر چرب ہلیہ دیون۔ اگر مادہ مرکب ہو اور مزاج گرم ہو
 حساب بار و بھی جائز ہے۔ گھوڑہ و آفغ و در حشیم و رد و مدہ صفقتہ لیون کاغذ
 اودہ شیر آفیون ساڑھی من ماشہ ہشگری اودہ باؤ ظرف آہنی من ہشگری کوہ بریا
 کر کے آفیون ملا کر آب لیو قدری قدر کے ملا کر دستہ آہنی سے حل کریں جو
 مخلوط ہو آد آب لیو فانی ہو پس گولیان بناوین۔ ضرورتاً پانی من پسکونکر
 گرد چشم طلا کریں یا انگہ من ڈالیں۔

حب گیر و۔ دافع حبیب امراض چشم منسوج حل حشرہ رد و مدہ و عمل سوا
 و سکن و د صفقتہ گیر و چار تولہ آفیون بکتولہ صمغ عربی زنجبیل ہر ایک
 کوٹ کر چنانکہ گرم ہو آب کشیز سنبرین اگر سواد نزلہ کا پستم پر گرا ہو آب
 کو کمارین گولیان بنا کر سایہ میں خشک کریں ضرورتاً آب چاہ یا آبہای مذکور
 میں حل کر کے انگہ پر طلا کریں۔ حب جنر۔ دافع امراض چشم صفقتہ
 ہشگری و دو تولہ آفیون بکتولہ رسوت چار تولہ برگ نیم پیچد و زعفران سبز
 سبکو پسکر کر اہی آہنی قندری پانی ملا کر دستہ آہنی سے خوب کھڑل
 کر کے الگ ہر کہیں جو پانی سوختہ ہو کر غلیظ ہو جائے پھر گولیان بنا کر بطور
 گردہ استعمال کریں۔ کہی اسین الیوہ ہی لاتے ہیں۔ حب ہلیہ دافع قسا
 صواع و آئینہ لیا و امراض چشم صفقتہ پوست ہلیہ زرد پوست ہلیہ کابل ہلیہ
 سیاہ املہ مقشر پوست ہلیہ کل سرخ ہر ایک ماشہ بنا کی چہ ماشہ غازی
 نرم و سفید تر و سفید مجوف خر شیدہ لاجورد و مسدول ہر ایک ماشہ گولیان

فصل
در
علاج
نورس

۱۱۱ ہادیہ - اگر لاجورد نہ ہو صبر و صہیل ہر کیسات ماشہ ملاوین - ترکیب شعل و زنجیر
۱۱۲ نگرینی سرخی خفیف چشم - علاج اسکا مثل سرکہ کرنا چاکر گریہ خفیف
۱۱۳ درد بچ یعنی مرد عظیم جو انگہ بند نہ ہوگی - مثل علاج ردہ
۱۱۴ روز گورہ یعنی زخمین نہ سوچی - کما یہ پیدائہ تین ماشہ کباب
اسبول پنجاہ شہر خشناسات ماشہ شربت نیلو فرد و تولہ ہادیہ -
شہر نرود و غن بنفشہ و روغن کدوناک مین و الین - آب سرد مین غوطہ یاز
ترکیب تقویت باغ الغدیر مطبہ سی اور تعلیظ خون اغدیر لڑجہ سے کرین مثل
و کلمہ پاچہ - برو و حصرم اکہ مین الین - برو و حصرم و آف جربت بیاض و دود
و سلاق و سبلی و طفرہ صفقتہ و توتیای کرمانی مغسول بنفشہ ماشہ پوست لیلیہ
درد زرد و چوب انجیل ہر یک ساڑھی سترہ ماشہ و آرققل امیرن چینی ہر یک
ساڑھی دس ماشہ نمک ہندی ساڑھی تین ماشہ کوٹ کر صاف کر آب غورہ مین
ہیں روز پروردہ کر کے خشک کرین اور پھر کر کر جہا نکر استمال کرین -
۱۱۵ بروہ یعنی رطوبت غلیظہ اندر پلاک کے متحجر ہو - اتزروت سر کرین
طلا کرین - اگر تحلیل نہ ہو چکر خاج کرین -

فردہ

۱۱۶ کمنہ اسکے خد قسم مین آولا بوقت جاگنی کے رگ یا خاک انگہ و مین معلوم
ہو سبب اسکا ریح غلیظہ سے گرانی پاک مین پیدا ہو اور طبقات چشم مین بشارت
غلیظہ محتبس ہوں علاج بعد تنقیہ عام احمر لیں اور احرار او و باسلیقون انکہ
مین ڈالین سیافا سود ہلاک ہر طرف بیرون مالش کرین اور ہر صبح حمام کر
مائیا ریم طبقتہ قرنیہ مین جمع ہو علاج مطبولات مین ملاحظہ فرماوین مالش
بسبب ارتفاع بخارات سوداویہ کے بنیانی ضعیف ہو اور حالت شبیر ہر خشک

ہر خشک حادث ہو علامت ابرو روہو نظر میں رہے رنگ طبقات کا
 سرخ اور کدھر ہو اور حرکت چشم میں ثقل پیدا ہو اور مریض بخمال خود انکھ کو میت
 اہلی سے زیادہ سمجھی اور انکھ میں خارش ہو اور آب گرم سسی اگر ہو وہیں تخفیف و
 تسکین حاصل ہو۔ علاج جب ابرج اور طبع آفتیموں سے استفادہ کریں آخر
 زور رکھنے انکھ میں ڈالیں آخر طبخہ اکلیل الملک یا بونہ یا بنین جو شدہ کر انکھ پر لگو کر
 شیاپ احمد لیں۔ شادنج چہہ تولہ صمغ عربی کثیر ہر ایک پنج تولہ مس سوختہ
 تین تولہ درواریہ کبر یا سفیدہ رصاص شکوف ہر ایک یک تولہ دم الاخوین و عفران
 ہر ایک چہہ ماشہ جملہ گیارہ دوا۔ کوٹ کر چھانکر یا بنین شیاپ بناوین۔
 شیاپ احمد حاد۔ شادنج تاج سوختہ ہر ایک یک تولہ مس سوختہ زعفران
 ہر ایک نیم تولہ کوٹ کر چھانکر آب سداب میں شیاپ تیار کریں۔
 باسلیقون یعنی شانہ دو صدقہ زبد البحر اقلیمیا می فقرہ ہر ایک ش
 آمیران عروق ہر ایک تین ماشہ مس سوختہ نمک اندرانی ساوج سفیدہ رصاص
 تو تیا فلفل دار فلفل سنبل ہر ایک آٹھ ماشہ قشر لہلیہ نمک عجین عصارہ مائٹا
 ہر ایک پنج ماشہ شک آدہ ماشہ کوٹ کر چھانکر کحل بناوین۔
 شیاپ اسود و افق سبل صدقہ آقا قیامسول صمغ عربی ہر ایک ش
 ماشہ مس سوختہ پنج ماشہ مرانیون ہر ایک ش ماشہ کوٹ کر چھانکر پانی میں سیانہ بناوین
 زور رکھنے۔ آمیران دار فلفل ہر ایک چہہ رقی صبر سقوطری نہ رتے بلکہ زرد
 زرد البحر مرر سوت ہر ایک لڑھی تین ماشہ۔ جملہ ہفت ڈالو۔ کوٹ کر چھان کر
 استعمال کریں۔ کبھی آب بادیا بنین گولیان بناتے ہیں۔
 قدیمی عینی کوئی چیز انکھ میں پڑے۔ اس کے دو قسم ہیں اول خس و ثانی

چھانکر

شاک

پہر چوپیل میں سے ملتا ہے اور کو سنگ پیل کہتی ہیں اگر تلواریا پتھر وغیرہ
 ملتے ہیں تفرق الاتصال واقع ہو عکاج فصد و اسہال ہے اگر خرمن نکلا ہو پاک
 کریں اور شاخ منقول اور انڈک کافور او سپراندین اگر خرمن نکلا ہو تو
 پروردہ آورزدہ تخم مرغ پشت چشم برکہین تہوڑے تہوڑی مدت کی بعد
 فصد و اسہال علی بن لاوین کحل ضرب چشم کے لی سفید صفحہ آیلوہ و
 پوست بلیہ زرد شیانف یا میثا جملہ برابر کحل بناوین۔

ضعف بصر

۲۹ ضعف بصر۔ نک سنگ سفید باریک کر کے ہتھکڑی میں بند کر کے
 جو رنگ روم ہو جائے اور ہتھکڑی میں مقوی بصر و افق و دیگر امراض چشم ہی
 بہا وہ کیے و جلوائیں جو ووداوسمین نرسے اور خاک تر بھی خوب یعنی کو بیہ ہوتا
 اور پتھر کی بقدر و ونحو و آفیون بقدر یک نخود لیکر شکم تانبہ مصفا میں مع ان
 بہا وہ ڈال کر آب لیو قدری قدر می الکھروستہ آہنی سے حل کریں جو وود لیو
 ہون پس ظرف چینی میں بر حفاظت رکھیں اور عند الحاجة آب لیو میں حل
 کر کے آنکھ و نین ڈال کر آنکھ بند کر کے حدقہ کو حرکت دیں جو پانی بہت نکلیں
 رفتہ آتی ہے جالہ و جھولہ و ابتدا نزول الما کو سفید ہے آخر۔ جب آنکھ ہو
 روشن کری اور چک اوکے دور ہو صفحہ۔ مغز صفحہ بلیہ آلمہ نقش
 مغز صفحہ بلیہ سنگیہ تلپی جملہ برابر باریک کر کے آب سرو یا کلاب میں گولیاں
 بناوین اور آب سرو میں حل کر کے بوقت خواب آنکھ میں ڈالیں آخر برگ سنہا
 خشک اور تنبا کو بالنا صفحہ حقہ میں دھوا کہاوین اور داومت کریں چشم
 بادیاں نبات ہرکیات ماشہ کوٹ کر ارات کو سونیکہ وقت کہا لیا کریں چشم
 ستامی ملائی آنکھ میں ہر روز پیرتے ہیں چشم۔ کحل مقوی بصر و دا

اگر ان چشم حقیقتہ سے مرعین تو اس سنگ بصری الیقولہ درواریہ دو تولہ آبارین
 چہ شہ تونکہ سواتو سب دواہون کو بڑی آسایہ سے آہہ روز اول آب ہیلہ من
 تا قیادہ بین کہ کرکین ہر چار شہ ورق طہہ خاک ایک روز کرکین بینی کل نہ
 کہل کرنے میں صرف ہون اور کہل سنگ ساق باجماع ہونا چاہیے پس ساق
 کے ساتھ تونکہ میں نہار نکالتے رہیں کحل الجواہر مقوی بصر حقیقتہ سے مرعین
 سات شہ اتر شیشا پنجا شہ اقلیمای لہلہ بارہ شہ مروریدہ سافہ قین شہ زعفران
 نیم شہ ساج ہند در شہ صلا کر کے آنکہہ میں لکھوین۔

نیم شہ ساج ہند

جب شیر المنقعت اگر ایک لی جزات میں حل کر کے اول بال ککے
 اگر ککے کرکین پڑ بال کو دور کرنا ہے۔ اگر آب کیلہ میں حل کر کے آنکہہ میں لکھوین
 مانع دمعہ ہے۔ اگر بول بچہ کا دین حل کر کے آنکہہ میں لکھوین مانع دہنی ہے۔
 اگر مشہورت میں ملک کے آنکہہ میں والین مانع سوزش چشم ہے۔ اگر آب ہنکر
 حل کر کے آنکہہ میں والین مانع شبکورہی ہے۔ اگر دو گولی ہواہ آب گرم کے ککے
 مانع ہیضہ و درم شکم و گرم گردہ ہے۔ اگر چار گولی ہواہ آب گرم و دین
 زہر مار گردہ ہے۔ جب زہری آن ناگرو تہہ بزرگے نجسیل سہا کہ جراتہ
 ککے پوست ہیلہ زرد و غلغلہ زرد بزرگ نیم لہدی تریج سیاہ ہر یک شیشا شہ ککے
 چہا کر بول بزین خوب کہل کر کے بقدر کنا رشتی گولیان شاگر سایہ میں خشک کر

نیم شہ ساج ہند

فصل ستوم میں علاج امراض گوش مجملہ اور سوزانہ تحریر ہے

۱۔ در گوش گرم۔ علامت سوزشی آواز سوزش کان کے اور زرد ریشہ
 اور تکیں درد شبای بارہ سے علاج بریدہ مندرجہ رہد استعمال کریں آخر

مرد کوش

مہاد شیر و خرباشیر زین نیم گرم کانین ڈالین چشمہ و قطرہ روغن گل باب
 قطرہ سرکہ ملا کر جو شدیکہ نگیم کانین ڈالین آخر آلو القلیع اور آلو الخیار ڈالین آخر
 صندل سرخ صندل سفید تخم کاموہ ہریک سات ماشہ گلاب اور آب کشتیرین
 گودکان کے ملا کرین چشمہ کو گنار چار عدد مکوکل خلم کی گنیشہ ہریک سات ماشہ
 شیر گاویا یک سر پنچہ میں جو شش و مکر بنیاد کا کانین لیویں۔ اگر در نہایت
 سخت ہو تو قدر قلیل آفون روغن گل میں حل کر کے نگیم کانین ڈالین۔ اگر در
 ورم تریہ نہ گورہ پلا میں چشمہ جدوار مکو صندل سرخ صندل سفید رسوت
 گل آرمی ہریک پنج ماشہ آب کشیر زینبہ کان کے گود ملا کرین۔ اگر تداہر صدر سے
 ازالہ نہ ہو تو فصد سرار داور جوک لکھائیں۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو منفعج بارد
 اور مہل بادستعمال کرین۔ اگر ورم تحلیل نہ ہو اور شدت درد سی تب لاحت
 ہو لکھاب حلبہ و تخم کسان تخم مروہ ہریکیا ماشہ شیر خترین ملا کر نگیم کان میں بگاڑ
 ملا کر ورم نفعج پاکو سبب ہر قسم لہ نہ کہ نہ شہدین تر کر کے کانین بہن جو پاکو لکھ
 انزروت پسکرا و خرباشیر کے جو شہدین ملوت ہو چمک کر کانین بہن۔ اگر
 بسبب طول زمان قرعہ کے گرم بید ہوں علامت حرکت کرم کے محسوس
 علاج عصارہ قہشتین سرکین ملا کر کانین ڈالین چشمہ آب ہرک شعلہ آلو آب
 یک نیم کانین ڈالین چشمہ آدویہ قائل کرم سندہ جب علاج و رد و ردی استعمال
 کرین۔ اسطرح ہے علاج ہوا ام ایسی کانین کوئی جانور کہ جیسے وروکوش
 سر و علاج روغن بابونہ روغن سوسن روغن بلسان مجموع یا فوافر انملک
 کانین ڈالین چشمہ روغن ترب یا روغن بادام تلخ یا روغن زرد کہ نہ کانین
 ڈالین چشمہ روغن قطرہ شیر تہور کے ڈالین اسخوات سکدر کانین ڈالین

روغن با یونہ - محلل اور ہم بارہ اور نصف ہے کلہ اسکا واسطہ گرائی سادہ اور
تحلیل راجع غصہ اور دگر مفاسل و فترس اور درگوشن بار و دگر امراض کہ مفید
ترکیب اسکی مثل روغن بنفشہ کے ہے۔

روغن بنفشہ - جو اسکا کہو لینی بروق مہم بہر کے اور ڈائی تولہ اسل
دوی اور غرض اسکا ہر داکو اسل کے واسطہ خشونت قصیدہ ریا اور پانا اسکا واسطہ
رفع سمیت فطر و قویج و قایا و صمدی اور واسطہ امراض جسم و در و عصب کے شراب
رنا دا مفید ترکیب اس کے مثل روغن بنفشہ۔

روغن ترب وافع و درگوشن و نقل سمع اور وہ باد جو کاین ہو صفتہ روغن
ایک تولہ آب ترب تین تولہ ملا کر جو شدین جو پانی صوفتہ ہو کر روغن باقی ہے۔
در و گوش جو سبب دم سرو کے ہو۔ گو متفرق و سائل لیل المکاب با یونہ ہر یک
ششہ آب کشنیر سبزین ہیکر نیکر کم کان کے گرد ضاد کریں اور نہین اور ہر
کو بونن یک یک تولہ لیکر شیر گا و یک آثار پنجہ جوشن و کیر ہارہ لیونین اسکا
روغن ہامی مذکورہ کا اسہین بھی مفید ہے آخر برک نیم پانہین جو شدین اور
سجارد اسکا کان میں پہونچائیں۔ اس طرح علاج در و گوش کا جو سبب ہوا
سرو آب سرو کی ہو۔ اس طرح ہی علاج در و گوش کا جو سبب باقی کی ہو
۲۔ رطوبت صرف کان سے جاری ہو۔ آذ و بار یک کر کے شراب کہ
میں ملا کر کان میں ڈالیں۔

۳۔ نقصان یا رطوبت یا سماعت یعنی کم یا جاتے رہنا شعوی کا علاج
روغن زرد آلو تلخ کاین و الین اسکا آخر پنجہ خزل ہر یک یکا شہ کو کر قیلہ بنا کر کان
کر کہیں آخر سو میانی روغن کل میں ملا کر یکادین آخر و دیگر تدابیر امراض مذکورہ

درمختصر

نقصان یا رطوبت یا سماعت

مستطاب

[illegible]

فصل چہارم میں علاج امراض بینی مجملہ اور سافرائہ مرقوم ہے

۱۔ رطاف یعنی خون ناکہ جانا۔ ہندوین کی سیر کرتی ہیں۔ علاج بہت
جو رہتی ہیں سیر ہوئی استعمال کریں ان کی رسی چھوٹے سرکہ میں سرسہ
کرن آخر آٹھ خشک پانی میں نالو پریب کریں آخر کافور قدر قلیل سرکہ
جو شدہ ناک میں ڈالیں آخر آٹھ شہرہ سرکہ میں غرین کافور قدر قلیل سرکہ
ڈالیں پکاویں۔ اگر قدری ایفون اضافہ کریں قوی تر ہوگی آخر تیس شہرہ
ڈالیں پھونکیں آخر کٹائی خورد پانی میں پیسکر سرسہ پڑھا کریں آخر آٹھ
پانی میں خمیر کر کے سر پر رکھیں آخر دو تین قطرہ تنہا آب شہرہ سرکہ میں غرین
ڈالیں آخر ریشہ کو خرقہ کمان میں باندھ کر آگ میں جلا کر خاک اوس کے ڈالیں ہوگی
آخر آٹھ شہرہ سبزیں قدری کافور حل کر کے ناک میں ڈالیں آخر روز غرض
بادام اور سک ملا کر ناک میں پکاویں آخر تھیلہ سفیدہ تخم مرغ میں آلودہ کر کے
کافور اوس پر چڑھ کر کے سواخ بینی میں رکھیں آخر کل ملانے پانی میں
سراد چہرہ اور گردن پر ملا کریں جب خشک ہو دو کر کے اور گٹا میں اور
نکڑا کر لیں۔ اگر تیس روزہ کورہ سے ازالہ مرض نہ ہو قصد سرار و کریں ہو گیا

مجلس المجمع
نورمان

ہوں کیاں موند ہوں اور شکم پر لکھائیں۔ اگر بسبب بخران کے ہو بند کریں بشیر
 خوف ضعیف کا ہو۔ روغن بنفشہ باوام مقوی و مرطب و مانع صفعتہ
 بنفشہ کو روغن باوام میں ڈالیں جب مکمل ہوں تبدیل کریں۔ یا گل بنفشہ
 میں جوت بیکر کر جان کر روغن باوام میں ملا کر جوش دین جو روغن باقی رہے۔
 یا تیز بادام معشر کے زیر و بالا گل بنفشہ ترکیبیں جو خشک سفید ہوں چند بار سیاہ
 کریں جب بادام سی ہو ی بنفشہ آوی تو روغن بطور روغن باوام سادہ کے بناؤ
 اس طرح روغن نیلو فر بادام بنتا ہے۔

۱۰ خشم یعنی بھڑان یا نقصان ۱۱۔ سرکہ یا لکڑی شیشہ میں ڈال کر
 ہلکے کرہ میں آگ آلا منہ میں پانی بہرین تاکہ دوا منہ میں بخا دی پھر لقلقل
 شو نیز کندش مشک ساوی پانی میں میکسکناک میں ڈالیں آخر شو نیز خردل
 پودینہ شحم حنظل جلد برابر پانی میں جوشد بیکر بخار و سکاناک میں لیوین اور قدر
 قلیل پانی اسکا ناکین ٹپکا دیں۔ اگر صحت نہ ہو بعد نفع سہل جار و جاشن
 سے تنقیہ کریں۔

۱۲ بوسیر الانف یعنی گوشت زاید تھنوں میں پیدا ہو۔ علاج قصد
 سرد و کریں آخر جو کنگا میں آخر تیرہ مندرجہ رہد پائیں آخر تہ سہل بار واد
 جب بلبل سے تنقیہ کریں آخر قتیله زاج ناکین رکھیں آخر ضاد حبس
 ناک پر کریں آخر تیرہ زنگار لگا دیں آخر خورالسرد و اخیر برابر کوٹ کر قتیله بنا کر
 ناکین رکھیں۔ اگر نہ جاوی قطع کریں قتیله زاج دافع بوسیر انف صفعتہ
 زاج سات استہ زنگار پونے دو ماشہ بار یک کر کے قتیله میں لگا کر رکھیں۔
 ضاد حبس طین۔ دافع بوسیر انف و بوسیر شفت صفعتہ

خشم

بوسیر الانف

جب اسلین چار ماشہ زنجار و دوا ماشہ خوب ادریک کر کے ناک بالوب پر مٹا دین
مریم زنجار - مجھفت سروح اور نو زخمہ کوشت زاما اور دافع عقوبات و دوا
ناسہ کلید و سنت لحم و مسقط بوا سیر صفیہ ملک الہیہم تانیخ ہر ایک پنجاشہ
زنجار و دوا ماشہ کوٹ کر چاکر روغن زیت من ملا دین -

زخمہ و دوا

۴۔ قروح انف - اگر زخم ناک کا تر ہو تو فصداد و حجامت پس کر بعد
نقیہ کرین اور مرہم سفیدہ لگانین - اگر زخم خشک ہو موم روغن اور روغن
بنفتہ اور روغن کدو کے مالش کرین اسطرح ہے علاج -

۵۔ خنکے ناک کا مرہم سفیدہ مسکن درو بوا سیر صفیہ - سفیدہ ازہر
موم سفیدہ روغن گل باہم حل کر کے تیار کرین -

عطاس

۶۔ عطاس - یعنی عطسہ بہت آنا علاج - روغن گل و روغن سید
ناک من ڈالین - آخر سیب سوگھا دین آخر آب نمک مرہم سر بڑالین آخر
روغن نمک کا نوٹن ڈالین اور بنا گوش پر دین آخر - حریرہ گرم تامل کرین آخر
تکیہ گرم زیر خفا کھین چستر - چمچہ اور پاؤن ڈاکھہ و کان و نالوٹین اور
لیٹ کر روٹن لیوین چستر سودہ اور عبا و غیرہ سے ہر شیر کرین -

خارش شہید

۷۔ خارش عینے - بعد نقیہ کے صندل و کافور و کلاب و روغن گل من مل
کر کے سوگھین -

بہبود ریافت ہو

۸۔ بہبود ریافت ہو خوشبو نہ ہو - جذبیہ ترانی من مل کر کے
ناک من ڈالین آخر بول خرشکا دین آخر نقوح سعدناک من پہو کین
رازالہ مرض نموسہل و حب ایاج سے اخراج بلغم کرین اجزای نقوح
نقا بعد سنبہ الطیب زرو و جلدہ ابر باریک کر کے استعمال کرین -

مضمضہ کافور۔ بمنافع ایضا صفحہ۔ بزرگ خا ایک تولا پانی میں تر کر کے
مل کر چاکر کافور ایک ماٹہ اوس میں مل کر کے مضمضہ پانی کی گلی کریں۔

مضمضہ پھول۔ بمنافع مذکورہ صفحہ۔ کتاب پھول سلم و تولا پانی
خالص آدہ سیر میں نکال کر آب کشنیز سبز آدہ سیر ملا کر مضمضہ کریں۔

مضمضہ مامیران۔ ماقز حاتم ترب ایلان نیمکوفہ ہر ایک ششماٹہ سیر
آدہ سیر میں آبا لکھ جان کر کھلے کریں۔

زور و لسان التور وافع جوشش دہن بارہ صفحہ۔ الیچی خورد پشگری
سوخہ کا وزبان سوخہ سیاہی تابہ ہر ایک و ماشہ باریک کر کے استعمل کریں۔

مضمضہ مغز فکوس۔ بمنافع ایضا صفحہ۔ مغز فکوس و تولا آب کشنیز
سبز آدہ سیر میں مل کر کے نیمکوفہ مضمضہ کریں۔

۲۔ درشتی و خشونت زبان موسومہ پنچہر۔ مغز گرنجہ یک آب کیم
میں پسکر زبان ہر طین جو لزوجت خارج ہو آتش پشگری سفید باریک

پنچہر پر لکھ دہن کشادہ رکھیں جو طوبت نخل جانی آخر کو دہ گرو و مرج ہر ایک
چار ماشہ پشگری ستہ ماشہ نیلہ تہو تہہ و ماشہ باریک کر کے صبح اور شام زبان

طین اور بعد ملنی دوا کے شیر و کاسنے و تولا پانی میں نکال کر پیوین
برگ بید بخیر سے پہلے زبان کو خراشید کر کے پھر نسلو جن کہہ سفید کتاب پنی

سنگ جرت الیچی کلاں شورہ قلنی جملہ برابر کرکٹ کر چاکر چھ کریں۔
۳۔ اکله عیسیٰ جوشش سخت۔ علامت اسکے مانتہ جوشش دہن کے

ہی مگر اس میں فساد نہ یاوہ اور انتشار جلد اور بدبو ہوتی ہے علاج۔ نصد سارو
کریں جوک اور پچھہ نکالیں تنقیہ سودا مخترقہ کا کریں آخر۔ مضمضہ حصرے

حصری استعمال کریں جو مانع انتشار ہو خوشتر مثل علاج جو شش و ہن عمل کریں
اگر اندام انتشار نہ ہو فلذ فیوں کے مالش کریں مضمضہ حصرمی آب غورہ
سہرہ آب سماق جلد برابر مزوج کر کے مضمضہ کریں فلذ فیوں خوردہ گوشت
فاسد صفتہ ایک آب نادیدہ یکتولہ زرنج سرخ و زرد قلی اتاقیا از ہر یک نیم تولہ
باریک کر کے چھانکر کرکے مین ملا کر قوص بناویں۔

سیلان لنگاب از و ہن۔ اگر بسبب حرارت و رطوبت کے ہو
علامت۔ حالت خلوی معدہ مین زیادہ ہو علاج فصدا سلیق کریں
شیرہ مرشک سہ ہاشہ کنجیاں شربت انار ہر یک یکتولہ ملاویں پھر مضمضہ
دوی استعمال کریں جس کا سنہ نازہ نمک کے ساتھ کھاویں۔ اگر بسبب
رطوبت معدہ کی ہو علاج سہل گرم اور حب یا راج سے تنقیہ کریں خوشتر
قلقند جو ریش مصطکی کھلاویں۔ اگر بسبب گرم کے ہو علامت خواب مین
زیادہ ہو علاج اسکا آگے ایگام مضمضہ و روی گل سرخ سماق ہر
یک یکتولہ پانی دوسیر مین جو شش مین حبیب راحہ سوختہ ہو صیاف
کر کے مضمضہ کریں قلعند یہ دو قسم ہے ایک عسلے دوسرا شکری۔ قسم
کو حبیبین اور کلنگبین کہتی مین قوت عسلے کے چار سال باقی رہتی ہے آخر
مین گرم و خشک ہے واسطہ تقویت معدہ و وماغ اور تخفیف رطوبات غریبہ
حدہ آور دفع درد مثقال و لقوہ و قالیج و نفیت سنگ گردہ و شانہ اور
سیربول کی معیدہ و مزاجوں اور فصول بار و کی لیے نہایت موافق ہے
قیم دوم کو قلعند اور گیش کہتی مین قوت اسکے دو سال باقی رہتی ہے
اول دوم مین گرم شکے مین معتدل ہے۔ ابتدای دوسو اس جنون کی لیے

سیلان لنگاب از و ہن

مفید کما بعد غذا کے مانع صعود و اجترہ مباح ہے۔ ہر دو قسم کا قند کو اگر شکرین
 پائین جو شکرین جو ملت باقی سے صاف کریں تاہم مقام شربت و درمگر کے
 ہوتا ہی صفتہ۔ برگ آسرخ یک تار شکرین تار و نو تار ایک طرف میں
 و اگر کف مال کریں جو کچان ہو جائیں چالیس روز تک ہو پ میں رکھیں
 اگر لطیف و کار ہو سیامی شکر کے قند و الین۔ اس طرح ہے ترکیب ہوا
 قند علی کے یعنی بجای قند کے شکر الین جو اس کا مطبوع کے لیے ہوا
 پختہ اور اس کے جرم سے ڈیڑہ تولہ جو ارش صحت کی۔ ہر دو قسم
 جگر اور کراخ اور سیلان لعاب کے کئی مفید صفتہ مصلکے ایک تولہ و ڈیڑہ
 بار یک کر کے آدہ سیر مصر اور ساڑھے سات تولہ گلاب میں قوام بناوین

جہاں ماشہ سے سات ماشہ۔

۵۔ پختہ یعنی گندہ و مہن۔ اگر تسلی اور تھوک کثرت ہو آب نیکرم سے
 مکر کے کریں قند و سکنجین ہر یک کینم تولہ مار کھا دیں آخر اطر فیل کشین
 کیتولہ جو ارش عود پنچا شہ دیوین آخر تسہل حار و جب ارج سے تنقیہ
 آخر کندر مصلکے الیچی لونگ ہر یک یک ماشہ چابن آخر جب عود منہ میں
 رکھیں۔ اگر رسیب و گوشت دندان کے ہو فصد چادر گ اور تسہل بار
 کریں آخر منضمہ بازو سبت مال کریں۔ اگر رسیب حرارت معدہ کی ہو عود
 خلائی معدہ میں زیادتی کرمی تناول طعام بار سے فکین ہو علاج
 آب تمر ہندی دو تولہ شیرہ رشک تین ماشہ شربت انار شیرین و پختہ
 ہر یک کیتولہ دیوین آخر تسہل بار و عمل میں لاوین
 مونہ میں رکھیں سکنجیدہ سادہ۔ اس کے چند قسم ہیں مگر سب جگہ سادہ

سادہ مطلوب ہے کہ سببیں سادہ و نفع صغیر و بلیغ اور دفع تپہای گرم اور خشکی ہے اور
سہ کہہ دیتی ہے بول جاری ہوتا ہے اور موافق محور مزاج اور جگر گرم ہے صفت
قد سفید یک آنار دیگر مین ڈالکر یاو آنار سرکہ صاف ملا کر قوام کچن اور ڈامی تولد
کتاب اضافہ کریں۔ اگر بجای قند کے شہد ملا یا جاوی سببیں تلے ہو جاتی ہے
جو ارش عود شیرین۔ تقویت معدہ اور زائد رطوبت و بلیغ کے لئے
سفید صفتہ الہی خورد و کلان آری نی زنجبیل و ار قفل نعفران ہر ایک تولد
عود و قفل ہر ایک نیم تولد بارک کر کے شہد تہ چنداویہ مین ملا دیں جو
سارہی چار ماشہ جب عود زنجبیل عود سعد کبابہ جلد برابر بارک کر کے
شہد مین گولیان بناویں مضمضہ مازو۔ مور و گلزار مازو ہر ایک
ماشہ تہ کرادہ سیرابا لکر چانکر مضمضہ کریں جب کافی متک کا فو
ہر ایک چہرہ سبغ طباشیر سفید پونی دو ماشہ گسرخ صندل سفید ہلیکہ زرد
ہر ایک ماشہ چالیہ کبابہ ہر ایک شہی تین ماشہ بارک کر کے چان کر
کتاب مین گولیان بناویں۔ اگر آسین قرقفل خولجان عا قرقر جا ہر ایک شہ
تین ماشہ اضافہ کریں تو سہلہ و نفع خیر کے جو سبب فساد گوشت بن و دندان
کے ہو مفید ہے۔

۱۔ ورم زبان ۲۔ ستر خازن ۳۔ قفل زبان۔ علاج انکاشل خوش
۴۔ خشک زبان۔ علاج مانند جوشش مین کے کریں آخر مضمضہ
استعمال کریں اجزای مضمضہ مور و گلزار مور و گلسخ ہر ایک
کرادہ سیرابا لکر مضمضہ کریں۔

۵۔ رقیق زبان یعنی پھننا زبان کا علاج مثل جوشش

نسخہ از استاد شایان

ویدن زبان

آخر کف بخار جو وقت تر استخنے کے برابر ہوتی ہے زبان پر لکھائیں آخر اس وقت
بہیدار کثیر اسونہ بن کر کہیں آخر لکھاب ہیدار لکھاب پھول کثیر لکھاب ہیکہ لکھاب
بانی من تیار کر کے مصنفہ کریں۔

۱۱۔ ورم لب علاج مانند خوشن بیان آخر نما و گٹھار لکھائیں جب ستر ہی
اتن۔ گو سہاری گٹھار گٹھار ہر کید وائے سکا اور گلاب بن پسکر دم
پر نما د کریں۔

۱۲۔ قروح و شہور لب۔ علاج مثل خوشن من آخر دم ہم سفید لکھائیں
۱۳۔ تر قیدن لب۔ علاج مثل تر قیدن زبان آخر پوست باریک
اوس پر کہیں چشمہ۔ متروک و ام پسکر لکھائیں۔

۱۴۔ بطلان ذوق۔ یعنی زبان مزہ دریافت نہ کری۔ علاج مسکرا
اور حبیب لایج اور حبیب لایج سی تنقیہ کریں آخر مضمضہ عاقر قورصا علی
لاوین۔ اگر حالت سی ہو مضمضہ بیاض کریں۔ اگر حبیب لایج ماکولات منع نہ کریں

ہوں مسہل ہار دیورین۔ اگر شہیر دریافت کرے دلیل غلبہ خون و طبع گرم
کی ہے۔ بحالت غلبہ خون مضمضہ صفحہ کریں بحالت غلبہ طبع تنقیہ مسہل
اگر شور یا ترش محسوس ہو مسہل حار دین ہر دو مضمضہ مذکور و عمل میں لاویں

مضمضہ عاقر قورصا نقل زبان و بطلان ذوق کے لئی مفید مضمضہ عاقر قور
صا تریج خرمل ہر کیشہ شامہ سکا آدھ سیرا بالک مضمضہ کریں مضمضہ بیاض
رائع نقل زبان و بطلان ذوق حار مضمضہ ریاض گٹھار سماق ہر کیشہ

شامہ کچھین و ترنجبین ہر کیشہ چار تولہ بانی من لاکر مضمضہ کریں۔
۱۵۔ مضمضہ۔ یعنی زیر زبان سینے پیدایہ۔ اگر سرخ یا سوزش ہو

مہر

فرد و بکوبک
ترقیدن لب

بطلان ذوق

مضمضہ

علاج تیریدہ مندرجہ رو بلا میں قصد سرار و اور جوگ اور مسہل بار و عمل میں لادیا
اگر سفید سخت ہو علاج مسہل ماروین آخر نوشادر کافی علاج عرق زنگار مر یا
مانند لکھن دیو اگر لالہ سرکین ہیکر زبیر زبان لکھن چتر آدویر مندرجہ رو بلا سفید
استمالکین چتر زجاج مخرق سورنجان سفیدی ہینہ میں ملا کر زبان پر
رکھیں۔ اگر افاقہ نہ ہو پاک کر کے اخراج ملوہ کریں۔

بواسیر۔ یعنی ٹپ برین سطر ہو اور درمیان اوسکے شق ہو یا مانند تو
کے پیدا ہو یا ہر دو لب ہر ششہ ہو علاج قصد سرار و اور چارگ اور مسہل ہر
مالخو لب اعلیٰ میں لادوین آخر فساد حب ملاطین لکھن آخر بابونہ حدس الکلیک
الملک خطمی پانی میں ابالکر کوٹ کر مغز سفید اور جربی مالک یا نین ملا کر موضع مؤلف
مؤلف پر رکھیں۔

فصل ششم میں علاج امراض خنان و لثہ مندرج ہے

درد دندان۔ اگر شدید ہو اور شہابی سے سخت کین باوئی علاج تیریدہ
مندرجہ رو اور قصد سرار و اور چارگ اور جوگ اور مضفہ حدسی عمل میں لادوین
اگر زیادہ شدت کرے کافور سے کہ و کلاب میں ملا کر نیم گرم مضفہ کریں اور فون
کھائیں اور دانتوں پر طین آخر سنون زرو کی مالش کریں آخر مسہل بار و
تفقیہ کریں۔ اگر درد شدید ہو اور شہابی گرم موجب کین ہوں علاج اصل
اسو نقشہ نیم کوفہ پرسیا و شان کا و زبان گیلانی ہر یک پنجاشہ دانہ ہل
سہ باشد نبات سفید یک نیم تولہ پانیں جو شدہ یک چھانکر ملاطین اور انہیں دو دانہ
کوا ابالکر مضفہ کریں آخر حلیتیت و لہسن بریان کر کے دانتوں پر رکھیں۔

نمبر چوبیس

نمبر چوبیس

درد دندان

اس پر شعلہ بھین اور دانتوں پر تین ستر بعد صبح سہل گرم دین۔ الزار
 درد نہ ہو بشرطیکہ لسوڑ پر دم نہ دانت کو زہور سی او کہارین آخر شعلہ
 و شیر نہور میں پنبہ تر کر کے یا چربی سفید بھری اس طرح دند درد مند پر کہیں چھو
 ہکا دوسکرواٹو کو نہ ہو بخوبی دند کو او کہار دیا ہے اگر درد کے ساتھ درد لسوڑ
 کے ہر علاج و دم کا کریں۔ اگر کسبب گرم کے ہو علاج کو بخوبی گندنا
 ترب چربی ملا کر اک ہر ڈالین اور بخار و سکا دندان درد ناک کو بہو بخا میں
 تاکہ گرم خارج ہو آخر مضمضہ یا بزرگ استعمال کریں آخر با بزرگ کے پاس
 میں پوٹلی باندھو دانتوں میں ات کو کہیں صبح کو نکالیں گرم دسین آجایا آخر
 گوگرد و کربن جل کر کے پنبہ میں رکھ کر دانتوں پر کہیں آخر چرب نیم کو
 پسکر دانتوں پر کہیں آخر نیم پازاگ پر جلا میں اور زہریعہ سے دودا کا
 باہر نکالیں جو گرم خارج ہو آخر نوٹ و آفینون پسکر دانتوں پر کہیں اور
 اوسیروم لگائیں چند مرتبہ اب ہی کریں آخر شونیز کوٹ کر چاکر سرکہ میں
 تاکہ زہر دندان گرم خورد دے کہیں آخر بزرگ و بارو شاخ و گل کٹائی کوٹ
 پانی نکال کر مضمضہ کریں مضمضہ عدسی عنب الثعلب گزنہ کشتہ خشک
 اینز الینج ہر ایک شش ماشہ کلنا چار ماشہ گوکنا چار عدد جلیہ یکاد فہ عدسہ کینو
 پانی تہ یا پختہ میں ابالیں جب یوم حبہ جلیہائی صاف کر کے مضمضہ کریں
 سنون زرو۔ واسطے درد اور استحکام دندان کے مفید صفتہ پختہ
 انار کلنا زرد چوب ساق پھنگری بریان بازو ہر یک یک ماشہ کوٹ کر چاکر
 تیار کریں بر شعلہ اسکو برش کہتے ہیں۔ دایع زکام و ظلمت چشم و
 ترل و دوار و طنین و لقوہ و فالج و سرع و عتہ و سیات سہر و سیان و بالیو

سیاری سوختہ تخم خرفہ ہر دو برابر پیسکرطین من رمی دندان ہوتا ہے
 مہی ہر دو مساوی پیسکرطین منلے خستہ زرد آلو و نمک پیسکر سرکہ میں ملا کر
 دانتوں پر طین ۱۵ لاکر اور نمک منہ میں لیوین ۱۵ مویز منقی ہوا بون
 واکہ کو پیہ میں لپیٹ کر قدری پانی میں تر کر کے دوپہر میں پیسکر دانتوں پر لپٹ کر
 ۱۵ شحم حنظل و روغن گاو کو جو شدین اور کف اسکا سلاخی کے ساتھ دانتوں پر
 لپٹ کر ۱۵ برگ ترنج کو ٹکڑی زبان کرہین ۱۵ قدری شکر تیغال پیہ
 لپیٹ کر دانتوں پر کرہین۔

۱۵ شکر کستان۔ اگر بلب طوبت رقیقہ کے مسور سست ہو جائے
 علامت استرناہی مسورہ اور سرکینچ دندان اور جاری ہونا العیاب کا منہ
 سی ہے علاج مضغہ عاقرقوا و سنون نیلہ تہو تہہ اور سہل جار استعمال
 کریں۔ اگر درم حار مسورہ سی ہو علامت شدت درد و ضربان ہے علاج
 شل علاج درم لٹہ آتش مضغہ عاقرقوا و سنون زرد استعمال کریں
 اگر بلب ضربہ اور سقطہ کے ہو علاج اسکا بھی بھی ہے آخر سنون پوست
 مغیلان طین۔ اگر بلب نقصان مائل لٹہ کے ہو علاج فصد سرار و اور جار
 اور سہل جار ہی آتش سر سنون کر سنہ طین سنون نیلہ تہو تہہ و
 شکر کستان اور پر ہو گوشت اور جلائی دندان کے مفید صفتہ نیلہ تہو تہہ
 کو کچھ کچھ سفید پیرہ سفید مصطکے رومی بجز دتی ہر ایک ماشہ نمک لاہور سے
 تیس پنجبیل کشیز خشتک ہر ایک شمشادہ کپور کچری کباب چینی ہر ایک کینہ
 نیلہ تہو تہہ گوناہ گرم ہر سفید کریں اور زیرہ و کشیز بریان کر کے سرخ کریں اور مع
 باقی ادویہ کے ہر ایک کر کے دانتوں پر طین اور بعد طینی کے چار گہری پانی کا پلاو

نور کستان

در بین سنون پوست مغیلاں واسطہ استحکام وندان کے اگرچہ قریباً
 کر کے ہوں اور جب سبب امراض سورہ کے مفید صفتہ پوست بیخ مغیلاں جا
 روز سنو جوت کتہہ پائیا سہاری چہالیہ ہر یک کی تولا نقل سیاہ و زنجبیل
 واحد یکماشہ چہ شش و اردو جدا جدا ہر یک اور وزن کر کے باہم ملاوین رات و روز
 جو وقت چاہن ملین اور بعدالش کے چار گہری پانی سے پچھن سنون
 نقصان و ماکل گوشت لکھ کے لمبی مفید صفتہ کر سنہ پینس ماشہ کوٹ کر
 شہدین ملا کر اینٹ پر کر کر تنور گرم میں رکھیں جو سوختہ ہو کندر دم الاخوان
 ہر یک لڑھی ستارہ ماشہ ایر سا زراوند چہ ہر یک سات ماشہ سنون جاو
 ماکل و لغت اسنان۔ اگر سبب اوہ رویت غفہ کے دند
 بوسیدہ اور ریزہ ہو جائیں علامت دندان زراور رنگ متغیر ہو علاج
 سہل و جبایارچ سے تنقیہ کریں مضفہ اور سنون مقوی وندان
 عمل جن لاوین۔ اگر سبب خشک کے ہو علاج اغذیہ و اشربہ مرطبہ
 کہلاوین چہ آداب ہنول و سفیدہ تخم مرغ و شیر خرو و روغن بنفشہ باہم
 ملا کر دانتوں پر ملین اور مضفہ کریں۔

تغیر رنگ وندان۔ اگر سیاہ یا سبز ہو غلبہ سودا اگر زرد ہو غلبہ
 صفراوی علاج مسہلات و تجوہات مخرج سودا و صفرا می تنقیہ کریں اگر
 بد تنقیہ کی زردی رہے آلا اب مکو سبز و سرکہ ہر یک نیم انار ملا کر مضفہ
 کریں آخر آرد جو عدس خطمی سرکہ میں دانتوں پر ملین اگر سیاہی اور سبز
 رہی سنون محل ملین چہ سرچ کر سنوین آفتیمون آشنہ مضفہ روغن
 ہر یک یکماشہ باریک کر کے روغن گل میں ملا کر دانتوں پر ملین سنون محل

فصل ششم
 مبحث

فصل ششم
 مبحث

فصل ششم

واسطہ جلدی دندان اور وضع تغیر رنگت دندان و صحر کے حدقتہ زیر المیزخا صحر
انک شایع گورن سوچہ مساوی باریک کر کے دانتو نیرطین -

صحر و عاقل

۵۔ صحر و دندان یعنی ایک ہم مانند سنگریزہ کے بن دندانین بسبب بجا رت معدہ
کے رنگ سیاہ یا سبز یا رد و پیدا ہو علاج خطہ غالب کو بدن و معدہ سے
ساتھ متنبہ کے خارج کریں آخر سنون محلی اور سوک عمل بین لاوین - اگر لڑکا
نہو لڑکے سے دانتوں کے ساتھ سے جدا کریں -

مارشکی دوس

۶۔ خار شل دندان - تنقیہ و واکرین آخر گلاب یکپاؤتہ کر و بچیز
ہر ایک دو قولہ سے مضغہ کریں آخر استیای تیز و تلخ و نمکین سے جتنا بکین
۷۔ آب جانی دانتوں کی تجنیہ تھل استیای گرم و سرد و سخت کے ذریعہ لڑ
علاج تسہل حار و جب یارچ و سنون جب الفار عمل بین لاوین آخر
زردی بیضہ نیم برشت یا طحال بریان کو قہ سے ٹکور کریں آخر غصیل بریا
کو نہ سر کرین ملا کر ٹکور کریں سنون حب الفار - پشگری زرد و طولیل
حب الفار جلد برابر کوٹ کر چہا بن -

انک جانی دلوں کا

۸۔ خضرس یعنی سبب کہانے ترش چہر دندان کے دانت کذاور کہی ہو جا
علاج نکات رشیدہ دانتو نیرطین آخر تخم خرفہ مغر و دام مقشر مغر و جیل
کوٹ کر دانتو نیرطین آخر شیرازہ سی مضغہ کریں آخر طعام باباں گرم
دانتوین و ماوین آخر لٹا جلد او ویر حارہ کا نایہ مند ہے - اگر بسبب جماع غلبہ
یا سودا کے معدہ میں لاحق ہو علاج قی و تسہل سے تنقیہ معدہ کریں لڑکا
اور یہ مذکورہ کے بالش کریں -

مکس

۹۔ ورم لثہ - علاج اسکا مثل خوشبش دین ہے - اسے طرح ہے علاج

ورم لثہ و دین کو

علاج ۱۰ قروح لثہ کا۔ اگر لثہ متعفن ہو جائی قلہ فون کے مالش کریں بعد از ان
گلاب رازدو سنون کر سنہ استعمال کریں۔

۱۱ ماصور علاج ۱۲ کاسل علاج لثہ متعفنہ کے ہے آتش روغن کو با لکڑی پانی
سلاقی کے پلیٹ کر روغنیں غوطہ دیکر گرم گرم ماصور پر کریں۔

۱۳ خون لثہ سے آوی۔ علاج سنون سپاری چالیہ لین صدقہ بجا
چالیہ سوختہ گلاب رشاخ گوزن سوختہ کاغذ خطائی سوختہ ساق جو سوختہ

بیج فی طباسیر غنچہ گسرخ کرنا بیج استخوان ایلیدہ زرد سنگ راکب برک بود
دم الاخوین سعد کو فی کندر عدس قشعر ہر ایک دو ماشہ شبیانی بریان پنچا۔

علاج ۱۴ مسافرانہ امراض دندان لثہ ۱۵ سنون۔ دہلہ استحکام
بن اور دندان کے مفید صدقہ زیرہ سفید تخم کشنیز بریان نیلہ تہو تہہ بریان

زنجبیل قسط شیرین قلفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ کسٹک
رومی جملہ برابر ۱۶ سنون بمنافع ایضا صدقہ نیلہ تہو تہہ بریان گتہ

سفید نمک سفید زیرہ سفید بریان قسط زنجبیل کشنیز بریان ہر ایک یک ٹولہ
از قلفل ثبوتولہ ۱۷ واقع جنبش دندان جو سبب نمبر ۱۸ دہلہ بک ہو صدقہ

شکری بریان سپاری سوختہ مہرج سرخ آلمہ نیم بریان نمک ساوی کوٹ کر
چاکر ملین ۱۹ واقع درد ورم فلیج دوا استحکام آن صدقہ زنجبیل سنون کوئی بر

کسٹک گتہ ہر ایک اسی تین ماشہ نیلہ تہو تہہ بریان پنچا شہ باریک کر کے
ملین ۲۰ دہلہ استحکام درد و دندان کے مفید صدقہ تہ شکری بریان نمک

باریک کر کے ملین ۲۱ دافع خون بن دندان صدقہ خاک تر عود شکری
بریان ہر دو برابر اور قدر سب نمک لاہوری ملا کر ملین ۲۲ دانتوں کو

فصل ششم
علاج ۱۰
علاج ۱۱
علاج ۱۲
علاج ۱۳
علاج ۱۴
علاج ۱۵
علاج ۱۶
علاج ۱۷
علاج ۱۸
علاج ۱۹
علاج ۲۰
علاج ۲۱
علاج ۲۲

پاک کرے اور استحکام بخشی صفقتہ ماز و جوزد نار و از نمک سبزہ باریک کر کرین
 ۱۰ لہ کو محکم کرے اور گوشت رفتہ پید کر می صفقتہ زراوند مرصع کنند دم آلود
 کر سبب پنج سوسن مساوی کوٹ کر چنان کر کینچین صلی بن ملا کہ استعمال کریں
 ۱۱ لہ اور دندان کو محکم کر می صفقتہ قویای ہندی روغن میں خوب بران
 کرین زنجبیل کتہ سفید جلد برابر پیکر ملین ۱۲ واسطہ استحکام دندان اور شفت
 رطوبات لہ کے صفقتہ قبا کو صورتے قفل ہر دو برابر پیکر سنون بناوین
 اور ہر وقت تین بار ملین ۱۳ خون جانا بند کرے صفقتہ ماز و جوزد س آفتاب
 کنند کلنا رشب یا مانی بزرگ اور ہر یک جوڑہ اشہ کوٹ کر چاکر دان تو بن ملین اگر
 دند بعد بلنی کے کند ہون آب برگ و ساق خرفہ سے مضیقہ کریں اور ایک دو
 مغز بادام چابین ۱۴ واقع حدت خون صفقتہ کرانج کلنا رشب یا مانی کلن
 پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ سنون بناوین ۱۵ واقع ماصور بن
 دندان صفقتہ پنج سوسن عاقر قرحا ہر یک بکتولہ شب یا مانی ماز و کلنا رشب
 ہر یک تو لہ سنون تیار کریں ۱۶ واقع اکلہ و ہر یک و لہ صفقتہ پوست انار
 سیرین و ترش ہر یک تیس لہ ماز و کلنا رشب یا مانی عاقر قرحا کاغذ سوختہ
 ہر یک سس لہ ساق ہندہ ماشہ نوشا ورنک لاہور کی ہر یک پچاس لہ کوٹ
 چاکر سہ کہ بن ملا کر غلولہ بنا کر خشک کریں اور ضرورتاً کو بارہ پیکر ملین ۱۷
 واقع اکلہ و ماصور پنج دندان و خون صفقتہ ترنوشا و پنج سوسن و پنج ساق
 عاقر قرحا کوٹ کر چابین ۱۸ استر نہائی لہ اور ورم لہ اور صفای دندان
 کے لئی مفید صفقتہ پوست انار و ماشہ ساق کلنا رشب یا مانی پیکری ماز و
 ہر یک یکماشہ سنون تیار کریں ۔

فصل ہفتم میں علاج امراض خلق و لہات مری مندرجہ

۱۔ خفاق یعنی دم لودن و عضلات و مری و خجہ کی ہوتی ہے اور
 تنفس و بلع یعنی دم لینے و نگہانی کے ہوتی ہے علاج تیز و سندر جردا و رقصہ سارا
 بہر جو کہ ہر فردک زیر زبان پر حجامت ساق اور میان شازعل میں لادین
 آخر جیدار پچا شد آب کشیز سبز یا آب کوسب زمین پسکر گاؤ پر ملا کرین آخر
 منزوی خٹائی اتہا یا ہوا جدا آب کشیز سبز میں ملا کرین چشمہ لہاب
 آب بقول آب کشیز سبز ہر یک بار تولد پانیہ ملا کر غرغہ کرین آخر مغز فلاوس
 چار تولد آب کشیز سبز میں حل کر کے غرغہ کرین چشمہ مغز فلاوس چار تولد
 ملائی دو کرودہ میں ملکر چنانکہ غرغہ کرین اتہا یا خفاق میں پیید چشمہ شیدک
 بڑی کلان کا شکم چاک کر کے گرم گرم گاؤ پر پانیہ اور پنبہ کہنہ گرم کر کے مکر کلو پر
 پانیہ دافع خفاق سخت ہے آخر سبب گشت کو برابر موزہد کے یا موزہد میں
 اس طرح کرہین جو ہوا و دم سناگ پشت کی خفاق تک پہنچی قلیل غرضین
 بحکم الہی و دم خفاق تحلیل ہوتی ہے۔ اگر توبع ہو کر دم سترخی ہو جائی اور
 رنگ زرد ہو علاج نوشاد و رنگ پسکر و روض کجذ میں ملا کر غرغہ کرین۔ اگر
 منفرہ بجای روض زرد اور آب گرم یا مالعسل سے غرغہ کرین۔ اگر منفرہ
 انگشت یا آہ سے منفرہ کرین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو سہل بار دے کرین مگر
 اس میں حقہ بہتر سہل ہے مئی۔ اگر خفاق بلغمی ہو علاج سہل گرم و حقہ
 گرم سی تنقیہ کرین چشمہ سہل و آبکامہ یا اسخیر و تخم تربے غرغہ کرین۔
 اگر خفاق سوداوی ہو علاج بعد قصد و حجامت ساق کے تین و تر طبیب

علاج امراض خلق و لہات مری

خفاق

منفج سی اور تھپتھپا پہل اور حقہ سے کرن اچھوڑ دینا ضرور دودھ میں ملا کر غزوہ کرن
 اگر زمین زبان ہمیشہ نہہ سہی باہر رکھی یا کف نہہ سے جاری ہو علامت یہی -
 ہشہ راضدہ اور غزوہ خاقین بیکرم ہتھمال کرن - سجات باور شیر ہتھمال غزوہ
 بندہ تھپتھپا کے مناسب سو غز گون پر پہو کیونکا لگانا معین غسل اور بلع ہے -
 ۱ ملاوڑہ قتاوہ - یعنی گزنا کاؤن کا علاج گھل و گیدان جو آگ سے سرخ رنگ ہو
 پیکر ایک دوج پیکر او سین ملا کر او کے ساتھ ملاوڑہ کو اوٹھاوین اس سر غزوہ
 گلا استعمال کرن اس طرح سر شوشہ کرین پیکر سر برضا و کرن اگر بلب
 خاطر حاکم ہو علامت سوزش و سیرخی تشنگی علاج تل جو ششہ ہار
 غزوہ کو کونا رو پیکر - کونا رچا وعد گلا رچا ماشہ غلب گزنا رچا کشن
 خشک ہر کشت شمشہ پانی تین باونچہ میں جوش میں جب آب سیر رہ چاہے
 بیکرم غزوہ کرن -

لاذہ افادہ

بیماری
 فیکو و شور و سخی

۱ ورم لہات علاج مانند جوشش میں کرن -
 ۲ وچہ - یہ ورم حار ہے جو عضلات طرفین حلقوم میں لاحق ہو علامت
 ایک کانسی دوسری کان تک باہر کی طرف سرخی ظاہر ہو اور انج بلع اور آواز کے
 ہو جائی علاج مثل خناق گرم - اس طرح ہی علاج ہے شور حلق کا -
 ۳ زکو و غیرہ مونہ میں چٹ جائی - علاج نمک دو تولہ سرکہ پاوہ
 غزوہ کرن اسرا گوزہ دو تولہ سرکہ پاوہ سیر غزوہ کرن اسرا مٹی سیا
 خراطیہ میں بر کر کے دھن علیل میں کہیں تاکہ زکو جانب مٹی کے میل کری
 باہر آوے حشہ لچک لب نہہ میں کہیں اسرا مٹی کو لہس کھلا کر دھوین
 پٹھان جو گرمی باز شدت کری پس قطعہ خمر یا گوزہ آب سرد لیون

زکو و غیرہ مونہ میں
 حشہ لچک لب

ہر کرکین ہوز لوسیل سردی کر کے باہر آوی۔ اگر دکھائی دیتی ہو زنجیری کرکین
 تھوڑا صبر کر کے آپس کے نام باہر کرین۔ اگر جوک معدہ میں گئی ہو تو فکری کرین۔
 یا سہل زین۔

۱۔ لقمہ وغار و فیہ خلق میں پھی۔ علاج۔ اگر مشاہدہ ہوز زنجیری سے خارج کرین
 دوا پانی پا کر اور لقمہ بڑا کھلا کر فکری کرین۔ اگر ستر ستر یا صوف ناگی میں بانڈ کر
 تلخ جب وہ متعلق سے تجاوز کری پانی پیکر بہت جلد باہر کو کھینچیں۔

۲۔ جسکا گلو کندسی گھٹا ہو۔ علاج۔ اکالمیر ۱۲ باب چہارم کتاب
 میں ملاحظہ فرمائیں۔

۳۔ نخبۃ الصلو۔ یعنی بیٹھنا آواز کا۔ اگر سبب نزلہ کی ہو علاج مانتہ علاج نزلہ
 اگر سبب گرمی حنجرہ کے ہو یہ کثر بعد حیات مادہ کی ہوتا ہے علاج تشریح
 چارین بیو تخم کدو ہر کثرت ماشہ تشریح و تخم خرفہ سیاہ ماشہ عرق گاوزبان عرق
 کدو ہر یک چوتھو شربت بنفشہ یا شربت سیلو فرد و تولہ پلاوین۔ اگر سبب سردی حنجرہ
 کے ہو یہ ہوا سرد سے ہوا عی علاج اصل اسوس مقشر نیکوفہ پنجاشہ آدیان
 گاوزبان پرسیاوشان ہر یک سات ماشہ نبات سفید و تولہ عرق گاوزبان عرق
 ہر یک یکاوا بالکچر ہاگر پلاوین۔ اگر سبب تری حنجرہ کی ہو اسین ثقل حنجرہ ہوتا
 اور خشونت و درد و غلج میں ہوتا علاج اصل اسوس مقشر نیکوفہ پنجاشہ
 پنجہ پلاوین پرسیاوشان پلاوین ہر یک سات ماشہ نبات سفید و تولہ پانی پیکر
 ہوا کر تدا و لکریں اور پانی و تولہ شہید ملا کر بطریق مقرر غرض کرین۔
 اگر سبب کی حنجرہ کی ہو خشونت اور درد اسین ہوتا ہی بہت کتر و دو غبار سے
 ہوتا ہے علاج آقاب ہیدہ نین ماشہ آقاب ہیدہ نین سات ماشہ عرق گاوزبان

نفع دغا و فیہ

جسکا گلو کندسی

نفع دغا و فیہ

و معرہ بادام شیرین و فستقہ بزرگ خطمی باریک کر کے لعاب مراد و جربی یا گیا تین ملا کر
ملاکرین حشر و عنس گدوئین۔

سفن غذا و ابوی

۱۔ سوزن اندر جاوی۔ علاج سارہی تین ماشہ صلابہ سنگ آہن رباکو ایک
قاشق شراب انگور یمن ملا کر نہار دیوین جب آدہ گہنہ گذ جائے سنا کی بلایس
کل سنج و کلبنفشہ ہر یک ماشہ سپستان ہشتی انہ پانی ایک پالہ میں بخوبی
جب نصف ہی صاف کر کے شیر خشت سارہی پنجولہ اوسین ملا کر چا
یگر ملادین اور شیافات سے مدد کریں جب عل و اکا آخر ہو شربت قند
و کلاب تخم ریحان دین غذا بخود اب کریں۔

اور ام مری

۲۔ اور ام مری۔ اگر حار ہو علامت تب و تشنگی شدید اور درد دریا
ہر دو شانہ۔ اگر بار ہو علامت ثقل دریاں کتفین کے علاج مثل دم
حار و بار د کے ہے۔

نفت الدم

۳۔ نفت الدم۔ یعنی تہو کین خون اوی علاج تیرہ مند جبر و میں شیر
ریشہ پوست پنج انجبار پنجاہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ تین ماشہ بارتنگ پنجاہ
ہماقہ کر کے دین۔ اگر تیز ہو فصد باسلیق کریں تخم قرص کبریا و قرص گلنار
استمال کریں۔ اگر تب تزلزلہ کے ہو تیرہ جیس تزلزلہ کے کریں۔ غذا جمیع
حارہ نین آشجو و کچھ سے سونگ قرص کبریا سے منع عربی کثیرہ تخم خیار
منع تخم کدو کبریا ہر یک ماشہ آفاقیا گلنار ہر یک یکیم تولہ کو کمرہ اندر لعاب
مین اوراق بناوین خوراک پنجاہ سمات ماشہ قرص گلنار دفع
نفت الدم و ذیابیس صفتہ گلنار کل آرمنی صمغ عربی ہر یک چار تولہ کل
آفاقیا ہر یک ماشہ تولہ کثیرہ او تولہ کوٹ کر چا کر آب گلنار مین قرص بناوین۔

مسار انعام
نہایت

خوارک پنجاہ

علاج مسافرانہ امراض خلق و اہیات و مری - حب - ابتدہ

خلق صفراوی و موسوی بن سفید صفقتہ ساق کثیرا طباشیر نشاستہ تخم زعفران
تخم گل ہر یک ساڑھی تین ماشہ کافور چہرہ سرخ کوٹ کر چھانکر طباشیر سفید گولہ
بنادین اور ایک حب زریزبان کہیں ۔ واسطے اندام قرحہ خلق اور آفرین
سفید صفقتہ طباشیر سفید تخم گل کہر بادام الاخوین جلیہ برابر بار یک کر کے چھانکر
جوبن اوین اور ایک گولی ہر وقت منہ میں رکھیں ۔ دافع قروح خلق صفقتہ
تخم کل اکیماشہ موسم کافوری ڈیڈہ ماشہ اتزروت دو ماشہ روغن گل ساڑھی تین
چھوٹی چھوٹی گولیاں بناوین ایک ایک گولی زردہ تخم مرغ بن آلودہ کر کے
نخلی پین اگر بطور لعوق کے استعمال کریں نسبت غدا زردہ تخم مرغ نیم شربت
سہ ملازہ افادہ کے لئی سفید صفقتہ پوست نار شیرین طماز طباشیر سفید از
ہر یک یک تولہ اندا قیا تخم بادیاں ہر یک نیم تولہ کوٹ کر چھانکر سلائی یا گشت
پردوار کہ ملازہ کوادٹھائیں ۔ اگر پانی مینی کے وقت ناک سے خارج ہوتا ہو تو
ایلیہ زرد پانی میں بالکر غرغره کریں ۔ ساڑھی تین ماشہ سفیدان ہر آب گرم
دیوین استخوان متعلقہ خلق کے لئی سفید ہے ۔ ساڑھی تین ماشہ سفید ہر
گرم کے ساتھ کہ اوین منخرج استخوان متعلقہ خلق ہے ۔ دافع خبثہ استخوان
مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چغندرہ گولیاں بنا کر منہ میں رکھیں ۔ دافع
خبثہ الصوت جو نزلہ سے ہو صفقتہ پوست خشخاش گل سرخ ہر یک ماشہ کلنا
ساڑھی چار ماشہ بزر البیج پونی دو ماشہ جوشد کیر غرغره کریں ۔ گور کے لئی
بیکار سونیکہ وقت کہ اوین اور کچھ دیر بعد دو چھچھ آب گرم کے پیکر سوئے بعد

بعد از آنکه ہر باطنی تناول نمائید و تین روز کے عمل میں مگلوبستہ کہلاتا ہے -

فصل ششم میں علاج امراض اور آلات متعلقہ مندرج ہیں

۱۔ حقیق النفس یعنی تنگی دم کے - اگر سبب سردی کے مادہ زیر میں پیدا ہو کر مادہ داغ سے گرسے علامت اسکی علامت نزلہ کی مہوش نقل و تمد داغ اور دوسرے وضیقہ کا یک حادث ہو علاج آب ریشہ خام تین ماشہ سبوس گندم کا وزبان ہر کیسات ماشہ زوقای خشک اصل التوس مقشر نیکوفنہ کل کا وزبان ہر کیس پنج ماشہ نبات سفید یک نیم تولہ باطنی میں ابالکر اگر تناول کرین اور پتہ سترہ ہرہ جوش اندہ مذکور کے دین اگر مادہ داغی جار ہو علاج نصفہ اندام الباسبق اور بعد صبح مہمل بار و عمل میں لاوین چشمہ لعوق نزلہ اور پتہ سترہ اور لعوق کا وزبان اور سفوف اگر استعلا کرین چشمہ روغن سوسر اور روغن نرگس کے مالش کرین - لعوق اسمین بھتر شرب سی - اگر مادہ بارد میں تذبذب مذکور سی از الہ ہو تو بعد نفع مہمل گرم وجب باورج سی تنقیہ کرین اگر فی کر بعد مہمل کے سفیدی - اگر سبب بخارات ماریہ قلب کے ہو علاج خفقان کا کرین - اگر سبب باج و خجہ اعضا تنفس کے ہو علاج شیوہ و دیان سات ماشہ شیرہ کوش تین ماشہ کاغذ و تولہ پلاوین چشمہ تنقیہ مہمل گرم سی کرین - اگر سبب دم زید اور دم عضو مجار او کے کے ہو علاج او سکاساتہ علاج او سکاساتہ کرین لعوق نزلہ فی شربہ کے سفید صفیہ اصل التوس مقشر پنج تولہ نیم نفعی ہر کیسات ماشہ رات کو دوائی سو تولہ باطنی میں تر کر کے صبح جوش دین تاکہ نصف باقی رہے چنانکہ ساتہ ایک سو بیس تولہ نبات کے قوام کرین اور پتہ

علاج امراض مندرج ہیں

فصل اول
 (۲۱۲)
 این قسم
 پیدانه صمغ عربی هر یک بن باشد که بر آب قوی ششخا ش سفید و ششخا ش سیاه هر یک
 پنج توله نرم صلایه کر که او سین تا دین خوراک چها باشد لعوق معتدل و
 تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد و رفیق حاره کی سفید صفته مؤثر متقی انجیر زرد و آبلان
 ششخا ش اصل السوس مشر مفر تخم کدو شیرین چرسیا و شان بادیان تو نفاشی
 مترا با دم مترا حله بودینه ولایتی صمغ عربی تخم کلمی کتیر تخم کتان پهلینه کولنا
 هر یک بن توله جو کوب کر که دو سه با زمین جو شدن جو آرد سه باقی چها صان
 کر که باوشیر حد ملا کر توام کرین خوراک پنجاه سه ساتا ش لعوق کلا و زربا
 صمغ عربی گل زبان گل گاو زبان زرد و مدح راب التوسن چمن سفید پنج سون
 قنقل سفید هر یک فی پنجاه ششخا ش سفید سائیه تیره ماشه تخم ششخا ش
 سائیه آله ماشه مترا با دم شیرین سوا پنجاه ش مفر تخم تر بو زربا ساتا ش تخم کلم
 سائیه تین ماشه غسل سفید پنج توله نبات سفید نذر توله خوراک چها باشد
 سفوف اک دافع ضیق النفس بار و بلغمی مسرفه صفته برگ اک غوره و کوه
 سی گری هون ایکیر چونه بری و نمک هر یک فی ثانی توله و دوزن کو با یک کر که
 پانین بیکر بر گهای نه کور بر طلا کرین اور خشک کر که سبوح چهل بن کلم
 بهر آتش با یکدشتی بن کچین جو سوخته هو جایی خوراک قدر قلیل و روغن
 نمرکس کن محلل در دمای سوداوی ریجی و دافع درد سر ریجی و درد سر
 و سوداوی و درد دمای بارد و موافق امراض عصب و کشایند فم و رحم و سکن
 و صمغ محروین ترکیب مثل روغن گل -
 ۲۱ فصل انتصاب یعنی بدون سیدی کر نه گرون کے یا بلند کر نیکی دم کو
 علاج مثل ضیق النفس -
 فصل انتصاب

یہ سرفہ یعنی کہانی علاج مثل ضیق النفس آخر جب کل پتہ منہ میں پہنچے
آخر تریاق کبیر واسطہ سرفہ باروس کے مفید ہے۔ اگر بسبب لہ کی ہو علاج نزلہ
کماہیات کو شش سے کرین گیلے کہ اکثر یہ منتقل سل ہو تا ہی آخر لعوق نزلہ
استعمال کریں۔ اگر بسبب گرمی و خشکی ریس کے ہو علاج منجہ السوت میں ذکر
ہوا۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بوجب غلبہ خلط تنقیہ کریں۔ اگر بابت الریہ
ذات الجنب و دم کبد و صدر و فم معدہ کی ہو علاج مرض اصلی کا کریں جب
کل پتہ واقع اقسام سرفہ صفیہ۔ بلیکے کل پتہ ہر یک و تو کوٹ کر چھان
آب ادک میں بقدر موٹہ گولیان بنا کر ایک منہ میں پہنچیں۔

بعد ذات الجنب۔ علامات تپا یم و در و ناخس و فیض و سعال و غرض
نشاری۔ یہ خالص و غیر خالص ہوتا ہے جو مطولات سسی معلوم کریں
علاج روزیوم تک جانب مخالف سے قصد باسلیق کریں بعد ازاں جانب
مرض سے۔ اور غلاب بچدانہ سپستان ہفت دانہ بیدانہ سہ ماشہ تخم خلمی ہفت
بانہین ابالکر چھانکر تیرہ تخم کاہو ہفت ماشہ اضافہ کر کے شربت ہفتشہ دو تولہ
ٹاکسی ہفت ماشہ ملا کر ملاوین آخر موم سفید چھ ماشہ روغن گل بیکتو لہ
بجای درد مالش کریں اور غیبہ کہنے گرم و سپر باندہ بن آخر قیروطی غلب الثعلب
ملیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو سہل بار و دیوین۔ آب سرد سے تھرا کر دیا
و آج جو کہ اگر چوڑہ روز میں آدہ کا تحلیل نحو توجع ہو کر پیپ ہو جاتی ہے
اگر قالیس روز میں دفع نہوا کہ دفع ہفت ہو کر منتقل سل ہو تا ہی۔ قیروطی
غلب الثعلب تخم خلمی غلب الثعلب سم کمان ہر یک شمشہ بانہین ابالکر
چھانکر موم زرد و روغن گل ہر یک دو تولہ ملا کر ہر خوشدین جو پانی سوختہ ہو کر

ذات الجنب

روغن باقی رہی۔ ہے شوصہ یعنی درم گرم جو حجاب اصلع حلقین واقع ہو
 علامت مریض حرکت اور سیرخ خواب کر کے ۱۔ ذوات الکریم یعنی درم گرم
 لاحق یہ کی ہو علامت تب ۲۔ و سرف و ضیق النفس و درم مقدم صدر و ضیق
 موجی ۳۔ ذوات الصدر یعنی درم گرم جو حجاب اسم صدر میں حادث ہو علامت
 تب ۴۔ و ضیق و درم مریض نسیم معدہ ہی ترقہ تک درم داخل دریافت کری اور
 پنجی اور درم گرم کر کے اور پیشہ اور پہلو پر خواب کر کے ۵۔ ذوات العرض یعنی
 درم حجاب جانب فقرات پشت میں عاید ہو علامت مریض درد درمیان پر دو
 شانہ کے دریافت کری اور خواب دشت پر کر کے علاج ان مریضوں کا شانہ ذوات
 کے ہی مگر ذوات الصدر میں سینہ پر اور ذوات العرض میں درمیان پر و شانہ کی مناکر
 اور شوصہ میں ضاد ممنوع ہے۔ ۶۔ سل یعنی قرحہ یعنی ریہہ۔ اگر بسبب
 نزله حار و ذوات الجنب ذوات الریه و سعال مزین و نفث الدم بخیر پسنی ہو لاحق
 ہو علامت تب سعال و نفس مدھی فرق و رمدہ و حلاط مدہ بخلاف شل
 کے بعد ساعت کے بانی میں تہ نشین ہوتا ہی اور لگ پر بوی بد دیتا ہی۔ یہ مریض
 لا علاج ہی مگر تخفیف عوارض کے لئی لعونات اور قرص سرطان بہرہ شہر خراہ
 یا شہر نان کے دیوین آتش سرطان کے پاؤں دور کر کے اور پیٹ چاک کر کے آہ
 و تک سی دیوین اور بہرہ آتش جو کی دیوین آخر بقول شیخ بوعلی مرحوم۔
 قلقلند نازہ بہت کھاوی بلکہ روٹی اسپیکل تہہ کھاوی آخر غری التک پانی میں
 حل کر کے مصری ملا کر دیوین آتش مریض نازہ بی نمک کھلاوین۔ غذا شورہ
 کدیت ہر دو جوہر مرغ و بارہ۔ قرحہ سرطان مائع مل قدق و نفث الدم
 حصہ کل محتوم گل ارینی گل سرخ نساہتہ ازہر یکیش شمشادہ گل نساہتہ

سل

بہرہ شہر نان

سوخته و دھانہ طباشیر کثیر اشراج مغسول ہر ایک پچاس رب السوس لاشہ کوٹ کر
 چاکر آب ان الحمل بن اقرص بن اوین قرص سرطان و کیریل و دق کے لئی مفید
 صدفہ ملکان عرق گل قیر خشناس سفید و سیاہ متع عربی متع تخم خیار ہر ایک
 دو لاشہ آبنون کا نور قبوری مصطکی غزی الکاب ہر ایک نیم لاشہ طباشیر سنگ جوت
 ہر ایک دو ماتہ خرقہ نقش کثیر آب السوس متع پیدانہ ہر ایک یک لاشہ کوٹ کر چاکر
 اب خالص بن اقرص بن اوین۔

نصف کسک علی بن ابی طالب
 و دھانہ و دق

۱۔ نفث مدہ غلیظہ و ن تپ۔ منفع گرم بن قس السوس نیکنہ
 پر سیاوشان اضافہ کر کے ابالکر چاکر دیون روغن بابونہ سینہ ہر لین۔ سیسٹر
 ہی علاج مدہ جو سبب و بدلہ صدر کے ہو۔

علاج مسافر اندام مرض صدر و آلات تنفس
 و دھانہ و دق و دق

علاج مسافر اندام مرض صدر و آلات تنفس۔ ۱۔ دافع ضیق النفس
 و سر و بلغمی و رطوبی صدفہ متع پیل ترنجبیل عاقر و عایتہ نیلیہ ہر ایک یک لاشہ
 حلیہ چٹو لہ کو کر چاکر آب برنج ساپی زمین بقدر موٹنہ گولیان بنا کر ایک گولی دین
 ۲۔ دافع ضیق النفس صدفہ سیہاگہ ہریان ایک لاشہ ہد چار تولہ بن لاکر کھین
 اور وقت خواب و دین انگشت کہا دین ۳۔ بمنافع ایضا صدفہ اسپنول یک
 لکٹ نیت ہمراہ اب صبح و شام دیون مرض بست سالہ ایکہینی کے استعمال میں
 و دھانہ ۴۔ بمنافع ایضا صدفہ متع تخم پیل کوٹ کر چاکر ایک لاشہ ہر روز دیون
 ۵۔ بمنافع مذکور صدفہ ایلوہ متع ہر دو برابر کوٹ کر چاکر آب درکین بقدر فضل
 گولیان بنا کر ایک گولی صبح کہا دین ۶۔ زہرہ کا و تنہا غلین او رکاب گوشت
 با و قد اگر بن دافع ضیق ہے ۷۔ صدق سوخته آب درک بن کھل کر کے بقدر بخور
 لیان بنا کر کہا دین ۸۔ دافع سر نہ شدید و مخرج خلط صدر صدفہ ترنجبین

سید ارباب التوسس ہر ایک چہانتہ تخم خشتاں مغربیدانہ ہر ایک صفت نامہ
 سوز منقہ چارونیم ماشہ انیسون آریاں مغز ادا تم تلخ منقہ ہر کبوتر ماشہ لہان
 آرد اقل ہر ایک ہفتا ماشہ کوٹ کر چاکر لہاب سیغول میں خوب بنا کر ایک گولی
 منہ میں کہیں ۱۰ کارا اسپیکے کو ٹکڑے کر چاکر یا نہیں بقدر فلفل خوب بنا کر منہ میں
 کہیں کہانی ہر ایک کے لئے مفید ہے ۱۰ واقع سرفہ بار و ضیق النفس و درم طحال و کولہ
 صفتہ ہر ایک درم و نمک بانہر ہر سہ بوزن برابر کوٹ کر چاکر بقدر
 فلفل گولیاں بنا کر ایک ہر روز میں ۱۰ خاک تر سخون کبوتر صحرائی بقدر
 جبہ برگ پانی میں دین واقع ضیق ہے ۱۰ پوست مار سوختہ یا تیلیدہ و نکات
 نمک منہ میں رکھنا واقع سرفہ ہے ۱۰ پوست رخت کیلہ خشک چار تولہ
 دراز کیتولہ نمک تولہ کوزہ گلابین ڈال کر گل حکمت کر کے دشتین یا چکڑے دشتی
 ایک یون آرد بعد سرد ہونیکی نکال کر کہیں آرد ایک چٹکے منہ میں ڈالتی ہر
 سرفہ ہر قسم ہے ۱۰ کشتہ ہر زال ضیق النفس سرفہ ہر قسم صفتہ
 بقیمت یک غلوں میں ہلکے چنبہل کو پانی میں مندل پانی میں چسکڑا
 مذکور ہر طلا کر کے دو برگ ڈھاک یا اور چہیز میں رکھ کر دو آمار خچہ یا چکڑے
 آگ یون جب سرد ہو نکال کر پیکر بقدر یک سرخ برگ کنار یا پانی میں چکڑے
 خواشب کہلاوین اور صبح نمک پانی مذہب یون ۱۰ واقع سرفہ و سل
 نقاشہ کثیر اشکر تیخال از ہر ایک ماشہ تخم خشتاں سفید رب التوس
 مغز ہیدانہ ہر ایک چار ماشہ شکر طبرزد و مغز ادا تم شیرین ہر ایک ماشہ
 ماشہ کوٹ کر چاکر لہاب سیغول میں گولیاں بنا دین
 گولی منہ میں کہیں

فصل نہم میں علاج امراض قلب سراج ہے۔

۱۔ تحقیق این یعنی حرکت مضطربہ لاحقہ دل علاج قصد باسلیق جانب چپ
 بعد از آن قصد صافن کریں اور اولہ درمی تسستہ ورق فقرہ میں لپیٹ کر ہر یک کی
 براہ تیرہ تخم خرنہ سیاہ تیرہ زرشک تیرہ کستور خشک از ہر یک چہ ماشہ تیرہ
 آلو بخارا پنجاہ گلاب عرق کیوڑہ عرق گاوزبان عرق صندل ہر یک تین تولہ
 شربت انار شیرین دو تولہ تخم فرنجشک پنجاہ دیون آخر خمیرہ صندل چہ
 براہ تیرہ مذکورہ عوض آلودہ بری کے دیون آستر قرص کا فوز ہر اہ تیرہ مذکورہ
 صندل سفید آکٹ تیرہ سبزین سینہ پر ضا و کریں آستر گلاب و عرق کیوڑہ عرق
 صندل پنجاہ امراض قلب کے یعنی سفید آخر منڈی و گاوزبان ہر یک یک آٹا
 سی ورق کینچن اور بقدر مناسب تنہا یا ہر اہ معاجین قلبیہ کے دیون آستر
 کا جرتورین بریان کر کے پوست باہر یک اور گٹھلی اوسکے دور کر کے اور رات کو
 زیر آستان کر کے صبح قدری گلاب آور قند ملا کر کھاوین تقویت قلب و تحقیق
 این خایہ مند اگر تحقیق سوداوی ہو علامت فکر و وحشت و خوابا
 بہ سجود و آلودہ المسک کھاوین آخر زکس اور چنبیلے سو گہن آستر و عن
 مکس و بنق سینہ پر ملین اگر حاجت تنقیہ کی ہو شل بالیو لیا کریں
 جو وادافع بالیو لیا ہی تھا کریں آستر آلودہ الجین و تیرہ زرد ما و الخیار فرد آود
 ہین اگر بیش رکت مدہ کی ہو علاج لکھنڈ و کینچن سے صلاح مدہ
 کریں آستر جوارشہای گرم اور سرد حسب ضرورت دیون اور حسب غلبہ
 خلط تنقیہ مدہ کا کریں اگر بیش رکت عضو دیگر کے ہو علاج اوس عضو کا

حجہ ازین

تحقیق

کرن تاکہ اس سبب کثرت نوم و استسراح و نزوف الدم کے ہو علاج غذا جید الکثیر
 کھلائیں اور اس بات پر تنعم و جام ملین لایون جمیر و صندل واسطہ خفقاں تارو
 تقویت قلب دیکر امرین کے مفید صفتہ برادر صندل سات تولد آئہ ماشہ کلاب
 یا باقی سیم آثار بخنہ میں ایک سات دن ترک کر کے بوت دیکر شیرہ نکال کر نیم آٹا شکر سفید
 توام کرن قرص کل فور خفقاں حار اور شری کی لٹی مفید صفتہ کاغذ لہ اشہ
 زعفران مغر خم خیارین غسل سفید ہر یک یک تولد مغر خم کدو چہ بانبہ کوٹ کر چھانک
 سہدین ملا کر آٹا اس بناوین روغن زیتون و روغن زیتون دومین گوم اول میں خشک
 لطیف و ملین و مقوی اعضا۔ ڈیہ تولد سہل خلط مراری اور مدربول
 طلاہکاد واسطہ رفع قشعریرہ اور سردی مانع اور عصاب اور اعصابی تناسل کے مفید
 بل باسکا ہر عالمین روغن ایرسا اور غیر سہالی میں روغن زیتون تر کیشیل و زعفران
 عشتی یعنی پھوشی۔ علاج ناتہ پاؤن ملین اور باندہ میں آٹا عظیمات
 سونگہین آٹا آب سرد اور کلاب زور سے نہہ پر چھانک آٹا شکر شاج و باج
 عل میں لایون آٹا عجب ہو میں آٹا علاج خفقاں کارن۔ اگر سبب
 کے ہو سکن درد کی کرن۔ اگر سبب شامل زہر یا نیش حشرات کی ہو علاج
 اوسکا کرن۔

نیش

۱۰۶۰
 ۱۰۶۱
 ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳
 ۱۰۶۴
 ۱۰۶۵
 ۱۰۶۶
 ۱۰۶۷
 ۱۰۶۸
 ۱۰۶۹
 ۱۰۷۰
 ۱۰۷۱
 ۱۰۷۲
 ۱۰۷۳
 ۱۰۷۴
 ۱۰۷۵
 ۱۰۷۶
 ۱۰۷۷
 ۱۰۷۸
 ۱۰۷۹
 ۱۰۸۰
 ۱۰۸۱
 ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳
 ۱۰۸۴
 ۱۰۸۵
 ۱۰۸۶
 ۱۰۸۷
 ۱۰۸۸
 ۱۰۸۹
 ۱۰۹۰
 ۱۰۹۱
 ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳
 ۱۰۹۴
 ۱۰۹۵
 ۱۰۹۶
 ۱۰۹۷
 ۱۰۹۸
 ۱۰۹۹
 ۱۱۰۰
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۷
 ۱۱۰۸
 ۱۱۰۹
 ۱۱۱۰
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۲
 ۱۱۱۳
 ۱۱۱۴
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۶
 ۱۱۱۷
 ۱۱۱۸
 ۱۱۱۹
 ۱۱۲۰
 ۱۱۲۱
 ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳
 ۱۱۲۴
 ۱۱۲۵
 ۱۱۲۶
 ۱۱۲۷
 ۱۱۲۸
 ۱۱۲۹
 ۱۱۳۰
 ۱۱۳۱
 ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳
 ۱۱۳۴
 ۱۱۳۵
 ۱۱۳۶
 ۱۱۳۷
 ۱۱۳۸
 ۱۱۳۹
 ۱۱۴۰
 ۱۱۴۱
 ۱۱۴۲
 ۱۱۴۳
 ۱۱۴۴
 ۱۱۴۵
 ۱۱۴۶
 ۱۱۴۷
 ۱۱۴۸
 ۱۱۴۹
 ۱۱۵۰
 ۱۱۵۱
 ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳
 ۱۱۵۴
 ۱۱۵۵
 ۱۱۵۶
 ۱۱۵۷
 ۱۱۵۸
 ۱۱۵۹
 ۱۱۶۰
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۲
 ۱۱۶۳
 ۱۱۶۴
 ۱۱۶۵
 ۱۱۶۶
 ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸
 ۱۱۶۹
 ۱۱۷۰
 ۱۱۷۱
 ۱۱۷۲
 ۱۱۷۳
 ۱۱۷۴
 ۱۱۷۵
 ۱۱۷۶
 ۱۱۷۷
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹
 ۱۱۹۰
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۹
 ۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۹
 ۱۶۶۰
 ۱۶۶۱
 ۱۶۶۲
 ۱۶۶۳
 ۱۶۶۴
 ۱۶۶۵
 ۱۶۶۶
 ۱۶۶۷
 ۱۶۶۸
 ۱۶۶۹
 ۱۶۷۰
 ۱۶۷۱
 ۱۶۷۲
 ۱۶۷۳
 ۱۶۷۴
 ۱۶۷۵
 ۱۶۷۶
 ۱۶۷۷
 ۱۶۷۸
 ۱۶۷۹
 ۱۶۸۰
 ۱۶۸۱
 ۱۶۸۲
 ۱۶۸۳
 ۱۶۸۴
 ۱۶۸۵
 ۱۶۸۶
 ۱۶۸۷
 ۱۶۸۸
 ۱۶۸۹
 ۱۶۹۰
 ۱۶۹۱
 ۱۶۹۲
 ۱۶۹۳
 ۱۶۹۴
 ۱۶۹۵
 ۱۶۹۶
 ۱۶۹۷
 ۱۶۹۸
 ۱۶۹۹
 ۱۷۰۰
 ۱۷۰۱
 ۱۷۰۲
 ۱۷۰۳
 ۱۷۰۴
 ۱۷۰۵
 ۱۷۰۶
 ۱۷۰۷
 ۱۷۰۸
 ۱۷۰۹
 ۱۷۱۰
 ۱۷۱۱
 ۱۷۱۲
 ۱۷۱۳
 ۱۷۱۴
 ۱۷۱۵
 ۱۷۱۶
 ۱۷۱۷
 ۱۷۱۸
 ۱۷۱۹
 ۱۷۲۰
 ۱۷۲۱
 ۱۷۲۲
 ۱۷۲۳
 ۱۷۲۴
 ۱۷۲۵
 ۱۷۲۶
 ۱۷۲۷
 ۱۷۲۸
 ۱۷۲۹
 ۱۷۳۰
 ۱۷۳۱
 ۱۷۳۲
 ۱۷۳۳
 ۱۷۳۴
 ۱۷۳۵
 ۱۷۳۶
 ۱۷۳۷
 ۱۷۳۸
 ۱۷۳۹
 ۱۷۴۰
 ۱۷۴۱
 ۱۷۴۲
 ۱۷۴۳
 ۱۷۴۴
 ۱۷۴۵
 ۱۷۴۶
 ۱۷۴۷
 ۱۷۴۸
 ۱۷۴۹
 ۱۷۵۰
 ۱۷۵۱
 ۱۷۵۲
 ۱۷۵۳
 ۱۷۵۴
 ۱۷۵۵
 ۱۷۵۶
 ۱۷۵۷
 ۱۷۵۸
 ۱۷۵۹
 ۱۷۶۰
 ۱۷۶۱
 ۱۷۶۲
 ۱۷۶۳
 ۱۷۶۴
 ۱۷۶۵
 ۱۷۶۶
 ۱۷۶۷
 ۱۷۶۸
 ۱۷۶۹
 ۱۷۷۰
 ۱۷۷۱
 ۱۷۷۲
 ۱۷۷۳
 ۱۷۷۴
 ۱۷۷۵
 ۱۷۷۶
 ۱۷۷۷
 ۱۷۷۸
 ۱۷۷۹
 ۱۷۸۰
 ۱۷۸۱
 ۱۷۸۲
 ۱۷۸۳
 ۱۷۸۴
 ۱۷۸۵
 ۱۷۸۶
 ۱۷۸۷
 ۱۷۸۸
 ۱۷۸۹
 ۱۷۹۰
 ۱۷۹۱
 ۱۷۹۲
 ۱۷۹۳
 ۱۷۹۴
 ۱۷۹۵
 ۱۷۹۶
 ۱۷۹۷
 ۱۷۹۸
 ۱۷۹۹
 ۱۸۰۰
 ۱۸۰۱
 ۱۸۰۲
 ۱۸۰۳
 ۱۸۰۴
 ۱۸۰۵
 ۱۸۰۶
 ۱۸۰۷
 ۱۸۰۸
 ۱۸۰۹
 ۱۸۱۰
 ۱۸۱۱
 ۱۸۱۲
 ۱۸۱۳
 ۱۸۱۴
 ۱۸۱۵
 ۱۸۱۶
 ۱۸۱۷
 ۱۸۱۸
 ۱۸۱۹
 ۱۸۲۰
 ۱۸۲۱
 ۱۸۲۲
 ۱۸۲۳
 ۱۸۲۴
 ۱۸۲۵
 ۱۸۲۶
 ۱۸۲۷
 ۱۸۲۸
 ۱۸۲۹
 ۱۸۳۰
 ۱۸۳۱
 ۱۸۳۲
 ۱۸۳۳
 ۱۸۳۴
 ۱۸۳۵
 ۱۸۳۶
 ۱۸۳۷
 ۱۸۳۸
 ۱۸۳۹
 ۱۸۴۰
 ۱۸۴۱
 ۱۸۴۲
 ۱۸۴۳
 ۱۸۴۴
 ۱۸۴۵
 ۱۸۴۶
 ۱۸۴۷
 ۱۸۴۸
 ۱۸۴۹
 ۱۸۵۰
 ۱۸۵۱
 ۱۸۵۲
 ۱۸۵۳
 ۱۸۵۴
 ۱۸۵۵
 ۱۸۵۶
 ۱۸۵۷
 ۱۸۵۸
 ۱۸۵۹
 ۱۸۶۰
 ۱۸۶۱
 ۱۸۶۲
 ۱۸۶۳
 ۱۸۶۴
 ۱۸۶۵
 ۱۸۶۶
 ۱۸۶۷
 ۱۸۶۸
 ۱۸۶۹
 ۱۸۷۰
 ۱۸۷۱
 ۱۸۷۲
 ۱۸۷۳
 ۱۸۷۴
 ۱۸۷۵
 ۱۸۷۶
 ۱۸۷۷
 ۱۸۷۸
 ۱۸۷۹
 ۱۸۸۰
 ۱۸۸۱
 ۱۸۸۲
 ۱۸۸۳
 ۱۸۸۴
 ۱۸۸۵
 ۱۸۸۶
 ۱۸۸۷
 ۱۸۸۸
 ۱۸۸۹
 ۱۸۹۰
 ۱۸۹۱
 ۱۸۹۲
 ۱۸۹۳
 ۱۸۹۴
 ۱۸۹۵
 ۱۸۹۶
 ۱۸۹۷
 ۱۸۹۸
 ۱۸۹۹
 ۱۹۰۰
 ۱۹۰۱
 ۱۹۰۲
 ۱۹۰۳
 ۱۹۰۴
 ۱۹۰۵
 ۱۹۰۶
 ۱۹۰۷
 ۱۹۰۸
 ۱۹۰۹
 ۱۹۱۰
 ۱۹۱۱
 ۱۹۱۲
 ۱۹۱۳
 ۱۹۱۴
 ۱۹۱۵
 ۱۹۱۶
 ۱۹۱۷
 ۱۹۱۸
 ۱۹۱۹
 ۱۹۲۰
 ۱۹۲۱
 ۱۹۲۲
 ۱۹۲۳
 ۱۹۲۴
 ۱۹۲۵
 ۱۹۲۶
 ۱۹۲۷
 ۱۹۲۸
 ۱۹۲۹
 ۱۹۳۰
 ۱۹۳۱
 ۱۹۳۲
 ۱۹۳۳
 ۱۹۳۴
 ۱۹۳۵
 ۱۹۳۶
 ۱۹۳۷
 ۱۹۳۸
 ۱۹۳۹
 ۱۹۴۰
 ۱۹۴۱
 ۱۹۴۲
 ۱۹۴۳
 ۱۹۴۴
 ۱۹۴۵
 ۱۹۴۶
 ۱۹۴۷
 ۱۹۴۸
 ۱۹۴۹
 ۱۹۵۰
 ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲
 ۱۹۵۳
 ۱۹۵۴
 ۱۹۵۵
 ۱۹۵۶
 ۱۹۵۷
 ۱۹۵۸
 ۱۹۵۹
 ۱۹۶۰
 ۱۹۶۱
 ۱۹۶۲

۱۰ قذف قلب یعنی دل سینہ سی باہر جانا ہی علاج بعد فصد با سابق مثل
علاج نقشہ قلب -

۱۱ احتوائی طوبت بر قلب یعنی دل پانی میں شنواری کرنا معلوم
ہو علاج تسہیل گرم وجہ یارج سی تقبہ کرین اجڑا کچھ زعفران
اور اتدہ کے ضاد چارہ دلہر گامین جیسے مر فیض غصہ میں لاوین اگر دو الہک
غہ جذب القلب یعنی دل اندر جانا معلوم ہو علاج رنگ مرین سے غلبہ
خلط دریافت کر کے استفراغ خلط غالب عمل میں لاوین -

علاج امراض قلب مساوانہ ۱۰ واقع خفقان بارود و حار صدفہ عطر
دہر ہرہ سانیدہ مشک غلبہ شہب ہر یک یکما شہ مرجان سلائیہ کردہ ورق
نقرہ طلا ہر یک و نیم ماشہ روغن بادام ساڑھی سن ماشہ شہد خالص جوہر تولو
سکود لاکر ایک تہ دن ملا و قفہ کمر لکریں خوراک ایک ماشہ سستے روع کرین اور
ایک ماشہ ہر روز پڑھائے جاوین اس طرح ایک ہفتہ کہاوین جو ہر روز ہفتہ سات
ماشہ ہوگا ۱۰ معجون طلا اسقوی قلب و معدہ و جمیع اعضا و منشط و واقع خفقان
و غشی صدفہ زیر و طاقت مرورید ناسفہ مشک خالص غلبہ شہب ہر یک
ساڑھی چار ماشہ ورق طلا سو تولہ شہد و تولہ وں ماشہ آب سیب شیرین
آب انار شیرین نبات سفید ہر یک یکپاؤ کلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان
ہر یک نیم انار قوام تیار کرین - اگر عوض ورق طلا کے ورق فقرہ الیجاوین تو
معجون فقرہ ہو جائیگے -

فصل دہم میں علاج امراض چہرہ مرقوم ہے

نصف سالہ اور اس پہلے

۱۔ اور رام پستان اگر درم دسوی ہو علاج بعد فصد و نزول کے اسبغیل
 یکتولہ بکنجین و نولہ پانی آدھ برین پکا کر طلا کریں۔ اگر بسبب انجاشکیر ہو علاج
 سرخی اور درد اور سختی اور فتغاح پستان علاج باورچہ نکلا بکسر کہ برین تر
 کر کے پستان پر کھین اسکر آرد جو باقلا و مناث آب تنیز سبز و آب حرقہ
 سبز و زردی تخم مرغ من ضاد کریں جس وقت انہا اور سکون و درد کے
 محلات عمل بن لاون۔ اگر آدھ جمع ہو منضجات استعمال کریں یعنی تخم
 ریحان شہر گاومین پکا کر باندھن آخر قریطی تخم کتان ملین بندھج کی منجر کریں
 جب عضو پی پی پاک ہو مریم مند ملہ استعمال کریں۔ اگر بسبب کثرت شیر کے
 بغیر درم و تدد کی ہو علاج نطول با بونہ استعمال کریں آخر حلام مغز شراب من
 پکا کر ضاد کریں۔ اگر بسبب کو فنگلی پستان کے لاحق ہو علاج آتش و دانه مویز
 باریک کر کے پانی سرد میں ملا کر ضاد کریں قریطی تخم کتان اکلیل الماک
 با بونہ تخم کتان ہر ایک ششماشہ اینین با لکر چھانکر سوم و روغن گل ہر ایک دو تولہ
 اوسین ملا کر جو شبدین جو پانی جل کر روغن باقی سچہ نطول با بونہ گل بنفشہ
 گل خطمی با بونہ حلبہ ہر ایک یکتولہ روغن زرد و پنجتولہ پانی در سج برین چشیدن
 جب حصہ سیوم سوختہ ہو چھانکر نطول کریں۔

۲۔ پستان خور و سون۔ علاج ضاد طین قیو لیا طلامی کندہ طلامی
 ضاد و سون استعمال کریں آخر اینون و نان سکر میں ملا کر ضاد کریں ضما
 طین قیو لیا سفیدہ از زبر زربینج قیو لیا عقص جلد برابر سکر میں پیکر
 ضاد کریں طلامی کندہ روع سوختہ کندہ آرد جو برابر باریک کر کے سکر میں
 ملا کر ہر مہینے میں تین بار طلا کریں طلامی انار پستان کو بزرگ اور محکم کریں

کری صفیہ برگ بار و کل و پوست انار بقدر در کار بار یک کر کے ایک رات و ن
 پانچین تر کر کے جوشدیکر چھا کر چارم حصہ او کے روغن تلخ ملا کر بالین جو بائے
 جگر روغن باقی می قدری پستان پر لیں۔ ضماد شحم پیہ کا ویش و پیہ
 بلوریکہا کر خوب ملا دین۔ اور ہر روز قدری نیگرم کر کے لیں۔

سختی و تمد و پستانین پیدایوں جیسی سنگام بلوغین ہوتا ہی۔
 روغن نقشہ و زردہ بیضہ مرغ طلا کرین بعد ازین موم روغن بیت میں ملا کر زرد
 کا و ضاد کر کے طلا کرین عند الحاجة قطران اضافہ کرین آخر دوسرے کہ
 رکھین آخر برگ مازو کوٹ کر ضاد کرین آخر تلیس سی کیلیسی استعمال و طباط
 و شحم کا مفید ہے۔

پستان نازہ نمی یادہ نہون اور بمقدار مطلوبہ رہن۔ سفیداج و طین قہویہ
 ہر یک سات ماشہ آب برگ اجوائیں باطنج تخم اجوائیں میں ملا کر قدری روغن مصطکے
 چماد کر کے طلا کرین اور ہر مہینے میں ہنگام طلا کے خرقہ کمان آب مازو میں تر کر
 سو کرین اور پستان کو اوسے پوسیدہ رکھین حمام کم کرین آخر گل تازہ یعنی
 میں چراغچولہ شوکران سات ماشہ سرکہ میں ملا کرین روز طلا کرین آخر طین
 شاموس اتفاقاً و سفیداج جملہ برابر بار یک کر کے آب اجوائیں میں طلا کرین آخر
 پشگری و روغن زیت اونی سرکہ میں ڈالکر بیسین جو قدرے سرب اوسین
 سوڈہ ہو اور متواتر طلا کرتے رہن آخر گرم کنجای جو برسات میں ہوتی ہیں کچا
 عدد تک آوہ سیر ظرف میں جو ایک جان ہو جائیں پس پختے مٹی اوسین ملا دین
 اور سات روز تک متواتر ضاد کرین پستان درست کرنا ہے آخر سنگ متقال
 سگندہ زیرہ سفید مسادی کوٹ کر چھا کر دس شستہ برنج ساٹھی میں ملا کر

سختی و تمد و پستان

پستان نازہ نمی

ظاہر کریں۔ ترکیب طلا کے یہ ہے کہ اولاً چند سوزن ہستان پر لگائیں جو قدر
خون بڑھ ہو پھر طلا کریں اور سینہ بند محکم باندھیں اور سب روز من مین بارود
لگائیں یعنی صبح اور ظہر اور سونیکے وقت مگر سوزن لگانا ایک بار کافی ہے آخر
نیرہ باقی یا سرکہ میں بیسکر من سباز روز پستانہ میں آخر پوست انار شیرین
یک انار روغن شکر لہ آریا نیم انار ملا کر جو شہین جو روغن باقی رہے ہر
نیم گرم میں تضییع ست شدہ بھی اس کے سخت ہو تا ہے آخر خون جیض جو
بار صورت کو آوی اور وہ اپنی پستانہ پر پستان زیادہ ٹھین ہوتی۔

فصل یازدہم میں معالجات امراض معدہ کا مرقوم ہے

معالجات امراض معدہ
نیرہ باقی یا سرکہ
نیرہ باقی یا سرکہ

۱۔ وجع معدہ یعنی درد معدہ۔ اگر تب ہیہ معدہ کی ہو علاج تھیرید
اگر تب ہیہ کی ہو علامت درد شہین و قراقر و آروغ علاج شہیر
باہر ان ہشما شہیر و تخم کنوت ساتھ باقی میں تیار کر کے کھنڈو و تولو اور
ملکہ چاکلو و یون آخر جوارش کوئی کیتولہ ہرہ عرفیہ دیاں نیلگرم کے کہا دین
آخر قنبا کو و طہ تحلیل راج معدہ و در ریجی معدہ اور قشف رطوبات کے منید
اس طرح ہے علاج ۲۔ قراقر و نفخ معدہ کا ۳۔ جشائ یعنی آروغ کا اور وہ
ایک ہوا ہی جواز راہ و ہر کے خارج ہوتی ہے ۴۔ تداوب کا یعنی جہاں
اور وہ کہلنا نہ کہ ۵۔ متطبی یعنی اگر ائی کا اور وہ کہلنا تمام اعضا کا
اگر وہ معدہ بسبب غذا کی ہو علاج آب و نمک سی کر فنی کریں ہر
قلقد و کینجین وہ ہر یک کیتولہ ملا کر ہر گلاب چار تولہ کے دیون غذا آب
سینو ۱۔ اس طرح ہے علاج ۲۔ آو و مہضہ کا۔ اگر تداوب و کیتولہ

نیرہ باقی یا سرکہ

از آله و دود نهو سناسکی پنجاشه تریب سعید مجوف خورشیده سه بار یک کر کے
دو تریب کفندین ملا کر ہر عرقا دیان نیلگرم کے دیوین چتر روغن بیدانجیر کتول
عرقا دیان نیم پاؤمین ملاوین اور قدیے نیلگرم ضا کرین آخر نیکت بنوس گندم
ہر یک ہار تول کے پارچہ میں پوٹلی بانڈ کر گرم کر کے ٹکڑو کرین آخر برگ شبت
ٹکڑو کرین واضح رہے کہ اگر سفیدہ بسبب ہوا و بای کے ہو علامت او کے
پہے مریض نہایت مضطرب اور تشنگی زیادہ اور ضیق نفس لاحق ہو روز اول
نہایت نوچھارم میں ملاک کری اور بعد تریب کے رنگ چہرہ چشم سیاہ ہو
نشخو عظیم ہو جائے اور نگہین جٹہ جائیں اور اتہہ پاؤں سرد ہو جائیں
بدبیر حفظ از او باہر ہے کہ جب علامات و باظاہر ہوں ۱۔ تحفیف بدن
ساتھ فصد و اسحال فی تقلیل غذا و استعمال محففات کی کرین مگر سہل
نہوین مانند تہلیک و مغز فلوکس کے استعمال کرین ۲۔ تغذیل و تطیب ہوا
سکن کرین ۳۔ تقویت روح کرین ۴۔ غذا اکثر اور بتدریج دیوین ۵۔ لجوم
والیان و فو کہ رطب و دیگر اغذیہ مرطبت سریع العفونت نہ کھاوین ۶۔ اگر
لحم کھاوین ساتھ ترشی کے پکا کر بطور کباب کے کھاوین ۷۔ گوشت جو جہ مرغ
و دیگر طبع قلیل الحرات کھاوین ۸۔ شور یاہ شراب نہ کھاوین مگر شرب کھاوین
کی لئے اجازت ہے ۹۔ سرکہ و سماق و زرشک و انار و انہ آب لیمو و آب فورد
و آب انار ترش و دیگر حوضات غذا میں ملاوین ۱۰۔ آچار مای سرکہ خصوصاً چا
ہا ز کھا نا خستہ یا کرین ۱۱۔ دال سوگس کھاوین ۱۲۔ حاتم نکرین ۱۳۔ تریب بزن
از آله نکرین ۱۴۔ آب و غ یاد و غ جو او سید اہلہ اسکہ نہو دیوین ۱۵۔ شیرینی
نہ کھاوین ۱۶۔ جب تنگی ہو پانی زیادہ پیوین ۱۷۔ سکون و حریت اختیار کرین

۱۸ اجماع و ریاضت متعبد سی هر ميز رکعتين ۱۹ و هم دسواکس نکرين اور ساولو کړ
 ۲۰ رب حامن قهر امارو کيو و غوره و وگر ر بوب نوکد قابضه حاضه کهلاوين ۲۱
 ۲۲ که بکړين ۲۳ انذير کثير الحرات او غليط کثير الرطوبت کهلاوين ۲۴ گل آرنی لیکو
 ۲۵ حلیت کهانا بغی مزاج کسله افغ شره ۲۶ قرص کافور و آو المسک یا قوتها
 و وگر معاجین مقهر کهلاوين ۲۷ زهره مهره میدا جد و از نار جیل در یای و دیا ز
 ۲۸ حب اسطه تقویت دل و دافع سموم و از الة ضرر بهای سستی یا بی کمال
 ۲۹ خلط داسه مدک مفید صدقته زهره مهره خطا یا قوت بانی مر و اید که کمال آرنی
 ۳۰ مغسول در پنج عطر به حبس شفا قل آهن سرخ و سفید حبس الفاتر یا شیره و او
 ۳۱ از هر یک یک چارونیم شمشعرقان و دواش و سرخ عنبر شهب مشک خالص و رقیط
 ۳۲ درق نفور هر یک شش سرخ جواهر کوسنگ ساق بر گلاب بن کهرل کر که در قها کو آب سرخ
 ۳۳ بن حل کر که اور مشک زعفران کو گلاب بن بیسکه عنبر شهب کور و عن لبان
 ۳۴ دواش و سرخ بن حل کر که باقی کو کوکر چها نکر با هم ملاکر گولیان بوزن چارونیم
 ۳۵ هر روز پنج عدد گولیان همراه گلاب حار تولد که محل جادی ۳۶ زعفران جد و استک
 ۳۷ هر سه برابر گلاب بن بیسکه بقدر موتک خوب بناوین و وجب همراه گلاب بن
 ۳۸ صبر و تولد زعفران هر یک یکتوله سفوف بناوین خوراک چارونیم سرخ هر
 ۳۹ چار تولد شراب مزوج آب هر روز ۴۰ صبر و زعفران و مر بوزن برابر سفوف نار
 ۴۱ سه و نیم باشد و یون ۴۲ بقول حکیم علی گیلانی علیه الرحمه صبر ملاوین اور بخور کړین
 ۴۳ اور چهر نکړین ۴۴ عطراته کایا چهر کنا سو که نامفید ۴۵ زهره مهره جد و اریک یک یا
 ۴۶ نیم نیم شمشعرقان گلاب بن بیسکه همراه گلاب آب سرد هر یک چهار تولد سبکین و و تو غلط
 ۴۷ کر که هر روز ملاقه رین ۴۸ چار چهر پوشیدن و چاندنی و فرش خانه و چاندنی

پلنگ کو صندل سے رنگین کریں ۲۵ اگر وہ اسباب سماوی سے ہو مکا نہا سے
 مستف بن بود و باش اختیار کریں اور یا زردشاخ و رخت لیمو و پید سادہ و سیب
 بہ و ناشپاتی و گلابا خوشبو و عطریات گہرین کھیں اور گلاب بید مشک و عرق بید
 سادہ و عرق نیلوفر و مسکر و حللیت چہر کیں اور سعد و غیر و عود و کندر و سندس
 و زعفران و ادھو و اشند و مشک طرنا و آس و چوب سرو و کافور و صندل و گلستر
 کے دھونی دیویں اور روغن گاو و روغن بادام با فراط بدن ہر طین اگر شدت گرا
 ہو نواردن اور ٹٹی مای خنس و جوانسہ سے مکان سرد کرہیں اور صندل و کافور کا
 و گلاب میں سینہ پر ضا و کریں ۳۱ اگر وہ اسباب ارضی سے ہو خانہ پای بلند و محرا
 میں رہنا چاہیے اور بود و باش صحر کے ہر دو اسباب میں بہتر ہے دیگر تدا بیر حسب
 لمرد ۳۲ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ
 فرمایں علاج حسب غشیان و فراط ظاہر ہو جس میں کوشش کریں اگر کلاب
 و شربت انار پلاوین آخر عطیات سونگہا دین اطراف باندہیں آخر شربت
 زرش شربت لیمو ہر یک و تولہ جواوین اور پنجتولہ کلاب دیویں جو وقت
 اسہال شروع ہوں آپ کلاب ہر یک چار تولہ تک بچھیں شربت انار شیرین
 ایک تولہ ملا کر پلاوین۔ اگر امتلائی غذا ہو شربت انار موقوف کر کے چھا
 یکہ عرق غلب و الین۔ اگر قی یا اسہال با فراط ہوں اور خشک شیر
 انار کرب اور حاس سوزش معدہ اور دیگر علامات و فور حرارت موجود
 نہ ہر ہر و فساوین ہر یک یک ایک یا نیم نیم ماشہ کلاب میں پیسکر ہر ماشہ
 دل سفید چار ماشہ مشیر و شیر خشک پنج ماشہ شہر زرشک ماشہ کلاب
 مسر و ہر یک چار تولہ شربت لیمو شربت انار ترش ہر یک تولہ پلاو

اگر کلاب بید مشک و عرق بید سادہ و عرق نیلوفر و مسکر و حللیت چہر کیں اور سعد و غیر و عود و کندر و سندس و زعفران و ادھو و اشند و مشک طرنا و آس و چوب سرو و کافور و صندل و گلستر کے دھونی دیویں اور روغن گاو و روغن بادام با فراط بدن ہر طین اگر شدت گرا ہو نواردن اور ٹٹی مای خنس و جوانسہ سے مکان سرد کرہیں اور صندل و کافور کا و گلاب میں سینہ پر ضا و کریں ۳۱ اگر وہ اسباب ارضی سے ہو خانہ پای بلند و محرا میں رہنا چاہیے اور بود و باش صحر کے ہر دو اسباب میں بہتر ہے دیگر تدا بیر حسب لمرد ۳۲ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ فرمایں علاج حسب غشیان و فراط ظاہر ہو جس میں کوشش کریں اگر کلاب و شربت انار پلاوین آخر عطیات سونگہا دین اطراف باندہیں آخر شربت زرش شربت لیمو ہر یک و تولہ جواوین اور پنجتولہ کلاب دیویں جو وقت اسہال شروع ہوں آپ کلاب ہر یک چار تولہ تک بچھیں شربت انار شیرین ایک تولہ ملا کر پلاوین۔ اگر امتلائی غذا ہو شربت انار موقوف کر کے چھا یکہ عرق غلب و الین۔ اگر قی یا اسہال با فراط ہوں اور خشک شیر انار کرب اور حاس سوزش معدہ اور دیگر علامات و فور حرارت موجود نہ ہر ہر و فساوین ہر یک یک ایک یا نیم نیم ماشہ کلاب میں پیسکر ہر ماشہ دل سفید چار ماشہ مشیر و شیر خشک پنج ماشہ شہر زرشک ماشہ کلاب مسر و ہر یک چار تولہ شربت لیمو شربت انار ترش ہر یک تولہ پلاو

اگر کلاب سی قدرت ہو بجای اوسکے عرق بید مشک کیوڑہ ڈالیں کہی اس میں کل
 ارسنی ایک ماشر زیادہ کرتے ہیں۔ اگر قے ہو قدرے قدری بتدریج دو پاؤں۔ اگر
 علامات حرارت کم ہوں ازجیل دریا ہی پیتا جودار ہر یک نیم ماشہ ترکیب مذکور
 میں اضافہ کریں اور میں سہال کے لسی شیر و حب اللہ سس سہ دانہ بڑاؤں۔
 ہنترہ نالسدہ اتروہ لیو دھلے حبس قے و سکین حرارت کے مفید۔ ہنترہ خشک
 دان آلو بخارا سنہدہ میں کہیں۔ دفع کرب کے دھلے مندل سفید کلاب میں کہیں
 پارچہ اوسین تر کر کے سیدہ اور شکم پر رکھیں جب خشک ہو تجدید عمل کریں اگر
 چند بار بار کھریں اور نمک پیکر اتروہ پاؤں بلین عطر کل یا خرق و مانند اسکے سو گھریں
 ہنترہ خشک آبی سر و یا کلاب یا عرق کیوڑہ یا عرق بید مشک ملا کر یا آب آہن یا آب
 و نقرہ یا آب طلا یا آب یون مگر نہایت خشک ہو۔ اگر امتلا غذا ہو بجای یا نیکی عرق
 لکود یون۔ آب سرد پنی سے ہرگز منع کریں بلکہ اکثر آب سرد بنیز ڈالنی چاہیے
 کرنیے بحالت شدت حرارت و کرب کے صحت ہوتی ہے۔ اگر دوا کس طرح معده
 میں نہ رہے اور قے ہو جاسا قے ضد سفید زرد و رو طباشیر حلتس خ ہر یک سہ
 کلاب تولہ میں پیکر کر سیدہ ماشہ اضافہ کر کے معده اور فم معده پر ضاد کریں اور
 بعد نصف گھنٹی کے دوا تناول فرمادیں یہ ضاد واسطے کرب سیدی فواق کے بھی مفید
 ہی۔ دفع قے و سہال کے لیٹی۔ زہر معرہ طباشیر سماق زرد و مندل سفید
 دانہ و شکم بقدر یک یک یا نیم ماشہ پیکر شربت انار ترش یا شیرین دو
 تولہ میں ملا کر جادیں اور چختو کہ کلاب اور پرسی تناول کریں کہی جودار نیم ماشہ
 اس میں بڑاؤں اور بصورت افراد ضعف و رق نقرہ و ورق طلا زیادہ کریں
 اگر حرارت غالب ہو اور سہال نہوں شیرہ آلو بخارا ہنترہ آب ترندی کرب

کہنہ شہرہ زرشک - ماشہ آب گلاب ہر ایک چہار تولہ تریبت لیو دو تولہ دیون
 کی اور فنیان کے لمبی بھی مفید ہے۔ اگر میرا قیاس سہال کے درود و قلعہ شکم و تلبست
 نہنگی جو بدوارہ تا جیل دریا می پیتا ہر ایک ایک یا نیم ماشہ گلاب پنج تولہ دیون
 دہلہ جس سہال کے بیہ واد دیون خس بیلگری اندر جو شیرین گل و ماوہ ہر ایک
 یکماشہ بکو میسر ہر ایک آب سرد یا دودھ مناسب کچھ گلابائی۔ اگر شدت درود
 نفع کے ہو ہرگز مذکورین اذیت نفع و نواق سے پاک ہو جائے۔ اعتبار نول
 کے لمبی گل کیسویشت تولہ آب و دھار میں جو تکرین جب جھکے یوم خونہ
 ہو صاف کر کے زیر ناف لٹو لکڑی اور قفل اسکا بانہ میں خوشتر گل کسب سود
 بھڑات میں ملا کر زیر ناف مناد کرین عشق و سر دمی دست و پا کے لمبی رنگ
 پیسکر و سن کیند و مانند کے مین ملا کر مالش کرین۔ دہلہ درود شکم و قلعہ کے گلاب
 یاقوت میدمشک یا نمک و سبوس گندم سے ٹکڑ کرین اس سر باویان پنج ماشہ
 انیسون پودینہ ہر ایک چہار ماشہ تخم کشوت و ربار چوبستہ ہنماشہ انجیر زرد و خجائ
 و قبادیان نہ تولہ گلاب پنج تولہ مین جو شد بکر ملکہ چھانکر کھنڈ و تولہ او مین ملکہ
 چھانکر کینجین دو تولہ ملا کر دیون خوشتر حلتیت نیم ماشہ یا یکماشہ گلابائی۔
 یہ دوا واسطہ سمیت ہیضہ کی تریاق ہے۔ پوست نیب و تولہ پانی بارہ تولہ مین
 جو شد مین جب آٹھ تولہ باقی رہی دیون خوشتر تخم لیو و ترنج گلاب تین پیسکر
 بلوین اس سر آب پیاز شراب یا گلاب مین دیون۔ بقول صاحب ذخیرہ علیہ
 بہتد و شیراف و جلد شکم اور سرد و دست و پا اور خجوائی و بیج سے ظاہر ہو جائے
 کشیری و کین طبیعت باصلاح ہو کر اشتہا پیدا کری چند دانہ مونیر مع دوا
 یا آرد مال سونگ کبلوین بعد ازان جرہ وال سونگ تبق بعد ازان کچھری

گرم بعد چندی ثامن روا با دال موکب کهلا دین اور بندج خدا فی معانی استیلا کرین
 علاج پیشه و با می بطور و گیر ۱ پیغمبر صفاوی کے لمی شربت انار
 کو کبچین شربت غوره و شربت لیو و زرشک و تمر سندی و آلو بخارا و اقشود
 لیو و زرشک و خطائی و طباشیر کلای منی دیون - اگر اندیشہ تحمیکانہ دیافنی شورہ یا شر
 سی سرور کے پلا دین ۲ پیغمبر بغنی من نار حیل و ریائی و عبد و ارد و مینا
 کلفند و کبچین و گلاب و عرق کیوڑہ آستر نار حیل و ریائی گلاب من پیکر ہر کلفند
 و گلاب و عرق کیوڑہ و عرق کا و زبان و کبچین شربت لیو جو وقت حرارت زیادہ ہو
 نار حیل و کلفند موقوف کرین اور تخم ترنج و تخم لیو گلاب و عرق کیوڑہ من اضافہ کرین
 ازالہ درود و دربول و تلین طبیعت کے لمی گلاب کے لکڑ کرین - اگر طبیعت
 کے قولنج و جبر طبیعت پیدا ہو و روغن پیدا بجیر گلاب من دیون - بجالت شنج
 و برد اطراف نمک و دیگر روغنہا می گرم سسی ملین - کثرت تبوع من ہر طہر
 کرین - اگر صاحب پیغمبر کو بعد فی کے غشی ہو کر و نرسند ہون علاج پہلوان
 اور پاشویہ اور متمات حمل من لا دین آستر نار حیل و ریائی و عود و صلیب و ہوا
 بنفش بعد نیم نیم ماسہ گلاب و تولہ من گہر کطلق من شکا دین آستر و قریاق و تولہ
 و پیچیا بعد یکیماشہ گلاب و تولہ من گہر کر و دیون آستر و آبی و قنقل کہلا دین آستر
 سبب حوادید و ای قنقل تیار ہوتی ہے کہلا دین اگر سبب مذکور پیکر طفل
 مبتلا می قی کو دین و فون مفید ہے - بقدرت سہل جاسی منقیہ کرین
 اگر پیغمبر من طعام استحیل بصفرا ہوا و رسن و مزاج و دیگر عوارض بچہ مقتضی ہون
 علاج بعد فی کے کبچین و شربت انار دیون - اگر درد معدہ بسبب غلط عارزا
 کے ہو علاج شیرہ آلو بخارا و خندانہ شیرہ و زرشک و بچاشہ عربا دیان عرق کو کرین

اگر صاحب پیغمبر کو بعد فی کے غشی ہو کر و نرسند ہون علاج پہلوان
 اور پاشویہ اور متمات حمل من لا دین آستر نار حیل و ریائی و عود و صلیب و ہوا

منی مال و غیرہ
 درود و آلو بخارا

ہر ایک شش تولہ میں تیار کر کے سلکینیش تیار کر کے تولہ کر دیں آخر سہل اور دیون جی
 گلاب گرم میں باہر تر کر کے ٹکڑ کرین جو ارش کو مٹی وہ اسطہ برودت معدہ و شہیر
 و جنشای حاض و قح قیلہ کے مفید صفعتہ زیرہ کرانی و برنجہ ماشہ فلفل سیا
 ہندہ ماشہ برگ سداسیہ میں خشک کیا ہوا زنجبیل ہر ایک میں ماشہ پورہ شہیر
 پنچا شہ کوٹ کر چا کر غسل سفید چنے و وامی قر قفل واسطہ ہیضہ و روج فواد
 و تقویت معدہ کی مفید صفعتہ قر قفل سیب میں ایسا گہساوین جو قدری سر
 تر قفل اہر رہ چند روز یا ہی کر کے استعمال کریں۔

۷ ورم معدہ اگر ورم جارح و علامت تب و تشنگی مٹی و التهاب معدہ و درد
 معدہ خصوص وقت و باقی کے اور ورم ظاہر ہو علاج قصد باسلیق کریں شہیر
 حبث الثعلب شہیر تخم کاسنی ہر ایک ہفت ماشہ عرق بادیان عرق ککو ہر ایک شہیر
 تولہ شہیر بت بنفشہ دو تولہ خاکشی ہفت ماشہ دیون۔ اگر حرارت زیادہ ہو نہر پٹ
 دیون۔ اور تغلیل غذا کریں اغذیہ بارہ مستعملہ سرسام کہلاوین بغیر ورت تغلیہ
 بارہ استعمال کریں مگر سحل قوی و رقی مصنوع صی احمد و طلبہ و شہ و بات میں
 خاصۃ ادویہ کلامہ میں آمراض بلکہ جملہ امضای رئیسہ کے لئی ادویہ قابضہ و عطریہ کا
 استعمال از بس ہر روز چنانکہ اخلاال توت عضو مضموم۔ ابتدای ورم میں منہ
 کل اسخ رسوت پوست کدو ہر ایک شہ ماشہ گلاب و آب ککو سبز و آب کک شہیر
 سبز میں معدہ ہر ضما و کریں بعد تین روز کی آرد جو تخم خطمی زرد و ہر ایک شہ ماشہ
 آب کک سنی سبز و گلاب میں بعد از ان بزرگ حلیہ خطمی زرد و آرد جو سنبلی
 ہر ایک شہ ماشہ فاد کرین بعد تغلیہ کے آب کک سنی سبز و روق و آب ککو سبز
 مروق اس طرح استعمال کریں کہ دو دن کو سات سات تولہ لیکر شہیر بت نیلو

بیشتر بزروری و تکرار کاسیات مائے دیون - ورم چشمان سبک چشمان
 نمکین - اگر ورم تحلیل بخود جسم موی بائی اور شب و روز شدت کمری بزرگ
 خطنی و تخم مرو هر یک از ہی تری مائے باریک سبز بزرگے ساتھ که ملاوین تاکه قتیج باو
 اور بجات انج جو تپ و ز ساکن ہو تاکه به شکیرو وانی بنگرم و یون تاکه شکم تپ
 و باوین جو منقرض ہو - علامت انفجار - خون اور پیچ اسهال و قی من برآمد نشو
 آه السال باو تاکه آتش جو پیون جسوف شکم پیچ پاک ہو او وید مدله ل و
 الاخوین و کند و کل ارمی و کلا سفوف کر کے دیون - اگر داده بار و هو مسهل و
 تقیه کرین بعد از ان ترایق اربعه و ترایق مشرو و لیطوس دیون - چشم شیشتر
 بات یا لطفند کے ملاوین **اسکوا آب سنی سبز مروق آب** کو سبز مروق آب
 بادان سبز مروق بهر لطفند کے دیون **چشم روعن گل** و سرکه معدہ پر چین
 روعن مید انجیر و روعن یسین کے الت کرین **چشم فماد و زعفران و ضما و صبر**
 استعما لکرین - غذا آب یحیی سجات غلبه گر سنگی چند دانه موز منقی یا اندک
 که چری سونگ - اسطرح به علاج - ورم عضلات معدہ کا - **الانما**
 رطب اسکوا آب سنی سبز مروق کھتی بن - واسطه تقیه سده و تقیه
 کے ماو و صندے - اور تپائی صفراوی و دو کو و مرکبه کے نافع صفتہ برگ کا
 سبز کو با چر سی صاف کر کے کوٹ کر پانی پنچوین اور ظرف قلمی و ارمین و
 آتش خنیف پر رکھیں جو مثل دودہ کے پھٹ جائی صاف کر کے استعما لکرین
ماو عنب الثعلب لطف و صاف حیات کے جو سبب ورم جگر معدہ کے ہو دیک
 انواع تپ مرکبه کے مفید به ترکیب اسکے مثل **ماو البندابی** به - **الاشعیر**
 یعنی اشجو - منضج غلاط و ستفرغ مواد محرقة و منقی معدہ و سهیل النفوذ تمام

دسم غلطان نمود

ہام بہ بین و سکن عظمیٰ و لذیذ و معتدل الخذا اور بارہویہ - اظلاط فاسد و نفع معدہ
 من غلبہ پیدائہیں کرتا - معدہ کو سست نہیں کرتا - مضر خشیای بارہ اور فطاح ہے
 مصالح اسکا کافندی صفتہ جو مقشر کھجور صاف و صہ بین ملا کر طرف س
 علمی دایہ میں ڈال کر آتش ملیم پر جوشدین اور آشنای جوشین بدین بختیر بہہ ہے کہ
 سات باقی بد لکر لکچر یا لکچر گلاب و عرق کیوڑہ ہر یک و قولہ شربت انار یا نبات تین
 تولہ ملا کر دیوین - اگر بجای آب ہنتم کے آب گوشت ڈالیں یا د اشعیر طعم ہوگا -
 تر یاقی اربعہ اکو تر یاقی صغیر بھی کھتی ہیں - آخر دوم میں گرم و خشک ہے -
 دو برس تک قوت دین رہتی ہے - بعد چل روز کے استعمال کرنا چاہیسی -
 محال ریح غلیظہ و مصلح عظیم حال جگر و طحال و مفتوح سہ و دافع صرع و خفقان و
 قویج و امراض بارہ و مدد فضول جو سببیت و دت کے ہو اور وہ طہات سہیل و لاد
 و جنس ارج جنین مردہ اور سم مار و عرق و عنکوت و جمیع جانوران گزندہ زہرناک
 و موم شروہ کے مفید - تورث صداع و و معدہ - مصلح اسکا شیر و تخم خرفہ
 صفتہ حب العار جنطیا نارومی مرصاف زراوند طویل مساوی الوزن کوٹ کر
 چاکلہ روغن گاؤسی چرب کر کے شہد مصفی چشنہ اوویہ میں ملا کر سجون بناوین -
 بعضی عوض مرصاف کی قسط تلخ اور عوض زراوند طویل کے مدحرج ڈالتی ہیں -
 او بعضی ایک جزو و عمران اسین اضافہ کرتی ہیں خوراک تین ماشہ سے آٹھ
 چار ماشہ ضماد و زعفران اور ام صلب سہ و جگر کے لیے مفید صفتہ زعفران
 صبر ہر یک یکتولہ فستین سنبل الطیب ہر یک یکتولہ بار یک کر کے آب گرم میں
 ضماد کرین ضماد صبر و دم سوداؤ کے لیے نافع صفتہ سنبل الطیب م گمان
 صبر تر زعرب تر طم سقل حبیبہ مرغ مغزیاق گاؤ روغن گل و موم سرخ میں مرہم بناکر

ضماد کریں۔ شہوت طلبی - یعنی مریض اتند - و
 اور باد جو کثرت کہانی کے سبب نہ ہو۔ اگر سبب اس کا سو و مزاج بار و ہے جو فم
 کرے علاج حوارش منصف کے و حوارش کوئی و حوارش جو دیوین آخر
 یکما شہ آئیسون اجوان نہ ہو ہر یک و ماشہ چاہیں آخر ضما و قتل لکھائیں۔ اگر
 جب سبب مع ہونے بلغم حامض کے معدہ میں ہو علامت ترشی میں ہے۔
 معدنی و استعمال سہل گرم و جبب الارح کے شل علاج سو و مزاج بار و کے کریں۔
 شراب تیرین نہ ہا ریوین آخر ترشیای مریدہ الحامضہ سے احتراز کریں۔ اگر
 زیادہ کرتے سو و کے فم معدہ میں ہو علامت آنزع شدید معدہ جو بدون
 طعام کے رفع نہ ہو اور سوزش معدہ و جنسای ترش علاج قعدہ باسلیق و رقیقہ
 مستحکمہ الیخویا بعد از ان مقویات معدہ ہی۔ اگر سبب کرم کے ہو علاج قوی
 کرم۔ اگر سبب تنجیل بدن یا استفراغ کثیر یا جوع طویل کے ہو علاج
 متل ہر فیہ و کلمہ و پایچہ و گوشت کا دیند مرتبہ دن بہرین تھوڑا تھوڑا کہا دیں اور
 سو و بجای سرد میں بیشہن ضما و نقل سنبل الطیب جو زہرا کمل
 قرصل ساوی الوزن یا نیمین میگر فم معدہ پر لیب کریں۔

شہوت بصری یعنی اگر سنگے اعضاء سیر معدہ۔ یہ مرض اکثر اسبیل
 لاحق ہوتی ہی جو سر کا سخت میں سفر کری علامت لاغری بدن و عدم
 و احیا اغشی۔ اگر برو و منفرد فم معدہ کو لاحق ہو کہ باعث مرض ہو علاج
 غشی علاج غشی اور بحالت افاقہ مان کلاب یا فنی میں تر کر کے دیوین آخر غدا
 سرخ و فم کھلا دیں جس طرح امیر سو و مزاج بار و سندرجہ شہوت طلبی علی
 لا دیں۔ اگر سبب بلغم لزج کی ہو متل علاج شہوت طلبی بلغمی کے کریں ضما و

مناو کلسخ استمال کریں۔ اگر سبب ضعف معدہ یا حرارت جمیع بدن کے ہو عکالت
تشنگی و قبح طبیعت اگر بہوک کے وقت کہانا نہ ملی غش ہو جا علاج وقت ناز کے
تیرہ زرشک پنجانہ عرق کیوڑہ گلاب ہر ایک چار تولہ شربت انار شیرین سکجنیز
ہر ایک کینیم تولہ بیون خشک بوقت گر سنگے جلد تر کہانا کہان آج سحران آب انار
و سبب میں تر کر کے غذا کریں ضما و کلسخ سنبل الطیب مٹکے عود و کلسخ
ساوی گلاب میں ملا کر نسیم معدہ پر ضما و کریں۔

۱۱۔ شہوت گل و انگشیر و کچ و مانند آن۔ علاج مثل علاج شہوت
بلجی جو سبب بلغم حائض کے ہو اسے چاہیہ استخوان جو جرم مرغ بریان کا۔
۱۲۔ عطش مفروط۔ اگر سبب جمیع ہونے خلط کے معدہ میں ہو علاج مٹکے
پانی پنی سے تشنگی نہ جاوی اور جب بر کریں پیاس دور ہو ذائقہ منہ کانکین
ترش ہو اسکو عطش کا فب کہتی ہیں علاج آب نمک سی فی کریں سکجنیز
و شہد و مانند اسکی مقطعات و لطافات بلغم کا استمال کریں اغذیہ مولد بلغم
سے احتراز کریں ہل چار سے تنقیہ کریں۔ اگر سبب حرارت معدہ کے ہو
چینی قہ میں جوتا ہے اور سبب کی معدہ و متادل چیزائے گرم و شیرین و
نیز کے ہو علاج شیرہ خرفہ شیرہ منفر تخم کدو شیرین لعاب اسبقول و مانند
اسکے ہر ایک سکجنیز کے دیوین۔ اگر سبب گرمی صدر و ریہ و قلب کے ہو عکالت
ہو اسد و زیادہ تر پانی سے شکیں بخششی بخلاف عطش معدہ کی جو پانی سے زیادہ
سکین ہوتی ہے علاج خمیرہ صندل پنجانہ ہر ایک تھم خرفہ سیاہ سہ اشہ
قبادان عرق کدو ہر ایک شریعت شربت نیلو فرد و تولہ دین خشک خیار و کدو و
نوگین اسے صندل و گلاب میں سینڈ و ولپر ضما و کریں۔ اگر سبب ہی

عکالت
عطش خرد

و کلسج استعلا کرین۔ اگر سبب ضعف معده یا حرارت جمیع بدن کے ہو عمل بارہم
 بلکی و قبض طبیعت اگر بہوک کے وقت کھانا نہ ملی غش ہو جا علاج و فزہ اس واسطے کہ
 یہ زرشک پچانہ عرف کیوڑہ گلاب ہر ایک چار تولہ شربت انارک روز و طباشیر
 یک نیم تولہ پیون چار تولہ کر سنے جلد تر کھانا کھاو۔
 پیب بن ترکہ کے غذا کرین ضما و کلسج سنا۔ مل ثلث الدم کے صی۔

دی گلاب بن ملا کر نسیم معده پر ضما و کرین۔ سبب سردی معده کے سمجھ ہو
 شہوت گل و انگشت و گے۔ علاج تو دینہ تخم شبت لکھتو تولہ بانی یک
 سہ ہلینہ ہلینہ کمر سنجین سہ تولہ ملا کر ملاوین اور کر رہے کرین پھر نہر پانی
 مخصوص نہر یا یہ گر گوش کھلاوین۔ اس طرح ہے علاج شاد و وہ کا جو معده میں جم جا
 ۱۹ فواق بنے چکی۔ اگر سبب کما مثل سبب قی کے ہو علاج قی کا کرین
 اگر سبب سود مزاج بار و معده کی یاراج معده کی ہو علاج جو ارشہا کر کھاو
 آخر عطسیہ لیون آخر غصہ کرین آخر بہوک اور پیاس پر صبر کرین آخر خیر ہو
 و فتنہ سناوین۔ اگر سبب کھانے اشیای تیز و حریفہ کے ہو علاج اشیای تیز
 کھائیں۔ اگر بہت سفر لغات کثیرا بعد جمیات حادہ کے ہو۔ بہت تغیرین فواق
 مع وودہ اور وزن ناؤم کھاوین اگر سبب روم مگر کے ہو۔ ورم کا کرین۔

۲۰ نقصان شہوت۔ یعنی کمی شہوت۔ اگر سبب جمع ہو بلغم یا صفرا کے
 ہو معده میں علاج اسکا اند علاج قی بلغم کے ہی۔ اگر سبب سود مزاج حار بلاناہ
 کے ہو علامت جتای و خانی و تشنگی و کمر بہت اقدیہ حادہ سی۔ اگر سبب سود
 مزاج بار و بلاوہ کے ہو علامت ضعف ہضم و جتای تریش و تہین طبیعت
 علاج انکا سو انتہیہ کے مثل علاج شہوت بلغم یا صفراوی کے چہ شہوت جو ارش
 مصططکے جو ارش عود و جو ارش آملہ کھلاوین دو۔ شہوت و اسی تھا ہے

فی الدم

فصل معده و کمر
 معده میں بار و وہ معده

وفاق

نقصان شہوت

[illegible]

۱۰۰ تخمہ یعنی معدہ غذا میں اسلانتھ نکرے اور ہضم نہ ہو علاج ہر سہ کا مثل
 علاج - نقصان شہوت سود مزاج بادوی وغیرہ کی ہے۔ اگر سبب مراضی
 ضا و غذا ہو علاج تنقیہ کریں۔ اگر سبب ضعف جرم معدہ کی ہو علاج
 بعد فی کثیر کے حادث ہو علاج آخر فیل صغیر و جوارش عارہ و دوائی تر فصل
 و دوائی سیبہ اور مانند اسکے تقویت معدہ کے لی دیویں۔

۱۰۱ انقلاب معده - یعنی طعام بعد ہضم معدی کے قی ہو فرق اس میں اولیٰ و ثانیہ
 یہ ہے کہ ایلا و مین جوفی ہو کر نکلتا ہے مانند براز کے متعفن ہوتا ہے علاج سفوف
 طین بنفٹاتہ و عنکبوتین چرب کر کے ہر اہ لعاب ہیدانہ ساتہ لعاب شیشہ
 چارہ اشہ عرق گا و زبان عرق غلب ہر یک شمش تولہ شربت بنفٹہ و تولہ
 بار تخم ہفت مانند دیویں باقی علاج اکاشل علاج سحج کے ہے جو اگی تحریر ہوگا۔
 سفوف طین واسطہ اسہال مراری مزین و سوی کے نافع صدقہ نشان
 تخم حاضر ہی بریان صمغ عربی کل آر می لباس شبر ہر یک کیتولہ کو کر کھا کر کھا کر
 مسلم تخم بجان مسلم تخم موسلم ہر ایک کیتولہ ملا کر سفوف بناویں روغن کا و با
 روغن گل سے چرب کریں خوراک ساڑھے و سلا شدہ۔

۱۰۲ کرب و قلق معدہ - علامت - غلبہ بی و بقراری و غلبان۔ اگر سبب
 حار کے ہو علاج آب نیگرم یک آنار پنختہ سکنجبین اوہ ہار تولہ کر تے کر زمین
 زین طباشیر نجاشہ ہر اہ شید و زرشک پنجا شدہ پانی میں بنا کر تہریت اکا کثیر
 ہر ایک کیتولہ ملا کر دیویں آخر صمد پوست کہ و او بعد نفیج کے مہل اسہال
 کریں۔ اگر سبب اوہ بارہ کے ہو علاج آب نیگرم و نکسے کر تے کر زمین اوہ
 بعد مہل عار کے جوارش ہائی گرم ہر اہ سکنجبین غسلی کے دیں روغن معدی کے

سعدہ پر لین قرص طباشیر واسطے دیا سبب سے مفید و محققہ تخم خردل سرخ
 کل اپنی کلار طباشیر سادی پانی میں سر من تاوین یعنی تخم کا ہوا سین یا شاد کولہ
 بن ضما دیوست کدو۔ تخم سرخ مندل پوست کدو ہر ایک تھما شاد کا کولہ ایک
 ماشہ گلاب میں دم معہہ پسپ کریں۔ روغن مصطلکی مقوی معہہ صدفہ۔
 مصطلکی چار تولہ روغن کچھ بارہ تولہ پانی چوبیس تولہ تاکر جو شدیر و جو پانی ہلکے روغن
 باقی ہے۔ بہتر یہ ہے کہ مصطلکی کو بار یک کر کے روغن میں تاکر جو شدیر تاکر
 مصطلکی گدختہ ہو جائے۔

جائے سعدہ

۲۶ اختلاج معده۔ یعنی پھر کنا معده کا۔ علامت سبالت لاحق ہونے
 اختلاج کے فم معده یا جرم الامی معده کی خفان غشی ہو۔ اگر سبب جمع ہونی نا
 بار و حار کے معده میں یا دوسرے عضو سے گری یا سبب غلط لزاع کی ہو علاج
 اسکا مثل کرب معده کی ہے۔ اگر سبب کرم کے ہو علاج حقہ کرین اور بعد قیل
 کے خارج کریں۔

فم معده

۲۷ حرقت معده۔ یعنی سوزش معده۔ اگر سبب تناول غذای غلیظ عام کے ہو
 علامت۔ بعد کھانے طعام غلیظ طعام مضغ غذا کے حادث ہو اور خلوی معده میں
 شکین ہو علاج تخم ترب نمک ہر ایک یک تولہ اصل چار تولہ پانی ایک سیرا بالکد کر
 قی کریں غذا سبک کھاوین بعد از ان سہل حار و مقویات معده استعمال کریں
 اگر سبب گرنے سوا کے لحال سے فم معده پر ہو علامت نہار حادث ہو اور
 کھانی طعام کے ساکن ہو علاج قند سلیم دست چپ سی کریں خضر لکڑی
 مربی و تاکر ربے دیوین آخر ضما و مقوی معده استعمال کریں۔

۲۸ التہاب مفرط معده ۱۹ تشنگی ۲۰ قی صفاوی ۲۱ سہل

التہاب مفرط معده و تشنگی
 قی صفاوی

صفراوی - علاج - خمیر اردو اوس مدت تک لکھیں جو ترش ہر بجائی بھڑک
 ہونے میں مل کر کے بعد ایک ٹکے دو تولہ ساڑھی سات اشہ آتھ میٹرک کہدو
 وجع فواد یعنی درد فم معدہ - جس وقت حادث ہو شدت درد و غشی ہو
 ہاتھ پاؤں کے ہوتی ہے - اگر کبیب گرمی کے ہو علامت - تشنگی فستک دہن
 دو کا رد خانی - علاج - تیرہ زرشک پنج اشہ گلاب عرق گاؤ زبان ہر یک پنج تولہ
 سکبھین تیرہ تلیو ہر یک کیتولہ دیوین چشمہ و غ برف میں سرد کر کے پلاوین
 اگر کبیب گرمی کے ہو جیسی وقت گر سنگی اور درد شدید کے اتفاق ہوتا ہے
 علامت زردی زبان تلخی دہان مع علامات مذکورہ علاج قصہ یا سلیق و تیرہ
 مذکورہ عمل میں لاوین چشمہ ترمندی وانا واد و غزہ کہاوین آخر ضاد سما
 لگاوین روغن گل ملین - اگر مرگ مہلت نبوی ساتھ کنبجین و آب نیل گرم و ہل
 بازو کے تھپہ کریں - اگر درد بار و اور بھی ہو علاج جو ارشاد گرم و ہل عادیو
 چشمہ عید گلاب مالش کریں چشمہ لونگ و شکرا سفوف کر کے براہ شری
 بز صبح و شام کہاوین چشمہ و نقل اور سیب و رو و نقل دیوین ضاد
 سماق - صندل سفید سماق گلشخ طباشیر جلیہ برابر گلاب و رعا بیاوین
 فم معدہ پر لپیپ کریں - علاج مسافرانہ امراض معدہ -
 حب تشکار - واسطہ درد شکم و معدہ و گرانی و گر سنگی کے سفید صفتہ
 سہاگہ دو تولہ اجواہرین ڈھائی تولہ فلفل سیاہ بارہ تولہ صبر سقوطی سو تولہ
 کوکثر شیرہ دخت گہیکوارین فندرخو گولیان بنادین تحلیل باد و مواد کی لیے
 دو تین حب اور رفع نفخ کے لئی زیادہ دیوین - مداومت اسکے باد و مواد کی لیے
 کھانی شکم دور کرتے ہے - سفوف ناشخوان واسطہ باد و درد معدہ

نصف صندل

علاج مسافرانہ امراض معدہ

سفوف ناشخوان

اجرایین دھم کاسنی و تخم حروفه و تخم لتوت اورشل پہلی ہر دو بکنجین کے پلاوین
 آخر قرض رشک یا قرض درد چپاش ہمراہ آب کاسنی سبز و رقی چنبود
 دو تولہ پلاوین قرض رشک - وہیکہ ورم معدہ و بکروتہ نامی یعنی انتساق
 صفحہ زرشک معتبر نذر دوات تخم کاسنی تخم خرفہ تخم خیارین ہر ایک تین
 کس سرخ چپاشہ ریونہ چینی سنبل الطیب ہر ایک یکماشہ کوٹ کر چھ انکر لکاب ہر
 مین اتراص تیار کریں قرض و سہہ بکروتہ صفاوی و بلغمی کے لمبی مانہ
 صفحہ کل سرخ سات ماہہ عصارہ عافیت طباشیر الیوسوس
 کوٹ کر چھ انکر پانی مین اتراص بناوین -

۱۰ نفخہ جگر - علاج مثل نفخہ معدہ چشمہ افسردہ و شہرہ محلہ استعمار
 آخر شراب صرف نیکرم ہاروین -

۱۱ ورم جگر اگر عارضہ علامت تپ تپا و سوزش و درد بکروتہ نقل
 نصیب اسبق یا مہنت انعام دست است سی کریں بعد از ان اگر ورم مقرر ہو
 نواق قوی قبض طبیعت مع علامات مذکورہ کی علاج مثل علاج ورم معدہ ہو
 جگر و علامت سعال و نسیق النفس و احتباس بول اور جانب است زہرین
 ہنگام ہونیکے درد و ورم محسوس ہے علاج اوویہ مدہ استعمال کریں آخر مثل
 سہہ بکروتہ علی مثل مین پلاوین چشمہ شراب انارین ہمراہ بکنجین کے پلاوین
 جمع ہو جاوی علاج ورم معدہ مین تحریر ہوا پس تین ماہین تخم کاسنی
 و آرد جو غلبہ الثعلب ہر ایک چھ ماہہ آرد غلبہ الثعلب سبز و رقی کل دفعہ
 سکر مین خاؤ کریں اور ہر وقت تریا اکلید الملک و فستقین زرشک
 یا وکرین اور ہر وقت انتہا مندل ہو قوف کریں اور ہر وقت

نفس جگر

ورم جگر

در سرطان و عود اورا نند اسکے پر لکھا کریں فائدہ ۱۔ اس مرض میں قبض طبیعت
 کریں ۲۔ کثرت اسہال بھی فرماتا ہے ۳۔ آویہ رافضہ کے ساتھ اودیہ بلغم
 مفتوحہ لادین تاکہ مادہ سحر نہ ہو جائے ۴۔ آویہ خللہ کے ساتھ اودیہ قابضہ عطریہ کا استعمال
 کریں تاکہ قوت عضو تحلیل ہو ۵۔ کثرت تریہ کریں استسقا ہونا ہے ۶۔ کثرت
 تسخین جائز نہیں قبول ہوتا ہے ۷۔ جلد قوامی شہرہ و اندہ میں بخور کر کہی جائے
 ۸۔ بلیمجات و سقمونیا استعمال میں نہ لادیں ۹۔ قود مذکورہ راکیطہ بہ نظر
 نہ کر ہیگا رفیع خاک ہو جائیگا۔

۵۔ حصات جگر یعنی سنگ جگر میں پیدا ہو علامت ہیدہ شے کری اور
 درد و جہنم بغیر دم کی اور صلات جگر میں معلوم ہو اور فصد کریں تو خوش گوار
 اوی عسلاج مثل حصات کردہ و مثانہ کی کریں۔

۶۔ سوء القطنہ مقدمہ استسقا کا ہے عسلاج اسکا علاج استسقا خفیف میں
 ۱۔ استسقا۔ ۲۔ تجمی۔ ۳۔ زرقی۔ ۴۔ طبلی ہوتا ہے علامت تجمی۔ ۵۔ تہ و لونا جمیع اعضا
 کا علامت زرقی۔ ۶۔ ثقل و بزرگی شکم اور خستیدگی پوست شکم اور مانند شکم
 اتے شکم معلوم ہو جب اتہ شکم پرارین یا ایک پھلوسسی و سکر پہلو پر ہوں آواز
 پانکے آواز علامت طبلی بزرگی کے شکم بلا ثقل و بآدگی ناف اتہ شکم پرار
 سے آواز طبل کے آوی عسلاج غذا کم کہا وین اور آب بخنی پر لکھا کریں بصورت
 نوی کچری مونک قدر قلیل دین سیجای باقی کے فرق خبثت یا باقی لوی
 بچا ہوا تہ و اتہ و ایوین و دالور دسات ماشہ ہر دشتیہ و غلبہ التعلاب ساس
 مشیرہ شحم کثوث میں ماشہ مرق مذکور میں تیار کر کے مشرب بہت دیار و تولہ یا کلسند و
 شربت بزوری ہر ایک یا تولہ لاکر ویدین ۱۔ شربت تہ و اتہ ہر دشتیہ یا شربت ہر دشتیہ

[illegible]

سیدہ ہے۔ اگر شیر شتر بجای آب غذا کی میں نافع ہے۔ پیر وینہ و سکنبہ بانیع مجبوس
 کا سعدہ عین ہے گاہ گاہ ہوا شیر و تی رہیں۔ جگرہ قسم آتہ۔ تارین بعد تنقیہ کے قرص
 در شک اور رائے کے واسطہ تقویت کی اور قرص مایہ یون در اور مثل اسکے واسطہ
 اور اسکے استعمال کریں۔ اور طبعی میں بعد تنقیہ کے تحلیل مایہ میں کوشش کریں
 پودیان در سایہ مثل اسکے سے شیاناً معمول کریں۔ جو دوا اسپین استعمال کیا جاوے
 نہایت بار یک ہو۔ اگر تعریق کے حاجت ہو پورہ ارمنی و روغن بابونہ کی مالش
 کریں۔ بیہنا حمام یا پس و تنور فامین بخوبی عرق لاتا ہے۔ ساگر سرکہ ایک حصہ
 اور پانی سو حصہ ملا کر چوبدین جو عیدر حصہ باقی ہے بجای آب مریض کو ملاوین۔
 معجون وید الکورد۔ دافع صایع بار و ووی طنین و ضعف معدہ و جگر و
 انواع استفادہ نافع و بخور و مفتوح سدہ جگر و محلل سیرادام و وبلات و صلابات۔
 حار و جہا ولی میں صدفہ سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر و ارمنی و
 ہارون قطہ شیرین فافہ تخم کشوث فوہ لک مفول منقی تخم کاسنی تخم
 کوفہ و زہد ملول حبس ان عود غرق و نقل و انہ ہیل و زہر یکساں تہی تین ہشتہ و روق
 کل سرخ برابر ہر کوٹ کر چھانکر شہد سفیدہ سفیدہ و یہ میں قوام بناوین شہد
 و نیار طبیعت کو نرم کرے حیات عفوٹ دو کر کے سدہ کہولی سودا
 استفادہ ذات الحجب مرو شکم جگر و رحم و مثانہ کو مضیاد اور در بو لکری صدفہ
 تخم کاسنی فحجہ کاسنی ہر یک پنج تولہ پوست بچکا کاسنی وہ تولہ کل نیلو و گاوڑیا
 ہر یک بیس ہشتہ تخم کشوث و کالیجہ سو آٹھ تولہ سبکو پانیس جو شش وین
 جو کھجائے صاف کر کے قند سفید یک آدہ میں قوام کریں اور آگ سی او تار کر
 ریوزہ چینی سودہ تین تولہ چار ہشتہ ملا کر ملاوین جو خوب مخلوط ہو جائے

خوبه تق استعمال شیر شتر چار روز نوک شیر شتر بنیاد باشد و مع کر کے مین و در
 - بنده زن پاک کفارین عبدالزمان بر در ایتولو کربا کر آوہ سیر نہایت است
 - رب و بکارین - و با پالیرس و زنگش کم و زیادہ منجیر بر سر طہیب ہے - جنس
 و در و دوا جادوی نور ادا سی وقت بدین - ایام استعمال شیر شتر مین غذا کر
 بلکہ ایک وقت غذا ایک وقت سینہ تریوین - اور جب مرض مستحکم نہ ہو سیک
 شیر شتر غایز چین - دل شتر بھی پہلج ملا جانا بہت سفوف غافش کار
 تر و سفید مویف خرم سیدہ غاریقون نرم و سفید عمارہ غافش ہر یک یکما شیر
 چینی سناکی طہیب کہ بلی ہر یک دہ ماشہ کوٹ کر چاکر سفوفشادین - جلا کر بخورے کہ
 شاد و سفید الطہیب غلبہ ایتولو سفوفشادین سفوفشادین سفوفشادین
 آب الطہیب برین پیسکر شاد کرین کلک کلک خج بار و واسطہ ہستقائی حادہ کے
 سفیدہ صفقتہ مازیروں جو سات روز سرکہ مین تر کر کے خشک ہو غاریقون
 ہوت طہیلہ زرد ہر یک پنج ماشہ عمارہ آنتین مین ماشہ خج سو سفوفشادین
 کاسنی سفوفشادین خور و آب الفوسن یک ماشہ ترنجبین خاوسن خیار سفوفشادین
 پد ماشہ - ہر سہ خدای آخر کو آب نیلگرم مین ملکر کے معاف کر کے توام بنا کر آوہ ہر
 دیگر ایک کر کے او مین مادیون خوراک سات ماشہ سے چودہ ماشہ تک -
 کلک کلک خج حار واسطہ ہستقائی مارو کی نافع صفقتہ - مازیروں مدبر غاریقون
 ہوت طہیلہ زرد و سفوفشادین ہر یک پنج ماشہ ایر ساقش ماشہ ریو مدینی عمارہ غافش ہر
 ایسوں سرکہ ماشہ کوٹ کر چاکر سفوفشادین مین ملکر معجون بنادین خوراک
 سار جی مین ماشہ صبی چودہ ماشہ تک ششہ بہت ضروری واسطہ حیات اور
 اور سہ و طہال نیر اور ان کے سفیدہ صفقتہ تہہ کاسنی خج کاسنی سفوفشادین

تقریباً روزہ خارج شک ہر ایک دو تولہ یکونفہ رات کو بائیں تر کر کے صبح ابالکر چھانکنا
 مفید ایک سر میں قوام کریں سکنجبین بنزوری واسطہ سده جگر و سپر زہریہا
 کر کے مفید و بول روان کرے صفیہ تخم کاسنی بادام شکر فوسن سیک و تولہ
 سنبل الطیب پنج تولہ و سنبلہ یکونفہ کر کے پانی ڈید و سر اور سر کر پنجولہ و سرخ
 بن کچا ہنر و زکر کر کے ابالکر چھانکنا مفید بن قوام بنادین طریق استعمال
 و ترکیب قدر شربت آب بارتناک سپر روتی کا شل منب الثعالب بنکی ہے
 طریق اندھان مرتضیٰ و رازی لشی اور رگب گرم سے اوسکا و ڈکھن جب رگب
 سد ہو تبدیل کریں یعنی سرد و زکر کر کے رگب گرم ڈالین مہریم اکبر واسطہ قوام
 جلی اور لیں و تخم میل ادرام صلبہ جگر و خصیہ غیہ کے مفید ص قلعہ تخم کتان اردو
 کل خطی ہر ایک ساڑھی سس ماٹ کوٹ کر چھانکنا آب شلغم یا آب کلم میں چوبندین
 جب فریب بکنی کے ہو بخار شہر ساڑھی سترواشہ آب گرم میں حل کر کے اضافہ
 کر کے بکاوین جو غلیظ ہو پس ان آن روغن گل یا روغن کنجد یا روغن بنیت یا روغن
 میدا بنجر ملاوین - علاج مسافرانہ امراض جبکہ -

طحلب و آفغ ضعف جگر ص آملہ مقشہ فلفل و رازیوستہ لیلیہ یوسٹہ طحلب
 زرد فلفل سیاه و شنبیل ہر ایک یک تولہ براد آہن دو تولہ جزاس کا و یک و نیم آم
 سب ایون کو کوٹ کر چھانکنا حرات میں ملا کر کڑا ہے آہنی میں چوبندین اور سترو
 آہنی سنہ حرکت دین جب غلیظ ہو چالیس گیلان بنا کر ایک گولی ہر روز صبح کو
 ہوا پانی یا سکھ کاو کے کہلاوین - متواتر چالیس روز تک - غذا نان گندم یا کھجور
 باروغن بسیار آخر سمعہ و فلفل بر آو آہن جابر تولہ فلفل سیاه و آملہ اباجی کلان
 بقیہ یک فلووس اولہ دیون کسٹی کے کوہ طرف بین اک ہر کھجور

منہ سافرانہ
 علاج

جب رنگ متغیر ہو دیکر او پر کوٹ کر چھاکر ملاوین اور ایک پرسی اور بار کر میسر ہو وہ
پوری بنا کر ایک ہزار آب اور شک کے دیوین ۷ دو واقع ہستقامت منڈیہ
خوفہ ہند میں ہوتا ہے پس اگر آب برگ کچال میں ملا کر نان بی نمک کھاوین اور
روغن بسیار کی کھاوین اور بجای پانی کے طبع کچال یا عرق کچال ملاوین اور غذا
اوسے پانی میں بچا کر کھاوین اور غسل اور وضو اور آب ست اوسے پانی سے کرن
نشا آدنیع استعمال دو ہفتہ میں صحت ہوگی حشر کچال فلفل سیاہ کالی شکر
کوٹ کر چھاکر آب رخت کسوندی تازہ میں خوب کھل کر کے بعد رچ سیاہ گلاب
بنا کر ایک گولے ہر روز کھاوین بادی اور ترشی سی بہہ کرین۔

فصل نہدہم میں علاج امراض مزہ و طحال مرقوم ہے۔

۱۔ میرقان اصغر یعنی اکندہ مقام بدن زرد ہو جائے علاج قرص زرشک ہزار
۲۔ گاسنی بنزدق آب غلب بنزدق ہر ایک چھتولہ شربت بنزدق
۳۔ کجین بنزدق کی دیوین آخر تنقیہ صفرا کرین آخر کوشت موش مسمائی کو
شک کر کے اور پیکر کھلاوین حشر خراکین خشاک کر دیوین حشر
کھانا اور کھانا چھکافیدہ حشر برگ خنا چھوٹہ کیتولہ دات کو پانی میں تر کر کے
سج پھاف اور سکا لیکر ملاوین ایک ہفتہ استعمال کرین آخر قلعہ صفا چھتولہ
واقع زردی چشم حشر بوس شود چار قولہ دات کو پانی میں تر کر کے صبح آتال
اوسکا لیکر نبات سفیدہ و قولہ ملا کر دیوین۔

۷۔ ورم طحال یعنی تپ۔ اگر ورم حار ہو اندک دت میں صلب ہو جاتی ہے
علاج قصد باسیلوق اسلیم دست چپ سی اور تنقیہ سودا کرین بعد از

فصل
در علاج
امراض
طحال

درم
طحال

آب کاسنی سبز روق واجب طب السلب سبز روق ہر ایک بکینجین شربت بزروری است
 دیون چشم آگ بکینجین و دیون چشم قرص کبیر یا تریاق کبیر ہر ایک شربت کی دیون
 چشم بہت عدد و بکیر کاسکین بکینجین یا پار بناکر ایک انجیر ہر روز بوقت صبح کی کھاویں
 آخر پیاز ہلکا کر کے دیون چشم لگانا یا از غنصل کاکا لیس من ز بقول
 دافع دم طحال ہے۔ اگر دم کے ساتھ جرات ہو شیر و تخم خرفہ من ماشہ شیرہ
 پوست کدو سات ماشہ بکینجین و قولہ دیون چشم عرق کندک کیسہ خ نہایت
 پارس خ پانچین پلاوین تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتہا کے لیے مفید ہے
 دوا می تیار است مالکین چشم نو شاد و چونی دوا ماشہ ہر ایک آب ترب کے پلاوین
 کچھ دوا ترب مساوی کو نکد گرم کر کے طحال پر مناد کریں چشم پانی مینا و طبع
 کھا ناظر جب گرمین نافع آخر و ناس ہر ایک بکینجین کے کھادین آخر تقریب جام
 بین مفید ہے چشم شربوب انگور لگائیں۔ اگر دم طحال جمع ہو کر متعجب ہو و عکس
 در شد بخس طحال اور در و بولین آوے اور کبھی اسہال فی من بھی در و ہوتا ہے
 علاج تخم کشوت و بادیان تخم کاسنی و تخم خیارین اور ماشہ اسکے دیگر درت
 ہر ایک شیر شرب و شیر خر کے دیون یا یا اصل سیون۔ اسق اور سیوس کرکین
 جوشکر کی فدا کریں چشم تہہ جب دافع صلابت طحال ہے مصل جو کھا و کھیل
 و صیتہ و زرد چوہ و فلفل و زنجبیل جلہ برابر کو شکر شیرہ گیسکواریں بقدر کنار
 جٹلی کے گولیان بنا کر ایک گولی ہر روز کھاوین قرص کبیر واسطہ و جامع و دوا
 فیتج سد طحال کے مفید ص پوست بکینجین کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
 ماشہ فنجاست فلفل ہر ایک شمشادہ اشق کو سرکین حل کر کے باقی اود و
 و شکر چھانکڑا و سمین ملا کر اواس بناوین و دوا مسخار و خردل سے تیار ہوا

علاج شیرہ مخم کشود شیرہ انیسون ہر ایک سہ ماہ شربت بزوری و کفہ ہر ایک
دو تولد دیوین چتر قریس کل و قرص کبر اور شل کے بقویات لہمال ہر ایک سہ ماہ
نہ کوہ کی ویدین خیر ضاد فہننین جگادین ضاد افستین و رقیق اسخ
نوفل افستین مصطکی ہر ایک خاشہ باریک کر کے آئینہ الثعلب ہر مین ہر ایک کر
پنجاٹہ امائدہ کر کے ضاد کریں۔

فصل چہارم میں غلبہ علاج امراض معا تحریر ہے

۱۔ اسہال۔ یا تداوات سے ہوتی ہیں یا عضا سے۔ اگر تداوات سی ہوں
وہ یا بسبب ناکی ان جو تیز اشتہا یا زیادہ اشتہا سی کہانی جاوی یا غلبہ
سبب الاستحالة کی ہو جو جلد فاسد ہو جاوی یا غلبہ ای کر کے الطعم یا سبب
قذای انفاخ کی ہو علاج تیز بیرجمہ۔ اگر زیادتی اسہال سے معاضہ شیدہ
ہوں علاج سبج کا کریں۔ اگر عضا سی ہو یا عضو و ہدسی یا جمیع اعضا سے
اسہال عضو واحد اگر و مانع سی ہوں جو ترات و مانع سی معدہ اور امعاء میں اگر
علامت بعد خواب طویل کے حادث ہوں یا در علامات تزلزل و فساد مزاج و مانع غای
ہوں علاج تجسب غلبہ خلط تنقیہ مانع کریں اور تیز بیرجمہ عمل میں لادین اور
خواب بہشت کریں۔ اگر معدہ سی ہوں اور کورب و حلقہ کہتی ہیں علاج
کہاں اسہال زیادہ اور کبھی کم ہوں اور کبھی مضم ہو کبھی فاسد علاج جو آتش مطہ
جو آتش و داور شل ایک نیم شیرہ باوایان ہفتا شہ شیرہ زبر سہا و شیرہ
وانہ ہل ہر ایک ماہ عرق کا و زبان عرق غلبہ الثعلب ہر ایک شش تولد
بشیرین کی تولد باز رنگ پنجاٹہ لادین آخر صفادات جو دفع تو کہ ایسے سفید

علاج امراض

الکحل

کتاب میں آخر دوسرے مصلحہ کے بعد ہر ملین۔ اگر تباہی ہو کر کسی ازالہ مرض منشاء
 غشیان و کثرت لماع بن لاحق ہو علاج فی کریں اور مصلحہ خارجہ یعنی
 میں لایں۔ اگر بگبگ سے صفرا کے معدہ پر ہو علامت بعد حیات صفراوی
 اور تناول شایہ جاری ہو اور اس ہال صفراوی اور الہاب فی شکلی ہندوی
 براز و سوزش معقد علاج اولاً تنقیہ صفرا کا ساتھ سہل بار و بالیلجات و مشرب
 کر کے کریں بعد از آن قرص طباشیر قابض کھلاویں جس قدر صندل زرد و زہر کب
 ششماٹ گلاب بن بیکر جو مرارہ پر ضام کریں۔ اگر بگبگ گرنی سودا
 فرمعدہ بر ہو علامت گر سنگ و مرقت فرمعدہ و ترشی مہن اور کھانی طعام
 بار و غن سے ساکن ہو علاج فصد باسابق کریں جس قدر سہل سودا و دیون
 اوویہ مارہ قابضہ سے طحال پر ٹکڑ کر کریں جس قدر کڑہ گرم کر کے اوس سے داک
 کریں جس قدر پہلی انصباب سودا حریرہ شکوہ با دام و دروغن فرود کھلاویں
 اگر بگبگ ترہ و ثبرہ معادی کے ہو علامت متہہ بین ثرات پیدا ہوں بعد
 کھانی کے در و معدہ و فی و براز صدیدی علاج قرص طباشیر قابض کھلاویں
 آخر چار تخم بریان و غن با دام سی جرب کے دیون۔ اگر بگبگ ضعف
 جگر کے ہو علاج اسکا تحریر ہو قرص طباشیر قابض واسطہ حلقہ و صدید
 و جس سہال کے مفید صفتہ و درق کل سہل پنجابہ تخم خاص بیان چہا
 طباشیر چار راشہ فناسہ صمغ عربی ہر ایک شہ با شہ گلاب بن اترام بن لایں
 خوراک۔ سا دینی باشد۔

اس ہال ووری۔ یہ ایک قسم حلقہ کا ہے یعنی فصول
 غصوبین جمع ہو کر بد معین دفعہ ہوں۔ اگر ایک روز درمیان وقفہ دیکر دفعہ

سہال ووری

ہو سبب اسکا صفر ہے۔ اگر تہ روز دفع ہو سبب اسکا بلغم ہے۔ اگر ہر روز چارم دفع
 ہو سبب اسکا سودا ہے۔ اگر ورہ معین نہ ہو اور ورہ ہمیشہ رہے اور وقت چنبا کر
 میں زیادہ ہو سبب اسکا خون ہے۔ اور رنگ بارز کا بہن مالیت اور غلبہ خلط کے
 کرا ہے علاج تجھ غلبہ خلط تنقیہ کریں اور جس عضو میں مادہ جمع ہوتا
 ہو نقویت اس عضو کی کریں اگر دوا ہی ہندی پلاوین آخر قرقل پتہ
 سنگدان مرغ ہر ایک کی تلو کوٹ کر چھانکر کھلا دیں اس طرح اگر نین روز متواتر کھلا
 جاوی واسطہ دفع فرم کے مفید ہے۔ اگر مریض تحمل نہ ہو خوراک کیر وزہ تین روز
 میں دیوین اور ایسی نور و رنگ کریں۔ اگر اسہال جگری ہوں علامت
 ہنواف ہندی کی کیلکوس بخوبی مہتمم اور نقصان فعل معدہ میں نہ ہو۔ اگر اسہال
 ہندی دین اور جگری رات میں آتی ہیں۔ اگر اسہال موسمی ہوں اسکو
 دو سہٹا ریای کبیدی کہتی ہیں علامت تقدم متلا اور چنبا اس اس
 خون کا جو سیلان اسکا معتاد ہو اور خون ملا ہوا نجاست میں نہ ہو یعنی مثل
 سچ کے نہ ہو علاج چند روز غذا نکلوا دیں اور تا وقتیکہ مریض ضعیف نہ ہو بند نہ کریں
 اور قصد باسلیق ہار یک کہولین اور خون اندک اندک لیوین اور راتہ وہ د پانو و
 پستان خصوصیتیں کو باندھیں بعد ازاں علاج نفث الدم کا کریں اور ضہاء جو دلی
 اسہال صفراوی کے لکھا گیا جگر پر کھین۔ اگر اسہال صفراوی اور سدیدی
 ہوں علامت اسہال متواتر نہ ہوں اور صفران نجاست میں نہ ہو اور سچ ۱۰۰
 نہ وجب معدہ خالی ہو اسہال زیادہ ہوں علاج بند نہ کریں اور تسکین جگر اور پیچ
 سی جو بہت تابض نہ ہوں مثل شیرہ صندل و شیرہ غناب و شیرہ خفاش
 ہر ایک بخوبی و شربت انار کے کریں۔ اسہال غصالی یعنی مائتد ہو وں شربت

درست کار ریای کبیدی

صفران نجاست

جو کسب ضعف جگر کے ہوں اور وردی جو ب سہ جگر کے ہوں اور بھی جو
 سبب اور مرد جگر کے ہوں علاج انکا لکھا گیا۔ اگر اسامی ہوں علامت
 خط منہ فمختلط باجاست ہووہ اگر اسہج کی ہو علامت قشگی و پیدگی
 وورد امعا سبب وہ ہی جو خط طحار و حریفہ امعا میں گر کے خراشیدہ کرے خط
 خراشیدہ یا صفر ہو جو اور امعا کے گرے اور صفر جو وہ روز میں قرعہ پیدا کرنا ہے
 علامت صفر فمختلط بابرز و خراط امعا کے خارج ہو اور سوزش متعد بہراہ ہو۔
 اسلم قرعہ وہ ہے جو امعای غلاظین واقع ہو۔ درد زیر ناف اور خراط بہا نلیط
 ہو مگر درد شدید نہ ہو اگر قرعہ امعای دقاق میں ہو علامت درد شدید حوالی ناف
 میں اور خراط بہا نلیط ہو علاج اگر ادرادہ امعای غلاظین ہو تنقید صفر
 بارسی کرین اگر امعای قاقین سپسہل بارودیون اگر قوت قوی ہو قصد
 کرین اور بحالت گرنے ماہ شدید الحدت کے استعمال مخدرات مفید ہے اور بعد
 تنقیہ قنوت امعا قرص طبابت یا بغیر شربت انار سے کرین انار و سیب کباب
 جو چیز مقوی معدہ ہونی ہے وہ ہی مقوی امعا میں بحسب حاجت عمل میں
 اخضر خضادافاقیا لکائین حشر و دوح آہن تاب پلائیں پس جبوقت مادہ گرنے
 سے باز رہے علاج سبب کا تمہای لعا بیہ شربت سے ہمراہ شربت بنفشہ اور ادویہ
 کے جو مندرج زحیر ہونگی کرین۔ اگر گرنے بلغم سے ہو۔ بلغم ایک ہینے میں
 پیدا کرنا ہے علامت اکثر راج قراقر و در ملایم اور ساتھ خراط امعا کے بلغم
 خارج ہو یہ قسم اکثر بعد از اس کے ہوتا ہے علاج استقراض بلغم و منع انصباب
 کرین بویطزان علاج سبب جارح و سفوف مقلیا اسے کرین۔ اگر گرنے
 سودا سے ہو علامت سودا ساتھ خراط امعا کے خارج ہو۔ یہ مملکت

علاج استغراق سودا اور منع انقباض رقت ویت طحال کریں بعد از ان سفوف طہین
 ہلوا اور وہ لعاب پیشل لعاب پریدانہ و لعاب شیشہ خلمی شربت بنفشہ و چار تخم کے کھلاؤ
 اور زرخشی سے پرہیز کریں۔ اگر نفل خشک ہو علامت قبض طبیعت بہار خشک **علاج**
 مثل فوانج سدھی۔ اگر سبب سچ کی نہ ہو و سکو زرق الامعا کہتی ہیں اگر سبب اسکا
 غلظت فرقتہ ہو چوبیس باد کے نفل امعا میں تھرا کر کہے علامت خروج رطوبت
 با نفل طبل الہضم اور معدہ آفت سی خالی ہو **علاج** مسہل حار و حب ایارج
 بعد از ان سفوف اقراص قابضہ سفوف مقبلیا نادیدین۔ زرق الامعا اگر سبب
 زرد پوشہ کی ہو جو معاین حادث ہو جب غذا اور سبب پہونچی جلد مندفع
 ہو علامت ساتھ نفل غیر منہضم کے صدید رقیق ہو اور حبس وقت طعام
 بندہ سی امعا میں جاوی و در محسوس ہو **علاج** قصد کریں چار تخم زرخ
 بادام سی چرب کریں اور دین **علاج** صمغ عربی نشاستہ کثیر ابریان اور انہند
 اس کے خراہ لعاب پریدانہ شیشہ خلمی چار ماشہ گلاب و دیگر قیامت زن
 چار تخم سپرہ و زرخ بادام سے چرب کر کے کھلاؤ وین غذا سویق جو اور چاول اور کھانا
 اور زرخ بادام کریں۔ اگر سبب گرنے صفر کے ہو جو لذع او سکا جو کچھ معاین
 ہو دفع کرے **علاج** قی کریں اور ہلید زرد و شربت و رو کر سے تنفیص صفر
 کریں اور پرستی آب سرد تناول کریں جو معین اسہال پر ہو بعد از ان قرقطین
 قابض پیشل کی دیرین۔ خون بسبب انضاج عروق امعا کے ہو علامت
 کوئی علامت اسہال کبدی و بوسیر اور سچ کی نہ ہو **علاج** قصد با سلیق
 و انضات ہلوا اور پیٹری کے استعال کریں۔ پیپ جو معاین بعد انفجار ورم ہو
 آپس م قنڈاب یون اگر گرمی ہو آشوب مناسب ہو بعد از ان او ویدرہ مندفع

سوزش مقعد کے ساتھ علاج کلاب بہیدانہ سے ماشہ کلاب بے خلیج چار ماشہ عرق
 بن بنا کر شربت بنفشہ دو تولہ چار تخم سات ماشہ ملا کر دیون خشک سر سفوف طبع
 نہ ماشہ روغن گل و یاروغن بادام سی چرب کر کے ہر اہ تبرید مذکورہ خشک تخم
 ریحان برشتہ تین ماشہ سے چہشتہ تک ہر آد آب سرد صبح و شام دیون خشک
 سفیدی تخم مرغ روغن گل و یاروغن بادام بن ملا کر زہر ناف ملا کرین۔ اگر عداہ
 مذکورہ سی ازالہ مرض ہو علاج سبب صفراوی و بلغمی کا کرین خشک سر میں داز
 تخم فلوس روغن گل و سی چرب کر کے مریض نگلے اگر برازین وہ تخم خارج نہوں
 کلاب بے خلیج کبوتہ کا پانی بن نکال کر مغز فلوس چہ تولہ اوسمین ملا کر چاکر روغن
 بادام دو ماشہ اضافہ کر کے پلاوین ایک روز میں ازالہ مرض ہو ماسہ حقہ کرنا ہے
 اس واسی نافع ہی خشک چار تخم نہ ماشہ کلاب عرق غلب الثعلب ہر ایک
 شش تولہ بن ابالکر شربت بنفشہ دو تولہ ملا کر پلاوین واسطہ تصفیح سدرہ کے
 سفید ہی خشک آب گرم پلانا مفتوح سدرہ ہی۔ اگر بے ہوشم حار سہا ہی مستقیم
 کی ہو علاج قولنج و سی کا کرین اور دو تین روز قذا نہ کھاوین۔ اگر بے ہوش
 کی ہو جو مقعد کو پہنچنی ہو علاج روغن گل و یاروغن بادام سی تخم مرغ و روغن بادام
 نیلگرم کے بالش کرین اور شست گرم پر ہین۔
 سے متخص یعنی مروڑہ۔ یہ درد معاہے۔ اگر بے ہوش غلیظ کی ہو
 علامت غرق و نفخ و تمد و شکم بی ثقل اور سراج راج سی تقع پانا علاج
 شیر و بادیان ہفت ماشہ شیر و زبیرہ سیاہ شیر و تخم کشوٹ ہر ایک ماشہ
 عرقیات بن نکال کر لکھنڈو و تولہ اوسمین ملا کر چاکر دیون اور روغن بادام شکم
 لین اگر حاجت تنقیہ کی ہو بھنچ سہل چار سے کرین۔ اگر بے ہوش و صفراوی

کے ساتھ عثمان بن حشر مصلیٰ رومی ہوا آب گرم کے دیوین حشر
 تریاق اربعہ اور تریاق کبیر کہلاوے اگر قولنج قوی ہو اور حقیقہ پیر سہل گرم غلین
 لادین تھیں طرح ہی علاج قولنج یہ بھی کا کر جو بہن اور بابت دیجاوین کلا سر راج
 اور ان حشر برعشا واسطہ تکین و سندی کے مفید ہے۔ نمکد و آب زعفران
 کرنا ہے کہ سبب غیب ہو۔ بعد از اذہ مرض کے دور و زدن دین فقط بخنی برکتنا
 کریں۔ یا پی سرد نہ پیوین۔ آسہ طرح ہی علاج قولنج کا جو سبب احتباس قلیل
 کے ہو حشر خروس سیاہ رنگ پر کو دوا میں جو درازہ ہو ہر پنج کر کے
 چکا کر مصالح ڈال کر کہلاوین حشر شوربای و دو گوشت اربکا اور خراطین
 خشک و بر باز سفید گرگ ہوا آلو اس کے کہلاوین حشر استخوان جو ہر باز
 گرگ میں سی ملتی ہے کہلاوین اور ان جانب در دیر لکاوین حشر جرم امعاء
 گرگ کہلاوین۔ اگر تہجید کی امعاء یعنی دھڑا سبب زوال امعاء کی
 میں ہو علامت بعد حرکت شدید کے حادث ہو علاج بتقیس نہ سنا
 ناکتہ ظک خذ قدم ہلکے شکم کو علی سے بجا نفل ملین۔ اگر سبب دم کے ہو
 علامت تپ ضران و ثقل ہو یہ قولنج آسہ تک لائق ہو یا ہی علاج قصد
 کریں اور بعد نفع سہل بار دیوین اور حقیقہ کریں اور روض گل و سبک کریں
 ارجہ تر کر کے موقع ورم پر رکھیں اور روض نقشہ و باونہ نیکر ملین
 سفوفی مصلح وافع قولنج و مقوی معده و شتی حقیقہ ہوا
 پختہ تازہ از بوسیت و دانہ پاک سندہ نیم آمار غل غریب آدین خوش بین بعد از ان
 کوٹ کر بنو دین اور شہد یک آدین ڈال کر قوام کریں اور زنجبیل و فلفل و اریشی
 یک ہفتا شہ ایسی خورد و کلاں و عطران ہر یک وہ و نیم شہ مصلک ہفتہ و نیم

۱۔ ماشہ سفید یا سی پنچا ماشہ تریہ پاؤں نہ تولد کوٹ کر چھ لکڑیوں کو راکھ سے دھوا
 ۲۔ ایلاؤس - تیرہ ایکٹسم تولیج کا اشین نفل منہ سے خارج ہوتا ہی علاج
 مثل تولیج سی کے کرین - حشر شرب صرف گرم کر کے تھوڑی تھوڑی تناول
 کرین - ۳۔ جھر یعنی قویض شکم پی درد و باد رخصلاج مثل تولیج آخر گل بنفشہ
 بچہ زرد و موز منفی اصل التوس ہر ایک یکجز و پانی بن با لکڑی چھ لکڑیوں و روغن
 بادام اضافہ کر کے دو ہفتہ تک پلاوین اگر کوئی مانع نہ ہو تریہ و بسفاسیج زیادہ کرین -
 ۴۔ علاج مسافرانہ امراض (معاً) - ۵۔ واضح رہی کہ عربستان میں چھ
 اسہال نہایت کثرت ہوتی ہے اور چھٹس و معض بہت ستانا ہی ظاہر ہوتا
 ہوتا ہے جو جہاز میں پانی کے قلت رہتی ہے اور تعفن ملتا ہے اور عربستان میں
 پانی نہایت سرد و لذیذ نہ آتا ہے حجاج دل کو لکڑی پیتے ہیں اور کثرت پانی سے
 بد ہضمی ہو کر اسہال وغیرہ لاحق ہو جاتے ہیں پس حجاج کو لازم ہے جو پانی
 ہو باحتیاط استعمال کرین -

۱۔ حسب اسہال خونی و لمبی و چھٹس کے لمبی سفید صدفہ کہیل و بان و انبر
 ہر ایک پنچا ماشہ باریک کر کے قند کہنہ پنچا ماشہ میں ملا کر بقدر کنار و شتی خوب بنایا
 ایک حبیب ایک و پھر ایک ہر ہر آب خالص کے کہلاوین ۲۔ حسب دافع
 صدفہ آندرجو شیرین گل و ماوہ تیج جلد برابر قند کہنہ میں بقدر کنار و شتی جو
 بنادین ایک حب بوقت صبح و دوین ۳۔ حسب دافع اسہال صدفہ آئینہ
 و چونہ پان ہر دو برابر پانی میں ملا کر بقدر یونگ گولیان بنادین ایک حب ایک
 شام ہر آندرسے عدس کے کہلاوین ۴۔ حسب دافع اسہال ہر صدفہ
 کتہ سفید و ماشہ کا نو قیہ و سہ چار سیخ آئینہ مصر کے یکما شتی کہیل

نہایت

نہایت

علاج مسافرانہ امراض

اشک و نیم اشک کوٹ کر چھانکر بعد روٹھ کر لیاں بناوین ایک جب ہر روز ہر اہ
 اتب پنج سالہ کے جو بارگاہی پانچین ترکیا ہو دیون غذا کھجی سونگ ہر روز
 کھاو بسیار بصورت گرمی شیر و برنج کھاوین ۷ صفوفہ واقع جو پانی
 صفقتہ قلیہ زنگی کو کنار سادی الوزن روغ نکاوین بریان کر کے بنات سفید
 برابر اونکی ملا کر چھ اشک مسج چھ اشک شام پانی کے ساتھ کھاوین ۷ دوا
 واقع اسپہال صفقتہ مودر خستہ انب کونہ ہر یک چھ اشک فیون یکا اشک
 پنجبیل گل ماوہ ہر یک چھ اشک کوٹ کر چھانکر ایک اشک سی تین اشک تک ہر
 اوس پانچیکے جو پنج سالہ یعنی تری ہون دیون اشک و انب اسپہال نفخ
 جو سردی سعدی ہون صفقتہ گرد ساق اجواہر سوٹھ زبر و سپاہ ہر پر
 زرشک بیدانہ نار و انہ بریان جب اللاس جلد برابر کوٹ کر چھانکر بنات برابر دوا
 ملا کر دس اشک ہر آب کی دیون ۷ دوا قاتل کرم - صفقتہ جس قدر سفوف
 میں سی تخم براد ہون اوس مقدار میں انہ ہر یک کے صفوفہ کر کے صبح غلیظ کر
 ستون کلان کے لئی میں دس منقی تک اجازت ہی چند روز متواتر لیا کرین آخر
 دس قند سپاہ میں ملا کر کھاوین -

فصل پانزدہم میں علاج امراض مقعد تحریر ہے

۱۔ بواسیر یعنی زیادتی افواہ عروق مقعد علامت متعین در وقت
 خارش ہو - اگر خون سے خون بواسیر بلا اختلاط برابر قطرہ قطرہ پہلی پانچ
 بار کے خارج ہو علاج تا وقتیکہ اندیشہ ضعف کثیر نہ ہو خون بند کرنا
 بعد از ان علاج نفث الدم کا کرن آخر رسوت سہلشہ دی حکمین نفوفہ کے

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

اگر کسی کو مالدین واسطہ ہر مال خون ہو اس پر تیرہ نافع ہے۔ آخر۔ واع کرنا مفصل تر ہو
 کا واسطہ راج ہو اس کی نایدہ بخش ہے۔ آخر جب سندروس یون آخر انجبار یون
 قابض خون می قابض طبیعت نہیں۔ اگر مائی ہو اس پر ازیت یون فصد بار
 فصد صافن یا فصد ابض یا حجامت باہین در کین کریں۔ آدویہ مفتوحہ مانند سر کین
 لیو ترادرقنہ و مرارہ گا و آب ہا زین الش کریں۔ بہتر ہے کہ بعد فصد با سلیق کے
 چون لگائیں چشمہ رسوت کتاب بن ہیکر ضا د کریں چشمہ ہنگام
 بن ہیکر ماندین آخر ہنگام دودہ بن ابالکر خارا و سکا لیون چشمہ روز
 رد ملارد تو اس پر دو کر تری چشمہ مریم سفید آب کا نوری لگائیں۔ اگر
 حاجت تنقیہ کی ہو تنقیہ سودا کا مسلول یا آہن سی کریں بعد از ان اطریفل
 مغیر و خبیل دین او طبیعت کو لایم کھین صلاح لحال و جگر کے کریں۔
 رتدایہ ز کورہ مفید نہون قطع کریں اگر بردشت قطع کی نہ ہو و اتیز شل و یکے
 و ایک لگائیں بعد از ان مریم کو ان شتر استفا لکریں۔ یا برگ کرنب پائین
 یا لکرموم و زعفران و زعفران لکریں۔ تمام مسہ کیا رگے ساقط کریں۔ اگر
 بعد قطع یا بعد استعمال دوائی تیز تو اس پر شفع ہو جائی مدلات لگائیں۔
 شریخ یا پوست مارا و رقل کے مسقط و انہ مائی ہو اس پر ایسی ہے کچلا اور شحم
 بکایں۔ اگر مسہ ہو اس کی اندرون مقعد ہون محاجم سی باہر نکالیں آخر
 سو تریخ و نظرون مرارہ گا و مین ملا کر ضا د کریں جب مسہ باہر آوین و دوائی
 سم الفار لگائیں جب سندروس پوست بیضہ مرغ سوختہ سندرس
 شریخ شہد ہر ایک بچا شہد نوشا و رینج سب رخ کوٹ کر چاکر مانند قندق کو
 بنا کر بائیں چہرہ ہر روز کھلاوین مریم سفید آب کا نوری واسطہ

ہو مدات اور جب نخل اور طریف صغیر کہلاوین -

۱۔ ناصور مقعد - یعنی قرحہ جبیدہ طرف ارمائی ستقیم کی اور اوس سے مید خارج ہو۔ اگر گھرانہ و باوین تاکہ کچھ اور مین ہے خارج ہو جائے علاج نخل ہا وور چشم -

۲۔ اور ارم مقعد - اگر حار ہو علاج فتد باسلیق و فتد صافن و باوین و جات فلن کرین اور سہل بار و سی ستقیم کرین ہریم سفید ایک کے مالش کرین جسٹ ستفیدی تخم مرغ و روغن گل ظرف از زیر مایہ سب مین خوب پسکرتہ رہنا و کرین - اگر دیر نہ ہو ہریم و خلیون گمانین - اگر علامت سی درینست ہو کہ اجہ جمع ہو تا ہی پہلے نفع سی چاک کرین تاکہ ناصور نہ ہو جائے ہریم سفید ایک نوری اور ہریم کو باون شتر بھی سفید ہے - قلع کو نرم کرہین - آب سرد و جو ضات نورانی سیاہی قابضہ سے بریز کرین ہریم و خلیون واسطہ ہر درم و تسکین درد مائے گرم و اور ارم حارہ و تحلیل خنا زبر و صلابات و سلعہ و قلعہ عصب و راج و تخم کے سفید صفتہ روغن زیت کہ نہ تمس با چالیس ماشہ زرد سنگ بیلن ماشہ تخم خطمی سہ غول مسام تخم مرو حلیہ تخم گمان ہر ایک پنج ایستہ شہ جہ تخم آب کو تر کر کے صبح لعاب خلیطہ او کاٹھا لکھو و اس سنگ بار یک کے روغن زیت مین ملا کر کش نرم پر کھین اور ملاوین جو مرد اس سنگ بستہ نہ ہو کہ اس جب روغن سیاہ ہو جائی اکت سے ادا کر کر لعاب مذکور او مین ادا کر چوبند کر خلیطہ کر کے ادا کر خوب ملا کر ہریم باوین -

۳۔ ستر خای مقعد - علامت خروج براز و راج بی ارادہ علاج سہل حار و مایہ حارہ و یورین جسٹ روغن بابونہ و نرگس ملین

نصرتی مقعد

نصرتی مقعد

نصرتی مقعد

حشر صدق سوختہ و قنار کند و غبار استیاد سر بار یک کر کے شفاق پر
 و الین۔ آب نہایت سرد اور آدھانہایت ترش اور قابض سے پر ویز رکھی۔ ہر صبح
 شربت بنفشہ و لمبا پیریدانہ پیوی اور غذائین کبابی صرم ہم اچھٹ سفید
 مینا صلی کیونکہ موم ایک تولہ روغن گل یا روغن کچند دو تولہ موم کو روغن مینا ملاویز
 اور سفیدہ لون مین پیسکر تھوڑا تھوڑا موم و روغن گداختہ ملا کر کوٹین جو سرد ہو چر
 ایسا ہی کرین جو سبب ہم مخلوط ہو جائے۔

خروج سفید

۵۔ خروج مقعد اگر بسبب م کے ہو علامت اور علاج درم کا تھیر
 ہو لیا۔ طریق درم کے مقعد کا پیہ سے کل ہفتہ و خطمی پاؤں و دیگر کرب و
 ہلعم و تخم کتان یا نمین اناکر مرصض کو اوہن ہٹا دین اور روغن شبت و
 بابونہ و موم سے قیر و طی بنا کر مقعد پر ملین جو نرم ہو کر اذہر ہو جائے بعد ازاں شاہ بلوط
 پرک سوڑا زرد گلاباں تھم گل سی استنجا کر کے نفلی اسکا کوٹ کر مقعد پر باندھن اگر
 مزاج سرد ہو و اچھٹنی شاہ بلوط مرز بخوش یا زوریز آہن ہڈت کو شرب کہنہ
 مین تر کرین اور صبح چہاں کر مرصض کو اوہن ہٹا دین اور روغن خستہ زرد آلو و شفا لہو
 ملین۔ اگر بسبب غلبہ رطوبت کے عضلہ مسک مقعد کا مسخر ہو کر مقعد کو سنہا
 انکے علامت بخلاف درم کے مقعد آسانی خارج ہو اور آسانی داخل علاج روغن
 خانم مقعد پر لگا کر اس پر سفیدہ از زیر گلاباں آدھی سر مد پوست مارا صدف سوختہ
 اتاقیا الحیۃ التیس ماتد غبار کے پیسکر چھک کر پی سے حکم باندھن طبخ جو درمی مین تجربہ
 ہو اوہن ہٹا دین اور روغن قسط و بابونہ مین فرغیون و بند بیدستر مل کر کے
 مقعد پر ملین اور زیر اسی سے حقنہ کرین۔ اگر مقعد خارج شدہ پر زخم پیدا ہو تخم مل
 مروہ سنگ و ساق و مرار یک کر کے مقعد پر چھک کر اندر کرین روغن مینا و ہیشہ مل کر

درجہ

درجہ

۹ قروح مقعد - علاج ادویہ قوی التھنیف استعمال کریں یعنی سریر
 سوختہ شستہ در و اطراف درخت ساق و اطراف آسیر یا ایک کر کے چرحت
 پر ڈالیں اگر درد شدید ہو تو تھنیر کے لیے افیون کے مالش کریں آخر مرہم استوائیہ
 علاج مسافرانہ امراض مقعد - حب واقع ہو اسیر باوی
 نوٹ صفحہ آند جو شیریں دو تولہ کوٹ کر چھانکھ پانے میں ملا کر برابر کھیا
 رستی کے گولیاں بناویں - دو حب ہوا تبک سر و بوقت خواب کھلاویں آخر
 پوست ریٹھ رسوت سادی کوٹ کر پانچین بقدر کنا و شتی حبوب بنا کر یک
 حب یا ہوا آب سر و نگلیجائیں اور عا کچھری مونگ ہوا روغن لبیا کر باویں
 آخر کچھل جا کر دھونی لیویں درد ہو اسیر و روغن ہوا ہی اور خون بند کرنا ہے
 آخر ساگ یا تخم تھوہ روغن زردین بریاں کر کے کھلاویں مائع قبضہ آسیر
 آخر ہلیہ ہلیہ باہن کلان تخم بکین جملہ برابر کوٹ کر چھانکھ پانے میں ملا کر برابر کھیا
 ایک دست بخار دیویں ہوا سر و خونی و باوی کو مفید ہے آخر پوست تخم تھوہ
 کوٹ کر بقدر نھو و گولیاں بنا کر تین روز نہایت دس روغن دیویں خون ہو اسیر
 بند کرنا ہے آخر استخوان مرغ سے دھونی دیویں واقع ہو اسیر و عا بس خون
 ہی آخر بیج سناکلی آب لیویں پیسکر ہوا سر پر طین مٹی ہو اسیر کو
 دور کرنا ہی آخر شورہ نرم گرم دانہ مٹی ہو اسیر پر ضا و کر کے ایک ساعت
 سقہ کو تشش طیم پر کھیں چند روز کے مدد ست میں دانہ مٹی ہو اسیر پر ضرور
 ہو کر گرتے ہیں آخر سر برگ ہل کو پانچین ایک حب جوش دیکر اس کے پانی سے
 آب ست کریں اور بر بچاے مذکورہ کو شل ساگ پکا کر ہوا خشک کر کے دیویں
 سہ روزہ خون کو بند کرنا ہے آخر سر برگ درخت آب سبز ملا کر نھو و بنا کر

کے حزمین ہوں واقع ہو اسے خون و بادی ہے اسے کھائی پاسیکے مقصد پر پانچ دین
گرمی و درد کو دور کرتا ہے۔

۱۰ واقع بیج و خون بواسیر صفیہ تسبیح الطیب و نفل معطلی جو بواہر یک مقبولہ
خشب الحمد بد بقل کلنار طراشیت جفت بلوط ہر یک دو تولہ تخم گنداقین تولہ
ہللیہ سیاہ آملہ جب الماس ہر یک چار تولہ۔ ہللیہ و تخم گنداقین کو روغن زیت میں باکر
اور نفل کو آب برگ سرو میں ملکر کے اوویہ دیگر اوسین ملا کر حبوب بنا دین۔
خود را کہ نہ ماشہ باب گرم۔

۱۱ واقع نامید مقعد صفیہ زین ناجیل سوختہ روغن کنجد میں ملا کر گرم کر کے کھائے
اسے آب گنداقین سبز دو تولہ روغن گنداقین ملا کر خوشدین جو روغن میں کھائے
۱۲ اور نام مقعد کی لمبی سفید صفیہ برگ بنفشہ تازہ کوٹ کر تیار آہنی پر گرم
کر کے مسکے یا روغن گل میں ملا کر خنادر کرین ۱۳ واقع شقاق مقعد صفیہ
برگ خاوموم سفید و روغن گل سے مرہم بنا کر استعمال کرین ۱۴ واسطہ خروج
دور مقعد کی سفید صفیہ عنب الثعلب عدس شش ہر یک تین تولہ گل سرخ
دو تولہ کوٹ کر چھانکرا آب کشنیز تازہ میں پکا کر زردہ تخم مرغ و روغن گل ملا کر مرہم
بنا دین ۱۵ اسے واقع خروج مقعد ورمی صفیہ عدس مقشر قشور زبان
جفت ہلاط جوڑے اسے ہر یک یک تولہ آب آہن میں خوب جوش دیکر روغن گل
اضافہ کر کے خنادر کرین ۱۶ اسے واقع خروج مقعد ورم صفیہ تسبیح
روغن میں جلا کر حل کر کے مقعد سے خارجہ پر طلا کرین ۱۷ اسے مریض بوقت رفع
 حاجت کی بول اپنا طرف میں لبوی اور اوسن بول سے آب ست کری بعد از
آب پاک سے استنجا کرین ۱۸ اسے پوست غزال کہ نہ ملا کر اندک اندک مقعد

مستخرجہ برؤلین حشر ختم گل مہندی کوٹ کر چھانکر مقعد مستخرجہ ہر چہرہ پر
 لگاؤں باندھیں ۳ وافع قروح مقعد صفحہ آفتون زعفران ہر یک تین ہر چہ
 مرد ہنگ سائہ ہی چاراشہ سفید آب زریہ پونی دو ماشہ روغن گل سائہ ہی سرہ شہ
 ضماو کریں -

۱۰۱ علاج اراضی گروہ

فصل شامروہم میں علاج امراض گروہ و شامروہم مندرج ہی

۱۔ خیرال گروہ یعنی لاغری گروہ - یہ سبب سود مزاج گرم کے ہونا ہے
 یا سبب کثرت جماع کے یا سبب کثرت استغناء کی علامت سفیدی بوکھڑ
 بول و درد پشت و لاغری بدن و کمی شہوت باہ علاج ترک سبب کریں
 ماحیل و فندق و مغز پلغوزہ و بادام شہدین معجون بنا کر دیون حشر ختم
 و کلہ و نان گندم ہر چہرہ بل و مرغ گرم کردہ کے کھلا دیں - اگر حرارت ہو بل و
 بارہ سی شل خشخاش و مغز کردہ و پیہ دانہ کے تقویت کریں -

۲۔ ضعف گروہ - علامت بول کا تند عساکہ گوشت - یہاں علاج
 میں بوہا ہی جو عساکہ گرین ہضم ہوئی ہو ورنہ بول مای ہو گا - اور در پشت بو
 کوٹ لینے کے اور کمی شہوت باہ - اگر سبب خیرال کے ہو علاج خیر
 اگر سبب سود مزاج کی ہو تبدیل مزاج کریں - اگر مادی ہو تنقیہ کریں - اگر
 سبب تعب سفر کے ہو علاج تعب استرازا کریں بعد از ان تقویت کردہ
 مکرر سے کریں اور ادویہ قابضہ گروہ پر ضماو کریں حشر روغن گل مسک
 ملین حشر دودہ بکرے کا ملا دیں غذا وودہ چاول اور کلہ پانچ ہر چہرہ گرم
 اس طرح ہے علاج ضعف گروہ کا جو سبب کثرت جماع یا سبب کثرت

۱۰۲ علاج اراضی گروہ

اکثر استعمال ملات یا بسبب صدمہ کی لاحق ہوتی ہے اگر تپتی اور زرد کھلاوین۔
 وجع کلیہ۔ اگر بید بید کے ہو عیالامت تعدد بانقل اول انتقال در علاج
 شیر و بادبان ساتانہ شیر و انیسون شیر و تخم کشوٹ ہر ایک تین اشہ اور شل کے
 ملات سی جو شدہ بالحرارت نہ ہو ہر گاہ کلقند و شربت بزوری ہر ایک یکتولہ یا شربت
 دیار و تولہ **خسار** روغن کل و روغن بابونہ کلین **خسار** کل طبع و کل کسب و دیگر
 ملات پانی میں ابا لکڑ چا کر نکل و کل کرین اور نقل اوسکا باندہ بن **خسار** رنگ و
 سبوس گندم در ہر گاہ از ان سے نکور کرین **خسار** نان لہر و ماش موضع در ہر
 باندہ بن **خسار** صند و زردہ **خسار** منع استعمال کرین اگر بسبب یک کے ہو عیالامت
 دہ اور اگرانی نشت میں اور جو بن مثل سوزن کے ہو قادرہ تمام شکوہ ظرف
 مفید میں اگر جمع کیا جاوی تو قادرہ میں ریگ سے رخ باز و ظاہر ہو عیال ج
 بڑا ہو و معاندہ سنگ سہرا ہی سائیدہ ہر ایک یکماشہ صمغ آکوسائیدہ یا صمغ
 پے سائیدہ ہر ایک نیم اشہ ہر گاہ شیر و تخم خربوزہ شیر و خار خشک ہر ایک ہفت
 نیانے میں نکال کر شربت آکوسائیدہ شربت بزوری و تولہ ملا کر دیوین **خسار**
 نفوف حجر الیہود یا معجون حجر الیہود کھلاوین **خسار** گہا نامول کا بالانصیت
 و انحصات ہی **خسار** تپہر ہوری جو بوٹی مشہور ہے چہرہ اشہ رات کو پانی میں
 تر کر کے مصری ملا کر ملاوین **خسار** کرم شب تاب پر دور کردہ خشک کیچید
 ہر گاہ آب حلیتیت چار و نیم تولہ تین روز متواتر ملاوین و اسطہ **خسار** چسنگ
 سول کے مفید **خسار** کرنا مار لچین کا و اسطہ سنگ گردہ و منانہ کے مفید **خسار**
 نطول کل شیسو استعمال کرین اور نقل اوسکا باندہ بن اگر تباہیر نہ کورہ سی از لہ
 مرض نہ وقتی اور قصد و سہل کرین اور یہ منقہ حصات ہر گاہ صمغ آکوسائیدہ

اسکے دیوین الیسی سے اور یہ مقوی عضو متسلطینہ و سنبال الطیب - اگر شہر و ہوا
 دو اوجہ بالما صیت سکین درہی اند تم کرفن تخم نبت کی یاوہ و باجو سبب تغیر
 کے تسکین کرے استعمال کریں اور ہمیشہ آہن کرتے رہیں **حشر** در دای یا اللہ مقید
 ہے - اگر سبب گرم گرم کے ہو **علاج** قصد بایق جانب مردم کرین لعاب پھل
 نما پیدانہ شیر و عناب اور شل اسکی شربت بنفثہ ملا کر دیوین **حشر** نما
 آرد جو لکھا میں **حشر** و عن گل و روغن بنفثہ و موم کی مالش کریں - اگر حیات
 تنقید کی ہو سہیل یا رو دیوین **حشر** آب کاسنی سبز و روق آب غلب الطیب
 سبز و روق ملاوین - اگر مادہ ارادہ نفعی کری تخم کتان تخم خنطی ملکہ اویشل کے
 پانچین یا لکھ چانکر ملاوین اور اسہین مادویات کو روزغن کنجد میں بیسکر نماد کریں اور
 پانچین یا لکھ چانکر ملاوین تاکہ نفع پاوے اور نفع کے سنگین کیو تر و خبار استیلا
 و آرد کر سنہ ضا وین ہذا نہ کریں **حشر** انجیر آو اصل میں پکاوین جب
 الحجامی نما کریں - جبوقت منجور ہو اور سبب براہ بولی خارج ہو تخم خیارین
 و تخم خربوزہ خار خشک شربت بزور سے ملاوین **حشر** خشخاش ہماہ شیر
 کے کہ ملاوین عضو کو پیچے پاک کرتا ہے بعد از ان منقوف ملوہ چاراشہ ہماہ
 درات کے دیوین - اگر سبب ضعف گروہ کی ہو **علاج** اسکا تخم ہماہ
 فروج گروہ کے ہو علامت در قطن و خروج خون و عہ و دبوی بولی
 قصد آردنے کریں **حشر** قمرس کہرا و قمرس گلنار و قمرس کالج اویشل کے
 اوویہ مغیرہ ماتند فاشاستہ صمغ عربی کثیر کے ساتھ لعاب اسپنول لعاب
 ستیرہ تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات کے کہ ملاوین - اگر
 ہمایانی سے در گروہ شدہ پیدا ہوتا ہے - حتی اگر اراض گروہ میں

ضماد زردہ تخم مرغ واسطہ درود کردہ اور سوچ پاکے مفید صدفہ زردہ تخم مرغ
 کو قرفس میں ڈال کر اک پر کر کے زرد چوب بیکر اور سین ملا کر قدری باقی ڈال کر اک
 ہر دستہ کے ساتھ خوب ملین تاکہ شل مرہم کے غلیظ ہو ضماد کرین اور برکت پاؤں پہ
 باندھ کر بارہوی سے محکم باندھیں سفوف حجر الیہود سنگ گردہ و شانہ کو با
 بارہ کر کے خارج کر صدفہ کلہی بندہ شدہ تخم خربوزہ تخم خیابین تخم کدو
 ہر ایک اڑھی چار ماشہ سیالیوسن و ماشہ صمغ عربی نقاشہ کبر اہر یک تین
 حجر الیہود چہ ماشہ قند سفید اٹھاسی ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بنا دین خوراک
 سات ماشہ ہر آہ آب نخود سیاہ معجون حجر الیہود و بنافع مذکور صدفہ مغز
 تخم کدو و سفوف تخم خیابین مغز تخم خربوزہ جب ککچ ہر یک پنج ماشہ حجر الیہود و صلا
 شدہ پنج ماشہ غسل سد وزن میں معجون بنا دین خوراک سات ماشہ
 ماشہ دس ماشہ ناک لٹول گل طیسو واسطہ اخراج سنگ گردہ و
 شانہ اور سنگین درود کردہ کے مفید صدفہ گل ٹیو گل کسب تخم خربوزہ
 تخم خیابین خار حاک ہر یک تولہ پانے میں ابال کر چھانکر لٹول کرین اور لٹول کا
 بیکر نیم گرم باندھیں و و امی عیادہ مفتحت حصات گردہ و شانہ صدفہ
 بدای پیدایش نگورین کر کو ہی چار سالہ کو ذبح خون اول و چند اوسکا
 را دین اور خون میاں اوسکا لیون جب بخند ہو کار و سہی بارہ باہر و کر کے
 بلنی کے نیچے و ہوب میں اسطرح خشک کرین جو غبار سی محفوظ رہ خوراک
 ڈاہ تولہ ہر آہ آب ترب یا آب کرفس سفوف محمہ واسطہ اتھام قرعہ گردہ
 بعد پاک ہو کر ہر یک کے مفید صدفہ تخم خشخاش تخم کنان کا ککچ نقاشہ
 مینی کوٹ کر چھانکر سفوف بنا دین خوراک چار ماشہ ہر آہ عدات

قرص کا کچھ واسطہ قروح کھلے و نماز و نول الدم کے نافع صدقہ منقرضہ خیارین
جب کچھ منقرضہ نام سیرین بخت سرب السوس تاسستہ صمغ عربی دم الاحویں سیرین
کندر تخم کرس برکت مانہ انیدین یکمانہ کون کرہا کمرہا شین ملا کو قرص بنادین
خوراک ساڑھی تین تاسستہ سی ساڑھی چار تاسستہ تک۔

چوبیس گرد و قسطنطینی تہوردہ پنجاہ تہوردہ سی گردہ من خارستہ میلہ ہو۔
براکر اون ملا کو کونستہ سن ہوتا ہے جو خون کو گرم یا صفر او بغم کو پیدا کر فی علم
اگر تہور ظاہر گردہ برین تہور شدہ ہمیشہ رہیگا۔ اگر مائلن گردہ من ہو تو مجاز
بولین بوقت کھنی بول کے ورد و سوزش زیادہ ہو کر ہر ساکن ہو۔ اگر و
و خارش و غدغہ و خش گردہ او اطراف سرد ہوں او بوسست بار یک کھلا
باریم اندک او خون ہر او بول کے آوی نشان پنجاہ تہوردہ قلت و کثرت
کی کمی و بیشی تہوردہ تساع قروح بخرصر ہے علاج باسلیق جانب مرض
بجہ موضع گردہ پر لگا دین سہل بار و درقی اور حقنہ کر دین ساگر فی ہا
ہو تو ہر روز رقی ہی کر دین۔ بعد از ان تبرید و ترطیب مزاج کر دین
بنادق البروز ہیکر کل ارمنی مین ملا کر ہر او مدرات کے دیوین آب آہیں
بنادین بنادق البروز و حرقت بول و قرح گردہ و مثانہ و سیر بول کے لینی
صدقہ منقرضہ تخم خربوزہ و سن شہ منقرضہ خیارینجا تہ منقرضہ کد و بزر البلیخ
تخم خلمی منقرضہ نام سف کریر انشاستہ رب السوس شیشا ش سفید کل دارم
تخم کرفس ہر یکہ داتہ گولیان بنادین خوراک ساڑھی سس شہ۔

و یا باسٹیس پیسہ مرغی ہمیشہ نشہ رہے اور جب پانی پیوی بعد تہوردہ
رے کے لافہ بالارا خارج ہو۔ اگر سود مزاج عار گردہ ہو وہ علاج نہ

دبا بکس

قوس کافور و قوس ذیابیطس و قوس گلنار و قوس طباشیر همراه سدرات قافور
 دیوین چتر آقا القمع و آب انجیر پلاوین چتر پانی سرد پیکر کر قوی کر
 چتر آب انار ترش و لعاب ببول آب انجیر پلاوین چتر جرات غلیظ
 ترش خصوص گو سفند که برفین سرد کر که پلاوین چتر ضما و صندل
 چتر پانی سرد وین غوطه مارین جو بدن سرد و هو جانی چتر تین عدد
 بیض مرغ ایکست و کن که مین تر کر که دیوین - اگر سو مزاج بار و تمام بدن
 یا خاص کرده بر غالب هو بسبب بر و شدید اکثرت مینی آب سرد و غیره کی عکس
 و آبر حار است که تشنگی نسبت اول قسم که کم هوا که تشنگی ذیابیطس بار و مخصوص
 فقط کرده مین تشنگی نسبت سو مزاج بار و تمام بدن که زیاد هونی - لیکن
 آهم نسبت ذیابیطس حار که کم هونی - علاج واسطی تسخیر کرده کی مشرد و بطوس
 دو گیر مایهین حار که پلاوین چتر روغن قسط و محلب و سعد و جندبیدستر
 و عاقر قضا با هم ملا کر یا دیگر و غنهای مقوی کرده بر ملین معجون ماسک البول دیوین
 بفرودت متعبد تخم ترب شهب پانین جوشد یکرا پاکر تر کر اوین حقیقه او و به بلبلند
 سه کرین - غذا گوشت جربونکا و دقلیه خشک گوشت طبورسی مناسب
 اگر مرض مزمن بود علامت بول پر گرسنه جویم کرمی او چوبوئی کر که مر جادوی
 علاج گلو خشک نرم پیکر شکر تری ملا کر هر روز هزار و کف دست که پلاوین
 قوس ذیابیطس طباشیر ببالسوس بر یک پنجانه تخم خرفه تخم کاهو هر
 یک ده ماشه تخم حاضر کشیز خشک صندل سفید گل ارمنی گلنار سماق صمغ عربی هر یک
 ششانه کافور چهار سنج کوش که چاکر آب خرفه پاکر هونین اقراص نادین
 خوراک چهار و نیم ماشه ضما و صندل سفید گلنار قافور

از جو کلاب و آب کشنیز سبزین بنامد کرن معجون ماسک البول قروح
سود شاه بلوط که در جله برابر کوک که چنانکه شهیدین ملا دین خوراک نه باشد -

۱۰ قروح مثانه - علامت - درد مثانه و سوزش و جربوی بول خروج
ده و قشور مانند سیوس علاج مانند قروح کرده چتر تر و خوب و آمله کوک که در
بنار دین چتر شیا ف ایض همراه شیر شتر که شکا دین آخر چکار بی بند
استمال کرن با گر چک بهت بود آمله اسکر شکا دین او نیز تناول کرن غنیم
در یقه و الح و جماع سے پر پر کرن شیا ف ایض و اسلبه جمیع امراض حار
چشم و تحلیل و روع اولام کے مفید صفتہ نشاستہ کیتولہ سفیدہ کا شکرے
صنم عریک کیتولہ امریکتہ توله کوک که چنانکه لعاب انجول با سفیدہ تخم مرغین
اما اگر شیا ف بنا دین -

۱۱ جرب مثانه - علامت - درد شدید مع خارش سوزش و بد بول و قروح
رسوب مثالی و در علاج آتد جرب کرده چتر قلاب پیدانه و لعاب انجول
و شیر خرو و بزگو سفند و روغن بادام ملا دین او نیز چکار بی کرن سفند پانچ و نوا
جرب و هر سه مرغ و بریند نیم برست و شکر و شیر برنج کشکندم و روغن بادام -

۱۲ درد مثانه - علاج مثل دیگره - اگر سبب حصات کی ہو علامت
و فعل مثانه و خارش شرج قضیب و درمل جو خارج رنگ و سکا سیاه و خاکشیر
و سفید ہوتا ہے اور مریض ہمیشہ ماتہ زمار پر ہے اور بول بد شواری آوی اور
جس وقت بول سی خارج ہوں پھر تقاضای بول ہو علاج مثل حصات کیے
چتر روغن عرق شکا دین چتر قلاب کیتولہ سفیدہ و روغن بادام
و سنگ مثانه خارج نہوشن کر کے نکالین مگر سن و سال کے من شق کرنا چاہیے

از قروح

سنگ

دندان

چاپیة ابد ازین خطر ناک به آخر گشتی این ماه من را نساوید و ناموزه کا جو
او من پنجمه است آب بنی گلی چون بقول جالینوس مفت حصات ہی و در پیرید
نهن بودا اگر سوز مزاج گرم کثرت تناول مدت و چپ نهائی گرم سی شانه من جدا بود
علامت نسکی و حرقت و در و متانه دوا را زرد و سوزان علاج شیره غنقره
شیره تخم خیار شیره تخم کدو شیرین شیر و تخم کاهو شیر و تخم کاسنی شربت
شربت خشتاخن ملاوین **چشمه** شراباق الزور همراه تبرید مذکور که دیوین
آب کدو و خجیرین ملاوین **چشمه** قندیل و چاهالیه و آرد و آب کاسنی و عنب
الثعلب بن ضا و کرین **چشمه** روغن بنفشه و روغن کدو و روغن نیلوفر طین
او بچکاری کرین **چشمه** روغن بنفشه و نیلوفر و گل خرد و عنب الثعلب یا نین ابا لکر
بزن کرین غذا قلایه بالک قلایه خیار و گوشت مرغ آب آله زرد و تخم مرغ - اگر سوز
راج بار و تب تب اول کا فوری و یا حوامی بار و کی واقع هو علامت تقدم سبب
بول مفید علاج تخم بادیان تخم کرفس و تخم دینا نیسون تخم گذر و سداب یا بزر
شد بکر لکر چه باکر شربت دینار ملاکر ملاوین **چشمه** سدایت مشبث و برنج سف
ر دین من قدری چند بیدسته و خلطیت ملاکر ضا و کرین **چشمه** شراباق و قیصوم
سوم بنفشه اکلیل و مرزنجوش یا نین ابا لکر آرن کرین غذا نخود آب و کبوتر
غن عقرب مسنگ شانه کو باره باره کر که خارج کر س آخر ریو به چینی
سعد کوفی جنفلیا نارد می پوست کبریا پیک ای تو لجره سه رخ کوک که چهار
من واکر روغن بادام تلخ آرد سه رطرا که یک هفته دھوپ من که من بعد از آن
بر سر عد و عقرب زنده او شش تن من واکر منته شیشه کا بند کر که ایک هفته
من که من - دو قطره ای حلیله من بجاوین -

درست

۹ ورم مثانہ۔ اگر کارہد علامت درد شدیدی و اتفاخ مانہ و جہت
بول و براز و تب گرم و پنهان علاج مثل ورم کرده گرا و راض مثانہ میں ادویات
قوی استعمال کریں اور شہاسی بار در وقت فائدہ کا خدا کریں چشمہ آب زین اگر جو ویر
کاسنی محل میں لادیں اور بعد چند روز کے خدا و مسسم لکھیں چشمہ آب زین
بلا میں اگر کارہد بغم رطب ہو علامت نقل مثانہ و بول و برشوری آوے
اور ساتھ میں خضف نکلا ہو عسل علاج فی کریں اور حقتہ حادہ عمل میں لادیں
چشمہ آب زین و مرزنجوش و فام و رگ مایا پین یا لکھ مرغین کو او تین شہا وین
تربت بزوری گرم و دیگر درات با اہل و خیار شہر بلا وین اگر بول و برشوری
آوی تخم کرفس و مغز تخم جویونہ و رب السوس و قند سی سفوف بنا کر در وقت
پارائندہ ہر ایک گنجین آب نیل گرم کے دیوین چشمہ آب زین و در غنہای مخلکہ مری
تضیب میں شہا وین غذائے مرغیان و کباب بزغالہ و شخود۔ اگر ورم مثانہ
میں پیدا ہو علامت بول و براز و برشوری آوی اور قندم اسباب موجب اور
ورم محسوس ہو علاج تخم خیارین و لیمون و انیسون پر سیاہوشان و مغز کدو
در روغن بادام بلا وین چشمہ آب زین آب شخود بلا وین چشمہ آب زین
تخم کتان طبعہ تخم خطمی مغز خشک اندہ پر سیاہوشان یا پین یا لکھ آب زین کریں اور پین
روایتی و نسبی نقل کریں چشمہ آب زین و روغن فادر و روغن زیتون و پیہ بطمانہ ہر روز
چشمہ آب زین تخم کتان اشق مثل کو مغز ساق گا و روغن قسطہ و روغن زیتون
دکھ خدا کریں بصورت نرم ہونی ورم اور نہ ہونے کسی مانع کے استعمال اور بول
و طینہ اور کرانفہد سابق یا صافن کا نافع ہی آب زین اگر جو ورم گرم مثانہ کے
ابی مفید صفتہ آرد جو نفثہ خطمی یا پین یا لکھ آب زین جو صفتہ

اوسکا جلیانے صاف کر کے اوسمیں بیٹھیں اور نقل اوسکا بیگرنے پر کھین
 قیروملی کا سنی بنانے نہ کور صدقہ آب کا سنی سبز آب غلبہ
 سوم و دروغن کل روزن بنفسه من بنا کر استعلا کرین ضما و سبب
 مذکور صدقہ نان میدہ و کچھ وقت مساوی کوٹ کر شیر تازہ دروغن
 دروغن بابونہ من ملا کر ضما کرین شربت بہت بنور ورمی حار سہدہ اور بکر کے
 پی سفید صدقہ پوست پیچ کا سنی پونی نو تولہ تخم کاسنی پوست پیچ بویا
 ہر ایک نی چہ تولہ تخم کرفس ہر ایک دو تولہ گیارہ ماشہ تخم کشوٹ در
 باجہ بہت سا ہے سترہ ماشہ پانین ابالہ چانکر آدہ قندیرین توام کرین -
 ۵ جمود ورم و شانه عیسی بکر یا گردہ سی خون کر کے شانه من جم جاک
 ایسبب نرہ یا سطلہ کے رگ بزرگ شانه کی بہت جانی اور خون منجد ہو
 علامت کرب غشی و بدو اطراف عرق سرد علاج خاک جرب و بخر
 ہر ایک بنجین غصلی کے دیون حشر زہرہ سلخفات کہلاوین حشر
 بابونہ کلیل الملک اور شل کے پانین ابالہ کر ضما کرین اور اوسمیں بیٹھیں
 نیر یا گوستر احلیدین ہکاوین حشر دیگر اووہ مندرہ حصات گردہ استعمال
 کرین - اگر فائدہ نہ ہو شکر کے خون منجد خارج کرین سبب غصیل
 دھکے سختی جگر و سپر اور سرد و قطع اخلاط فلیطہ و دفع سعال و صیتی اور
 کے مفید صدقہ پیاز غصیل یا وسیر کار و جوبی سے چوٹی چوٹی ٹکرہ کر کے
 سرکہ کہنہ ڈائی سیرین آتش ملیم ہر چوشدین جوبیا زگل جانی صاف کر کے
 فی آدہ سیر کہ تین پاؤندہ ملا کر قوام بنادین -
 علاج شانه - علامت - تمد و نقل علاج روغنہای گرم و خوشبو کی مالش

خود رسم و شانه

سبب شانه

خواب بول

فصل ثانی

کرن چشم بوس کند و مکتبے مکتور کرن آخر ادویہ عارضہ سی منظور کرن
 ۱۲۔ چشم باس و سیر بول۔ اگر بسبب حسات با دم یا ریح کی ہو علاج
 مثل مرد شانه۔ اگر بسبب انجا و خون کے ہو علاج مثل جو دوم در شانه۔ اگر بسبب
 خلط لزوج کی ہو جو مجری بولین جاوت ہو علامت تقدم حرجت اور کہا ناما طبع
 علی ظفر کا اور فصل غانہ علاج حرجت قوی مثل انیسون تخم کرفس و دو تو تخم تلخ
 صحرایی ہر یک سات ساتہ پانین بالکر چاکر شربت ضروری و و تولہ لاکر کا و
 اور ہین و ایون کو پانین بالکر چاکر مرض کو اوسین بھافین چشم روغ لاکر
 گرم مانند روغن شبت کے لیں اور جلیا لیں بچکا وین۔ اگر بسبب خلط کی ہو جو
 شانه یرگری علامت سوزش ضروری بول علاج مثل حرجت بول کے
 جو بسبب حدت و بوقیت بول کے ہو۔ اگر بسبب وکنی بول کے ہو جو قصد ایسا
 خواب بول یا ساعت اشغال ضروری کی ہو اچھا علاج ادویہ مدرہ و مرخہ
 سی منظور کرن چشم شانه کو اتہ سی بائیں آخر روغن لبان و روغن
 ابرماند اسکی لیں چشم چوہ تنڈا یکما شہ برگ پانین و فح جسین بول کے لیں لاکر
 آخر شور و قلمی و خردل ہر یک یارہ ماشہ کوٹ کر چاکر لاکر کھلا وین جسین بول کے لیے
 مفید چشم و رقیق نیل پانین پیکر غانہ پر لیب کرن چشم تخم قرطم کسب
 دہی مین بیکر غانہ پر لیں چشم شاخ نو عفران سوراخ قضیب مین پانین
 چشم پیش زندہ سوراخ و کر مین کھین چشم شورہ و کانور اعلیل مین پانین
 اور زیناف لاکر کرن چشم چرک کما و میشن ناف پر لیں ادویہ مذکورہ مصدر
 وافع بول مین چشم چوہ کبوتر و بچ کر کے خون اور سکا زارہ پر پکا وین اور شکم اوکا
 گرم گرم زارہ پر باندھن محرک قوت شانه ہے۔

فیضانِ ہند
فیضانِ ہند

تلا لفظ پیر بول - یہ درمیان ہتھاس استرمال کے حالت ہے - اگر کبیب
حت ہتھاس بول کے ہو علاج مثل حت ہتھاس بول - اگر کبیب اخلاط حارہ کے ہو -
علامت زردی و سوسش بول علامات غلبہ صفرا علاج بآند حرقت بول
جو کبیب زردی مزاج شاد و استرخای عضلہ کے ہو علاج مثل سلسل البولاد
ختر نعا جین گرم کھلاوین -

فیضانِ ہند

علامت حرقت بول یعنی سوسش بول - اگر کبیب ت و بوقت بول کے
ہو علامت حرارت مزاج و رنگینی بول و عایم خروج مدہ و دستور علاج بتاقد البز
برال لیا بپنول مسام کی تولد عقیات میں نکال کر شہرہ بنفشہ و تولد ملا کر ملاوین
ختر ششای الحہ جامدہ حریفہ سے اختر از کرین حشر بچکاری شعیانہ صفر
اور کافور و شیر بز و یا شیر خرباشیر و خمر سے کرین حشر کتہ خنک مالک ملو
مئل سفید آگہ قشر ہر یک پنج شہرات کو پانہ میں ترک کر کے صبح ملا کر کتہ
یلو زرد و تولد ملا کر ملاوین حشر تہ درخت کیلہ قدرے وسط میں شش کر کے رات
و اسلج او سیمین ظرف کہین جو پانے او سکل او سس ظرف میں جمع ہو جائے
یس بچک ملاوین اگر کبیب قریحی ہو علاج نقد با ساق و سہل کرین اور
نم خیابن شیرہ خار خنک شیرہ تخم خربوزہ ہر یک ہفت شہ عقیات میں بنا کر
ہریت بز زردی و تولد ملا کر دیوین اور جبب قریحہ سپہی پاک ہو ہر ہر تیرہ ملاو
نم گندار پنج شہ یا قریحہ یا قریحہ شب اور مانند اسکے دیوین جو قریحہ ہر جا
رہو دست پنج فالسہ یکدم ریزہ ریزہ کر کے رات کو پانے میں ترک کر کے صبح قدرے
ملا کر ملاوین حرقت بول و سوزاک کی لیے مفید ہے خمر - گرو یکدم دال خنڈ
جمع ہر دست یکدم رات کو ڈیٹہ پانے میں ترک کر کے صبح گرو شکر ملاوین اور وقت

علامت - سفیدی قارورہ بلا حرقہ علاج کنندہ مصطلکی ہر ایک کیماشہ بار بار کے
 لکھتے ایک لک یا اٹھ فیصل صغیرین ملا کر کھلا دین چتر کہ انما دویہ چارہ تابعدا کا
 قطع بخش ہے چتر متعجون فلا سفہ دیوین چتر تنک جندیدہ ستر و زن
 بابونہ و روضہ نرگس مانند اسکے مین ملا کر مثانہ پر ضا د کرین چتر متعجون کلکلاخ
 کھلا دین۔ اگر کسبیت شکے ہو جلا صمت گرمی مزاج و رنگینی قارورہ علاج
 مثل فلایطس معجون فلا سفہ مقوی ماضیہ و مستقبی دافع بلغم و تسبیلا
 و سلس البول و درد پشت و درد گردہ و اوجاع مفاصل اور مینی و باہ کو زیادہ
 گرمی اور انتونکو سخت کرے اوڑل کو قوت بخشی اور نشاط لاوے اور کرس
 دہا کرے اور بوی دہن خوش کرے ضعیفون کو موافق ہو حدفقہ زنجیر
 نفل و ارفل و آریسی اکلہ معشر لیلہ سیاه شیلج بندی زرا دندہ صرح
 خصیۃ اشغال مغز بلغوزہ پنج بابونہ ناچیل ہر یکہ اشہ تخم بابونہ پنجامہ موجی
 تیس اشہ کوٹ کر جہا کر شہد و دہند یا سہ جندین معجون بناوین خوراک کرس
 سے ڈیڑھ تولہ تک۔

۱۱ بول اللہ یعنی خون را ببول سے خارج ہو عسل علاج مثل نفث الام
 چتر کعب پر حجامت کرین چتر چاکو بست یک لک نہ بار یکسہ کر کے
 چہرہ براہ مندل سفید کی تولہ رات کو پانین تر کر کے صبح ملکر چاکو دیوین چتر
 چار دانہ زری کے پانین بیکر دہی مین ملا کر سپاہ جینی مین ڈال کر کیرا سہدہ پر باندا
 رات کو کر کے صبح کو کھلا دین اور ایک ہفتہ متواتر ایسا ہی کرین۔
 ۱۲ بول الفرائش یعنی خواب مین بچھونی پر بول کرے۔ یہ مرض اگر ڈر لگا
 ہوتی ہے۔ علاج۔ مثل سلس البول کے جو سبب سے روی نشانہ دہ ستر یا

بیل

بیل

124.

4

مصلحت کے ہو چکر اگر خواب سی بیدار کر کے بول کرادین چتر رات کو
 طعام و آب نہ دیوین چتر آشیانی سہو وتر سے اجتناب کرکین چتر شک
 و فریون روغن سوسن و روغن پانین ملا کر یا نہ پڑھین چتر کلقتہ غسل دیوین
 چتر قلیہ خشک کہلاوین چتر تریرہ کند جب لاس ہر یکا شری ہر یکا
 باریک کر کے تہہ سوایرہ تولد میں ملا کر سات شہ ہر روز کہلاوین۔ اگر تیرہ مرض
 جب لڑکا بالغ ہوتا ہے از خود زائل ہو جاتی ہے **فائدہ** اگر بول میں
 ہو علامت تولد حیات کی ہے۔ پینا آب چشمہ آہن یا آب آہن تاب کے مقوی
 مٹانہ ہے۔ استعمال جو عنات کا شانہ کی لمبی نہایت مضر ہے۔ و آسمانی قدا
 میں پانی پینا منع حدوث سنگ شانہ ہی۔ بندق کہنی ہول سے سنگ شانہ
 پیدا ہوتا ہے۔ جماع طویل بے انزال مورث آفت مجازی بول ہے۔ بلکہ
 بعد جماع کے سلسل البول و بول الفرش پیدا کرنا ہے۔
 علاج مسافرانہ امراض گردہ و شانہ۔ ہزال گردہ کی
 ذوالیرنجین سدرجہ نقصان باہ کہلاوین چتر کدیش و گندم و تخم و دلو یا
 و باقلا پانین ابالکر ملکر چھانکر روغن ملبوب مندرجہ علاج ہذا روغن جب القرم
 و حبہ الحضر و کچھد و مغزیاق ستراد سین ملا کر نیلگرم حقہ کرین چتر تخم مرغ شہ
 کہلاوین ضعف گردہ کی لیے۔ کیوب کبیر مندرجہ نقصان باہ دیوین۔
 چتر۔ کیوب پیپر۔ مقوی گردہ و شانہ اور مٹی زیادہ کر۔ حصفہ تہہ
 سبز گردگان مغز بادام مغز ملغوزہ مغز حب الزلم فندق ہستہ باجیل مغز بطل
 خشک شش سفید تودی سرخ و زرد کچھد شتر تخم حیر تخم پایز تخم شلم کھنڈ
 اس سرخ و سفید ترخہ زنجبیل و انار فضل و اقور و ما کماہ دار پینی شفا قائل

فصل در بیان سبب و اثر
و در بیان سبب و اثر

جسٹس

مردمان بهمنی افروخت
مردمان بهمنی افروخت

خونچان تخم لیون مساوی کوٹ کر چھانکر شہد حصہ اوپرین بجون بناوین حوالہ
سات ماشہ ۷ درو گروہ کیوسلہ۔ باقونہ شہد تخم خلمی برگ کرنب باغین بالکر
چھانکر کیرم آب ن کرین ۷ جرب گروہ۔ شتیاف ابیض روغن بادام پن
مل کر کی طیل لین بکاوین ۷ شہد آب چشمہ شور و گوگردین پیشین ۷ واپاک
چھالیہ سوخته یکدو تختہ کاغذ سوخته یکدو خرمرہ زرد سوخته ہفت عدد
سوخته کتہہ پا پڑیا سنگ جرحت زرد ہر ایک شمشادہ الیچی کلان دو عدد
لوٹ کر چھانکر و ماشہ ہر روز کھلاوین غذا نان خمیری ہمراہ دال مونگ روغن زرد
اور سیاحی بانی کے آب خار خشک یا عرق خار خشک یا شیرہ خار خشک یا خار خشک
انہیں تر کر کے اوسکا پانے لیکر کھاوین ۷ قروح گروہ۔ قز بادام شیرین
قشر نعید و مغرب صنوبر و وازدہ عدد مغز تخم خیار و باد زنگ سی و پنج عدد
بغران قدری کوٹ کر چھانکر بوقت سبج کی دیوین اگر گرمی زیادہ ہو مغرب
صنوبر کے جگہ مغز تخم خیار زیادہ کرین۔ اگر درد شدید ہو یہ دوا دیوین بفضل
تعالی فوراً درو جانا پسکا ص تخم خرفہ مغز تخم کا ہوا فیون بزر البنج مکد سار
تین ماشہ مغز تخم خیار سات ماشہ گولیان بناوین ۷ حصات گروہ مغز تخم
خربوزہ حب القلت زجاج ابیض سوخته دو قوساوی کوٹ کر چھانکر ساہیہ
تین ماشہ ہمراہ آب خشک یا آب تر کے دیوین ۷ شہد مغز تخم خربوزہ ناخو
تخم کرفس یرہ سفید تخم ترب مغز بادام تلخ مساوی کوٹ کر ہر روز ساہیہ
ماشہ ہمراہ طبعیخ پر سیاہ شان کے دیوین غذا ناخو اب ۷ درو ماشہ بارو
لفظہ مسلمی المفضل صغیر یا تراق کیر و موثر و انجیر کھاوین ۷ شہد روغن بوم
و زکریٰ زفیون شانہ برطین ۷ شہد آب نیگرم شانہ ہر دین ۷ انہما

تختہ
بزرگ
گروہ

بعد از خطای طبابین اسپیکر دین آخر ششم نرسیدی مختار یاسین اسپیکر ناف
 او جو الی ناف پر ضاد کرین ۱۰ بول الدحم کو نبل و ناک پاتین تر کر کے صبح پانچ
 اور کھلاوین ۱۰ مسلسل بول ۱۰ موٹھ چار ماشہ بار یک کر کے بطور سفوف
 کھلاوین ۱۰ علویان رفراش ۱۰ جو کہ دکنر سادی کوٹ کر روغن دیتون من
 یسین سلسل البدل اور اورار منی و دنی کے لمبی بھی مفید ہے ۱۰ سوزاک کھلاوین
 کراچین الی ایسی کلان سلسل السوس ہر یک است ماشہ کو بار شورہ لمبی ہر یک چار
 شرم کتیزیرہ سفید برگ خا آئندہ منقی ہر یک ماشہ کو یک کے بعد است ماشہ پورینہ باساک
 پورینہ است ماشہ است سفید ٹا کر ایک پانچ رات کو تر کر کے صبح کلچر چانکر پانچ رات کو
 صبح کیلہ پوست چچ بانہ شیرین جام خبازی ہر یک کیتولہ بہت بار یک سیر
 سر شیرین آل السوس کیتولہ کی صبح پانچ رات کو خنوع پوست گیر و ہر یک
 کیتولہ رات کو ریڈہ پانچ پانی من تر کر کے صبح کلچر چانکر پانچ رات کو سواتر ترین
 ایسا ہی کرین خنوع کیتولہ لسی شیر گاؤ ۱۰ قرصہ سوزاک کو نبل و ناک
 رتھایہ خشک کردہ بار یک است آئندہ و خشک کر خام سادی الوزان ہر ایک لسی شیر گاؤ
 صبح کی وقت ملی التواتر سات روز کھلاوین ۔

فصل ہفتم میں علاج امراض عضائی تناسلی کا مندرجہ ہے

۱۔ نقصان پاہ ۔ اگر کسی بستر خای فضیلت سردی اعصاب کے ہو مملکت
 کثرت و رقت منی اور سہولت خروج منی بلا انتشار ۔ اگر قضیب سردی کو یک
 ہو اور لا فروست نہ ہو علاج آئندہ فالج آخر کو یک جیواور فلا سفہ اور ماشہ کے
 دیون آخر اخلیہ مائیکہ الش کو ان آخر اشیا ی خود مشہور در سو گھن ۔

نقصان پاہ
 نقصان پاہ
 نقصان پاہ

اگر تشنگی نہ ہو اور لاغر ہو علاج بذریعہ پین۔ اگر استرخا بسبب ضعف بدن و ترک کمال
 کی ہو علاج قلت منی تحریر ہوا چشم خوب و ادویہ و ظلیہ و معاجین وغیرہ
 نافہ استعمال کریں چشم چوہ ہندی نیم ماشہ برگ پائین کھلاوین واسطہ تقویٰ
 کردہ و دیگر امراض بارہ کے مفید ہے چشم سواد و تولد روغن ہندی سوا
 اکتا ایس روز ناشما کھلاوین اور ایام استعمال میں جہاں کریں۔ اگر نقصان باد
 قلت منی کے ہو علامت قلت خروج منی۔ اگر قلت منی بسبب ضعف بدن
 یا کمی غذا کی ہو علاج غذا جید مانند گوشت ہای فرہ مرغ و ناچیل بہرہ
 شکر کے اور حلوائی شاستہ و بادام و پستہ و مثل اسکے اور زردی بیضہ نہ بہت
 ہلاوین چشم شراب پلاوین چشم ترک جماع کریں چشم عیشین
 این۔ یا بسبب دوت آلات منی کے ہو علامت استجماد و سرخ و ج منی
 رفع پانا شمای حارہ سی علاج معاجین گرم مقوی باہ و لیوب سیر
 بیبل پروردہ و دوا بصل کھلاوین۔ یا بسبب رتہ آلات منی کے ہو
 علامت غلظت منی مسحت ازال اور رفع یا سیر و ہنر و منی علاج ایسا
 بارہ استعمال کریں یا بسبب بیوضت آلات منی کے ہو علامت غلظت
 منی اور رفع پانا شمای مرطوب سی علاج مرطبات اور دوا الریحین کا استعمال کریں
 یا بسبب طوبت آلات منی کے ہو علامت منی رقیق علاج استیامی یا
 مثل برہ و دارچینی کے دیوین چشم الخرقیل سفیر و سمون بزر در مانند اسکے
 کھلاوین یا بسبب دوت و رطوبت کے جو بہت کم اکثر واقع ہوتا ہے بسبب
 دوت و بیوضت اور حرارت و بیوضت کے علاج اسکا مرکتب علاج مفردات
 کے کریں۔ اور حرارت و رطوبت سبب اس مرض کا نہیں ہوتا۔ اگر نقصان

باہر سبب سکون اور جاتی رہنے لڑنے مٹی کے ہو جیسی ایفونی و بٹلی کا حال ہو جائے
 علامت کثرت وجود و غلطی مٹی علاج متجون زرد مٹی و بھون بزر
 دو دیگر معاجین و دو آدھ لیسک و سفوف عنبر کھلا دین چتر و عنبر عاقر و مٹا
 کریں۔ اگر سبب تک جماع کی ہو علاج اغذیہ باہر یا ہندو شیر و شکر و باہی
 و زردہ تخم مرغ و کلمہ و ہر سید کھلا دین چتر و حکایات جو رغبت جماع کی پیدا
 کریں۔ سنا دین چتر جماع حیوانات و کھادین اگر سبب امور و ہیکے ہو
 علاج از آلودہم کریں۔ اگر سبب ضعیف قلب کے ہو علاج مثل خفکان۔ اگر
 سبب منفی باغ کے ہو علاج تقویت دماغ کریں۔ اگر سبب ضعیف جگر یا
 معدہ یا گردہ کی ہو علاج تقویت ہر واحد کی کریں۔ اگر سبب قلبی علاج
 ہو علامت سلامتی عشاء قلت نفخ و کثرت مٹی علاج آدویہ داغیہ باہر
 نقاۃ کھلا دین مثل سبب زرد و گندرد الکوہ بالکلا و پستہ و گوشت برہ و مٹا
 و کبوتر و انجیر و شیر و آئینہ تقویت باہر کے لیجی و واسی زیادہ غذا فائدہ بخش
 ہے۔ بدہضمی اور کثرت تناول آب اور کثرت استغزافات اور محنتات مٹی
 اور محلات ریاح اور شہ یاسی ترش اور مخدرات اور تبرید کثیر باہر کی و مٹا مضر
 ہے لیسک پیر گردہ کو گرم کرے اور قوت بخشی اور مٹی و باہر زیادہ کرے
 اور دل و دماغ کو قوت دیوے اعصاب کو محکم کرے صدفہ مقررہ ستر
 باوام مغز قنفق مغز حبہ انظر مغز گردگان مغز حلچوزہ مغز جب الزلم ایسی دوا
 خولجان شقائق ہین تو پرین تجیل کچھ متشدد داریہ ہر یک اس سے
 سترہ اشدہ منبل الطیب سعد کو فی ترش کباب چینی جبال قنصل تخم گداز تخم
 شلغم تخم پیاز شلغم تخم لہو اور آدویہ اغذیہ

[illegible]

خوارک اس ہی سلسلہ ہوا شیر کا و معجون زرغرانی از اسلہ گرم کر کے پیئے
 او پید کر کے لوز و لذت منی کے سفیدہ صدفہ نقل و لعل و بخیل قرودہ و جینے
 قرقل و بنجان ہر یک تھوڑا نو دیرین پھینک پوزیدان لسان العصارہ قسط شیرین
 سد سنبل الطیب ہر یک تھوڑا کوٹ کر چھانکر غسل سفیدہ شیرین ادویہ معجون
 بناوین خوراک ساتا شہی نوا شہ تک سفوف غنیمت مقوی باہ
 صدفہ غنیمت سب ایک تھوڑا صدفہ کے مصلی سفیدہ قلب مصری طباسیر کر
 چہار تھوڑا نبات سفیدہ برابر ادویہ کوٹ کر چھانکر سفوفت بار کرین خوراک
 چہار تھوڑا سے ایک تھوڑا روغن عاقرقوسہ حاشوی باہ صدفہ عاقرقوسہ
 دو تھوڑا ہونے نوا شہ نیکیو ب کر کے آدہ شیرین جو شہدین تاکہ پانی سا ہے
 این تھوڑا باقی رہے چھانکر روغن کنجد یا روغن زیت ساڑے ہے چھوڑا لاکر جو شہ
 دین جو پانی جھلک روغن باقی رہے۔

۱۔ **سرعت انزال**۔ اگر بے ضعف قوت لیسک کے ہو اسطرح بروقت
 و رطوبت کی ہو علامت منی کشید و رقیق بدون علامت حرارت کے
 علاج تھی و سہل ہے تنقیہ بلغم کرین عاقلہ و خصیہ کو روغن قسط و روغن زیت
 اور نامہ اسکے سی ٹین سفوفات فیروز کھلائیں۔ اگر بے ضعف حرارت کی ہو
 حدت و لوز منی بحالت خمریج علاج بروات کا استعمال کرین۔ اگر بے ضعف
 غنمای رئیسہ کی ہو یہ نقصان باہرین ہیں ہوتا ہے علاج اسکا تحریر ہوا۔
 ۲۔ **دور و جینی مذی و دومی**۔ منی شہرہ مذی ایک تھوڑا
 ہی جو ابتدای تسہوت بن جاری ہوتا کہ بسبب علامت مجری کے بہت
 نہ خامہ ہوا و مجری اسکا اور مجری منہ کی ۔ مجریت لوز جو شہ

سرعت انزال

فصل ہفتم

بل از بول او کے راستہ میں جاری ہوتی ہے مجری اسکا اور مجری مذی کے ہے۔ اگر
 سیان منی بسبب کثرت منی کی ہو علامت اکثریت خراج منی سے وقوع ضعف
 بہالت جامع علاج جماع زیادہ اور تعلیل غذا کرین اور دو مقلل منی کہلاوین۔ جو
 دو مقلل شیر ہے وہ تعلیل منی کرتی ہے۔ اگر بسبب حدت منی کے ہو علامت
 حدت و زردی منی و حرقت بول علاج اشیای بارہ و رطبہ مانند نیلو فروغ
 و عناب کے دیوین۔ اگر دوای بارہ مقلل منی مثل گلار تخم کاہنور و اسبغول
 تخم و بیج کاسنی کشنر خشک سفوف تخم فکشت کہلاوین۔ اگر بسبب استرجاح
 و سردی مزاج او عیہ منی ضعف قوت اسکا کے ہو علامت وقت منی اور خراج
 بنیر مقلل علاج دوای خار مقلل منی مانند یوڈینہ و سعد و گلار و تخم سداب شہید
 و زبرد و کلونجی و بیجون کوئی کے کہلاوین۔ اگر بسبب ضعف گردہ کے ہو علاج تقو
 گردہ کرین۔ و درو منی اگر بوقت تصور جماع کے نہو یا بسبب حکایات کی علاج
 ترک سبب کرین اور تقویت قوت اسکا معاجین اطلیہ سے کرین۔ اسطرح
 ہی علاج درو مذی و دوئی کا سفوف تخم فنجنگشت و آسٹہ و درو منی و
 مذی کے مفید صفتہ اصل السوس ہفت ماشہ تخم کاہنور و نیم ماشہ گلار چارہ
 ماشہ گل ستر تخم سداب تخم فنجنگشت ہر ایک ہفتہ و نیم ماشہ کوٹ کر چانکر
 سفوف بنادین خوراک ساڑھے دس ماشہ۔
 ۲ کثرت احتلام۔ اسباب و علاج اسکا مثل درو منی کے ہی استرجاح
 شہید پرانہ منی مگر پیہ پر خواب کرین۔ اگر برگ بید و نیلو فروغ مانند اسکے
 بستر پر بچا کر خواب کرین۔
 ۳ غد یوطہ عینی جازین براز کری۔ سیب کا استرخای عصاب تحلیل

نکستہ

نکستہ

روح ہی۔ یہ مرض اکثر اس کو لاحق ہوتی ہے جو جماعت بکثرت اور لذت لیں
 گراہی عسلحاج حالت غلامین طاع کرین چہ شہر آؤتہ سیکہ براؤ کر لیں شغل
 سماع ہو دین چہ کل ارمنی وضع کے وکندر وکندر اور اتسک کے رب یہ پیش
 اور شیرین بن لکرا کہ لکرا میں اور یمنین اور یمنی شہر یا ف باکر استہا لکرا چہ
 دل و داغ کرین روغن ناروین و روغن بھیل و روغن بھی و مرہم قابضہ مقہرہ
 کرین اگر نہ فیہ ملبوہ سہی طاع کرین۔ غذا برنج بریان و تلیا با زبرد و کباب
 و تہو با قدرے روغن۔ اگر عورت کو یہ مرض ہو یہی علاج ہی۔

۱۔ منی الدم۔ یعنی کبھی بجای منی کے خون آوی۔ سبب اس کا ضعف و خستہ
 کا ہے جو خون کو بالبار سفید کر کے اور عیہ منی میں نہیں پہنچا علاج تقویت کرد
 دھبہ کے کرین چہ شہر روغن مصلکی بن خضیر و نوکر حسین اگر بیست تہی نصف
 ۲۔ فرس پیوس یعنی ذکر متواتر ایم رہے خواہ بارزوی جماعت یا با آردہ
 ملول و عظم میں ذکر روز بروز یا جاوی یہ حالت ازیشناک ہے۔ اگر سبب
 طارت و غلبہ خون کے ہو علاج قہر و تقلیل غذا کرین چہ زبشت و مانہ
 پاہ چہ ستر با زہن چہ شہر آؤد یہ سر و مجفف منی کو لادین اگر سبب
 ہو علامت رنگ منی سفید و زام رفیق علاج قہر بات ملہم سے منی کرین
 چہ زبشت یا ای اوشکن اتند و من سداب اتند کے ایشٹ مانہ ہلین۔
 ۳۔ اور ارام حیمتین اگر طارت سی ہو علامت ستر منی زام و دہرہ
 اتہاب علاج قہر با سلیق از جانب دم بعد از ان میافن با حجات قلہ
 یا جوک۔ کتاب ہیدانہ قہر یا شہر و فاب پنجدانہ شیر و نم کا ہونہ شہر
 مانہ شہر تہا و زرد و تلیا یا دین چہ شہر نہ شہر مسہل مارکے تنہ کرین

ی نام

لکرا

اگر مرد جو غلبہ القلبی سوت کمال یعنی مندل سفید ہر ایک شمشاد است
سبزین منادو کرین چشمہ سرکہ و گلاب لعاب اہنول میں بارہ چتر کر کے کہیں
بند آبدگی آرد و خود آرد با قلاضاد میں ملاوین بعد از آن با بونہ کلیل الماکت صبر و زبرد
استد اسکے روغن گل و زرد تخم مرغ میں منادو کرین چشمہ سرکہ و گلاب
حصہ برابر باندین اور اسکے پانیے نطو لکریں و ہلہ و نرم و سکین و رو و استرخانی
کے سفید ہے چشمہ صبر شراب میں پکا کر منادو کرین چشمہ سفید سنگ شست
ضاد کرنا وافع و نرم بار و حصیہ ہے چشمہ متفرعید انجیر شیر گاؤ میں پکا کر منادو کرین
چشمہ دست مخالف و روسی پشت ابہام پر گ کہ یوں چشمہ جانب مخالف
درد کان میں سولخ فروخ کرین اگر و دون طرف ورم ہو و دون طرف سولخ
کرین چشمہ جانب موافق ورم قریب بند تہہ کے سمت ابہام سے داغ دین
اگر ورم سوداوی ہوا مخاخ و شحوم و صمغ شراب میں حل کر کے منادو کرین -
اگر حاجت تنقیہ کی ہو حسب خلط غالب بود نضج کی تنقیہ کرین -

۱۔ و رد خصیتین اگر بار ہو علامت التهاب گرمی خصیہ علاج تریز
ویون اور آب کدوی سبز و آب کشنیز و آب کاسنے سبز و آب منب القلب
سبز اور مانند اسکے مبرات سی ضاد کرین بحالت شدت رد کی فیون اور بجا شدت
کی کا وضاد کرین اگر بار ہو علامت قلت در علاج اصل السوس قشر نیمکیو فہ
لجاشہ پرسیا و شان سات شہ اور مانند اسکے پانین جو شدیکر کلقتہ و دوتول
او سین مکر چاکر ملاوین چشمہ چربی بطو و مرغ و رد عن خروع و روغن بابونہ
و درشل کے الماش کرین اگر راج سے ہو علامت انتقال درد و تندر بلال
علاج بابونہ و کللیل الماکت بودینہ و مانند اسکے پانین ابالکر نطول کرین

و حجت بلوط و گزنه زنج کے پانی میں ابالکر چائے لکھو لکھیں اور نقل او سکابا زہن اور
پہنیں اور وہ کو آب پوست انار میں پیکر ضماو کریں۔

۱۱ قروح و زکری و خضیبہ حوالی آن۔ علاج مریم سفیدہ و مریم زنگار
اور تیندہ کے مریم مدہ لکھائیں خضر صبر و مردہ سنگ تلیبیای مغسول تیرا
میں پیکر ضماو کریں۔ اگر قرحہ کہندہ ہو محففات تریا نند و قاق کند و کاغذ خستہ
و مر ضماو یا پیکر فرو و کریں۔ اگر از قرحہ اکلہ ہو فلفلیون ملکہ او دیہ مدہ استعما لکھیں

اگر قرحہ و زحل قضیب ہو علاج اسکا حرقت البول میں تحریر ہوا۔

۱۲ حکم قضیب و خضیبہ۔ علاج قسط کریں خضر آریہ پر پچھنے لکھائیں خضر
نقیہ ہو کریں خضر تیشار و عن محل سرکہ و آب کشیزہ نبرین ضماو کریں
خضر و آب گرم ہو میں خضر سفیدہ تخم مرغ طلا کریں۔ اگر ماوہ غلیظہ ہو میں
رائین تریکس بیج قضیب پچھنے اور انشیں ہر جوگ لکھائیں خضر اطلیہ چرب استعمال
کریں۔ ۱۳ اور ارم قضیب۔ علاج۔ مثل اویام خصیتین مگر لکھنا

جو کہ نفس قضیب پر بخا ہی اضورت قوی حوالی قضیب بر لکھائیں۔ اگر ورم
ہو علاج قدس گلہ و ورق کسرخ پوست انار پانی میں ابالکر کوٹ کر روغن فلفل
میں ملا کر ضماو کریں۔ اگر ورم بارہ ہو علاج آرو جو خطمی شہنہ خرمار و عن با یونہ
سہ کہ میں ضماو کریں۔ ۱۴ ثالیل قضیب۔ علاج مثل سائر ثالیل

خضر توبرہ محرق و خاک تیر چوب انگور طلا کریں۔

۱۵ شقاق قضیب۔ علاج مثل شقاق مقعد۔ خضر مردہ سنگ
زردہ بیضہ مرغ و روغن کل میں طلا کریں۔ ۱۶ شدہ مجری قضیب

اگر سبب بھرہ کی ہو علاج مدت سوزش و سرخ و ج بول علاج فلفلیون

قروح و زکری و خضیبہ حوالی آن

خضر صبر و مردہ سنگ تلیبیای مغسول تیرا

خضر اطلیہ چرب استعمال کریں

خضر تیشار و عن محل سرکہ و آب کشیزہ نبرین

خضر توبرہ محرق و خاک تیر چوب انگور

خضر مردہ سنگ زردہ بیضہ مرغ و روغن کل

کرین اور دبا بھرا ہفت شہر شیر و خرمہ شہر شربت نیلو فرد و تواردین
 آخر شبانی میں ہر ہا شیر و خرمہ و رغن گل کے اعلیٰ میں بکاوین۔ اگر سبب غلط
 علیہ کے ہو علامت عسبول بلا حرق و درد اور خارج ہوا بول میں غلط غلط
 کا علاج دیا تے ہا مہر شل بادیاں تخم خربوزہ ہر یک نصف شہر انیسون تخم کشمش
 ہر یک شہر شربت بزروری و دقوہ کے دیوین۔ حشر آرد و یہ لطیفہ اتنا دیا بول و صبر
 و اکیل المکرم مرزنجوش کے یا نہیں الباکر نشو لکریں حشر و رغن بابونہ و رغن سوسر
 ہندی میں بکاوین۔ بند کیشا وینی سواخ قضیب وہ ہو علاج
 سفوف جہاں ڈاک ہوا پانی کے دیوین حشر قیلہ گوئی سواخ میں ایک
 لکڑی میں اجڑا می سفوف کے کور جہاں ڈاک جہاں ہوا می جہاں
 گوڑ گوڑ سبیل موصیہ سبیل مجیہ گوڑ گوڑ سول گوڑ ڈاک گوڑ گوڑ خود بریان
 ساوی الودن خوراک ساڑھی ستر ماسہ۔
 ۱۲۔ اعوجاج قضیب کے لکڑی ذکر علاج مثل شنج حشر و رغن ہر یک
 سین جہاں بڑ و مرغ و مرغ ساق گا و لین اور ماسہ سے سیداکر کے باہر میں
 بہر کچ نہو۔ ۱۳۔ ٹولول و ہجر می قضیب۔ علامت عسبول
 بول بلا حرق و بلا بطنم علاج صبر و رغن گل میں ملا کر بکاوین حشر سفوف
 از زرخسل کر کے بکاوین اگر درد شدید ہو فصد صاف کرین بشرط نہونی مانع
 جحانت کرین۔ ۱۴۔ عاقو ما قضیب یا فم میں خجست علاج پیدا ہوا و اس
 سنی کشیدہ ہو یہ مرض اندیشناک ہے علاج فصد باسلیق اور ترنجبین شہر
 و مرغ و فلوکس سے سہل کرین۔ صندل اسفیداج و گل رستی و انیسون آب
 کا سوئیز میں ملا کرین یا شیر و آب خرمہ ملاوین قضیب پر جوک کا ماز

علاج مسافرانہ امراض اعضائی تناسل ۱۰ نقصان
ہست تخم کباب کچھ سیاه ہر روز برون بر بر قند سیاه ہچنداد ویر ملا کر ایک تول
ہر روز ہر روز شیر گاؤ کی روین چشمہ ست سلا جیت تین امش کو کچھ چاکر کچھ
بک تارین جو شش کیر نبات سفید سی شیرین کر کے صبح ہلاوین آخر تخم ساخ
کوٹ کر سفید تخم مرغین ملا کر نمبر ش کر کے قدری نمک اضافہ کر کے کھلاوین ایسا
تین روز کریں چشمہ شش صلی جو زبوا سنگہ فلکدوبہ شونیز قنصل عاقر تا
کوٹ کر چاکر مقدار کنارہ چکی صوب کر ایک گولی ہر روز صبح کھلاوین چشمہ
سحقہ سہاں شیر گاؤین جو شش کیر نبات سفید ملا کر ہلاوین چشمہ رات
پاؤ شہد ہر ایک یک تار قوام بھون کا بنا کر نو دری سرخ و سفید و خستہ
الطبلت ہندین و پنجبیل و تخم پاؤ تخم تربت تخم تلغوم و تخم گندناو تخم کھانہ
رو صلی سفید و سیاه از ہر ایک بست ماشہ ہر ایک کر کے اور قدری شکس و
لاؤر ہلاوین ہر روز کھلاوین چشمہ نصیب ہر روز غن گاؤین بریان کر
ہر روز کھلاوین چشمہ سحقہ خستہ شہد و آب بیضہ اکیان مین ملا کر
کھلاوین چشمہ کلو بھی شیر گاؤین جو شش کی اور صاف کر کے نبات سفید
ملا کر ہلاوین چشمہ سقیہ کجشک و فنگا وین بریان کر کے شہد ملا کر ہلاوین چشمہ
ہندین ہر ایک کر کے مین ملا کر کھلاوین چشمہ ورق ملا بچد زردہ
سرخ و روغن گاؤین ملا کر نیم ہار تا ملا کر مین چشمہ شکس و شہد
روغن کچھ شہد ہر یک و تول سنگہ سی سفید کباشہ بارہ چکر کر کے سوا خشف
وسوین کے رات کو ملا کریں اور صبح روغن زردہ جو سو بار پانچین ہوا ہو گا
آخر جندید ستر مو میا شعی عنبر اشہب مطر ملا بہر ایک ماشہ ملا کریں

چشمه قافور حاضر الطین شکرک هر یک شش ماشه بیکر شیراک بین ملاکر بار
 بر ملاکر کے ذکر چھند و سببوں چھوڑ کر باندھنیں اس طرح تین روز تجدید عمل کریں
 سوزش قبولت میں زیادہ ہو اور مریض متحمل نہ ہو کے روز غن کا دس شمشیر ملاوین چھوڑ
 یہ معلوم کی گئی تافتہ ہے چشمہ شہرہ گاہ تبلیہ کند کالہ سار شکر تری بیکر پانچ
 ذکر بر طین چشمہ متغیر شبانہ سائیدہ روزہ بیضہ مرغ میں ملا کر بین چشمہ
 شکر سفید شکرک ہر یک ماشہ بیکر روزہ بیضہ مرغ کی عدد دین کھل کر کے
 بقدر کینا روشنی گولیاں بنا کر ایک گولی لٹا دین تین میں ہر کسک بالائی ذکر ملا کر کے
 ہر یک پاؤں تھپیں اگر زخم ہو روز غن کا دلچہ لمبہ ملاوین چشمہ متغیر چھوڑ کر
 ہر یک از وہ عدد پیا زنگس جو کہ ہر یک دو عدد پنج کنشیر سفید و دو تولہ و فین
 دو ماشہ بر شمشیر و متغیر ملاوہ و پنج عدد زہر تبلیہ کی چھلہ ہر یک و ماشہ مرغ شمشیر
 روز غن کی عدد پندرہ تولہ مشیر گلاب چھین تولہ زہر و گجشک چھل عدد خایہ و سبب
 تخم ترب و ماشہ نایک گجشک چھل عدد اول و دودہ اور روز غن ملا کر کراچی میں چھ
 دیں تاکہ دودہ جذب ہو اور روز غن باقی سہم الگ سی او مار کر مغز مائی مذکور و شیر
 واکر کچھ مار کر کذا ت کر کے ویکرا و دودہ پارچہ بیز کر کے او سین ملا کر کچھ مارین اور ملا
 چھوڑ کر سی جی عدد مغز چھلے بھوزن اس کی چربی خوک اور اس بقدر چربی شیر کو
 چربی ہنگاف و قدری شکر خالص او سین ملا کر شیشہ میں کہیں بقدر و سبب
 ذکر بر لیب کر کے پانچ باغ میں متواتر ایک ہفتہ کریں غسل اور ابوی و ترشے
 سی ترہ میز سے چھ ملاوہ سطرہ بمالوق او بدستی سگھا اند تندی کے بھی سفید ہے
 عسکر انزال محل سلسری خشک کوٹ کر چھ مار کر شکر سفید چھوڑ کر
 ملا کر سفوف بناوین خوراک تین ماشہ چشمہ کہو گج سفید تخم و ہونہ و

عسکر انزال

وال جو دھام ایون ہر گیتو کہ پہنک پختو کہ کل کبر سفید بست ہشت مدد سفوف
 بنا کر بقدر دوسرے خیم یا کم و زیادہ ہوا شیر گرم کے کہلاوین چشمہ بنج کسی سیاہ
 برگ پانین کہلاوین چشمہ شکر گری می عازر قہ جازو بوا ایون از ہر یک سارے
 میں ناستہ کوٹ کر چھا کر شہدین میں گول لیاں بناوین ایک گولی بوقت عشا
 کہلا کر ادھر سی بیڑو بان کہلاوین چشمہ روانہ تر مندی چار روز پانین تکرار کے
 منفر کرین اور دو جنداد سے قند ملا کر کوٹ کر بقدر خود گولیاں بنا کر د
 گولیاں کہلاوین چشمہ سرد عدسہ خون گجشک میں جو بوقت پہچان کڑی
 ہو گولیاں بنا کر بوقت حاجت ایک گولی روغن کچھد میں حل کر کے ذکر و ثناء
 پر طین بعد میں گھرے کی طبع کرین چشمہ شکر تخم کچھلا کتولہ و ہتورہ نہ قولہ
 نیشہ کل حکمت میں روغن بناوین سرد تا ذکر و ناف پر طین اور مجامعت کرین
 آخر شہ پہنچ و برگ و ہتورہ ذکر پر طلا کرین بعد خشک ہونیکے جامع کرین
 چشمہ جوتری چار ماشہ چاک لہاب سکا ذکر پر طین چشمہ سارا تلوڑہ قدسہ
 اعلیٰ میں یک گرام کرین مقوی منقطہ و مسک ملنڈوسہ چشمہ سرکس روغن
 بران کر کے اعلیٰ میں یک گرام کرین مسک منقطہ و ملنڈوسہ ۔

۱۔ جبریان منی و مذی و ودی ۔ سبوں اپنول چہ ماشہ ہوا آب
 سہ ہر روز کہلاوین چشمہ کو کنار یک نیم پانچہ پانی میں چاگہری تر کر
 لکڑیاں گروال شہ سیاہ یا کٹا پختہ اس میں تر کر کے اور بستور مغرا و سگو
 کر کے سیاہ میں خشک کر کے باریک کرین اور ہوزن اسکے شکر تری ملا کر بقدر
 جازو تھوڑا صبح ہمراہ شکر و یا زکر کے دوین تر ششی اشیای گرم سے پر ہیز کرین
 چشمہ کل لہامی سفید جازو کہ آہ لیمون کاغذی وہ عدد میں کر ل کر کے

جوان خوار و صاف

کوزه چلیپین اگر بچکد شستی جبارا ناز بخت من سوخته گرین اولیک باشد همراه نفع کل
 یسوکے دیوبن **خس** تر چربی گدوہ بزرگرم دو من توہ از یادہ ہوا نان کے کچھ
 واسطہ اسکے جو بد بول کے بسبب گردو کی بن پار قطرہ منی کے آدین سفید
 آخر آلو تہ مت خشک ہر سہوی الموزن کوٹ کر باہین جوش کر کے صاف
 کرین اور قدری ستمد حیتہ زرد چوب ملا کر نہار ملا دین ہر نیم برس کی لیے نافع آخر
 آلو سات بار جوش سرد چوب میں کھر کر کے خشک کرین اور قدر سہا سہی شکر و
 شہد ملا کر چہ روز نہار مریض کو کھلا دین منافع بھی **خس** تخم دہتورہ پیرا
 ایک قلعہ باریک تر کرین اور نہ توہ شکر تری ملا دین قدی ہر روز نہار کھلا دین
 خوش تر پہلہ بن قدری جو کھار و شہد ملا کر نہار ملا دین **خس** شہد سچ بریان
 شہد بن کھلا دین **خس** خاص واسطہ رفع خرمی و دودی کے بے بسانہ خور
 عاف تر جاوا چینی و تر نفل ایند کچھ سیاد افیون ہر یک صفت ماشہ کوٹ کر
 چاکر شہد بن گولیان بنا دین بہتین بروز تک ایک گولی روز ہر اہ مشہد
 روز چہارم ایک گولی صبح ایک شام نام اختتام نام گولیوں کے کھلا دین **خس**
 آلو خشک ایند میں شکر تری ملا کر نہار و کف ہر روز چکادین **خس** سرخ بند سیا
 تخم لبلب ہر یک ماشہ مالکھانہ گو کہ رواند جو شیرین ہر یک شش ماشہ سورج
 و چہار ماشہ شکر تری ہوزن سفوفت اگر اکتولہ ہوا آب سرد کی کھا دین
 ورم اثنین و قضیب محل نفقہ کل خطمی از ہر یک پنج ماشہ خار خشک
 قیوم از ہر یک ماشہ باونہ کھیل الماکت ہر یک چہار ماشہ برگ سیلو کینیم
 ایک سنی تازہ بن خما کرین و ہلے تحلیل او کام جارہ اثنین و قضیب کے جو درد
 و سورش کے ساتھ ہونے **خس** برگ کلم ادہ سیر انجیر زرد و خلدو طبع آہو

منہ
 اگر کسی کو کھانسی ہو تو اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر
 اس کو کھانسی کے دوا کے طور پر

ابو زبیر منقی از هر یک پنجاه شش پانچین بکار کردن ملاک شد و اگرین واسطه اورام
 بارده انبیا ک نافع حشر قصوم اکلیل الملک ابوناز هر یک هفت شش کل منش
 کل خطمی از هر یک چهار شش سرخ و دو نیم باشد کوکمر چهار کمر العاب السی یا العاب
 بن ضا و کربن درم و ستمی خسیه که لئی ہے۔

۱۰ **تعلیم خصیتین**۔ آرد سبز پشگری از هر یک پود و ماشه سفید اب
 لکلی نین فیو لیا از هر یک سات ماشه شهد و روغن گل بن ضا و کربن حشر
 جری مرغ جربله گوده بزر از هر یک پنجاه شش سرخ زرد و تخم مرغ کیده مصطک پونی دودا
 سبکو گملار کو سوز منقی پنجاه شش ملاک و روغن بنار یک کر کے ضا و کربن۔

۱۱ **خارش خصیه**۔ برگ پشنگ بکا و پانی تین سیر بن جوش دین جنب
 دو سیر رخصیه کواد کے ساتھ ہو کر ثقل او پرانند بن و درم خصیه که لئی ابی نام
 ہے حشر شیان یا دنیا آقا یا از هر یک چود و ماشه نوشا و چار سرخ شنا
 سات ماشه زعفران و وجود و غمگل و سرکه بن ملاک کربن۔

۱۲ **ارتفاع خصیتین** خصیه زیار و مراقین بسبب بزودت شدید مزاج و
 ضعف خصیه کی گیا ہو برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق بو زبیر منقی
 نرم کوٹ کر یاو استلیم ملاک و روغن ملا و روغن شبت روغن قسط فها و کر کے ضا و کربن
 ۱۳ **اعوجاج قضیب**۔ مرکب سات ماشه زعفران سات سیر بن ماشه
 قسط تلخ زرد و زرد فنیون از هر یک سات سیر بن و سات ماشه ملاک لانا با زردت سیر
 سیر ساته از هر یک سات سیر بن و ماشه زردت کو روغن گل یا روغن کفج یا روغن
 نکس بن پگلا و بن۔ مرو زعفران کو شربت بن حل کر کے باقی ادویه کوٹ کر
 بجا ملاک ملاک و بن دست که ساتھ مثل مرهم بکار ضا و کربن۔ یہ بہ بد تنقیہ کے

۱۴ **بزرگ**
 ۱۵ **بزرگ**
 ۱۶ **بزرگ**

۱۷ **بزرگ**
 ۱۸ **بزرگ**
 ۱۹ **بزرگ**

۲۰ **بزرگ**

۲۱ **بزرگ**

۲۲ **بزرگ**

۲۳ **بزرگ**

۲۴ **بزرگ**

اگر مراد بکسب لذت است که پیغمبر چندی در دست خج خرز و بر بخت پیاده
 گرس و دینم باشد مافوق مایک نیم باشد در چینی یکا سه دوس خج خرز و یکا سه
 پیون مصری چوبه سنج کوش که چاکر سدر و شکر من جاگوشه کهرل که کس فرس
 بنا کر خشک کرن اور بون حاجت شرب من یکا سه کهرل من غلط اور کس
 کسند و اعصاب ہی ہے۔

بکسب

۱. بند کشاد۔ تو هر سس باری جهانیه بر یکا سه باشد پیاده و خشت کسند
 سطل که یکا سه کوش که چاکر زوی پیغمبر مرغ کید و من کاکر که کادین
 سمار تین آنته پراو آب بشیر که کادین آنته ناکره آنته سینه لکری سحر
 او سکن مغز تخم کونج هر یک خنجره موسلی سیاه پنج بند سیاه پنج بند سنج شکر
 مصری سه توله شفا فل مصری دو دو ام سنج لب آنته پنجبیل سو هر سن جزو
 در چینی یکا یکا ام دار لفل نیم دام شیریش یکا آنته شهادت الص باد
 نبات سفید سینه و معجون بناوین بخوراک حسب موقع تیر مقوی آبا ہے
 کثرت احتلام آیدانه سه توله تخم کشیز و توله لایچی کلان در چینی
 جزو بوا هر یک پنج توله تخم خنشا ش سفید و توله غسل سفید خنشه معجون بناوین
 تیر وافع جریان منی ہے۔ اگر ضعیف قوت ماسکه ادمه منی کے ہو عود و صلیب مود
 ہندی جزو ہر دو گرانج کلار سکت ایک صندل سفید و سنج سورنجان آب
 بر گس و مولا ب من کمر بر طاکرین اور ملین۔

اگر مراد بکسب لذت است
 قوسید که کسند
 من خنجره کاکر
 کادین آنته
 کاکر که کادین

بکسب

۱. معطیات و مطولات و لذذات و منعطیات و منرا
 ۲. معطیات۔ خراطین خشک و منفر خود چوک پاد پاد آتار نو خشک
 ایک عود و پاد آتار پوشیدہ کل حکمت من چوہ نکا کرد کر بر ملین خنجره

معطیات و مطولات و لذذات و منعطیات و منرا
 معطیات و منرا

بارجیل تازہ حسین بانی ہوا اگر نوبیایا ہو کے شیر ڈال کر جو کہ اوہین ڈال کر
 خشک کر کے پیکر کر پٹیا کرین چنبرہ کو کو ملکر سرخ کر کے سیریش
 کندہ ویدو دارا و سپرین آخر اولکین پھر روغن مورچہ ملکر خوب کرین
 آب گرم سی نطو لکین پھر زفت طلا کرین صفت روغن مورچہ
 مورچہ روز ہفت عدد روغن زیتون شیشہ میں ڈال کر ایک دن رات سرگبر
 کو سفید میں روغن کرین تیار ہے اور مقوی باد بھی ملا ہے چنبرہ آب کر
 سی کر دھو دین چنبرہ روغن کو سفید سے کر چپ کرین اور روغن
 ابو خشک روغن سوسن میں پیکر لین چنبرہ چربی باہی میں
 ملا کر لین چند روز کو آب گرم کے ساتھ ملکر سمیٹہ اندر جو شیر گاؤں
 ملا کرین چنبرہ خرمین جو کہ ہر دو سایہ خشک کر دہ سائیدہ شیریش
 میں ملکر ملا کرین

۱۔ مطلقاً تجرس جوانی اور عموکی مطلب حاصل نہیں ہوتا۔ شفت
 سفید کما می کلان ہند قسط تلخ اسگند ساوی کو لکیر چا کر باہنیں قنیب
 بر لین اورا و سپر پانچہ باندہ میں اور سپر بھی کرنا ہے آخر وزغ و مرج جنگلو
 بر یک پنجولہ سائہ و چربی شیر و قنقل جنگلی ہر یک ہفت تولہ تخم ترب
 و تخم گدڑ ہر یک پانچہ تولہ بطریق کشید کرین اور زاک سرخ و شکر گند و
 استخوان باہی سوختہ و ماز و سرمد و شہرچ یک کینولہ خرا لین ہفت
 اینوں و برہوئی و زہر دود و تولہ ایک کر کے چھہ میں ملا کر قدری طلا
 بنانے سے جان چنبرہ سمیٹہ خرمین چربی باہی میں ملا کر لین چنبرہ
 سوز روغن تلخ میں ملا کر گرم کر کے ملا کرین۔ ۲۔ ملذذات کا فائدہ

بعد دو گھنٹے کی جماعت کریں۔

فصل چہم میں علاج امراض زنان مرقوم ہے۔

۱۔ ورم رحم۔ ۲۔ شقاق رحم۔ ۳۔ نفخ رحم۔ ورم رحم اگر مار ہو علامت مست
تپ تیز و سیاہی بان و زبان اگر دوسر خاصہ تارک اور غانیہ میں ہے ورم مقدم
رحم میں ہوگی اگر درد قطن و پشت میں ہے ورم موخر رحم ہے درد خاص تر بسورت
ورم ہر دو جانب جسم اکثر درد شدید جانب ان میل کرتا ہے اگر عسر البیل ہے ورم
مقدم رحم مائل یا عالی ہے اگر عسر البراز ہے ورم موخر رحم مائل یا اسفل ہے اور تو
نفس نفیس و فیسا و معده و دماغ علاج قصداً باسلیق مضافاً تیرید و منفعج و
سنبھل مندرجہ سلم عمل میں لاوین حشر ابتدا میں آرد جو باقلا بخود و
بنفشہ آب کشنیز و کاسنی سپرن میں ملا کر قدی کا فوراً اضافہ کر کے عانہ و ناف پر ضا
کرین حشر لعاب ردغن و عصارہ سرد رحم ہر یکا وین حشر تحول جدا
استمال کرین حشر شیر و خرفہ و شربت بنفشہ آب بواب انار منجور و روغن
بادام و قند و لعابین و ماتید اسکے کہلاوین آب سرد نہ پیوین۔ بقیورت قبض کل
و غائب پستان و آلو بخارا جو شکر کے ملا کر چائکر مغز فلاوس شیر خشت و سنبھل
ملا کر چاکر ردغن بادام ملا کر لاوین۔ یا آب کاسنی و غائب الشعاب و سنوت
بنفشہ و مغز فلاوس دیوین۔ اگر ورم تحلیل نہوا در ارادہ جمع کر کے علامت
شدت عوارض علاج لعاب حلبہ و تخم کتان و خیر و نیم گرم سی حقنہ کریں اگر
باہونہ و حلبہ و تخم کتان و خلیج و بنفشہ و آرد باقلا جو شاذہ اخیر میں مانہ پر
ضاد کریں حشر آب گرم میں پیشین جو نفخ یا کر منفر ہو بعد از ان

فصل چہم میں علاج امراض زنان

فصل چہم میں علاج امراض زنان

سی نقہ کریں آتش مریم حرورہ و رحم خیالین و رحم کاسنی و دیگر مرآت حلیفہ
 اگر جسم بیت پاک جو او سوخت مریم مرطہ لگا دین۔ اگر درم رحم مسرور یعنی
 ہو علامت نقل ناعمی عامہ علاج مثل درم سر و مثانہ آتش مریم کریں اگر
 رحم سوداوی ہو علامت آتبد درم گرم کے پیدا ہو یا خون چھن سوختہ
 نقل جسم اگر کلسندی رضیہ بکوت اور علامت اور درم گونہ رخ من مطابت
 سازد و رطبی من باق با اگر ایک جانب رحم کے درم ہے ایک طرف مضرب اگر دوز
 طرف مہ ہے ہر دو مضرب و ایک جانب میلان رحم کا اور دیگر علاج نقد
 باسلین سہل سودا و آء الحین و طنج اقیون و مقلقہ عمل من لادین
 مریم غلیون و باسلیقون و مثل و بید و مغرور و غن زکریا و حسن شبت
 باونہ و بید و بخیر و بطور بخاری و محول و فرخہ کی استمال کریں آتش شبت
 کریں کا طیل الملک خطمی و نقشہ باونہ و مرزنجوش بائین جو شکر کے او میں
 آتش باونہ و برک کریں و علیہ و اشق و میعہ و مثل لعاب ہنول و گمان
 روغن و سوم من درم پر خدا کریں۔ شقاق رحم۔ علامت آتبد و غن
 اور زرافنی و روکی ہنگام جباع اور بافی سے اور بوت و غول حشفہ خون
 علاج مثل شقاق مقعد آتش مریم شحوم و مریم سفید کا فوری لگا دین
 آتش مریم باسلیقون من جری بل و مرغ و روغن نقشہ لگا دین
 زفت روغن ثقبہ مغزیاق لگا دین لگا دین نفخ رحم۔ علامت
 آتبد بلین من درم ریجی اور نفق مع درد ناگشتان من ثم بعدہ اور قرار اور
 اور استقبال و رد جب آتہ درم برارین و آء طیل کے دوی علاج با آء جات
 متقیہ بدن کریں آتش مریم جوار تر کسین و دیگر جوارشات تسخین رحم و حلیفہ

و لطیف و کثیر الباع فی ادنیہ کہلاؤں جسٹرز و عن سداب شینت بریزان
 است برلین اسرار جوں پیر بر جاسف دیان تخم کرم سہا ب بودینہ و زنجیر
 شہادت باوینہ بطور حقیقت و فرج و صداد و نگینہ و آئینہ کے استماع لکھن جسٹرز و
 استغای طبعی غل میں لاؤں۔ **خمول** خدو و ارجل فرم خضفہ جودان
 از جو غلبہ غلبہ کل از غلبہ بر حوت پسندین آب غلبہ غلبہ آب کاسی
 شہد میں پسندین آب کاسی کے کھین میں بر سر غفران واقع ورم صلیب صلیب
 ورم خضفہ کدراوینہ غفران زردی بیضہ مرغ بریکہ شہد شہد سفید ورم
 غل مغزاق کا و جرمی گروہ بر کرم کلینولہ ورم مبارک شہد غلبہ غلبہ غلبہ
 استماع لکھن صفا و شیر طبعی بنافع جند خضفہ شیر شیر شیر
 رومین بیدار بریکہ کل مار مار کراؤں جب شہد ہوں بر شہدیل انخواہ بریکہ
 کلینولہ کوٹ کر جہانکراؤں کلینولہ کراؤں زراف صفا و کرم مریم شہد جودان شہد شہد
 جرمی خضفہ جرمی بطور مرغ و مرغ و کراؤں ورم سفید ورم سفید ورم سفید
 استماع لکھن۔ **شہد کرم طبعی** یعنی زراف و جرمی کے۔ یا یا جرمی
 میں جوں کرم شہد آوی۔ یا بیدار شہد امام کے سیلان باقی ہے۔ یا غیر امام کے
 جوں آوی۔ انواع کے چند میں اور معالجات بر نوع کی علیحدہ مصلوات میں ملاحظہ
 فرماؤں مختصر علاج بر قوم ہوا ہی **علاج** مانند نوہیر جودے جرمی گندک
 الہ سار چار و نیم باہر بریکہ ایک ہفتہ متواتر پیرا شہد کلینولہ کہلاؤں اسرار
 نیاد جملہ مالکامین **جسم** تو بریکہ مالک کے زیر پستان کھین آخر پستان کو
 ملاؤں **جسم** اسرار اسرار باوینہ بریکہ کلینولہ کو بائیں تر کر کے صبح ملاؤں چار
 شہد سفید ایک لہ مار و جوں **جسم** شیرہ برگ بانہ یا شیرہ برج خرمین

شہد کرم

شہد کرم
 شہد کرم
 شہد کرم

طغوت بولی ہے علاج مثل و درستی خوان چشم ترسیدی کو پاکت و دن
 انی بین ترک کے مقلد کریں اور ہر پاسی پانچین ترک کے خشک کریں دو تولہ اور
 سرخ نم بکائن چھ ہاشمہ صندل سفید نینا شہ تبات سفید بولی نین ترلہ سفوف بنا کر
 کھلا دین بعد از شام سبب نیز سیلان رطوبت کی ایسی نافع ہی چشمہ رال میں مقرر
 غم ترسیدی ہر ایک خود ہاشمہ گلن اوہ گل بول سمع بول و شنبلیلہ نگارہ کرکس
 و سرس و ال گل شادی شفاقل مصری ستارہ المکھانہ خج بند گراتی ہر ایک
 چھ ہاشمہ سفید ہونڑا و دیہ سفوف بنا کر کیف دست ہر ہاشمہ گلاب و آب سرد
 کے کھا دین ہے چشمہ ناس ناس ہے علاج چشمہ اشان شکطہ شمع و دست
 چشمہ ناس ناس ہاشمہ پانچین ابالکر چھانکر دیون چشمہ و دیگر درات ہلاویں اگر
 صحت ہو فصل اور چھ ہر دو سلطان پر لکھائیں
 چشمہ ناس ناس اگر ریشیت قلت خون کے ہو علامت لاغری و ضعف
 و زردی بین و کثرت استغلات خصوصاً تنقاع خون علاج غذا اجید الکیروس
 اور قوی و متولد خون کھلا دین چشمہ زردہ بھنڈی مرغ نمبرشت اور گوشت و
 شویابی مرغ زردہ گوشت کو سفید خوان اور شیر و شیرینی کھلا دین چشمہ حاتم
 مطہ کرین چشمہ مشغول بعد شام عشرت ہین اگر ریشیت و دست باطنی
 غلاط غلیظہ کے خون غلیظہ ہو جائے علامت اسپیک و جسم شین و کبودی
 کہ ماہ خواب گران و زیادتی بول و بلفیت براز ریشیت قصور مضمعدہ اگر کوہی و
 نو خون قین و عی علاج تنقیہ غلاط غلیظہ کی لیے ایارج و غیرہ استعمال کریں
 ترقیق مہو جربان خون کے و پلٹے بودینا ایس طرح کر من شکطہ شمع و دیان
 چشمہ کر کے یا شہ زانندین معجون بنا کر کھلا دین چشمہ شہیت و مرزنجوش و

چشمہ ناس ناس

چشمہ ناس ناس

۱۱ اسقاط - یعنی عورت عالمہ سو کر کہہ سکے۔ اگر سبب عوارض طبعی
 مثل حرکات عینہ و غلبہ کے ہو تو کہ سبب کریں۔ اگر کوئی سبب طبیعتی نہ ہو
 جو علاج عادت فی کی کریں اور بعد نفع سہل گرم و حب ارج سی تنقیہ
 آخر و اول اسکا حار و دیگر معاینہ گرم کہلاوین چتر و قنہای گرم سے صحت
 اگر سبب اس طبع کی ہو کہ اسلئے کہ باعث اسباب کے غنا جو کو نہیں ہو
 اور ساکت ہوتا ہی علاج مثل احتباس طبع۔ اگر سبب لغو عالم کے ہو کہ اسلئے
 غذا سبب باقی نہیں رہتا جو غذا بچہ کے ہو علاج حار و قنہای کریں
 ہر تیرہ روز غن و شکر و شوربای جو چہ رخ فرما لائیں۔ اگر سبب غلبہ کی ہو
 علامت تو آرد نفع و قنہای مانہ علاج جو ایش کو فی دیوین چتر و قنہای
 سو سن زنبق سی مانہ و قنہای و نفع جو چہ رخ فرما لائیں چتر و قنہای
 کہلاوین چتر و نفع سہل گرم و دیوین۔
 ۱۲ اسقاط - یعنی حمل ساکت ہو علاج کرنا اسکی عوارض سے صحت
 ہرست بخور و دود و دود کہ اسکی کید و تولد ہرست و قنہای یک تولد بانی و دود و قنہای
 جب ہرست ہرست و قنہای صاف کر کے بجای آب غذا کی ملاوین اور چتر و قنہای
 اب اگر باقی اسکا دیوین اور مال گنتی جو او سین سے باقی سبب ہرست و قنہای کہلاوین روز
 چتر و قنہای ہرست و تولد کہ دیوین اور بجای ہرست و قنہای ہرست و قنہای
 یا قنہای کہلاوین اور بعد چند روز کے نان گندم و مال سوٹ کہلاوین اور قنہای
 روز تھوڑا تھوڑا و غن و شکر و شوربا کرین اور چتر و قنہای ہرست و قنہای
 و شبای بار و حرکات سخت سی اجتناب رکھیں۔
 ۱۳ خستاق - جسم بیمار و غن و شکر و شوربا کرین کی ہرست و قنہای

زرد و بنفشہ سرخ و جوی مرغ و بطبر و عن بنفشہ و زرد کرین نقیضہ و کرین۔ اگر کسی
 کے ہوا علم انتہا کی چیز اور بخاف بدن اور کے فرج عیلاج تو دین
 کو شکر کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ و یلو کرین اور جوی کرین
 و عن بنفشہ و یلو کرین و شربت بنفشہ و یلو کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 پیدا و مجموعہ یا زرد کرین کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 عیلاج متعلق استیاس طشت۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 شکر امین ناف و فرج حکام مجامعت آواز و عیلاج متعلق استیاس طشت
 و عیلاج و یلو کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 جسم اور گشت سی خوش ہو عیلاج قابلہ سی نامہ سیدہ کرین اور صورت
 ہمارا کرین کے قصد صاف چاہت مخالف سے کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 ہو عیلاج باقلا مقشہ و معرخم کدو شیرین کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 باوام میں ہکا کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 چہ تولد برج و اشجو و گندم ہر کسات ماشہ ان سیدہ خشک بن تولد سکون
 شکر و و دین سر و ہکا کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 عیلاج قصد و عیلاج و ریاضت کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 و کتفول جوارش کئی میں ہکا کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 سبب تصورات کی ہو عیلاج طمائی علقی قضیب برین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 کو چیز عیلاج ملکر وقت دمی ہمارا و عیلاج کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ
 سطولات قضیب عیلاج مخصوص و ان عمل بن اورین بہترین عمل ہمارا
 کے یہی کرین۔ اگر کسی تیر باز و شربت بنفشہ

ہستان و گنجان ملین اور سہ ذکر کے دہن فرج کو طین اور سہ ذکر سی ہر ہر ہر ہر
 کہیں ان آفرین جب عورت مست ہو و دخول کرین تاکہ منزل ہو علامت مست
 عورت کی یہ ہے تغیر بیٹیت چہان دوم دراز و سپیدگی برو - عورت کو پانچ
 کہ بعد جماع کے تھوڑا عرصہ اسی بیٹیت پر رہے اور زانو بہنجی علامت مست
 مولد کی یہ ہے کہ سفید و لہج و براق ہو اور گیس او سپریشی اور بواؤ کی مانند
 طلع و یا سپین کے ہو علامت حمل کے یہ ہے کہ جماع کی بعد منی خارج نہ ہو و یا
 آفت زنجلی مرد ہو عورت جماع سی نفرت کرے جیس نہ ہو و مفصل باب پنجم
 کتاب ہدایں ملاحظہ فرمائیں - اگر منی دونوں یعنی مرد و عورت کی باعث عقر ہو
 اور سکا ذرا کرین طریق شناخت منی مرد و عورت کے - منی جدا جدا
 یونی بن ڈالین جس کے منی پیر فری و سپین نقصان ہے آخر بول ہر دو کا علیحدہ
 علیحدہ بیج کا ہو یا یکدہ یا مثل اسکے پر ڈالین جس کا بول او سکو خشک کری وہ
 نقصان دہ ہے آخر بات دانہ گندم یا جو یا باطل کی طرف گلیں جدا گانہ رکھ کر
 اوپر بول کرین اور سات روز چھوڑین جس کے بول سے وہ اوگی صاحب او سکا
 بی نقصان ہے آخر احمی فرزند زعفران زعفران سنبل الطیب پشکر
 عود ساج ہندی انزروت جلمہ براجر پیر بی مرغ و زردی سفید مرغ بین ملا کر
 فرزند کرین شیا ف جو زبوا جو زبوا اگر نازج پشگری بریان پوست آبا
 ہر یک چارونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر یا پین ملا کر شیا ف کرین طلا می علق
 جو کہ و خراطین ساوچی پیکر روغن کچھدین ملا کر ذکر کو پہلی غتہ سے بہت ملا کر ذکر
 ملا زحیا - یہ ہرین شیا ف بجل ہے - زرق سین اور جمل بین یہ ہے جو زحیا
 میں شکم مسخ تر خالہ سے ہوتا ہے اور ستہ یا مثل صاحب سورا لقیہ کے

منہ

منہ

منہ

بولی ہوئی ہوتی ہیں اور کثرت جہتا و سہوہ و غم و فراق و اجنبی ہوا و ہر سہل حرکت
 پر کسی حرکت محسوس ہو۔ واضح رہے کہ حرکت سہر بعدین باہ اور حرکت و سہر
 بعد پاراہ کی ہوتی ہے علاج بعد تفتیح سہل حار و خبیہ ایاج سی تنقیہ کریں
 سابعین گرم کا سہر ریاچ و تریاقی رجبہ ہر اہ مدرات کی کہ ہا وین سبب
 ۱۸ شام لیل رحم۔ مہلت۔ مثل شورجم علاج جوتلذہ اقیقون جب ایاج سی تنقیہ کریں
 شمر پورہ اہلیل الماک علیہ خم کمان یا نین یا باکر بعد انقراض بول یا باکر
 اہرست کریں شمر روغن سوسن روغن انہ سعالیو ملین۔
 ۱۹ شام شورجم۔ تیرہ روزہ ہی جو اقل درجہ چالیس روز قرحہ پر گذر ہا وین
 علامت ہر وقت جاری رہنا زرداب اور زرد کا علاج مثل قرحہ گلا وین
 شقیہ و محققہ جو بہ نسبت علاج قرحہ کی قوی ہوں استعمال کریں۔
 عطر رقیق یعنی ایک چیز زاید فرج پیر یا این فسخ و غم رحم یا غم رحم پر
 اور مانع جماع و دخول ہو علاج و تسکاری ہے۔
 ۲۰ شام شورجم۔ یعنی غلام رحم کا۔ یا یہ کہ سید لکری اور گردن حم کی شلج سی یا
 ہونہ یا شعلاب ہو کر خارج ہوا و پرچہا او سکا ظاہر ہوا و شکوہ انقلاب الرحم
 نہی کسی بن علامت درد عانہ و مقعد و طین و پشت اور کینا زرد عیشہ و خوف
 سبب علاج بعد تنقیہ شامہ و اشعا کے بصورت اول روغن گل یا روغن زعفران
 بن روغن خوشبو و عالیہ یا کر خیزہ قطرہ جسم پر پکا وین اور بصورت دوم اوپر
 پیکر ملین اور رحم کو درست کریں۔ بحالت غلیہ و طوبت ایاجات سی تنقیہ کریں
 شمر تنقیہ کو پہلو پر لگا کر گراہ پڑھنی چاہتے ہوں کہ مجھ پر بلا شرک ہا وین
 خوشبو یا توں نگہا وین شمر جو بود عطشہ و حرکت سستی بخشن۔

فردین

شورجم

شمر

فردین

جست و سیرانی یافتی سچو ملکہ چا ملکہ و قولہ نبات مفید ملکہ و دین حضرت ناز و بین
ماخذ آرد و جو نہ راستہ باریک کر کے بشم او سپین آلودہ کر کے کہ حسین چشم سدا ب و

مرصاف و اجل و بادیان تخم و مساوی زبره کاوین فرزند کریں -

۱۵ ملاذات و منکرات زن تنگه ای رود و فلفل و لوز و عناب و این

ملاک فرج میں ملا کرین احقر گوشت ملو خشک شدیداروغن کاو من عورت

فزع حیرت نے آخر زکاتِ میعہ سالہ ساوی عسکری بقدر کیے نیم پرچ فرج حیل ملے

تخم درخت گل را می چینه زعفران و عدد دین هر سه برابر یکدیگر نسج مینماید و اگر

تزوکی مروی کرے مرثیہ عورت ہوگا **چتر** پرست بیخ انار پرست نما

وہرگ وگل ان برعین سحرین ہمارے قدری سحرین علیہ تروبی کرے

۱۶ بحقیقات مصیبات موج - از چهار ماهه عود مفید دوا

جب اس وقت کہ ہر ایک اپنے اپنے کام میں مصروف تھا تو ایک شخص نے ایک اور شخص کو بلایا اور کہا کہ میں نے ایک نیا کام سیکھا ہے جس سے ہم دونوں کو فائدہ ہوگا۔

و لعل سے دل کو ت کر چہا لعل جو ملی اندر ہر دہن میں اس کی سیر پہ سگریا پہ بین میں

حضرت زین العابدین علیہ السلام کے بارے میں جو روایتیں مذکور ہو رہی ہیں ان سے ظاہر ہوتا ہے کہ حضرت زین العابدین علیہ السلام کی ولادت کا سال ۱۰۰ھ یا ۱۰۱ھ تھا۔

۱۲- ایک ایسی طاقت افواج جو نہ تو سخت کار ہو نہ کمزور

نظم شایسته و صمد بر که در خوشتر مشک و عنبر و عود و سند هر یک بکاشته و میگردانند

بجور کیا۔ سر زمین | اس کے ساتھ بڑے بڑے درخت اور پھول
 ہر جہت کے صاف کر کے شیشہ آلودہ کر کے رکھیں۔ مٹی سے ہے۔

۲۵ محاسن مقومات حرم

خبر کو نہ شہید من ماکر بعد حیف کے تین شب کھن اور ہر شہید کے

آخر اندر چو شیرین لب با تخم شبنم جو چو تخم نیم باز مرکت است می آید

عزیز بواسطه دسر باشد شکستگی پس بکسر ششیدین دارو بعد از هر کس سوخت می
 ساهد تن کهنه که کمر خالیان در هر بستر در آن چشمه سر جو زرد اگر نازج بشکری بر
 پوست اندازد هر یک بار نیم باشد یا نیم شیا ف بنا کو بود هر کس است با لکرن
 خصیه مگر کوش بودیت قبل از حیض که اگر از حیض سه یک سو کریم بستر بود
 پنج و نیم ترنج یا نیم بهرام شجرا و کیزک کے پلاوین -

مسقطات حجام مانعات حمل - اشق و نوشادر بر دوسار
 در سل ششیدین با نه من با کر عالمه کمی اور با و ن بند کرے چشمه خرب
 و پنج خنقل و کند شش جله برابر کو ش کر چنانکه تره و کا و من طاهر که چشمه آزو
 و جب لاس اوی پس بکوب گرم من طاکر ششین حجام فرزند کرین چشمه حجه
 کل سب با لکربا قبل شتر بر و لکریه لادین چشمه سرده شاخ و درخت
 اک بر طاکر کر سر کرد و شو کیون چشمه آب میر کن فیل من قدری
 طاکر و دین چشمه گوشت و سار خشک شده تن باشد که اوی سقط
 چشمه سر گین با و جوشن کے یکرم پلاوین -

فصل نوزدهم در علاج امراض صفاق و شرب مراقبه

فقن یعنی سبب شش صفاق یا تساع بجزین که جواد بر ششین که کهنه شش
 یک جسم نفوذ کرده او کثیر ششین من او سکو قیله کشته می - اگر ناز
 شرب بود قیله اکثر شرب اگر ناز ل معا بود قیله کما اگر عادی من محتسب
 فقن لار بنیه اگر صفاق حوالی ناف من نسکافه بود و در پوست شکم مام
 در پائین بود و او شش مگر بکس بود و شکوفه مراقب البطلان که می

بسیار است که در شش

در شش

در شش

سے شہ اضافہ کر کے دین بعد ازاں جب سورج بھان میں جل جہاں کی لکھا دین
 جہت فقرات کو دین میں قسط و در و در میں غرض ہے طہین۔ موقوف متعصب برزخ
 قس لکھا دین۔ اگر کسی نے غلویت نہ لکھ دے قسط کے ہو علاج سئل فالج۔ اگر
 بسبب ضرر و سبب کے ہو علاج حقہ کریں اور فقرات کو ان کی جگہ پر کریں
 بعد ازاں قسط و سبب الطیب سے روئے ہو بسبب کے کل میں ملکہ تھا دین کریں جب
 سورج بھان کے سبب و جمع مناجیل و عرف تھا دین لکھ امراض کے نفع صفتہ ہو
 مصری تر و سفید جو فخر شہید ہر ایک چار و نیم ماشہ صبر سقوی سے وہ
 لکھ شہ غار لکھ دین نرم و سفید انیسویں ہر ایک و ماشہ او کم مقلہ از حق مصطلک
 رومی ہر ایک شش سہ رخ آب کر فستق جو ب بنا دین۔ جلا ایک چوڑا کس ہے۔
 یروغن جنس و معینی لکھ دین شہید مل طعم اور مصاب کو رویت سسی پاک
 کر کے صفتہ پیدا ہو کر ان کر کے بریان کریں اور کوٹ کر بائیں جو شد بکر
 لکھ اسکے طرف میں جمع کریں جب تمام کف لکھا دی اور آب زرد باقی ہے
 ہر ای مذکور کو لکھ دین جو روغن صاف باقی ہے۔

در و پشت اگر کسی سبب روی مزاج یا زیادتی طہین کے ہو عکاس
 بچ حادث ہو اور زیادتی سبب سسی لکھ دین پاؤ علاج مثل افسہ۔ اگر ملکہ
 علاج بزرگ تھامی گرم طہین۔ اگر کسی سبب و کثرت جماع کے ہو علاج نہ تھا
 چار طہین جو بزرگ سبب کریں۔ اگر کسی سبب رکعت گردہ کی ہو علاج تخم برہ
 اگر کسی سبب تھامی رک بزرگ کی ہو جو پشت ہر واقع ہے علاج بہت اور جو
 طہین غلبہ خون کے ابتدای فقرات پشت سے آخر تک و در و در میں تمام
 میں ہو علاج قسط و سبب لکھ دین اور اگر کسی سبب لکھ دین

در و پشت اگر کسی سبب روی مزاج یا زیادتی طہین کے ہو عکاس
 بچ حادث ہو اور زیادتی سبب سسی لکھ دین پاؤ علاج مثل افسہ۔ اگر ملکہ
 علاج بزرگ تھامی گرم طہین۔ اگر کسی سبب و کثرت جماع کے ہو علاج نہ تھا
 چار طہین جو بزرگ سبب کریں۔ اگر کسی سبب رکعت گردہ کی ہو علاج تخم برہ
 اگر کسی سبب تھامی رک بزرگ کی ہو جو پشت ہر واقع ہے علاج بہت اور جو
 طہین غلبہ خون کے ابتدای فقرات پشت سے آخر تک و در و در میں تمام
 میں ہو علاج قسط و سبب لکھ دین اور اگر کسی سبب لکھ دین

اور و خلاصہ یہی ہو گیا۔ علاج و نہایت کی طرف اشارہ ہے۔

فصل بیست و یکم میں علاج الفیل اور بامفاصل و اقرس و النساخ

اور والی تیسری گ ساق و قدم کے فرائض ہونا۔ علامتیں بزرگ کر دیا
ساق کے ظاہر ہونے سے علاج قصد باسلیق بعد از ان قصد عروق مثلاً کے کرین اور
بہت سی بلکہ تمام خون خارج کر کے تنقیہ خود ان تہہ پہل اور انہیں کے کرین اور ترک
ریاضت کرین اور غذایہ سولہ سو اسے مختصر زمین۔

یہ وال الفیل یعنی ساق و قدم مثلاً یا فیل کے بزرگ ہونا۔ علاج مثلاً
آخر بعد تنقیہ قصد باسلیق رجاست ساق اور جو کہ بل میں لاوین اور ساق
را تھک مسامیستی حکم باندین۔ اگر سبب غلط بلغمی کے ہو علامت غلط
ما حرارت کدو کے علاج بعد نفع سہل گرم دھبہ بخان سی تنقیہ کرین
توقیہ میں ایک تہہ فی کرین اور تغلیب غذا کرین غذایہ اور بقول دفا کہ بارہ

خرا کرین خستہ زنجبیل سفید بی ریشہ نیم ماشہ کندر کیا شبہ بیکرا و ریشہ
میں لاکر دین خستہ ٹھٹھائی صبر لکادین اجڑا می طلمی صبر۔ صبر مقور
رضافا تا قیام پوست انا بجلہ برابر کوٹ کر چاکر کر کے کرین طما کرین۔

مذوج مفصل یعنی جوڑو نکادہ و بقر میں یعنی درد مخصوص کب و کب
یا خصوصاً انگشت زمین۔ اگر مادہ خون شے ہو علامت سرخی و
خبر ان علاج قصد باسلیق یا نہت رو سے کرین اگر درد جانب ہو ہر دو
تند کرین بعد از ان تبرید اور بعد نفع سہل دین جو ادنین طلیجات اور
خستہ ٹھٹھائی نروعل میں لاوین خستہ شل سرخ و سفید

فصل بیست و یکم
علاج و نہایت کی طرف اشارہ ہے۔
فصل بیست و یکم میں علاج الفیل اور بامفاصل و اقرس و النساخ
اور والی تیسری گ ساق و قدم کے فرائض ہونا۔ علامتیں بزرگ کر دیا
ساق کے ظاہر ہونے سے علاج قصد باسلیق بعد از ان قصد عروق مثلاً کے کرین اور
بہت سی بلکہ تمام خون خارج کر کے تنقیہ خود ان تہہ پہل اور انہیں کے کرین اور ترک
ریاضت کرین اور غذایہ سولہ سو اسے مختصر زمین۔
یہ وال الفیل یعنی ساق و قدم مثلاً یا فیل کے بزرگ ہونا۔ علاج مثلاً
آخر بعد تنقیہ قصد باسلیق رجاست ساق اور جو کہ بل میں لاوین اور ساق
را تھک مسامیستی حکم باندین۔ اگر سبب غلط بلغمی کے ہو علامت غلط
ما حرارت کدو کے علاج بعد نفع سہل گرم دھبہ بخان سی تنقیہ کرین
توقیہ میں ایک تہہ فی کرین اور تغلیب غذا کرین غذایہ اور بقول دفا کہ بارہ
خرا کرین خستہ زنجبیل سفید بی ریشہ نیم ماشہ کندر کیا شبہ بیکرا و ریشہ
میں لاکر دین خستہ ٹھٹھائی صبر لکادین اجڑا می طلمی صبر۔ صبر مقور
رضافا تا قیام پوست انا بجلہ برابر کوٹ کر چاکر کر کے کرین طما کرین۔
مذوج مفصل یعنی جوڑو نکادہ و بقر میں یعنی درد مخصوص کب و کب
یا خصوصاً انگشت زمین۔ اگر مادہ خون شے ہو علامت سرخی و
خبر ان علاج قصد باسلیق یا نہت رو سے کرین اگر درد جانب ہو ہر دو
تند کرین بعد از ان تبرید اور بعد نفع سہل دین جو ادنین طلیجات اور
خستہ ٹھٹھائی نروعل میں لاوین خستہ شل سرخ و سفید

[illegible]

ابن رجاء نے جب اکثر بونوں کو ختم کیا تو ان کے بارے میں کہا کہ اب اللہ کے حکم کے روئے میں اتنی ہی ضرورت
نہیں رہی۔

در دود و یک پیمانی در سیرن عرق القنبا یعنی در فصل هر یک
 بنده اگر کسی او را در وقت غشی بخورد سی روز دل که شکسته گشته باشد پاک شود و غشی غلامان
 و نوجوانان و مفاصل او را در غسل با او بپزد و اگر کسی چشمش را در سیرن بپزد و بپوشد و بپزد

درست نهد و اغویورین - علاج مسافرانه افراسین کوه لعل

حق تعالیٰ سے سورج جان دو تو کہ دیو کو کراہنے کے لئے نہ دینا چاہیے
 بلکہ سورج سے پناہ نہ لے کہ قدس ہے نہ تیرے تو کہ نفوس اورین خود کہ
 نہ تیرے نہ کہ تو کہان شیرین دو تو کہ تیرے سوئے و تو کہ تیرے

و کاسخ برکشته و نیم شده پوست قندیل در دو پوست طبله کاغذی و بلبله بر یک
تخم کشوف و صفت برکشته تو لوت است آتش که لیان بنادین خود را که

کتاب دومین حبس بهرامشکر مدوین سغد ازان گندم نانیشکر اخره

و جمع درک و وجع زکیمه میوه ای است که در کون و کاون میوه ای است که در کون و کاون

میں نے اس کے لئے سات سو بار تک دعا کی کہ اے اللہ! میری ساری

و سبب ہا را پس با الکر جا کر قدرت کوکل کار ما دین است و سبب ہا را پس
 یکسبب کرین است و سبب ہا را پس یکسبب کرین است و سبب ہا را پس
 یکسبب کرین است و سبب ہا را پس یکسبب کرین است و سبب ہا را پس

فصل ہست و ششم علاج المرضی مختصہ کا تجریر اور شکل اور ہر مرض کے

ضمن اول میں علاج حیات کا ہے

۱۔ حمی یوم۔ یعنی پہلے تب ایک بعد میں زایل ہوا تب اور کبھی تین روز میں
 اور بقول جالینوس سن چہرہ و رنگ رہتا ہے اور حرارت متعلق ہر وجہ ہوتی ہے
 علامت تب ملیم و بعض قارہ و درین تغیر قلیل ہوتا ہے
 ۲۔ حمی غمی یعنی غم سے پہلے تب ہو علامت تب تقدم غم و جلغہ چشم و زردی
 و خشکی باسفید چہرہ و ضعف و صغیر نبض ہارت ہوتی ہے
 ۳۔ حمی غمی یعنی غم سے پہلے تب ہو علامت تب غم کر اس میں غم نہایت
 تیزی ہوتی ہے ہم۔ ایک سال ہے جو حصول کار ممکن الحصول کے کہ شش و رگوں
 میں بد ہونے غایت رجوع کیا جاوے۔

۴۔ حمی شرمی یعنی کثرت بونی تب ہو علامت تب تقدم گرم کر سبب ہا را پس
 غمی کے کہ اس میں خلاف نبض زیادہ ہوا ہے بہ نسبت غمی کے
 ۵۔ حمی فکری یعنی تب کثرت فکر سے ہو علامت تب شرم غمی
 ۶۔ حمی غصبی یعنی تب کثرت غصہ سے ہو علامت تب چہرہ بکراہ نام
 سرخ و ہوا ہوا ہو اور انکھ میں سرخ اور نبض عظیم اور بول سرخ ہو اور کبھی انکھ
 نامہ و بون کا دیا ہے اور نبض نامہ و متواتر ہوتی ہے۔ اگر غصہ اتھو ہم دوا

المرضی مختصہ

فصل ہست و ششم

حمی یوم

حمی غمی

حمی شرمی

حمی فکری

حمی غصبی

حمی غمی

خون کے پرتو نے اس چہرہ کا زہر مٹا دیا ہے۔

۱۰ حج - ہری سنی کثرت بیداری کے تپ ہو علامت زہوی ہر

طریقہ حتمی اور یحیو لانا پشت چشم کا اور شفا بخیز بدن و تیرگی برون و منقبض صغیر

جمعی سماجی تحریکیں بحالی و ترمیم کے لیے جو علامتیں پیش کرتی ہیں

[illegible]

اس کی چوڑائی دھڑک پھیں جیسے مائل صلابت اور عیسیٰ بول۔

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

چند روز بعد از این که در کربلا کشته شد، در کربلا دفن شد.

عظمیٰ نعمت گشت بیاسوس و مستجو

...میں سے ہو جائے علم میں آنا و طبع میں

برآر و دوزخ و دیگر اراضی مطبقه انچه در چشم و داور سر عت و

لم یغض اور انہی بات سخت اور بڑی اکثر سفید و گہرے رنگین۔ جب بومی آروغ

اس وقت کے ہوشیار نواز تھے۔ اکثر ہفتیاں انہیں چکر پڑتی تھیں۔

حمی نسرجی یعنی خوشی مفروضے سے تیار ہوا علم اس میں آئندہ غصہ

حسین ہیبت انگروں کی خلافِ غصہ کی ہوئی ہے اور تو اسے بغیرِ کم ہو جائے۔

تیس چوبیس پچیس ستراب کہ ہو عا قمت طایرہ

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

معی و اس کے یعنی سینٹ کی اس بات پر جو علامت اربعہ اس میں

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

آخرت که حکایت بدارین غذا یا پیچیده بفرغاله و زرد و پیچیده میرشدت جامع سی از از
 حرمی و جوی لیمو را این از لاله مرصع عنبر و افش که کین و ج من کو سنس کین
 کین که بهر تپ حار می به بد از لاله زرد که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 که کباب این جب به پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری
 دایره کین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 تنا و لکین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 خیار ترش آب بدارین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 کین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 کم بود حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 سبزه طری یا پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری
 مین طراکاتش طایم پر جو شدین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 پنجه وین جو و رغن خارج بود و شش کوا گرم کر که فرموده هر کسین اگر شغاف
 مین کین حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 و دیگر از دیر باره قایم وین غذا حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون
 قیض و از طعم تعدوین بودی کرا این اگر اسهال یا قیر معدوین بودی طعم و حار
 سبزه و دیون اگر اسهال غلبه مین بود اگر اسهال حار و سرد و شش بود و عذاب
 بنفشه آشجود و رغن بنفشه و جی تعجبی غلبه کین لایون حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری
 تر و بود و جی تعجبی غلبه کین لایون حرمی و جوی لیمو را این ایل قدر قدری آشجود که دایره پیچیده و جی تعجبی غلبه کین لایون

بعد تنقیح کے حمام و حمامات مقوی سده استعمال کریں اور صاف نم سده پر سخت گرم کریں
 اگر مزاج گرم نہ ہو اور شحمہ غذائی گرم نہ ہو اور آب ناریں و شیر خشک و پلیدہ مرہ سے
 طبیعت نرم کریں۔ اگر مزاج سرد ہو اور شحمہ غذائی سرد ہو یا طبیعت نازک و
 سببوں خشک و تنگیں کریں **حمی و شراب سی** **لیمبر ۱۱**۔ شراب ترک
 کر کے آب ناریں و شراب غوره سرد کر کے پلاوین خشک و ادویات و افغ
 استعمال کریں **خسار** **لیمبر ۱۲**۔ اگر جای معتدلین خواب کریں۔ اگر
 قایدہ ہو اور در سرد پیدا ہو آب میو جات سی طبیعت نرم کریں **خسار**
لیمبر ۱۳۔ اگر مزاج گرم ہو حمام کریں اور آب نیگرم سرد پڑالین سده
 گوشت تیز و تیز و چوبہ و غیر غلامی آب غوره یا آب ناپہ و اندازہ شکستہ نریں کر کے
 دین۔ **حمی کاغذی لیمبر ۱۴**۔ **حمی تری لیمبر ۱۵**۔ مین و فسد کریں اور بقرہ
 کر و پر حجامت کریں بعد از ان مطبوع خفیف تلمیث کریں جلد تداویر مندرجہ
 در لعل میں پلاوین **خسار** گوشت و شراب سے پر مینر جو آب آرام ہو حمام کریں
 اس میں نہایت حسیط لانم کے کیلئے کہ اس سے ہر نام ہو جاتا ہے **حمی و بائی**
لیمبر ۱۶۔ **علاج شل و شوی** **خسار** **لیمبر ۱۷**۔ **خسار** **لیمبر ۱۸**۔ **خسار**
لیمبر ۱۹۔ **خسار** **لیمبر ۲۰**۔ **خسار** **لیمبر ۲۱**۔ اگر بے سہا
 کے ہو مایات کا استعمال کریں جیسا **علاج** **لیمبر ۲۲**۔ اگر کثرت فی و اہمال
 سے منع ہو نام **لیمبر ۲۳**۔ **لیمبر ۲۴**۔ **لیمبر ۲۵**۔ اگر بے سہا
 نام فصدین خون و **خسار** **لیمبر ۲۶**۔ **خسار** **لیمبر ۲۷**۔ اگر سده طبیعت نازک
 و فسد کریں اور بعد فصد کے در جانب چپ بنایا ہو تو بہر فصد کریں۔ اگر سدا
 و بعد فصد کے تلمیث کریں اور بہر فصد سده کی ایسی سلجین بروری معتدل و

اگر چه در این جنب تب کم بود حاکم کرین آب نیم گرم من به پیشین آورده من چو دالین در صوم
 دراز تا که شکر آرد جو آرد با غلظت و سبوس گندم و تخم خرپوزه و پنچ سوسن و افستگان
 بدین بر ملا غسل کرین اگر چه تب بطور دوری آوی چار گشته قبل از نوبت حمام
 کرین بعد گرم کرین کرد و یک سدانین چو پنبه آید باقی علاج اسکا تل سو نو خس
 به جو آگه آید بکا اگر سه بسبب غلظت غلظت کی بهوشل املائی کے علاج کرین
 اگر قصد نه چار بهی شکر آب نستین و طبع پوست و تخم بادیان پوست
 پنچ کوفه و سبب پنچ بدی گرم بلادین شکر حاکم من با شکر باد کرین غذا آید
 برادر قدری تخم بادیان یا آب سبوس همراه روغن بادام حمصی املائی لمبر ۲۱ اگر
 بن بانین به قصد بلع کرین اگر غلظت به قصد کحل اگر کس گوش به قصد
 سرد و علی نه القیاس موافق عضو مذوف قصد کرین پیر تمکین طبع و قلیل غذا
 کرین غذا خون با فرامانند گوشت کی ندیون شکر شربت لیمو و شربت
 سبب ترش شربت انار شربت ترنج و آب میوه افرو دایا مجموع بلادین تا کمال
 در نیم سده و دماغ کو قوت بهو شکر آب سبوس و سبوس همراه شکر که دیون
 حمصی حرارت آفتاب یا آب سبوس لمبر ۲۲ روغن گل سر که برف من
 سرد کریم که و در سبسی بر دالین شکر سندان و آب شکر نیز تر ملا کرین
 املائی من چار بهی شکر که سینه و سر بر که من شکر شربت بنفشه و شربت
 نیلوفر و شربت عنود و ریواج و بهی و ترنج قند یا مجموع یا آب انارین سرد کریم
 قدری روغن گل او سبب ملکه بلادین چو شکر و در و سرد بهو شکر گل بنفشه و گل
 نیلوفر و بادونه و از خمر شکوفه بد بانین یا اگر با صراف آب گرم سینه با شوی کرین غذا
 آبجو سرد کرده همراه شکر یا است جو همراه شکر تب کم بهو بلالیا طاهره و غذا

از کام جام کرین چتر آب نیکرم سر بر دالین چتر گل نقشه و گل نیلوفر و
 قدرے با بونہ پائین آبا لکر چاکر یا صرف آب نیکرم من میںین بعد از آن بشر طیکه
 از کام ضرور قن نقشه و روغن نیلوفر سے کر کو چر کرین حمی تناول او وید و
 اغذیه گرم سی لہبر ۲۳۲ اولاشیر و تخم قیاریں و شیرہ تخم خرپوزہ و شیرہ
 تخم فوف و سکنجبین و روغن او را کرین پھر شریخت نمیند ہی یا آب انارین و
 شیر خشت سی ٹین کرین چتر سندل گلاب بن تسکین بکر کے لئی ضا
 کرین چتر حبلہ ترابیر صاع بکر عمل من لادین بعد تسکین تک آتش غورہ
 و ساق و لیون و نارنج کھلاوین حمی بسبب فی حیر یا خلفہ لہبر ۲۳۳ تسکین حیر
 اساک حلقہ من کوشش کرین او بعد او ترے تک کے جام کرین حمی
 لہبر ۲۳۴ علاج غشی سدر جہ امراض قلب کرین۔ بلا کما و حرارت ہین احتمال
 مقویات کرنا چاہیے۔ غذا آدا لحم و بیضہ نیمبرشت۔

۲۳۵ مو ظبیہ یعنی تپ ہر روز ساتھ لرزہ اور سر راکے آوی۔ آدہ اسکا بلغ
 ہے جو خارج عروق متعفن ہو اندر مانع و معده و مگر و صدر و معاد و سارینیا
 و اندین۔ یہ اکثر اطفال و عورت و غنشان و مطوب مزاجان اور اذ کو جو اسکا
 بلغ افزا کر کے تفریح کرین حادث ہوتی ہے۔ اور وقت نوبت اسکا اکثر چاہیے
 لکھ لکھ یعنی تپ بی لرزہ و سر شدت ہر روز کرے اور شدید نہو۔ ماوہ
 اسکا بلغ ہے جو داخل عروق متعفن ہو اسکو تپ لازمہ بلغمی ہے کہتی ہین
 کہ قدرت تپ سے اسکو شایہت ہی فرق بینا یہ ہے وق میں خشکے اور
 شدید ہونا حرارت کا بعد کہانی کے اور نبض صلب ممتد ہو تا ہے اور لکھ میں
 ہوتا اور نبض صغیر دین ہوتی ہے۔

محرقة بلغمی

۱۔ محرقة بلغمی یعنی بلغم شور کہ حرارت رکھای تو اسی معده و جگر و دل میں
 منعین ہو علامات تپہای بلغمی ۲۔ ابتدائین تپہاں در معده و جگر و دل میں
 پانی کے اور انھیں نسخ و تبرہ ہو ۳۔ ابتدائین نبض ضعیف و غیر مختلف
 و غیر متنوع و شدید لا اختلاف ہو ۴۔ تشنگی نہ ہو مگر بلغم شور کی تشنگی
 بہ نسبت معتدل کی کم ہوتی ہے ۵۔ اکثر ابتدائین غشی ہوتی ہے
 ۶۔ اشتہا نہ ہو ۷۔ منہ تر ہو تلخ نہ ہو ۸۔ براز نرم و رفیق ہو ۹۔ پیشانی و ہاتھ
 میں بلغم برآمد ہو ۱۰۔ ابتدائین پسینہ کم اور خیرین بہت آوی ۱۱۔ نسبت جگر
 صفراوی کے حرارت کم ہو ۱۲۔ مدت نوبت اکثر اٹھارہ گھنٹہ اور مدت اکثر
 چہ گھنٹہ ہے بحالت آسائش اور حرارت قدرے باقی رہے یہ حال تپہ معتدل
 ہوتا ہے ۱۳۔ بلغم مزاجی میں ناقص شدید یا مض میں برد شدید یا ملح میں
 فقرہ ناقص ضعیف برد شدید ۱۴۔ جب تپہ بدن پر کھین حرارت تپہ
 معلوم ہو یعنی اور سے کوئی چیز گرم باہر کو آتی ہے۔
 ۱۵۔ جسم تپہاری یعنی دین تپہاوی اور رات کو نہ ہو۔ ۱۶۔ تپہ بلغمی ہے۔
 ۱۷۔ جسم کیسلی یعنی بخلاف حالت تپہاری کی ہو۔ ۱۸۔ تپہ بلغمی ہے۔
 ۱۹۔ غیب لازمہ یعنی تپہ ایک روز در میان دیکر بے لزوم و سہرا کی شدت
 کرے۔ ۲۰۔ آدہ اسکا صفرا ہے جو داخل عروق بعض ہو جلا منت و عکاس
 غیب خالص سے زیادہ اور محرقة سے کم ہوتی ہیں۔
 ۲۱۔ محرقة صفراوی آدہ اسکا صفرا یا ترکیب بلغم سے ہے جو داخل عروق
 تو اسی جگر و دل میں منعین ہو یا اکثر بچوں اور جوانوں کو ہوتا ہے علامت
 تپہ لازم ۲۔ باطن سوزان زیادہ ظاہر سے ۳۔ تشنگی کثیر ۴۔ ابتدائین

نفس تپہاری
نفس کیسی
نفس لازمہ

محرقة صفراوی

بہشت ناکوی قرب بحران و آخر میں پسینہ آوی ۵ سیرۃ قلب و قشریہ ۵ لاجرا
 زیادہ غلبہ بکشی ۵ زبان سیاہ باز و یادداشت ہو کر سیکھا بہت ۵ اگر صفر ناما
 سی ہو تو اعراض و پابند سہ ہر اخلط و عقل و قلوب و عروق و عروق و عروق و
 کرب مقوط اشتہا و اذات حرارت سینہ ۵ بہت پش پش ۵ منطقہ کی ہوتی ہے فرق نہا
 یہ ہے کہ حرقتہ بروز نوبت غلب قوی تر ہوتی ہے ۵ بخلاف منطقہ کی اور حرقتہ میں شک
 و دچشم سرخ اور گین پر کسی نہیں ہوتی جیسے منطقہ میں ہوتی ہیں اور مقرر
 بدن و شیعہ النص ربو حرقتہ میں نہیں ہوتا اور منطقہ میں ہوتا ہے ۵
 ۵ غلبہ و ایڑہ یعنی ایک روز در میان ایک ساتھ لڑو ۵ دوسرے کہ نسبت تکرار
 جب دو غلبہ جمع ہوں تو ہر روز تب ہو گا اگر ایک روز کم ایک روز زیادہ ۵ اگر
 تین غلبہ جمع ہوگی تو ایک روز ایک غلبہ اور دوسرے روز دو غلبہ اندر ریختا
 زیادہ فی اعراض کہ ہوگی فرق اس میں اور حرقتہ میں یہ ہے ۵ اتین حرارت و
 نرس بہت محرقہ کم ہوتی ہے ۵ سیاہی بان و کرب دیگر علامات محرقہ اس میں
 نہیں ہوتے ۵ آدہ اسکا صفر ہی جو خارج عروق تنفس ہو ۵

۵ غلبہ خالص ایک قسم غلبہ و اثر ہے ۵ اور صرف ماہ منظر ہی ہوتا ہے
 علامت شروع سردی پیش سے ہو کر لڑو قوی ہو اور سوزن کبیلج جو بن
 محسوس ہو ۵ لڑو جلد ساکن ہو ۵ بدن جلد گرم ہو ۵ گرمی انہیں جلد
 تمام تپ سی سو احرقتہ کی سوزن تر ہو ۵ جب ہاتھ بدن بر کہین ہاتھ کو
 جلا دے اور کچھ عرصہ ہاتھ رکھنی سے گرمی او سن گہم کی کم ہو جائی ۵ یہ بول نامی
 و رفیق بد بابتداری قوام ۵ اکثر بردا دل یا سوم بولین نفع پیدا ہو ۵
 اتنا میں نبض صغیر و ضعیف و متعادات اور ہر تہوڑے عرصہ میں غلیم و پریم

نکس

نکس

۱۔ مختلف ہو جائی ۲۔ مدت نوبت چار گھنٹہ سے بارہ گھنٹہ تک ۳۔ اگر ایسا ہو تو غیب
خالصہ نہیں ۴۔ بعد اوتر تک پسیدہ بہت آوی ۵۔ بحالت نیا اگر باقی سیا
ساوی نو تری پوست پر لسی ظاہر ہو کہ گویا پسیدہ آویگا ۶۔ بخوابی و بیداری و شکی
کثیر غیبیان و فی اسہال صفراوی مگر غیب از سر سے کم ۷۔ زبان دو ہر خشک
و لمع ۸۔ درد و گرانی سر میں ہو یا کمر ہو ۹۔ تیس سے روز تک سرانوی ہو یا کمر
۱۰۔ غیب سر خالص از قسم غیب اثر ہے۔ اور بعض صفراوی بغیر غیب سے بلا اعتبار
ہوتا ہے علامت دست سر اور زرد زیادہ غیب خالصہ ۱۱۔ اگر کثرت زرد ہو
حرارت کثیر خالصہ سی ۱۲۔ وقت نوبت بی نظام و بی اعتبار ہو ۱۳۔ مدت نوبت
بارہ گھنٹہ سے تیس گھنٹہ تک ۱۴۔ مدت آسایش ارٹائیس گھنٹہ تک ۱۵۔ تسخیر میں ہو
۱۶۔ پسیدہ خالصہ سے کم آوی ۱۷۔ کاپلی و کثرت بخوابی و منفعہ معده و دیگر کی ہو ان ۱۸۔
بول خلیطہ و رنگین کہ کم رنگ سفید ۱۹۔ ابتدای نوبت میں بعض ضعیف و صبر و صفا
اور آخر میں مختلف۔

غیب بر ماضی

غیب از کتب

غیب

غیب از کتب

غیب

غیب

غیب

۲۰۔ شکر غیب۔ از قسم غیب اثر ہے۔ اور صفراوی بغیر غیب سے ہوتا ہے پسیدہ
صفراوی بغیر غیب و علیہ و متغیر ہو علامت خلط غالب بر نظر کجادی۔
۲۱۔ مطبقہ تب موی جو خون خامی عروقی متغیر ہو۔
۲۲۔ مطبقہ حقیقی تب موی جو خون و خل عروق متغیر ہو۔
۲۳۔ متناقضہ از قسم مطبقہ حقیقی۔ ابتدای نہایت سخت تب ہوتا ہے
پھر تدریج نرم ہوتا جاتا ہے۔
۲۴۔ متزاید قسم مطبقہ حقیقی۔ آئین ہر ساعت قوت تب کے زیادہ ہوتی جاتی ہے
اور نہایت سخت و بد ہے۔

۱۰ مساویہ قسم طبعہ حقیقہ آئینہ حالت تپ کی دلیل و تیز بین مساوی رہتی ہے
علامت لمبر کسی لمبر اہم ایک ۱۰ جسم گرم زیادہ کے قلق و کرب ۱۰
تپ سخت مختلف ۱۰ بول کدرو پو ۱۰ کبھی لرزہ ہو۔

۱۱ سونو خس تپ سوی ہے جو خون گرم ہو بلا عفونت۔ یہ کثرت اور یا
سنگینان کو ہوتا ہے حوترک یا ضت کریں۔ تسلیم و محرقہ و حصیہ و مدری سے
منقل ہو جاتا ہے علامت اسرخ چشم ورو و اشغاح و قد و اور و اور غارین طبع
و اور و موضع قصد و عظم بعض سردی و غلط کار و اور پہلی شب کے نعل و کسل و تود و
اور تپ لازم بلانا مقصود شعور و اور گرمی کم محرقہ و غیب اور پسیدہ نا آوے اور اتہا بد پر
کہنی سے مانند عام کردہ گرمی بدن ہر محسوس ہو۔ جگہ عوارض اسکے مطبقہ
سے خفیف ہوتی ہیں۔

۱۲ رابع و ایرہ یعنی چوتھا یا۔ تپ سودا و۔ آدہ خارج عروق متعفن۔ تپ
دور و در میان نہو بروز چارم لرزہ کسی آوے۔

۱۳ رابع لازمہ تپ سوداوی۔ آدہ داخل عروق متعفن۔ تپ ہر وقت
ہے اور بروز چارم ہی لرزہ کے شدت کرے۔

۱۴ خمس تپ سوداوی۔ بروز پنجم آوے ۱۵ سدس ۱۶ سبع
۱۷ ثمن ۱۸ قشع ۱۹ عشر تپہای سوداوی یعنی بروز ششم و ہفتم
و ہشتم و نہم و دہم تپ آوے۔

۲۰ لیفور یا یعنی اندرون بدن کے گرمی سخت محسوس ہو اور اہر سے۔ اگر
بنم سے ہو علامت بول خام و نبض بطی و متفاوت۔ اگر صفرا سی ہو علامت
تپ لازم اور بطور غیب کے شدت کرے اور جلد ناراضہ کی ظاہر ہوں۔

نکاح

نکاح

نکاح

نکاح

نکاح

نکاح

در انقباض الووس یعنی خلاف حالت لیقوریہ کے۔

۲۱ جمعی غشیہ یعنی نپہن ہر دوشی ضعیف ہو۔ و دو قسم ہوتا ہے۔ ۱۔ طبعی
بلغم خام اور دین ہو کر متعفن ہو۔ ۲۔ صفرائی رقیق متعفن ہو۔

۲۲ جمعی قیہ تپہ جو حرارت غریبہ مضامی اصلی خصوصاً لکھو ہو چکی اور
رطوبت نمائندہ کو فنا کرے اس تپہ کے تین درجہ ہوتی ہیں اور درجہ دوم تک علاج
بذریعہ۔ درجہ سوم لا علاج۔ اول علاج تپہا از کمبر ۲۶۔ مالہ کمبر ۲۷۔

۲۳ بروز چہارم تہریہ خفیف دیوین اگر ماہہ غلیظ ہے بروز پنجم او ذیہ طلیل الحار تہریہ
گرم سہی بکرات کو گرم پانچین تر کر کے صبح ملکر چہا نکرشربت بغشہ و دوا خاکسے
سات تا شہ ملا کر پلاوین اور بعد نفع کے بروز مقررہ سہل جو خیدل مندرجہ نوادین

۲۴ تہریہ سہل گرم بلا ویرشید الحار ت کی دیوین سہل دوم پسیوم میں ملا
سخامی و غارینون و تربہ کا جائزہ و دوم علاج تپہا از کمبر ۲۸۔ مالہ کمبر ۲۹۔

۲۵ تہریہ تخم کا ہو مفت سترہ و معتز تخم کدو شیرین ہر یک مفت شہ عرقیات یا پانچ
نکا لکڑی شربت نیلوفر و دوا خاکسے سات تا شہ ملا کر پلاوین اگر قوت ضعیف و مختل
ہو عرق کیورہ و عرق بید متک و گلاب عرق گاد زبان ہر یک سہ تولہ تریہ مذکور

۲۶ میں اناذ کرین اگر سقاری و مضطرب خفقان ہو صندل سفید گلاب بن بیکر
اور سین تر کر کے جگر و لبر کہین اگر درد سر اور سہر سبب تصاعد بخرو کی ہو تہریہ
صداع و سہر عل بن لاوین اگر کہانی ہو لعاب بیدارہ شہ تہریہ مذکور میں

۲۷ اناذ کرین اگر درد گلو ہو شیر و عناب پچانہ و ائل کرین آدنیہ رست مرزوقہ
بروز پنجم سترہ تخم خیائین ہفتا شہ اضافہ کرین اگر بروز پنجم فوہت پڑے تہریہ
کرین اگر حاجت زیادہ تہریہ کی ہو شیرہ تخم غرغریہ یا شہ ملاوین بروز پنجم

نفسانی
نفسانی
نفسانی
نفسانی

شہر شیر و تخم خیارین موقوف کر کے شیر و تخم کاسنی ہفت ماشہ ڈالیں اگر حاجت ہو
 برکت تمام لعاب پیدا شدہ شہر قریاتہ بابائی من نکاکر شہر نیلو فراتہ شہر
 ہرہ تولد نامہ شہر شہر ملاکر ملاکرین بقول قرشی تخم خیارین ستام گوین اگر شہر
 زوان و تکیہ بنو لعاب بقول سسی منصفہ کریں اور بقول کے ہر ٹکی باکر باکر
 من ترک کر کے لیون پر طین۔ اگر مانع نہ ہو شیر و آلو بخارا پنڈانہ شیر و زرد کاسنی
 کے بچین و تولد ملاوین روز و نوبت سکنجبین سے فی کر آمین چشمہ تپیدہ کر لے
 پوچھیں تاکہ مادہ براہ عرق منع چکے تپ شدہ بن حسیاج منصفہ کی نہیں ہوتے
 پس سہل باروسی تنقیہ کریں بعد پچونہ کے قرص طباشیر طین ہر آہ آب کاسنی
 سبز روق کے دیون تبہ معالجات تپ مرکب عمل بن لادین سمجھو ہم
 علاج لمبر ۳۵۔ ۳۶۔ مثل تپا بغی و صفراوی مگر رعایت خلط غالب کے
 کریں چارم علاج از لمبر ۳۷۔ تالمبر ۳۸۔ بعد دفعہ ہفت یا باسلیق کے
 علاج تپ صفراوی کا کریں اور قصد بن اسقدر خون نکالیں جو مریض کو غش ہو جا
 میں عرق کا باقی ہے پچونہ علاج چہا از لمبر ۳۹۔ تالمبر ۴۰۔ حسب طلب
 مثل ایچو لیا عمل کریں پر میر زیادہ کریں چشمہ مثل تندرستوں کے کہا
 او بن چشمہ قدامل ترطیب کہاوین چشمہ روز و نوبت کہہ نکھاوین
 بن روز و نوبت کی لیٹی پر خالین قصد باسلیق یا صافن و جب سے اور بعد دفعہ
 تپہ کریں ششم علاج تپہ از لمبر ۴۱۔ تالمبر ۴۲۔ قسم بغی بن سات
 روز تک تپہ تخم ترب و سکنجبین سے فی کریں اور ہر پنج و تولد کفہ نکھاو
 بعد از ان سکنجبین پنج تولد پیون اگر سرد و زیادہ ہو کفہ سے سکنجبین
 اسکا کریں پھر بعد سات روز کے سہل مثل لطفہ کے کریں۔ تپہ رابی

صفراوی کا علاج ماسد شفا العنب ہے ہفتم علاج لمبر ۵۳ شہم طبعی مکی
 ل علاج ہی مکرین روزنگ بالہسل سادہ بلادین اور بکالت شعیف قوت اسجو
 و خود اب بلادین شہم صفراوی مہلک ہے۔ جو تب بخوابی غم و بیم و استغفار
 کثیر ہو قال علاج ہے۔ آجین لخطہ استجو ہوا آب نارین کے دیوین اگر تب
 حرد و تخم خیارین و شربت بھی وسیع مندل و نوا کہ خاصہ برف میں مسر
 کر کے بلادین خستہ مندل گلاب میں میکہ سینہ برضاد کرین اگر تب برگ پید
 گلاب ڈال کر بستر رکھین اگر مکان کو خوشو سی بلادین اگر قبض ہو
 آب جو آب کہ و سد کردہ سی حقہ کرین۔ جب نوبت تک قریب ہو نہی
 نان آب نامینجو شست آب لیموین تر کر کے کہ بلادین تاکہ تر نشی معدہ کو قوت
 ہو کہ رافع انصاب صفرا ہو۔ جب غش ہوا وسیطح نان جنیای مذکورہ میں تر
 کر کے طلق میں ٹپکا دیں۔ اگر تب شدید الحار ت ہو قرص کا فور دیوین اگر تب شل
 محروم کی علاج کرین شہم علاج لمبر ۵۴ قرص لہا شیر لین قرص کا فور ہوا
 تریو یا آد آد لہا رو آد القرح کے دیوین۔ اگر جمی عقدہ سے مرکب ہوا درعدہ مرضی کا
 ضعیف نہو قرص مذکورہ ہوا شیر بزو شیر خرو شیر و ختر کے دین اور اسہال تدریج
 کرین۔ اگر کچا شہی ہونیمہ خوشحات و فیرو سندرجہ تر کہ اقواس مذکورہ میں بلادین۔
 ہر طرح سے تدریج و ترطیب کرین۔ اود یہ رطبہ یا نمین جو شش و بکرہ مرضی کو اوسین
 ہوا دین جب ہر آدی روغن کہ و مین نام بدن او سکافرق کرین اور روغن مذکور
 مکان تا لکھن ٹپکا دیں خدا شور بای گوشت بز و پاچہ و زردہ پیضہ نیمہ شربت کرین
 خاکم ہو۔ ساکن بار و دہشت ہمال دکنارہ آب ہر مرضی سکونت رکھی۔
 اسکا آبہ بالحد و حریفہ دمار و دگر سنگے و شنگے و غم سے اجتناب کرین۔ نوا

فوائد متعلقہ حیات - اول علامت انتقال حین یوم کجی و کرم
 بوقت اترنے کے عرق نہ آوی اگر آوی تو اترتے بدن درگو میں باقی ہے اور
 دت انحطاط تپ نہ ہو اور بدستوری اترے اور دروسد زائل ہو پس اگر سرشار میں
 گرم ہوں اور قدری حرارت بدن میں قائم ہے اور بعد تناول غذا کی تیز ہو جائے
 اور بغیر ستوی با نظام مائل بصغرو صلابت ہو۔ علامت انتقال بدق ہے۔
 علیٰ ذلک القیاس جس کے علامتین باپی جاویں انتقال اسکا ساتھ دوسرے
 سمجھنا چاہیے و دوم علامت تعفن ماوہ اگر رخصت سکودہ درو کر کے
 تعفن داغ میں ہے اگر گہرا ہو تو فی و در و معدہ ہو تعفن معدہ میں ہے۔ اگر
 ساتھ سہال کے ہی اٹھا و معدہ و اسارتیا میں تعفن ہے۔ اگر ساتھ اور اس کے
 ہی تعفن جگر میں ہے۔ اگر ساتھ کہانسی کے ہی تعفن صدر میں ہے۔ علیٰ ذلک القیاس
 سیوم کہی دو غب مرکب ہو تو ہین اور شل تپ بلغمی کے ہر روز آتی ہے
 اسلئے اعتماد کلی نوبت حیات پر کرنا چاہیے بلکہ شدت عوارض و لیل ہے حدت
 ماوہ کی اور ضعف عوارض و لیل ہے برورت ماوہ کی۔ آو کہی ملک و فصل و سن
 و مزاج و عادت و پہلے قریب و لیل ہوتی ہے چہارم اگر اعاج غب خالصہ میں غلبہ
 واقع ہو تو یعنی خود روز میں رکھ چاروہ میں او کہی ایک و درہ میں نایل ہوتی ہے
 ہی خیم محرقہ میں جو بخار داغ پڑتا ہے۔ اگر صفراوی ہو علامت بخوابی و خشکی
 میں سن کر رطوبت ہے ہو علامت تر ہو نامنفذ ناک کا و گرائی سے غفلت۔ آئین
 بخلاف صفراوی کے استعمال شیر و در و غلغل و نیا و فرسہ پر نگرین جو موجب
 شام ہے ششم تب صفراوی لازمہ خصوص محرقہ محتاج تبرید کی زیادہ آ
 بعد از آن تب موی بعد از آن بلغمی بعد از آن سو دا و ہفتم سبب چیزین

ترتیب کی سطحیں ہوتے ہیں اگر شربت نیلو و رہین ہو تا ہشتم تب ہوتا ہے
 میں اکثر مرد طحال میں اور تغیر حال ہو جائے ہے چھ انواع ربع میں پہلی بول سینہ
 و رقیق و خام و نائل سبزی ہو تا سی ہر سیاہ و غلیظ ہو جاتا ہے۔ پندرہواں روز ہوتا ہے
 نا و غلط و سیاہ بول کے نشان نفع اور سودا کا ہی شخص جسم بوشل او یہ میر و مثل
 تا فور کے تب فہ میں خشکی پیدا کرتی ہے اسکو ہوا اور یہ شرط ہے کہ کھلا دین۔ اور
 بعض اور یہ شرط ہے شرب کے گرمی پیدا کرتی ہے اسکو پانی میں ملا کر وقت شہر
 مذاک و دیوین۔ وق میں ریختن منی متناہ کھین ہم تک آتی تک بعد
 خالی کرنا چاہیے۔ تغلیظ غذا جمیع میں مفید ہے۔ ابتدائی نوبت میں خواب بکرا
 حتی الامکان استعمال طبیعات سی تو نہیں مختصر رہیں۔ کہا نامہ سن کا بعد زوال حیات کے
 روشن بابام کے باعث ازاد و عفونت ہی۔ کہا نامہ سن کا بعد زوال حیات کے
 انہ کس ہے۔ ہر ایک تب میں جو بدیر زایل ہو خدا سرتوف کرین یا زود ہم
 و کر بحران۔ بحر ان لفظ یونانی ہے بمعنی غلبہ خصم بر خصم و باصطلاح
 طباجہ و طبیعت پر مرض۔ بروز بحران سہل و جمیع سہلانات ممنوع ہیں۔
 روزی بحران کو ایام الباحور یہ اور روزی خبر و ہندہ بحران کو ایام الانذار
 اور جو دن امین ایام اجور سے و انذار کے ہوتی ہیں انکو ایام واقع الوسط
 کہتے ہیں امراض مزمنہ میں بجاسے و نون بحران کے ماہ و سال بشمار ہوتی ہیں
 ستار ربع سودا و بلغمی میں ہفت ماہ۔ بحر ان تب ہوی و غلبہ لزمہ کا بروز
 ہفتم ہوتا ہے۔ اگر اولاً تب پہلی دو پیرسی آدمی اسکو پہلا دن تب کا سمجھنا
 چاہیے اگر بعد دو پیر کے آدمی دو دن شمار میں آتا مثلاً اگر تب وقت صبح بل
 دو پیر بروز سنہ کے آدمی وہ دن شمار کیا جاتا ہے اگر بعد دو پیر شام کو ہو تو روز

روز یکشنبه روز اول تہ کا شمار ہوتا ہے لیکن تہ نوبت میں ایسا نہیں ہے۔
 رعایت روز بھران کے جمیع امراض میں جو مادہ تیز و گرم سے ہوں واجب ہو کر
 جب مادہ غالب ہو کر موجب حدوث آفت عظیم ہو جائی یا اسات روز منقضي
 تہ فوت ساقط ہو جائی یا مرض اسات روز تک مہلت ندیوی مانتہ قولنج کے اس
 وقت لحاظ بھران کا کرنا چاہیے۔ اگر ایام سہل میں نوبت تہ کے واقع ہو تو یا
 کوئین جو قوی نہیں مشل روز نہم وغیرہ کے سہل دیوین اور نیز روز نوبت
 میں قبل از نوبت سہل دیوین مثلاً اگر وہ پہر کو ہو سہل پہرات باقی رہے
 دینا چاہیے تاکہ عمل سہل پہلے نوبت سے منقطع ہو جائی۔ اگر طبیعت سب
 بانی بعد نوبت کی سہل دیوین۔ اگر بروز اول درود سلاحتی ہو تب بروز
 یارم قوی ہو جائی ہے صورت میں بھران بروز منہم ہو گا اگر تیسرے روز در
 سد ہو یا چوین روز تہ شدید ہو جائی ہے اس میں نوین یا گیا ہو چوین روز بھران
 ہو گا۔ تفصیل ایام الاذکار چوتھا روز خبر و سہدہ روز منہم کا۔ گیا ہو
 بروز سہدہ چوہوین کا۔ سترہون روز بیوین کا۔ اکیسواں و بیسواں
 بروز سہدہ ستائیس کا ہے۔ تفصیل ایام بھران سہل کے جدول واضح ہے

جدول ایام بھران سہل و واقع فی الوسط

۱۔	بھران	۴	بھران
۲۔	غلاسنے	۵	واقع فی الوسط
۳۔	بھران	۶	بھران دی

۷	سجرات محمود	۲۶	مسئل
۸	مسئل بل اختلاف	۲۷	سجرات
۹	سجرات	۲۸	خلائے
۱۰	مسئل بل اختلاف	۲۹	مسئل بل اختلاف
۱۱	سجرات حبید	۳۰	خلائے
۱۲	مسئل بل اختلاف	۳۱	سجرات
۱۳	سجرات محمود	۳۲	مسئل بل اختلاف
۱۴	سجرات حبید	۳۳	مسئل بل اختلاف
۱۵	خلائے	۳۴	سجرات
۱۶	مسئل بل اختلاف	۳۵	مسئل
۱۷	سجرات	۳۶	مسئل بل اختلاف
۱۸	سجرات	۳۷	سجرات
۱۹	مسئل بل اختلاف	۳۸	مسئل بل اختلاف
۲۰	سجرات	۳۹	مسئل بل اختلاف
۲۱	سجرات محمود	۴۰	سجرات
۲۲	مسئل بل اختلاف		
۲۳	مسئل بل اختلاف		
۲۴	سجرات		
۲۵	مسئل بل اختلاف		

سبب چینی و اسطوخودوس معده و جگر ماره و رفع غشایان دلی و کله سہال
 صفراوی اندہ قطع عرق کے مفید صفت ہے آب بہ شیرین ترش ہر یک نیم آنار سرکہ
 و نذہر یک یکہا و قوام بناوین۔ اگر آب بہ شیرین ترس میں بناوین تا بغیر کھو
 سفوف جب اگر مان آنار و اندہ ترش بریان بست ماشہ گریو یک شتر ازہر
 یک چہا ماشہ گرانج غروب نیلی ہر یک ماشہ سماق گلزار ہر یک ماشہ۔ کر دیا و شتر
 کو سرکہ میں تر کر کے خشک کر کے بریان کر کے مع دیگر ادویہ کوٹ کر چہا لکڑی سفوف
 بادیں خوراک ساز ہے دس ماشہ شربت غورہ و اسطوخودوس حرارت و
 معده اور گرنے صفرا کے معده میں اور رد ہائی گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویت
 جثا نازان مالہ صفت ہے آب غورہ یک آنار جو شیدین جب نصف ہے ایک شرب لکھن
 اور روز دوم نہ ماشہ و نقل ملا کر جو شیدین جب بڑا و سکے او میں آوی آدہ سیر شکر
 ملا کر قوام بناوین شربت لیمو و مقوی معده و واضع و شہتی و دافع خمار و
 و صفرا صفت ہے آب لیمو و ٹھہارہ تولد نہ ماشہ قند سفید یک آنار بطریق مقرر شربت
 بنائیں شربت آنار شیرین مقوی جگر و دل و دافع تشنگی صفت ہے
 آب آنار شیرین و دانا جو شیدین جب نصف باقی ہے قند سفید یک آنار
 ملا کر شربت تیار کرین جب آفا و یہ کثیر لکھن و اسطوخودوس و سودا و بلغم تولد
 کے معده میں سفید اور غشی جو اس سہمی پیدا ہو و درگری صفت ہے قند سفید
 قراح از خربابان قصبہ از زیرہ و ارپینی ہر یک بست و بخوبی نیکو کر کے
 آب بالان بازوہ آنارین جو شیدین جو نصف باقی ہے بعد ازین مسبر نیم
 لیکر آب مذکور کے ساتھ قین مرتبہ اسطوخودوس و جوا و سمیں شغل ناقص ہائے
 زہر پس دہو پ میں خشک کر کے زعفران مسطک مرصاف ہر یک دہ نیم تولد

لکه اگر آب جین بقدر محدود کویان بآیدین خود را که تیره باشد همراه آب گرم معجون ساز
 قوی یک ساعت بن دور کرے صفه خولخان قره سداب زیزه کرانی و زنبیل
 دار فلفل تلخ هر یک سی و نه باشد سقونیاد و توله مسل نیم ناز خود را که جابر و نیم باشد
 سکنجبین بزوری محدل متفح سدره جگر و سپر ز و توله و در بول و دافع
 تپای مرکه صفه تخم کاسنی با دیان تخم کرفس هر یک توله یکله یکونه پانی و زنده
 سیر و سکه چتوله بن ایک رات دن تر کر کے جوشد یکرقه سفید یک سیرین توام کر
 شراب شیش توام سفید و صوف ساتانه فستق رومی با شیره ستره
 سنل شاهی بن شام گل سنخ چار توله سبانه سبکو تین آثار پانین جوشد بن
 یک سیر سه لکه چاهین خود را که بوقت صبح گیاه توله همراه شکر تین توله که
 سکنجبین بزوری گرم متفح سدره معدده و جگر و در بول و متفی معدده از فصول
 و دافع استقا صفه تخم کاسنی یکونه تخم کاشوت تخم کرفس با دیان انیسون
 از هر یک شاهی ستره توله پوست خج با دیان پوست بیکر فس هر یک شش بن
 پانی سکه بن تر کر کے قند سفید یک سیرین توام با دین شربت سیب
 مقوی قلب معدده و مفرح و دافع فی اسهال صفه آب سیب و آثار جوشد بن
 او پر نیات سفید یک آثار لاکر جوشد یک سیر با دین شربت ترنج و واسطه خفقا
 گرم دما راض مار و دل که سفید صفه ترشی ترنج کوا یک دین پانین و هوین
 جواز ترشی کج ترخین نرسه پس بمقابله ایک عدد ترنج کی قند سفید بست و شست
 توله لاکر توام با دین و و آله سبک بار و مقوی اعصابی ریشه و دافع حرارت
 صفه مروارید ناسفه که را شمعی هر یک چار و نیم باشد ابریتیم مفرض طباشیر
 سفید سنبل سفید غنچه گل سرخ مصفا کشنیز خشک مفت تخم که و شیرین کن

کل اوزبان و مشک تہ بنے غیر اشہب ہر یکدہاشہ بادالاکب سبب شیرین نہ تو کہ چار
 و نیم ماشہ قد سیاہ ہست تولودہ ماشہ معجون بنادین چوراک چہار و نیم ماشہ
 ماد الحیار و اسطہ تہ ق سوی و صفراوی غلط محرقہ و مارہ و سرفہ مارہ اور
 تہ طیب مزاج و رفع تشنگی کے مفید ہے اور بہ نسبت آب الفرع کے زیادہ درجہ اور
 ستمیل بصر انہیں ہوتا اور آدہ تہ کا اور اسے خارج ہوتا ہے صدقہ خیار تہ
 کو کار و سی چند نگہ رخی کرین اور کل نہ پادہ ہو بقدر یک انگشت اوسیر طارک
 تنوری و سویت کبکین چکر می تنور کی کسبتہ کم ہو گئی ہو تاکہ بریان ہو جائے
 اوسیر تنور سی کالگر سی یا خیر و ذکر کے سیر و سکا کاٹ کر چور کر پانی نکالکر
 صاف کر کے ہر اہ شربت نیلو فرو و دیگر ادویہ بنا سبب دیوین اور آدہ سیر تک
 ہو بجا میں سیر تہ سبب کہ خیار کو اول حیرت اور ہر جہ میں لبت کر کے بعد از ان
 ارد جو امی سے طارک کے تخورین کھین یا الہند یا بالیس بنے چکیدہ کا سنے
 راستہ دفع حیات مرکب جو بلغمیت اوسہین زیادہ ہو بہتر ہے آب برگ کا سنی
 صدقہ تخم کاسنی چار تولہ نیلوب کر کے رات کو پانچین ترک کر کے دو گہری رات
 اسی صافی مولی سے جو ہر چار گولہ اسکے چار چوب سے بانہی ہون مثل
 بنی رنگیزان سات بار بکا دین کہیں بجای یا اسکے عرق اریان و عرق صلب
 والقی میں شربت و زو و کمر و اسطہ حیات صفراوی اور کبکین تشنگی
 اور تشنگین طبیعت کی نافع صدقہ و رقی کل ستر کمازہ چار سیر طربین ڈاکر
 دہ امارت گرم اوسہین نو کر ایک رات دون کہیں بعد از ان مکر دیکھ بن ڈاکر
 جوشدین تاکہ روا و زہ ہو درن کا پانچین آوی پس صاف کر کے چار سیر اور در
 کل ستر اوسہین طارک حوت دیکر تہ مارا کہنے امار پانچین دو سیر قند کر قوام بناد

قرص کل واسطہ تیشی کہہ دو کر کے مفید صفتہ کل سرج اصل الکوسس مفید کر
 جو وہ مائے طہاشیر سفید سنل الطیب آئین رومی ہر یک شات مائے ترنجبین خراسانی
 ساڑھی سا مائے کوکڑی چاکر کلاب میں ملا کر اور امین بادیں خوراک تجاشہ ہر ایک
 ہاسنی سترت بزوری طریق پسینہ لانی کافی تازہ و تر کوٹ کر بخور کر
 اور کف پانی مرص میں طلا کرین اور بدن کو پارچہ پانی گرم میں رکھیں عرق نیت
 ہی حشر آب گرم زیر پست رکھیں حشر ہاتھوہ کرین مگر جو قوت عرق لانا
 ہو مرص کو کپڑہ سی ڈکھیں - علاج مسافرانہ حیات -

علاج مسافرانہ حیات
 منج

۱۔ جمیع اقسام تپ کی لیے نافع - اہل حریت کا تجربہ - بزرگم نے مفید پایا۔
 صفتہ خلکسی اکتولہ پانیہں ملا کر زبور یا آتھو سی خنیش کیرانی مذکور ملا کر
 ایسا ہی سات مار کر کے دو تولہ مصری ملا کر پاون مصر کے ایک تہ قند کا
 بطور ہتھ کے ہو جائے اور مصری آتی ہے اور کہ معتدلہ اور زیر تندوستان میں
 فروخت ہوتی ہے حشر نیز تپ لرزہ کی لیے صفتہ متغیر کر بخور و افغان
 یک کیتولہ زیر و سفید برگ شیلان ہر یک شمشادہ کوکڑی پانیہں بقدر بخور و افغان
 بنادین خوراک ایک گولی صبح ایک دوہر ایک شام سوا ترین روز و بون
 کوکڑی جو وہ طہاشیر سفید سنل الطیب آئین رومی ہر یک شات مائے ترنجبین خراسانی
 ہر ایک گولہ بلکہ ایک گولہ پانیہں ملا کر زبور یا آتھو سی خنیش کیرانی
 روز شترت بزوری پانیہں ملا کر پاون جمیع حیات جو دوزہ اور لرزہ کے ساتھ
 آتی ہیں اوکو دوزہ کر تابی حشر کو نمین طہاشیر و نبات سفید ہر یک یکا
 پیکر آٹھ پورے بنا کر ایک پورہ صبح ہر ایک آب و شترت کے ہر روز و بون
 ۲۔ تپ بلعنی ہر یک کب - خاکسے ایک تولہ عرقیات سناسید یا پانی میں

سبب دوزن

۱۔ روز اول ایک چوتھں بروز دوم دو چوتھں اسپطرح سات روز تک ایک چوتھں
 بڑا کر یعنی بروز ہفتم سات چوتھں ہوں ہوں صاف کر نیچے شربت بزوری دو
 تولہ یا شربت بقیہ ملا کر روز ہاویں اسپطرح ہفتہ دوم میں ایک ایک چوتھں
 کر کے باویں چتر حیات مرکبہ و مزینہ کے یعنی سفید صدف حقہ - گلو بنر چہرہ
 سے ایک تولہ تک کا دسی چارہ پارہ کر کے ظرف گل میں ہمراہ پانی کے تر کر کے زیر آسمان
 رکھ کر صبح آب لالہ اسکا لیکر ہمراہ اشہبہ مناسبہ دیویں - کہی ہی ہمراہ اسکے
 قرص طباشیر و قرص رشک بھی استعمال کیا جاتا ہے - کہی ہی استسکا کا لکڑی قرص
 بنا کر دیتے ہیں ۔

۲۔ شب لڑزہ - ست گلو طباشیر سفید ہر ایک بکٹولہ پیکر سفوف بناویں -
 خوراک یکماش - اگر کو ہمراہ قرص طباشیر کے پیکر بارہ کو تر کر کے یا جو
 دیکر دیویں نہایت مفید ہے -

۳۔ شب صفراوی - قرص طباشیر ملین یا قرص رشک ہمراہ آب کاسنی
 یا کبیرہ کاسنی شربت بزوری و خاکسی کے دیویں آخر گل قند و سکنجبین ہر
 ایک تولہ یا شربت و رد اور سکنجبین ملا کر دیویں قرص طباشیر ملین و
 شربت حرقہ و سرف و خشونت سینہ کے سفید اور دافع تے و ملین طبع صدف طباشیر
 سفید چودہ ماشہ سکنجبین خاسانی ساڑھے دس ماشہ منقحہ کدو شین منقحہ جابرین شامع
 ربہ کبیرہ اتخم حاش ہر ایک ساڑھی میں ماشہ کو کر چاکر لعلاب ہندو لین قرص ملین و
 ۴۔ شب عجمی - ہشکری برشتہ یک سہ رخ ماشہ میں کہ کبیرہ چاکری پہلی شب
 بڑھنے کی ہمراہ آب گرم کے دیویں غذا کچھ نہ کھاویں -

۵۔ شب چہارمی - سفوف کاسنی پا پڑھنی ہوسست سہ رخ دور کر دو و مزین

شب لڑزہ
 شب صفراوی

شب عجمی
 شب چہارمی

تخم کزنجبر و مرکب بکثرت میگردند در می پاشند ماکر نرم کرک که بقدر غل جویب بنام
روز یک حب که دین آتش تنج شکوت قدسیه که نه من ماکر گولی بنا که چهار گشت
قل چرخه تپ که دیون

ضمیمه دومین علاج اورام است

۱- فلغمونی یعنی درماده خون سستی بود علامت کجا او و میخ قیاس
سستی رنگ علاج فصد کرین آرد جوک ککاوین آتایید که نه من آتایید شیره و عصاره
نجدانه عقیات من نکاکر تربت نیل و زرد و توله خاکسی ساسی شیره ماکر ککاوین آرد
تسلیل غذا کرین اور بعد از پنج سهیل آرد سه تنقیه کرین غذا شیره و دیگر آتایید
سه روزه اول من مندلین و چهاره و کل ایمنی و کل سرخ و غلبه و دیگر آرد
اگر شیر سبز و آب کلسنی سبز و آب غلبه سبز من میسر ضا و کرین آتایید
مرهم رسوت ککاوین - اگر آرد و عسای ریسی سی و قلع بود پس گوش و در زیر
دن را من جسع بود و دوات مناسب من رخیات محله مثل توهم و زرد و من کل که
هر او مشقت کی استه لکرین اور فصد کرین آرد جوک ککاوین - اگر آرد و شد و نه
که استعمال نکرین آرد جو و خبثات در یزد چینی با هم ماکر چاکر ضا و کرین جو دم تنفیج بود
دور بود بیا تی سب - آرد سه روزه دوم من اوریه محله مزخیه شیل نیز ککاوین آتایید
آرد جو خطمی سبزه رادحات کی ماکوین - اور آتایید محلات مساد منی هر آرد و
ککاوین - آرد زمانه انحطاط من محلات صرف چاکر ککاوین - جب ماده محمل
نهر او جویب هو علامت و شد بیا و ریب محلی چ منضجات مانند انسی و علبه
و غیر و شیر که ضا و کرین علامت انضج سکان و در دوت و زرد وانی سب و بله
علاج دوا یا آهین سب پاک کرین - جب منجر بود و کل ماده منار ج بود مرهم

نکست علاج اورام
منسلک
در سر غذا و شایع
در سر و دوات
در سر و دوات
در سر و دوات

مریم زرد بصریم گل لکائن مہریم رسوت اور ام مارہ کیلنی مفید صفت رسوت
 کیونکہ موم سفید و تولہ روغن کل روغن بنفشہ ہر یک چار تولہ اول ہوم و روغن
 لکائن ہر رسوت بیسکڑا وین مہریم زرد واسطہ پاک کرنے تھک گوشت مردار
 اور ہر کرنے زخم عمیق کے مفید صفتہ آجود سنگ بصری کہتہ سفید کیلنی غلیظہ
 بریان مرد اسنگ ہر یک پانچا موم زرد ہفت ماشہ روغن کنجد چار تولہ پرستور
 مریم بنا کر چہ بار پانی سے و ہودین مہریم **خسل** واسطہ پاک کرنے تھک و گوشت
 مردار کے اور زوال جراحات اور واسطہ قروح غصہ اور سوختگی آتش کے مفید
 مرد اسنگ ماشہ یک ہوم سفیدہ ماشہ و روغن کل نیست ماشہ مین ملا کر قدرے
 سکڑا کر مریم بناوین

۱۰ **حمزہ** - تجمای مہلہ - یعنی درم مادہ صفرا علامت سرخی یا چمک اور
 و تنگی و بیقراری **علاج** سوای نصف شل فلغونی لیکن اسپین شریہ زیادہ کر
 اور فلغونی مین تخفیف مادہ ضما و قروح واسطہ حمزہ کے نفع صفتہ قروح و بصر
 ہر دو کا ہوم ساوی گوشت کرچا نکڑا لکاب و بغولین چھاو کرین۔

۱۱ **فلغونی حمزہ** یعنی درم مرکب خون و صفرا سے ہو مگر خون اسپین غالب
 ہوا ہے اسپر واسطہ فلغونی پہلے ہے ۱۰ **حمزہ فلغونی** یعنی درم
 مرکب صفرا و خون سے ہو لیکن صفرا غالب **علاج** ہر دو کا مرکب **علاج** درم و روغن
 اور صفراوی سے کرین۔

۱۲ **رخو** - یعنی درم مادہ بغم سے ملی ہوئی صفوی ناسائہ علامت درم
 بغیر و حرارت کی جب اوٹھکی اوٹھ کر کہین و بیجاوی اور وریک و بلی
علاج بعد صفحہ مسہل غار جب ایراج سے تنقہ کرین **علاج** درم

ت

نکاحی نہادہ
 علامت

۱۰

سرگردانین ہیکر خدا کرین خدا و شربت وافع روح صفیہ نمائک سرگردان
گیرین مجا و شست مہر سادی لوزن سرگردین ہیکر خدا کرین۔

۱۔ سلعہ تنبی ورم بغنی جلالکے ہوی عضو سی۔ ہندی زسولی نام علاج
مثل خود خست کرین ورم و خلیون و دیگر ادویہ جملہ لگاویں۔ اگر فرس ہوا
ماہہ مانند فلد فیون کے مہین یا چاک کر کے باقلمہ خارج کرین اور دہریم مدہ و
سرم۔ خلیون استعمال کرین۔

۲۔ سرطان تہی ورم سودا و دمل عضو اور دناک۔ اگر پشت پر نہ ہو ہاک علاج
فصلہ و رچک لگاویں بعد نفج مہر و آہ لہری سی تقیہ سودا کرین طلا حکا کر سیا
بعد ملای سفیدہ لگائیں۔ اگر متفرج ہو سفیدہ از زیر تو یا می مفسول روغن گل
مین لگا کرین جو مندل ہو با آخر سرطان نہری۔ کافہ یا سوختہ کر کے روغنین ملا کر
کہین طلا حکا کہ سنگ سیاہ واقع و مانع زیادتی سرطان صفیہ حکا
سنگ سیاہ حکا کہ سنگ آہن تیز کن حکا کہ مہر بجلہ برابر قدرے روغن گل و آب
غضب الثعلب بز و آب شیر سبز مین طلا کرین طلا سفیدہ و واسطہ وقع سرطان
و محالکت تفرج کی سفیدہ صفیہ سفیدہ از زیر گل ارمنی عصا ہر کا ہو جملہ برابر
روغن زیت مین طلا کرین۔

۳۔ خنار پیر تہی ورم سودا و دمل عضو ہا ورم و اگر گردن مین انہیں ہوا
علاج اول تقیہ بغم و سودا کرین بعد از ان بیخ سوسن ہیکر ورم و خلیون
ملا کر خدا کرین۔ اگر تحلیل نہوار و جو تر مس محل کو دوکان مین خدا کرین تاکہ بختمہ
ہو کہ منقبض ہو بعد اسکے زخم کار کہین۔ اگر صحت نہو چاک کر کے خالی نہوار و بعد لگا کر
۴۔ صلابت یعنی ورم سودا و خارج عضو اور ظاہر ہو۔ اگر بعد ورم خار کے

نسلہ

رطبان

نصاب

صلاست

کے ہوتا ہے علاج تنقیہ بلغم و سودا کرین **حشر** مریم و خلیون لکاوین **حشر**
 چربی بلغم و سودا و ترساق کماؤ دشمن مثل لوزق و لباب و غل و مغن باؤ لیون
 ط عذوق یعنی درم سودا و ظاہر و علاج مثل صلابت **حشر** پارچہ سرب بانہین -
 استسقا یعنی درم عام بابت سی ہو ۱۱ قیلہ مائی یعنی درم
 مائی بابت سی ہو علاج ہر دو کا شہریر ہوا -
 ۱۲ **حشر** یعنی ریج لکاوین و غصوسی او رطابیم ہو ۱۱ نفخہ یعنی ریج مجنن اور
 ہو علامت آئند مشک پر باد اور دباؤ رب کر تہوڑی ویر میں اپنے
 حالت پر جو بائی علاج بعد نفع سہل گرم **حشر** ہو کیاں درم پر لکاوین
حشر روغن بادونہ و روغن زکرس ملین **حشر** جادرس گرم کر کے لکاوین کرین -
 ۱۳ **حشر** یعنی درم بزرگ بی مرد اور رنگ مثل جلد - اسیدین مواد غصہ جمع
 ہوتا ہے علاج تنقیہ کرین بعد مریم و خلیون و وگبار و وچھلکے عینہ لکاوین **حشر**
 مواد خطنی سی سنجہ کر کے پاک کرین جو مواد روید خارج ہو ہر دو بدستمال
 لوزن چربی ضاد و خطنی لباب خطنی و لسی ہتھی و چربی گوزن و چربی زکرا
 روغن بھل مثل مریم بباکر ضاد کرین -

۱۴ **حشر** - ابتدائی **حشر** ہی - مادہ اکاخون رطوبت فاسد و سی لکاوین
 ہوتا ہے علاج مثل غل و مئی **حشر** برگ نیم بانہین بکا کر او سپر بانہین و اسطہ
 تحلیل و نفع مادہ کی نافع **حشر** برگ نیم پارک سبھا لکاوین ہر دو **حشر** برگ سی
 بزرگ ہوشن نیگرم بانہین **حشر** آرد جو ہی مین لکاوین اور قدری ریونہ
 او شین لکاوین بانہین لکاوین درم کے لکائی مفید **حشر** نیم و تخم ریجان دودہ
 اور شہدین ضاد کرین - اگر شہر نیم و برگ نیم و نک بکا کر لکاوین یا آہن چاک کر

نصف
 حشر
 حشر
 حشر

نصف

حشر

ابن ہشام
خلافت
۳۵۴
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

اور سینہ کہیں اگر کسی بھی تحلیل ہو تو موم و زخم کمان و دیگر ادویہ منضجہ شمار کریں بعد
از آن پاک کر کے جو کچھ اوہین ہو خارج کریں اور ادویہ مدللہ لکھائیں۔

۱۰ مار فارسی تبیی آشک علاج شاترہ چرایتہ صندل سرخ بلبلہ سنبلہ یک
ہفت شاترہ غناب پنج دانه رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لالہ او سکالیکر شہد و
تولہ لاکر دیون اور بعد چند روز کے فصد ہفت اندام با اسلیق کریں اور بعد فصد کی تنقیہ
سفرای سوادی کا کریں آخر با الہجین و شیر زبلاوین آخر آب شاترہ سبز
مروق جو اندام غلبہ شعلہ بزرگی دیا جاتا ہے دیون آخر جو پنی پنی اور
شبہ بطریق مقرر استعمال کریں آخر سفوف شبہ و مطبوخ برگ نیم کھلاوین
طریق استعمال جو پنی - اول لوازمات استعمال جو پنی تحریر
دنی بن وہ پہلے ہے - اول فصد و تنقیہ کریں ۱ ایک ہفتہ پہلی شروع جو پنی
نئی عرقیات بنا ستیرا و غسل استعمال کریں ۲ استعمال با یکا بہمہ جہت کہ
با یہ کم کھانے نمک کے عادت کریں ۳ گرم مزاج کی لیے خریف بن سرد مزاج کو
سیرج میں استعمال جو پنی مناسب ۱ انہی استعمال جو پنی بن آب سرد
اور شبای ترنس اور بقول چینی ساک ترکاری اور لہنیات یعنی دودھ و دہی اور
ہو جات تراور مک و طعمہا باہے خلیطہ اور زیادہ کھانے اور جماع و حمام و حرکات
احت اور باندہ ایک جو منافی صحت ہو پرہیز کریں ۲ شیرینی زیادہ اور ادویات
گرم بہت سی حب تاب کریں ۳ اگر عوارضات مثل ہیچس و عجز و کی لاحق ہوں اور یا
نافع اس مرض کے ہر آد آب جو پنی یا دیگر عرقیات مناسبہ دیون ۴ زحمت
و خوشی میں مشغلی رہیں ۵ بعد کھانے جو پنی کے چالیس روز تک پرہیز
کریں اور آستہ آستہ رجوع اپنی عادت پر کریں ۶ حمام سے انہی روز تک

نور فارسی

۱۔ روین ۳۰ ایام کو مانے چوبیس پنی لی کہولتا اور ابتدائی شجر ختم ہے
 استعمال چوبیس پنی میں کپڑو بدیز کھین ۳۰ ایسی مکانین قیام کھین کر جب
 ۲۔ اس طرف سے بد کیا گیا ہو۔ طریق استعمال یہ ہے چوبیس
 کم گرو غرق سارے چار ماشہ کا دسوی ریزو ریزو کر کے طرف کل یا طرف سر
 میں ڈال کر عقیات مناسب دیکھ کر دھو کر چوبیس دو انار بختہ ہون
 ہر رات گذری تک کھین بعد از ان آتش لایم پر پکا دین جو چارم حصہ اور
 آہستہ آہستہ منہ طرف کا کہولین اور پنجپولہ صبح اور پنجپولہ شنب کو کھان
 شنب کے طریق قہوہ کے پوین باقی بجای پانی کے صرف کریں۔ قد انار
 ہر اوہ قلیہ شور ماو کیا ہے نمک اور پلاؤ بے نمک اور زردہ اور علویات مثلاً
 بادام دبستہ و گوشت مرغ بچہ و برہ و دراج و دیگر غذا ای لطیف سبک اور
 اصلح گوشت چوبیس پنی استعمال ضروریات کی لیے اس طرح تیار کریں
 یکیم تکرار ریزو ریزو کر کے ویک میں ڈال کر وہ آثار پانچہین بستور سابق چوبیس
 نصف باقی سے الگ موقوف کر کے منہ طرف کا آمہنگلی کہولین اور سوکھو
 میں مثل وہونی اور کیا نا پکانے اور استجا کر نیکی لاوین اور اس میں ٹوپی واپا
 کپڑے کو رنگ کریں۔ اور بعد میں روز کی چوبیس پنی دو نو جگہ یعنی خوراک
 میں اس طرح یادہ کیجاوی کہ خوراک میں ہر روز چارم سوکھو وزن اول کے ایک ماشہ
 یعنی ساڑھی پنج ماشہ اور ہر روز پنجم سوکھو وزن اول و یک ماشہ ۱۱۔ کو
 ۳۔ ہر پینسی ساڑھی سات ماشہ اور ہر روز ششم سوکھو وزن اول و اضافہ کے
 ہوا و یعنی ساڑھے دس ماشہ اور ہر روز ہفتم سوکھو وزن اول ۱۱۔ کو
 ۴۔ وجود ماشہ علی ذلک القیاس وزن اضافہ یوم ماضیہ سی ایک ماشہ ہر روز مالہ

پہلے بادین۔ پتھلہ خوراک کی چوبھنی کے جو ربون و سیاہ ہو گئی ہو اور سوکھتا ہو
استعمال کریں۔ سرپوش دیگ کو وارگون اکھڑ خیر سی ایسا استعمال کریں جو بخار
اور سکا پھر بخار دہی اور تپہ سرپوش پر کھین اور آتش نرم پر جو شدہ بن۔ طریق معلوم
رہے مقدار ایک کاجہ قدر بعد طبع رکھنا منظور ہو یہ ہے کہ ہانی اول اور سر دیگ
بن ڈالیں جو جقدر بعد طبع کے رکھنا منظور ہو اور سرپوش بن سو باخ کر کے
چوبہ ایک کو پارچہ سی لپیٹ کر براہ سو باخ دیگ بن ڈالیں جس جگہ نم معلوم ہو
نشان کریں اور ہر وزن بانجا حسب مرقومہ صدف ہوا کریں اور اٹھائی طبع بن اٹھان
رہے رہیں جب نشان نکلی ہونی چاہی لگ سی اور نارین اور چیتا طے ہے کہ مہج تک
طبع ختم ہو جائی لگہ وقت کہانی کے وہ ہانی سر و نہو جائی۔ سر دیگ کو ہر روز
طرح کہوں جو بخار اور سکا خفیف سر اور دیگر اعضا کو لگی۔ اگر مرض ایک عضو خا
ہیں ہو اور اس عضو کو چوبھنی کے بخار پر کھین۔ بعد تین روز یا پانچ روز ہفتہ
کی تفریق کرتے ہیں اور ہر روز بخار تفریق قتل ہے۔ طریق تفریق یہ ہے۔ سر
لو کر سی ہید بان یا سور خدار چوبی پر پٹھا دین اور اس طرح لحاف ڈال دین جو باخ
غص نہ ہو اور دیگ کو زیر کر سی اکھڑ تدریج بخار مرض کو پہونچائیں بعد ازاں دیگ
وٹا کر ایک دو یا لڑا آب چوبھنی کی پیون اور سپینہ خشک کر کے لباس پہن
بعد اٹھائی استعمال چوبھنی کے عرف چوبھنی یا ہفتہ چوبھنی شروع کریں
اور چوبھنی نو مہینہ آوی چوبھنی استعمال میں سے سیاہ و کھنہ دور کر کے ٹل
ن دین۔ بقول مجربین چوبھنی استعمال میں پاؤ آمار چوبھنی تازہ ملا کر وہ آٹا
پن کھین اور نیم پاؤ بہ عرق ہراہ گلاب عرق کیورہ و مرق محاذ بان و معجون چوبھنی
لہ دین۔ جرم چوبھنی سدا اور دم شکم میں نہایت مضر ہے۔ سفوف و مٹا

نہیں

ساتھ اوپر مناسب ہر مرض مزاج کے ترکیب پیکر ہوتا کریں۔ قدر خوراک پنج حبیبی سفوف میں چدر و زاول زیادہ دیکھ ماشہ یا سودا و ماشہ سی نہوا و ریدہ ریح افساد کر کے ساتھ بار ماشہ سے تجا و زکریا اور مزاج معتدل میں تین ماشہ سے قوی سات مات تک اور مزاج قوی میں ساتھ چار ماشہ سے نو ماشہ تک ہوتا کریں۔ معجون چوبنی و مرج ارد و دواء المسک بار و حبیب چوبنی ملی ہوئی ہو چارہ عرفی کو کر کے دیں۔ طریقی استعمال غشبه مانند چوبنی کے نہ کر غشہ بن کر کھانا جائز ہے۔ منفعت غشہ کی مثل چوبنی کے ہی مگر امراض وافر جگر میں معجون اور بعض امراض وافر بارہ بلغمیہ و سوداویہ میں غشہ بہ نسبت چوبنی کی زیادہ مفید ہے مانند در و معاصر و قفس در و عصا۔ بخلاف چوبنی کے غشہ واسطہ فالج و کھڑا و لقوہ و عرشہ کی نافع ہے۔ بوسہ ہر کیلی نہایت مفید ہی۔ آترہ مارہ سوداویہ میں زیادہ کار ہے۔ عتبہ چارہ ہے جو باریک و نیرنگ ہو اور حبب توڑین عبا و سسی ظاہر ہو اور مقدار اسکا سفید ہو۔ اگر آب غشہ واسطی میں کی کٹھے نہوا و غشہ قلیل ہو بفل او سکا جو شد پیکر ہوتا کریں۔ آب غشہ ہرگز نہوا و نہوا سفوف غشہ اشک و روج مفاصل کے لمبی مفید صدقہ غشہ مغربی چار تولہ پوست ہلکے زرد سماکی مندل سرخ ہریک یکتو کہ کوٹ کر چاکر سات ہر روز کھاویں مطبوخ ہریک نیم بدوں جو شش و ہر کے آواز اشک کر تہا ہر روز چوبنی خواہ غلیظہ و خشک کھاویں صدقہ پوست درخت نیم پوست کھمال پنج حنظل پہلے بول برگ و پنج و پوست کٹائی خورد قد سیاہ کہن ہریک یہ باؤانی تین انار دین جو شہین چوبنی گرم حصہ باقی رہے صاف کر کے شہید میں کر دلاویں۔ یہ خوراک سات روز کی ہے۔

عرق طبعی یعنی ناروا - اکثر ساق و ساعدین ہوتا ہے۔ مگر پیدائش کے وقت
 ہوا اور آتش سے ایک رنگ نکلا ہوا ہے۔ **علاج** - قصد باسلیق و صاف جانب مخالف سے
 اور ترقیبہ سودا اور بآلوہین کریں۔ ابتدائی ظہور آلوہین المیوہ روز و رات ہوتے دو ماشہ
 دو سکر روز سارے تین ماشہ تیسری روز سو انچا ماشہ کھلا دیں اور موضع ماؤف پر صبر
 کا ملا کریں۔ جن وقت رگ نکلا ہو چار چھ سرب و زنی مکتولہ اوسے پستین اور قطع کر
 سنی خنزیر کھین اور آب گرم سی نطول کریں روغن زکریا روغن بنفشہ ملین
 آخر خاک شتر سارے شتر و سنگ سارے شتر و سوم و روغن بل کر ملین آخر پوست انجیر و
 کینچا تندر سیاہین گولیان بنا کر دیون اگر گڑ ٹوٹ جائی اوسجگہ کو طول ملین چاک کر گڑ یا تیار
 خارج کر کے تھپہ کہنہ روغن گاؤین کر کے اوسے پستین کہ یا تیار نہ کر گاؤین پھر مرہم مدد لگاویں
 ۵۵ جرب یا یعنی شور و جرد و باغارش و سوزش ۵۵ حکمہ یعنی خارش و سوزش
 یہ کہ گڑ سیاہ یا تھہ و انگلیوں کے ہوتی ہے۔ سبب جرب یا قضا و خون بالذات ہے
 یا قضا و خون بسبب طبعی صفرائی متحرکہ و سودای متحرکہ یا بطن یا خون غذا ہندہ کہ
 سبب کے بخارات نیز و انداع و غلط تیز تعلیل المقدار جو زیر جلد متحبس ہو **علاج**
 ہر دو مثل انتک بر قایت خلط آخر ضما و کبریت و طلای جرب لگا دیں و دفع جرب سے
 آخر تخم بنوار مکتولہ بنکوب کر کے آدہ سیر وہی مین ملا کر طرف علی آب نار سیدہ مین
 واکرو و مین روز کر کہین جو شغفن ہو بدن ہر ملین جرب کے لئی مفید ہے اگر نیکہ ہو تو
 ہنا کر مین اولی ہے آخر خسر بطریق مفرکہ لگا دیں و دفع جرب سے آخر حمام دفع
 جرب سے۔ حکمہ پڑھو نہ کہ جو بطن یا ماسی ہو سکر کہ روز و روغن گل ملین آخر روغن
 کہنہ و آب لیو ملین۔ روغن کہنہ اٹھ تیر تو لے کہنہ نصف اد کے ہر روز تین روز
 لگا لگا دیں جرب و حکمہ کی لئی مفید ہے آخر سفوف گڑ و دیون ضما و کبریت

گندک اکھ سار نیلہ تھوڑا کھیلہ مرواسنگ ہر ایک کہتو کہ ایک چیکر بن حصہ کرین ایک
 حصہ اکھا چار تولہ روغن زردین ملا کر بنہر طین اور چار گہرے وہوب میں بیٹھ کر حنا
 رازہ خود بدینہ بیکر غسل کرین طبعی جرب شحم حنظل برگ خامرو اسنگ
 پلیمای نفرو آرد سب سیاب اول سیاب کو سر کرین مارین اور مع وگرا دو بہ
 روغن گل میں ملا کر بن طریق خود روغن صبر یعنی المودہ - شہ نیم با چار و نیم کا
 صبر کو آب خالص آب کاسنی میں لیکٹات دن تر کر کے صاف کر کے ستوا تر بن
 روز ہلا دین اور تین روز نافہ اور پھر تین روز ہلا دین اور پھر تین روز نافہ پھر تین روز
 اس طرح ہلا دین جو اس عرصہ میں سی ویک و نیم ماشہ یا سہ تولہ چار و نیم ماشہ صبر
 بلای جادی سفوف چوب گزہ جرب سعفہ و سوزاک آفتک اور ابکہ ہر قسم
 کی لمبے نافع خصوص بنہ تنقیہ کے صفقتہ لیلہ زرد چار ماشہ طیلہ کاجلی سی ماشہ
 لیلہ چوب گزہ ہر ایک یا ندہ ماشہ طیلہ سیاہ آلمہ ہر ایک ماشہ شاتہر ماشہ کل
 ششماںہ ریونڈ یعنی پنج ماشہ برگ سنالکی سی ماشہ شکر سفید برابر او و سفوف
 خود رک ماشہ کہتو کہ -

۱۱۰ تا لیلہ تہنی سہ - علاج شوزہ کر کہ میں یا نکہ کر کہ میں طین تا لیلہ
 آخر روغن گل و چربی بطور جربے مرغ کی مالش کرین آخر بعد فصیح کی استغفار
 لیتر و سودا کا کرین بہا زبان جب انقبض ہوں میں - اگر ازالہ نہ ہو قطع کرین - باطلہ
 طین اگر گوتہ زیادہ دور ہو کر سوزش پیدا ہو مرہم سفید اب گھا میں
 نرشار و از روت ز نخلاب صابون میں ملا کرین -

۱۱۱ قوبا یعنی داد - علاج مانند جرب کے ہی آخر روغن گندم و چکر
 دندان روندہ دارا تہا میں طین آخر صمغ بادام کمر و اشق و صمغ بلم کے لیش

ہیکل

با

الشر کرین آختر چربی بلاد چربی لکھن آختر ونگل و مرغین بادام طین آختر طلائی سغفدا و طلائی تنکار لکھن آختر تخم پنڈو و آملہ و لاکھہ جملہ برابر پانی بن ملا کرین - لازم ہے پہلی طلاسے داد پر جو ک لکھن یا کسی چیز سے چھلیدین جو خون ناسد و س خارج ہو و روغن گندم واقع تو باد و حمل و طین اور سوزش و حرارت ساکن کرے اور اور اس صلبہ و عارضہ کی نفی فرماید - اس کے ترکیبہ طرح پر ہے مگر سہلہ یہ ہے صفحہ ۲۷ گندم پاک کردہ کو سندان نہایت گرم پر کر کے اور کو تہہ را آہن گرم سے نبردہ باد روغن بنگلیگا - آسلیح روغن جو تیار ہو تابی اور پہلی سکا فائدہ ہے -

طلائی تنکار واقع داد صفحہ ۲۸ سہاگہ تیلیہ گندک شکر سفید جملہ برابر پانی ملا کرین طلائی تنکار و دیگر منافع صدر صفحہ ۲۹ سہاگہ بریان بازو گندک چھوچہ کہتہ با پڑیا ہر یک بکتولہ چ سہا ششما شہ نیلہ تہہ تہہ بریان ششہ عرق لبوین لکھن بنادین - ایک گولی یا نیچین کہہ کر ملا کرین -

۱۷ رفقافات یعنی وہ آبلہ کہ او سین خون با پانی رقیق ہو اسب کا غلیان خون سے علاج قصد بلیق کرین تا عابب داندہ شہ شہرہ عتاب بخدا نہ عرق شہرہ عرق شہرہ شہرہ ہر یک پنج تولا شہرہ تہہ نیلو فرد و تولا بلاوین - بعد نفیج سہلہ باروسی تنقیہ کرین چست را زار و عدس کہ مین کھلاوین آختر سوزنی آبلہ کو چاک کر کے صاف کر کے مرہم سفیداب لکھادین -

۱۸ رفقافات یعنی آبلہ پر ریح - آسیدین و رفقافات مین یہ فرق ہے کہ وہ آبلہ مائی اور یہہ ریحی ہے - علاج ترہیم و خلیون لکھن آختر سبوس گندم و نک سے مگور کرین -

۱۹ چھوچہن سیرخ با سیاہ عضو مین پیدا ہو اور جلد تو بر تو مانند واد کے

نفاذات

نفاذات

چھوچہن

متنہ ہو علاج عباہون عراقی گلاب بن ملاکرین۔

علاج مسافر اندہ اور ام۔

۱۔ سلعہ۔ چونہ بان سبھی لوہہ ہر دو سوادی الوزن پانچین کہل کر کے

بقدر نصف نخود و سیان رسولی کے کہین بعد تین چار روز کے متفر ہو کر پانی

کھلیگا اس وقت مرہم لگا دیں اور ناصحت آب سرد تناول نہ کریں۔

۲۔ خنازیر چارہ۔ رسوت دو تولہ مرصاف کیٹولہ اکٹہ نیز سیرین خلک کرین

۳۔ خنازیر و اور ام صلیبہ۔ تخم کمان تخم حلبہ تخم کرنب شادو کرین۔

۴۔ خنازیر و غیرہ۔ سرگین ملاو خشک بابونہ اشق خلیجی غلاو کرین

سرطان نہری تار کوٹ کر تین روز منواتر منواتر کرین اور صبح و شام تجدید منواتر

کرتے رہیں اور بعد تین روز کے تاتورہ سیاہ نمک تلخ ہر دو برابر کوٹ کر منواتر

تین روز کرین اور صبح و شام تجدید منواتر کرتے رہیں جب بچہ شو جاو یا سنی بھر کرین

۵۔ عرق مدنی۔ پیاز و صابون کو ریزہ ریزہ کر کے روغن کچھدین جوتہ دین

جو اتند مرہم کی ہو جاویں آبیون ملا کر اول بخار اسکا مارو اگو دیوین اور پھر کاضماو

حوالی رشتہ پر کرین۔

۶۔ خارش خشک تر۔ شہاگہ لعل سیاہ نیلہ ہو تہہ کہنہ گذار الکہ سا

سیاچ یک یکما شہ کوٹ کر چاکلہ روغن گل بن جو تین پانی سے دہوا ہو کر

ملا کر کہین اور صبح و دوپہن ملکہ بعد ایک پہر کی آب گرم سے غسل کرین

پیشکری پانچین سپکرا تہو نہر ملین آخر نیلہ ہو تہہ ہر دو سنگ سیاہ کیہ لکھ

اکہ سار مریج سیاہ کہتہ ہر ایک دہا کہتہ کی چھہ تولہ سکہ دین ملا کر تین روز منواتر

ملین اندہ ہر روز ایک نہر دوپہن ملین پیشکرا اگر خارش تر ہو اور نخود ملا کر آب سرد

علاج مسافر اندہ اور ام

خنازیر و غیرہ

عرق مدنی

خارش خشک تر

اگر شک ہو تو دیکھو کہ کرب کریم سے مثل کرین ۔

ۛ آفتاب - مرا سنا کہ سپور شغرف ہر یک ہمارا ماشہ باریک کر کے کہ

لا دین جو ایک سو ایک بار پانی میں دھوا ہو ملا کر ستوا تر تین روز طلا کرین خوشتر ہو گئے

دو قولہ سنکھ پیتھولہ دو نو تھو گوریزہ ریزہ کر کے کونہ ٹھیکیدین فالکمر کل حکمت کر کے گھڑے

ہیں دو آراء، ایک کہ ہستی سے بہرہ ور ہیں جو سب سے پہلے ہوا جانی بعد سر ہو چکے ہوں گے

ریک کرین خوراک در برنج سبزی یک سرخ برگ پان بیضی المین ستواتر یک

مشتبه بوقت صبح که ملا دین غذا و مالش را بخورد و از خود گوشتی را بر سر بسیار گوشت و

نبیل بہر تیز وال و کدو در برج شش و باد می جزرات و شیر سی ہے آخر غفل

سیاه نوشت در هر یک و نیم استه کوشت اگر چنانکه هر روز بآب زده و بدین غذا

میں خدمتِ ملک میں ایک نوجوان نے اس طرح ہمارے ہیز کے بعد رہا روشنی کو لیان بنا کر

و بعد از این که در یک ساعت رسیده بودیم به ساحل علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از آنکه

روزی که پدید آمد و پسر پانزده ساله بود و بعد از حاجت بابت شهادت چارنو که در آن روز
 در کجای آن روز در راه است که در آن روز در کجای آن روز در کجای آن روز در کجای آن روز

شہر کو نکال دیا۔

نہایت مہر و رعنا

نہیں پیو مین عللج امراض جلد ہے۔

جدا ہم - ہندوین کوثر - پیہ نہایت بدست - مجذوم سنی چنچا جاہیے

سوی و شکر کو لگ جاتی ہے۔ سبب انتشار غیر طبعی منام بدعین۔ خد پیدا

تلاخ و سکل اعضا لی متغیر ہو جائی اکثر متفرج ہو۔ جب تکم ہو اعضا گرنی میں

ج ہے علامت سرخی رنگ میں اور باریک سے ناو کرنا بالو کا اور مینہ

اور ہونا ہندو کا اعصابین۔ علاج: اسلیق و میافن و اسہلم سی خون لہیز

لبون چشمه قلیه سیاه و چراند و مبر و مندر جباتک پلاوین بدین آزان نفع اوده کر کے
سهل سودا و آلودگی سی تنقیه کریں چشمه بزر جان سرخ کا رو و ده پلاوین چشمه
رومن کدو و شیر حرکات بین لبون چشمه بعد تنقیه کی حاتم کریں اور بعد حاتم کے روغن
نعت امام ادم کدو ملین چشمه روغن بزرگرم من بپائین چشمه تنقیه من بپاکار
فی کر این سگر سوس روغن کے بدن جدا و علامت صحت ہے۔ اگر قوت نہ ہو
بوشورابی امی و گوشت امی کھلاوین اگر ایک بالست جانب سر اور بعد تنقیه جانب
انہی کو قطع کر کے نکال اور شبت من بپاکروین چشمه سیاه و غیر رضی یا حب زین
کھلاوین بزرگ و خرقہ میں سهل قوی زمین۔ چھٹی سی جرات بزرگ
تحلیل ہو اور سب پر بزرگ میں حبش میقی وافع حیات صدفہ سیاه
سکھیر ہر یک و نیم اندک زبست و یکما شہ نافذ مینی وہ و نیم شہ جمع کرے
ہفتا شہ سیابک آب لیون قتل کر کے اوپر دیگر کو تہ و پختہ من بپاکر کر کے
من جوب بقدر مزاج بناوین۔ خود راگن ایک حب صبح ایک شام۔
۱۔ برص۔ یعنی داغ سفید بدن پر۔ ہندی من بپاکر کرے۔ اگر سوزن
میں مارے بجای خوش کے رطوبت سفید نکلتے اور مٹی سے سرخ نہو بلا علاج ہے علاج
فی کر این اور بعد نفع سهل حاروین اور حب بن حار من بطور حب یا ج کر کے کھلاوین
اور بعد تنقیہ کی ساج بن حارہ و مشرو و بطوس و تریاق نافذ و دیون چشمه بزرگ
و خزل سرخ و کندش و بورہ و زرنج سرخ و ہورق و شہ بطج و عاقر قوا و شونیز
و خرق و دیگر اودہ نہایت گرم و چاؤ بہ خون ملین چشمه غسل پلاوین و پچال کپور
و زرمیون و دیگر شہیاسی مقررہ ملین چشمه بپاکر کرے و تھان کو پانی میں خوش کریں و بعد
ریت من جلا کر داغ پر ملین۔ برص جو خجاست سی ہو شہ بطج ہندی و جھپٹہ

خشب اللہ بآب یقین ملا کریں۔ چھب ابن حارثس۔ تب بھنی و درو بلعی کو
دور کری بہق سفید و سیاہ کو تن خوراک میں شامل کری صدقہ ہلکے زرد و ہلکے سیاہ
جائز زردت سے کبھی نقل شحم خنظل پر یک پنجابہ خردل صغیر فارسی شونیز زرد
کراچی تک طبرزد علیک ہومی پر یک یکماشہ۔ یقیناً کبھی کو آب گندنا میں حل کر کے
لاش و دین میں اگر ہو پ میں کہیں اور باقی ادویہ کو گھبرا کر اوہیں ملا کر جو آب
غلیل کے ٹکڑے میں جو راک ہر سچ چھل و نیم ماٹہ۔ غذا زیر پاچ۔

یہ بہق اس بھنی چھب و علاج سبکتر بر سے ہی آخر گلکار و باجی ساو
پانے میں ملا کریں۔

یہ بہق اسو و یعنی سیاہ نشان جلد پر بدن اور مٹی سے مانند سبکی اوٹ
جدا ہو جب یا وہ تر ہو بر من اسو و ہو جائی علامت فلوٹنشد مہا کی جلد سے
جدا ہوں۔ یہ مقدمہ جذام کا ہے۔ علاج مثل جذام ہے آخر خریق سرکہ میں یا
ترنج و زاج و کبریت آب ترب میں ملین۔

ش کلف بینی چائیں۔ یہ وافع ہے جو منہ پر بال سیاہ ہو جائی یا نمش
بینی قطعہ ہاں تندیر جو ہند میں لہسن کہتی ہیں ش بر ش میں کھنک ش
خال یعنی تل۔ علاج انکھا اند جذام کے ہے آخر بورق و غلغل و تخم خرفور
تر من تخم ترب و اوچر بینی و قسط و بادام تلخ و خاک سیاہ و گبراد و پات محمل و جا
اطلا کریں۔ ابتدا میں ادویہ یا ہند تند آب ش و گلاب آرد حد شمس کے اوپر مذکور
ن ملا کر ملا کریں۔ خال کو اول سوزن مار کر خون نکال کر سرکہ دس و سو توین بعد
ان ادویہ مذکورہ ملا کریں۔

سہنری اور سیاہ جرب سے غن کے پھی ٹیکہ کے ہو عسل ج

سبکتر بر سے

بہق اسو

سبکتر بر سے

سبکتر بر سے

برگ کزب کرک زرب باندہ پنج دشت غلاد کریں۔ سبزی حوبہ فسد کے ہو باقی
 علاج خشک گرم لوزان گندم گرم اوسپر باندہ ہیں۔ نشان جو بدن بعد زخم آؤ
 کے ہو علاج مرو اسنگ کو سفید کر کے روغن گل میں غلاد کریں خشک سرد
 سفید سکر و زہر و کاوین غلاد کریں۔ اگر کپڑے بعد زخم کی باقی ہی علاج چھری یا
 سرس و خلیوین ملا کر غلادیں۔

کثرت عرق

کثرت عرق۔ اگر باوجود کثرت عرق کے نوت قوی ہو جس میں کریں اور
 استقرا و تقبہ بدن کریں۔ اگر ضعف ہو سفید کا سفیدی روغن گل میں لیں
 خشک سرد آہا بس عرق استمال کریں۔ اگر خون عرق میں آوی علاج سفید کریں
 کتاب بیلانہ میں اشہ شیری و غلاب پیچانہ شربت نیلو فرد تولہ پادین
 تو آتین میں برطین خمر آب بقم یعنی فنگ برطین اگر حاجت ہو سہل یا زرد
 و واسی حابس عرق واسطہ بند کرنے پسینہ کے نافع صفتہ گل آرنی
 مار و کسار کاسخ مرو اسنگ جلد برابر و شکل غلاب اپول میں ملا کر برطین
 شقوق اطراف علاج جلد تابر مند جبہ فصل ششم باب دوم عمل میں لادیں
 اگر آب خلیوین کے حوالہ تقید کریں بعد از آن ترطیب میں ساتھ کہلانی
 در وقت ہا اور طینی رطبات و قیو طبات کے کریں۔

سقوط الکرات

ترقید کی پانچ شے

ترقید کی پانچ شے۔ ہند میں بیابان علاج مازو کیرا بارک کے
 چریے بزرگرم میں ملا کر پر کریں خشک سردی مرو اسنگ کو سفید کر کے لادیں
 بنفشہ میں ملا کر غلادیں۔

نقش

نقش۔ کچھ دین میں ہو علاج سفید سہال کریں خشک سرد
 ام جوش بکر سفید کریں خشک سرد کو آب ناز ترش آب باقی میں لادیں

۱۵ تشنج جلد سر ۱۵ نقش طبله - علاج هر دو کا مانند شقوق اطراف -

۱۶ نقش چرخ - ملاقات شبهای سخت سی هو علاج حباب و طبله و پوست انا
جودت سرد و دیگر فواید کوش که چنانکه کترین با با کز نادا کرین -

۱۷ دوزیر زردم ضومع باشندین - علاج اگر بخته هو که منفر بود و در سبب نعلی
نودین زخم کو آگهی خواه دوامی تیز سے زراخ کرین او حبیب عضو سبب پاک هو حنا
اور از دسر که مین یکیر بانه مین اگر خاکستر طوطی و چرمین لکاوین - اگر دونه منفر نهو حکو
دونه دیگر مینات او سهر بانه مین -

۱۸ سحیح جلد معنی خرنسیدگی جلد - اگر سبب طاق است یا سبب یا سبب یا سبب
سنگی موزه او مانند اسک پوست بدن کا خراشیده هو علاج منفر کترین
پایه کلاب مین ترک کر که او سهر کین بعد از ان طلای مرد اسنگ گمانین اگر روغ گل
ملین اگر خاکستر و اس پیکی که کترین اگر سرم سفیداب کا فوری لکاوین
چرم کینه زیر موزه جلاد کر روغن گل مین ملا کر خراشیده کی موزه پر لکاوین اگر کدوی
سوخته ملین - لعابات کو برت مین سرد کر که روغن نبش و قدری کا فوطا کر
خراشیدگی کشیدگی ریسمان طلا کرین - اگر سبب پیدنه کی پوست حالین و اگر
انشین و مانه خراشیده هو ضما و کید او طلای حکا که اسرب گمانین طلای مرد و
گل آرمی مرد اسنگ مساوی پیکی کلاب مین گل مین طلا کرین -

۱۹ ضما و کید - کید ناگ تر برگ خنابا یک که روغن جنابین ملا کر ضما کرین -
طلا حکا که اسرب - حکا که اسرب سفیده از زیر مرد اسنگ مساوی روغن جنابین
علاج مسافرانه امراض جلد -

۲۰ جذام ساقه پوست بلیله پوست بلیله زرد هر یک و توله کشین زخاک منفر

مصلحت است و دوم

سحیح جلد

جذام

الایچی خود و دوکان اصل اقسوس شش روزہ چینی است گلو گلو سنج ہر یک یکٹو گلو
مصنوع ششما تہ باہمی تسلط ہوتے سنج انچیر عطرانی برنج ساٹھی گبر و پوست تیواج
خطائی برگ بار و گل نیب ہوتے سنج و تہ نیب نیم ہزار ہر یک یکٹو کوٹ کر چاکر
ہندوف بنارین خوراک کن گیارہ ماہ ہر ایک سیر و بوقت صبح ستواتر چالیس ہندوف
تہ آسرنج ساٹھی دال مونگ و تھوڈ کم روغن و کم نمک ۔
بر صحت ساجو و ایک سیر کو قرف کلی آب تار سیدہ شطرح بر این کرین جو
سوفتہ نہو بجائی پہر بار یک کر کے خاک تہر ایکہ شتی ایک سیر لاکر سفوف بنارین
شوراک یک پونی ہو و ماشہ ہر او آب تہر بوقت صبح تین روز ہزارین ساٹھی تین
ماہ ستواتر چہل ہندوف دیوین لیکن موسم گرما میں ہونی و دماشہ سی زیادہ نہو
روغن گوشت و ترشی کم کہاوین آخر شطرح ہندی کو تو تخم کرفس ہر یک ہزار
ماشہ کو ٹکر چاکر سفوف بنارین خوراک تین ماشہ سی چہ ماشہ نمک ۔ ہنوموات
و لبنیات سسی و ہنیز ۔

ششما تہ
کلی

این پیشینہ

تہ ہنوموات سفید ریح کپا و دیوین اب نیم آثار ۔ دو لوگو نہایت بار یک کر کے ہزار
ہر یک کرین خوراک سارہ تین ماشہ سی شریع کر کے ہر روز ایک ماشہ زیادہ کر سہ
جاوین جب اکیس ماشہ کو چہونچی اسی وزن پر اکٹھا کر کے ہنوموات روز یک ستواتر دیوین
خوار اسکی گولیاں بنا کر کھلا دیں ۔ بفضلہ تعالیٰ اغویہای سفید پر آب ہر کشتا ہو
تہ ۔ نان بخود ہر دال خود بسیار بار و روغن بسیار مے گندہ بظلی ۔ تخم جملہ
شتریں میں آخر ہنوموات ایک ماشہ ہر سنگ چار ماشہ آب سفید کو میں لیکن
نویار داسنگ طین آخر تیس کرین کہسکر طین آخر کہو راہین طین ۔
ضمین چہارم میں علاج بالون کی بیماریوں کا ۔

فائدہ بظلی

پیشینہ
ساجو و ایک سیر

الحذر از قنبری سپید - اگر سر میں لاحق ہو تاجی - اگر توڑا ہو عضول آب چھندہ
 سر کو دھوئیں اور دھنیں بھیندو روغن کدو کی پائیں کریں - اگر مرض شیر ہو اول
 بلغم سودا کریں پھر روغن چالیس سر میں فلین - عضول آب چھندہ - آب چھندہ
 اور جو دھنیں سپوس گندم سرکہ میں ملا کر سر دھوئیں -

۱۰ داء الثعلب یعنی بال گر جائیں - داء النحر یعنی بال و پوست دونوں گر جائیں
 اگر سر و ابرو اور دائری میں ہوتا ہے - اگر بسبب اخراق بلغم کے ہو علامت سفید

موضع و فرجی بن علاج بعد نضح ہستق بلغم ساتھ فی اور سہل مار و صبا یارچ
 کے کریں پھر سبک کو ساتھ بار چھ سخت یا باز عضل کے فلین - اگر سر کہیں خزل
 پسکر نہ کریں اگر مرض قوی ہو بجای اللش کے پچھنہ لگائیں - اگر بسبب صفرا و زہر کے
 ہو علامت زردی رنگ خشکی موضع علاج اسہال صفر کریں اور کپڑا سرکہ

گرم تبن تر کے لکڑ کریں اور روغن کل ملکر پھر گندک سرکہ تیز میں فلین - اگر سودا
 موی سی ہو علاج اسہال سودا کریں اور آدھین دیون اور پسینہ باز موضع
 ہر ملکر چربی خرم چربے سرکہ میں فلین خلائی گندک لگائیں - اگر خون خلیج
 ہو علامت سرخی رنگ جلد ملا مات خون علاج صفد و سہل بار و کریں اور

موضع کو بار چھ سخت سے ملکر تیز عضل ملہسن و خزل و فریون ملا کریں خلائی
 گندک - گندک فریون خزل بچہ نے خاک مرثیمہ زجدر برابر پائیں ملا کریں -
 ۱۱ آفتار شجر - اگر بسبب قلت غذا کے ہو پیچہ کم ملا تھو نہیں ہوتا ہی علاج

غذا جید کھا دیں اور خواب کریں اور حمام عل میں لادیں - روغن بنفشہ و نیلو فرہیز
 اگر بسبب زخمی مسام کے ہو علاج بلبلہ کابلے باز و انا قیاد و یکرا و یہ قابضہ جو شد
 نلو کریں آخر روغن ہاشمی قابضہ روغن آملہ میں - اگر بسبب پیوستہ ہو علاج

نہ من باہر و میری زمین کریں اور ترطیب مزاج و ہمیشہ عام کرتے رہیں۔ اگر سبب
رطوبت قلبیہ کے ہو جو ان شر کو آئے مذہبی علاج کثرت عام کریں اور طلامی ششج
گلا دیں روغن آملہ۔ آملہ و صنوبر طبلہ برابر باہنیں جو ششج کر چاہا کر چھدا اسکے
روغن کعبہ لاکر جو ششجین جو بانی بلکر روغن باقی رہے۔

طلامی ششج ہر ششج ششج باہر امیخ جلد برابر باہر امیخ کو طلامی اور ساتھ نودہ و
زیر جاد کے ملا کریں۔

۱۔ صلع قنبی بال کے زائل ہوں۔ اگر ہیری میں ہوا علاج ہی والا علاج کجا
مانتا ششج ششج کے کریں۔

۲۔ ششج قنبی بال سفید ہوں۔ تب ششج حرارت فریزی اور کثرت ملین کے ہوتا
بشج لیکر پہلی چالیس سال سے سفید ہوں علاج ششج قنبی و سہل کریں انڈر
واکھ بری کھلاویں۔ اگر سفیدی بہت ہو خضاب کریں خضاب و دگر ہری بن
بال سیاہ کری صدقہ فادر چار تولہ سنکھ و تولہ نوشاد و کینولہ ہشکری ہوا
اشہ۔ آندو کو ہٹی میں ہریان کریں جو سوختہ ہو کر سیاہ ہو گا ہر مع و دگر اور دگر
آہنی میں آبا لاکر دستہ آہنی خوب لایہ کریں۔ اول بالو کو آب آملہ سے دھو
خضاب اندر میں پریدہ دو گھڑے کے آب آملہ سے دھو دیں۔

خضاب و لیکر درق نفرو کو تیزاب نار و قہیں جسل کر کے شانہ سب کے ساتھ
بید صفائی بالوں کے گلا دیں۔

خضاب و لیکر۔ و کینولہ خاد و اشہ و نوکوا و سپنجین خیر کریں کہ جس میں آملہ کے
ہوں اور دگر ہری ہو پس میں کر لکھ ملین فائدہ آو دیر مقوی و باغ مانند بر نقل
سکلا و نر و خضاب میں ملائی جائے تاکہ باغ لایہ خضاب کے ضعیف ہونے سے

ششج
ششج

ششج

علاج عشق شمع - علاج مدفن بنفشه و روغن بادام شیرین و گلاب

طعم و گلاب السی طین - اگر زیادہ ہو فصد و سہال سودا کریں -

علاج مسافرانہ امراض شمع -

روغن - واسطہ و زائری و سیاہی و منع تشق و سقوط بالون کے مفید صنفہ

نم سرد ہرست ہلیہ بازو ہر یک سی و پنج ماشہ لکھ نہ تو لہ پاؤ کم - سبکو بکوب کر کے

شکر چار انار میں تر کر کے خوشدین جو ڈیڑہ انار باقی ہے چھ انکر سعد مرصطک

ہر یک یک نیم تولہ برگ خار پیاوستان تخم کتان بودادہ ہر یک سی و پنج ماشہ او سین

اضافہ کر کے تین روزہ تر کر کے ہر خوشدین جو نیم انار سوختہ ہو جائی چھ انکر سعد مرصطک

روغن کچھ لاکر خوشدین جو روغن باقی رہے -

۱۱ والیعال - خاکہ شونیر - باناکہ ترغوک - بشیریش میں طلا کریں

خاکہ دندان نیل و ریوٹ پائین بعد خراشیدن جامی لاف کے طلا کریں -

ضمیمہ پنجم علاج قینا یعنی پلش ہے -

قل - ہندی جان - جیٹیان یعنی لڈی جون کے - اگر زیادہ ہو بھینج

مار دین آج تک سی خسل کریں آخر طلای برگ و فلی لکھادین شمع کہ ہی لکھ

سیا آج ہا تر ب میں لاکر سر میں ڈالیں حشر آدہ دیت مندرجہ قن کریم ہا لکھ

آخر خراشیدہ بالانصبت مفید ہے - اگر بالانصبت سوہت غذا کی بر بوسید کریں

علاج بقیہ سعد و مانع مسہل گرم و حبیبین سی کریں آخر اطریض صبر کر لکھ

آخر غسل نوشادہ سی وہو میں اور بعد چند روز کے اشق و بلوط و جود لکھ

کو روغن زیت و سکر میں لاکر سر میں ڈالیں طلای برگ و فلی نمونج

علاج مسافرانہ امراض

علاج قینا

عسول نوشا ور جس گندم نوٹا در مخم خورہ بادام تلخ افی من ابالکر ہا
سہ کوا رس سے دہو دین۔

خمن شمن علاج بیمارھیای ناخن۔

۱۔ ناخن آتد ابر کے سفید و براق ہوں۔ علاج تبدلغ تقبیہ سوا
خمر آدھن دیوین خمر روغن بادام شیرین یا چرے بزرگین۔ بہر نوح

رطوبات صید ہے۔

۲۔ برص اظفار تبسی داغ سفید آتد برص کے ناخن پر ہو جائیں علاج

تقبیہ رطوبت علیک کا بعد بھنج سہل مارسی کریں بعد از آن صمغ پسند و ماسٹر

سم بزوبنج سنے در زنج و دہن سافہ سکہ کے گکادین آتد خمری لکھتے ہا

۳۔ جذام اظفار تبسی غلظہ و اجتماع ناخن علاج بادبان و مخ ساق گا و ویر ط

وہریم و خلیوں و شحم و جاج و بلد و بزرگ مرشال کے لین آتد در و بوزہ شبد

جب لایم ہوں گا رسی چلیکین جو طبیعی شکل پر ہو جائیں۔ اگر تباہیہ زکوره تبدلغ

سودا و آتد لکھن کے مل میں لادین نو سفید تر ہے۔ ایسی ہے علاج ہے نشق

۴۔ قلع اظفار اگر سبب بادنی رطوبت سترخیکی ہو علاج مثل لایم

اگر سبب صحت خون کہ ہو۔ علامت۔ درد شدید۔ علاج آتد آتد

خون زبناخن محقق و منجمد ہو علاج آبکے زمین چند بار ناخن کو چسپین

فاد طسارن نہری گکادین۔ ضما و طسارن ہر آرد باطل طسارن

زرنج بانے میں مناد کریں۔

۵۔ زرومی ناخن۔ تخم جہر ہر سکرین ناخن پر منادک۔

۶۔ ناخن کو فقتہ۔ جگر آس و برگ ناما و آرد گندم روغن میں مناد کریں

نہم شمن علاج بیمارھیای ناخن

برص اظفار تبسی

جذام اظفار تبسی

قلع اظفار

زرومی ناخن

ناخن کو فقتہ

چند نعلین بر پیر زانک ناخن بر لبش که چند روز او سست بود کرین -

۱. اسطوخ اصل یعنی بزرگ هوانا و نار شمس ناو و نخلیون کا - علاج آب یا سی و هودی آخر رسول سبوس گندم سے و هودین آخر انجیر کو شلاب بین بکار خمداد کرین غسول سبوس گندم - سبوس گندم ساق انجیر کرین غلغم مدس مشربانین پوشد بکر چانکار و نخلیون کو او سست و هودین -

ضمن بضمین علاج تغییر رائحه نخل و ار تبین و سونختگی اعضا ۱. تغییر رائحه نخل و ار تبین و بوبوی عرق - علاج بقدر فنج تنقیه خلط متعقد او تسکین غلاط ساهه کنجین و تبریکه کرین - ربامشت و تعب پر بهر کرین نخل کو آب گرم سے و هودین آخر و آبی شب بانی و طمای کافور علی بن مودین آخر و آست حمام کرین آخر حای او بکافانی تنگ و اهرن و خردل سے و باد کچین - اگر زخم ہو جائے سرکه و کلاب سی و هودین و اور وانی و طلا و وانی شب بانی - شب بانی برگ سوسن سنبل الطیب مندل و سرکه جلد برابر بیکر نعلین بالش کرین -

طلامی کافور - کافور و اسنگ برگ گل سرخ مساو و نخلیون بیکر طلا کرین ۱. آب گرم بار و غن گرم سی عضول جاوی - علاج سفید و تخم مرغ و سیاه و دات ملین ۱. طلامی گل رسی لکاوین - اگر آبله ہو جائین فصد کرین و آبله کو سوزنی چاک کر کے مریم سفیداب کافوری لکاوین آخر اک آب نادیده کو سات بار پانین خشک کر کے بقدر و قوله موم بکوله روغن گل بندر توله مریم بکار لکاوین آخر و رستم مال لکاوین آخر ران کو روغن کندیون و بین جوشد بیکر آب سرد سی کر و هودکر لکاوین آخر خاکه سرود زهره تخم مرغ کرین

من علاج اسطوخ

نفس خنوم من مال و نعلین
من مال و نعلین

من مال و نعلین
من مال و نعلین

من مال و نعلین
من مال و نعلین

شماره دین جواب گرم سسی با هو سفید و طبعی کل رسی کل رسی سفید
 کاشفی مرد و سنگ خا چله ساوی پیکر پانی اور سر کر من طاکرین
 سر سیم ران و سید او کان لیم صالح و دفع گوشت فاسد و جراحات مزمنه
 اور شرج و آتشک نامی و سوخته آتش که صفقه سوم سفید کافور ران که
 سفید هر یک بار و نیم سفید و من گادان و سید او ویر - آوایات جدا جدا گوشت که با
 موم اور و من کو طرف آهنی من نگار کر ران ملاک و دین جو چست و کیر هر کس
 هر کافور ملاک جو شد بیکر او مایین -

۱- اثر صافه اگر می آفتاب مخصوصه سیو علاج شل و خلی باک کی است
 ۲- سر سیم ران خمر گادین

۳- جلد مل با سیو سیو علاج جراحی است با شکر که بر سر من مل گادین
 ۴- علاج مسافران و امراض صدر

۱- سوختگی آتش و پوست درخت علی ملاک و روغن کجیدین ملاک و ملاک کرین
 ۲- کاه چوب کبریا یک کر که روغن سرشت ملاک و ملاک کرین
 ۳- سر آرد گندم با نهین سکر که ملین است

۴- سوختگی آتش آب گرم و روغن گرم و باد و ت - سفیدی سفیدی روغن من مل
 ۵- که ملین است ملاک با یک کر که روغن کجید گرم من ملاک گرم جو کجی او می
 ۶- سوختگی باد و ت - آب پاز ملین اگر زخم فلول چاه مذکوب کر که ملین است

۷- ضمیم ششم علاج جراحات من
 ۱- جرحت می نفوق انفصال جو گوشت من حادث ششم علاج جراحات

۲- ایسی حفاظت کرین جو کوئی چیز و نهین نه پیری اور ایسا با نهین که با هم
 فصل است

نوشته با خط
 فصل است
 فصل است
 فصل است

نوشته با خط
 فصل است
 فصل است

ہو جائی اگر نہ ہو سوزن و زبان کسی یون۔ اگر جرحت پر دو تین روز گذری ہوں سخت
چیزی چسپاں خون جاری کر کے باندھیں۔ اگر جرحت گہرا ہو تو زور کھینچ کر نکالیں۔ اگر
اوسین چرک ہو تو زور نہ کر۔ شہیدین ملا کر کھا دیں آخر غصہ کھنڈا اوسین کھینچ کر دم
لسان ہلک لگائیں۔ اگر ساتھ جرحت کی اور دم اور قطع عصب اور قطع عرق اور کمر
عظم اور درد و فساد گوشت اور زرف الدم ہو اول علاج ان امراض کا اور پھر جرحت
کا کریں علاج درہم کا آگے آئیگا۔ زور نہ کرو واسطہ پر کر کے جراحات کے حصفہ نکالو
و ملبہ و انزروت و زراوند و دم الامخوین جملہ برابر پیکر چھڑکیں۔

مرہم لسان سبک واسطہ مال فروج کی بے نظیر حصفہ زبان کئے کی ستا
بین خشک کر کے جلا دیں اور قدری روغن کچھ دیں ملا کر چھڑکیں ہنہی میں ڈالکر دروغ
کریں اور پھر ہر گ نیم بار یک کر کے افراص بنا کر روغن کچھ دیں
ملا کر طرف آہنی میں ڈالکر جلا دیں اور افراص نیم دو کر کے پھر چاک تریبان سنگ
روغن مذکور میں ملا کر چوب نیم یا دستہ آہنی سے خوب مخلوط کر کے طرف شیشہ میں کھینچ
قطع عصب یعنی کٹنا پھر کا علاج۔ ہوا و آب سرد و آب گرم سے ہر ہیز کریں
اور دو تین روز اس مضبوط روغن نیت نیلگرم عرق کریں جو حدوٹ درہم سے
مخفف طور پر پھر روغن گل و روغن سوسن بن قدری فرونیوں ملا کر ملین اگر روغن
نیت ہو بہتر ہے۔ اگر تشنج ہو جائی پٹھہ کو کاٹ کر روغنیں ڈالیں۔

قطع عرق یعنی رگ کٹی علاج چارچہ سرکہ و گلاب میں تر کر کے زخم پر کھینچیں
خون بند ہو جائی اور گرد زخم کے مبرداہت فوریہ ملا کریں دم الامخوین و شہیدین
نہیں اور سات روز بھی نہ کھولیں۔
کے عظم یعنی ہڈی شکستہ ہو۔ علاج ضماد عیدس لگاویں حصفہ۔

منقطع عصب

منقطع عرق

۱۔ در سہ صحت کل اینی اذ قیاجله برابر آب اس میں پہلے مناد کریں۔

۲۔ اگر مہنی درد۔ علاج اقیون ہر البیج سے نکلیں کریں۔

۳۔ قناد گوشت علاج قناد برگ کاسنی سبز لکادین۔ یا لک کے ساتھ دین

۴۔ قناد برگ کاسنی سبز قناد سنی گوشت کی لمبی سفید صفحہ برگ لک

۵۔ ہزر برگ عنب الثعلب ہزر خلی روغن گلاب و روغن بنفشہ میں مناد کریں۔

۶۔ روف الدم بہارات۔ علاج ضرور و ہر مناد کریں صفحہ صبر کند و دم

۷۔ اذ قیاجله برابر پیکر خم ہر پیکر کریں۔

۸۔ قروح۔ جس سے قرحہ یعنی زخم جو اوسین پیپ ہو۔ جو خیر قرحہ سی

۹۔ اگر قروح سے صدمہ یا نام ہے اگر نلیا ہے و سح۔ اگر وہ چپ نہ کہ ہے علاج مرک

۱۰۔ و شربت نامہ اس سے قرحہ کو دہو میں اور پنبہ کہ نہ روغن کل میں کر کر کی اوسین

۱۱۔ اگر وہ زیادہ ہے علاج مکرہم جالک و مراہم مند لکادین۔ اگر نہ قرحہ کا

ہو سناہ فیلہ کے مرہم اوسین ہر پیکر کریں۔

۱۲۔ نشوک شوک و پکان و ماتدیان۔ اگر خار یا پکان یا کچ و غیرہ ہے علاج

۱۳۔ زنبور سی نکال کر کند و ہر پیکر اوسین ڈالیں۔ اگر نہ نکلے طلای زراند لکادین۔ اگر

بوقت کمالی کے شراب ایندین و دیگر ادویہ فنی و مخدوین راہی طلای زراند

۱۴۔ زراند و اشق چار تر گرس بیج فی رفت رومی خاک البیض را قیج علیہ برابر گوشت کر

چھانکر شہد سفید میں ملا کریں۔

۱۵۔ ناصور یعنی قرحہ کہ نہ جو مند مل نہ ہو اور ہمیشہ اوس سے رطوبت جاری ہے

۱۶۔ علاج پنبہ کہ نہ شراب میں کر کے شیان قرب میں لاکر ناصور میں ہر کریں

۱۷۔ پنبہ سوسن یا نہیں لکادین۔ ضرر نہ و مجید ناصور کو پاک کر کر گوشت

۱۸۔ پنبہ سوسن یا نہیں لکادین۔ ضرر نہ و مجید ناصور کو پاک کر کر گوشت

نکال کر

نکال کر

نکال کر

نکال کر

نکال کر

علاج لکڑی بن باورای اگالہ سے واع کرین باورایم مدہ لکڑی بن -

علاج مسافرانہ امراض -

۱۔ روعن افع قروح - کوہ پیکر سے ہر ایک دو تولہ نیکہ توہہ شہر شامہ برگ
تیم یک اور سبکو کوٹ کر ترس بنا کر روعن کچھ ایک آدھ بن خوب بریان و خوش
ارین پھر چاکر کھین اور پٹیا سپین شکر کے زخم پر چھین -

۲۔ روعن جواسطہ ہر کرشہ زخم دابلہ و دانہ و جرحست ہر قسم کے - ششہ بکدام بار یک
کر کے - روعن ششہ دن خوب کر لکڑی کے بارہ پیر کر کے پھر اس طرح چند بار عمل کر کے
شیشہ بن کھین اور پٹیا سپین کر کے زخم پر کھین اور چند قطرہ سودا رخ زخم میں ڈالو

ضمیمہ علاج سقطہ و خصرہ میں -

سقطہ - وہ ہے جو کوئی شخص کسی چیز پر گری - خصرہ ہے جو دو سہ چیز کو

کے علاج اگر تفرق اتصال و نزف الدم و اشدہ کے نہو نصہ جانب مخالف
سے اور پچھلے لکڑی بن آخر مقامات کمال یعنی آٹا نیا برگ سر و صبر ماشہ شکر کوٹ کر
چاکر آب آس بن ضا کر بن - اگر کبیب رو کے ورم گرم و نہب ہو ابدہ مند کے

پوئی رو ماشہ سو سیاہا آب گرم کے دیو بن آخر ریوند چینی پچھلے طین مختوم ملک
سنتی ہوا آب بخور کی کہلاوین آخر کلاو زبان ہوا و شربت سید و قنداب عرق
کلاو زبان کے دیو بن آخر کلاو و نفل لکڑی بن آخر آدہ خود ماشہ عیس سر و پٹی

بیشیت غذا کرین آخر گوشت و شراب کھاوین مگر بحالت ضعیف کہ پیر ہوا
چوہ مرغ ہوا و ماشہ کے دیو بن - اگر خصرہ و سقطہ صبر پر ہو پٹی بعد نصہ تنقیہ
سفر کر بن سر کلاو و روعن کل سر پر طین آخر ملائی آس لکڑی بن اگر کبیب خصرہ
کے نفث الدم ہو علاج نفث الدم کا کر بن ضا و فو فصل - نوکل برگ

خبر جواسطہ
علاج سقطہ

کسی سنج و شش محل بینی یا مناسبت سفید جلد برادر که هر چه که در محل بینی در گذارد
طلایی آس - و رقی آس گلار پوست از رساوی سر که مین جو شدن
اورندری مشک و عود که در کمرین -

۱ - قدر چایک - علاج اعضای چایک در کویین از پازیر کمان گلاب آب
مین تر کر که کچین آس هر تریم سفیداب مین آس پوست کونند حیوت
جاوی گرم گرم موضع خمر بر کچین -

۲ - که تیر نفق الانه - چایک استخوان مین جو جایی - اگر استخوان دانه پاره بود که
سید بود علاج اول و سس نفق کویین استخوان کویین بر کمرین و موضع
کویین چایک - او پیریک - پانده مین اورد و سس چایک او پیرسی نهی تک اول چایک

اور که او پیر جیانه مین پیر فصد و سس هال کمرین شور بای مرغ پادین آس
کویین سس سس چایک پانده مین پیر دانه همراه شربت کویین - چن روزه
چایک کویین اگر در دانه بدو غار شس جو جایی چایک کویین گرم او سس و اگر کویین

کویین که کویین کویین مین چایک تر کر که کویین آس خمر خمر و سس کویین
پیر کویین مرغ و دیگر اخذ به لرح کویین - اگر کویین کویین مین کویین کویین
و آب کویین سس و طلایی مین و طلایی کویین - اگر کویین کویین کویین کویین

یک کویین کویین کویین - اگر کویین کویین کویین کویین کویین کویین
کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین
کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین

۳ - خلع مین جو جایی چایک پیر کویین - علاج چایک کویین کویین کویین
کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین
کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین کویین

مرد بیک

س

تقدیر و علاج

س

اولی یعنی جو زاپنی جگہ سی طبعہ ہو مگر خلاف نفع باہر نہ آوی۔ دہن یعنی آوی
جو استخوان و گوشت پتہ غیر و کو جو طبعہ سفصل ہے بی آنکہ سفصل اپنی جگہ سی طبعہ ہو
ہو وی علاج ہر دو۔ عضو کو باہر سگی ملین ملای مغناٹ لگا دیں۔ اگر گرم ہو
فسد و نماز مندرجہ ضرر کریں طبعہ مغناٹ۔ مود مغناٹ خطمی و پتہ سکر
زردہ تخم مرغ مین لگا دیں۔ علاج مسافرانہ۔ روغن دیودار
واسطہ ضرر۔ و سقطہ عاذ مال جراحات کے نافع صفتہ زردہ چوب و چوب دیودار
و اصل السنبلہ و اربلد ہر ایک و تولہ نہ ماشہ شش سرخ ہر دو و دودہ اوس سقف کے
جو بخود اوسین بریان کرتے ہیں ملا کر انہیں خوب کھل کریں بعد ازان و یک مین
ڈاکٹر باقی یکصد و شائزہ و تولہ نہ ماشہ ملا کر چو شین جب ثلث باقی باقی رہے
نفل اوس کا کھل کر ویک کو اسی طرح آگ پر زین اور نفل کو پا رہ مین ڈاکٹر اوس کا
مین بخورین پھر روغن کنجد ہفتاد و پنج تولہ و اصل کر کے آتش ملایم پر چو شین جو
باقی جگر زدن باقی رہے۔ اگر اسین ہو جو یہ پنج تولہ ہفت و نیم ماشہ نہ بہت و دو
ماشہ و پاہر سرخ اضافہ کریں در و مفاصل و در و نامی نرمی کی لپی مفید ہے۔

بیشتم علاج سیموشیر و اور ہوا و اور شمل و اور پیرن فصل کے

فصل اول مین علاج سیموشیر و ہوا و اور شمل و اور پیرن کا یہ
سیموشیر و ہوا و اور شمل و اور پیرن کا یہ علاج۔ جسوقت تغیر پیدا کری
آب بکرم و روغن کنجد سی کر زنی کریں بعد ازان شیر گاؤر و روغن گاؤر لگا دیں۔
شیر و روغن سی قی کرنے چاہی۔ ایک ڈیزونی مذیون۔ اگر زہر گرم ہے
امت۔ حرارت مدہ و معاد شمل و خشکے دہن ہے علاج کتاب سیموشیر

سج

سج

سج

دیشہ ترازہ دوم و غن کا و روغن بادام و صندل و کتاب بطلخ ہندی اور شل اس کے برت
 بن سر و کر کے کھلاوین چتر قرم کا غنڈ و مفرج بار و تشبو بلاوین آخر حوالی دل و
 پر غنڈہ بار و غلاوین چتر کتاب صندل سے پارہ نہ کر کے سینہ پر کھیں سار گزیر
 سے وہو علامت آبی حسی اعضا و شکر بدن و عرق سرد و نقل اعضا علاج
 کر رہ کرین اور شراب کہنہ اور شرد و بطوسن تریاق فاروق و تریاق اربابہ و آوا
 مار و مفرج حار و پاژ و لہسن و زبسی و جنطیانا و حلیت اشدل کے دیوین چتر
 مخلصہ بطریق مقرر دیوین۔ غذا اگر دودہ بن چکا کر دیوین جن جس عضو میں اثر پڑا
 معلوم ہو اس علاج اس کے زیادہ مد نظر رہے مثلاً اگر انتر مگر بن ہے او ویر مدہ دیوین اگر معدہ
 میں ہے مسهل نرم دیوین علی نہ لہیاس۔ شورما می مرغ بلاوین۔ روغن بایسن
 روغن نہ کرین روغن گل اور شل اس کے دل جگر پر طلا کرین۔ طریق استعمال
 مخلصہ۔ چار و نیم ماشہ نیکوب کر کے نیم پالہ بانہین جو شہدین جب نصف با
 رہ صاف کرین اور روغن نریت بار و روغن کجا و ہفت ماشہ اضافہ کر کے بلاوین۔

فصل دوم در بیان مشرب و غیر مشرب و شرب و غیر شرب

قاعده اول میں علاج کہانی سموم معدنیات کا
سیلاب اگر زندہ کہا دین اکثر فوراً خارج ہوتا ہے اور نقصان نہیں کرتا
مگر سیلاب بعد و مقتول در و باطن و دم تر و مضمض شدید و گرائی زبان و قتل عذو
و پسین ل پیدا کرتا ہے علاج جوہر آب سل میں لاکر قی کر دین اور ری سے
نقہ کریں۔ مردہ و نیم ماشہ آب غسل میں چند مرتبہ دیوین بعد از ان و وہ اور
عذاب تنہا اور شراب اور مراد دین خمر اور ویر و اغذیہ مناسبہ سی تقویت دل

محمد بن اسماعیل

فان ما وجدته في نسخة
الشيخ محمد بن عبد الله

وکرمین آخر حبلہ تا بر سر مدبره مو اسنگ اسنگ سفیدی زین آخر بقول اہل ہند و اومت
 کہانہ پیڑہ سی ضرر سیاب معد کا وور ہوا ہی۔ اگر سیاب غرہ کانین ہر عادی
 علامت۔ تشنج وور وندید و خلط عقل و عقل قوی اوس جانب من اور ہر
 کتا و صر ہوا ہی علاج۔ میل صاں کانین پراوین جو سیاب او شہید ہوا
 و صر و سنگ۔ علامت۔ وور وندید و خلط عقل و عقل قوی اوس جانب من اور ہر
 زبان معدہ و وور و ظاہر ہوا و کبھی اطلاق اس افراط سے ہو جو تشنج و جرحیت
 ہوا پیکری علاج۔ انجیر و شہید و پور و جو شہید سی کمر قی کرادین آخر جو
 شہید و حقینامی قوی سی تشنج کرین آخر وادین آخر ورو نیم ماشہ سنبل ہفت ماشہ
 شہید یا شرب میں ملا کر وین پور و زین چارہ جو ایک ہے آخر زنجبیل مرکی کھاندا
 آخر حرام میں یا و و پی سی پینہ لاوین آخر رادار بول کرین۔ غذا شہید
 ہوا کو شرب مرغ۔ فرقیون تین ماشہ چارہ صر و فصل بوف و و ماشہ شرب میں
 عرق آرند ہی۔ تخم کر قی و سنبلین و حبلہ برابر آتسی نہ مارا۔ راب کر قی و شرب میں
 اور رادار بول کر اسے۔

و پراوہ صاں۔ علامت۔ مثل وور و سنگ۔ علاج۔ ماسد و سنگ کے ہو۔
 و سفیدی زین۔ علامت۔ سفیدی زین و وور و وفاق و خشونت و
 حلق و زبان وور و معدہ و خلط عقل علاج۔ انجیر و شہید میں یا ستبت و وور
 شرب و شہید یا لکڑی لکڑی کر قی کرادین۔ و اسنگ و صاں کے سقمو یا ہفت مرغ
 آب شہید میں پراوین حقینامے عادی کرین۔ اور ار کے ایسی شرب و سنبلین و وور
 وور و وورین آخر شرب و سنگ کہادین۔
 و الفارینی سنگہ۔ علامت۔ وور و وفاق و خشکی وین علاج

وور و سنگ

وور و سنگ

وور و سنگ

وور و سنگ

شل اسفنداج کرین آخر شراب کهنه و کاه اسفل در شب بای لعاب بیه اوراک جملی حرمه
 سبوس بپاویں - اگر سبج لاحق ہو علاج سبج کا کرین آخر متغوف طبر
 بپاوه روغن کل سبج پلا و داغ کرده کے دیوین
 شکر فستق سبک - عوارض مثل سیاب مقتول مکرسمین اسهال ناپاوه
 ہوتی بن علاج شل سیاب آخر شوربای حرب پلاویں -
 پیراوه و حبث آہن - باعث درد شکم و سرخ شکہ و دان علاج شکر
 بکثر تیدین جو اسهال آویں بعد از آن روغن کلا و ادیکہن کپلاویں آخر روغن
 دروغن فستق دروغن بید و دیگر روغنهای مرطبت کرین لاکر چینیہ سر رکھین
 آخر سبک متطالیس کپلاویں جو آہن پر اکندہ سندہ جستم ہو پھر حل کرین
 آخر متطالیس لڑھی تین باشد ہر روز کلا کر شور بام پیراوه روغن کلا و دیوین
 جو اسهال ہون آخر جینک آہن معدہ میں ہی قوی مفید تر ہے -
 صبر نال چونہ - علامت مسج و جرح امتعا و درد شدہ شکم و شکلی و ہن
 و اسهال موی و سر بول و سرفہ و ہر طرف و دیگر عوارض مانند سیاب مقتول
 و آب صابون و زنگار کی - آما عیار چونہ کا خلق بن فایم مقام کھانکے ہے علاج
 آب گرم و شربت ہر اہ روغن بادام و سکہ و روغن کلا و کے لاکر دیگر چند مرتبہ
 پی کر اوین بعدہ آشجو و شکر گندم و برنج ہمراہ قدری تخم لکڑی و شہد کی پلاویں
 آخر آب نجازی و شہد لاکر ہر شیرازہ اور سکہ اور لعابات اور شوربای حرب پلاویں -
 زنگار - علامت سوزش خلق و تب و جراثیم معدہ و شکم
 علاج مثل صبر نال ہے -
 زجاج و شکر کانی - علامت سرفہ شدید کہ جس سے نسل ہو جائے

شکر فستق

پیراوه و حبث آہن

صبر نال چونہ

زنگار

زجاج و شکر کانی

علاج دودھ اور کمین ہوا قند کے کہلاوین احمر شراب کشک جو وشراب غلبہ
ہوا و روغن بادام کے دیوین احمر قرودہ تخم مرغ فرباور قلیہ اسپاناج خندا کیرین۔ آب
سہرا ہیکا کہنا مخصوص ہوا و بعد حمام و جماع کے ہستقا و فساد مزاج جگر پیا کر تباہ
علاج دودھ الکرم و دوا الکک شراب کہنہ و شراب دینار و دیوین۔

قاعدہ دوم میں سلاج کہانی نجوم نبیاتی کا ۔

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱

قرآن مجید - علامہ سید ابوالحسن علی ہمدانی مدظلہ العالی -
یاد دہن کا اور ذوق و تخیل کا کرمین بعد تنقید کا نور سہرا و کتابیاد در قرص کا نور
ہزار و پنج کا اور آیت حیا و لعاب بہار و دست بقول و کتاب نار و شیر و خرفہ و دروغ
با دام و دروغ و کمال آیت بر لب و آیت غیب اشعاب بکوسر و کرکے و یونین صندل کتاب
بن بیکر سید و بیکر رنگا وین -

فرقیون - علامت گریشدید و لرغ شکم و سوزش حشا و ذواق و سهال
نزد علاج قی کرین اور دوده دکهن و روغنکاو و غیره و بون جوی طبع اسهال
جو اکثر حریره و سپوس فیما بین سیر و کرکے و بون جوی فیما بین سیر و کرکے

فائدہ دوم مسالک و رسوم
بنانی

قسمتوں میں
سنگین

~~7.1.1~~

آخر کتاب واجب انار کہوٹ کہوٹ پلاوین آخر سبب کہلاوین آخر جلد تداویر
سند جہ قرون سنبل علین لاون -
یہ شہرم ولا تعدیہ زیادہ مقدار ہے کہانا۔ موجب برہل اندوہ و لزع و ہمال شہر
علاج شہر زیادہ اور کہیں روضہ و دوع کا و سبب اور رقاغن از اقصا بنوعی
اسہال پورین آخر جام آب شیرین سے جو حرارت میردوت بن معتدل ہو کہلاوین -
ہے سقیموینیا زیادہ از مقدار۔ باعث اسہال شیر و شنگلی و ضعف جگر علاج
دوع و رب بہر در بواج و سہر بہ فو کہ و فادز ہر و سبب دیوین -

ہندوستان
۱۱
مکہ
مکہ

سعودی

لاور

۱۔ پلاوین پلاوہ۔ علامت آب و دان و خلق و اندوہ و امراض حادہ و وسوس
و فساد اعضا۔ نہ ماشہ۔ مہاک ہے۔ بعد نجات کی وسوس ہے۔ علاج بروین کج
و آب بکرم سی تے کرین بعد چیزای سر و مانند شیر و دوع و آب شہر کی دیوین
روضہ بادام و نبشہ کدو و شوربا یی چرب کہلاوین۔ آخر مغز چار مغز بالی
اسکے لونی فادز ہر ہے۔ غسل اور و و پلاوہ اگر دنگو ہو پوچی ورم و فادز ہر سدا کرے
او کہی ہی پوست جن شخافہ ہو اور پاک کرے علاج قدم کو و فسی و نہوین
دوع زیادہ ترش ہو گے بہتر ہے مغز چار مغز و مغز جلیل و جب السمہ و کج
نرم کوٹ کرنا و کرین اور بعد چند کہنہ کے فساد و دکر کے و فسی ہو وین اور
تہوہ از و جہ نقد کر کے پیر فادز ہر کرین آخر تر سندی کو بانہین تر کرین جبقت
و اسکے بانہین آوی صاف کرین اور مغز جلیل او س بانہین یا قند مندل کے پیکر
طاکرین آخر مندل سرخ و سفید طاکرین آخر سر گین کا ویش نازائیدہ جو
بوقت خارج ہونے شکم کے لیا جاوے ہر پلین جب خشک ہو و فسی ہو
اگر دن مسئلے اور متعدد عفونت ہو و اندام قوی ہو اور تداویر مذکورہ زائل نہ ہو

نشد اور سہل کریں جو بدن پہنشی سے محفوظ رہے۔ لقمہ ہر حالت میں مفید ہے اور دم کو جلد تر و در کرنا ہے۔

۱۔ جب انسان طبعی جالگوٹہ۔ وودہ اور کھنی پا کر تھے کہ اوین بعد از ان دوع دیگر نشانی بارزہ غالبند کہلاوین۔

۲۔ زیونہ چینی طامت۔ آسہال منفط و مضطرب علاج فی کریں اور شیر تازہ و مکھن کہلاوین آخر تریب بہر وسیع یوین آخر آب سرد و غشی کرین اور سر پر ڈالین آخر تریاق کبیر و فادہ و ہر یوین۔ اگر غشیان غشی و حرارت ہو جلدی علاج شیر تازہ و دیگر تھے کہ اوین شیر و غرہ و شربت لیونہ یوین۔

۳۔ شراب تنہا کرنا۔ و در دوا نموده و خاق و احتلاط عقل و دیگر ہی شنج پیدا کرتا ہے علاج قصد و قوی ملین طبیعت کریں آخر قمر کا فوراً و دوع ترش و آب فواکد سے تریب کریں۔

۴۔ آفیون۔ علامت۔ سبات و گزنگی زبان و خند و فوجیم و اونا ترش جلد و عرق سرد و فواق و ضیق النفس و تاریکی چشم اور منہ سی و آوی۔ سات کا فال ہے۔ آفیون روغن کنبین ملا کر کہلا مالاج ہے علاج آب شبت و تربت و نمک فی کریں آخر قنوس سبب انین ابالکر گیس او سین ڈالکر یوین فی باسانی ہوتی ہے آخر حقدہ مادہ کر کے وودہ و روغن کہلاوین آخر کو پیل پیدا بخیر کیونکہ بائین پسیر کہلاوین و افغ ضرر سمیت ہی ورمی ہی لانا ہے آخر تریاق مشد و پلوس اگر نفع حلیت شراب کنبہ آب ملین جو چندیدہ ستر و اپرینی کو کر دہن ہو دیوین آخر تریاق ربعہ و عاقر قروا چندیدہ ستر کہلاوین آخر چندیدہ ستر و لعل و حلیت و اہل نرم کو لقمہ بقدر بند فی اوین آخر چندیدہ ستر و کہلاوین آخر روغن ستر و بدن پر ملین۔

جبر کلاطین

ایوانہ حبیبی

سیرجہ

رہین

نہایت

نہایت

نہایت

نہایت

۱۱۔ جوڑا مل یعنی دہستورہ۔ اولاد وار و سترھی شیم و سیات و اری کی جنم جیت
 غالب ہوا تھا و عقل مدیا کرے ساڑھے چار ماہ ہرکے۔ علاج۔ شل افیون
 خسر۔ شوربای چرب کہلاوین۔
 ۱۲۔ کشمیر کا جرم پاؤں کہنا۔ موجب وار و سرد و بخت و صوت و سیات اور
 نام بدن سی لوی کشمیر آوی۔ آب کشمیر کہنا یا بقدر ساڑھی گیارہ تولہ کے سبب
 تیرید کی قائل ہے۔ کشمیر تیرہ ساگ کے مندر نہیں۔ اگر تیرہ زہر کے کہلاوین حکم ہر
 کا کہنا ہی علاج بقیہ شبست بورہ میں روغن زیت یا روغن سوسن ملا کر دیکھتے
 کہلاوین بعدہ زردہ پیشہ نیم شبست ہمارہ غفلت نمک کی اور گوشت مرغ فرہرہ و دوا
 و فلفل کے دیوین خسر شراب منک کہلاوین۔
 ۱۳۔ سچ پھول نا کو فتنہ۔ غم و بیقراری و تنگی نفس و سقوط قوت و بنف و غم
 و تہ و غشی و خسر و نام بدن پیدا ہو علاج آب نیلوم اور شہد سے یا طبع شبست
 بورہ سی قی کر کے زردہ نیم مرغ اور جلد کہلاوین خسر زردہ پیشہ نیم شبست
 ہمارہ غفلت نمک کے دیوین خسر شراب صرف ہمارہ تریاق کے دیوین خسر
 حلیت اور شراب افستین ہلاوین خسر شراب و خرفہ ہمارہ چار تھم کے دیوین۔
 غذا شوربا چرب۔

۱۴۔ کمات سیاہ۔ باعث خاق و قوی و ضیق النفس و عرق سرد و نفع معدہ
 و شکم و نفس و فواق و غشی۔ اور چند قسم کے ہوتی ہے بجز سفید کے جو فاقہ ہر ہی
 قسم ناقص میں سیاہ تہ کبود تہ طاوسی تہ سرخ۔ یہ زہر ہے
 جو تو مٹی سوراخ ہوا دم کے ہو تہ قریب ختہای قوی کیفیت کے ہو علاج
 آب ترس یا طبع نیم خرب و بورہ یا نمک ہندی ملا کر دیگر یا نمک و سکنجبین یا آب

آب ترپ و پودینہ و کینچیدین یا اگر فی کروین اور بعد از ان شراب صرٹ یا آب کا بجی یا
 خاک ترچہ یا گور یا انجیر براد آب گرم و نمک قند سی سرکہ کی اور تر یا ق اور بعد و شکر یا
 زعفرانی و کوئی همراه شراب یا آب صاب کے دیوین سر صندیل سفید کاکٹین سعدیہ
 بہاؤ کریں۔ جہاں اور حشہ اسے مادہ مفید ہیں۔

قاعدہ ستوم میں علاج کہانی سموم حیوانیات کا۔

گوشت حرامی قی و در شدید سر بعد و پیدا اگر می علاج کنید و خرد و خرد
 مذبل برابر و میخا وین ملا کر و یون اسه ششیر تازه و ملا وین آخر و یون ملا وین
 بخت حرامی قی و در شدید سر بعد و پیدا اگر می علاج کنید و خرد و خرد
 مذبل برابر و میخا وین ملا کر و یون اسه ششیر تازه و ملا وین آخر و یون ملا وین

نہ ہو پوز۔ علامت قی زرد و کبود و تلخی میں و زرد و حسی چشم علاج مروغن
گرم سی قے کرین بعد ازاں یہ تریاق دیوین صدفہ حب النار کل مختوم ترخم
اب جلد برابر رخصت جز نرم کوٹ کر شہدین طو میں اور ساڑھے چار راشہ کھلا
علاج ہیضہ میں رجوع کرین۔

زہر دافع - عیلا صیت عشی متواتر بلکہ نجات و شفا - علاج خستہ گرم کرو
روغن کنجد کھلاوین عقب اب کے آب گرم پا کر فے کراوین فاد زہر و تریاق کبیر
المسک و مشرودیلوس مویں - غذا مالو اللعس

عرق در آب یک کرشیدید و فرویدی چهره و در دم و حلق و سیلان عرق بدو نعلما
علاج قی کرین اور سرباق مختوم دیوین خوشتر زراوند و نمک اندازانے
بہ ہونی دوا شدہ ہر آہ آب گرم کے دیوین صفت سرباق مختوم و مختوم کل مختوم

جب انبار بر نرم کوٹ کر شہد چننا دویہ میں ملا کر روغن کاغذ سے جرب کریں۔
 پھر شہد فاسد۔ شہد و روغن کچھ و نمک آب نیلگرم سی قی کر اکی جو اس سے
 و جوارش عود ہر او مشرب مرفک دیون۔
 ۲ شیر جو معدہ میں فاسد و ترش ہو۔ غشی و دوار و پیش سر معدہ پیدا کری اور
 کہیں ہیضہ کر کے ہلاک کرنا ہے۔ علاج آب سیل سے فی کر کے شرب کرنا
 ہلاوین آخر فلا نالی با کتاب لکھن دیون آخر روغن یاروین بادام صلی معدہ پر
 یہ شیر معدہ میں بستہ ہو۔ عمل است غشی و عرق سرد و ناقص۔ علاج سوا
 دوا شہد پیر یا کر کہہ میں دیون آخر بقدر با قلا طلیت ہر او آب پور و دیون
 کے دیون آخر طبخ تخم کوف آب غسل بن ہلاوین آخر آب شہد سی قی کر اکی
 قائمہ و دودہ پنی سی پہلی یا چھی پیر یا کر کہہ یا چاویے شیر کو نیلہ بن بستہ
 کرنا ہے اگر شیر بستہ ہو اور پیر یا کر دیا جاوی شیر گداختہ ہو تا ہی اور دودہ پیر سنونا
 نہ چاہیے کسلی کر رات کو دودہ پنا ممنوع ہے۔
 ۳ گھاو کو ہی کا جانب م سبی کھانا۔ دودہ رو دہ پیدا کری علاج روغن و آب
 سے فی کریں اور پند و فندق انجیر و دیون آخر پوئی دوا شہد فیتر ہر شرب
 بن پکا کر بعد فی کے ہلاوین آخر شرباق ناروق و شرود و بطوس کہلاوین خدا
 شہد گوشت برہ ہلاوین چارہ۔
 ۴ کتاب گوشت بریان اگر گرم گرم بدو و سرد کر نیکی و کہیں جو بخاراد کا علاج
 نہ ہو حکم نرم کار کہتا ہے۔ غشی اور عا با عقل کا اور ہیضہ پیدا کرے علاج آب
 نیلگرم و نمک سی قی کر اکی کچھ پیر جلی و مہر و شہاب ہر او آب پور و سبک
 دیون آخر دوا لہسا کہلاوین آخر گل مخموم دیون آخر خواب حمام

شیر معدہ میں

شیر معدہ میں

سین کا دوی

باب گوشت

باب برگ تر با وسپر ڈالین باب برگت بادریخ باب دروخ باب ان روز واد
 خصوص جو گرم مزاج ہو کر دم پڑالین موجب ہلاکت گردم ہے۔
 بر غیبت یعنی یکک۔ حنظل انجمن کر کے گہرین چہرین بہا گناہی اور مرنا ہے
 آخر بخوبی گوگرد و دیگر خرزہ روسی کیا نہیں رہتا۔ آخر چہرہ غار شہت ہو
 پڑا کرین تمام کیا کہ سپر جمع ہو جائے ہن آخر گر گیا۔ کیا پشہ یعنی شہتہ الٹا
 بتر ڈالین کیا کہ شش ہو کر ہلاکت ہوا ہے۔ آخر آب بارخک خرزہ کناہ
 بقی یعنی پشہ۔ دو سو سو من چوب سنو بروتر شہ سنو برسہی بھاگنا ہی آخر دو سو
 وقلعہ شش ہلاکت ہے آخر دو سو برگ مور و خنک و برگ سرود و جزو و انجمن آخر
 دو سو مقل و گوگرد و شاخ گوزن و سر گزین اسہند ہے بہا کی آخر برگ سرود
 برگ کہنی ہے دور ہو آخر سرود غن بادام بدینے سے نشین شہ افتر نہیں کرنا۔
 آرضیہ یعنی چوب سو خورہ۔ دو سو برگ چار سے بہا کی آخر پشہ کہنی ہے خورہ
 آخر خاک ترید ہر خانہ آرضیہ میں ڈالین جملہ ہلاکت ہو۔
 ذباب یعنی گس۔ دو سو زرخ و کندش سے مری آخر زرخ دو سو باب
 ملا کر برتن میں کوہنہ نام گس کے اوسین بر جادے ایسی ہے خرق سیا کا مال
 راسو۔ بوی سداب سی بہا گناہ ہے۔
 سوش۔ بوی زاک سی بھاگے آخر ایک موش کا پوست جدا
 کر کے یا خسی کر کے چھوڑ دیوین جملہ موش فرامون آخر موش سنگ و خرمین
 و سگ و خشت و معدیہ و ہر البیج و زعفران و خیرین ملا کر گولیاں بنا کر سوراخا اور
 گوشہ ای گہرین ڈالین اس کے کھانی سے تمام جوہی مر جادینگے آخر سداب
 دینا بشرطیکہ پانے جوہی کو نمے ہی غسل کرتا ہے۔

بہشت

بہشت

بہشت

بہشت

بہشت

بہشت

۱۰ مورچه - مقناطیس سراج پر کہیں باکو کرو و قطر ان کے دھونی دیوین یا
زہر گاد یا زفت و طبیب خانہ مورچہ میں ڈالیں گریزان ہوتی ہیں -
۱۱ زنبور - دو دو گرو اور ہر سچ بہاگی آخر عصا و مٹھی یا آب خبازی اور زہر
بہر طین زہر زہر دیکھ آوے -

۱۱۱. سوسن نجفی کرم جابرہ کتب فہرستیں شونیزو پودینہ چوباری و پوست پتھر
مسند ورق پارچہ بین ڈالین بیہ کرم پیدا نہو سکا۔

باب ہم میں تہذیب و اصلاح وضع حمل اور مولد اور صناعت اور مریض کے تحریر

[illegible]

عورت کو پادین اگر معصوم و پیش ناف بن ہو جائے ہے۔ تاہم در روزہ رکھیں۔
 بل انظار عود یاد کی خوشبو ایسی طرف محفوظ میں بن جائیں جو ہوا سے بامریاوی
 اور ایک طرف نکلے گا اور ہمیں کہے دو سر طرف اسکا وزین برہمن اگر ہونا کیر
 محسوس ہو جائے ہے۔ تا قدرے مشک یا لہسن بعد روزہ کی عورت برہمی اور پو
 معلوم ہو جائے ہے۔ زراوند کوٹ کر شہد میں ملا کر ہر صوف کیوں کی ہر
 لکھیں اگر کچھ روزہ منہ میں ہو چل نہیں ہے۔
 علامات شروما وہ۔ زراوند کوٹ کر شہد میں ملا کر صوف کیوں کے
 ساتھ زچین کہہ کر روزہ رکھیں اگر نہ نکالے شہد میں ہو تو فرزند پیدا ہوگا اگر نکالے
 ہو دختر۔ بول اگر رنگین ہو اور سینہ بہت کلا تر اور پستان سرخ اور حرکت
 جنین جانب راست اور عورت خفیف الحرت اور غیب لطیف جنین کی طرف
 ہو اور روزہ کر سہمی اوٹھی شکم میں آوی علامت نرگی ہے۔ اگر در روزہ نہ کرے
 زچہ اوٹھی اور رنگ فبر و لوق اور عورت لطی الحرت اور حرکت جنین اگر بائیں
 طرف اور سینہ جانب چپ کلان اور پستان سیاہ اور فارورہ سفید اور شہد
 کاوب ہو علامت مادہ کے ہے۔

تیم و دم میں تدابیر و علاج عوارض حوامل میں۔
 قبل از حاملہ ہونے سے اور بعد سات مہینے کے قصد و بچہ نہ دے سہال و پتے
 حاملہ نکرے بضرورت شدید سہل بار دیویں۔
 نہ جعیف قلب معده استعمال نہ کریں جو بزرلق جنین ہے۔
 جمیع ادویہ تلبیہ و تریاق فاروق و شرو و طوبس دیویں جو حافظ جنین
 سالک کو نقص طبعیت نہ لکھیں اور ادویہ مخدرہ و مسخندہ و زرقہ سے بچاویں۔

فصل دوم
 در تدابیر و علاج عوارض
 حوامل

۵ حرکات شدیدہ اور پہلا ہی غذا اور سپینڈ اور غذا ہی تیز و تلخ و غضب و غم و غصہ و ادا و سخت و بوخت تیز سے بھی ۔

۱۔ غشبان مرقی نامو متسیک زبادہ ٹھو بندہ کریں۔ اگر زیادہ ہو تو کین ہو کے
لبا شہر نو دینہ زبادہ و زرشک دانہ الا سنجی اور دانہ اسکے دیوین آج
نات لعل سیاہ بازیک کر کے آب لیوین دیوین آج سر نارنگی اور کرک انکو
اگر مزاج حاملہ کا یا شہر یا موسم گرم ہو زرشک و انار و ان ترش و ساقی تو
ہر ایک چار دانہ لعل سیاہ چار دانہ اور قدر سے نمک سبکو پانہین پیکر جیوین
آج لباشہ کیو دور و انہ ہل ہر ایک یکما شہ شربت انار ترش یا کینجین لیوین
ملاکر دیوین۔ اگر مزاج حاملہ یا شہر یا موسم سرد ہو معدی مرقی و مرقی دانہ الا سنجی و
خام لباشہ ہر ایک یکما شہ شربت انار مین ملا کر دیوین آج عود و خام مصطکے
دانہ ہل و دینہ ہر ایک چار دانہ شہر یو لیبین باندہ کر عرق الا سنجی ایک دانہ میں جو
بہت نصف باقی رہے صفائ کر کے ایک دو نبات ملا کر ملاوین۔

۱ اگر حاله کوشش سینه لاحق هنوز مهر و کلاب من پیشتر قدری نبات
لاکرو بوبن اگر نزله براه هورق با دیان بجای کلاب کے و المین آخر تمش اوم
و بی شیرین کنهلاوین آخر شیر و تخم نرزه و شیر کشت پز نبات بلاوین -
۲ اگر در مسه هورق منثلث ضا ذکرین آخر قندل سفید و مرق کیوزه
و کلاب و مسه خشن اگر قندل اسکے دیگر نرزه مشبو سو گهاوین - ۳

۱۰ اگر خفان لاحق ہو آب نیلگرم تدری تدری سے پلاوین آخر ششہ

سفید و طیار و شیر و شیر سائیدہ کے تاکر دیوین۔

۱۰ تھیں اطراف کے بونی روغن گل سرکہ و نمک لین آخر سرکہ تھامین آخر
برگ عنب القلوب بزرگ کرکے ملا کرین۔

۱۱ خارشن بوجہ شش اندر باہر فرمکی ہو۔ کتاب شیر خلمی مٹی سرشویا ملائے
ملا کرین آخر دودہ یا آب و دغ یا آب تر بوز سی او ہو آخر برگ جاناؤ تاکر
و برگ نیم بائیں آگہ لکڑیام بزرگ کر اس کے پانی سے غسل کرین۔

۱۲ عسلات ایشٹ شکم میں تنجید ہوا سورغن گل ملین آخر پشک بزرگ و آرد
جو کی روٹی بنا کر کھانے کی سی علاج ملا و در شکم کا ہے۔

۱۳ خون جنس کا بعد لینی پڑی کے آوے۔ پوست نارولائی و سرسب
و پشکری و باز و سبز و گرو و گل ارینی مانند کے استھا کرین۔ سر جان سرخ زائہ
باغ میں مانع سقوط حمل ہے۔

۱۴ در و شہد و فرجین ہوا و حاملہ کو اول لیا وین۔ اگر شکم زیادہ ہو تو شہد
اور باز و پڑی ہاں کر شکم کو اول لیا وین۔

۱۵ اشرف ایملان مم یا بچہ۔ علاج اسکا عمل ہے۔

۱۶ اشحای ناسد۔ لکھنڈ عسل کھلا وین آخر حردل دیگر اشیا جڑیں
دیوین پھر بعد چار ہوسنی کے خود بخود زائل ہو۔

۱۷ اشہا بند ہو۔ زکونہ قدسی قدری پہلی و چھٹی فدا کی مخصوص ہوا و اشرف
ریحانے خوش کے دیوین۔

۱۸ راج سعدد و اسعا۔ معجون کو فی اور شل نسکی کھلا وین۔

۱۹ جب تاہم شہد ہو ہر روز ہزار روغن بادام کھلا وین۔ اسکا اثر شش و باہر

و غلیظ سی سجا و کرن - حمام من غسل کرن - شکم و پشت هر دو عن شست و
 روغن بابونه و روغن کنجد ملین - آغذیه چرب و شیرین که لادین جو آبسانی وضع حل ہو -
 ۲۱ - معقالاتین دست چپ میں لینے سے رست ہو وضع حل ہو آب - آخر کبد و آتش
 ان پر باند میں آخر تر سیا و شان نخود سیاہ مشکطرا شیع ہر یک چھ ماشہ
 پوست الماس خند سیاہ کہ نہ ہر یک یک تولہ پانچین جو شد یک چھ انکر لادین آخر
 شکم و پشت اطراف منج کور و عنجیلی و روغن بنفشہ ملین اگر یہ مرغ و پیہ بیل
 و متغریاق گا و اضافہ کرن اولی ہے آخر آب گرم سی نطو لکرن اور اوسین
 بیہن آخر راجپنی کہ لادین آخر حلتیت چند بیدستر دیون آخر
 شونیز و کند شمع چند بیدستر کے فوار لین اور بوقت چھینک سہند و رناک بند کرن
 خرم استرا و رسم خرم و دو کرن - سرجب ہیل ملاوت ہے -

قسم سوم میں علاج عسر و لاوت -

- اگر قوت و دفعہ رحم کے ضعیف ہو علامت درو شدید بفاصلہ چند چند
 ہند کے لاحق ہو ہندے میں اکوٹھنڈ پیر کوئی برین علاج تقویت قلب لگائے
 اوزبان گیلانی و خبیہ کاوزبان زعفران وغیرہ سے کرن گرسو گنا خوشبو کا جائز
 نہیں آخر مردکات کا استعمال کرن یعنی پوست الماس کی کبابہ و ریوند و
 زعفران شہد یا شربت بنوری معتد ملین دیون - اگر ضعف قوت و دفعہ رحم
 بسبب لاو کثرت خون کے ہو علاج قصہ و مافین کرن مگر خون نہایت تھوڑا
 لیون - اگر کو تاہے قوت و دفعہ کے باعث کثرت جمع ہو رطوبات اور پانی کے
 شیمین جواوسین بول سچہ کا ہو یا ہے ہو اس میں سنگی یاہ مانع خروج ہے
 ہوتی ہے علاج شیمہ کو بال کبود تر یا ملائی نازک سی بہت تھوڑا

علاج عسر و لاوت

شکاف کریں گر ہر شکاف ہر سمت کے ساتھ کرنا چاہیے جو اپنی قطر و قطر خارج
 ہو اگر کیا رگی پہلی وضع حل سے اپنی خارج ہو گا تو رجم صدر وضع حل سے ماک ہو جائیگا
 کیونکہ تیرہ درہ اور طوبق بعد اٹھایا بجیسی رحم کو بجاتا ہے یہ
 ۱۔ بسبب سختی منہ اگر خون جسم کے اگر سر لواتا حق ہو۔ یہ تیرہ درہ سے دریا
 ہوتا ہے علاج طبخ فضلات میں بیہا میں اور فطو لکیریں آئیں خیال کریں
 دعا و قوت پیکر شہد میں طلاء کریں اور رحم تک بھجوا جائیں
 ۲۔ بسبب صلابت شیعہ کے ہو۔ یہ تہ بھی ماہرہ سی دریافت ہوتا ہے علاج مشیم
 ناخن یا سدا ہی سے پاک کریں تاکہ جب فضلات غنائیں گرسکے سختی اور رحم کم ہو
 ۳۔ رحم جسم منحرف ہو۔ یہہ اگر اسکو ہوتا ہے جو عانہ اور سکا فراخ ہو علاج
 سید اور لیا لیا کر جواوین -
 ۴۔ بسبب ہوشانہ کے بول سے ہو علاج مذکرت کا استعمال کریں -
 ۵۔ بسبب سختی و بزرگی اعضا ہی بچہ کے ہو۔ لہذا علاج ہے مگر اعضا ہی بچہ کو ہار دیا
 ترش کر نالین -
 ۶۔ رحم بڑا ہو آستان محیط رحم میں جو دلی ہون یا کم طلبہ کا پہلے محل سے ترا ہو -
 ۷۔ خلاف شکل طبعی کے بچہ خارج ہوئے بجای سکڑا و است اعضا نکلتے علاج
 مثل لبر ششم -
 ۸۔ بچہ رحم میں رجاوی علامت آرزو نام و کر بے تلخی میں اور قنفذ و بربو
 حاکم کو معلوم ہوا اور دو سکر کو اس کے منہ سے سی بیڑا آوی اور سپان و شہلے
 ہوں اور شکم بڑو گر ان ہو رحم خون متعفن خارج ہو غشی و نہ عفو و
 بنفش غیر منتظم کہ مکرر بنفش و رنگ متغیر ہو حرکت بچہ محسوس نہ ہوتا تہہ

بچہ رحم میں رجاوی

سید ہون چار روز تک دو لادت بہت علاج اہل و مشاغلہ شیعہ برستانوں
 ہر ایک ذیہ و نیم ہاشم ترسوں بود و نہ ہر یک ہشت شہ نبات مفید نہ قولہ نہ ماشہ بانہیں
 کو کچھ لکھ لادین **خسیر** قول قدسیاہ میں دیوبن **خسیر** گنول پیکر شیان کرین
خسیر چہ شیر زقوم میں شکر کے اندر کہیں **خسیر** عطر عطرہ مندر جب لبر ۲۱
 قسم لادین **خسیر** مرو خرق سفید جاوشیر حبلہ برابر کوٹ کر چاکر نہرہ لادین
 ملا کر اندر کہیں **خسیر** سداختہ کبکشم حنظل قسط ہر ایک و نیم ماشہ مرہ نیم ہاشم
 باریک کر کے ناف و عانہ پر ملا کرین **خسیر** ہر یوست اردو سیرین کبوتر کے نو ہونے
 دیوبن - اگر یہ تدابیر مفید نہ ہوں مثل لبر قسم ذرا عمل کریں -

فصل دوم تدبیر وضع حمل میں

اگر مقتدیین بچہ جنی - اگر موسم مزاج سرد ہو سبوس کنند و دخول سپند
 و گوگرد و فلفل سے و ہونی کریں اور مکان کو ساتھ بند کر نہ ہوا و زبلانہ در آگے کر
 میں و زنگ غذا نہ پوسے بعضے چہ روز تک نہیں دیتی صرف نشاستہ و ذخیل
 روغن گاوین بریان کر کے نبات سفید ملا کر دیوبن اور شیر و بادام دہستہ ملا دیں -
 تدابیر سخیں و تقویت عمل میں لادین پارچہ پنہ دار پیرین بستر پنہ دار کہیں - چاک
 خطائی ہلکہ نبات کی ملا دیں اور سیوہ مانند بادام دہستہ و کشمش و نموز و پنجر و خرم
 و ناجیل اور شہو لکھ لادین - اجوین پانے میں ابا لکھ چاکر شکر سفید مثل خربزہ
 کے چاک کر و غن زرد و سو شہد ملا کر دیوبن - اگر مزاج یا موسم گرم ہو بجای اجوین
 کے تخم ریحان و مالین بجای ہنیک کے عرق گا و زبان یا عرق کمو ملا دیں لیکن یہ
 دونو عرق مزاج کو گرم و سرد میں مفید ہے اذ موسم و مزاج سرد میں بجای ہنیک
 عرق بادرنجبویہ یا عرق قبا و یاں ملا دیں - اگر عورت مکرانہ روغن میں بریان کرے

تدبیر وضع حمل

کہا ہے میں ترکیب اس کے پہلے کراول میو جات کو روغن زرد بن ہریان کر کے
 نکالیں بعد ازاں کہنا اس سے روغن بن ہریان کریں اور قند کا علیحدہ پائینین قوام کر کے
 اور سین ملاویں جب خوب مخلوط ہو گا کہ اس سے اوتار کے بوقت اوتار کے قدری تجزیہ کر
 پسکر ملا کر استعمال کریں۔ اگر عورت سرد مزاج ضعیف المعدہ ہو پکائی حلویات و
 حریر کے صرف آپ کو شست مرغ البکو تروچہ دیویں۔ اگر مزاج دسوم گرم ہو حلویات
 معتدل دیویں کبریت و خردل سے بخور کریں مشیر کا د ملاویں۔

۳۰ غذا کم ویدین یعنی اشتہا باقی کہیں گسٹری کہ بچہ نہ ہونے قوی کے حالت
اہل پرورش قنور مقہم کلمے ۔

۵۔ چھٹی من نان گندم دیوبن اور جالیں روڑ تک کسی غذا پر لکھا کریں۔
۶۔ شب بای سدا اور سدا اور حرکات سخت سے ہر چیز کریں۔ ہر روز روغن کنجد
کے الٹ کریں۔

۴۔ اہل آف فرجکورو غن چنیلی سے اللش کریں۔

در دم جو بعض عوارث کو بعد جنی کے ہوتا ہے علاج پوست الماس کا کھانا
 ہر سیاہوستان مٹا کہ نہ سیاد مرق کا دوا زبان عرق کو میں بالکرم چاکر لادین
 ختم کمان بالکرم تک پہنچا دین ختم شیر خرنیگر سے آبدست کرین ختم
 ہم آستہ و فر کے دیہونی دین ختم صفت لادین ختم طبع خبازی کہ لادین
 در دم تک پہنچا دین -

واقف رہے کہ ان چالیس روز میں چار بار غسل کرتے ہیں یعنی روز اول -
دشتم - روز ہشتم - روز سی ام - روز چہلم - اگر موسم گرم ہو بعد دو

دو تین روز کے غسل کرنا جائز ہے۔

فصل سیوم میں تدبیر مولود عیسیٰ بچہ کی ہے۔

۱۔ جس وقت بچہ پیدا ہو بدن کو ہلوی سرو سے محفوظ رکھیں۔

۲۔ پہلی دودھ پلانسی بچہ کو شہد شیاوین آخر خرا کو پانے پسک گشت

شہادت سے حلق میں ملین بقبول حکا جو چہیز کام ہر ملیا دے مدت العمر

اور سے نقصان نہیں پانا اگر نادر ہر مدنی پھلے دودھ پلانیکے ملا جاوے

ابام زندگی میں سموم مشروب و ملذوعہ نقصان نہیں کرتی آخر برگ نیم پیر

بکینہ تر کچور ہر کلان و خورد دندان چکاوانگل سرخ سوز منقعی بادیان شام ہر

مغز نلوں بادام تباہ پانے میں بالکچر چا کر پھلے دودھ پلانسی سے پلاوین

اسکو گھٹی کہتے ہیں۔

۳۔ بچہ کو نمک و سفنج و صابون گرم پانی سے نہلاوین آخر صابون و گری

غسل کریں آخر ساق کٹ تہی صغیر باہرنگ پانیں جو شہدیکر اوس سی

غسل کریں بعد ازاں آب نیم گرم شیریں سی نہلاوین اور شہادیا طرہین جو پا

سندھ اور کنگہ اور ناک میں بنجاوی۔ بہترین وقت غسل بچہ کا صبح و دوپہر

ہی کہو اگر بوقت شام جو شبے سب نہلا یا جاوی تو ازیشہ مرویکا ہے

نہایت محفوظ جگہ میں بچہ کو نہلانا چاہیے۔

۴۔ بوقت غسل مقعد بچہ کو گشت خضر و غن آلودہ کسی شہادہ کریں کہ گشت

جب تک بچہ شکم اور میں رہتا ہے براز نہیں کرتا جمیع فضلات براہ بول خارج

ہو کر مشیمہ میں برتا ہے۔

۵۔ بعد غسل کہ فلوکس پانی تازہ و مرق بادیان نہات جو شہدیکر پلاوین۔

فصل سیوم

بیم

۱۔ چھ لے ناک میں ہمیشہ سلامتی نقرہ کو لے کر یا پھونچ کر رکھا کر پھر اس میں جو
 ۲۔ رسوبات ترکہ و دماغی خارج ہوں اور تھنہ فراخ دہیں۔
 ۳۔ عصارہ زیت خام انکھ میں بچکا دین تاکہ چرک دور ہو اور خیر کلاؤ نشاں نہ رہے
 ۴۔ یا زیت گرم سسی چپک پاک کریں۔
 ۵۔ بعد گذشتہ آئندہ پھر کے وقت پیدائش سے دودھ پلاؤں۔
 ۶۔ روده ناف کہ جسکو نال کہتی ہیں اور ساتھ نول و مشیمہ کے متصل ہوتا ہے
 ۷۔ اسکو انگشت نرو انگشت شہادت سے پھر کے طرف تیسرے سسی او بکو جو کچھ آؤں
 ۸۔ از قلم غلط و باد کے ہو خارج کریں بعد از آن ریمان نرم ناف سے ساتھ روغن گاو
 ۹۔ کے چرب کر کے بغا صلاہ بالشت جارا انگشت ملا ہونا ہے باندھ کر تھانہ ہر کے قطع کریں
 ۱۰۔ باقیہ قطع کرنے روده کی کپڑا روغن کبجد و روغن بیت حین ملا کر ناف پر کہیں اور
 ۱۱۔ لختہ لختہ روغن التی رہیں تاکہ ناف گرم و سخت ہو اور روده ناف تین چار
 ۱۲۔ دن میں خشک ہو کر گرے جس قدر کہی دم الاخوین از زروت زیر و چہرہ طیر
 ۱۳۔ جملہ برابر بار یک کے ناف مقطوع ہر چہ کریں جلد خشک کرنا ہے جس قدر کہ
 ۱۴۔ صد ناف میں ذرور کریں جو خشک ہو کر روغن مطلق اسوقت نہ لگا دین۔
 ۱۵۔ قدری شک اگر ناف مقطوع میں کہیں بچہ مدت العیر مرض نہ ہو کہ کسی متعلق نہ ہو
 ۱۶۔ اس وقت قطع ناف کے ورم ہو جائے علاج مردہ سنگ سفیدہ کاشتری و شہ
 ۱۷۔ کیا آب بنالباب ہر وقت کبشیز سبز میں ضاؤ کریں۔ اگر ورم میں ہیپ ہو جائے
 ۱۸۔ مردہ سنگ سندھو غبار آسیاسنہ گجرات چہ کریں اگر خاندہ نہ ہو اور بچہ زیادہ دو
 ۱۹۔ ہینے سے بے اول جو کہ دودھ دلاؤ دین بچہ اویر نہ دکر چہ کریں۔
 ۲۰۔ ناف اگر زیادہ ہو جائے یا نہ میں یا قطع بسر یا صرو میں سر سائیدہ یا سر

سوان کردہ پر کر کے ناف پر رکھ کر چھ ماہ تک ہر روز پانی سے دھو کر دینا۔
 ۱۲۔ جینک سچہ دودھ ملا کر کھانے سے اور نروئی دودھ نریون۔ اسکی بادی سے ہر روز کرینا۔
 ۱۳۔ جبکہ کو تین چار فیصلے تک واسطہ حفاظت شکل خند کے ساتھ دینا۔
 ۱۴۔ اگر نریون دودھ کا دلی مالش کریں۔ اگر مادہ ہو تو غن غنہ دودھ کا دلیں۔
 ۱۵۔ ہر گھنٹہ گزینا زمین اگر خارش پیدا ہو گل سر شود برگ مورد ہر گھنٹہ کریں۔
 تو سم ہر ماہ میں صرف نمٹی چھڑکنے چاہیے۔

فصل چہارم میں تدبیر رضاع و مرضعہ ہے۔

۱۔ متبیر مادر کے لیے تمام دودھ ہوشی ہر سچہ بلکہ چھ اگر پستان مادر کو بدرون
 کے چوسنے کی کڑا مرض سی محفوظ رہے۔

۲۔ اگر دودھ مادر کا ہو بچہ کو تین دن تک بقول بعض سات روز تک نریون
 بلکہ اوپر ملینہ و شہد پر لکھا کریں اس صمد میں دودھ دوسرے شخص سے چٹا
 اگر عورت کی دودھ زیادہ ہو دوسرے بچہ کو ملا دین یا چند ایک گنیہ لگا دین۔
 ۳۔ ستر دہندہ اگر غیر مادر کے ہو اس کے لیے ضرور ہے تین اول عر کو کچے بیکر
 سے کم نہ پندیش لے زیادہ نہ ہو دو م معتدل جہ و قوی گردن و فراخ چہالی و نیم
 چہرہ سخت گوشت نیک اخلاق معتدل مزاج ہو ستیوم عقد غم و دیگر
 اسکی انہ سی جلد معتدل ہو میوالی نہ ہو چہرہ نرم خوب صورت ہو
 پستان اس کے ڈھیلے اور سختی و نرمی میں معتدل ہو ششم وضع حمل زمین
 ہبہن عین اس کا بے گزند ہو او اور فرزند راہ کا قوی و صحیح المزاج ہو و ہفتم
 بقول بعض مودہ فرزند کا واسطہ دھڑکے اور دودھ دھڑکا واسطہ ترزندگی نہا
 ہے ہشتم مدت وضع حمل دایہ ایسا ہونا چاہیے کہ نہ زیادہ غصہ گذر ہو اور نہ ہوش

بچہ کو دودھ دینا

عزت یعنی بعد بالیس روز کے سات ہفتے تک موسمِ دودھ دایہ کا مسئلہ القوام
و مسئلہ المقدار و سفید رنگ شیرین نرہ و پاکیزہ ہوا کروایہ میں اور نصف نہون توہم
و نصف سہو لا بدین علامت اعتدال قوام دودھ کی ہے کہ ایک قطرہ دودھ کا آخر
پور ٹالیں اگر روان ہو تو قوی ہے اگر روان نہ ہو غلیظ ہے اگر روان ہو کر پھر باقی مسئلہ ہے
تین روز پہلے دودھ دینے سے کسی ایک کو تھا تا اسے مناسب ہو یوں سارہ جنگ
دودھ پلاتے رہے نان گندم و گوشت بڑھ و برفالا اور بقولات سخی کا ہر اور
سیوہات سخی باوام و صفی کھلا دیں۔

۷ دایہ ہر سبج پستان سخی تندی دودھ اول نکالی پھر بچہ کے منہ میں دیر سے
جام و نم و صفی و میر و سفید شیر سخی شیر دہندہ اختیار کیے۔
۸ دودھ اگر غلیظ ہو لطافات سخی اصلاح کریں دوا و بعد میں چار روز کے آب بکرم
رکھیں جسے قی کر لے رہیں بکرا یا بشت کا اور دینا دویہ و افقہ بہ مولد خون کا
دودھ کو غلیظ کرنا ہے۔

۹ واسطہ زیادہ کرنے اور کہ۔ تووری سبج پراہ شیر کو کہ کھلا دیں خیر ساق
رجو شہ پانہن پکا کر چھوٹے شکر سفید کا کر ملا دیں خیر طعام قدی شیر
چند بار دینیں کھلا دیں خیر قلیا پستان کا دودھ کو زیادہ کرنا ہے خیر
چربی کو زیادہ کرتے ہیں وہ دودھ کو بھی زیادہ کرتے ہیں مثل تووری سفید
خشخاش پستان نر پستان میں۔ اگر سبب گرسے کی دودھ کم ہو تو دوا
بارہ و افقہ پستاند آتش جو اسفناخ کی ہوتا لکریں۔ اگر سبب برودت یا
قوت جاوہ پستان کے ہو قدا و دوا لطیف مالک بھارت برین خیر خرم گدھا
آخر تو بڑے آستین زیر پستان کھلا دیں اگر سبب غلبہ صفی کی ہو علامت

علامت زردی و رقت شیر اگر تلبہ لہم سے ہو علامت سفیدی و امیت و
ترشی شیر اگر غلبہ سودا سی ہو علامت کبودت و غلظت و ترشی شیر علاج
تغذیہ غلط غالب کا اور تبدیل مزاج کریں۔

۷۔ واسطہ کم کرنے دودھ سکے۔ مردہ ہنگ روغن گل ملا کریں آجیر قدس کر
بن لکادین آجیر زبیرہ مسکر میں ملا کریں آجیر ادویدرہ کہ لکادین آجیر آیت
لکادین آجیر رزہ کہ سین آجیر قصد کریں۔

۸۔ واسطہ دفع فساد بوی شیر کے۔ آغذیہ خوشبود و شیر بکائی و افذیہ غلط
رباضت معتدلہ کریں۔

۹۔ اگر مشابہہ لاجز او دودھ نہ ہو۔ صلاح غذا اور استعمال حاجین باضم کرین۔ اگر
کبر الرغوة ہو او ویات کاسر ریح دیویں۔

۱۰۔ شیر دہندہ کو اگر فہ یا ہمال ہوں او سوزنا کو کا دودھ بچہ کو نہ دیویں۔

۱۱۔ اشیای ترش بچہ کو نہ دیویں بحالت ضرورت قوی کے او سن وقت دیویں

جو عمدہ دودھ سی خالی نہو ایسی ہے بچہ کو اشیای قویہ شدیدہ حرارت و شدت
البرد نہ دیویں۔

۱۲۔ علاج لچہ شیر خوار میں اکثر رجوع بعلاج شیر دہندہ کے کریں اگر طعام خور
بھی ہو تب یہ علاج دایہ کا ہونا چاہیے۔

۱۳۔ مدت طبعی دودھ پلانے کے دو سال ہے لازم کہ جب سال سیوم شروع ہو
دودھ چھڑاویں۔ بہترین موسم دودھ چھڑانے کے موسم بہار ہے۔ قریب دودھ چھڑا

بچہ کو دودھ اور برنج یا روٹی دودھ اور شہد میں یا گچر، مونگ ٹاٹیم کہ لکادین۔
۱۴۔ تہذیب اخلاق طفل میں کو شش کریں۔

۱۔ اگر وہ نکلنے کے آثار ہوں۔ و باغ خروش و چربے ماکیان مسوڑہ پر ملنے پر
جلد و نہ نکلنے میں آسہر شہد و کہن ملین جسے چربہ زامی نرم و چربہ تہ چربے
بطور موم و روغن بادام کے ملین آسہر شہر ملین۔
۲۔ جب و نہ نکلنے شروع ہوں۔ سخت چیزیں نہ چاویں اور کبھی کہیں نکتہ شہد
وانتوں پر ملین جو قلع سسی محفوظ رہے۔
۳۔ جب بچہ گویا ہو۔ پنج زبان کو او نکلنے ملین معین فصاحت ہے۔

باب سہم علاج صبیان میں ہے

اول۔ ریح الصبیان۔ اس کو ام الصبیان بھی کہتی ہیں۔ یعنی
راج غلبہ یا رطوبت غلبہ و نمل سر اطفال ہو۔ مشابہ صرع کے ہوتا ہے۔ علامت
دفعہ بچہ بہوش ہو کر گر جائے اور تہہ پاؤں کشیدہ ہوں انہیں پہر چاہیں
منہ میں کف ظاہر ہو۔ اگر جلد جلد دورہ کرے اور دوسرے دورہ پہلے دورہ سی
شد بد اور باغ و سر متشیخ ہو مہلک ہے۔ علاج وقت حدوث مرض میں
تہہ پاؤں مریض کے پکڑیں اور کف دست ساتھ چربہ زامی سخت کے ملین اضطراب
کرنے نہ یوں بازو سخت بازو میں اور ازالہ تشنج کے لئی روغن گل ماکھن بہراہ آب
نیلگرم کے بدن پر ملین۔ اگر بسبب غلبہ صفر کے ہو علامت جمعی محرقہ گرمی
و دم کشی خشکے و تشنگے علاج تیرید و ترطیب من کو شش کرین مثل غلبہ فرو
نفسہ و سپستان و آلو بخارا کے۔ شربت آلو و شربت ترشہ ہی اب سرد ملین
آسہر چکاویں آسہر روغن بنفشہ بادام اور شیر و خراں و روغن گامو در و روغن
نار اور کان میں و الین آسہر بنفشہ و کا ہو و کشیر و خرندہ تاکہ سر پر ضار نہ

درج
علاج صبیان

مرح البیضا

خمر منحل سفید آب شنبلیلی سر بر ملا کرین آخر تلخین منادات دستا فاقات
 سی کرین آخر محل سرخ خیار شنبلیلی آب غلبہ الثعلب ہرین شکم ہر منادات کرین
 آخر خمری و جازی و اصل الکوس معشر مخلو فوہ و ہر سیاہ و شان و شاہت و بیجکافی
 و تخم کاسنی و کاسنی و غلبہ پستان و غلبہ الثعلب و برگ گاو زبان و برگ سنبل
 و مغز فلوس و شیر خشک بطریق مقررہ بالکریجہ کلاوین و مرموسم گراو و زبادنی سفید
 نیز شد ضرورت کے سناو مغز فلوس ہر مائل نکرین صرف تر سندی ہر اکٹھا کرین
 آخر روغن بادام اور دوہ شیردہند کا مالو ہر اور ناک میں چند قطرہ بیجاوین آ
 اچھ و دوہ میں تر کر کے یا تراشہ کدوسہ ہر ہرین آخر روغن گل یا کھن بادنی سے
 دھو کر پھر ملین۔ اگر غلبہ بلغم ہو علاج صغیر و مرزنجوش و جندبیدستر و عود
 صلیب و زیزہ جملہ برابر ہر ایک کے کلاوین اور شکم پر ملین آخر لوق صغ آلو بخارا
 و روا المسک کلاوین آخر قضاہ موثر بنائے میں پیسکر روئی اوسمین ملا کر شیا
 بنا کر کھین۔ علیٰ ہذا القیاس اگر غلبہ سودا ہو مغزجات سودا علیٰ میں کلاوین اگر ہست
 خون ہو حجامت ساق تعلیل غذا کرین۔ باقی علاج مانند صرع بزرگان کے ہی۔
 اگر حاجت سہل ہو بادیاں بیج بادیاں اصل السوس معشر بادرنجبویہ اسطوخودوس
 مرد و پہلی تخم ہر بل مرصہ سیاہ ہر باریان برگ سنبل مغز فلوس و غن بید انجیر عطرا
 بوزن مناسب یوین۔ آواز سخت اور کھنی اشیای سفید تر اور ہوا اور کھنڈ
 اور خوف سخت اور عضدہ و غسل آب سرد اور اغذیہ غلیظہ و بقولات اور اشیای
 شیرین و چرب تیز سے پھر نیز کر کھین اور بچہ کو دوش سے بلند نہ اوٹھاوین۔ تھیر
 دہندہ کو کرفس و گوشت بزرگ و کاد و جاع سنی بجاوین۔ طبع المفعال کو ملین کھین
 اور آرا سگاہ و پو شاگ کو مشک و عود صلیب و خوشبو اور تر کر کھین۔ اگر بچہ

بنا سبب کر کے دلیل اس مرض کے ہے۔ بقول مالک اباجہ کو یہ مرض ولادت سے
 پنج سال تک ہوتا ہے یہ بعد کی شاذ کبھی نسبت ہونے جو شش و قرح سے
 ماوراء دم کے یہ مرض اقل ہوتا ہے۔ بقول بعضی صبح اطفال بعد بلوغ از خود
 داخل ہوتا ہے بشرطیکہ کوئی سوزندہ بر نہ ہو۔ اگر مادہ قلیل ہو کہ وہ دوا دیو
 صرف باتہ پاؤں پر کے مضطرب ہونے دیوین اور علاج شہید ہند کا کریں۔
علاج میافرانہ کج التنبیان

واسطہ فوہ باز کے۔ چند سید ترشک عاقل خون غرگوش خشک ہو میان
 است لبان مرزا اباجہ کو یہ دین آسمان نصف رگن قوم حرا پر گرم کر کے باقی
 نکالیں اور لوگک یا مریج سیاہ یا بیلانی دسین بیکر لاریں آسمان گرم جو درخت
 جاکہ بنی شیراز میں حل کر کے دیوین۔ چہ گرم اگر لاریں کو کبابی میں آسمان گرم
 چو شاذ جو درخت چاکے ہوتا ہے شیراز میں حل کر کے دیوین آسمان گرم جو دیوار
 ہر خلاف صورت تخم فروزہ میں ہوتا ہے شیراز میں دیوین آسمان قدری جو
 سیاہ یا مریج سیاہ بیکر لاریں آسمان سفید و ستوان سبب انسان بیکر لاریں
 کے کبابی آسمان خند قطرات خون شیرازہ اگر لاریں کا بنی و تاک میں ڈالیں اور
 سر پر ملا کرین آسمان خون ہال کے جو ماوراء خور و ہندی مشہور اور درجہ میں
 ایک نیمیل کٹی میں خند قطرات کان و تاک میں ڈال کر سہ چاک کرین آسمان
 شہد خالص عرق اوک چاکوین آسمان عود و عسل بگردن میں لکھادین اور عرق
 بادیان میں بیکر چاکوین آسمان کڈر چند سید ترشہ صبر علیہ برابر بیکر کو کر چاک
 ایک بادیان میں بقدر دانہ خنکاش کو لبان بنا کر ایک لی سبب میں گولی بنک شہر
 دار میں حل کر کے دیوین آسمان عود و بقدر و در شیراز میں دیوین آسمان

کتاب التنبیہ

مرمانے آگ میں گرم کر کے درمیان دو نوابر و کے پیشانی میں داغ دیوین بعضی
 ہنسک گو سفند سے داغ دیئے ہیں **آخسر** خرد دل باریک کی کعبہ پر لین۔
 دوم۔ **عقلمند** متواتر۔ اگر ورم حار نواحی داغ سے ہو علامت تب و سحر
 علاج تیرہ داغ کریں **آخسر** ورم منہ نقشہ و کدو ایک کشیزہ سبز و بزرگ **عقلمند**
 سبز و کاہر پر کریں **آخسر** مانند علاج **سرم** عمل کریں۔ اگر سبب ہو نچنی سردی
 داغ کو ہو علاج بادروج یعنی با برے نرم کوٹ کر نکلی سے ناکین یہ ہو کین۔
 آخر گردہ گو سفند یا بزرگو سنج پر کباب کریں جو رطوبت اس سے گرے ناکین
 و اولین **آخسر** زعفران قدر سے قند میں نرم کوٹ کر آگ پر دو چودہویں **آخسر**
 زبان بچہ کو پا چھوخت سی پکڑ کے تھوڑا عرضہ کہینچی کھیں جو لعاب شیر منہ سے
 خارج ہو **آخسر** سر بچہ کا پا چھوخت سی ملین **آخسر** سچ سو گہا وین **آخسر**
 ایاج فیتر شیر و ہندہ کو دیوین **آخسر** سہاگہ بریان بچہ کو گہا وین **آخسر**
 کہی بچہ کو دیوین **آخسر** داغ پر نکور کریں **آخسر** داغ کو گرم کریں **آخسر**
 دارنیشمان یعنی کا پھل باریک کر کے تھیلے میں باند کر گلے میں لٹکا دیں۔ اگر
 بچہ قوی کو گرے سی ہو علاج **قشور** حب پانے میں جوشدیکر سر بردارین **آخسر**
 مقرر خم یارین و صوف ہر یک۔ ماشہ مغز بادام شیرین چار ماشہ ہرہ نبات کی مسک
 لعاب ہنولین مانند دانہ عدس حبوب بنا کر ایک گولی زیر زبان کھیں **آخسر**
 رب السوس یک نیم ماشہ سمک الزرمل بوقت ماشہ تخم سلعافہ ہرہ شیر و ایک
 جوشدیکر چا وین **آخسر** زہر مہرہ و انہ الاچی طباشیر پانین سیکر ملا وین۔
سیوم عطا شین یعنی مسخ حار غشای سر صبیان۔ چونکہ عیشیں قریب
 لازمہ اس کا ہے اسلئے عطا شین کہتی ہیں۔ اور سبب جانے والو کے نردل الیا فوج

یہی نام ہے۔ علامت۔ بالونچا اور تشنگی مفروضہ زردی و درخشم و طلق اگر مرد
 رز ہو۔ اور کبھی پہلی حدوت مرض کے ثبوت صدای سرن پیدا ہونے سے علاج
 شیر ذایہ ناکین اور بالو پر پکا دین **خسار** آجہ بنہ نو کورین ترک کر کے تالو پر کھین
 آخر آب برگ عناب الثعلب بنو آب برگ خرفہ بنو آب برگ کسنیر بنزین قدس
 نشاستہ درو کل سرکہ ملا کر بارہا دسین ترک کر کے تالو پر کھین **خسار** برگ جانا نو کوٹ کر
 تالو پر کھین **خسار** قوسٹ کدو و خیار و روغن گل و خرفہ قدس سرکہ زردی بنیفہ
 و آب عناب الثعلب بنو آب کسنیر بنزین ملا کر ملا کریں۔ **طلیہ** و غیرہ جو تالو پر لگا
 جاوین جب گرم اور خشک ہو تبدیل کریں۔ **تشر** و تخم خرفہ و طباشیر و زہر مہرہ و زہر
 اذراک تشنگی کے لئی خانہ لکھیری (بہرہ جانور ہے کو بوار و غیرہ) مٹی کا گہر بنانا ہے لیکر
 آگ میں گرم کر کے پانی میں چھادین اور وہ پلاوین **خسار** ریشہ پوست ماربل
 جلا کر پانی میں سرکہ کر کے پلاوین۔ اگر موسم سرد یا گرمی کم یا تر ہو و زہرین ہو برگ
 عناب الثعلب بنو آملہ خشک کوٹ کر روغن گل سی چرب کر کے پنبہ دسین ملا کر
 تالو پر کھین **خسار** زردی بنیفہ یا سفید بنیفہ روغن گل میں ملا کر غلہ دسین کر کے
 تالو پر کھیں۔ اگر اسہال لاحق ہو کر اگر کوئی نہیں غلغلہ پڑ جاوین علامت بدست
 علاج **طلیہ** سلم پانی میں چوبستین چشم ہو گا پیکر تالو پر چھا کر کے کپڑا دس
 پانی میں اور کمر پیچہ ملا کریں **خسار** آملہ پانی میں پیکر آب کدو و روغن گل و زہر
 تخم مرغ میں پیکر تالو پر کھین **خسار** زہر مہرہ و زہر مہرہ و زہر مہرہ
 سائیدہ ازہر کدے سرخ خاؤل کہلا کر شیر و تخم خرفہ سیاہ بودا و شیر و تخم کاهو
 مرق بارنگ و مرق کیوڑہ و طباب میں تیار کر کے شربت انار شیرین و رب
 بہرہ شیرین و بارنگ بودا و ملا کر پلاوین **خسار** نشاستہ سرکہ میں تالو پر

کیرن چشم تر خاکست است و با هر باندین اجزاء تہہ پاؤں آب سرد میں رکھیں
 چشم تر دہندہ کو پست جو دیگر شہیای قابضہ دیوین چشم تر قلیل غذا کریں -
 بصورت تبقت آب کدو اور خشیر دیوین چشم تر آب غناب شیرخست ہلا دیں -
 چہارم - اجتماع المآثر فی الارض - یہ دوشم ہونا ہے - اول یہ کہ
 رطوبت یا پھر سرد اطفال میں بسبب طوبیت یا غرضی قحط بالائی غشای صلبہ
 جو متصل قحط کے جی جمع ہو - علامت - اکھن کشادہ و ہمیشہ تر و اشک جاری
 زمین اور سر میں بعل کرانی ہو - لا علاج ہے - دو قسم رطوبت خارج قحط
 بلند سبب غلطی و ایہ کے جو بعد تولید سر بچہ کا شدت و بایا اس سبب سے منہ
 رکون کا کتادہ ہو کر خون خارج ہو اور وہ نیچی جلد کے جمع ہو - علامت - جلد
 سے کھلنے معلوم ہو مگر رنگ لکھا یا حالت صلی کے ہوا یا غلطی سے نیچی ہو جائے
 اور پھر بہت روی امہ پیدار ہے علاج خیال کریں جو رطوبت کثیر ہے یا کثیر
 اور بہت و صورت یا مجموعہ بچان ہے یا نہ مجموعہ و مبینی یا نبی اندرون قحط کے
 ہر جاد ہی پس اگر کثرت المقدار و غیر مجموعہ علاج اس کا خطرناک ہے - اگر قلیل
 و مجموعہ ہے علاج اول سکر بال مؤثر کرنا ہونہ اکلیل الماکث شبت سبوس گندم
 پانی میں ابالکر چاندی نطول کریں بعد ازاں اوویر گرم و خشک سیا تہ زعفران و بونیک
 ضا کریں اور قطعہ پتہ او سپر باندین چشم تر تھو دو پارہ کر کے گرم کریں اور تھو
 انک او سپر ڈالکر کور کریں تحلیل رطوبت کرنا ہے کہی یہ مرض مدون علاج کی اہ
 ضرور در ہو جاتا ہے - اگر تہا پیر نہ کور فائدہ نہہ ایک کر کے رطوبت نکال کر پٹی او سپر
 باند کریں روز ناک شراب و دغن کنہ و او سپر بچا دیں اور پھر پٹی مذکورہ کہ و لین اگر
 رجم ہو گیا ہو بہتر والا مرام منہ لکھا دیں - اگر رنگ جلد کا منیر اور سخت ہو اور

نسخہ المآثر الارب

ہودی سیاحت قربت مراغ علاج تائید تھیل ثبات ہستان و درم لنت کی ہے
ششم ضعیف و فساد ہضم کے ہو چہ اکثر فرہ ہون کو ہوتا ہی علاج
اسلاج غذای شیر ہندہ اور بچہ کے کرین آخر جو اثر شہرہای مقوی ہضم کہلاوینا
آخر روغن سوسن و روغن حمالین۔

ششم - کراڑ - یہہ و نسیم ہے۔ اولاً سو تدبیر غداق و قاطا یا لینی فروش
دیرہ سی خلع عضو ہو۔ ہندین پہلے جانا اسکا نام ہے علامت ایک طور
پر اور ایک کے گود میں آرام نکرت اور گریہ کر رہے علاج روغن کنجد نیگرم سے
بلا مت الشکر کے عضو کو اسکی جگہ پر لادین اوسوقت بچہ آرام کر تا ہی آخر
سخت حرکت بچہ کو بچا دین تاکہ پورہ عضو اپنی جگہ سی جاتا رہے۔

ثبات بابت عذوبت فضلات یا سدہ و مانع کے ہو آخر تدبیر جوڑ جانیں اسکو کراڑ
ساغہ کہتی ہیں ہندین جم و جو گانا نام ہے علامت بچہ گریہ کرے پستان
نہیں کم لیوی قوت چوسنے کے نہ رہے اور حرکت کلمہ کے باطل ہو و تدبیر ہندین
یہا اگر بسبب ہرورت و سود تدبیر شیر ہندہ کے ہوتا ہے مثلاً بسبب احوال

کراڑ طوبت و کشیدہ ہرورت یا بسبب احتیاطی امور بچہ کے اسیو اہل ہند
پالیں روزگت احتیاط کلی کہتی ہیں لا علاج ہے مگر ابتدایں بدن کو روغن بنفشہ
چرب کرین آخر روغن نیگرم طاش میں ڈالکر بچہ کو ادھین بٹھا دین اور محافظت
سدرسی کرین آخر شہرہای لوج و لقوہ کے علاج کرین آخر مر قبول ایک طبیب کے

نورانیہ سہل دیوین بادامیان اسطو خود و سوان و رنجبویہ مرور پہلے تخم بڑیل سہاگ
ریان حلیت بریان و انفلز رنجبیل انجیر زرد و الجوہ پودینہ زیرہ سیاہ منقو
و روغن بید بخیر روغن بادام یا عطر بادام بعدہ موسیائی مشک بند خون خرگوش

ستہ لبان مگر البکی مغز نایا بچہ و دین چتر و چیل اور شیعان بینی بکر
 قند باریک کے تہیلین باندہ کلوین والین چتر برگ ہان بچہ یا جوڑو اسباب
 ز قتل جا کر لیا اب کا چاچہ پر گرم کر کے ملاوین چتر سوا گھر کے گرم کرکین
 کبریتا سپند نفل سیامد سوس گندہ کی دھونی دیوین چتر آبل یا شب
 یا استیانہ یا بالین بچہ پر لگاوین چتر دین قند و خون خیل بینی الی سر پر
 اور ناکین چکاوین چتر کبوتر صحرے فوج کر کے گوشت گرم او سکے لکڑی کرین
 چتر خون تہ پناک میں چکاوین اور سر پر لین چتر موم و کبریت و قند و
 تر قند و خون سب برہ خشک و خون نوز خشک و خون خیل خشک و خون نوز
 خشک و خون گبولی سی قند بنا کر قابل تہوں کی ملاوین ۔

ہفتم۔ کثرت البکا و سہر۔ یعنی زیادہ رونما اور جاگنا۔ یہ چار سبب
 ہوتے آوا بیدار گوش یاد و معایا اور چشم یاد و سرا و دیگر اعضا کے
 ہو علاج عقوڈف کا علاج کرین تا مایا سبب و شہر کے معده میں ہو علت
 شہر یا سدی میں خارج ہو علاج آدویہ مناسبہ اصلاح شہر کرین تا لک
 بسبب تہ قند کے ہو علاج قند میں و ملاوین کا باہر تہ کی ہے اور عجا
 مقدمہ مرع کا ہو علاج اسکا صدر میں تحریر ہو نہ جمیع اقسام میں کچھ کو ساتھ
 کھڑا اور لوری کے سوا وین یا کھیا میں مشغول کرین کہ مقدمہ مرع میں کھڑا و شہر
 ہر شہر و شہر و در قوم یعنی بچہ خواب سبب یا کہنی خواب ہی ہولناک کے
 ذکر کر دی۔ یہ بچہ سبب ہوتا ہی آول بیداری میں چہرہ زای ہولناک
 سی خوف کیا ہو وہی خواب میں دکھائی دی اور موجب خوف ہو علاج
 مذکور و جلد شہر خوف و رکھی اور جس سے خوف کیا یا ہوا و سہر و لک کرین اور

کثرت البکا و سہر

کثرت البکا و سہر

اور کبھی جین پلاوین خوشتر آید این جا دل پالیزہ پانی بن و ہو کر غسالہ اس کا پلاوینا
 خوشتر نکات رستخوار سلطان ہوا نہایت کے کہلاوین خوشتر خرفہ بران یا کثیر خشک
 بران ہوا نہایت کے و بون قوم عیب استلای منہ و فساد غذا کے سارات
 معدو کریں اور خواب میں خیالات ہولناک مشاہدہ ہوں اور بچہ ڈری عکس
 نفع معده و براہ مختلف المقام و بد بو اور تلی و قے مسیوم معده متازی ہو اور
 داغ بیاخت مشارکت محاذات کی اذیت مادی علاج ہر دو تقلیل غذا کریں
 خوشتر گہوارہ میں ہلا کر سولاوین خوشتر شہد خالص چاویں خوشتر مصکے و کبنا
 و دانہ ہیل قدی شہد میں چاویں خوشتر آبیر جودت ہضم و تقویت معده
 کریں چہارم مقدمہ حصہ و جد رس کا ہو علاج تحریر ہو گا چیم آدہ کا بوس
 حالت مثل اس کے خواب میں حادث ہو علاج مثل ریح استہبان ہے
 جہد بیسترا شک سو گہاویں۔

نختم۔ فرع در تقطیع۔ یعنی بیداری میں ڈرنا۔ سبب کا ضعف قوت
 اور اگر کتب علاج مثل فزع در نوم کریں۔

دہم۔ زکام و نزلہ۔ اگر سبب رطوبت و ضعف داغ کے ہو یا علاج
 آب سرد اور سیوجات ترانند آکو بخار و خیارین و تر روز دامرود و غیرہ اور خونستہ
 مثل ازگی و لیو دانہ ترش اور لبنیات سسی شیر و ہندہ نہ کہاوی خوشتر بارہ چیم
 اور ریشی مانند شالہ خالص کے بچہ کے سر کو ڈھکیں خوشتر چاہ سادہ یعنی جو
 پانی بن ابدون ملائے دودہ کے بنائی ہو بچہ اور شیر و ہندہ کو پلاوین۔

یازدہم۔ وجع الاذن۔ یعنی درد گوش علامت روپائی سبب
 اگرچہ ہوشمند ہو گا تاہم کان کے طرف مادی اور کانپہ تاہم کہنی سے خاموشی

فرع در تقطیع

نہ کام و نزلہ

فرع در تقطیع

اگر بنا گوش یا کان کو ہلا دین اذیت سی گریہ کرے اور سر و گردن ہلا دے **علاج** روغن
 و صندل و نمک طبرزد و عدس و مرکبی حب فلفل و ابل تہا یا مجموع روغن کنبیدار
 یا رام بارغن گل میں جو شش و کچرہ قطرہ کانین ٹپکا دین **آہستہ** و **مرد** و **مرز** خوش
 واسطو خود و سداستین یا سین بالکر کانیں ڈالیں بستر طیکہ درم جاری ہو **آہستہ** و **مرد**
 یا رام تلخ یا پرورغن سہ شعلہ و حوش یک کانین ڈالیں **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ
 نیم یا آب برگ بکائن یا تخم رازی یا روالا یا بچی جا کبر بکادین **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا
 یا گرمین ملا کر ڈالیں **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 یا کبر ڈالیں **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 کانیں بخاراد کا پو بکادین **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 نہایت شدت روکے کامیں ڈالیں۔ اگر درد گوش حرارت سی ہو علامت تب
 ہوا ہو **علاج** چھچھوک و عدد یا ایک عدد دین گوشت میں لگا دین **آہستہ** و **مرد** و **مرز**
 و دین **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 ہو علامت وقت فصل کے یا بھانی یا بھینی سی گریہ کرے **علاج** چھچھوک یا
 یا چوب جہاؤ یا بید بقدر سوخ کان کے لیکا یا یک طرفہ کے پیہ لپیٹ کر چرب کرے
 اگر کسی دشن کین اور دوسرے طرفہ اسکے کانین کھین تاکہ بسبب گرمی اگر
 شعلہ کے پانی مذکورہ جذب ہو جاوے **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 یا نمک کر کانین ڈال کر کنبین۔ **آہستہ** و **مرد** و **مرز** ہوا یا آب برگ یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک یا نمک
 بسبب حرکت کی ہو اور بعد منفر ہو سکے پیہ دی علامت جب اشکل کانین
 کہیں یا کوئی چیز نیگرم کانین ڈالیں آرام باوی **علاج** قدری شہد آب
 برگ نیم میں ملا کر ڈالیں جب ختم صاف ہو گنگن و بھول ناکیہیں ڈال کر قلعہ کرین

حکماؤن رومن گوش سوان

کرن چشم انجمار کے یعنی اضمہ و بخورات منجمہ کرین یا تدرک نیم و برگ بکان
درگ آسن شا و برگ توت چشم منیدہ گندم بہرہ قدرے پیاز و نمک کے دودہ
میں پکا کر باہر کان کے باندھیں۔

دوا دوم۔ حکماؤن یعنی نارش گوش۔ اگر تلبیب رو کے ہو عکلا
و علاج تحریر ہوا۔ اگر بارہ ہو عکلاج قدری جلبہ سنہ زبان میں جو شہد
کا نین ڈالیں چشم فقیہ شہد سی آلودہ کر کے کہیں۔ اگر تلبیب بخارات صفرا
کی ہو علامت خشکے و سوزن ان فروان گیرش اور سرور سی استاد علاج
سوزن گل سپر کہیں مروج کر کے کانین ڈالیں اگر آت بگ تر سبز و شہد
بگرم ڈالیں چشم رسوت و صندل و کائی آت نیز سبز یا آب عنیب یا آب نہر
میں پیکر باہر کان کے ضاؤ کریں۔

سیدوہم۔ ورم ہن گوش۔ یعنی گرل۔ علاج رسوت و جدوار و یا بٹو
و منخار شہد آب عنیب انقلب بزرگ نشیز۔ نیزین ضاؤ کریں۔ اگر غلبہ خون ہے
ہو علامت تہنجی و سوزش موضع علاج جوک تقا پر گلاؤن چشم آرد
جو آت نیزین ضاؤ کریں۔

چہاروہم۔ سیلان طحوت از گوش یعنی کان ڈلنا۔ یہہ طحوت
صدیکہ نزدنگ ہے۔ اگر قوصہ سے ہو عکلاج مست پہلی ہونا آرد دم اور شور و رور
ابتدا میں علاج چند روز معالپہ کرین جو صدیکہ بخوبی خارج ہو بعد شہد شیر
میں بالکر کانین ڈالوین اور قدرے انزروت پسک شہد میں ملا کر کانین و کھین
چشم شہد اور پشکر سے فسی تیلہ کر کے مرکی و روغن گل میں مل کر کے بگرم
کانین ڈالیں دوسرا علاج اسکا یہ ہے کہ اول شہد خالص آتہ برگ نیم میں

حکماؤن

ورم گوش

سوزن گوش

نیکم چند روز تک کامین ڈالین سیارک نیم ہائے من جو سڈیکر بھکاری ہی (جو نامہ
 واسطہ کالج کے ہوتی ہے) چند روز سدا تر کامین ڈالین تاکہ سپہ نامج ہو کر قوت
 ہو جائی پھر گنگن ہول برطاوس کا فذ سوختہ و پشگری مغزیہ مجموع تفعیل کرین
 قدری ہمار شیراز میں حل کر کے کامین بکا ورن آخر قدری زربالجر و شکار
 سوختہ حق لیموین ملا کر کامین ڈالین اگر بسبب یا دینی رطوبت یا غی کے ہو
 علامت وجود آثار تزلزل و کام علاج تشریفات منصفہ بلغم و تسجین و تنقیہ
 اسہال و حقہ کے تقلیل رطوبت کرین آخر پارہ صوف شہد و شربت و پشگری
 و عرقاوت قدری فطرونین آلودہ کر کے کامین کہین آخر عرقاوت عصفیہ
 میں سیکر کامین ڈالین اگر رطوبت قلیل جاری ہو علاج کرین۔

پانچواں - رمد - علاج تین روز علاج کرین کس لیے کہ رمد باعنا من ہوتا
 دیگر اراض چشم سی در صاف کرتا ہے آنکہہ کو چرک تادہ والا پیش ہے۔ اگر مادہ قلیل
 ہو خود بخود صحت ہو جاتی ہے والا مسالچہ کرین۔ غذائی مرضعہ کلاہ کرین۔ موجب
 تقویت و تربیدی۔ غذائی چرب و خوشبو سی بریز کرین۔ اگر چشم باجمہ پانچ
 ہون پشیر مرضعین کر کے آنکہہ مالو بر کہین اور قدری شیر کامین ڈالین جو
 نرمی تسکین ہوا و تیز صفا کر کے دیا وی چشم خوب جہاڈ یا سرگن چراگ
 پر جہاڈین اداو سکے دو پر بنید کہہ کر کے پشت چشم ہر کہین چشم بول کر
 سی ہو ورن آخر شیر و خرو اسطہ فرزند کے اور شیر بے اسطہ و خرو کے
 منید ہے آخر عرقاوت دزیز نہایت لاریا کر کے آب من میں کف دست
 یا لیموین جو باندہ مرجم کے ہندویشہ بر کہین اور قدری شیرین آوہ ہر اگر پشت چشم
 ہر کہین آخر رسوت و دہ من فدا کرین آخر جاکسو کو سرگن خرو پانے میں

چونکہ جو نرم ہو یا دل کو یا پیمین تر کر کے سر کیلین خیرین دین کرے جو حرارت سر
 کی گداختہ ہو پس بنا کر مقرر کر کے تنہا و سکا لیون اور نصف وزن اوکے نبات
 و الین ہنیکہ او سین بنا کر انگہہ میں اس طرح ڈالین کہ ہلک ٹھاکر اندرون انگہہ کے ڈالین
 و انگہہ کو پیسی میں اگر اتروت بشیر خیر پروردہ کو بجای مایران کے داخل
 زین بہتر ہو و بعد اس کے پیہ روغن میں آلودہ کر کے سفال پر آب
 بہن بعدہ انگہہ پر کر کے قوس گل پاک تر کر کہ لڑی سے باندھن جس
 نوہ پانی و قوتقل و شبانی سریان و افیون کاسہ میں ہم اوہا لید یا فلو من مس
 پس کراتہ روغن کنگہہ کے انگہہ میں ڈالین بعضی برگ ترندی بھی ڈالتی ہرین
 شبانی کو نیہ میں لپیٹ کر روغن گاؤ میں ڈال کر چرخ روشن کر کے دود او سکا
 سلامی جبت سی انگہہ میں ڈالین ایسی ہے دود افیون بنا کر استمال کریں -
 اگر سبب سرہنی انگہہ کے سبب غشاوہ حادث ہو مشورہ ایسہ کرے یا جو آب نیو
 سی سلامی بنا کر انگہہ میں پہروین -

التصاق الجفن

ثالث و ہم - التصاق الجفن یعنی پردہ پاکہ ایم چہاں ہوں علاج
 ہر صبح انگہہ کو بول گرم صاحبہ ضسی ہو کر سرہ اسفہانی انگہہ میں لگاویا
 خرد و وہ خوب کر استمال کریں آخر اسکیا بارہ رطبہ شیر و بندہ نہ کہادی اگر
 رسس حالت میں لاحق ہو تنقیہ باغ و منع صعود بخارات ضماوات و طلبہ
 نیرہ ہی علاج کریں -

تثاثر الشفار

ثالث و ہم - تثاثر الشفار - یعنی لک بختہ ہوں - اگر سبب کسی ہو جو
 ہ سو داوی یا تر لہ حار تو نام ادہ شجر کو خشک کر کے قبول کرنے صورت شعری
 ہ باز رکھی علامت خشک چشم اور نہ تو چرک کا یا خشک چرک اور کم ہوتا خواہ

اور شارش باک دفعہ اپنا طریقہ ہی علاج شیر مرضہ بار و عن ہفتہ مال ہین
 و اولین خمر آب گرم سخی اور بدن و ہونین اور آنکھ پر ٹکڑ کرین خمر لاون
 سر کے پسکے چاچہ ہین کا کر آنکھ ہین الین خمر شقیہ ماہ یا بس کرین خمر
 رطوبات کھلاوین اور طین۔ اگر رطوبت کی کثرت ہو جو ماہ شمس کے وقتانست خمر
 سی خمدم کر کے قبولیت صورت شعری سی منج کرے علامت کثرت خوب
 رنگی کندنی جو سمن کثرت چرک دمع و ترہ علاج تطہیر باغ سخی طوبت کر کر
 خمر شقیہات حلوہ دیوین خمر چاہہ ہراہ نبات کے پلاوین خمر آب سرد
 جتنا مکھین۔

پچھدہم۔ غوض۔ یعنی کچھ آنکھوں کو بند کر کے کھول اسکے۔ اگر جمع ہو سرن
 رطوبت غلیظہ سی ہو علاج تدبیر بخین و تطہیل طوبت شقیہ و باغ کرین خمر
 اسلاج شیر مرضہ کے یعنی حقہ کرین خمر طفل کو پاچہ سخت سی ملین۔
 خمر عطسہ لاوین خمر آب سماق ہے نہلاوین خمر برگ کھی رو کہہ (جو دخت
 ہندی ہے) یا نین خوشدیکر او سین بچہ کو غسل دیوین خمر لاک کو مفر
 سی کٹین خمر خوشہ مکر کھی (جو گھاس ہندی ہے) پلاوین خمر قلقل و لعل
 رنجبیل صرگھور دس خوں خرگوش زودہ خارشیت و گس بار یک کر کے پائین
 بقدر موٹہہ جو بکرا ایک گولی بوقت شب بچہ کو کھلاوین اسکے وینی سے
 بچہ کو تپ بخوئی ہوتی ہے اور لعاب رطوبت نہرہ سی بہت با ماہی چاہی
 کہ سینہ بچہ کو کیکہ پر کر کھروا زواڑگون کو سین خمر لیشیت و ہر دو کو فست
 و پا پر شاخین لگاوین۔ اگر سببت کی یہ مرضی پیدا ہو اور بسبب رجوع ماہ
 غلیظہ ترہ کی غشاوہ و سبل عادت اور آنکھ اندر سے سرخ ہو علاج عشاوہ

عشاوره و سبب کار کرین۔

نوز و ہم۔ انتفاخ المین۔ یعنی ورم چشم۔ سبب کار سبب با فضلہ المینۃ
رقیقہ یا آبیت ہی سبب موسم گرما میں یا بعد مد و چپکے ہوتی ہے۔ اگر سبب سے
علامت وقوعہ حادث ہوا در جانب گوشہ چشم رجح کرین گو یا کھینے کا آہ ہے
اور غار شش ہو۔ اگر مائی ہے علامت تیرگی رنگ اور دانی سے نشان نہر و علاج
در وقت ثابت رسوت شیر عورت میں ملا کرین آخر طبع با بوند و باد و ج سی ہوتا
خس استقح کو سرکہ و آب گرم میں تر کر کے ملو کرین آخر برگ بید بخیر و باد و نہر
کرین آخر شیان یا مینا شبیانی صبر زرد و خزان فوسل آب غلبہ الشعب
میں نہر کرین۔ اگر نیش گس یا مورچہ سی ہو علاج زہر مہر و ختائی و قدری غفل
سیاہ ملا کرین آخر آہن پیکر طلا کرین۔ اگر سبب ہر یا ورم جگر کے نہر
ہو علاج ازالہ سبب کرین۔

بستم۔ سلاق یعنی گندہ ہونا پاک کا۔ اگر کثرت گریسی ہو علاج
بچہ کو کبیل گا دین۔ اگر سبب کالہ بودیہ کے ہو علامت اکھ سرخ اور بال پاک کے
ریختہ ہونا۔ اگر بعد زرد کے ہوتا ہی علاج قدس گلاب میں ابالکر نہر کرین۔
برگ خرفہ و برگ کاسنی و در عن گل سفیدہ بیضہ نہر کرین آخر ساق و عدس
برگ نار و گلاب خ آب کاسنی میں ملا کرین۔

بستم و یکم۔ تھدی یعنی کوئی چیز اکھ میں پڑے علاج شل کرین۔
بستم دوم۔ لشعہ یعنی گہا بخنی علاج زہر و ہسینی و گلاب
میں ملا کرین۔ اگر رسوت و شکر گس یا بے میں ملا کرین آخر خرفہ
انہیں لگا دین۔ اگر شمشیر یا ک کر کے نیم گرم کرہیں آخر آرد جو گندہ مرد و نہر

خمر کے گور کرین آخر حصہ خمر یا پین خلا کرین آخر شعل بھیکان علاج کرین۔

بست و ستوم - حول - یعنی کچھ ہونا پانی چشم - ستب اسکا استرخا

عصبہ مکر مدقہ یا بسبب صرع کے یا بسبب پھونچنی ہوا شدید کے یا بسبب سوا

ایک لے فکے یا بید چپا کے ہی - علاج ابتدائین علاج پندرہ یعنی کوئی شئی

درخندہ جانہ ناف مریض کے کھین با چرخ ادس طرف روشن کرین تاکہ

بجائے سبیل پر جانب خلاف کرے اور مدقہ راست ہو - قسحی میں علاج صرع کا

بست چہارم - زرد قہر یعنی گر چشم - اگر شرطوبت سی ہوتا ہی علاج

ایام طہ میں چند مرتبہ شکست زعفران پیکر ہر روز سلائی جیسے کے یا موم سفید

شیا ف نسل سلائی کے بنا کر اکھ میں ڈالیں آخر صندف سوختہ دھونیت

میں تار بٹھیں آخر سلائی کو خطل میں چبا کر اور سلائی کو ریزہ ٹامی سخت

پاک کر کے اکھ میں بہا دیں -

بست و ستوم - شرناق - علاج تنقیہ بلغم کرین آخر قرص نفقہ

آخر اصلاح غذا کرین اگر بچہ شیر خوار ہے اصلاح شیر کرین اور شیر دہندہ کو خندہ

لطف نسل نورابی طیور کے دیوین آخر با سلیقون کبیر بعد تنقیہ کے اکھ میں

آخر حشائش محلا سے ٹگو کرین - اگر ازالہ مرض نہ ہو جسیا ط تمام دس کار پو

مرض میں پیرہ دلا دیں اور بار چہ نرم سی شحہ بالمانہ علاج کرین اگر کبیدہ

رہے نکا پیکر او سپر ڈالیں اور بار چہ سرکہ میں تر کر کے اوپر پاندہ میں اور دوسرے روز

اکھ میں اور مدقہ ہام کے زعفران و رسوت و شیا ف یا شیا طلا کرین قرص نفقہ

خسوت سینہ و سرف و ذات الجنیت سل کے لئی مفید اور سہل صغریٰ صغفہ

بستہ چقیقہ ماشہ مقویا شوی ساڑھے چار ماشہ رب التوس کثیر انشاستہ

ہر ایک ساڑھی تین ماشہ کوٹ کر چھانک لے غلاب سے پھولیں اقواس بنادین۔ اگر تر بد
سفید چھ سترہ ماشہ مصطکی سو پختہ اضافہ کریں واسطہ تولیج کے مفید ہے۔
خوراک ساڑھے چار ماشہ۔

بست و ششم۔ حتم بالشیء فی مجری المائف۔ یعنی بند
ہونا چاہیے پیر کا بھرے ناک میں۔ علاج اول موم و روغن سی ناک اندر دیا
سی چرب کریں اور چند قطرہ ناک میں فالکرو عطسہ آور سو گہا دین۔ اگر وہ پسینہ
نہاں ہو سو چند یا نہیز سی نکالیں۔ یا رشتہ ریشمی و تابی نکالیں۔

بست و ششم۔ سدہ نف۔ یعنی بسبب طوبت غلیظہ کے ناک
بند ہو رہا ہو کہ دم کی ایک۔ علاج اصلاح سیر کریں آخر ایک دم سر روئیں
سر کو اٹھو بلایم یا خرقد خشن سے ملیں۔

بست و ششم۔ قلع۔ اکالہ یعنی بثور خور و غشا سے ذہن و زبان میں
ہو۔ اگر متعفن نہیں قلع کرتی ہیں والا کالہ۔ اسلم ترین قروح سفید و بدترین سیاہ
اور وہ جو وسط سرخ و زرد ہے۔ بثور سفید و کلف و دلیل ماوہ بلغم آور زرد و لیل ماوہ

سفید اور سرخ لیل علیہ صغیر کا خونین باحدت خون اور سیاہ علامت اشتراق سودا
ہی۔ علاج بحسب غلیظہ تنقیہ کریں آخر رگ کا وزبان سوختہ و کل بنفشہ مسک
منہ میں ڈالیں آخر گل سرخ باریک کر کے چرکین آخر حقل السوس منہ میں ڈالیں

آخر زردی ماوہ و قشور کند جلہ برابر باریک کر کے شہد میں ملا کر کین آخر سوین زرد
بن ڈالیں آخر قشور الزمان زرد و خوب باقی گلزار ہر یک شش ماشہ پشکری دوا
باریک کر کے منہ میں چرکین آخر ترنجبین مسک یا کلاب میں ملا کر چرکین آخر

شراب یا ماہ لیل سے منہ کو دھوئیں واسطہ تنقیہ قروح بلغمی کے مفید آخر زرد و قشور

نکاح و شہوت

سردہ نف

قلع و اکالہ

درمداسترهای ابراهیم

سوی ام - درمداستر - تیره بودت بطنی و زبان که هوایی علاج سرکه و شهد
 و روغن مایه و دانه نمک بلین -
 سحر حکم - سحر خاکی لعلات - لعی سیست او گزنا لاده بینی کو کلا -
 علاج ملاوه کو ستر خاک تر و گیدان نرم سوده بنگرم با سانه شب بانی مدون
 و شهد کما گشت سے ملاعت اس طرح او کھادین جو ناخن حلق بن نیچی آستر
 آذر سر کرین بیکر سر بلین آستر نقاشه سر کو بن با کل لمانی سکرین
 لاکر نالو پر گادین - بعد او کھانے ابراهیم کے اودہ تا بعد سر او گرد و پھر کین شانه
 بار یک گرد و پھر نیچے ملاوه او کھانے - در و مال سی بھی بطریق معروف و کما
 سحر دوم - سحر فیه سحر سبک سینه رطوبت کی داغ سحر حلق مدبر سحر
 علاج آدیان زرد فای خشک و تخیر زرد اصل آستر شش و منابستان کل
 کاذبان با نین ایا لکر شهد بانبات سفید لاکر شش و رنگ پلاوین بعد از آن اگر
 حاجت ہو مغز فلوکس و سنجین و روغن بادام افتاده کر کے دیوین آستر تیرے
 پشم نرم کو سفند کے وود چوب گرد پھر کین جب گرم ہو جا سبند براندرین آستر
 رات دین من دو مرتبه و هونی چوب گرد کی دیوین آستر واد آب سردی پر هر
 کین آستر قدسی ایا راج شهدین لاکر انگلی سے پنج بار پھر بلین جوتی آوی آستر
 آداب بزرگمان شهدین لاکر خاویں آستر شربت زوفا خاویں آستر خرب
 سفید جو سیاحی شهم کو سفندین جوتی سے خشک کر کے ہر او نبات کے بیکر شہر
 رفته میں دل کر کے پلاوین آستر مرکبی بندر ایک جہہ کہ کہلاوین آستر لاکر اسپنگ
 شہر ادین مل کر کے دیوین آستر خسته بلبله یا جو جی مکا یا جی خورد کہ جسا و
 بلکے آستی بن جلا کر نمک بن لاکر دیوین آستر شہر مدین قدر نمک لاکر آگ

کریم جس مرقی ہو جای نزال صاف و سکاویون آتش عرق بر کپا کرده سیه
 عرق در کثید منروج کر کے قدری کا کر اسیبکے و در لفلل سوده اوسمین ملکر دیون اگر
 شاخ گوزن محرق و بر کپان بچکده قدی اجوان چراغ بر گرم کر کے چاب کر لسا و سکا
 در لفلل مین و لکین آتش صغ عرق و کپا و منزه دانه و در شالکوسن شکر تر سیه
 سی گولپان با کر و بقیه کے موسم گرم مین دیون پیر ترین خدا کی پیری ہر اوشیر و ان
 پشہد و ریحنی ملا و بے روغن اور کباب و نان و ملاوی مغزی ہے۔ اگر ستر و لیب
 درم جگر یا معدہ کی ہو علاج و دم کا کریں۔ اگر لیب جانی و ہوی یا قبا کے حلق ہن
 یا لیب جیت صفر کے ہو علاج استعمال میرات و طریات کے بن اور روغن انام
 کر لادین اور سینہ پزیرن۔ ایسی ہے علاج ہی و شمس و زکا و حبیب کی و سختی حلق کے
 ہو۔ و آتش رحمی ستر و لفلل مین اگر صغ بلغی ہو کوئی چیر ستر و لحرارت و سیت
 لزیون خامہ اگر شال ہو کسب کے کہ خوف و رم و رنگی نفس و ملکہ جانب فصیح و ادب
 حرارت عارضی تو کبر کریں اور کبھی حرارت تپ سے مادی نزل تحلیل بھی ہو جانا ہی۔
 و سیم و قوم۔ و ات اگر یہ۔ ہمد میں جب و رڈ و اور کچہ اور عارضہ پے لکھے
 مین علامت ستر و شیق و نفس و گریہ اور گروہ زیر استخوان پہلو ہنگام تنفس
 اسکی و قسم مین اول مادی عارضہ ہو علامت تب محرق شد و علاج لکین
 طبیعت ملبوخ قناب و عنب الشلب و کل بغیہ و منفر لکوسن شیر خشک و روغن انام
 اور شیانات لینہ سے کریں بعد از آن ہند علاج ستر و عمل کریں اور میرات مساک
 دیون و قوم مادی بلغم سے ہو علامت تب خفیف و تنفس سخت اور مزاج
 بلغمی اور رہا ہمیشہ نزل و زکام کا علاج مثل المصیان ہے۔ مفصل علاج یہ ہے
 کہ منفضات و سہلات و منشقات بلغم عمل مین لادین آتش ستر سینہ پیش کو

ات الریه

ہوئی سردی بخار وین آخیر آغذیہ سردی و دیون اگر ممکن ہو بقدر قیاس مادیہ مسہل
 دیون والا جلد تر لانا انتظار تنفیس مسہل و شیانے با دم خارج کریں۔ اجزای منصف
 و مسہل اسلالتون منصف نیکو فوہ کا وزبان سوزن شقی پر سیاوشان و بیکر کل منصف
 خیم بخاری عینب الشلب پائے میں ابالکر چاکر قد سے نبات ملا کر ملا دیں۔ دوسرے
 ان اگر کچھ قوی ہو زردی و ناخسوس سوسن اضافہ کریں۔ اگر حاجت ہو دوسرے وقت سبوں
 مذم کل کا وزبان بخسوس عرق کا وزبان میں ابالکر چاکر شربت نبفشہ ملا کر ملا دیں
 ریزہ مسہل سنالکی و منفرنا دیون با دو کریں۔ خون خمر گوشت بقدر یک سبب عرق
 کا وزبانیں دیون اور قدر کمر اور ناخسوس پلین آخیر تو بتای سبز بریان شہاگ
 ہم بریان ہر یک کیتولہ پانی یا شیر زمزمین ملکر کے بقدر روانہ باجرہ کے جبوب بنا دیں
 وقت ضرورت ایک یا دو یا تین جب شیر اور یا پانی میں ملکر کے ملا دیں۔

سوزن

سوزن چہارم۔ سوزن تنفیس اکثر بخور کو سبب نازل ہوئے بلغم کے سینہ پر ہوتا
 علاج مثل سوزن ہے آخیر روغن زیت بن گوش بن زبانی میں آخیر بن کر
 سوزن گرم گرم کرین آخیر آخیر سے محافظت کریں آخیر آب گرم منہ میں
 کا دیں آخیر لعوق بزکمان ہوا شہد کے دیون اگر بسبب حرارت تپ کے
 ہی تپا پر محققہ کے سینہ و شش میں بلغم خشک ہوا اسکے سبب سے نفس متغیر ہو جائے
 ہی ہم بند ہوا و نہ کشاہدہ بچہ کر ہی علاج بچہ کو بر نہ کر کے ایسی جگہ لیجا دیں
 و نہ ہو سخی آو آب گرم کچھ عرصہ سینہ پر ڈالیں اور پا چہ سے پانچمین اور شربت
 سب ملین اور کر ایسا ہی کریں بفضلہ تعالیٰ جلد تر شفا ہوگی اگر آب گرم مذکور
 ظمی یا پانی یا کو جو شدہ کر عمل میں لا دیں تو بہتر ہے۔

خمرہ و خراب

خیم۔ خمرہ و خراب۔ اگر بسبب کثرت رطوبت رہے کے ہو

تخلیج اور اسل کرم قطرہ دیون چشم کمان منہ و شہد من ملا
چاویں چشم تر با لبوس منہ من کہیں۔ اگر ببت زوال عضلہ کلو کہ ہو
ملاح او سکے کریں۔ اگر ببت اول پانچے غذای چرب و غنی پر ہو ملاح
ریشا تھوت کہلاوین چشم اسل اسون و حطمی و برگ شاہنوت سیس چرب
کریں۔ اگر سس مرغ پیدا ہو ملاح جندیدہ ستر و مود صلیب لادین اور دیگر
صنع عمل من لادین۔

ششم۔ انطباق مری۔ علامت دردہ اور پانے وغیرہ گلو من نما
البتہ کہونٹ کہونٹ محل کے سبب اکا اسرغای عضلہ ماسکہ مری ببت
کے ہی ملاح میفتج و اما اسل سے غرض کریں چشم ربو عن بابوہ و در
دروغن لبان و روغن کلو نجی نسیم معدہ و سینہ و گردن پر طین اسر تجزہ
و لبان ہر دو کتف کی لگاویں چشم جندیدہ تر و اشق و فراسیون
و نمون براین و ہمنین و سنبل الطیب و ساج شہد و کند و بابوہ و عصارہ
سبز من پیکر و لبان ہر دو کتف کی ضماد کریں اگر استین و دیہ بارہ نہا
خشک کنند گلا و کل سرخ وازد کے اضافہ کریں مضائقہ نہیں۔

سوم۔ مہتم۔ فوق۔ اگر کم ہو باعث ترشیع معدہ و درودہ ہی۔ احاطہ
علاج نکریں۔ اگر زیادہ ہو قدری جند پانی من چاویں چشم جوز ہندی ہر
شکر سفید کہلاوین۔ اگر کچھ پیشہ خوار نہ ہو جند سکہ یا کلاب من دیون
و لادین متخیر و فائل کریں چشم کربا کربا لباسن و شہد و مند و کی لادین
نکر کے سرد و بیشانی بچہ پر لگاویں چشم مود آب و زینہ دیون چشم آب خالص
چوب دار سے بچہ اگر لادین۔ اگر بچہ لاف کو حسب رسم او ویر گرم ملائی جاوین

انطباق مری

دون

الطبیعی سبب سی منظر غبار سبز مراد اور یہ خار کے اخرج مارہ کے لہی وایا بوسہ
اور جو جب توانی ہو علاج اگر بخار و دیون چشم شہد چاویں چشم شہد لہاب
بردار و کار زبان و شربت بنفشہ و دیون چشم زرد قن با نام سنگل کرین
سوی چشم قی مہر خ - یعنی شہ زیادہ - میں سبب ہوتی نہاول
زیادہ چینی دودھ کے سبب علاج دودھ مایون تقویت معدہ کرن و قوم رابوہ
یعنی معدہ میں حسع ہو علامت قی میں بکشم خارج ہو علاج بکشم
قرقل تھا ہیکر یا مراد آب سبب بکرم یا آب بہ شیرین کے دیون چشم
لامنات صنفہ شکل سرخ و فونل و غودہ ہندی و فونل کے آب سبب یا
میں دیون چشم غودہ ہندی سوخہ شیرین چاویں چشم قیوم سبب کرے
منکر کے ہو علامت قی میں صفرا خارج ہوا و قی میں خشک لہا و سہا
منفردی اور شہد میں شور و منفردی پسہ ہو علاج زرد شک پیدا اساق
رویدہ طفل سہاہ نکات ہو شہد بکشم چاویں چشم زکات بکرم دودھ و ان
شیرین معدہ میں قیون چشم زرد مراد و دیون چشم زرد مراد ہر جوی مسرخ
سوی شہد سرخ آب بہ یا شہد قی یا سبب با و رخ با شہد نفع میں
دیون چشم زرد مراد شہد زکاد و شہد بکرم و بکشم چاویں چشم زکاد و شہد
سوی شہد - صنفہ صنفہ اگر منفرد دودھ سی ہو سہد - علاج صنفہ
شہد با قی سبب کرن اور تقویت معدہ کی لہی قدی و قفل و شک
اب بہ میں دیون چشم زرد مراد و دیون چشم زرد مراد و دیون چشم زرد مراد
پوستہ مند و شکل ان خروسی نبات مارک و دیون چشم زرد مراد و دیون
و دہا ہیل و زرد شہد زرد مراد و شک یا یا نبات سنفون کر کے پیسہ علی

سوی

منظر غبار

کلمہ ہے میں اگر فکد سے خود ہندی مصطلک افیانہ کرن بہتر سے سقوف اسطوف
اسطوف الایس نے سکندر کے لیے الفیض کیا۔ سقوف سکندر بھی کسی ہیں ترغ
وصالح عرف فاسد و بد بوسے دان سقوفی معده صدقہ قرۃ سادج ہندی الایس
عود غرقے وانہ میل مصطلک اسارون پوست ہیلہ کابی زنجشک بدو کر اسے
نار ششک حاجی بنی غلغل و اطفال ششہ زنجبیل تم نقل وانہ انار ترش جوز برا کافور
ماطمہ ازہر یک کیتو ازہر ششک ازہر یک ششہ ششک سفید ششک حنہ۔ حوکر
ستہ و نہر ششہ قبل اب بعد طعام۔

چہل۔ سچین لہجہ معده۔ یعنی دودھ معده میں منجمد ہو۔ اگر انجمد یا
اشیاء کی ترش اتند زشاک و ساق آب لہجہ کے اول یا دودھ پانی کے متعلق
دوبین پر پیدا ہوا اور موجب تنفع و عشی و تنگی نفس و عرق سرد و سب لڑو ہو۔
غلطی ح سبت و پودینہ ہے بین الکمر کچھین کا کر داکرم و یون خمر
انجمد ہو کوشن ہوا آب بالنگاہ آب بر خاسف کے کھلاوین۔ پیر یا پیر سال
کو منجمد اور منجمد کو سائل کر لیا ہے ایسی ہے جب رطوبہ کی تاثیر ہے۔ قدرتی غلظت
چوب پھر یا پھین ڈالین جب تر نشین ہوا آب صاف و سکالیون اور پھر
مذکورہ دسین ملاوین اس طرح پنج اہلکارین بعد از ان آب لال یا و کا بھو کو ملاوین
اگر از الہ مرض ہوتی یا جھنڈا یا سپہل کر اوین جو معده صاف ہوا اور اثر دودھ
کا باقی تر ہے آسم شیر یا شیر شیر ملاوین جو شیر بعد کو جاری کرنا
بلکہ شیر و دھن جو عروق میں نافسہ ہوا و سکویہ نائل کر لیا اور جیسے
اسام دودھ سی شیر یا پیر ہے جو کہاں میں رعایت کی گئی ہو گو پیر پیر
کر جس حیوان کا دودھ ملاوین او سکون چند روز پہلے صاف و قیوم و برگ ماس

کراویں۔ مشہور و بہرہ کو اخذ و غلطہ کر ویں اور طلفات مطلقا کہہ جائے ہیں
کاہ گاہ بچہ کو تریاق دینا چاہیے۔

چہل و یکم۔ خون سیاہی میں کسی ہلکے رنگ کے ہوتے ہوئے علامت فی دس سال تین
خون خارج ہو علاج مثل عالج چھین لین کے ہی۔

چہل و دوم۔ ورم متعدد۔ اگر تب یعنی نساؤ ختم میں ہو جائے علامت
نہج رمد و خاصیت رنگ تب خفیف علاج متعویات معدہ دیویں و وود

باغلاکم دین ترصدہ کو استعمال طلفات کراویں۔ بہترین غذا یہ ہے کہ قدری شہ
سرخ میں چھندہ کر تب ہکا کر خود آب ملا کر قدرے دار چینی و قلعہ سل سیاہ انا ذ

کر کے کھلا دیں اور عرق بادیان یا عرق شنب الثعلب نیما پی پنی کے پلاویں۔ سعد
و خاکستہ جو پخت ہو گور و اوخرو سنبل الطیب آب شنب الثعلب بنو کر کہ

میں ضا د کریں اس کے آب شنب الثعلب ہر روق آب کاسنی سنہر و
پلاویں آخر تا دالہ روز پینسی بچکا سنی و اوخرو اصل الشوش و خاکستہ و تخم

کاسنی بادیان و تخم خنزورہ و تخم خیارین و تخم بادیان و غیرہ دیویں۔ اگر ہا
بھی ہوں آب باز رنگ سنہر و زرشک و تخم باز رنگ و ہر خشک پلاویں۔ اگر

درم جانب صلابت میل کو ہے روغن معدہ کی سادہ پر کھلا کر تین اور پین
سرم و خلیوں خدا کریں۔

چہل و سوم۔ ویدہ لمعدہ۔ یعنی معدہ میں مادہ جمع ہو کر پیپ
ہو جائے اور کبھی جلد پر بطور علقہ معلوم ہو۔ علامت۔ غلبہ شب و ضریان

و در و خصوص چہلے میں اور جب پیپ ہو جائے موارض کن ہوں اور
وقت متفرق ہو نیکے لرزہ اعضا میں پیدا ہو اور سہال و قی میں خون و آ

نہج رمد و خاصیت
رنگ تب خفیف

نہج رمد و خاصیت
رنگ تب خفیف

خارج ہو اور دم فرو ہو جائے مگر حتی الامکان چہرہ مادہ خارج باہر کرین کہ اگر
کتنی حرکت سخت می آید کہ صمدی ہو چنانچہ ہے اور نیز صمدی پس مادہ کا چھاننا
عالیہ چاہیے ہوا سیلی ہے ہی بجا وین علاج جب وہ مجتہد ہو کر دلیہ و دم فرو ہوا
تغ کوش کر دین بیدار بچرین صمدی کرین جو چہرہ ہو اس را بچرین دلیہ و دم فرو
دور و درمین بچرین صمدی کرین بیدار آن مگر از خود منفر ہو شیرازہ یا آب کرین
بہشتگی از ہر ششیم بلین اور بیدار آن کے ایوہ آب کی سیلی یا آب لعل اور دو و
بن دین جو خوب صاف ہو جائے پیر استعمال دلات مثل کندو کہ را و گلاب و از
و دم الاونین کل از مینی کے کرین۔ بعد از ابتدائی مرض تہا شدہ و در زردہ و
اور تہا بن قدری نسبت دلیہ بڑا دین۔

چہل و چارم۔ ورم الکبد۔ جگر کے دو طرفہ میں مہذب ہر مقرر۔ نشان
ورم مہذب بلایت ورم۔ نشان مقرر کثرت ذائق۔ اگر سبب کی ہو علاج
بقراری و شدت پشتری بول دور و ششیم و ہمد ششیم و ہمد ششیم
سو و نفس و تہج اطراف چہرہ اگر سبب کی ہو علامت تہج و صفت
نک و تہج اطراف نایت یا شہر یا نایت بول۔ علاج ورم مہذب یا شہر
اور مقرر یا شہر یا نایت کی تحلیل ہونی ہے۔ بحالت طبعین فیض اور بحالت
طبعین کرین۔ ابتدا ورم مہذب یا شہر یا نایت یا شہر یا نایت یا شہر یا نایت
و شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر
نستندین و چہرہ و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر و دیگر
و شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر
چہرہ و شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر یا شہر

طباستیر کلبیخ هر یک پنجاشه منفر تخم خیار منفر تخم کدو و بزر تخم خرفه تخم کاسنی هر یک
سه دانته تخم رازیانه یکماشته آب بزرنگ بین قرص بناوین - آیتدا بین آب برگ
خرفه حی العالم کلبیخ و خندل و در سوت و کافور و دیگر قوابض و در دواغ کاغذیا و کز
اکراشیای سر و کما اتر اکرین - آخر بین ایرسا و اسپارون و انشه و جده و
صغیر و شیخ و حبلاسیس و فوره و مصطک و دیگر محلات و قوابض همراه قدی روغن
سوسن با روغن گزنه با روغن زرنق یا زردغن مصطک کے ضماو کریں تاکہ شکلات
جاریت ہووے و گرم حار کے لئی آرد جو کل خطمی و کل خفستہ هر یک شبت نوک کل سیخ
مسندین هر یک حار توک شیا ف یا فیا سه توک الکلیل المکاک تخم کاسنی تخم
کثوث کل نیلوفر هر یک توک سنبل الطیب شیا سه ریوند کیتو کک کوش کر
چاکر قدی اسین سے ایک کلبیسی و کلابین ملا کر ضماو کریں - ورم بارو کے
و اسطرا فخر و سنبل و کلبیخ و سعد و بابونہ و کلیل المکاک و منفر خیار شبر و
وایتا و پتیر و دیگر او و محله و منقہ و برخید و قابضہ کا ضماو کریں - ورم محبہ
کے لئی تخم کرفس تخم کش و ش و تخم کاسنی و بچکا شنی تخم قرطم و خار خسک و
تخم بونہ و بادیان و تیجا دیان و صال السوس و دیگر درات و مفتحات حارہ همراه
شیر بتا یا کر کے دیوین - ورم مققر بین طبیات حارہ بناوین - شربت بنار طامع
چل و خیم - و بیله الکبد اکثر بعد ورم حار کے ہو یا ہے - یہ نہ تھا
خطرناک و ہلک ہے - علامت مثیل و ہلیہ المعده - صلاح آوارہ سیرا تہہ کجیز
و انہل و قدرے شیا سه و زردہ پر صند و روغن بادام یا خا زمی پر ہر ہر خدر
کے بناوین جب منفر ہو انندہ ہلیہ معده عمل کریں - یہہ قرص همراه کجیز و شربت
روہ کے کہلاوین صغیرہ و م الاخوین و کندر و تخم ہندیا و تخم کرفس و مصطک

جلد باریک باریک من افرامین ساقین - غذا اسن حالت بن اشیج و کعبیر
 زرد بیضه نیم پخت مرید و عین و شیر شمر او ز قنوت کے لمبی باور لیم و گوشت زغال
 و گوشت لیم و زمراد با زمر و زرد بیضه کے کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 نقبای جوف میں کرتے ہی چاہیے جو جلد تر و یک از یہ کو تر اش کر خصلہ کو جلد
 کرین صفاق ملبی لیم و زمر و زرد بیضه کے کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 خارج ہو جائے - اگر آب زای مرض میں ضرورتاً حقہ خفیفہ کرین جاری رہے جو
 موجب خفت ازہی صفتہ آب بزرگ حقہ و آب کاشنی سبز و آب غلبہ و آب
 مرق حقہ کرین و دیگر تھیکا سنی از خروچ کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 در شمعین و کف و مغز خیار شمر و زمر و زرد بیضه کے کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 چہل و ششم - ورم طحال - حال اکاماتہ بگڑے - بزدلت و غلبہ زودا
 سی ہوتا ہے - کلامت نقصان ہضم و تب خفیف و ملامت احوال علاج
 ویدر قویہ و یون اشیج کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 اشیج و ترس کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 ثمرہ الطراف و بخیر و کدوی و از خشک ہر ایک کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 بڑھوتہ یا خاکسراؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 زرد اضافہ کر کے ضاؤ کرین - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 کدو زہدین بکا کر ضاؤ کرین - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 تنقید کرین - اگر حرارت ہو تو خمر خرفہ و کدوی خشک ہر ایک کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 قنوت کشت لیم و زمر و زرد بیضه کے کھلاؤں - کہوچ بوقت انقباض کے پین
 کرین چہل و ششم - کہوچ بوقت انقباض کے پین

ورم طحال

مسند سفید ہر ایک شیش تھلکہ ایک معسول پنج چاؤنچ کیر ہر ایک تھلکہ دو دینے دو
 تھلکہ لایا بونہ کھٹو لکھا ہون زیرہ کر لسنے ہر ایک شیش مسکوبہ کیر چار آدھین تر کر کے
 قریع انیق بن عرق خالین اور ایک پاوودہ عرق ورڈیہ پاوودہ سفید ملا کر قوام بناوین۔
چہل و ہفتم سہال۔ چندی قسم میں اولاً بوقت کھلی دانتوں کے ہون
 علاج تیار اور اسطرح کھلی دانتوں کے کریں اور تا وقتیکہ سہال ضعیف
 باقرطاس ہو جس تکرین الاجس سہال ساتھ تقویت معدہ و جگر و لیمبا نہ توت نہج
 کے کریں آب یا برین و آب گوشت سو جس قدر مفید کر کے بچہ کو دیوین **حشر**
 و دہی پوٹے پانی میں پیسکر کتہہ سفید یکما شہ ملا کر پاوین **حشر** فادہ ہر معدنی ہر
 شیرہ زیرہ شیرہ بادیان و دانہ ہبل و طباشیر۔ پاشیرہ کو پٹل لیکر۔ پاشیرہ
 خد اشکفتہ آتر ترش اور سات قطعہ لنگر تیر کے گرم کر کے او میں بچہ کو ترش و قند
 ات ملا کر ڈیوڈہ ماشہ ہر لہ پانی کے دیوین **حشر** آب برگ بازنگ سبز دہی
 ن با آگ ہر گرم کر کے بدایا بابت کے بچہ کو پٹائیں اگر اس میں تکلیف ہو اس میں
 تہ آب پیٹ کر دیوین اور کچھ آدھین تر کر کے سفید بچہ پر بانڈین **حشر** شیرہ تازہ
 لہ عمل زمین و مسیح مرے بریان کہلاوین **حشر** کو کنارہ و ماشہ جو کو پٹ
 کو پانی میں تر کر کے صبح ملا کر چاکر آدھین پانی میں بادیان بریان و زیرہ سفید
 بریان پیسکر چاکر قدر سے نبات ملا کر پاوین **حشر** تو پست و زیت فالت
 رات کو پانی میں تر کر کے صبح آت لال او سکا لیکر قدر سے نبات ملا کر دیوین
حشر شیرہ و زیت گولر تباشیر میں رکھ کر کہلاوین **حشر** زیرہ ہر و طباشیر
 و زیرہ مسند و عطر دیوین **حشر** تو پست خشنخاش و لیلو سیاہ و روغن گاو
 میں بریان کر کے ہوزن او کے شکر سفید ملا کر قدر قلیل بچہ کو دیوین **سہال**

سہال

سہال

حاکم است چنانچه در وہ بیضہ سیمبرست بہا یا ہوا کہ شیر بریان کے کہلاوین
 اگر تیشہ ل ہو جائے تو لہجہ منی میں چکا کر دینا اگر کچھ طعام کھانا ہو تو اسے آہستہ آہستہ
 انار میں مخالفت تو ت کی گئی و یوں چکر تیز یا زہر کو تیشہ پھیرا یہ تیز مال جو
 سسج ہر آب منور کے دیکر اس میں دو دو دیویں بلکہ تیار ہوتے ہر کتیا
 کرین۔ لایا بعد چھوڑنے دو وہ کے اسہال ہوں علاج دو وہ پیر شدہ
 کر دینا اور عیدت کے موسم فصل ملحق میں دو وہ چھوڑا دینا۔ ثالث البیب
 سہ جگر یا سار یا کے اسہال پیدا ہوں علاج تقویت جگر و سہ
 کھانے اور صوابا یاں و عود و آذرخور و بوند و صندل و موز مع واشکے کرن اور
 نشہ سہا سہا تہہ نیکو و تخم کشوت و تخم زہرہ و تخم کرکس کرن چکر گاہ
 گاہ و ابان و نوشدار و کھانے زمین
 چہارم شتم۔ اعتدال بطن۔ بیاضت کرنے لڑکے کے معنی
 میں ایسی قلیب و طوالت کے ہوتا ہے علامت آواز برا و خفیدہ و وقفہ بند
 ہوا بزرگ کا اور کھینی بول علاج اگر تیشہ ہو زہر کا و زہر گرم ناف پر
 کرین چکر تو منیت شکم پر طین چکر خابون و شکم سوسن و روشن
 مید بخیر بار و فون چکر شکم سسج یا غسل سے شیان بکا کر دینا چکر مسکام
 زدن زیت باقی گرم میں لاکر شکم سطح میں جو ہاتھ معده سے جانب ناف کے
 جاوی۔ اس شخص میں پند چندی بریان ہو جاتا ہے اسکا علاج کا بسی و زہرہ
 و غیرہ منتحات سے کرن۔ اگر تیشہ ہو تیشہ یا ف منفردہ صلع عمل میں اورین اگر
 ضرورت ہو صحت حاجت و مزاج کے تعلقہ کرن
 چہارم و پنجم۔ منعصن۔ چند قسم ہے۔ ۱۔ البیب کرنے طعم زہر و طیل

اعتدال بطن

منعصن

علیه کے معاین پیدا ہو بلکہ قوی مزاج حار مریض اس کا ہو ملاست تشنگی و التها
و سوزش براز علاج آیتا ناریں مولد ابیدانہ و دیگر سنگناہ و بیون ۱۰ باد
علیہ التها میں بند ہو۔ علامت خسر و راج و سہال غذائی نیم ہضم علاج
و انہ الاپی مادیان بریان و غیرہ ادویات کا سر راج و اضم دیون ۱۰ خسر و راج
ریت و آب گرم و قدری نمک ملا کر گرم کر کے شادہ کو سفند میں پر کر کے ٹکڑ کرین ۱۰
پتھر کو سفند و ٹھیلہ پتھر کو ٹکڑ کرین ۱۰ خسر و راج کا وازہ نیم گرم سی ٹکڑ کرین ۱۰
خسر و راج کا کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰
میں شکم پٹا کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰
سوختہ و برگ سہا بے تخم دیون و انجھان سوختہ و ماو دیون جیلہ برابر پانے میں چوبلی
جہا تک باقی رہے چاکر برابر اوکے روغن کینجہ ملا کر ہر چوبلین جب پانی جھلکے
انی ۱۰ قدری یہ روغن معده و مقعد پر ملین ۱۰ راج بہت خارج ہوتی ہیں ۱۰
اچان لک پر ملا دیں اور میٹا و سس گرم کر کے ٹکڑ کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰
بہا کر بریان شیرادر میں دیون ۱۰ صفرا معا پر گری علاج بہانہ و خرد و کرد
ساقی و پانہ کے دیون ۱۰ بہت توند گرم کی ہو علیہ التها آسان حرکت
اخراج گرم براز میں او جاری ہونا مطلوب کا منہ ہسی ۱۰ یہ چار قسم ہوتی ہیں اول
گرم و از سہمی حیات دوم عریض شہ نیم کدو مانند سلسلہ پوسہ نمو سوہ چھینے
ایوم گول نمو سوہ ستدیر چھپا ۱۰ زیرہ باریک یا نند گرم سپر کہ ہندی
چونہ نام ہے یہ اگر مقعد اطفال میں پیدا ہو تو بہن علاج جو کاندہ پوست
انار ترش و پوست بیج شاموٹ و دیگر ادویات قابل گرم ملا دیں ۱۰ خسر و راج
و رنگ دیون ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰ خسر و راج کا کرین ۱۰

در این کتاب که در این کتابخانه است

اور بتدریج ہر روز گہرا حکم کرتے جاویں انشاء اللہ تعالیٰ بعد ازیں کسے بقیہ
کے ساقط ہو جائیگے یہ سب ہنسی ناگہانی رنگ کی خون اور سبک جیسے ہو کر
زادتی واپس پیداکرے علامت ترنہ ویزنگ نیلگون یہ علاج ناف پر چوک
لگاویں بعد ازاں ترزوت گذر و سنگ جرح و مروہ سنگ و گراو و یہ سب دے دے و زکرا
بجاء و دوم - ورم اسہ - بوقت قطع ناف سبب غلطے تا بلکہ واقع ہو علاج
سنگار یعنی جو جو ہو و ملک البطم روغن کچھ مرین ملا کر قدر تلیس لچک کو کھلاویں اور ترنہ
اب پر لیں اس کے مروہ سنگار سفید اج آب غلب الثعلب ترین گراو کے سفید
بجاء و دوم - لصلح اسہ یعنی ناف میں پیسا ہو علامت ناف
ہو کہ سبب یہی اور حوالی اس کا سرخ ہو علاج مروہ سنگار مرقہ معجون
و سند و سبک جرح و گراو و مرین و ورم لاخون و کہتہ سفید و گراو اسے یاد و گراو
بجاء و دوم - سبب الگین اس کے سرخ و چھوڑا و پودت اس کے سرخ و ترنہ
حوالی ناف پر صا و کرین اس کے باندھا قطعہ سبب کا ناف پر دافع جلیع مراض
ناف کے حکم احسب کہ نہ کی لئے نہایت سفید ہے اگر کچھ عمر میں تین مہینے سے پہلے
ہو اور نہ باندھ کر نہ مرض بخاوی و وعدہ دز کو کو حک حوالی ناف میں لگاویں اور
سبب ازین و ذریت محض استمال کرین فائدہ لگنا جو کہ کا ناف پر موجب ضعف
سبب ہے استسلی حتی لا یلکان محترز نہایت ہے
بجاء و سوم - زحیر اگر سبب پیو غنی سبب کی اسفل میں ہو علاج
بالون و زیرہ ساد کوٹ کر خاک کر و غلجہ و کہتہ ملا کر مراداب سبب کی کھلاویں
اس کا دس یا آٹھ تر فیہ کل کو سفید ہو طبعین باندھ کر لکھ کرین یا سبب کو آویں
ہاویں اس کے ترشت چھ تو گرم کر کے کڑا او سبب کر لکھ کر کھلاویں

۱۰

آب بکرم کرم و این خسر شہدانه بر این شہدین دیون جز منجون نلاست
خسر شہدای مرد و سدر و ترس و بریز کرین اور اوت کو باقی اور کہا اندوبین
باقی ذاب و جوان عمل بن لادین -

پنجاه و ششم چنچیک و سیتلا - بچہ کیلئے نہایت سخت ہے اس نجات
کو ازندی تازہ ہے - اس کے ابتدائین بو تپ ہوتی ہے او کی طلاست یہ ہے
ہشت و دو کرس ۱۱ ناگ میں خارشس ہو ۱۲ آنکھوں سی پانی جادی سندس
چشم و خسا و شہ گزانی سر و بدن ۱۳ دیکھنا خود بہای پریشان کا ۱۴ دونا خود
۱۵ سوزش و خارشس جلد ۱۶ قلع و منشیان ۱۷ سجز ایک ساعت کے کسی دوا سے
تکین بنادی ۱۸ جسم سی بدبودی ۱۹ زردی و بدبودی کھسای دست
۲۰ کھرے ہوا پشت کی بالونکا ۲۱ سرخی و شخ شیت - اس مرض کے چند
نہم بن اول حصہ - پہلے نہ سنج و خورشل گرمی اذکے ہوتا ہے اور متعجب
نہیں ہوا بلکہ اسے شہدوس کرتا ہے اور سبب جس خون کے حادث ہوتا ہے
خواہ وہ جوشن سبیل غلیان کے ہو یا بطریق تعرف طبیعت کی ناگہاں کرے
خون کو الایشن بنایا می طبعی سے جو بحالت حل ہو یا الایشن غذای سی جیسے عصار
انگوہین اول جوشن پیدا ہوتا ہے بعد ازان نصف طبعی سی شارب صاف ہو
او نقل رضی اور کف ہوا سی سے ترو و نقل ہوتی ہے چنانچہ حسن طفولیت و اسطے
پختہ ہونے خوش خام کے کسلٹی کہ خون بچہ کا خام ہے جب پختہ ہو گیا حالت
دوسرے حالت پیدا کرنا ہے اور ممکن نہیں کہ جوشن کماوی اور بنادوسی اگر خون
جوشن کرے اور ظاہر جلد میں اثر پیدا کرے اور کبھی غلیان نا طبعی ۱۲ جلد
سے ہوتا ہے جیسے خریف و بیج بن ثوران اخلاط میں پیدا ہو کر حالت دم و جرب طر

بچہ کی نجات

ہر جانی ہے اس بات اعلیٰ سی جیسے افندہ سخی طبع سے معافاوند کرکے
 دہشت و دلائی شہر آشوب کی لکڑی و آوارگی جاویں ہر روز ان اہل
 دہم حقیقتاً ہندی بن لکڑی نام ہے۔ ورنہ اسکا راز ہر کسی سے قندیں ہر سو ہے
 اور تیرا ہوشی نہیں ہوتی۔ ہر قسم خطرناک ہیں اور خود اہل سو جانی ہوں
 جلدیری۔ موتیا بھی کہتی ہیں۔ ورنہ اس چمک بھی ہے ہر قدر جس سے
 ہی اپنے میں سرخ اور بوقت نفع پسند ہو کر نفع سو جانی ہے ہر ہر دم جلد
 مضاعف بزبان ہندو گیا۔ یعنی کہ نہ جلدیری کے خوف میں دوسرا
 ہوا ہو۔ اگر جلدیری جلد کلک نفع ہو بہرے علامات نیک ہوں تو میں اس کا
 اور غم نہیں ہر خدا فانی اور نفس دہم ہو و مقام قلب ہر روز ہوں علامات
 دیرین نکلے اور ہرے میں توقف کر کے بسا دوش بھی نیک ہو ہر جانی ہر
 و معذرت ہے دی اور شفیق ہر نفس ہو تو ہر حفظ کی جی ہے دو روز ہے
 اولاً۔ ریح میں جو کہیں سے بھی اور چنہ لگاویں۔ بقولات حیات
 سے خدا کرکے اگر کہتے کہادی بقولات میں بکار دیویں۔ غلبہ صرف کہور
 و غلبہ و جبر میں شہدائے دہم و دہم ہر دو مقوی ثقب ہر کرکے۔ و ہر
 میں دو طے دیویں۔ وراج مانع نکلے ہر دہم و حصہ کا ہے اور جس کے ہر
 ہے ایسی ہے شایرے مال ہے بالقض اگر نکلتی ہے ہی جلد و ہر نکلتی ہیں ہر
 نیکا لکھا۔ یہ نہایت عمدہ ہے۔ بعض لوگ جو اپنی ہر کوئی سے
 ہر وہ ہر مقتضای حال ہے والا اس سے افضل کوئی تدبیر و علاج نہیں کہ
 جو کہ ہر قدر بکاشت و بی ہے لیکن افضلہ تعالیٰ ہر جس سے جی ہے جو
 ہر کہ ہر سخت مادہ ہی محفوظ رہا ہے ہر قدر اگر ہر نیکا لکھا ہے جی

نکلادین آتش مراد بر سائید آب برکت لاله سفید بر یک نیم یا یکناشہ کہلادین
 آتش زرد کہلادین و الین آتش سرسبز ناک کان و خلق میں جو بخا میں اور
 سینہ پر طین۔ جب نخلکاش و عکری آب غائب عرق منب الثلب و عرق
 کا و زبان و نبات و خاکسین بچہ کو دیوین اور یا حصول صحت ای دیوکی مراد و لیت
 رہ اور بوقت ضعف عرق کیوڑ و زیادہ کریں۔ اگر جبری کھلی میں دیکرے اور
 روز چارم گذر جاوی دہ اند کوڑہ میں انجیر یا دہ تسلیم و سپون گندم و شکر سرخ
 انسانہ کریں آتش انجیر یا زمین جو شکر قدی و قطران ملا کر ملاوین آتش آب
 ترو یک بیار کے کہ لکڑ چادر سفست اس طرح دیوین جو بخار بدن کو بھونجی واسطہ کھلی
 شود و قفسح سام کے مفید البی ہے خاک کچی بد نہر و الہا سودمند ہے۔ چنانچہ
 کھی کہ جب شور ظاہر ہو کر ناپید ہو جاوین آتش آب کرفس و آب اداں ہوا نبات
 کے دیوین آتش طبخ انجیر و و باجرہ ملاوین آتش خشیشہ مندی و شکر
 نفس سیاہ کہلادین آتش زردہ تخم کہو تر صغری یا خانگی دیوین۔ نزد یک
 اسہال کے و شش سفید آتش مراد و قابض و مخرج میں اسہال یا خرمین
 سفرین بند کرنے چاہئے زہر عمود و مراد وید کہ با و بارنگ دیوین۔ اگر خارش ہلہ
 علامت بر عجل علاج چوب گرد و بھوج ہر کے و بھونی دیوین۔ اگر بوقت ہونے
 چھک کے بیہوشی کمال ہو تقویت قلب کریں۔ قذابقت نخلکاش کے چانول شکر
 میں پکار و کر و بخور شیرین و نان شیرین کھچری و دل مونگ و عدس ہوا نان
 عدس و عدس میں دیوین اور موسم گرم میں آب تازہ اور موسم سرد میں عرق
 کا و زبان یا عرق منب الثلب بجای یا سکے ملاوین۔ اگر لوبدزی کثرت کلک
 سترج اور متعفن ہو جائے علاج کا و زرد و غن دیو دارین کلاوین آتش چوبہ کو

ریک گرم پانچا کتر با چکدستی پر سولانا اکبر کو جلد خشک کرتا ہے۔ - روغن کنجد نیکرم
 لکنا دافع خشک میشہ ہے۔ اگر کوئی خشک میشہ کے رطوبت ہو یا تندرست اس کا وقت
 از ریزہ زرد چوبہ و سندور کے پیسکر چکر کین۔

منج

پنچا و منہم - حمیات سا کر غلطی ہوتے ہے۔ علاج خفیف بزرگان سے
 کریں۔ - تب دسوی میں اگر عمر میں چہرہ مہینی سے زیادہ ہو بعد تین روز کے سر
 گوشہ ہا پر چہرہ مایو ک لگا کر قدرے خون لیوین اور ہمتال کا فور پر کر کریں۔ -
 تب بلغمی میں بزرگ اسف سیبی بوی اور ان پانچین چو شد بون یا تقوع کر کے
 گاہ گاہ دیتے رہیں۔ - تب مرکب میں سبجین اقمیونی و قرص گل و شربت دینا
 دیوین خسر قدرے آد کسل کلاب میں قبل از نوبت دیوین و دافع لرزہ ہی
 دینا آب گرم کا۔ - تب کہنے میں تقویت معدہ لایہ ہے۔ - بچہ کو روغن جگ شست سے
 پر نیز بہتر ہے والاچہ کچہ بالگی دیوین گرگشیامی نہایت مضرت سی احتیاط کریں اور غذا
 کم دیوین سبجین اقمیونی۔ - مالینچو لیا و توشن و صرع کے لیے مفید و اقمیونی
 بتیلش شہ بسفانج فستقی تر بفسید ہر ایک میں ماشہ گا و زبان پر سیا و سنان
 تخم کاسنی پر ساتخم کشوٹ پوست جیکا سنی ہر ایک لڑھی سترو ماشہ ماشا
 ورق کاسخ کما فیطوس ہر ایک چودہ ماشہ تخم بادروج فونج خشک اور نیچو پر زبنا
 درونج عقرے بہرین سرخ و سفید سادج سنہی قافلہ سنبل از ہر ایک لڑھی ہر
 ماشہ طقند آفتابے بوزن ادویہ ایک لٹ دن سر کر اور پانچین تر کر کے آبا کر چکر
 قذایک سیر میں قوام بناوین۔

پنچا و شہم - حمہو یعنی سبخ باوہ طفال - علاج تنقیہ شیر و ہندو
 تعدیل خلط کریں - سر قلیہ سیاہ چرائے وغیرہ معفی خون پاوین اسر رست

و منہا سرخ بریک و دانه ز کج پرستہ چاکسوار باشد فیون زرد و چوب جام هر
 یک بچاشه مرد اسنگ نیم باشد برگ نیم برگ بجان هر یک مانزده عدد کوٹ کر چاکر
 اینیں بیتید جوار چوب بنار ایک گولی ہر اہ شیرادر بوقت صبح و شبی رہیں۔ اگر
 حاجت ہو پچھندہ جوک لگا دیں۔ اگر شور متفرج چون مریم سفید ب لگا دیں۔
 شور سیاہ قری ہر ایک ہے۔

پنجاہ و نہم۔ سحقم۔ ہند میں گنج کہتی ہیں عیلاج قصیدہ سرور و ہار
 سے تنقید شدہ ہندہ کرن۔ بچہ کے پچھندہ جوک لگا دیں خشر خا و کیلہ و چوڑی
 خشک ہر یک بکتولہ نیلہ تہو تہہ شش باشد کہہ سفید شش تولہ کر لکر چاکر روغن
 میں طین اور ایک گہنشدہ و ہوب میں ہشہیں و افع قروح سسما آکر آکر سوختہ غلہ
 تہو تہہ سوختہ مرج سیاہ سوختہ پوست خشخاش سوختہ مرد اسنگ بران کرکے
 کر کے روغن زرد میں جو ایک سو ایک مرتبہ پانیسی دہنوا گیا ہو لاکر طلا کرین خشر
 اور تھو و ایک مشت قدری نیلہ تہو تہہ بران باریک کر کے روغن ترش میں طلا کرکے
 مال کر کے انید خیر تیار کرین پس لاش کرین اور بعد ایک پہر کے وہو روغن لیکر اول
 سر نوڈا کردوائی مذکورہ لگا دیں

منقوس

ایک دفعہ میں
 ہر ایک مرتبہ پانیسی دہنوا گیا ہو لاکر طلا کرین

بابت ہر مین اور پیا باضم و مشتہی و مسہلہ اور ہر کبات کیا ہے اسے اور

شہ ہے اور پرتین فصل کے۔ واضح ہو کہ مسافر کو ادویات باضم و مسہلہ
 ہلو رکھتی لایہ میں کسی لے کہ اکثر سبب اشتہا قات، طعم عام و غیرہ مسافر کو
 سو و مضمی و تبض لاحق ہوتے ہے۔

فصل اول میں دو پیا باضم و مشتہی ہر مین اور ہر بارہ لمبر کے

ادویات

۱- حب آضم و شتهی خوش ذائقه صدفه آلهی خور و داری بر یک سینه شک
 سینه شک سوخ و جو کباب سهندان کشنیر پلا سول لیل نیره و سیاه زیره سفید و سیاه
 پنج اکبره آلب تر یک سینه شک ترش و توله انار و زبشت توله کوکمر چا کر
 آب لیموین بقدر شود و گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

۲- حب - رافع و در و راج و شتهی صدفه سها که تله جو کباب نوش و در یک
 یک سینه شک سوخ و جو کباب سهندان کشنیر پلا سول لیل نیره و سیاه زیره سفید و سیاه
 آب لیموین بقدر شود و گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

۳- حب آضم و شتهی خوش ذائقه صدفه آلهی خور و داری بر یک سینه شک
 سینه شک سوخ و جو کباب سهندان کشنیر پلا سول لیل نیره و سیاه زیره سفید و سیاه
 آب لیموین بقدر شود و گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

۴- حب آضم و شتهی خوش ذائقه صدفه آلهی خور و داری بر یک سینه شک
 سینه شک سوخ و جو کباب سهندان کشنیر پلا سول لیل نیره و سیاه زیره سفید و سیاه
 آب لیموین بقدر شود و گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

۵- حب آضم و شتهی خوش ذائقه صدفه آلهی خور و داری بر یک سینه شک
 سینه شک سوخ و جو کباب سهندان کشنیر پلا سول لیل نیره و سیاه زیره سفید و سیاه
 آب لیموین بقدر شود و گویان بنادین - خوراک چار پنج گوی -

دفعه در و راج

دفعه در و راج

دفعه در و راج

دفعه در و راج

دفعه در و راج

اولی بینه یک افار نهایت ابریک سکر پیر کر کے ایک شب و روز پانچین تر کر کے اپنے
دور کریں ساتھ آئید مرتبه صبا کریں جب پنج بیل غوب سفید جو رنگ لاپوسے
نیم پاؤ میکرا کر آب لیوین جو دو انگشت بالای دوار چہ تر کریں جب خشک ہو
و کپس اگر کم ہو دو تولہ نمک اور پانچین دلا ایسی چہ آب لیوین بلرین مذکور تر کر کے
خشک کریں عرض کہ اس صبح چار مرتبه دو امین آب لیوین جذب کر کے بمقدار خود کو کویا تیار
کے حب نشہی صدفه قلقل سیاه نمک جو رسی ہر یک کیتو کم کو کمر ہاں
دل اک کیتو کم بن بقدر خود جو سیادین خوراک یک حب ہر آہ آب -

۷ سفوف فلفل مقدوی معده و دافع راج و باد و نفخ شکم صدفه پودینہ
سے و پنج تولہ قلقل سیاه ہفت تولہ نمک ساق ہر یک صدفه تولہ سفوف بنا دین
خوراک تین لستہ تراشہ چھلے یا چھنی نڈل کے -

۸ سفوف شیرین شہتی دافع و رب تب مرکب صدفه قلقل و ابہ الا
کمان و خود نکایہ راجینی مرچ گنگول تر خبیل قلقل درازہ نیرا حسن الجہر سدا
اگر کو کربا شیر کول کہہ زیرہ سیاه و سفید تھج و تھج ہر یک پنج تولہ کفر قیدہ
یکماتہ نبات سفید ہونڈا و در سفوف تر کریں - خوراک پنجانہ ہر آہ آب -

۹ سفوف شکر کاسم و شہتی ملال راج صدفه زرد و دہم شہ پوت
خج کمر چارہ ماش تھج کشوت معطکہ ہر یک کیتو کم بادا لاپوسے تھج کر قس است و
یکماتہ شکر و تولہ لایسون و نیم تولہ خج سوسن و پنج تولہ بادا دین ہفت و نیم تولہ
شکر چھوڑا و در سفوف بنا دین -

۱۰ سفوف کاسم و شہتی مقدوی معده صدفه کپا زرد و لیلہ کالی آملہ و انیسون
و قلقل شیرین خشک تر خبیل تر سفید ہر یک ششمانہ جو کمار و ارجینی تر

دوستانج سنبل الطیب زیره سفید تخم بترج هر یک سه ماشه طبله سیاه سماق کلسر
 در این معطی بودینه ناختوا طبا شمشیر شیلج هر یک طابا شمشیر کجری بر این اماره
 یک هفت ماشه نمک سیاه نمک دوری هر یک یک توله سبکو آب لیمو و کهارنخودین جو
 دما گشت او پرواکه بود تر کر کے خشک کرین او را کوکچا کمر سفوف بنادین -
 ۱۲ سفوف معروف نمک سلیمانی - تقوی سده او چوبی ده تخم مرغ بزر
 دین بهی صدقه نمک سانه زیم آمار نمک سنگ نغشادر هر یک پنج توله
 ماشه نمک اندرانی باو کم چار توله نیکوب کر کے پانین ملا کر طرف ملی بن آتش ملایم
 پر جوش یک تونوزین کھین جو بنجد بهو جا پروا ویه مفصله ذیل کوٹ کر چا نکرا و سیدین
 ملا دین تخم کرفسنت و دو ماشه و چهار سرخ فلفل سیاه چهار ده و نیم ماشه فلفل
 سفید سیزده و نیم ماشه قنار او خرفه ماشه اقیهون سنبل الطیب زیره حلیت
 هر یک باو کم هفت ماشه و اربعه تخم انجان مغر تخم معصفر تخم بخیل انیسون اصل
 عشر هر یک سه و نیم ماشه - خوراک یک ماشه یا دو ماشه -

در دوات
 سبکو

فصل دوم در آیات حله این و شمل و او چار لبر

۱- جو شمشیر ماران دافع قولنج و برودت بکرو سده و سربول صدقه
 ز قنار قزو و ارسینی سلیمه سنبل الطیب جو زبوا سطلک تا فله جستان زعفران
 هر یک چار و نیم ماشه تقویات ماشه ترد سفید محجوف خرشیده سنبل کدو شمشیر
 نذ سفید بوزن او ویه کوٹ کر چا نکرا شهیدین ملا دین خوراک یک توله او توله
 ۲- حب هبل عصاره ریون و چار توله کلاب یک باو دین کهرل کر کے بقدر بخود جو
 باو دین خوراک ایک یا دو حب هبل و کلاب یا عرق باو دین نیکرم -

در چارشر کوفی در در و مدده که چارشر کوفی در نقصان مشهور است
 در چارشر هر ایران در فصل دوم باب نوا.

بیشتریم - حامی فارسی که چاره مندی نقصان نوا.

بیشتریم - حامی موهله که حب ایارج در لقوه که حب شبیار در نسیا
 که حب انیمون در نسیا که حب غنچه در تله و نکام که حب گرو در رسول
 که حب بنور ایضا که حب لیلیه در نسیا که حب فاقه در نکام که حب چشم در
 که حب متوی بنور ایضا که حب کثیر المنفعت در بر نکام که حب چشم
 که حب عود و بنجر که حب کافوری در ایضا که حب ابتدای خاقان در علاج مسافران
 که حب لبات در که حب مدله قره حلق در ایضا که حب کل لبت در سرفه
 که حب تند در سن بر بوی که حب قتل در ایضا که حب خورنجان در قنص
 که حب نادر و حیات که حب تکرار در علاج مسافران مدده که حب زیق و حیات
 که حب جان حارس در بر من که حب غنچه در شته بی فصل اول باب نوا که حب
 که حب فصل دوم باب نوا که حب حول جد و در درم که حب حول از در سیلان طبع و نفع
 که حب - حامی معجمه که حب خورشید خاش در تله و نکام که حب خمیره گاوزبان
 که حب در علاج مسافران ضعف و غش که حب خمیره گاوزبان دیگر در ایضا که حب خمیره
 که حب در آواز سخت ناگوار گوش که حب خمیره مندل در نقصان که حب خنجر
 که حب نوال موهله که حب دوا و لیسک مار در لقوه که حب دوا و لیسک
 که حب دوا و لیسک در نقصان مشهور است که حب دوا و لیسک در نسیا
 که حب دوا و لیسک در درم طحال که حب دوا و لیسک در نسیا که حب دوا و لیسک
 که حب دوا و لیسک در نسیا که حب دوا و لیسک در نسیا که حب دوا و لیسک

[illegible]

اسود و زیتا و مسیان و امین و قروح شانه ۱۱ شیان و جزیره و عرق
 لمبرچیا و هم ضا و معجمه ۱۲ قناد حب التملطین و ربو و شیر لالاف ۱۳ قناد
 قناد و قناد ۱۴ قناد طین قنیه و لبان و زرد شوند ۱۵ قناد و شیم و
 ایضا ۱۶ قناد و قناد و قناد ۱۷ قناد و صبر و حب ۱۸ قناد و قناد و قناد
 طینی ۱۹ قناد و شیم و شیم و قناد ۲۰ قناد و قناد و قناد
 ۲۱ قناد و قناد و قناد ۲۲ قناد و قناد و قناد ۲۳ قناد و قناد و قناد
 و شیم ۲۴ قناد و حب انگور و زرد و قناد ۲۵ قناد و شیم و قناد ۲۶
 قناد و قناد و قناد ۲۷ قناد و زرد و قناد ۲۸ قناد و زرد و قناد و قناد
 ۲۹ قناد و قناد و قناد ۳۰ قناد و قناد و قناد ۳۱ قناد و قناد و قناد
 و قناد ۳۲ قناد و قناد و قناد ۳۳ قناد و قناد و قناد ۳۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۳۵ قناد و قناد و قناد ۳۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۳۷ قناد و قناد و قناد ۳۸ قناد و قناد و قناد
 و قناد ۳۹ قناد و قناد و قناد ۴۰ قناد و قناد و قناد ۴۱ قناد و قناد و قناد
 و قناد ۴۲ قناد و قناد و قناد ۴۳ قناد و قناد و قناد ۴۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۴۵ قناد و قناد و قناد ۴۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۴۷ قناد و قناد و قناد ۴۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۴۹ قناد و قناد و قناد ۵۰ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۵۱ قناد و قناد و قناد ۵۲ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۵۳ قناد و قناد و قناد ۵۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۵۵ قناد و قناد و قناد ۵۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۵۷ قناد و قناد و قناد ۵۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۵۹ قناد و قناد و قناد ۶۰ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۶۱ قناد و قناد و قناد ۶۲ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۶۳ قناد و قناد و قناد ۶۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۶۵ قناد و قناد و قناد ۶۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۶۷ قناد و قناد و قناد ۶۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۶۹ قناد و قناد و قناد ۷۰ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۷۱ قناد و قناد و قناد ۷۲ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۷۳ قناد و قناد و قناد ۷۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۷۵ قناد و قناد و قناد ۷۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۷۷ قناد و قناد و قناد ۷۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۷۹ قناد و قناد و قناد ۸۰ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۸۱ قناد و قناد و قناد ۸۲ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۸۳ قناد و قناد و قناد ۸۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۸۵ قناد و قناد و قناد ۸۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۸۷ قناد و قناد و قناد ۸۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۸۹ قناد و قناد و قناد ۹۰ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۹۱ قناد و قناد و قناد ۹۲ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۹۳ قناد و قناد و قناد ۹۴ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۹۵ قناد و قناد و قناد ۹۶ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۹۷ قناد و قناد و قناد ۹۸ قناد و قناد و قناد
 قناد و قناد و قناد ۹۹ قناد و قناد و قناد ۱۰۰ قناد و قناد و قناد

ایہا شک کہ اوسنی وہی بات تین بار کہی تہے سرایا اگر کہتا میں کہن بیشک وہ جب
ہو جا کر سال اور سہ ماہت نہ کہی تم ادا کر نیکی۔ ہو جب بیشا بن عباس کے در
ستفسر سے بن عباس سے۔ تب مذکور نسائی و سنن اقلنی میں روایت ہے
بن عباس حدیث مذکور میں اس قدر زیادہ ہے **وَالْحَجُّ مَسْکُوتٌ عَنْ مَنْ ارَادَ تَقْطُوعَ**
تَرْجُمَةٍ أَوْ جِزَاءٍ تمام عمر میں ایک بار فرض ہے پس جہز زیادہ کرے و نہیں ہے
۱۱۔ ابن عباس رضی اللہ عنہ سے من ابی داؤد میں مروی ہے کہ فرمایا جناب ابی الدرداء
خاتم النبیین علیہ السلام نے **مَنْ ارَادَ الْحَجَّ فَلْيَجْعَلْ تَرْجُمَةً** جو تہجد کا کہتا
ہو شنبائی کرے عینی جس سال میں اس پر فرض ہوا اوس سال میں بجا لاوے
یا سفر کو کی طرف کرے۔

۱۲۔ شک کہانی میں روایت ہے کہ فرمایا آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے **تَجَاوَزَ فِي الْحَجِّ**
فَإِنْ أَحْكَمَ كَمَلَا كَيْدَ رَجُلٍ مَا يَعْصِرُ کہ ترجمہ عینی شنبائی کر و حج
میں اس واسطہ کہ کوئی تمہارا نہیں جانتا ہے کیا چیز عارض ہو سکے اسکو یہ ہی مذہب
ہی امام ابو حنیفہ و امام ابو یوسف و امام مالک علیہم السلام اگر امام محمد و امام شافعی رحمہ
علیہما کے نزدیک فی الفور واجب ہیں۔ یہ اختلاف اس صورت میں ہے کہ ظن غالب
سلا متی کا ہوا وہ جب سبب مرض یا ضعفی کے ظن غالب ہاں کہ ہو تو بالاتفاق فی الفور
واجب ہے۔ اگر قبل مہر کے حج کیا تو ادا ہوا اور گناہ جاتا بالاتفاق۔ اگر بدو نہ حج کر نیلے
سوا بالاتفاق گنہگار نہ رہا۔ تو والی سیر کرنے والی کو فاسق و مردود و شہادت کہتی ہیں
بخلاف تراخی والوں کے مگر استطاعت بالاتفاق شرط ہے۔ حضرت مسروق کا تانا
صلی اللہ علیہ وسلم نے خروج کے ادا کرنے میں تراخی کے ہے یعنی آنحضرت علیہ السلام ہر چوٹی
سال حج فرض ہوا اور دوسوین سال ادا کیا۔ تو والی کہتی ہیں کہ وہ تراخی ضرورت کے

جس سے بھی پس منظرِ امانت نہیں ہوئی۔
 حضرت ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ کے روایت سے صحیح بخاری صحیح مسلم میں مندرج
 العَمَلُ فِي الْعَمَلِ كَفَاتُ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ لِمَا بَيْنَهُمَا
 جَزَاءُ إِلَّا الْجَنَّةُ تَرْجَمُ اِيك مَرَّةً وَكَمَا نَحْنُ نَحْنُ اسْتِجَارِج مَبْرُورِ كِ
 نہیں بڑا اگر حجت۔ حج مبرور یعنی حج مقبول علامت اس کی یہ ہے کہ حاجی اپنے
 تین گنا پیسے بچا دی اور حج کا خالی رہا اور غریب سے جس شخص کے لٹی ہو قبول اعتراف
 مدثرین اگر حاجی کے انصال و صفات بعد حج کے پہلی ہے اچھی ہو جائیں تو حج مقبول
 ہے والا نامقبول۔

۱۔ صحیحین میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ جب نے خدا کو صلہ حج کیا اور عمر بنی عمر
 کے بات حجت نکلی اور ہر سو پونسی دنگہ و بھگڑا کیا وہ پہرے وقت ایسا پاک ہو گیا
 کہ گویا اوسے دزخ کم اور سی نکلا ہے۔
 حضرت عبداللہ بن سعد و رضی اللہ عنہ سے بھی جامع ترمذی میں روایت ہے کہ
 فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لَا يَبْعُو ابْنَانِ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَلَا تَهْمَانِ فَيُفِيَاكَ
 الدُّنْيَا وَالْفَقْرُ كَمَا يَفِي الْكَسْبُ نَجِيَّةَ الْحَيَاةِ وَاللَّذِيكَ
 وَالْفِضْلُ تَرْجَمُ سَابِتَهُ كَرُوحِجِ اور مبرور کو اسو سہ کہ پہرے و نود و کرتے ہیں
 کنا ہوں اور محتاجی کو جیسے دور کرتے ہیں وہی مثل اسو سہ اور سوئو اور چاندی کو
 اس کی کتاب میں مذکور ہے کہ جسے طواف کیا کہ پہرے کا شات نہیں شیکا اللہ تعالیٰ بدل
 ہر طواف کے لو اب آدھ کو شاد شاد م کا اولاد حضرت اباعیل علیہ السلام سے ہے اور
 جسے سق کے صفا مروتہ میں آہستہ کہیگا اللہ تعالیٰ اس کے بل ہر طواف پر۔ حدیث
 میں ذکر ہے کہ شات طواف ایک جہرہ کی برابر ہیں۔

۱۔ ایہ ہر پرستی کہہ ناقل ہے کہ فرمایا آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ وسلم - حج و عمرہ کرنا سب سے بہتر ہے۔
 ۲۔ یہاں بین اللہ کی اور زیارت کرنے والے اوس کے میں اگر اوس سے کچھ انگلیں بڑیا ہے
 آنحضرت چار میں بخشنا ہے واما انگلیں قبول کرتا ہے شفاعت کریں قبول ہوتی ہے
 اور جو ہندوین ایک ایک کے بدلہ لاکھ لاکھ کا ثواب لیکھا قسم ہے اوس ذات کی جس نے
 نبی کیا ہے مجھ کو سمجھنا کہ تم اوسنی بہاری ہے تمہاری اسن ہمارسی اور شہ
 کیا ہمارا بوقریس کے طرف -

۳۔ غدۃ الانابہ فی المکران لا جاہ میں مذکور ہے کہ فرمایا آنحضرت علیہ السلام نے من حجرج
 یومئذ ہذا البیت من حالج او معتر فاشراکان مضمون
 علی النبیان رحمہ اللہ وہو یاجیر وغنیہم ولا فبضہ ان ینک
 الجمیع - ترجمہ جو نکلی قصد کر کے اس گرج کا حج کرنے والے یا عمرہ لائے والے سے
 ہے نہ لہذا لگا اگر اوس کو پہیری پہیرہ مزدور سے اور غنیمت کی ساتھ اور اگر اوس کے
 روح بغض کی خصل کرے اوس کو جنت میں -

۴۔ شک ابو الفضل کرانی میں روایت ہے رضی اللہ عنہ کے مندرج ہے کہ فرمایا
 بول کریم صلی اللہ علیہ وسلم نے جو موارہ میں لیا جانے بخشنا ہے حصہ خالی اوس کے
 ماہ پہلی اور نہولاجا بیگا اوس کا دفتر حساب کا اور نہولی جائیگے اوس کے اعمال اور دہل
 رکھتے ہیں بغیر حساب کے - بروایت دیگر لیکر لیکھا اوس کو ثواب حج و عمرہ
 بوالقیامت تک - بروایت دیگر - پیدا کر دیا اللہ اسکے لئے ایک فرشتہ
 لکھتا رہیگا اوس کے واسطہ قیامت تک -

۵۔ آریں سنی روایت ہے کہ آنحضرت علیہ السلام کا ارشاد ہے نہ بہتر دنوں سے وہ
 ہے جو جمعہ کے دن ہوا اور سون کا حج بہتر ہے اور دنوں کے ستر چم سے

عزیز الخیر سرور عالم محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کا بھی جمعہ کے دن واقع ہوتا ہے بلکہ یہ روز
و نصاریٰ و مجوس کے ہی اور سن و عید قاضی یا سبب کسی حدیث کی جس حج
میں ہر روز جمعہ شہرے لوگ حج اکبر کرتے ہیں فی الحقیقت اس حج کا بڑا ثواب ہے لیکن قرآن
مجدید میں حج اکبر سے راجح عین ہے کہ یہ روز احقر از حج اکبر سے جو عہد کو کہتی ہیں
۱۵ حاکم ویرہتی سے روایت ہے کہ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ حج اکبر کی حاجی
سوار اونٹنی کے لئی ہر قدم کے متوال کیاں ہیں اور ہر قدم حاجی پیادہ کی لپے ساتھ
مونیکیان ہیں نیکیوں سرم سی مرض کیا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نیکیان حرم کے کیا ہیں فرمایا
نیک کی لاکھ ہیک کے برابر ہے یعنی ایک نیکی کی لاکھ ہیک کے برابر ہے
ایک کشت لاکھ ہیکت کی برابر ایک نقلی روزہ لاکھ روزہ کی برابر ایک روزہ لاکھ روزہ کے برابر ہے۔

۱۶ فرمایا سرور کائنات خرموجودات صلی اللہ علیہ وسلم نے مِلّٰتِ محمدیہ
و مَصْنَعِ محمدیہ کو کمالِ کمال و کمالِ کمال سے ترجمہ جسنی ہستی و صفات
عمر کیا پس گویا او سنی کہ حج کیا میرے ہر روز۔

۱۷ عباس بن مرداس سنن ابی ماجہ میں روایت ہے کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم
فی عزرات پر خرم روزہ کے بخشش گناہ ماجیان امت کے لئی دعا کی حکم ہوا بخش
مینی ہر گناہ مگر حق العباد حضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے عرض کیا اگر تو چاہے مظلوم کو
جنت میں اور ظالم کو بخش دے کہ جو اب نہ واجب نزد اللہ میں اگر صبح کو پہر و ظہر کے
تو قبول ہوئی حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہستی لگی اصحاب رضی اللہ عنہم نے عرض کیا آپ
ایسی جگہ ہستی نہ تھی کہ فرمایا تم خیر اہل بیت سے جو سلام کیا کہ وہ میری مقبول
ہوئی نہاک سر پر لاکر یہ پکارنے لگا یا ابلاؤ عیسیٰ ملاک ہوا میرا یا بھراؤ

غدا میرا تیرا ہے فضیلت حج سے دہننی چاہیے اور بخشا جا احق العباد و علوم کا
سوا حج کے اور کسی عبادت کی سبکدوشی نہ ہوگا۔

۱۱۔ حدیث شریفین وار ہے اعظم الناس ثناء من ففعت رقتہ
فقط ان الله لم یخفیر لہ ترجمہ بزرگوار گوئیں وہ شخص جسے جو عذر کی من
عرفات پر پھرے لیکن ان کر ہی کہ اللہ نے اس کو نہیں بخشا۔

۱۲۔ حضرت امام شیعہ علی رضی اللہ عنہ اپنی رسالہ میں تحریر فرماتی ہیں کہ تھوڑے
علیہ السلام میں متعالیٰ فرماتا ہے کہ حج کے دن آٹھ لاکھ حاجی آئے ہیں اگر کم ہوتے
ہیں تو فرشتوں کو پیکر آٹھ لاکھ پورے کرو تاہیں اور تیرہ ہزار تیرہ ہزار روز طواف
کعبہ کے یعنی سبھا ہوں۔

۱۳۔ حیات القلوب میں بجز مشق سے بقول امام ابو بکر محمد بن حسن نقاش کے منقول
اگر قدر و خراج کا چھ لاکھ سی پندرہ لاکھ تک پہنچتا ہے۔

۱۴۔ امام غزالی آیا اللہ وسلم بن بکر الہ ارشاد رسول اللہ علیہ السلام کی تعداد و عباد
چھ لاکھ تحریر فرماتے ہیں۔

۱۵۔ مندرجہ تفصیل سے کہ جب انبیاء علیہم السلام پیادہ ہجرت کیا ہے اور حضرت آدم علیہ السلام
نے سڑیجے چل کر چالیس حج ادا کی تھے جب حضرت آدم علیہ السلام حج کے لیے
پہلی رشتوں نے کہا یا ادم رب حجک فانما جنتنا قبلک بالقی غلام
ترجمہ ای آدم اگر اپنا حج کر تحقیق جہنم حج کیا ہے تو جہنم ہی دو ہزار برس۔

۱۶۔ یوم من فضائل تاریخ رسول اللہ علیہ السلام و آلہ و صحبہ و غیرہ

۱۷۔ زیارت رسول اللہ علیہ السلام کی فضائل و عبادات اور زیارت سب کی ہے کہ

کتاب
تاریخ فضائل
رسول اللہ علیہ السلام
و آلہ و صحبہ و غیرہ

میں نے ترویک میں واجب ہے۔
 یہ تمام باتیں میں نے اور میں نے ان میں سے ایک ایک علیحدہ علیحدہ ہے میں نے حج الکبت
 و اگر میں نے فقہ جہان نے واسطہ ابن عبدی نے ترجمہ میں حج کیا کیا
 کہہ گا اور زیارت کی میرے شخص میں ظلم کیا ہے مجھ پر زیارت کیا میں نے کو اور
 اس آرشاد رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم پر زیارت و اربعین میں نے اس نے وجہ
 کہ شفاعت ترجمہ میں زیارت کی میرے واجب اور کسی نے شفاعت میرے
 اس پر زیارت مجھے میں حج و اگر میں نے بعد مومنین کان کمین زائرین فی
 جہان نے ترجمہ میں حج کیا اور زیارت کے ترجمہ کی بعد زیارت میرے کی گویا
 اس میں زیارت کی میرے زندگی میں۔

[illegible]

و ارشاد رسول عالیہ ہندم عبید اللہ شفاء مریض کے دل سے زجر مجاہدینہ
شفاء ہر بیماری سے -

ع مسلم من مائة من صبر على كراهة الدنيا وشدة فيها
كنت له نصيبا ان شفعنا يوم القيمة ترجمه - جوهرها معنی
شدت دیرگو بزرگان را که ای کراهه یا قویا هرگاه شفعی قیامت کن -
و از شافع الذین سیل الیهم صلی الله علیه وسلم بروایت حضرت انس
و من صلی فی مسجدی اربعین صلوٰۃ لا تقوی بصلوٰۃ
کیبت له براءة من النار و براءة من العذاب و النفاق

مقبول ہوئی مسجد میں چالیس سالین پڑھ کر نافہ نمودادین سسی کوئی لکھا
باوجود ان کے نبی بجاؤ و درخسے اور عذاب اور نفاق سسی -

بیان یتیم من مسائل متعلقہ حج مبرورہ

۱۔ مستطیع ہر حج نہیں ہے۔ اور مستطیع مراد ہے مسلمان آزاد مائل بالغ صحیح عاقل
قادر اور واصلہ پر سواری حاجت اصلی کے حج کے مہینہ نین یا بروقت سفر حجاج
کے اور سکے وطن سے بشرط امن یا وہ کی۔ راحلہ پر قادر ہونیکے یہ سنی ہیں کہ لکھ
ہو خود ساری کا لکھ کر لے سکتا ہو۔ ماریت سسی قدرت راحلہ پر ثابت نہیں
ہوتی۔ قادر ہونا زاد پر سواری حاجت اصلی کی بیچ ہے کہ سواری ادائی فرض کے
اگر ہر مہر بی بی کا ہلو و رسو اخراج کھراور خادمین اور اثاثہ البیت و نفقہ عیال وغیرہ
ہوئی گھر پر آئے تک کا خرچ موافق کہانے پہنچی سواری وغیرہ کی کہتا ہوں۔
اور نیز زاد واصلہ موافق عادت شہر شخص کے ہر شلہ جو حق پیشہ گوشتہ کہتا ہوں اور
نہین کہانا اگر قدرت گوشت پر نہیں تو وہ مستطیع نہوگا علیٰ ذلہ القیاس حال
سواری کا سہنا چاہیے۔ اگر گھر اور سکے شہر سنی باور ہو کہ گھر پر رہتا ہو یا کیا
کہا میں دیکھ کے حاجت سسی زیادہ ہو یا کیا میں طبع نجوم وغیرہ کی خواہ اوٹھے
طرف حاجت ہو ہوں یا لوٹھے غلام جیسے خدمت فرمیتا ہو۔ اگر کسی کا
گھر لوٹھے غلام نہیں مگر نقد بقتلہ ہے کہ جس سنی حج کرے یا گھر مع سامان کے ہوں
اس صورت میں بھی اس کو حج کرنا چاہیئے۔ اس میں یا کسی بیہ مراد ہے کہ ناب
اور میں سلامت ہو اگر چاہا تاکہ جس چنگل یا دریا میں آفت آدمی وہ جو نزل میں ہے
اس لیے کہ وہ قاتلے اس سے۔ فقیر گری سسی کہنے پر چاکر بخوبی قوم قرا و

در سال شلہ
لکھ

بہشتیہ جنگل حج ساقط ہے فرمایا جنگل آفتون سنی خالی نہیں ہو گا ہوا سکھ جنگل
باطل نہیں کیا سنی کہ کم ہونا پائیکا اور شدت گرمی کے اور علما کو کاجو لاؤر جنگل اور
سوجب تکلیف معکم ہے باعث ابطالان استطاعت نہیں کسی سے اسکا حال ہے اور
استکاث ہے جو کہ تین سو چوبیس میں فتویٰ عدم من اہ کاویا تھا تو اس میں تین
لوٹا ڈاکہ غائب ہے۔ برکان میں لکھا ہے کہ اگر جمال سلامت بجا رہے تو بے
درجہ نہیں۔ یہ سب شرطیں عرو کے لیے ہیں عورت کے لیے سوای شرائط مذکورہ
کے اور یہی شرائط ہیں وہ انکی نیکی۔

۱۔ غلام و مجنون کم عقل و بچہ بزرگ فرض نہیں ایسی اگر بچہ قبل بالغ ہو سکے
اور غلام پہلی آزاد ہو سکے حج کر گیا خواہ وہ حج باجائز اس کے موا کے ہوا و س
حج فرض ساقط نہ ہو گا بلکہ بعد بلوغ و آزاد ہو سکے بشرط استطاعت و دس سال
ایچھا البستہ پہلے حج فوائذ میں شمار ہو گا۔

۲۔ آج لولی انہی مفلوج بیمار شیخ فانی پر کہ قدرت سوار علی پرانی آپ پر
بدون مشقت مطہر کے ترکہ ہی ہوں نزدیک حضرت امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ کے
وہ جب سین۔ نہ خود اپنے نہ انکی مال پر کہ اور سنی حج کراؤین یا حرمہ وقت و نسبت
کریں۔ وہ سکر امام صاحبان علیہم الرحمہ کے نزدیک انکی مال پر واجب ہے جو اور
حج کراؤین۔

۳۔ حج کے راہ میں سوار ہو کے جانا بہتر ہے تاکہ وقت و اگر نہ حج کی قوت
بخوبی ہے۔ اگر باوجود قدرت کی پیادہ چلے تو بھی جائز ہے۔

۴۔ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک استطاعت میں قدرت سوزی ہر منزل
صحت و قدرت پیادہ چلنے کے کافی ہے۔

۱۔ باشندگان اطراف کہ جو میں دن کے راہی کسی کم پر ہیں اگر سادہ چل سکتی ہوں
سوار ہی ان کے لیے مشہور نہیں مگر زور و ضرورت یعنی سادہ اپنا اور دن لوگوں کا جنگا
نقص اس پر واجب ہے۔

۲۔ ارشاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم باشندگان اطراف کہ غمہ کے حق میں جو
بادہ چلنی میں ان کی لیے اجمال منصف نہیں بلکہ ہے لکھا شتہ فضل علی
الراکب کفضل لیکن القدر علی سائر الالبالی ترجمہ سادہ
چلنی والی کو بزرگ ہے سوار چلنی والی کے جیسے بزرگی سیدہ القدر کی ہے اور تو
جو لوگ بدون زاد راجل کے مانگتی کھاتے جاتے ہیں نہایت برا کرتے ہیں جو
ہریت ہادی فضل کے ہیکل مانگتی ہیں اور اکثر ایسی لوگ نیاز وغیرہ فرضیات
کے بھی باشندے ہیں جتنی حالانکہ نیاز کا مرتبہ حج سے زیادہ حق نقل حضرت امام
محمد باقر علیہ السلام کی سیدنی پوچھا کہ محض اللہ کی توکل پر اور بے سامان میرا
حج کر سکا اور وہی فرمایا جالین قافلہ کے ساتھ بچا اوستی کچھا کہ تنہا نہیں جا سکتا
ہوں فرمایا اللہ پر تکیہ توکل نصیب قافلہ کی مال پر توکل ہے نقل حضرت شبلیہ
رحمۃ اللہ علیہ جب حج کو چلی فقراری رہی کچا ہم بھی متوکل علی اللہ آپ کے ہمراہ
اپنی زمین کچا چلو گھر توشہ ساتھ نہ سوال نہ کرو کوئی کچھ دیوی نلواؤ نہ ہوں
سری شیردین مندر کیا فرمایا کہ نکلو خدا پر توکل نہیں لوگوں کی توشہ ہے۔

حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ مسی وایت ہی صحیح بخاری میں
کہیں کے لوگ اپنی زمین متوکل سمجھ کر بغیر خرچ لئی جھکاؤ اتی اور کہ والوں کو
ساتی حق تعالیٰ نے ان کی حق میں یہ آیت نازل فرمائی وَتَزِدْ دُؤَانًا
غیر الزادہ النقوی ترجمہ توشہ ساتھ لیا کرو اس واسطہ کہ بہتر فائدہ

بجائے

توشہ کا بچنا ہے سوال کرتے سے۔

۱۔ عورت خواہ ضعیفہ ہو خواہ جوان اور بچی لٹی سوئی شرطیڈ کو زور کی بہرام
شرایط بھی بن اول خالی ہوا عدت سے دو سر ہوا ہونا و زنا محرم
جوان متقی کا بغیر چہرے کے مگر عیسیٰ نحو۔ محرم وہ ہی کہ کہی اور کے ساتھ نکاح
بسبب قرابت یا رضاعت یا مضامرت کے جائز نہ ہو مسلمان ہو یا کافر مسند ہو
یا آزاد۔ زنا و راجلہ محرم کا عورت پر لازم ہے۔ پیدا و امی تکمیل شرطیڈ نہ کو
کے عورت کو اجازت شوہر کے حاجت نہیں۔ پتھر طر اس حالت میں ہو
کر کہ عطف تک تین دن کہ راہ سے کم نہ ہو۔ اگر تین دن سی کم راہ ہو عورت تنہا
جاوے محتاج محرم نہیں۔ بقول حضرت احمد بن حنبلہ و ابو یوسف علیہم السلام عورت
کو سفر ایک دن کا بھی بغیر شوہر یا محرم کے کرنا ناجائز ہے۔ تا علی قاری رحمہ اللہ
نسک میں کہتی ہیں کہ بمقتضای فساد زمانہ ہسی تو لہلہ کرنا جائز ہے۔ حضرت
امام شافعی امام مالک علیہما السلام کے نزدیک ہوا و انیکہ سخت عورت کامع
و نیکہ کے قائم مقام شوہر یا محرم کے ہے اور اجازت شوہر کی بھی شریعہ ہے۔

۲۔ جو بھی اگر براہ دینہ کذیبہ نکلا یا شہدگان شام بہتر یہ ہے کہ وہ پہلے زیارت
حضرت علی علیہ السلام سے شرف ہو کر پھر حج کرے۔ اگر حج کرنا اور ہر روز
ہی اوچ کے مہینے شریعہ ہو تو بہتر ہے کہ پہلی حج کے بہتر زیارت کرے۔
۳۔ جو فاقی سوئی راہ سوال و دینی وعدہ وعدہ مذہبی جیسے کے میقات پر سے
وہ فقط عمرہ کا احرام باندھے۔ اگر ان مہینوں میں میقات پر سے گئے ہو تو وہ بہت
عمرہ یا قرآن یا تمتع کے احرام باندھے۔

۴۔ میقات اس جگہ کا نام ہے کہ جہاں سے احرام باندھتی ہیں اور وہ حج جگہ ہیں

شرایط عورت

سائل سفلو نعتان

تفصیل پہلی فصل اول باب اول میں ہے۔

۱۲۔ سوای باشندگان ملکهای مذکورہ کی اگر اور کوئی میقاتوں پر گزری اور میقات کے چھین سی آوی و سکا حکم بھی نہیں میقات والوں کا ہے۔

۱۳۔ ایتین میقات ای مذکورہ پر احرام باندھیں اگر خود اپنے سے گزری والا انکی سیدہ پر سی اگر معلوم ہو۔ اگر کوئی میقاتوں دورین سی گزریے وانیسے یا اوکے سیدہ پر

حرام باندھنا بہتر ہے۔ اگر سیدہ میقات کی معلوم نہ ہو تو دو مثل پہری احرام باندھیں اسلئے کہ کوئی میقات و مثل سی کم نہیں اسلئے کہ سیدہ سی جائے وائے

بن وریا میں ایسک کے سامنے مکے جہاز والی بنا دیتی میں احرام باندھتے ہیں۔

۱۴۔ جسد رقیقات ہیں انکی اول حد پہلے حرام باندھنا چاہیے تاکہ تمام میقات پر محرم گزری

سجده ایت میں تعین مقام وارد ہے وہیں سی احرام باندھیں (مثلاً ابار علی میں

پہلے جہرہ) بغیر باندھنا حرام کے ان میقاتوں سی اگر جائاد رستہ نصیب۔

۱۵۔ کہہ سی احرام باندھ کر چلنا بہتر ہے اسلئے کہ یہ ممنوعات احرام نسبی محترم نہ ہو سکی

میقات پر باندھنا چاہیے۔

۱۶۔ مکان احرام باشندہ مکہ کے لئے تمام حرم ہے مگر مسجد الحرام بہتر ہے خصوصاً زیترہ

مکان احرام عمرہ مکان میں حل ہے مگر تعظیم بہتر ہے خصوصاً مسجد عائشہ۔ جبکہ مختلف

میں اتفاق دخل ہو کر احرام سے نکلا تو حکم کی کار کرتا ہے خواہ نیت قاست کی نکر سی

ایسا ہی حال ہے میقات یا محل الی کا اگر کسی کام کو بغیر باندھنا حرام کی کہ یہ حکم نہیں

۱۷۔ وقت احرام چکا تمام مہینا شوال اور ذیقعدہ اور دو سن میں نوی چھہ سکے

ہیں۔ بقول امام ابو نیفہ رحمۃ اللہ علیہ اس پہلے مکر وہ ہے بقول امام شافعی

رحمۃ اللہ علیہ ہرگز جائز نہیں۔

۱۹ جو اتفاق کی یا حرم میں جانے کو بیعتات برگزیدہ اور سہر حرام باندہنا حج یا عمرہ کا اور سچا لانا ایک کان دونوں میں سے کسی ایک سے بقول امام ابو حنیفہ علیہ الرحمہ خواہ مالدار نہ ہو خواہ ارادہ حج و عمرہ کا رکھتا ہو یا تجارت کی لیتی جائے یا ہو سہام شافعی علیہ الرحمہ کے نزدیک اگر اور کام کو جائے ہو سو ہی حج و عمرہ کے تو اس پر حرام حج یا عمرہ کا واجب نہیں لیکن بیعتات پر رہنے والی بیعتات سے اندر نہ رہی والدہ یا کسی جو کسی کام کو باہر پر ہر بیعتات پر سے گزرے اور ہر ایک ایسی کہ یا حرم میں جائے یا ارادہ رکھتا ہو جب تک نیست حج یا عمرہ کی نہ کر گیا بالاتفاق اور سہر حرام باندہنا اور حج و عمرہ کرنا لازم نہیں۔

۲۰ حرم اگر عضو کامل یا تمام بدن کو ایک مجلس میں خوشبو لگا دی یا پارچہ یا فرش کو تھوڑا یا بہت خوشبو دار کرے یا دائرہ یا بیسٹر میں ہندی لگا دی یا کپڑے سجی ہوئی یا عین خوشبو کو تھوڑا یا زیادہ کھاوی مانند مٹا بٹ کیورہ اور مشک کشیر کے۔ کشیر وہ ہے جو اکثر منہ میں لگے ہے۔ یا دوسرے بیسی زیادہ تر خوشبو لگا دی۔ اسپر دم قربانی لازم آتا ہے۔ اگر اس سے کثرت تو عمدہ مثل صدقہ فکر کی ہے۔

۲۱ خوشبو کی استعمال میں قصد اور سہو اور خوشی اور جبر برائے یعنی حال میں خواہ مرد ہو خواہ عورت جبر لازم ہے۔

۲۲ اگر کسی کو سہر یا گاوی تو دو دم دینا چاہیے ایک خوشبو کی بدلہ دوسرا سہر یا گنی کے بدلہ۔ اگر چند عضو کو کئی مجلس میں خوشبو لگا دیں ہر ایک کا کفارہ جدا گانہ ہے۔

۲۳ مشک یا فور یا عنبر اگر کنارہ پارچہ میں باندھے تو غلری کے برابر صدقہ دیدے کر عود کا کپڑے میں باندھنا یا جلوائی مرغفر کہا ناجائز ہے۔ روغن زیتون و رند کنجد اگر خوشبو کی طرح بدن یا پارچہ میں لے تو جبر لازم ہے گو یہ دونوں فی نفسہ

خوشبو نہیں کر لیتی مگر خوشبو کی اصل میں اگر یہ دونوں کھادی یا لوائی میں لگا دے
کچھ مضائقہ نہیں۔

۲۲۔ پانی کے چہرے میں اگر خوشبو لگا کر غالب ہو تو دم لازم آتا ہے اگر مغلوب ہو نو
صدقہ دینا پڑے۔ کہانی کے چہرے میں اگر بدون پانی کے خوشبو لگا کر مغلوب ہو تو

تو کچھ لازم نہیں آتا اگر غالب ہو تو صدقہ لازم آتا ہے پانی میں بہر حال کچھ لازم نہیں

۲۳۔ جو اسودہ پر سہی اگر گاتھہ و نہہ میں قدر کثیر خوشبو لگی تو قربانی ہی کم لگے تو صدقہ

۲۴۔ پہلی حرام سی کیے عضو پر خوشبو لگی تھی اور بعد احرام کے دوسرے جا پر لگے

تو مضائقہ نہیں۔

۲۵۔ خوشبو لگانے سے اگر کفارہ لازم آوی تو اس خوشبو کو بدن یا کپڑے

دور کرنا چاہیے والا بعد ادا کرنے کفارہ کے اور کفارہ لازم آئے گا جب تک کہ

خوشبو باقی رہے۔

۲۶۔ سیاہو کپڑا ایک یا چند ایک دن یا چند دن برابر بطور عادت کی پہنت

چند روز نہ کر پانی رات کو اوٹارے بغیر ترک کر نیسے۔ یا ایک دن میں بعض

نات کرتے پہنتی اور بعض وقت ٹوپی اور موزہ اور بعض وقت پاجامہ۔ یا سیاہی نہ

یا چوتھائی ستر تمام روز یا تمام رات ڈانکے اوپر ایک قربانی لازم آتی ہے۔ جو

ایک دن یا ایک رات سے کم ڈانکے تو صدقہ مثل قطر کے دیوی قصد سے ہو و

خوشمی جیروا و غایتا و نجاتا اسپین برابر ہے۔

۲۷۔ جب سب روی یا بیماری کے محرم سیر تمام بدن ڈانکے یا سی ہوئی کپڑے

پہنتی جینک وہ ضرورت باقی ہو ایک سے قربانی لازم آتی ہے جو ایک قیاس کے

بگرو قیاس پہنتی یا ٹوپی پر عامہ باندہن۔ اگر ایک عضو کی ڈانکے میں دو عضو

کو رو جائیے مثلاً سر ڈال گئی کے ضرورت میں کرتے ہی پہنایا ایک وقت کی ضرورت
میں بی ضرورت دوسرے وقت بھی سر ڈالنا تو دوسرا کنارہ دینا ہوتا یعنی تمام رات
باون میں دم اوکترین صدقہ دیوے لیکن عمر اگر تمام رات یا تمام روز سے کم خوا
ایک ہر میں بچا لائی یا در اول سے آخر تک سر ڈالنے سے تو دم لازم آئیگا اور جو
نہو شے و بر ڈالنا ہو تو صدقہ دیوے۔

۱۰۔ سر یا منہ پر اگر غیر مرض کے تمام روز یا تمام شب بے باز نہی تو مثل فطر کے

صدقہ دیوے اور باقی بدن پر باز نہی سہی کچھ لازم نہیں آتا لیکن مکروہ ہے۔

۱۱۔ چہارم سر یا دھڑی کے بال یا اس سے زیادہ یا ساری گردن کے یا دونوں یا

بغل یا زیناف یا پچھنی گھانے کی جگہ کے یا ساری ران یا ساق کے یا چند اعضا کے

ایک وقت بال موٹے۔ یا بارہویں تک سر نہ موٹایا۔ یا تارن متمتع۔

یا بارہویں تک قربانی نہ کی۔ یا ایک یا دونوں یا ایک یا دونوں یا دونوں یا دونوں کے

کمرے۔ یا تمام روہ میں سعی نہ کی۔ یا طواف اربعہ بغیر سر غورت کیا۔

یا طواف کعبہ یا طواف صفا مروہ بیوں غند سوار ہو کر کیا۔ یا عزات سہی قبل سر

کی پہلے ام سہی پہر یا۔ یا نہ لفظ میں تو قنٹ نکلیا۔ یا عورت کو شہتہ سہی بوسہ

اور سہا کر کیا۔ ان سب ضرور تو ان میں ایک قربانی لازم آتی ہے۔

۱۲۔ اگر کبھی عضو کو کبھی جبکہ میں موٹا ہر ایک کے بدلہ قربانی لازم ہے۔

۱۳۔ ایک مجلس میں اگر چہارم سر نہ موٹایا یا پہر دو سے مجلس میں نہ سر جو تہائی

ہے بیع سہا سر نہ موٹایا تو قنٹ یکہ جہی دیکھا کفارہ ادا نکسا ہو ایک ہی قربا

لازم آئیگی۔

۱۴۔ تارن قربانی کرے پہلے اگر سر نہ موٹا تو نہ سہ دو قربانی لازم آئیگی ایک

بسیب گناہ کے در سکر قرآن والی۔

۲۵ مخدوم اگر محرم یا غیر محرم کا سر مونڈی یا ناخن یا مونچھیں کترے۔ مونڈنی دے
اور کترنے والی پر صدقہ اور محرم مونڈانی والی پر دم لازم آئے لیکن بروقت حلال ہے
مضایقہ نہیں جیسے حج کرنا یا لیکو بعد از حج اور عسرہ لانڈ لیکو بعد سعی کے دونوں پر
کچھ لازم نہیں آتا۔

۲۶ سر اور دھارنے کو چوتھائی سے کم منڈائی۔ یا ایک غسل کے اکثر ادا۔ دو کڑ
یا کسی محرم یا حلال کی سر مونڈا۔ یا ایک یا تہہ یا ایک یا ٹوٹکی یا ٹم یا ایک یا تہہ یا ٹوٹکی کے کچھ ناخن کترے
نصف صاع گندم صدقہ دیوین۔ ناخنوں میں ہر ناخن کے بدلہ نصف صاع دیوین لیکن
جمہور کی قیمت اگر تہہ یا ٹوٹکی کے برابر ہو تو کچھ کم کرے۔

۲۷ سر یا دھارنی یا ناک سی چند بال اوکھاڑے یا تہہ پہر پیسے دو رہو جاوین ہر
ایک کے بدلہ لب بہر گہیون دیوین۔

۲۸ مویہ و در کر کے بدلہ صدقہ مثل قطر کے دیوین۔ تو جو تھوری اونین سے
دو کٹی ہوں تو قیاساً کس ناچا پیسے یعنی چوتھائی دھاریسے اگر نصف ہو تو نصف
قیمت قربانی کے ہووے اگر چوتھائی ہو تو چوتھائی قیمت دے کے دیوین۔

۲۹ طواف بارت اگر بے وضو کیا ہو۔ یا طواف جامع ترک کیا۔ یا طواف دیوین
رطوفت دوم حالت جنابت میں کیا۔ ایک کبری قربانی کری۔

۳۰ طواف بارت اگر حالت جنابت میں کری اونٹ یا گامی قربانی کرنا لازم آتا ہے۔

۳۱ طواف قدوم یا طواف نسیم یا طواف نسیم بے وضو کیا تو ایک صاع جو یا چھ بارہ

یا آدھا صاع گہیون صدقہ دیوین ساون سبب صورتوں میں اگر اعادہ طواف طہارت
کے ساتھ کر لیا تو وہ گناہ رساقطہ ہو جائیگا۔

۵۲ طواف عمرہ کا ہے وضو یا حالت جنابت میں کیا جب تک کہ میں ہوا عادہ کری اگر
کہ چلا گیا ہو کمرے قربانے کرے۔

۵۳ سنی میں اگر ایک ہیرسی تین ہیر تک ترک کرے تو ہر ہیر کے بدلہ مثل صدقہ
کے دیوے لیکن مجموعہ کے قیمت اگر فرانسیکے برابر ہو تو خشت یارہ پا ہے دم دیوے
چاہی صدقہ میں کسی کچھ کم کر کے دیوے۔

۵۴ مثل یا منطباع اگر طواف میں نکلیا یا دو نو میلان میں جو راہ میں صفارہ کے بن نہ
دوڑا تو کچھ کھن ارہ لازم نہیں آیا۔

۵۵ طواف سی پھلی اگر عمرہ میں سنی کے تو جایز نہیں۔ بعد طواف کے پھر سے
کرے چاہیے۔

۵۶ کنکریاں مارنا خواہ ایک بار یا بیسوں بار ترک کیا۔ یا دسویں تاریخ کو رمی جمرہ ان
ترک کے قربانی کرے۔ اگر ایک ہیرسی کم ترک کی تو ہر کنکری کے بدلہ آدھا صاع ہو
صدقہ دیوی اگر اس کے قیمت برابر قربانی کے ہو تو کچھ کم دیوے۔

۵۷ جھکی جانور کا شکار کیا۔ یا بایا۔ یا اس کے طرف اشارہ کیا۔ قصد آیا ہو یا کسی
اور طرح سی تو اس کے قیمت جو شکار کر نیکیے زانہ میں اس کا نہیں ہوتی ہو یا قرب
اس مکان کے جس قیمت کو فروخت ہوتا ہو ورنہ نصف سی مقرر کر کے اس
قیمت کی قربانی لیکر مکہ معظمہ میں فوج کرے یا گندم آدھا صاع یا چوہا رے اور جو
ایک ایک صاع ہر ایک کین کو دیوی۔ یا بدلہ ہر نصف صاع گندم کے یا ہر صاع چوہا
جو کے ایک نہ رکھی۔ جو آدھی صاع سی کم ہو تو سیارہ خواہ اس قدر خیرات
کری خواہ اس کے بدلہ روزہ رکھی۔ ایسی ہے اگر فرانسیکے قیمت سنی کی خشت یارہ
خواہ خیرات کرے خواہ ہر صاع جو چوہا رے یا ہر نصف صاع گندم کے بدلہ روزہ رکھے

جو بہت دور تھا، ہر برس جو لوگوں کو نوکریاں لیکھ کر لے یا ان کی قیمت خرید کر، یا بیلوں کو
اور دھڑوں کو اختیار کر، یا ایک بچہ کو لے کر اور دیکھ کر قیمت خرید کر، یا ماع یا نصف ماع کی بارگاہ
۱۸۵۵ ایک دو یا تین جون کو یا بدلتی ماری۔ یا ایسا کام کرے جس سے جوین مر جائیں اور
کو ہوتا ہو جوین کی طرح دوسرے کو مارنے کی لٹی دیوی یا بالوں کو ایسا زور کجاوی جو جوین کو
و ایک بے گندم خرید کر لے کر تین سی یا دو ہون تو او ماع صدقہ دیوین۔

۱۸۵۶ جو خیریت حرم میں نہیں پڑنے کیلئے پیدا ہونہ وہ درخت اور شہم کا ہو کہ جسکو جوین
اگر اسکو حرم یا غیر حرم کا ٹی تو اسکی قیمت کے ہر گندم فی سکین نصف ماع دیو یا قرانی حرم
میں فی مکرری مکرر روزہ کیلئے اسپین جائز نہیں ایسی پہل و نیت سے نفع لیا ہی و
نہیں۔ اگر وہ درخت کیلئے زمین ملو کہ زمین ہو تو ایک قیمت کا لگے ہی دیو۔ کہاں خشک یا
درخت خشک یا گیاس فرخ یا کھیتی کا ٹی یا پتی جھاڑی یا توڑ کر جوین نے نفع لیا ہو یا نہ لیا
۱۸۵۷ جوین کی کھارہ میں دم لازم آوی۔ اگر وہ بے پیر کی ہو تو گھار کو مٹایا
ہو خواہ سرم میں قرانی کرے خواہ تین ماع گندم ہو مسکین کو جس جگہ پاتا
ہو کر مسکین کو دینا افضل ہے خواہ تین مددہ متواتر یا متفرق کسی۔
۱۸۵۸ جس گھار کے ذمہ دم ہو اسکو قرانی مکرری کے کافی ہے مگر حسنی بعد ہر فی عرفا
بل ماع عورت سی محبت کی یا ملوٹے لیت کیا ہونا پاک ہو جوین یا جائز
ماس میں اسکو دوسرا یا کافی قرانی کرنا چاہیے۔

۱۸۵۹ جب گناہ کا حکم ہر مددہ و ماع شل صدقہ نظر دینا چاہیے مگر ٹی اور
نکی ماسے اور چرپا بلی کے دو کر نیکی بدلہ لے بے گندم یا چارہ دینی چاہیے۔
۱۸۶۰ قرآن مجید میں ۱۰ جہاں امینہ شہر ہے ۱۰ قرآن عارفات پر عرفہ کی دن
ہی رسوین کے ہر گناہ اگر ہم ایک لحظہ ہو سن حالت میں یعنی تصدیق یا غیر

۱۸۶۱ جو عورت اور عورت مسکین ماع
اور وہ ماسے یا توڑ دانت یا تو
کاٹی یا کھینچ کر دینا چاہیے
۱۸۶۲ جو عورت اور عورت مسکین ماع

۱۸۶۳ جو عورت اور عورت مسکین ماع

تقدیر کے جانتا ہو یا نہ ہو جس طواف الزیارت اور یہ وہ دنوں میں کرے ہر عذر
 کا تو یہ ہے اس واسطے صحبت کر نیے پہلی ٹہرنے عرفات کے حج فاسد ہوتا ہے اور پہلی طواف
 کے فاسد نہیں ہوتا ہے ترتیب ان میں نہیں ہے اور اگر تاہر فرض کا اس کے وقت و
 مکان میں۔ قرآن میں کو رو میں کسی اگر کوئی تکلف توجع اور نہیں ہوتا۔ سعی بعد طواف
 کی اور سر نہ ڈالنا یہی نزدیک امام شافعی جہاں تہذیب کے فرض ہے۔
 ۵۵۔ و حیات حج کے وقت میں ایک عام دو سے خاص۔ عام چھپن میں طواف
 احرام میں بیقات پر گزرا ۵۶۔ متعارفہ میں سعی کرنا ۵۷۔ بعد طواف کے سعی کرنا
 ۵۸۔ شروع سعی مہاسے کرنا ۵۹۔ پیادہ سعی کرنا ۶۰۔ طہرہ خضر نہو ۶۱۔ زوال سے
 غزوہ تک بلکہ کچھ مدت تک عرفات پر ٹھہرنا ۶۲۔ عرفات سے پہر نہیں متابعت امام
 کے کہنے امام سعی پہلی روانہ ہو ۶۳۔ تاخیر کرنا نماز مغرب عثمانی مزدلفہ پہنچنے تک
 ۶۴۔ مزدلفہ میں ٹھہرنا ۶۵۔ کو نواہ ایک ساعت ہے ہو ۶۶۔ رجمی یعنی لنگریان مارنا
 ۶۷۔ اول بار لنگریان مارنا پہلے سر نہ ڈالنا یا کترانی سعی ۶۸۔ لنگریان مارنا اس
 و نہیں کہ جو اسکے لئے مقرر ہے ایام غمر سے ۶۹۔ رجمی اول اور طلق اور طواف میں
 ترتیب بعض کی نزدیک ۷۰۔ ترتیب قینون بار لنگریان مارین ۷۱۔ کترانا یا سوڑنا
 ۷۲۔ کترانا یا سوڑنا ۷۳۔ کترانا یا سوڑنا ۷۴۔ کترانا یا سوڑنا ۷۵۔ کترانا یا سوڑنا
 ۷۶۔ کترانا یا سوڑنا ۷۷۔ کترانا یا سوڑنا ۷۸۔ کترانا یا سوڑنا ۷۹۔ کترانا یا سوڑنا
 ۸۰۔ کترانا یا سوڑنا ۸۱۔ کترانا یا سوڑنا ۸۲۔ کترانا یا سوڑنا ۸۳۔ کترانا یا سوڑنا
 ۸۴۔ کترانا یا سوڑنا ۸۵۔ کترانا یا سوڑنا ۸۶۔ کترانا یا سوڑنا ۸۷۔ کترانا یا سوڑنا
 ۸۸۔ کترانا یا سوڑنا ۸۹۔ کترانا یا سوڑنا ۹۰۔ کترانا یا سوڑنا ۹۱۔ کترانا یا سوڑنا
 ۹۲۔ کترانا یا سوڑنا ۹۳۔ کترانا یا سوڑنا ۹۴۔ کترانا یا سوڑنا ۹۵۔ کترانا یا سوڑنا
 ۹۶۔ کترانا یا سوڑنا ۹۷۔ کترانا یا سوڑنا ۹۸۔ کترانا یا سوڑنا ۹۹۔ کترانا یا سوڑنا
 ۱۰۰۔ کترانا یا سوڑنا

درجہ

۱۲۔ اگر کوئی نماز کا نذرین متعلق کو پہلی نوح سی ۳۰ قربانی کرنا قارن متعلق پر ۳۰ قربانی
 کرنا نذرین متعلق پر پہلے ستر سو نذرانی یا بال کرانی سے ۳۰ قربانی کرنا قارن متعلق پر
 ایام نحرین ۱۔ جبیں نحر کے بعد ترک کرنے سے دم لازم آوی وہ وجہ کے کر
 طبعی چند باتیں مستثنیٰ ہیں جیسے سرگ کرنا و گانا طواف کا تاخیر کرنا تاخیر نہیں
 ۱۳۔ بقول فقہ ابو اللیث علیہ الرحمہ سنت موکدہ حج چار میں ۱۔ طواف القدوم ۲۔
 رمل طواف کعبہ میں ۳۔ دوڑنا صغیر وہ میں ۴۔ رات کو رہنا منی میں -
 انکی ترک سی گنہگار ہوتا ہے مگر کفارہ لازم نہیں آتا۔

سنت مذکورہ حج

۱۴۔ قرآن میں صریح یہ ہیں ۱۔ احرام ہے ۲۔ طواف کعبہ کا۔ مگر احرام شرط ہے طواف
 ۱۵۔ و حیات عمر یہ ہیں ۱۔ طواف صغیر وہ کا ۲۔ سو نذرانی کرنا اگر نہ اسکا -
 سخاوت سنن میں صریح ہے کہ -

قرآن میں صریح

۱۶۔ مفسدات حج و عمرہ یہ ہیں ۱۔ محبت کرنا مومن سے پہلی ٹہرنے عرفات کے
 مفسد حج ہی ۲۔ محبت کرنا قبل طواف کی مفسد عمرہ ہے -

واجبات عمرہ و حیات

۱۷۔ بعد ازاں منی احرام کے عورت کے لیے یہ چیزیں خاص ہیں ۱۔ سیاہ یا کپڑہ پہننا
 مثل جبہ و کرتہ و پاجامہ و دستاں وغیرہ مگر خوشبودار چیزیں مٹکا ہوا نہ پہننا
 کسب و عفران وغیرہ کی ۲۔ پہننا موزوں و جرابوں کا جس شی ٹہری کعبہ کے
 ڈھکی رہے ۳۔ سر کو ڈھکی ۴۔ منہ پر کپڑہ پہننا یا اگر پردہ نشین ہو تو منہ پر
 کپڑا بچون وغیرہ سی ڈھکنا یا کرنا یا بکراوہر سی کپڑا ڈھکنا منہ کو غبار سی چھپا
 بالفضل اکثر عورتیں جا لیدار پنکپہ کو کر کے برقعہ میں بقدر چہرہ کے لگاتے ہیں یہ
 کپڑا بھی منہ پر نہیں پہننا چاہیے اور پردہ بھی ہونا چاہیے ۵۔ لپیک آہستہ کمی ۶۔
 شطابہ و رمل طواف میں نکرے ۷۔ استلام حجر اسود و استلام رکن یا بوقت

واجبات عمرہ و حیات

نذرانی کرنا اگر نہ اسکا -

امام نماز فرض یا نماز عینا نہ پڑھتا ہو یا نماز فرض یا وتر یا سنت مکوہ اس سے ترک
 ہوتے ہیں تو ان پیروں کو پہلی طواف سی واکری۔ آور وہ افاقی مفرد اور قارن
 سنت ہند عمر کو نہ ولے اور متع دکی پر۔ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک واجب
 اگر طواف صفا مروہ کا بعد اس کے منظور نہ ہو تو مثل اس طواف میں نکرے۔ طواف
 الزیارت اس کو طواف الکرن طواف الواجب طواف یوم النحر بھی کہتی ہیں۔ یہ حج
 میں نہیں ہے۔ وقت اس کا دسویں تاریخ کی فجر سی بارہویں تاریخ کی آخر تک
 ہی اگر اس میں تاخیر کر لیا تو ہم لازم آئیگا۔ طواف الوداع اس کو طواف الرخصت اور
 طواف البعد و طواف الافاضہ طواف آخر العهد بالبيت بھی کہتی ہیں۔ یہ نہ
 ہی افاقی پر مفرد ہو یا قارن یا متع۔ عمر لا نیولے اور مکہ پر وہ چوبیسین۔ اول
 وقت اس کا بعد طواف الزیارت کی اور آخر تمام عمر ہے مگر رخصت ہونے کے وقت
 کو مضمیہ سی افضل ہے۔ طواف عمر کا۔ یہ ہر عمر میں فرض ہے۔ طواف
 تفل جو مکہ یا افاقی بعد طواف قدوم یا طواف عمر کی چپ چاہی یا لاوی۔ طواف
 تحیہ المسجد۔ یہ مستحب ہے جو نسل ہونیوالی کے لی اس واسطہ کہ حدیث میں آیا ہے
 تحیہ المسجد کا طواف ہے۔ طواف التذکر۔ یہ وہ واجب تذراعی الی پر۔
 اگر طواف کعبہ یا طواف صفا مروہ کرے زمین تکبیر شروع ہوئی یا جنازہ واسطہ نماز کے
 پیش آ یا طواف کو چھو کر نماز پڑھے اقی طواف کو بعد ادا کرے۔
 اگر طواف کا نہ ہو تو طواف کا نہ ہو طواف کا نہ ہو طواف کا نہ ہو طواف کا نہ ہو
 کہ بعد طواف کے فوراً اسام براہین کے چھٹی پڑھے اس کے بعد ہر مقام کی لی اگر کعبہ
 پر طیم میز اب کے نیچے پر طیم سی جو جگہ کعبہ سی یہ ہو پھر گرد کعبہ کے جواز سے
 قریب تر وہ پڑھے مطابق پھر مسجد الحرام پھر تمام حرم۔ حرم سی باہر ہی جائز

بلکہ حاجی کے گھر میں بھی رہا ہی اس لیے اس نماز کے قضا عین کیونکہ کسی مکان میں نماز
کے ساتھ نماز میں۔ وقت طلوع وغروب ٹھیک دہر اور بعد صبح کی طلوع تک
اور بعد نماز عصر کے غروب تک اور وقت غلطی اور شروع تکیز فرض کے اور ہر حرم کے کو
ہے۔ طواف اگر صبح یا بعد نماز عصر کیا تو جو گناہ اس کا بعد طلوع پہلی ہفت اوقات
کے اور بعد فرض مغرب پہلی سنت کی یاد کرے۔ اگر چہ یہ دو گناہ واجب ہیں لیکن
بسبب وجہ الغیرہ سے جو طواف کی ہے اگر بہت وقت میں مکمل نظر کر لیا ہے
اس واسطے اسکے ترک میں دوم لازم نہیں آتا۔ اگر صبح یا بعد نماز عصر کے دو گناہ
پڑیں اگر اگر بہت کے ساتھ وہاں بیٹھا۔ پڑنے میں معلوم ہو تو قطع کرنا واجب ہے اور
پڑنے کی بناء پر بہتر ہے مگر طوافی و امام شافعی کے نزدیک علیہ الرحمہ مثل نماز
کے بعد صبح و نماز عصر کی مکروہ نہیں ہے۔

۵۱۔ طواف میں سلام و مسئلہ پوچھنا اور بتانا جائز ہے لیکن بات چیت کرنا اور جو گناہ
تالی مجزیست وہ چھوڑنا مستحب ہے۔

۵۲۔ کسی طواف اگر کسی گناہ دو گناہ ہر ایک کا سب سے بعد پڑنا مکروہ ہی مگر امام ابو یوسف
علیہ الرحمہ کے نزدیک گناہ اور اگر اٹھائوں طاق کا جائز ہے۔

۵۳۔ عمرہ اور جمعہ میں طواف دوم نہیں ہوتا۔ عمری اور مکئی ہر طواف حضرت
سلیمان نہیں ہوتا۔

۵۴۔ خطبہ حج کی تین میں ہر ایک بعد بڑا ل کے ساتویں سی گیارہویں تک ایک ایک
دن کے بعد ہوتا ہے ہر ایک میں احکام و سنن بیان کرنے ہیں۔ ساتویں
ذی حوجہ کو بعد ظہر کے امام خطبہ پڑھے اور تین خطبہ کریں۔ توین کو عرفات پر پہنچنے
میں پہلی نماز ظہر کے مثل خطبہ جمعہ کی دو خطبہ پڑھے یعنی دو سنانین خطبہ کریں۔

۱۰ کیا رہوین کو مئی میں بعد ازاں کے ایک خطبہ میں ساقیوں کے پر ہے۔

۱۱ نماز عید کے حاجیوں پر واجب ہے کہ وہ سوین تا بیس حج کو مئی میں انگریزوں اور قزاقی کو ناسہ فرمائے اور اگر منظمین میں سے ہر ایک کو نو سو تا دو سو منام و دو کلوں پر مئی میں ہٹ جانا اور کام پڑنے میں تخفیف کے واسطے نماز عید کے معاف ہوئے اگر سوین جمعہ کو ہو تو نماز جمعہ کے معاف نہیں ہوا سہ کہ اس سال ہمیں جمعہ پر آنا تھا پڑا ہے پس اس میں ہرج اتنا نہیں برخلاف عید کی کہ ہمیشہ سوین کو چوتھے ہے اور جمعہ مئی میں جائز ہے اگر حاکم حجاز یا مکہ کا یا نائب اور سکاوٹان موجود ہو۔

۱۲ تہبب غنی ہو سکی حاجی پر ضحیہ واجب ہے مگر بعض کے نزدیک مکی پر واجب ہے۔ قارن و متمتع پر قربانی واجب ہے۔ مقدور نہ تو تین روزہ و سوین تا بیس سہی اور سات بعد ایام تشریق کے رکھی۔ یہ سہ قربانی مشکرانہ ہی سہلی ہیں سہی آپ کھانا اور غنی محتاج کو کھانا جائز ہے۔

۱۳ قربانی اگر مؤمن گناہ کے ہوا و سکوناب کہاوی اور زغنی کو دسی نہ اپنی اصول و فروع (یعنی وادی وادایا بیلا و بیلا اور اونکی اولاد) کو دیوی مگر مہائی ہیں محتاج کو دینا جائز ہے۔ یعنی بی شور کو اور شومہ میں بی کو اور اپنی غلام و لونڈ کو نہ دے لیکن غمی کو دینا جائز ہے۔ مقدور پر قربانی سہ ہے۔ افراد متمتع قرآن کے قربانی و سوین سہی بارہ ہون تک حرم میں کرنی ہا ہے اس سے پہلی یا غیر حرم میں یہ قربانی کرنی جائز نہیں۔ قربانی دو کی جانی اور تندر کے اور قسلی اگر سوین سہی پہلی یا چھٹی کرے تو جائز ہے۔

۱۴ مکی اور مہتا میں کو قرآن متمتع جائز نہیں اگر کرین تو اوہو جائے اگر دم لارم تھا۔ بعد از ہذا ہذا اگر مکی اگر سبب بیماری یا خوف دشمن غیر دکی جاکو نہیں

جاسکا تو کسیکے ساتھ کہ عظیم کو قرانی بھی اور دن اور وقت فوج کا سین کروے
 تاکہ اور دن اور وقت کی بعد احرام اور اسے سر نہ ڈالنا یا کرنا شریک نہیں کرو بہتر
 ہی پر اگلے سال قضا کرے۔ اگر فقط عمر کی نیت کی تھے تو فقط عمر قضا کری۔
 اگر فقط حج کی نیت کی تھی تو حج و عمرہ عینی دو نو بجالادی۔ اگر قرآن کی نیت کی
 ہو تو دوسرا اور ایک سو حج کری۔ اگر کارن زد کا گیا تو دو قرانی بھی۔
 ۱۱۰ و ما من سفر کی حصن حصین میں دیکھ کر عمل من لادے۔

لکھنؤ

۱۱۱ مال طلال طایب حج کرے۔ مال حرام سنی حج قبول نہیں ہوا۔ مستطیع
 میں رعایت ہے کہ قرآن یا مسند و کائنات علیہ التحیۃ و التسلیم نے جب کوئی حج کرانی مال
 میں طلال سنی اور کتنا ہے لیکہ متغالی و مال ہے لا کتبناک ولا مستطیع
 و حجک هذا مسند و ذکرک لیکہ ترجمہ لیکہ کارنا یا قبول نہیں اور یہ
 حج تیار دیا گیا ہے نہ پھر۔

۱۱۲ مال شنبہ سی فرض ساقط ہو جانا ہے جو جس کی اس مال شنبہ ہو وہ فرض
 حج کرے اور اپنی مال شنبہ سنی فرض اور کرے۔

۱۱۳ اعتدال لیا جائے کہ اپنی رقیقون وضعیفو کو بھی سنت کے ساتھ کفار
 ۱۱۴ اگر سواری کرایہ کی ہو تو اپنا بوجہ سواری الی کہ وہ کہاوی یا وزن اور سکا
 بیان کرے اور بار خاندی اس کے زیادہ مگر نقل عبد اللہ بن سباک کو کسیکے
 اس پہنچا دینی کو ایک شخص ایک خط لایا انہوں نے فرمایا ابھی اپنی ناپس
 میں اونٹ الی سن ہو چھ لون۔

۱۱۵ ہر منزل میں حتی المقدود خیرات کرنا جاوی۔ اور ہر پہلے پہلے خوش خلق
 رخصتہ بیانی پیش آوے۔ نہ حضرت علیہ السلام کی خدمت میں لوگوں نے عرض کیا

عرض کیا کہ نیکو حج کی کیا ہے۔ تو مایا اظعام الطعام فی اللیل
 کہا ناگہلا نا اور شری سی بانٹ کہنا۔

۱۷ جگہ کی وسخت کلامی بد مزاجی سی محترم ہو خرید فروخت میں جی آپ یا طئی کری
 ایشا و سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم مائین ذنب ایشا و کہ توبہ ایشا
 کان من سوء الخلق فانتہ کل اناب عن ذنب عاد فیما هو سکر
 ینہ ترجمہ نہیں ہے کوئی گناہ مگر اس کے لینی توبہ ہے الا جو گناہ بدخلتی سے ہو
 بواسطہ کہ جب توبہ کرے گا سب کچھ گنہگار سے بدترین۔

۱۸ اپنی رفیق کے ایسی خاطر داری کرے کہ اس کے لینی اپنی سے بہتر چیز تجویز کری
 نقل کیا کہ جناب سالک اب محمد رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم ایک اصحابی کے ساتھ
 ایک چار میل خجمل پہنچی ہوتی ہوتی دوسو گین ترشین سیب اصحابی کو دی
 اور کئی اصحابی نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ حق میں سیب مسوک کی لئے
 حضرت امی فرمایا مائین صاحب صحیح صلی اللہ علیہ وسلم فہا لہ
 سئل عن صحبۃ ہل اقام فیہا حق اللہ تعالیٰ او اضاہر ترہم
 نہیں کوئی پاس بیٹھنی الا کہ اس بیٹھ کر صلی اللہ علیہ وسلم لفظ ہوں سے مگر پوچھا جاوے گا
 اس کی وجہ سے کہ آیا بجالایا دوسرے حق اللہ تعالیٰ کا یا ضایع کیا۔

۱۹ مستحب کہ شرکت کی کجانی و سوری و سیرہ میں نگری جو نزاع واقع نہو
 رفیق راضی بھی ہو۔

۲۰ رفیق صالح مائل موافق المزاج سفر زمرہ راغب خیر شری بھی الا سب
 بوی مگر قریب اقامت نہو نہ اگر باہرین صفات عالم لئی تو فضل ہے اوست سے مسائل
 نہو جس حج و عمرہ کی سیکھی۔

یہ کہ کتا اور کتہا سمیٹنے والے ہر ایک کو دیکھو۔

۱۲۔ جو اپنی گھر سی بغیر زاد و اولہ کی نکلا ہو وہ کو بڑا نکلی اور جو بیترہا ہو وہ کو دیو
والا جواب نرم دی اور دعا مانگے کہ اس کے حقیقہ کیسے۔

۱۳۔ جو شخص قدرت حج کی کہتا تھا اور سب پر طین اور تین موجود تھیں بہرہ معذور
خواہ بسبب بہت بڑا ہو یا بیکہ یا بیاری کے مثلاً اولاد لنگر ایاچ اور مفلوج اور کم ہوش
عالم سی اور اسکے پاس مال ہے اور سب حاجت آگاہ و سب کو مال دیکر اپنی طرف سے
حج کرادی تاکہ اوہ جو باوے بشتریکہ ہمیشہ معذور ہے۔ اگر بعد حج کرانیکے عند جانار
اور کو خود حج کرنا چاہیے۔ اگر بحالت معذوری اور سی کی طرح خود حج کیا تو اولاد واقع ہوگا
اور معذور ہو رہے ہونگے اور حج کرنا لازم نہیں۔

۱۴۔ جس حج و چہرہ وہ مولا اور سنی صیت کی نہی حج کرانیکے تو دار تون ہر
اور حج کرنا ایسے حدال سی لازم ہی جہانسی سنی بیان کیا ہو ورنہ اور سی
وطن سی اگر تہائی مال کافی ہو والا جہانسی کافی ہو سکے۔ اگر نائب الحج رہتہ میں ہوا
تو بہر تہائی مال کسی اور کو خرچ و دیکر اسکے وطن سے حج کرادی اگر کافی ہو ورنہ جہانک وہ
پہونچا تھا اور اسکے اگلی سی اسکے کو بھیجی۔ اگر وصیت کی تھی اور وارث کسی کی طرف سے
خود حج کرے یا اسکے مال سے کرادی تو جائز ہے۔ حج نفل غیر کی طرف سے جائز ہے اگر وہ معذور
ہے۔ جب حج فرض ہو اور وہ حج کرنے کی دہلے گیا ابھی وقت حج کا نہیں آیا تھا اگر کوئی
وفات پائی۔ اگر بعد فرض ہونے حج کے فوراً روانہ ہو تھا یعنی جس المین فرض ہوا اگر
سالمین گیا تو حج اس کی ذمہ نہ تھا والا وارث پر اسکے طرف سے حج کرانا
واجب ہے۔ اگر اس کی وصیت ہو جائے تو سننے بیان کیا ہو ورنہ اسکے گھر سے یہ فعل
ہے اقام ابو حنیفہ رحمہ اللہ علیہ کا اور سی برفتی ہے۔ دیگر صاحبان علیہم السلام کے

نہ اذکر فیہ

تربک جہان و فوات پائی ہو دمانی ناسیج مستر کرے۔ اگر وصیت نکی ہو تو بھی جائز ہے
جسے آج نہیں کیا اور کوئی کبیڑ نہ ہے جسے کرنا نہیں چاہی۔ اگر کسی نے جہان میں
کوئی چیز چھو کر ہلی یا کچھ کھانے پینے کا کام کیا ہو تو اسے کفر و فسق ہے۔ ایام شافعی اور احمدی کے
کے نزدیک جائز نہیں۔

اگر کسی نے کفر و فسق کی چیزیں کھیں یا پینیں تو اسے کچھ معارف ضروری سنی ہوتی رہے
پس کر دے۔ اور کمال سبب ضرورتوں کی چیزیں خرچ کرنا جائز نہیں
اور اس کے اجازت نہیں ہے۔

بیان جہان میں شہادۂ حق و ساجادۂ نعتیہ جہی

الْقِسْمُ یہ ہر خاکسار شاعری اور قواعد عربی سے محض ناواقف
ہے تاہم کتاب مکہ چینے تفراوین۔ یہ مناجات اجابت کے نام پر ملے ہوئے اس کے
زوائد نوادین میرے تجربہ میں اکثر آیا ہے۔ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ مِنْ الْكُفْرِ وَالْ
الْبَغْيِ مَعَ امِّهِمْ وَوَلَدِيْهِمْ دَائِمًا اَبَدًا بِطِفْلٍ
جَنِّدِكَ وَمَسْئُوْلِكَ مُحَمَّدًا لِّرَسُوْلِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا
مُحَمَّدُ احْفَظْنِيْ

بجشدہ اذلا و آفاست	اے خالق ارض و السموات
ای رازق کریم سنگ خار	اے ماحصل لیل الہیہ
اے ناسے ہر ہشامی محکم	اے رافع ہر بلائے مہرم
اے معطی آن قرآن مسعود	اے مظہر ہر وجود موجود
اے نازل قطرہ های بار یک	اے رامی ابرائے تاریک

اس کا ترجمہ
اور تفسیر
میں ہے

یک عمر من گفتم پیروز زار سے
 در درگاه تو مشبول افتد
 آن احمد فخر اولین است
 آن نیز ساطع جهاننا ب
 آن در زیمیم به بهار
 در شان رسول گفت لولا که
 چون نور رسول شد نمایان
 چون ذات رسول گشت موجود
 شد کعبه پاک سبب ما
 گرج من رفیع گذارم
 در روز جزا تمام مخلوق
 گردند درگاه اسطیفا سر
 از بهیت حشر ترک پسار کنند
 اقامت رسول و سید گزین
 از بهر گنجگار شافع گسرد
 بر روح رسول و همراش
 صد بار در روز و آفرین باد
 از صافیت رسول و گرشمارم
 این سطح زمین صفحہ تنگ
 بر صریح نمودم خستامش

اذ احسن سر بجا کس از من
 بطغییل روح پاک احسن
 سراج تمام خنیزین است
 نبوده تمام کفر بی است
 سر در نمود انبیا را
 بگشت عروج اوز افلاک
 تاریکی کفر گشت تابان
 بنمود تمام کفر بی بود
 بشکست بنان محفل کفر
 بر یک مدینه جان شازم
 از دفن خویش جوق در جوق
 شرمند و در لحظه و منظر قاصر
 او از برای معفو خود تا بدینند
 از بهر شفاعت سر خود را نهند
 بنای ذنوب سخت قاطع گردد
 بر روح قبول و مؤمنانش
 صد بار سلام بالیقین باد
 از کعبه حسن زار یک شمارم
 سبحان خورشید است انگ
 صد بار سلام بر روح و انش

بهستم ز عذاب گور ترسان
 ترسم ز عذاب سخت عقوبت
 از دشمن نابکار تنگم
 از دست لایم سخت حیران
 در بند قمارده ام جو ماسه
 از شرک بد معاصی عاجز
 بر بنده گنهگار رحیمی
 از شفقت خود بمانا نظر کن
 از بند درائیم بخش
 از خیمه کمالسان برهان
 بگذاشت زمان و اقربا بهیم
 ز دایره نسی نمانی غفار
 ز فوج که با عنفیم جنگم
 ز گنج که آرزوش تبارع
 گردد ز عنایت تو این مور
 ز قفس رکنی بجا کسار می
 ز مهر رکنی بخشاک خار می
 ز لطف کنی با مستخود آتش
 در نیز رحمت و زرخش شد
 این ریخ و اینا که من کشیدیم

و زوار بوار سخت لرزان
 و ز رحمت نامواب دنیا
 و ز سختی روزگار تنگم
 و ز کاف کیشین بریشان
 بر جامه سپید شریک
 و ز ظالم بد معاصی عاجز
 بر عاجز خاکسار رحیمی
 و ز رحمت خود بمانا نظر کن
 و ز ریخ صفایم بخش
 و ز قبضه کافران بران
 تو شاه شهبان و ما گداییم
 از دست لایم و و هر آری
 از سستی بخت پابلنگم
 لاکن ز عنایت تو رفع
 بر پیل قوس و صاحب نور
 از لاف زنده سیاه مار می
 گلبرگ نهد بشاخسار می
 بر خیزد و پر شود ز جاسی
 در پنجه من لایم افتد
 برگردن آن لایم خیمیم

این زنده نیم حزاب و حسته
 زنگ تن من اگر زرد اند
 آن کافر بد نهاد و جمال
 بر باد شود و برادرانش
 تماشش بزبان کس نیارود
 گردن زمان و نادیدنش
 و بر نیل زبان بد قیامان
 جز قدرت تو کرامت یارا
 هر چند که ناگناه گاهم
 انبار گناه با عفو کن
 تا یک دم نمای روشن
 گرد حست تو غلبه نماید
 این تیره و لم چسب غم
 از رزق حلال سیر گردان
 در قرض بدمه ام متاده
 از غیب اگر شود عنایت
 بروشن با بکار و مقهور
 هر مرضی که نوزد من آید
 ز زنده سلیم گر به بخش
 باشد چنان مرا مژده

در بند با و رنج بسته
 در خجده کافران نیز آید
 گرد و عنایت تو یار مال
 شمار شود همه مکانش
 بر جان حبش قف انگارود
 باشند میان و خواهرانش
 زن کرده رجال بد حاشان
 جز رحمت تو کرامت یارا
 لاکن ز کرم اسید و ارم
 کوه و ارگناه با عفو کن
 خاشاک و خشم نمای گلشن
 از بسته و لم کرده کشتاید
 و ز ترس فغان فرود
 از غیب عطا کن فداون
 باریت که بر سرم نهاده
 و ز قرض شود مرا فداغت
 تا یوم قیام دار منقود
 از عسل جام شفای تن یابد
 با طبع فیم گر به بخش
 بت برگشته بود مرا وجود

دجال شریر چون ذر آید
شخصی که بطل رحمت است
از شر لئیم بگسلد مو
از قلمیر دجال و شر و قبال
باشم با مان و سد پناه
سلام دام هر هم باشد
از رحمت تو منم طلب گار
آزانی که در جهان وار
وقتیکه روان شود رو
از سختی نزع نجات بخش
خاران قبرم ای بر من
از پنج صراط مخلصی بخش
روز که حشر بنامای
کردند پرگاه تو حاضر هر یک
از کرده خود نامیم پیش
باشند شفع با محمد و مرسل
کز فهم کنی گناه بر گناه دارم
خرد رحمت تو کجا بجا آید ما را
در لوح بهشت مسکن ساز
در باغ بهشت بخش ویدار

ایمان چهارم در دنیا
مرو که بسایه عافیت هست
بر جان و زبان باشد هو
وز رحمت کافران بد حال
از رحمت تو بمن نجان
ایمان دوام یاورم باشد
گردیم شهید جنگ کفار
از بیلیات در امان دار
بر خیزد زین جهان جان
وز تنگی منزع نجات بخش
از رحمت خود و هزار گلشن
وز تنگی راه یاورم بخش
براست استعذم عطا نمایی
پیران شوی ز معامله پریشک
ید بسته و دلخسته باشم پیش
بر روح رسول با رحمت کامل
گر جسم کنی پناه بر پناه دارم
بزم شفقت تو کجا بجا آید ما را
در لجنه کرم معدن ساز
ای خالق کار ساز عفا

سیراب نمائی ز آب کوثر
 با حور نمائے همکنار م
 در ظل رسول جاسے فرما
 از صحبت پاریار فیضان
 در دیر نسا چو پانصدام
 بنواخت مرا بزرگ دانا
 در ساخت مرا بجای لبند
 بروح حسین بزرگ اکرم
 بر لحظه هرا آن بسیکن باد
 بروح برادرانش و خواهر
 بروالد و مادر م پنجشایه
 بر جمیع زمان و مرد و مؤمن
 بر جمله شهید جنگ کفار
 بروح تمام و کل رفقا
 وین جمله سوالها که کردم
 این جمله عرضها که بنده
 گردن و قبول در جنان است
 بوسیله روح پاک مسند
 بوسیله چار یار اکبر
 بوسیله بتول پاک رسول

از دست حسین و شاه حیدر
 در عشرت کام دل برآرم
 و رسایه بتول بجایه نسرا
 در خلوت همراهش گردان
 در بند هود و هوشن او م
 آن والد و مادر است مازا
 پروردگار مرا بسنام مشرفند
 الطاف کرم خدایه عظیم
 در قدم رسول مجامی شان
 الطاف خدایه با وینا در
 در بارغ بهشت جاسے فرما
 بر جمله بزرگ و خور و مؤمن
 آن نیکان نهاد و نیک کردار
 از رحمت خویش چشم فرما
 دین جمله مقابلت که کردم
 و بنجله عرضها که بنده
 پوشش لباس پس استیجاب است
 بوسیله ذات ناموس مایه
 بوسیله همراهانش کبر
 همه کامم شود و حصول و حصول

سن بسندہ حکیم پر گستاخ	خواہان نجات داد و خواہم
۱۲ رباعی - سناجات بدگاہ قاضی الحاجات	
یارب و مطلق تکیہ گاہم نکنے	محتاج گدا و بادشاہم نکنے
چون ہو سی سیفید کردنی کرم	بوس سپید و سیاهم نکنے
۱۳ رباعی - سناجات بدگاہ و اہمبا لطیات	سین تصنیف چنانچہ بیفتاب
مکرم عبد الغنی صاحب مرحوم المتخلص بن فرحت	کہ جہا بعد ناکسار ہستند -
یارب بفضل شفا نصیبم گردان	فضلت بحدہ حال قریم گردان
درد دل من چو نام محبوب تو شد	نامش من بہم ورد و لبیب گردان
۱۴ رباعی دیگر - تصنیف چنانچہ و مخ	
یارب دل این بندہ منور گردان	در ملک غناسکند گردان - از گوہرین
متنابع مخلوق کن و در دنیا - ای عالم	اپو غزل امان پیر گردان - در غلہ برین
۱۵ رباعی دیگر - تصنیف چنانچہ و مخ	
یارب نظری ہر من خیار ہر یار کن	پیر این و راند گیم ہار ہر یار کن
جمعیت کو نین بر بخش از کرست	نابت گہر سے جو ہر سیار ہر یار کن
۱۶ رباعی دیگر - از چنانچہ و مخ	
یارب کرم خویش معینم گردان	شغول کار و بار و یسٹم گردان
محتاج در کس کن از این عاجز را	مستغنی نقطہ لا چو شہتم گردان
۱۷ رباعی - در شان سرور کائنات علیہ السلام و اقامہ در تصنیف چنانچہ و مخ	
ای آگہ بود نام بلندت احمد	از تو بچہاں رسیدہ فیض شرم
از لطیف جان تو از خود عفو کرد	تقصیر مرا کہ ہست بیرون از رحم

و باقی دیگر در شان محمد بن ابی طالب

ای آنکه در گذشته و گذشته شوق
بهر مرض بنده عطا کن صحبتبر حلقه چنان قوی رسول بر حق
کز لفظ شفاعت شفا شد شوق

در غایت در شان محمد بن ابی طالب علیه السلام - از تصنیف بدم بر خستد مرحوم

گویند معطر شده از بوی محبت
چیریل بر گمان شده ردبان در او
صد خرمین عسایان بشود خستد و حال
شامان جهان نسبت او بقدر که آیند
مذ شمع گنبد لب بهم آید بربعت
مد حلقه ذکر است بهر فوره خاکش
فرحت یهشت است بهر نایبصد ناله تا آید بیک بوی محبت
او در حق شخصه و عا سوی محبت
انجا که نقد پر توه از روی محبت
هر کس که گدا شد بیک بوی محبت
هر جا که رسد شمع از بوی محبت
صد سجده بر قص آید و در کوی محبت
هر کس که ز شر است تا گوئی محبت

قل دیگر در شان محمد بن ابی طالب علیه السلام - از تصنیف جناب مدح علیه السلام

بود سر زام خاک پای محبت
ظهور و رو بیت خود خدا
اگر جمله عالم محبت شود
پای و در و در و سنجویم محبت
خدا یا و مانده مرا کن قبولدل و دین جانم فدای محبت
نکرده مرا از برای محبت
به نحر بر نه آید برای محبت
چو صحت پاید روی محبت
سجود علی و بر است محبت

در شان محمد بن ابی طالب علیه السلام - از بدم بر خستد مرحوم

فهم چه سجد کند در پیش رسول
چنانکه همه بنیاد جمله جهانشود بر تر و خدا حرف حرف و قبول
بر آید نور روشن چون گنج قبول

خداوند ای خود را فاسق منی ماسا هر حق و پو بجز و عسکر عثمان ازین مرض که طیبیان شدند زو جان پناه نیست بغیر از تو یا رسول الله سید قس غنائی شفیق روحبند کرد زبان بشود و در من بدین شفا خداوند ترا عظمه خدا می خویش	اگر نه ذات شریفیت بحق شدی مانا بمرتضی و دو روز زنده او بحق بنوا بدو شفا که خدا گفته است کند مقبول کرم کرم بمن در دمند عجز حصول بکن چه صاحب بروه قبول این قبول ز لطفیات برآید مرا سید ممول نوشته اند بنامت بیام عشق طویل
---	---

در شان جناب اصحاب رضی الله عنهم از تصنیف جدم بر صوفی مرحوم
سید امیر المومنین شیخ ابابکر صدیق رضی الله عنه خلیفه اول

صبح صدق از چهره بود بر گردید شکار گشت از خون عدو غنیمت میداد همین بر شد نخستین نوازده شهن شد بر او معلوم هر از مکان و لاسکان سجده بن امام و سلاک المیسان نظام گشت در در شمس کسطنطنیه و ایام پیشتر بر سر کوه دین سینه گشته منظور نگاه چشم حق بین	از اصحاب سی و ششین چهار اندر چهار بهر جز خور و نیش مار چون شد یا غبار گشت از خیر شمس بعد از میر و جهان استان شهن و نهان ملک شد آ از ملا یک میر سید صبح و شام او سلام کرد و هر غرضه تقوی کلام شمس آید پس روی کرده بجهان بر کشید و این سینه نامی ازین فیه هانی لغار زین شکار
--	---

سید امیر المومنین شیخ ع خطابی رضی الله عنه خلیفه دوم

مل از ذات عمر گردید قایم و جهان زمره نارسا ز خود گشت و سوزن	شد بر زور علم از تبع بزرگ سنان ختم ناک نیشگر در خاک بگرفته خندان
--	---

گشت مکرر باری گردید مقامی برتر	چون وزع شدم در درخشش کن و برتر
گشت کیش نه در از ترغیب سرخ پیکر	نقش نه بر پیش و سنگ بنیان چرخ پیکر
در میان دولت تیغ او را در گلو	طبل بر آوازه دشمن باو تیغ از سر بگو
شد صد او را زده او را کبود و بر بوا	باشد از دستش خزان تشنه زود بکشد
هر که را باشد محبت از دل جان با عمر	هر که باشد فرود و ز کرب و مشاش با عمر
انکه او را نیست هرگز صفا و آقا عمر	اول نه مانده مغرورست ثبات سخت

در مدح امیرالمؤمنین سیدنا عثمان غنی رضی الله عنه خلیفه سیدم

انکه نام عالی او در جهان عثمان بود	از نگاه او خیار چشم بر از زبان بود
منظر هر علم خدا و جامع مشران بود	گشت ذی النورین عالم حکما کس بود
شده در کوشش سبقت خوان محبت جبر بود	ناودان خانه او هست عین سبیل بود
و دشمن او در جهان گردیده چون طایر بود	مخلصش از خم بود از نور دین آینه دار بود
هر که با او شد موافق جنبش گرد و سگان	شد مخالف با حق زبان و دیده بان بود
قطره دریای او صافش در آید در بیان	گرد آرد موج در آید کسی اندر شمای بود
بیکسان دوستگیر و گران را در نهان	در دوزخین ز خاک بازی او بینش بود
هم نشین مصطفی و خاص مرگ او خدا	شد غلام کمرش در دو عالم تا جدار بود

در مدح امیرالمؤمنین سیدنا علی رضی الله عنه خلیفه چهارم

حامی دین نبی منلی مرتضی	ابن عم احمد و روح بتوان با مصفا
از زبان به زبان آید نبوی او خدا	کافه است از احکام کاسه کافه و الفا
سود او خانه حق و آیه از حفظ بود	از نعم الله عز وجل حق جنت و سر بود
شد زار و شفقت از چاک کینه عالم رفو	تا زار بود و کفر شد از دست و غیر تار بود

گرفتاری اتحاد مرتضی و مصطفی یشوی گره نباشد گرو لیلست مرتضی ساقی کوثر امیر المومنین حیدر است گر ترا شوق خدا و الفت و غیر نیست گر بفرزدا آرزو میجو بود و غمسلد برین تاریخی و رافضی بود کار لعین از برای بیت دین کسب از کمال و رفیع بهر او گردید فحش شرح ملاکافیه	لحمک لحمی بخوان ای طالب اه و شوندیش از دل و جان باخذ اگر هست فردا هشتن جانگیر کنار و نگارست صفیست یا علی گویا علی بر نهان و آشکار مهر بر یک زوالت امروز کن نقشین چار و یک نیست پیدا سه سچا را آشکار بر یکی الفاظ معنی فروع و نافی هر که متن با و محاسبه بمهر چار یار
--	---

شجاعی - در صفت مجنون جان فکریستانی علیه الرحمه - از تصنیف بزرگوارم

فحش بدیع غوث اعظم بشما گر فوج گز کرد سیاهی غم نیست	مقصود که داری از جنابش دریاب بسیخ کرش بدم کند عرق در آب
---	--

ایضا

تویی مشکل کشا با غوث اعظم برایت اولیای معرفت گام برای دینه جان خاک را نیست بود نام تو بهتر از آب حیات ز تحت الارض تا فوق السموات شود از یک نگاهت وزه خورشید گذاشت نام تو کار آب حیات نگاه تو بود کبریت حیات	تویی حاجت روا با غوث اعظم منو از فرق با با غوث اعظم شده چون موتی با غوث اعظم برده جان فزا با غوث اعظم تو دانه را ز با غوث اعظم قر کرد شمشیر با غوث اعظم بود نامت جو با غوث اعظم سم کن کیمیا با غوث اعظم
--	--

ما هم ده شفا یا غوث اعظم	نکاهت مرغ بریان زنده سازد
بسختی و غنا یا غوث اعظم	مزارم جز تو دیگر دستگیر
شنایم کن عطا یا غوث اعظم	تپاک دل مرا بناب کرده
ترا دانم ترا یا غوث اعظم	طیب دافع رنج گران سنگ
شفا یم ده شفا یا غوث اعظم	بجو مبد خود یسعی محشده
رنگ کن زمین بلا یا غوث اعظم	بزد و بچه بازو سے لطاف
رما از درد ما یا غوث اعظم	نموده کو دک مجذوم و مفلوج
کند دخت رما یا غوث اعظم	سرم هست اسید کزین درد
شفا خواہ از خدا یا غوث اعظم	افشانی یا غیاث استغیثین
و مدد دخت شفا یا غوث اعظم	بنا که ریخت و ردی کزین درد
بجو مصطفی یا غوث اعظم	یتیم شد که در دم گشت زائل
کجا زره کجا یا غوث اعظم	سندایت مدح که گویم که نور شید
بهر درد و دوا یا غوث اعظم	اسیدم هست از دشت که باشد
توئی حاکم مرا یا غوث اعظم	درست و در دوارم بر قوف باد
نه بیند در دریا یا غوث اعظم	شفا یا بدخان فقر هست که دیگر
شفا اندر شفا یا غوث اعظم	شود و بج تو پیر مر ریشه
قبول افتد و ما یا غوث اعظم	شفا یم ده بهین خواهم ز فضلت

بیان چچم بن شکار و وحید و نصیبه و مناجاتیه تحریرین

عزل - از تصنیف بو ظفر محمد سراج الدین بهادر شاه بادشاہ
غازی و مرحوم شاد و بی - المثنی اصل به ظفر -

دل جان باو فدایت چه خوش لغوی

ہی تیرے جلوہ مسخی جو دلاک آدم
ہے تیری نور سے ہر نور جودت اور دم
ویکر حسن کے شیدا تیری و دو عالم
من پیدل بجال تو مجب حیرانم

اللہ چہ جالست بین بوجہی

تجلی کو خالق کو مین نہ پیدا کر تا
ہے کبری ارمن دستا ہوتی نہ پیدا
کرچہ اولاد مین آدم کے ہو تو پیدا
نسبتی نیست بذات تو بنی آدم ہر

برتر از آدم و عالم تو چہ عالمی نبی

گیسا سوی فلک کر کنی کے غمی رشت
و کہی سپہاں پیشت ایک سو گزشت
کرچا گلشن چرخ کے جب تو گلشت
شعب سراج مروج نور از فلک گذشت

بقایا یک رسید نور ہج ہے

اے جہان کرم سی تیری سیراب نام
مخلوق سنی ہے تیری جہان شیرین کام
ای تر دکانہ کی افزای رہا نفس اسلام
تخلستان مدینہ ز تو سوسہ ہر عام

راں شدہ شہر و آفاق شیرین ملی

موسلی و پیشی و آواز جہان تہی نامور
و مین نازل ہو مین نوریتا ویر کمال فرور
اونکی ارجاس زبانین کہ نہ تو ہم سنی دور
دات پاک تو در جلاک عرب کرد و ظہور

نای سببہ و مقران زبان عربی

دو فرشتہ کہ جو ہو عالم و رشت اعظم
آسمی و ارضیہ اکھو کو اگر کہ قدم
تو ادب سی یہ کہی کہا کہ تیر کی قسم
نسبت خود بسک کرد و مدب منقسم

ذالک نسبتا بسک کو تو سبلی اولی

سو عریان سے مگر سوختہ جب مخلوق تا
آین سحرای قیامت مین طلبکار نہما

Handwritten marginal notes in Urdu script, likely commentary or additional verses related to the main text.

ابن سیرین رحمہ اللہ شہازی دہت	امیر شہنشاہ لہانیم و قوی اہمیا ست
لفظ سوا کہ در سیکند در شہنشاہی	
منظور کے دل بیا کا بھی حال دے	اور سیرین حسلی بچارہ طلبت وہ بھی
گیا گئے ثنائین تیری جیسی تہ	سیدی آنت جیتے طبعی
آمدہ سو تو قوی ہو در ان بلوی	
در شان شہداء کوین رسول اللہ علیہ وسلم سارو لوی محمد حسین باب	

بر کلمہ جسا دل ہے رسول خدا کی ساتہ	گویا وہ متصل ہے رسول خدا کے ساتہ
شہزادہ عاصیو کو وہ بخشا شہنشاہ کے منور	عصیانہ منقطع ہے رسول خدا کے ساتہ
جنت کے شغل عیش میں کیونکر نہ ہو گیا	جو دل سستی متعلق ہے رسول خدا کی ساتہ
من جایگا وہ نارین گردنیں او کے گل	جس ولین کچھ بھی غل ہے رسول خدا کی ساتہ
گو بانی کا سایہ ابو بکر شہ ہے کہ جو	ہر حاجی شغل غل ہے رسول خدا کی ساتہ
اڑائی آسمانیہ کیونکر نہ یہ نہ میں	ہر دم جو شغل ہے رسول خدا کی ساتہ
حاکم مدینہ ہو گا خدا چاہی ہی فقیر	اگر عشق آب و گل ہے رسول خدا کی ساتہ

عزل از تصنیف حاجی فرید بخش صاحب - تخلص قول -

دل جانب خوشی میں نہیں رہتا	کیا کہی تھی تہ نہیں نہیں رہتا
دو اسے جذب اشتیاق رسول	ہند میں میں نہیں نہیں رہتا
پہرہ میں کاش بلوایں	میں تو پہ شاہدین نہیں رہتا
اگر صل علیہ السلام بغیر	جبریل امین نہیں رہتا
جو ہو ورنہ بتسبیح پہرہ کو	شوق غلہ برین نہیں رہتا
ای خوشبوی صطفیٰ ہو جو زرت	مائل یاسین نہیں رہتا

Handwritten marginal notes in Urdu script, including phrases like "نہایت", "میں", "کہا", "تھی", "نہیں", "رہتا", "میں", "تو", "پہ", "شاہدین", "نہیں", "رہتا", "جبریل", "امین", "نہیں", "رہتا", "شوق", "غلہ", "برین", "نہیں", "رہتا", "مائل", "یاسین", "نہیں", "رہتا".

مستقلای مرتضیٰ عالم
لیکن ای جانے والوں این جا کر
ہو جو سالک طریق سنت کا
دل میں کب نقش روضہ احمد
زائر روضہ رسول امی دل

خزنده کجی محمد حسین نهی رها
بر کوئی کیون دین نهی رها
اوست حق خشکین نهی رها
مثل نقش گلین نهی رها
جو کسب و دهن نهی رها

عزله از تصنیف شیخ غلام حسین صاحب متخلص و عشق

مدینہ زندگے بہرہ الہی میرا بسکے ہو
 وہ مرغ دل نہو خود شمسِ یافغ و ہرگز
 شہدایک وضو لاؤ کہ غمِ یار اکش ہو غم
 جو اہل فن عشقِ مصطفیٰ میں سب کا دل
 یں کی طرح میرا ہی عکس ہو ہے شکر گاہ

جو دریاوں کو تو خاک کے لہو احمد شیراز دریا ہو
کوئی دم جس کا شمع نعل طیبہ پر بستین ہو
جس کا اسٹل نے پیدا میرے سینہ میں نعل
نہیں بین جانا جو بہتر من کسی کی نوا ہو
کہ ہونے سے حقیقی حسین اور بی ساختہ ہو

۱- ارضیہ میاں جاکا اعتقاد ہو۔ - مختصر یہ صفحہ

حضرت اکرم صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمایا کہ اگر کچھ غیرت مہر وادہ تھا
 وہی سہ شریفانِ عظمیٰ میں سے کسی کو کہا
 روشن کیمچی نظر پرکھ سمن سے نرم تر
 بھی ہو گا کیا بیان تیغ برای شمنان
 نہیں وہ خوش نما کہیں کچی کچی گیس
 ہی برہی جناب کے موندن آیت کے
 لے لےو کئی زبان میں خوشی جہان

حسن طبع و دل ربا صہ علیہ السلام
 سچ خدا ہی بنا صہ علیہ السلام
 عزیز و مشک گردان صہ علیہ السلام
 سامع خیر و شر کر صہ علیہ السلام
 مجبور و گھنی پر ان زبان صہ علیہ السلام
 مائی نہ دلسی پر ہوں صہ علیہ السلام
 تنے خود اتمام کے صہ علیہ السلام
 بایا ہی او کے بر زبان صہ علیہ السلام

باعث احکام انی جامع ہے اور اسکے ذات
 نسبت اسکی کیا کہی کوئی بجز فضل علی
 طارم و مشین بن پر پر نہیں کیا جب
 غامضیہ اسکا کمر کر کیوں نہ دوری پر
 تلاوت قوسین اور ادنی کی شانیں تباہ
 تہا مبرا عنصر اربعہ سی اور سکا جسم ہم
 جب نسب اوٹنے نبوت کا کیا اپنی علم
 تخت جسم خم ہو گیا اور قیصر کے منہم
 بت ہوئے ساری چنانچہ جگہ و زمین
 ایک انجلی کے ہمارے سی کیا شوق لقمہ
 حاجت بزم انزل غلامی کو نہ سے
 جا بجا ترفیع کی ہو کلام شہین
 پوشا کا بیاد آسمان عدل و داد
 ہی کفیل ابواب شفاعت جسم
 آستان سجود خاصان اور عباد
 سرور ہر دو جهان و پیشوائی سلیز
 سجدہ گر کے واسطی اگر ملا کہ لسیگی
 ہی زیادہ ایک مدین مہم اسکے نام کا
 قوم و شش سالہ اور عجاہ ہر ہجوم
 دن کو دعوت شوق کے اور رات پر ہوا

ہی کلام قدسی صدق اس گفتار کا
 میٹھے اوٹتی زبان پر درد ہو ہر بار کا
 بلبلستان مدح احمد مختار کا
 و شرج لاگاہ مرکب ہو جس سو کا
 حسن و سفت فقط ایک گرمی باز کا
 اسیلی سائر نہ تھا اور سبعت انوار کا
 کو سوار ترون ہو گیا ہر ملت کھار کا
 گر پڑاناج تفاخر سخوت و پندار کا
 بت پرستوں کو باطوق گلوزنار کا
 گند گرد و شہاد تھا غفلت نہ ہار کا
 وہ بھی کیلئے تھا اسکے اولین بار کا
 ہے تلاوت سی زیادہ ذکر گفشتار کا
 نقش ہے اسکے بیت نام سنگار کا
 نقش نعلین مبارک اور رسم رہوار کا
 سر کھل الجواہر ہے او لو الالبصار کا
 شافع روز جزا اور راز دان ستار کا
 نقش باروی زمین پر جب ہو قمار کا
 یا سلم آغوشہین بسط عیسیٰ ہار کا
 انبیا کا مرتبہ ہے ماہر و انصار کا
 ہر عزم و امدت و زور استغفار کا

شلخ طوبی کا بناوین تفسر دے واسطے
 پہونک یون گرناروی کوئی بالائی زبان
 کھکشان کھتی ہین جسکو ہی وہ فرسودہ
 جمع کر کے شکستہ چشم طالب دیدار کے
 ذات تیری ہے حبیب خاص البالین
 و مدد کھی نام کا تیرے جو کوئی اوس پہر
 برکت نام سہا کے سی تیری لیل و نہار
 گر لے و رہو کہ ایوے بخو و یمن تیرا نام
 فہم تیرا مقاسے میں نسخہ کسیرے
 ہے یہ تیری نام کے برکت کہ تیرا استے
 پنج نوبت شمش جہت سسنگ تیرا کوون
 حسن دلکش ہی تیرا جسکا عاشق ہے خدا
 چہرہ زیب ہے تیرا نور شمع لامکان
 ناب کو تھی جو پردہ میں نہوا تیرا سز
 ہو گیا ہے حسن جگہ جسم معبر کا گذر
 گر نہوا عرش پر معراج میں تیرا گذر
 بہرہ و رخشان ہے تیرا جان کر
 جسکا چلنے ہونہ ہر روح القدس کے
 بام قصر نصرت و سکاء روشن کر دین
 کیا تجھے ہم اگر اشعار میری ہوں دیوں

جسکے سب پر پر گیا سا بہ تیری دیوار کا
 وقت بہ جلالت کلمہ طیب تیرا قرار کا
 چرخ خضر پر تر ہے سبھر منسا تلوار کا
 چشمہ کوثر نیا یا چشم دریا بار کا
 طالب اللہ ہے طالب تیرے دیدار کا
 نور چلنا ہی نہیں ہے چرخ ناہنوار کا
 روکھی ہین دار ہم البیس کے تلوار کا
 وہوئیں کوثر طالعے الکی منوہ منوار کا
 اور شفا کے واسطہ ہے حزر جان بار کا
 پہرہ و تیا نہر ہے وقت معرکہ کفار کا
 جانب سجدہ جہکی ہے سر ہر ایک نیکار کا
 یوسف صرا یک روہی تیرا بازار کا
 قد و دلکش سر و عناکلشن ہزار کا
 تہی تجلی جلوہ کی جلوہ تیرے دیدار کا
 مشک صدق آجک ہے اوج گل تار کا
 دیکھتی بہر نقار اس ارض ناہملوار کا
 ہاتھ آوی اپنی تاباں گرتے زوار کا
 کہ ہے کھلنا بال ہر دانی کی طیار کا
 سوختہ ہر طایر مضمون میری اشعار کا
 طاق گرد و پیر زمین کتابس ملوار کا

یا شفیع المذنبین لیجو خبر میری شدت سے
دست چرخ کینہ و رسی کر رہا ہوں
اس هجوم غم میں جزیری کسی آواز دے
منع دل ہے سینہ سوزانیج اہم صغیر
مجھے بکروا کر کہو کہ تیرا فکرتنا
حالم دنیا میں گر ہو وی زاریا آپ کے
اور قیامت میں ہوں جس جامع سے کڑو
جگہ اپنے سایہ دم میں من و بھو
تیری حیرت کو رسم راحت ہمیشہ رسول

مردن کر قمار بازی آسمان بیکار کا
تا گلو پہنچا ہی میرے خنجر اس فدا کا
کون ہے فریاد رس یہاں اپنی حال نہا کا
طعن وای درون کے مرغ آتشخوار کا
اوج پر ہے کیا نصیباً ظالم بیدار کا
دور سبب نایل ہو میرے من دل تیار کا
افواج شطر و ہوترے دستار کا
باز پرس ہوئے ندی جو اپنی غصیان کا بار کا
ہونہ کچھ اس پر صرف دشمن غدار کا

قصیدہ - بطور سراپا از محسن علیہ الرحمۃ نر نر نر

ورد زبان رکھ۔ ولا صل علی محمد
وہ سراپا کی مسطقی سجدہ ابی سر
ہی یہ خطا کو زلف کے شکستہ میں نکلا
بہر چہ یارین کے طرح جن و ملک بجان دل
ابو کی ہن طال و ذنا صلیہ و ما عید
چشم جیاتی ہے کواہی کہ خود جیادیکہ
کوشش بارگاہ ہے حسن کیواسطہ حق
میں پاکیزہ و خوشال اللہ ہے پاکسلم
بنی کے شمعین پر کہیں ہونہ لسی بن
ایا ویشہ شاگردن ان کی لب پہن کے میں

صلی علی نبینا و آلہ و سلم
نور جمال کبریا صل علی محمد
زلف کے بوی ہا تفر صل علی محمد
ہی وہ جبین خوشنا صل علی محمد
جسے کہ دیکھا تو میں صل علی محمد
ہر وہ بین ہونہ جیابا صل علی محمد
سنی حق کا دام صل علی محمد
اب خدا ہی ہے نکہنا صل علی محمد
ہی وہود شہی صل علی محمد
وہیافت بھی تھا صل علی محمد

ہات میں جو ہر شے اس کے آگے رہے کہان اس
 دانستو کی آب درجہ و تھی کہ اپنی آب کو
 نو خیرا شین و کہہ زرتہ و تہا جس کے رد و
 جلوہ و زنی پاک میں تو خیرا کاتھا لہو و
 دست ہی تھی آپ کے ہر و مای و زینت
 او نگلیان انی آپ کے وقت غلہ کہ میں انہ
 صاف تھی یوں آئینہ ایسا کہان سے پاک
 عالی ہوا و جس سے ہفت تن سے ہر شک
 ان زینت میں خوش کاب و یوں سے ان کی
 مونس ان کی ہوش زانو و پاکی کر شیا
 سر کو یہ ہر کے کہی تھی شمع بان سے
 ہاؤن تھا تا تم آپ کا وہ رہ مستقیم و
 جہاں کہ آپ کا نامہ سے حق کے تہا ہا
 رنگس ملج آپ کا لیکے عرب سے تا جسم
 مرش و رتبہ جب تک کہ قلم نے لوح
 سدرہ منہی ہر روز جانی و انبی
 وہ ہی شفیع ماصیان وہ ہی کریم و زین
 انبیاء اولیاء سب پرستہ نہیں و رود
 خاک کو محسوس ہے آپ لیکے ہونچ و زین

فقد و نہات میں زینت و زینت
 آپ کہنے لی چہا صلیعہ لہو
 رنگ مای و تہا صلیعہ لہو
 جس کی کہہ تہا صلیعہ لہو
 منہ کی قبول تھی ماصلیعہ لہو
 نامہ سے کہن شرح کا صلیعہ لہو
 سینہ تہا جیسا آپ کا صلیعہ لہو
 گر سب حق کے دیکھا صلیعہ لہو
 نامہ میں ایسے ہو کیا صلیعہ لہو
 آگے آپ کے لیکے با صلیعہ لہو
 آپ کے دیکھ ساق صلیعہ لہو
 حق ساقی زینت کا صلیعہ لہو
 سر لیکے تہا صلیعہ لہو
 شور جہاں میں ہے صلیعہ لہو
 سر کو جہاں کے لیکہ صلیعہ لہو
 کہتا تہا جہاں صلیعہ لہو
 ایسا ہوا تہو و کیا صلیعہ لہو
 کہتا ہے او نہ نوذ صلیعہ لہو
 رود نہ جہاں کے پڑہ صلیعہ لہو

غزل - از سر لوی الطیف علیٰ صاحب سوطین بریدہ - ستارہ لہو

هوشین میل باغ وصف حمد مختار کا
عشق ہے جس کو جناب ستیلا برادر کا
وصف حب ظرار چشہ مبارک کا کیا
وہو سی شیطاں کے بی شمشیر چرمین
دور کو نین ہی ہو گا وہ رتبہ میں نزول
اک جہاں حسین شاہ و جہان شاہ
قبلا عبادت و عالم تیری ذات پاک
عامینو کو کیوں نہ آمرزش کے تجھ سے
تابش خورشید کی جلائی گئے چین
ہم گہ نگاروں کے بخشش کا کوئی سامان
باغ جنت لینے کے خالق صمد میں روز
وہو ہے خورشید شری نہیں اندھم
اکہین گزرو گانی کی پاؤں پر زخیر
تصربت سی نکل ہاگو گناہین آزاد و ضم

سوزیاں برکتیہ ہر تہہ سے گلزار کا
وصف حاصل ہو گا اوس کو اللہ کے شکار کا
خواب آنکھوں سے اڑا یا نرسن مبارک کا
وصف حضرت کے کہوں گراوردی خدا کا
کل عسکر خیر بھی نعمت احمد مختار کا
بجکوبی کر دے گدا یا رے سی سنگار کا
کعبہ مقصود ہی تو زاہد و دیندار کا
بناتے ہیں سب کو محبوب و غفار کا
سربہ ای ابر کرم سایہ تجھ سدا کا
گرنہ تہ آتا وسیلہ احمد مختار کا
ہم سنگار و صف کوئی احمد مختار کا
ہوں میں خود کردہ نبی مکہ سایہ دیوار کا
کس شافسی میں کہوں ہے حوصلہ دیوار کا
خانہ داری کام ہے ای لطف دنیا دار کا

ایضاً

یابقی ہوں آپ کے وقت سے بدیم النیات
دستگیری کر رہے اسی شافع روز جزا
ای ویر بھوت روں کتاب بھرمین
تا تہ آجاوی اگر خاک مینہ ہوشنا
بی توسل آپ کے کہ ہوی تو بہر

النیات ای پادشاہ ہر دو عالم النیات
کہنچہ میں اب گنہ سوزی جنم النیات
ہو گئی ہے آنکھ پر اک چاہ روزم النیات
وہو دل جانا نہیں پہلو سی اک لم النیات
ہر سوزی اگر فی رہے خواہ آدم النیات

عارضہ کزنک حضرت کا جو لین عشق سے	شکل میل نا اہر ستا ہی ہر دم انبیا
ایک بھی گرامتی وان آب کارہ بایگما	روز محشر کو چارے کا جنم انبیا
انڈائی گر مدینہ کی طرف باد مراد	جو شش طوفان پر سے اپنی ہم پریم انبیا
ہوں مدینہ کی زیارت کو یہ میں اندوہ گیر	دیکھ کر حالت کو میری کہتا ہی علم انبیا
لطف اوس دم باریت کہو بتاچی	ہر حضرت میں کیا کرتے ہر جہ ہم انبیا

ایضاً

محبوب خدا عشق پہ پونچا شیب سراج	کیا کہل گیا است کا نصیب شیب سراج
محبوب نظر آیا جو تھا شیب سراج	پروہ سی خدا خود نکل آیا شیب سراج
حاصل یہ ہوا آپ کو رہا شیب سراج	اللہ کو ان اکھو یعنی دیکھا شیب سراج
روشن یہ بیضا سے کف پا شیب سراج	کیا روی نیکی کا لکھوں جلو شیب سراج
انسان کے کیا جان فرشتہ بھی نہ پہونچے	وان جا کے وہ اکدم میں پر پا شیب سراج
کہتی ہیں شفاعت اسی خدا سے ہر بار	تہا بخشش است کا تھا خدا شیب سراج
ای لطف جس محبوب نے پا دہی پایا	باقی نہ رہے کوئی تمنا شیب سراج

ایضاً

اچانہو یارب کہی بہار محمدؐ	کم ہونہ کہی خود آہش ویدار محمدؐ
ملوں ہوا جس نے کیا اقرار محمدؐ	کا فر ہوا جس نے کیا انکار محمدؐ
روبا کرین گلزار میں شبنم کی روشنی ہول	اکبار جو بچہ ہیں گل خیار محمدؐ
انکار و نہ کیوں لوٹوں نہیں کیا کیچو	جیت کیوں نہ وہ چاند خیر محمدؐ
عالم سے میں اک دست سرو کار نہ کر	تا تہ آئی اگر خدمت سرو کار محمدؐ
ایوں نگہیں نہیں بند کروں وید چکا	سے نہ نظر اندازوں ویدار محمدؐ

پنجگان شاعرانہ و فنی

مخلوقین خالق کا بھی اظہار مضموں یوسف سی نزد حسن میں کیونکر بند و بنین و دان و نکی زلیخا ہوئی خواہا جو طالع جنت ہو وہ ملک کی تلے جائے ای لطف وہ محبوب خداوند جہان ہے	ہوتا نہ اگر خلق میں اظہار محبت اس زور سے گرے بازار محبت اور یان پہ ندی سے خریدار محبت جنت ہی میں سایہ دیوار محبت جو کچھ کہو وہ سب سناوار محبت
---	---

ایضا

کوئی نہیں تہا را ہر میری ہمیر ہوں برق سے قزقرض میری ہمیر اب تو بلا لوانی در پر میری ہمیر وروز بان بھی اکثر میرے ہمیر ملک عرب میں حضرت ہندوستان میں ابر کرم کو اپنی فرمائے اشارہ تشریف آپ لائیں جب وقت ترم آئی پہنم جو نگہ میں شوق یاد پاکین میں ادوارہ کو کہو ہی رہی جو ہے ہر دم ہم آرزو ہے ہر دم ہم التجا ہے دشوار تہا پہنچا جنت میں نہانہ	لا ریب تم ہو سب سے برتر میری ہمیر شعلے بھڑک رہے ہیں دل پر میری ہمیر کتنگ پہاڑ کرو زمین در پر میری ہمیر قربان ہوں جان دل سے تم پر میری ہمیر ہیں آئی میرے دل کو کیونکر میری ہمیر وہو ڈالی سب گنہ کی دفع میری ہمیر ہرگز نہ وہ دین میلے تیور میرے ہمیر کو ترسی میں قزقرض ہر میری ہمیر لو اب بلا لوانی در پر میرے ہمیر ہو لون نہ یاد گیری دم بہر میرے ہمیر ای لطف اگر نہ تو رہی میرے ہمیر
---	--

ایضا

بہر سہ پہنچے شمس کا شفا پر ہو ہی جب طالع اعلیٰ مرزا شفا حضرت پر	نزدیک ہر نہ تقویٰ پر نہ محنت پر نہ طاقت شرف کتابی ہر داغ بگر گلہای جنت پر
--	--

<p>ہر گئی رشک کیا کیا است سابق اس است ہر حصول مقصد کو میں عشق ذات عالی ہے جگر او کے باوجود عارض میں تھی وہ بہر نیکی کو ہر مقصود کیا کیا حبیب اما نہیں عقاب کچھ نہیں دینا میں ہر عشق بنی ہو اوڑا کر لیا اقبال عالی تاپ کو اوسن جا بنی کی چو کاغذ عشق عشرت سے زیادہ ہے تنجہ کہو کونہ حاسن لکھنے برین ہر ہر نہیں ملتی مہر ایڑی کسی یکدم مہلت اوسی جنت کو لیا لگا دی راہ ہر ہم سے دینے کے گدائی بادشاہی سی زیادہ ہے</p>	<p>ہر گئی رشک کیا کیا است سابق اس است ہر محبت محبت کیوں آئی اس محبت پر نزول آیت محبت ہے جسکے پاک صورت پر وہ در کا گرم دم بہر کو گرا یا سخاوت پر پسین آرا دوام رشک کس سے زخمت ہے جہان پر چھوڑ دی روح لاکھ بے انتقام ہر اعلان وصل بان قلوب میں کیا کس کو تیر تیرا رسم مبارک ہے رقم و رقمی جنت پر ناز نہ بیکانہ شمع سو قوف نصرت پر گواہی جی جی ہی اکبار ہی کے سائے جلو ای طیفیائے خاک والو کس است پر</p>
---	---

ایضاً

<p>کوئی نہیں نہو کا ماصیو جہدم شفیق کیوں نہ روز شکر ہر کوئی جو نہ جو شکستہ ہونے سے استغفار سے توبہ قبول ہم ہر جرم سعی کہ ہوتی مودہ غم غمدا لطف گل اشک نہ است کیوں کیا ہر</p>	<p>ہو گئی ہر است کے اوسدم ہر عالم شفیق کہتی ہیں تم شفیق الہ بنیں کو شفیق گر مہر صفت ہوتی نہ ای آدم شفیق گر مہر سانہو تاجت عالم شفیق آتش و زرخ کا ہی ہم دیدہ ہر شفیق</p>
--	---

ایضاً

<p>ہو گیا ہی سینہ سوزم ہر بار سوز جیتی ہے جنت کہا ہے مقصد ہر سوز</p>	<p>منع جان ہے صورت بیابان صفا ہر تیری رونہ کا تصور کیا کہ کر بار بار</p>
---	---

شکست خضر کو بیشک ہو ایسے مریض
 ہی خطا شک فتن سے اگر کوئی تشبیہ
 رتہ للعالمین تم ہو یقین ہے روزِ حشر
 نزع کی تلخی میں گر شہت ملی دیدار کا
 اسطر محاکو کبیکر امہ و نور شیدین
 روقی روقی نور چشم خضر سہمی زکریا
 و دونوں عالم میں مری طحا و ادا آپ یز
 آپ ختم المرسلین میں اور شفیع المذنبین
 ہوں وہ دیوانہ میرے جی طحا و ادا ہی
 اور تو کچھ عرض کر سکتا انہیں مان مگر
 لاکھ دل سہمی خجائیکو آپ پر صدقہ کی
 لطف کے آٹھوں بھر پور ہے لاجا

وہ خطا جی اگر انہا پر ہے در پر رسول
 شکست جب ہو زلفوں کا ہمیں رسول
 رحم ہے فداؤ گی ہم ماسید نہ رسول
 شربت قند و شکر ہے ہو خوشتر پہل
 این ترے کو ہم کی گزاری ستور رسول
 ہر نہ دیکھا کجا روی ستور رسول
 جان دل سے کیوں نہوں تیرا رسول
 ہو کیوں سب کے شفاعت ختم نہ رسول
 سوی بیت اللہ چہ ہو لاکر کجا در رسول
 سنگ اسوداد گسی ہو ویرا رسول
 گر مجھ ہی نہاد کہ دور و دور رسول
 روقی قدس زبانت ہو یہ رسول

ایضا

خط فیکل جیہا ہی غافل محفل سیلا دین
 جس کے گھر میں خود بدولت خود قدم بیکر
 شکر تعظیم حضرت کیوں نہ گھر میں ہا رہے
 او کو پہنچا یا ہی ایہ میں نہیں نے
 ذکر سیلا و مبارک پر کہ ہے جب تک سب
 سکر بل و بیٹنا پڑ چکا ہر تعظیم سب نے
 اور اگر اوس وقت فانی کہ کچھ بھی کی روقم

ہن رسول اندش امل محفل سیلا دین
 کیسے بیٹھی امل محفل محفل سیلا دین
 او کی کس منہ پستی وہ کابل محفل سیلا دین
 ہو لکر ہوتا وہ نسل محفل سیلا دین
 بیٹھتا تھا ہی مشکل محفل سیلا دین
 شجاکو ہی دن کچھ نال محفل سیلا دین
 لطف و دان ہو کا مقابل محفل سیلا دین

حق پرست و عوامی او دم جو کرگاہ تو کلام
 سلامت اور یہ صلاح وقت گھر و بیرون
 جو پائی تھکا و پلو سکو جواب مناسب
 ہی مناسب لطف احسان محفل سنا

اویس

باب ادب و نعل ہوا میل محفل سیلا دین
 ہر نیشہ جریط خجل محفل سیلا دین
 سال پہر شگلی اوس گھر کے زیارت گلی
 اوس مسلمان کی زیارت روزِ قیام میں پاک
 اور نہ فرشتوں کے فرشتہ ہو ہیں زائر و دعا
 اور محفل میں ملائکت جبرخی افسوس
 کے سیلا و مبارک کی دعا تقریب ہے
 چشم و ابروی بیتی کے سنگے سون حشرین
 کیوں نہ او محفل کو رشک و غمہ رشک و غمہ
 مومن پر ہمت رہو اس جان پاک پرور
 اوسکو دشمن جان و محبوب اکا دوستو
 مومنو جسم الجوامع میں لکھائی و یکجہ لو
 مال باور و نیامی و دیکھ کر کے منع
 سال ہر کے دربان ای سا لکھو و بجا خدا
 لطف با بجا خدا سے باغ جنت انگلیو

خود بدولت خود میں شامل محفل سیلا دین
 بین ملک بھی یوں ہیں دخل محفل سیلا دین
 ہر فرشتہ جو کہ دخل محفل سیلا دین
 دیکھی ہیں جبکہ دخل محفل سیلا دین
 جو یہاں ہوتے ہیں دخل محفل سیلا دین
 اور شہر ہو دین نہ شامل محفل سیلا دین
 نور حق ہو کیوں نہ نازل محفل سیلا دین
 کیوں نہ لوٹیں شکل سہل محفل سیلا دین
 جمع ہیں حضرت کی شامل محفل سیلا دین
 ایک دم بیہوشہ خافل محفل سیلا دین
 جو کرے انکار جاہلی محفل سیلا دین
 ہوتے ہیں حضرت بھی شامل محفل سیلا دین
 دولت میں نہ تو حاصل محفل سیلا دین
 ہو گے تم جیسی شے کے شامل محفل سیلا دین
 پرور کی حضرت کے فضا مل محفل سیلا دین

ایضاً

نہ پہلے یہ بیمار یا رسول اللہ
 نہ ملک مال ہے و کار یا رسول اللہ
 یہ ضعیف و جبرستی چون نزار یا رسول اللہ
 نہ حضور کسی ہون نزار یا رسول اللہ
 جو دوہن مرد کج شہ دوہن فرنگ نظر
 نہاری کو چہ من جنت کو نہا ہو لکھی
 شمار سی ہن مری سہر ہمشیا رنگ
 یہی خطر ہے کہ کہنچین نہ جانب و زخ
 غلام شغل نام و مجمل اب ہے
 سائنس ہم ہول شکل و عالم ہو
 نوحی ہے مادی رہبر توحی فنیق و شفیق
 بجای گریہ و رنج و فغان سی

و کہا ہے اسی دیدار یا رسول اللہ
 حضور کا ہون طلبکار یا رسول اللہ
 کہ جان جسم کو ہے بار یا رسول اللہ
 سر علاج ہے دیدار یا رسول اللہ
 صحابہ آپ کے ہر کار یا رسول اللہ
 جنان کے ساری طلبگار یا رسول اللہ
 یہہ بار ہے گرا نزار یا رسول اللہ
 گزشتہ کے ہوئی مار یا رسول اللہ
 مدد ہے آپ کے و کار یا رسول اللہ
 سخی خیر کر اتر یا رسول اللہ
 تو ہی ہے یار و مددگار یا رسول اللہ
 کہ او سکانی شہر یا رسول اللہ

۱۔ قصیدہ - در شان امیر المومنین سیدنا مولانا حضرت بابکر صدیق رضی اللہ عنہ
 خلیفہ اول - از میان جانخان دہلوی - تخلص یہ صفیر نو

یہ کس کا رشتہ حلی پہنو کس ہے ہر بار
 یہ کس کی خوبی سی بیغ ہے اب تک
 یہ کس کے صدق صداقت گریں کی تقدیر
 وہ کون مدد شین خلافت اول
 وہ کون خبر چہ و عرشہ بو بکر

کہ کہہ رہے ہیں ملک جنڈا ہکار پکار
 کہ پستہ تاب ہے جو قصور نیکی دیوار
 کہ ہے وہ روز صدیقیاں نیکو کار
 وہ کون بعد نبی دین پاک شہنشاہ
 خطاب حضرت خدیق اکبر ویندار

نہ ہے وہ فرق مہا پاک تر ہے وہ قد بلند
 ملک خیال و ملک مرتبت ستودہ عمل
 طریق ان خدا مندی خدای کریم
 نہ کیوں ہو بہشت بہشت او کے نشان
 ہی او کا جو ہر ذاتی تر ہے اسلام
 روز دہان حقیقت محی مشین
 ان او کے خاک کعبہ پاکو سینہ سے زاہد
 کلیم کہنے کو او کے شرف بجائے خلد
 منافقوں کو قیامت میں ہم دکھائیں گے
 مدد جو او کا ہم کی وہ ہے عدو رسول
 پڑینگے حشر کو او سرگاہ میں عدو او کے
 نہیں ہے مغفرت او شش شخص کے مواذا
 خدا ہجائی سدا اس ملا سے بدتر سے
 آہی دے بظفیل ابو بکر صدیق رضی
 آہی مجھ کو محبت رسول پاک کے دے
 الھی مار لیا گردش فلک نے مجھے
 الھی جو ہے مانند جسم کو میرے
 یہ چاہتا ہوں کہ محسن سی چہٹ جگہ
 نماز میں بھی دوسو سو نہ پڑوں اپنا
 ادای فرض میں بھی ہے سر قرضدار

کہ جسکو زیب خلافت کا جبہ و ستار
 بلند گوہر و مقبول ایزد غفار
 رہیں عشق رسول نام و یار رفار
 رسول راضی ہیں اوس سے خدا کا سپر
 ہی او کا چہرہ صفاتی ہر میت کفار
 خدا شناس و خدا ترس واقف سرار
 جلا ہی آئینہ دل اگر چہ ہے درکار
 نعیم ہر دو جہان مغلسی ہے او کے شمار
 کہ دوست او کے ہیں فی الخلد و سماوات
 رسول جس سے بھی بیزار اوس حق
 کہ جس سے مانگے ہے شیطان الخلد ہر
 عداوت او کی ہے بیشک جہنمی آثار
 کہ ایسی خاطر سے بہتر ہے فاسق و بدکار
 نجات نرط گناہان بسی روز شمار
 الھی مجھ کو دکھا دو سکا جلوہ دیدار
 الھی زندگی سے کر دیا مجھے بزار
 یہ کہای جا ہی ہے گہن کے ہو دینو فی افکار
 ستار ہے مجھ جی سخت بد کردار
 خیال قرض کل ہے عین فرض میں ہر بار
 نہ محض سالی کے گنتی نہ مغلسے کا شمار

ناز پر نہا ہوں لیکن خیال اور طرف
 چہاں ہو نکشائیں کی جان خوشی قلب
 یہ کہ ہے حال محبت جو کہ کیا معر
 بچہ ہی ازین ہے گا ہیکو کو ع و سجد
 طفیل حضرت اصحاب مصطفیٰ یارب
 اگرچہ کہتا ہوں ولین ہر گئی از بر
 کچہ اندونہن نصیب ہے بر سر بار
 یقین ہے کلفتین سب لگی دور ہو جان
 دکھائیں گے تجھی ہر دو نکاتر و جد صغیر

کیا ہی تنگی خج عیال سے ناچار
 ناز و روزہ و شمع سب میرا بکار
 او گنا ہو کو دیکھو تو سہر ہے انبار
 خمدہ کرنا ہے بار گناہ خود ہر بار
 تو کردی مجھ کو بھی دریا گناہ سے ہار
 پر ایک ٹن سیر جیکو تقویت ہر بار
 لکھا مناقب صدیق اکبر نازیندار
 یہاں ہو امن و امان در دامن غلظت
 بڑھینے خلدین بنی نقبت ہکار پکار

۱۔ قصیدہ - در منقبت امیر المومنین سیدنا حضرت عمر خطاب رضی اللہ عنہ
 خلیفہ دوم - از تصنیف شاعر مدوح - نو نو نو نو نو نو

میری زبانیں سے تیغ جہاد کی تاثیر
 منافقوں کے لٹی جنہ عدم پناہ نہیں
 امیر المومنین حضرت عمر کا ہوں نام
 جلال او نکاہی شد و علی اکفار
 و قور منقبت پاک کا شمار نہ پوچھ
 مروج رتبہ سی کیونکر آسمان پست
 رام او سپہ نشتر قلایان نثار
 عدیل مدلین او کے نہیں کوئی اتک
 پس از زینہ لہذا می کریم کہتا ہوں

بریدہ سر ہوں جو کا فر چھوڑ دین
 میرا کام ہے مانند برش شمشیر
 میرا ہے فخر سے تاج آسمان و بر
 فضل اس سے اس میں پناہ کی تو غیر
 مجال ثبت سی عاجز ہے آسمان کا دیر
 حبیب حضرت باری ہی کا خاص شہر
 فد الغیب جوان پر ہے آسمان ہیر
 یہ کہ کو کہتی ہیں کہ سدا و سدا شہر
 کہ او سکھو حق نہ بنایا ہے پیمال و ظہیر

و مای پاک بنی سسی ہو بمشر نشان
 اگر چه کہ بکے رکھی غلیل نے بنیاد
 اگر چه سنیہ پر یہ کینہ مغریت آگینا
 ہی اسکے ذات مبارک حمایت دینے
 ہوئے پیرین کفر پاک خاک تمام
 لگائی گرنے بھی لات لایت عزری بر
 ہوئی یہ کفر کی یہاں تک تو سر و بازار
 تمام بہت میں ہے جو صودت ناسوس
 جو شمع کہہ تی ہے ہو شید و شہ زار
 جین جسیر رخ پر کہ کشتان کا قشقہ ہے
 برے ظلمین الہی تو اتنے طاقت دے
 لکی مجھ کو بھی کراٹھا اتباع نصیب
 نہ آئے عیب فرشتہ نکا قبر میں ہرگز
 اٹھو نہیں گورسی کہا ہوا قیامت میں
 بحق حضرت نازوق ای خدای کریم
 بحق پختن دوز برائی بارہ امام
 نہات وی مجھی مزیات کے فکر سے یارب
 جو پیرے حال پہ کچھ پھر کے نظر ہو جائے
 انہی مجھ کو نہ حاجت طلب کسی سے کر
 نہیں ہے متقصی فریت کی سے سائل

ہناں ہا شاہ اسلام پھر کیا شہر
 تو اس سے جاری ہے حج و نذر کی تبریر
 تو دل جو تیرا سلام سی ہر روز تو میر
 ہی اوسکا تو قرض بھر کا نشان شیر
 تو خاک پہاگتی ہے تو ہے بدترین تکفیر
 کہ جگہ جگہ آؤ زمین آؤ رہے پیر
 سچائی گرمی آب شکوہ میں ہے کشمیر
 چہاٹی پیرے میں کافر علامت تکفیر
 تو سر کو کاٹے ہے گلگیر زنی تعذیر
 تو اسکے ذرہ ہر ذرہ ہے برف کی کشمیر
 کیا کرو میں سدا لکی منقبت تحریر
 الہی جو کہ شمار نفس اس میں آسیر
 نہوں جواب میں عاجز ہو گیا پوچھ کر
 زبانی کلمہ پاک رسول دہشیر
 بدام جب محمد بھیجے کروی اسیر
 الہی بخش دی میرے گنہ صغیر
 ستار ہے مجھ پر بطرح یہ چہرہ پیر
 تو پیر میں دیکھو اور کفینا ہی آسمان شیر
 الہی تیری ہے درگاہ کار نہوں فقیر
 جو چشم غیری کہوں تو چشم میں

کرسے شہر مہری دو چہان کے تیری اکہر
 غنی کا کار ہے دنیا گد کار سوال
 مریج پنج جون ایسی خباب پاک مین
 سلائی مریج مین جگو یقین ہے کہ لے
 المہی بانی مریج جہ مین فرید الدین
 کہ مین تو عاجز و بیکسچون تو غنی و قدیر
 سوا غنی کے برآمد ہو کس سے کار غنی
 خدین ہے آج نیز اکوی ہمنیر صغیر
 دیار دین کا منصب تو خلد کے جاگیر
 ہووین درد و غم و رنج سیسی کہی لگیر

قصیدہ ایضا۔ - منقبت امیر المومنین سیدنا حضرت عثمان
 رضی اللہ عنہ۔ - خلیفہ سیوم۔ - نو۔ نو۔ نو۔ نو۔ نو۔ نو۔

کہاں سپاس المہی کے شایگان ہے دربان
 بنایا اوسنی مین بسکہ پیشہ المخلوق
 مین وہ چاہتا تھا شاد رخ کر و ستا
 بنا تا دام و دھن مین بہوت خوش و طوب
 کہاں نصیب پہر پر عروج عیش و نشاط
 کہاں نصیب پہر یہ لباس نیش
 کہاں سواری اسب کروان مین نصیب
 کہاں یہ وہ عید ہے سرگ بہر و
 کہاں تراکت و غنیمت کہاں تراش و ترا
 کہاں یہ چاشنی نعمت مین شکار گ
 کہاں یہ ذوق زبان کہاں حظ طعام
 پڑی ہے پہر کہ مین فی او کہ مین
 کہ مین بہار مین چون چشما رم خور
 کہ او سے لطف سی اپنی کیا جہان انسان
 دکر نہ تو خفا کہہ کر تاگر مین حیوان
 بنا تا کوئی مین پھر صورت انسان
 تو نہ کر سکیہ بیان دم زدن کے تھی امکان
 کہاں نصیب پہر عز و جاہ و شوکت و شان
 کہاں و شہادہ و کجباب و محل و الوان
 کہاں عماری شہل بلند کہ وہ نشان
 کہاں عیش و غم عمارات قلعہ و دیوان
 کہاں یہ زلف مین شام یہ لب پہر مین
 کہاں یہ کل ہزار لذت نزار عنوان
 کہاں یہ لذت شیرینی و نمک و زمان
 مثال موش کے ہوتا کہ مین لمون مین مکان
 کہ مین نفاک مین پوشیدہ از گاہ جہان

چو کاویشو نہیں ہوتی ویاست و روئیں
 جو بکے عقرت گزوم کسکو کاٹتی ہیں
 جو قسم افعی ہوتے گزندہ و پیسنوم
 وری ایک گزنان بجے ریابا ہوتا
 ہمیشہ کفری میں ہوتی قضیہ و قات
 بچا کون ہمیں پھر دنان مصادقت
 او بھر تو سوختہ ہم ہوتے نار و زخم میں
 تمام عمر گز جاتی بت پرستی میں
 خدا کے لطف پر قربان نہ ہو جی کیونکر
 بنایا آدمی ہکو کہ جس قدر ہے کرم
 اور اوسے پہنچی سلمان کیا ہیں شکم
 بلایا اتیت پاک رسول زمین اوسے
 ہوسے تھے رسول کو جو دین ہم اس میں
 یا نصیب بکری اوسکے پیروی ہو
 خصوصاً ہر برج حیا و سند حسن
 بقیم شہر و ست بطبع شمع ہر تیز
 طریق دان طریقت حقیقت آگاہ
 چراغ خانہ دین مستماع راہ نجات
 اینس جان محمد زمین دین مستلین
 رقیب اہل نفاق و رفیق اہل یقین

تو ضربا رخی او پشت زیر بار کران
 نو شہر کچلا وہ پتھر سے بگیان حرات
 تو کرنا یوئی سہی فسوب ہکو صرار
 تو کرنا گرونیہا را پودی و دامن
 تمام عمر تھی صرف اطاعت شیطاں
 جو کرتے سوختہ و زخم کے آتش سوزن
 اور ہر سچا تا خوشی ہو کے الٹا شیطاں
 ہمیشہ و رطہ آفات میں ڈوبتا ہواں
 کہ اوسے ہمچیاں کس قدر کئی جہاں
 کیا نہ قالب جیون کے جو ہیں ایں
 اکرم سہی اپنی عطا کی ہے دولت ایاں
 انجات و ہی ہمیں و زخم سخی ظہر نہاں
 شہی اس امت مالی کا مرتبہ اور شان
 جو لوگ گزری اس امت میں فاجباں
 غدا ہی زاور وادار حضرت عثمان
 ہکو تفرقہ انداز و جامع قرآن
 عزیز مصر شریعت یگانہ عرفان
 شریف گوہر و مقبول اندر منان
 مستودہ خود و زوت شہم حیا کی گمان
 حویں نہن شہاسی مرضی رحمان

وہ تاجدار شدہ کشور حیا و جسم
 کہا دیا ہم گہر بار و جنس عہد تین
 خطاب آجکا اسو طبعی ذی الیون
 ہمیشہ رات کو پیدا رزن کو صابم بھی
 کھا رسول نے جیتتی قطعی او کلو
 عجیب الطوف نہ جسم ہو چھوڑا
 خدا ہیں اپنی تو فوق ہم بھی ہوں
 الہی نگہ ہی کر انکا اتباع نصیب
 الہی الفت پاک رسول دوی تو ہیز
 الہی اپنی محبت کی پیچھے تو حسین
 الہی کروئی عنایت خیال اس نکال
 الہی سعی اثبات کا ہو ذکر نصیب
 الہی چکو مجال نماز خالص رہے
 الہی فکر سے دنیا کے کر مجھے آزاد
 مداف کر میری جرم و گناہ اسی غفار
 عجیب ہیں کہ صلائی روح میں روز جزا
 وہ اور بانی روح جو میں فرید الدین

وہ شہرم کرتے تھے جیسے ملاکہ ہر آن
 کیا عزیز زراۃ خدا میں مال او جان
 کہ نور رقعہ و کلثوم منعقد تھا و دان
 علم وقت بخیر وہ کرتے ختم قرآن
 و ریح وز ہکا او کی جہاں ہوس بیان
 زبان پر نام خدا تھا تو گوین قرآن
 نصیب سستی او کی کہ ماہ ترع عرواں
 کہ اتباع ہی انکا نجات کا سامان
 الہی کروئی تو چکو بھی کامل الایمان
 الہی یاد میں اپنی ہے رکھہ میں ہر آن
 نہ بہو لون الیکٹس سجکو اپڑوستان
 الہی جان انی کر میں ہوتی ہر آن
 ہزار ڈالہا ہے ولین سو شہنشاہان
 کہ چوب گمن کی طرح کہائی جائی ہے ہر آن
 بحق حضرت عثمان رض صاحب ایمان
 صفیر کو بھی ملی تیشیان باغ حنان
 رکھہ و کلو بھی خوش و خرم میان ہر آن

۱۲ قصہ حبیبہؓ ایضاً حضرت امیر المؤمنینؓ سیدنا جناب علیؓ
 ایضاً حبیبہؓ فی اللہ عنہ یہ خلیفہ چہارم

پیشانی کا نام منقش ہے ابو خرمینہؓ پیر
 سید ولکا سو دیر ہے قدر کے ہمسار

ایکے روح سدری کا آج کل ہے خیال
 ایک کے منقبت ان کرنا ہوں تجسیر
 پرستش خرمی میں کسکے لا بدن پر
 الکی کی انمایت کا وہیدم ہے خیال
 الکی کیوں مجھی عنوان سلام پہنچا جو
 الکی بہا کی ہے کیوں مجھی لاکش و رخ
 الکی کا تب اعمال مجھی کیوں خوش بن
 الکی کے حمایت یہ خود بخود ہی مجھے
 وہ کوئی یعنی علی نہ شایع خوش شکرین
 حبیب الکی رفیق رفیق ا کہ
 شکیل بلغ سخاوت زینت ملک کرم
 شہریرا است بہ سپھر کمال
 ہر بر سر کہ تویت عدو سو سے
 ستودہ ذات عجب صفات عالمجا
 علی کا نام جو مشق خدا کی نام سی ہے
 علی ہے واقف علم یقینی و پسنے
 علی کا نام ہے مشکلا شای ہر عالم
 علی ہے شیر الکی علی شہ مردا
 علی ہے سہر و عالم علی ہے منظر حق
 علی کے نام کی قربان بوجہ دل بر و لہ

و داغ کیوں ہی پر آج سرش علی پر
 کہ مروجہ پر حیرت ہے میری سر پر
 الکی کوئی نہرت کا ہوں تائش کر
 الکی کے محبت کا یہ عالمین ہے گھر
 کرتن میں مجھی شری مہیا خد کثر
 الکی کا ہی ہے کیوں شعلہ می اثر
 الکی کیلی شیطانی بیٹیا ہی
 کہ چرخ عزمہ جو کے قطر ہے مسلح پر
 علیم علم لدنی نہ ہم معنی ہے ہر
 غرق لہ مرے خالق کسبہ
 قسمل تیغ شقاوت کشتہ خنیر
 قسمل نہمت فردوس مالک کو
 علی کوئی اسناد اللہ جیدہ
 کرم نواز کرم پیشہ و کرم گستر
 علی کا رہے عالی ہے سرش پر تر
 علی ہے کاشف اسرار عالم
 علی کا نام یہ اللہ سبب حق و نہایت
 علی ہے واقع کفر و علی ہے قاطع شر
 علی ستودہ صفات علی ہے کہ
 علی ہے شہر شہان خان جہنم

رہی تھی تو یہ محبت کی لطیف ظاہر سے
 بتول کہ وہ ہی مصیبت باب عفت لہر
 بتول وہ ہے شیر لہر لب جہا
 بتول وہ کہ ہے قانون جنت المباد
 رہی بتول نہ ہی پاک و برائی اور
 نہی وہ حضرت حسینؑ ابن علیؑ
 حسنؑ شہید باہل قسبل جنسین
 بتول آیت ظہیر ان کے شاہین سے
 کل ریاض ضامنہ ہی خدای کو لہیم
 شکر و نیت کیا زخیر بربدا
 سوا ہی مہر کو چھلہ ظالمون کی
 خدا نصیب کرتے جنت حسین
 الہی کے محبت میں دم نہ لگاؤ
 الہی نکلی سہی نیا کے چوٹ باوہر
 نہ ہی دھرم و رنج کوئی میری حضور
 طفیل ان کے الہی تو بخشہ ہے مجھ کو
 محمدؐ خیر نبی ہوں نہ راج الہی
 اور ایک بہ خوش دوست ہیں محمدؐ

بتول باب سی کے ہو رو خدا طہر
 بتول وہ کہ مضیف و نیت سہر
 بتول وہ کہ مجھ کے خاص لہر
 بتول وہ کہ ہے عفت بول نا لہی
 نہ ہی حجاب کہ مجھ چشم نہیں و
 کہ ہن وہ ورج المیت کی خاص کو
 وہ شہید بتول وہ شہزادی
 مستورہ کو ہر دستہ یو خالق اکبر
 جلی کے نور ظہر فاطمہؑ کے لہر
 کلا وہ خاص کہ تھا بول گاہ پیہر
 وراخی شکر کے بارانہ ورم نہ
 حیدر کا گو یا حیدر نہ
 الہی کے محبت ہوتا دم حشر
 الہی رنجین گزیر ہی سہر شام و
 بحق حضرت حسینؑ و فاطمہؑ طہر
 سینوں دین کے خیر نام عاشق
 سہر مقام ہی سہر سہی بھی کین
 انہیں شہید لانا باشاہ عالمی کو شہر

در مدح حضرت حسینؑ علیہ السلام

کاشتر بازار کے تازی بہول

ایک سن اور ایک جناب حسینؑ	مہر خلاق و مادی کو بین
یہ حبیب خدا کے ہیں محبوب	انکی اوصاف ہیں نہایت خوب
ہیں جو انان جہلہ کے سہ روار	حسب ارشاد احمد مختار
ہیں گوہرین بحث عرفان کے	پیشی مادی ہیں راہ ایمان کے
لی جگہ ہے انکے خاک و تدم	نہ ہوتے پھر وہ سب تلمیذی
کردن کیونکر جان و مال میں بند	ہو وی خاک قدم سی جیکے شفا
ایسی سیدہ میری جان قردار	جیکو ہو خاندان عظیم لہار
رہناؤ کو ملا شہادت کا	کیا ہے پانچ ملا شہادت کا
جب ہوئے حضرت حسینؑ شہید	کل گلزار دین انام سعید
کئی تار پیرچ ان کو ہیں آفرین	دسروں میں راہ پر بند پیر
کیا ہے تار پیرچ خوب او خشنی کے	اگر خشنی راضی نہ ہیں خدا و تبار

۱۔ قصیدۃ ایضاً - درج حضرت محبوب جانی رحمۃ اللہ علیہ

مدن صدق و صفا حضرت غوث الثقلینؑ	منظر نور خدا حضرت غوث الثقلینؑ
فکر کثیف و کرامات دہیم فیض انتم	آفتاب و آئینہ انور غوث الثقلینؑ
ایمان گرم و نیر انصاف و جلال	ایختر ہرج امیر حضرت غوث الثقلینؑ
سوج و ذریائے عطا ساحل مجسمہ عداوہ	امیر قیسان سخا حضرت غوث الثقلینؑ
تعلیٰ لجان شرف گلشن اعزاز و جلال	ہر و گلزار میں حضرت غوث الثقلینؑ
دش کامل مادی رہ دین سبے	مہر و راہنا حضرت غوث الثقلینؑ
چارہ ساز مرض معصیت الی بابا	دافع رنج و غما حضرت غوث الثقلینؑ
نوحیہ ہر شے تو ہی نہیں	تو ہی نغز و سر حضرت غوث الثقلینؑ

جسٹس کی تیری جو کشتی چھوڑ دے
 جسکو کہتی ہیں بیان باورث سقیہ ظہیر
 کیوں مٹو تیری بڑیوں کو قتل کر
 جسکے لیے سی پرک ہوئی ہے شکر ان
 تو طبیب مرض زمین ہوں مر لیکن
 نسلاک سلما پاک میں تیری ہو کر
 اپنا کوہ دروگہوں کس پہ تیری غیر
 تجھ پر ہوئی پتھر اسو میں میری ہو کر
 فکر مٹتی نہیں کہ مجھ پر کون سے
 سنگ ہوں میں فلک پر کون سے ہو کر
 رات دن رہتا ہوں گروہن فلک کے آگے
 غوث الاعظم میں بچ سوسالان ہر
 آرزوی اکرم و ہر تو ہو جانی ہو
 بڑی الفت میں ہوں تاکہ رگ روز زمین
 وسطیٰ سخن پاک کے ای پاک نفس
 ہی صغیر جگر انگار کے حق میں آگے

رئیس پر ہے وہ میرا حضرت غوث الثقلین
 وہ بزرگوار کہ حضرت غوث الثقلین
 تو مجھ کو سب احضرت غوث الثقلین
 واہ کیا نام تیرا حضرت غوث الثقلین
 ہی تہی میری وہاں حضرت غوث الثقلین
 تو میرے ہی لڑا حضرت غوث الثقلین
 کون ہے تیری سوا حضرت غوث الثقلین
 تو ہی مرشد ہی میرا حضرت غوث الثقلین
 وہاں سب ہی تیرا حضرت غوث الثقلین
 جو سی کی بجا حضرت غوث الثقلین
 لطف فرما تو تیرا حضرت غوث الثقلین
 دام غم میں ہوں حضرت غوث الثقلین
 غم الفت ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 دم آئین ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 میرا مطلب ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 مرہم لطف تیرا حضرت غوث الثقلین

عاقبت ایضا و ریح حضرت معروف کرچی علیہ الرحمہ

سپہر اتقا معروف کرچی
 سہرا آبادی تسلیم کریت
 شمسچ انسال اسلے
 مہینج ہر معروف کرچی
 امام لاویا معروف کرچی
 کل باج رخصا معروف کرچی

دہانج محفل کشف و کراۓ
 شمیم جانفزاۓ گلشن قدس
 مقیم کو چہ عشق اسلمے
 جلائی مرآت دین محتمد
 دیار دین پیغمبر کا سردار
 فقیر و مرشد و مادی کا مل -
 خداوان و خداخوان و خدا رس
 کس تکبیس مرتبے غسیر بان
 تن مرد و دین بھی آجائی ہے جان
 مقام روح والا مرشد اسلمے
 ولی و مرشد و مادی کا مل
 عزیز مصر و لہاے مریدان
 صد فیض روح منج اپنی کے حق میں
 غریق لجنہ الآم ہے یہ -
 ستا ہے زمانہ نے نہایت
 نہیں ہوتی رائی اس سے میرے
 اور عقبی کے غم نے مجھ کو مارا
 دعا ہے واسطی میرے ضرور ہے
 کلید قفل درامی اجا بست
 غم دنیا نہو جلتک جیون میں

ولی پارسا معروف و کرخی
 کل نخل صفا معروف و کرخی
 انیس کبریا معروف و کرخی
 ولی با صفا معروف و کرخی
 جو کہہ ہی ہے بجا معروف و کرخی
 ہمدار ہنا معروف و کرخی
 مطیع مصطفیٰ معروف و کرخی
 رضیوں کے واسطی معروف و کرخی
 ہی نام جانفزا معروف و کرخی
 خدا تک ہی رسا معروف و کرخی
 دلیل و پیشوا معروف و کرخی
 قبول کبریا معروف و کرخی
 کرو حق سے دعا معروف و کرخی
 نکالو اسکو یا معروف و کرخی
 بلا میں ہوں پہاڑ معروف و کرخی
 کرو مجھ پر عطا معروف و کرخی
 کہ ہوں مجرم بڑا معروف و کرخی
 بحق مصطفیٰ معروف و کرخی
 تیرا دست دعا معروف و کرخی
 نہوں یوں مبتلا معروف و کرخی

ہایت نیک رستی کے مجھیں کر
 نہوں شہر مندہ دمان اعمال ہے
 بہت عاجز ہوں میری حال پر کر
 وعائد میرے واسطے کر
 اور اتنی اور بھی ہے عرض تم سے
 تمہارا معتقد اور بندہ د
 ہمیشہ دین و دنیا میں رہے خوش

کہ تو ہے رحمتنا معروف کرخی
 مجھیں ہے غم بڑا معروف کرخی
 کرم پہر خدا معروف کرخی
 یہی ہے خدا معروف کرخی
 سنو لسنی نزار معروف کرخی
 فرید الدین یا معروف کرخی
 کرو حق سببی دعا معروف کرخی

بیان ششم میں مناجاتیں گاہ اہل العظیات زبان مندرجہ

لراقہ۔ کافذ و سلم لکھ چار
 جن جن کہو جان تن لیا
 سگل جگت کے را کہن لیا
 اہل دشمن نے موہ کو پکڑا
 اہل مجھ پر ہے آن سنے
 دنی توڑ بند سنگٹ کی میرے
 کروادہ دشت کو جو چھٹکا را
 جب میں وہیاؤں تمکو وہیاؤں
 ہونین ہیک دیو و پھوپھا
 سگل ہون کے سر جن لاری
 ہونین حکیم غریب تھارا

لا شہادت کر تین بچار
 حاسے میرا تو ہے خدا یا
 سنو بیتی سوہ جاپا رہے
 سخت بندسی ہیکاب گرا
 بن تیری ہے کون دے
 بندے عاجز اس بن تیرے
 بندہ مندہ داسن تھارا
 جو کچھ چاہوں تسی پاؤں
 پھرے کرو من کے اچھا
 سرے شہادت کو چہن میں ماری
 کرو ایک دل جہل میں ستارا

مناجاتیں
 زبان مندرجہ

بیان مختصر و قلمرو مایه استقال و بعضی افعال خجما حکیم غلام قاسم صاحب

الحمد لله اگر چه جناب ممدوح مدتی است که از این دنیا رحلت فرموده است و حال تفصیل تحریر کیا جاوے تو دفتر قدس کا رسد لیکن منجمله او کے ایک تالاب و بخت اور باغ و نباتت سبب مقام باہرین بنایا جاوے کی تاریخ میری مناسبت میرا بچہ صاحب نامی مختصر شمل نے تحریر کی مندرج ذیل کرتا ہوں -

تقریباً مرتب صاحب غلام قاسم قادیان	کو ماہ ذکار ایک جو ہر ہوسے
چون رنگ ریخت باغ و تالاب حکمت	عاشق سعید صادق و نفس امّری
ترتیب علم سالہ چون خواست فکر شمل	از جو ہر مجید کو بہت عقل او نے
گفتا کہ خوش تدبیر بنایت از بلا ش	سوچی ساس جیل است و بسا بکام کو

قطعه دیگر

بخت حکیم صادق صاحب غلام قادیان	تعمیر کرد باغ و تالاب ہر نصارت
باغیست باغ رضوان تالاب سبیل	جام جهان نامی آئینہ ز حکمت
آن زمین تجارت میں حاصل تمنا	این چشمہ ثواب وان مزرع سعادت
در موج فکر سالش غوامس کلاک شمل	گفت از سر او ست کان بہت خوش

قطعه دیگر

ہر غلام قادیان کو نام نہ ار سطلو	بنیاد کرد باغ و تالاب بسکہ زیادت
شعل ہر فکر سالہ جان چشہ کستہ	و گفت حوض کوثر میں آب و لہات

قطعه دیگر

حکمت باب تدوہ حکما غلام قادیان	بنیاد بس سعید جو بنیاد باغ و تالاب
--------------------------------	------------------------------------

جلیل مشوق سالک شعل غنائت

۱۰ قطعہ تاریخ وفات جمع حسنات منیع فیض و برکات والدہ گرامیہ
حضرت حکیم غلام قادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ - از زبان خان صاحب بدو - مختصر

چون زوشیا غلام قادر رفت	داد و شمع و نیک سفایت
فامہ حق خلاصہ عالم	انتخاب وجود موجود است
نغمہ خوبے و نہیم و حکیم	صاحب النش و نکو اوقات
معدن خوبے و وحید زمان	اشرف الکائنات و عالی ذوات
مجمع حسن خلق و مرجع خلق	مختزن لطف و منبع حسنات
جنتی و عزیز و رحمت حق	ہشامی کنار بحر نبات
چارہ فبڑی ہر مرض و درد	رسم فرمای ہر سقیم اوقات
خود تو بودے طبیب عینی دم	مرگ تو حیف مروت بہیات
مردم تست ہر دور و زمانہ	فیض راستے یکے دیگر خیرات
چشم بستی تو زینجہان کہ بہو	گشت مضحکہ خلد را طبقات
روح تو باد در بہشت برین	ایخوشا سیرت و نکو عادات
از ہی سال و جلس چو فہم	صرف ہر فکر می نمود اوقات
تا نگاہان بسراج لطف	و حیل خلد گفت سال وفات

۱۱ قطعہ تاریخ تصنیف کتاب - از زبان خان صاحب بدو مختصر -

حسد تصنیف حاجی المشرین	نام اسکا سعادت دارین
انتخاب زمانہ یہ کتاب	صحت ذات اور ثواب ثواب

زاو عبثی و صحت ابدان
 حرز جان و معالجات عجیب
 حل اسکے کئی کرے سینا
 رکھی اپنی طب من بطلیموس
 مرشس سی جسکا مرتبہ والا
 حاجی و نیکو فرید الدین
 مخزن زہد و معدن خیرات
 سامنی جسکے دست پرستہ شفا
 نام سحر جکی دور بہا گے مرض
 رونا آئی مرعض استاجائے
 ہوا تاریخ کا خیمہ ال شتاب
 بالق غیبی سی ہوئی یہ نید
 توشہ عاقبت - رہی تاریخ

حفظ بھر مسافران جہان
 چارہ در و در مرلیض و غریب
 دیکھی گراں کو بوسلی سینا
 بہرہ یاب اس گریہ و جالینوس
 اور اسکا مصنف والا
 متقی و حکیم خوش آئین
 اتقا پیشہ و نیکو اوقات
 اللہ اللہ وہ مطب ادسکا
 ہاذق وقت اسقدر ہے غرض
 اسکی تجویز کو کوئی کیا پاسے
 دیکھی جسد صغیر نے یہ کتاب
 فکر کو جس گمری بیٹھا
 سول کر کے ضم کمی تاریخ

قطعہ تاریخ کتاب مصنف سید حسن صاحب خان صاحب
 قطعہ تاریخ کتاب مصنف سید حسن صاحب خان صاحب

کہ ہجو پر سنیر است برہم عقول
 خرد و گفت کہ غریب حکمت اسول
 چہ ممکن است کہ سہوین و بکرتہو
 خرد و دان سخن من ہر اک نثر بل
 بگو کہ چون نگم من ازین کلام عدو

فرید و ہر فرید زمان فرید الدین
 ہر آن سخن کہ شنید از زبان شیرین
 نہ ہی بطبع حلیم و نہی بعقل سلیم
 اگر معلوم راجع بگو ہمیش بحال
 اگر سود بگوید عدیل دوست لبی

چه نرو حاسد و دشمن نباشد از مقبول
 بدانکه ماند ابد الدهر جلال و مجبول
 بعد از او تو را بسیر بر باش محول
 که تا بخت خرمی باشا شوی مقبول
 بهرم آنچه بگفتم ز فاسل و مقبول
 که نیست در ورقش نیم حرف مقبول
 نموده است بحکم کتاب روح ملول
 بیکجستی او دال هست و هم ملول
 زویدش شود آینه نظر مقبول
 بر سعادت دارین ازین سید حصول

بخت بسیار بخت است
 که ز جمل مرکب و گزین جمل بسیط
 بعد از او چه نیالی ز انصاف الجین
 همیشه در زمین عطا ش چشم عطا
 بوصف او بدح کلام او چه رسته
 نموده است کتابی وین زبان تصنیف
 ز علم حکمت و جمال حسن حل حرین
 پس که نام نهاده است سعادت دارین
 پراز معانی حکمت بری ز مشور نقص
 نوشت سال تا مشرقی ماضی

قطعه دیگر از شاعر موصوف

شد بفکر کرامت دارین
 کردایش سعادت دارین
 سود برگ سعادت دارین

چون منبریزان فزایدین
 پس کتابی نمود خوش تصنیف
 سالش از شاخ گلک من گل کرد

قطعه دیگر از تصنیف شاعر موصوف

محب یاد در کتاب علم حکمت
 از آن ابر کرم سحر نفیست
 بگو کجاست سعادت دارین

فرید الدین فاضل کرد تصنیف
 خدا کرد هست یاری چشمه فیر
 بسته و گشت سالش با تف غیب

بخوان گنج مشرف سعادت
۶۱۲/۸۸

دگر باره بسال جستار

تمام شد کتاب سعادت ارین بتاریخ دوازدهم
رجب المرجب ۱۲۹۵ روز شنبه - بمقام کوٹلہ مالیر



قِطْعَةُ قِطْعَانِ مَخِ انطباع
کتاب مفتی غلام محمد صاحب



بیشل نسخہ فی الحقیقت ہے
معدن زر ہے گنج دولت ہے
منبع علم و کان حکمت ہے
علم و حکمت کو جس سی عزت ہے
مرد کیا و بامروت ہے
جس سے لوگوں کی خوش طبعیت ہے

یہ کتاب سعادت دارین
چشمہ فیض ہے زمانہ میں
لکھی جی ہے یہ کتاب عجیب
ہے وہ ایسا حکیم آتائے
فرد و ور زمانہ سرید الدین
اوسنی لکھا یہ نسخہ مطبوع



مصنوعہ مطبعہ سہ دور
بنی مل مختار سعادت



صفحہ	سطر	خط	صفحہ	سطر	خط
۴	۷	فرست نیکات مندر کتاب	۱۹	۷۱	مصحح
۹	۳	دعا پائی - اور کہی -	۲۷	۷۸	غلط
۱۰	۱۵	بدوین	۲۰	۸۳	مصحح
۵	۲۰	قریب	۷	۸۸	غلط
۱۳	۳	نیکو کور پر	۱۱	۹۷	مصحح
۷	۶	اھرام	۱۹	۹۵	مصحح
۱۵	۱۴	پہاڑی	۲	۱۰۱	مصحح
۲۵	۱۲	دروازہ بیت اللہ	۱۱	۱۰۳	مصحح
۲۶	۵	اسن جلد آلہ	۱۴	۱۰۷	مصحح
۲۸	۹	جنت المغلہ	۷	۱۰۹	مصحح
۳۱	۱۷	دیکھیں	۲۸	۱۰۸	مصحح
۳۸	۳۱	ازرا	۱۳	۱۱۳	مصحح
۴۳	۷	باندھتے	۱۳	۱۱۴	مصحح
۴۶	۱۶	لیکن	۱۰	۱۱۹	مصحح
۷	۱۷	گروہی	۱۰	۱۱۸	مصحح
۴۷	۱	پڑاٹھی	۱۱	۱۱۹	مصحح
۵۰	۱۴	سید عمر	۱۰	۱۲۲	مصحح
۵۷	۲	نک	۱۲	۱۲۷	مصحح
۷۰	۱۷	جراہ	۱۲	۱۲۵	مصحح

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۱۷	فصل اول	فصل دوم -
۳	۱۸	فصل دوم	فصل دوم میں -
۱۲	۱۹	فصل اول	فصل دوم -
۱۳	۲۰	موتہد -	موتہد -
۱۴	۲۱	ابن گریز	X
۱۵	۲۲	قاعدہ کلیہ علاج بعض اذیت	
۱۶	۲۳	سیرین نر -	سیرین نر -
۱۷	۲۴	ایک گشتہ -	ایک گشتہ میں -
۱۸	۲۵	زیادہ -	X
۱۹	۲۶	رکھی ہوئی -	رکھی گئی ہو -
۲۰	۲۷	فصل اول	فصل اول -
۲۱	۲۸	بہیدانہ -	بہیدانہ -
۲۲	۲۹	شبیار -	حب شبیار -
۲۳	۳۰	="	="
۲۴	۳۱	مالجین	مالجین میں -
۲۵	۳۲	زورور -	زورور -
۲۶	۳۳	گرم کے -	گرم کے -
۲۷	۳۴	مجموعی -	مجموع کے -
۲۸	۳۵	مرد و عورت	مرد و عورت -
۲۹	۳۶	فصل دوم	فصل دوم میں -
۳۰	۳۷	من اسیر	من اسیر نبات -

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۴۶	۱۸	حب شبیار -	حب شبیار -
۱۴۷	۱۹	ماہ -	ماہ -
۱۴۸	۲۰	حب کرد -	حب کرد -
۱۴۹	۲۱	یعنی کری -	یعنی کری -
۱۵۰	۲۲	گرد -	گرد -
۱۵۱	۲۳	تذوق	تذوق -
۱۵۲	۲۴	جواہرین -	جواہر -
۱۵۳	۲۵	دواہوں -	دواہوں -
۱۵۴	۲۶	ورم سی -	ورم سی ہو -
۱۵۵	۲۷	سہل بار -	سہل بار -
۱۵۶	۲۸	گرم -	گرم -
۱۵۷	۲۹	قصیرہ -	قصیرہ -
۱۵۸	۳۰	کلاب -	کلاب میں -
۱۵۹	۳۱	حب حبیلہ -	حب حبیلہ -
۱۶۰	۳۲	محرقہ -	محرقہ کا -
۱۶۱	۳۳	کول کٹہ -	کول کٹہ -
۱۶۲	۳۴	گرم -	گرم -
۱۶۳	۳۵	ماؤف -	X
۱۶۴	۳۶	جوگ -	جوگ -
۱۶۵	۳۷	گرم -	گرم -
۱۶۶	۳۸	درہر -	X

اسکر	اسکر	غلط	صحیح	اسکر	اسکر	غلط	صحیح
۳۶۱	۳	ہو مایاٹ	اضباط	۳۶۱	۱۱	مفتہ	یا ہفتہ
۳۶۲	۱۳	منزج	منزج	۳۶۰	۱۲	ہائیل	سقط ہائیل
۳۶۳	۹	مزاج	ثقیوت مزاج	۳۶۳	۵	برن	برن بھ
۳۶۵	۱۰	حرب	حرب	۳۶۶	۲	برن	برن ہر
۳۶۸	۳	تذیر	تذیر	۳۶۳	۱۶	گرم ہو	گرم کرین ہو
۳۶۹	۱۱	ایمن	مایمن	۳۶۴	۱۷	ثقل	ثقل
۳۷۰	۱۰	ادسج	ادسج	۳۶۵	۱۷	جنیف	ضعف
۳۷۱	۱۵	نرکوہی	نرکوہی	۳۶۶	۱۲	منسل	عسل
۳۷۲	۷	فوج	فوج کرکی	۳۶۷	۱۶	زاک	زاک
۳۷۳	۷	مجازی	مجازی	۳۶۸	۱۹	جنین	جنین
۳۷۴	۹	فشیج	X	۳۶۹	۱۹	کو گرم	گرم
۳۷۵	۱۵	قیصوم	X	۳۷۰	۸	کی لیجی	بچہ کی لیجی
۳۷۶	۱۹	بول	بول	۳۷۱	۱۳	ضروری	چند باتیں ضروری
۳۷۷	۱۰	مجازی	مجازی	۳۷۲	۱	رلویت	رلویت کی نہیں
۳۷۸	۱۳	فوالر بخیر	فوالر بخیر	۳۷۳	۱۱	چرک مادہ	چرک و مادہ
۳۷۹	۱۹	ماٹہ	باہیہ	۳۷۴	۹	سدر	سدرین
۳۸۰	۲	منی	منی	۳۷۵	۱۵	ہو جاتی	ہو جاتی ہے
۳۸۱	۸	وقت	وقت	۳۷۶	۲	ہو جاتی	ہو جاتی ہے
۳۸۲	۹	پہنچتا	پہنچتا	۳۷۷	۱۸	حبہ	حبہ
۳۸۳	۱۱	بست	بست	۳۷۸	۱۱	بست	بست
۳۸۴	۳	خون	خون	۳۷۹	۳	خون	خون
۳۸۵	۹	سی	سی	۳۸۰	۹	سی	سی
۳۸۶	۱۰	ناقص	ناقص	۳۸۱	۱۰	ناقص	ناقص

تمت کتاب
بعون الملك الوهاب
وصلی اللہ علی سیدنا محمد و آلہ

حَامِدًا وَنَصَلًا

الحمد لله والمنه که کتاب سجاد د آیت بفضلہ
 تعالی ہمد و جود تیار ہوئی اور پیگاہ عالیجناب ملک ربان
 جو در سخا و مزن الطاف عطا جناب کتاب مختار برائے ہم
 علیخان صاحب چھپا دیا اور اللہ تعالیٰ و الیہ
 کو کلمہ مالیر متعلقہ حاطہ جناب میں بحال اختیار فرمائے
 گی۔ جو صاحب کتاب ہذا کو طالعہ فرماوین جناب
 مدوح تہشان کے حق میں دعای خیر زبان پر لاوین۔
 اعلان تعداد و طبع اول کتاب ہذا ایک ہزار جلد قیمت
 مع محصول ڈاک فی جلد چار روپیہ و ہشت آنہ والیان ملک
 صاحبان چشم کیند متین بطور معان ارسال ہوگی قیمت
 نہ لیجائیگی البتہ او کو عطا و صلہ دینی کا اختیار ہے۔ یہ کتاب
 لہ جبری کی گئی ہے کوئی ضابطہ اجازت نہ قصیدہ نفاذ
 مستحکم ہے